

قصص ابن عبد الرحمن الكروني

دار العلوم ديوبند فارسی

الحمد

مجلس اعظم العارفین اہل حقانیت دیوبند
مجلس اعظم العارفین اہل حقانیت دیوبند



جلد اول

اصح ترجمہ و تالیف جدید

منتہی اقراء الثقافی
www.ignatiousbooks.com

مولانا الحاج علی محمد احمد الحقانی اہل حقانیت

مکتبہ تحقیقیہ
کاتبی روڈ کونڈہ
لاہور ۷۴۰۰۵

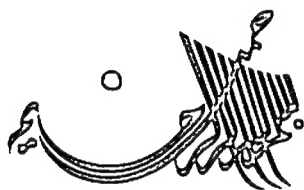
www.ignatiousbooks.com

www.ignatiousbooks.com

دارالافتاء
دیوبند

فارسی

جلد ۱۱ و ۱۲



فتاویٰ
دارالعلوم
دہلی
دیوبند

فارسی

تألیف

مفتی اعظم العارف باللہ حضرت مولانا الشیخ عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی رحمہ اللہ

تصحیح ترجمہ و ترتیب جدید

مولانا الحافظ محمد احمد الحقانی الأفغانی رحمہ اللہ

جلد اول (۱)

مکتبہ حنفیہ

کلی روڈ ، کوئٹہ . فون: 081-2662510

آگاهی: جمله حقوق برای ناشر محفوظ است.

© All Rights Reserved for publisher.

al-ilmcorp@hotmail.com

چاپ اوّل

حوت ۱۳۸۸ \ ربیع الأوّل ۱۴۳۱ \ مارچ ۲۰۱۰

مکتبہ الحنفیہ	Mahtabah Hanafiyah
مؤسسه انتشارات	Publishing Organization
العلم کمپیوٹرز	AL - ILM Computers
کمپوزنگ ادارہ	Composing Organization

کاسی روڈ، حاجی غیبی چوک، کوئٹہ، شماره تلفون: 0812662510 Kasi Road, Quetta, Pakistan . Phone :

العلم کمپیوٹرز، کوئٹہ، پاکستان، شماره تلفون: 03218016371 AL-ILM Computers, Quetta. Mob:

فهرست فتاوی دار العلوم دیوبند جلد اول

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
	عزیز الرحمن صاحب مفتی اعظم دار	۳۰	عظمت و اہمیت منصب افتاء
۴۸	العلوم دیوبند		حضرت مفتی اعظم ہند مولانا الشیخ
۴۹	ترتیب فتاوی	۳۲	عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی
۵۱	مقدمہ	۳۲	نامزد شدن او برای عہدہ افتاء
۵۱	دین اسلام و اغراض و مقاصد او	۳۲	مہارت او در افتاء
	عمل بہ نظام حیات اسلامی در زمان	۳۳	ترتیب فتاوی
۵۲	صحابہ <small>رضی اللہ عنہم</small>	۳۳	بیعت و ارشاد
۵۲	ضرورت تدریس فقہ	۳۵	تواضع و خدمت خلق
۵۲	تدریس فقہ و امام ابو حنیفہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۳۵	یک واقعہ بی نفسی حضرت
۵۳	شرف تابعیت	۳۶	عظمت و لہیت
۵۳	شان امتیازی	۳۶	درس و تدریس
۵۴	حیثیت امام اعظم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۳۷	دنیا در نظر او
۵۵	جماعت ماہرین علم و فن	۳۷	فنائیت و انکساری
۵۵	احتیاط در تدریس فقہ	۳۸	غم آخرت
۵۵	طریقہ تدریس	۳۹	دریک شب بگنگوہ پیادہ رسیدہ است
۵۶	بیک یک مسئلہ بحث	۴۰	صلاحیت ہای فطری
۵۷	حیثیت کتاب و سنت	۴۱	توجہ الی اللہ و الرات آن
۵۷	تدارک غلطی انسانی	۴۲	وقت آخری و الدم محترم و توجہ باطنی او
۵۸	اعلان امام اعظم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۴۳	آثار نسبت باطنی
۵۸	بنیاد بر دلائل	۴۴	دل داری و دل جوئی
۵۸	احتیاط مردم بعدی	۴۶	چند واقعات تصرفات باطن
	در مقابل کتاب و سنت مذمت سدیدہ	۴۷	وفات
۵۹	رأی	۴۷	تعداد فتاوی مربوطہ حضرت
۶۰	استنباط مسائل و اہتمام آن	۴۸	تفصیل فتاوی حضرت مولانا مفتی
۶۰	حاصل اصحاب الرأی		

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
ترتیب تدوین فقه	۶۱	فریضه مفتی	۷۲
شرف اولیت در تدوین فقه	۶۱	خوف از خدا ﷻ	۷۳
امام اعظم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> واصحاب او اولاً	۶۱	غور و فکر	۷۳
محدث و بعداً فقیه بودند	۶۱	فریضه مستفتی	۷۴
پروپاگند غلط	۶۲	مفتی نالاتق در نظر اسلام	۷۴
تدوین فقه واشاعت مسائل آن	۶۴	مفتی نا اهل و فریضه حکومت وقت	۷۵
برکت فقه	۶۴	در علامات قیامت	۷۵
فتوی و اهمیت آن	۶۴	فتاوی بدون علم	۷۵
الزام تنگ نظری	۶۵	فرمان امام مالک <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۶
تاریخ فتاوی	۶۵	امام مالک <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> و فتوی	۷۶
جماعت مخصوص برای فقه و فتاوی	۶۶	قول امام احمد بن حنبل <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۶
و علت آن	۶۶	حال سعید بن المسیب <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۶
خدمت گاران دین	۶۶	جواب قاسم بن محمد <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>	۷۷
مفتی اول امت اسلامی	۶۶	شرائط مفتی	۷۷
حاضر شدن جبرائیل آمین برای سوالات	۶۷	فقیه واجتهاد	۷۸
وجوابات از آنحضرت <small>ﷺ</small>	۶۷	فقیه غیر مجتهد	۷۸
اجتناب از عجله پسندی و رجوع بطرف	۶۸	شرط اجتهاد برای افتاء	۷۸
سر کرده	۶۸	کار افتاء در دور موجوده	۷۸
حیثیت فتاوی آنحضرت <small>ﷺ</small>	۶۹	صحبت علماء معتمد	۷۹
منصب افتاء اصحاب بعد از حضور <small>ﷺ</small>	۶۹	شرائط ضروری برای افتاء	۷۹
تعداد صاحب فتاوی در اصحاب کرام *	۷۰	تربیت یافته استاذ ماهر	۸۰
فتاوی بعد از اصحاب <small>رضی اللہ عنہم</small>	۷۰	واقف شدن از عرف و عادات زمانه	۸۰
فقه حنفی	۷۰	سبق خوالدن از استاذ ماهر فقه	۸۰
دار الافتاء دار العلوم	۷۲	رعایت عرف زمانه	۸۱
اهمیت افتاء	۷۲	قید واقف شدن از احوال زمانه و علت	۸۱
علم و دانش برای افتاء	۷۲	آن	۸۱

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
محفوظ ماندن از غلطیها	۸۱	حیله های ناجائز	۸۹
تغزیر مفتی نا اهل	۸۲	حیله های جائز	۸۹
صراحت ابن خلدون	۸۲	سهل طلبی و رخصت در فتوی	۸۹
جستجوی لائق ترین	۸۲	اختیارات مفتی و فرائض او	۹۰
محاسن پنج گانه	۸۳	استدلال	۹۱
(۱) نیت نیک	۸۳	حواله ها	۹۲
(۲) حلم و وقار	۸۳	حواله کتابهای مستند	۹۲
(۳) بصیرت و مهارت	۸۳	شامی در کتابهای متأخرین	۹۲
(۴) ذرائع معاش	۸۴	صراحت نقل کرده شود	۹۲
(۵) واقف شدن از احوال اهل زمانه	۸۴	مفتی و قیاس و اجتهاد	۹۳
بلند کرداری و عفت	۸۴	ترجیح دادن به مصلحت	۹۳
بردباری و نرم خونی	۸۴	فرق در بین قاضی و مفتی	۹۴
دینداری	۸۴	مقام مفتی	۹۴
اسلام و عقل و فهم	۸۵	زن به مسند افتاء مقرر شده میتواند	۹۵
دور اندیشی و بیدار مغزی	۸۵	کار افتاء در هندوستان	۹۵
بالغ و عادل (مفتی باید عادل، بالغ و مسلمان باشد)	۸۵	شاه عبدالعزیز و مولانا فرنکی محلی	۹۵
او صاف پسندیده و ضروری	۸۵	دار العلوم دیوبند	۹۵
عبور بر مسائل و بر قواعد علم	۸۶	کار افتاء و دار العلوم	۹۶
دماغی توازن	۸۶	قیام دار الافتاء	۹۶
هیئت ظاهری	۸۶	مفتی عزیز الرحمن و افتاء	۹۷
شگفته خونی	۸۷	فتاوی دیگر متعلق دار العلوم	۹۷
یقین و اعتماد	۸۷	ترتیب فتاوی	۹۸
فتوی به قول راجح	۸۷	مراعت بعضی امور ضروری در ترتیب	۹۹
معلومات مربوط صاحب قول	۸۸	فتاوی	۹۹
اجتناب از خواهشات	۸۸	طرز افتاء حضرت مفتی صاحب	۱۰۰
		اعتراف مرتب به کم علمی	۱۰۱

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۱۰۷	طریقه مسح سر	۱۰۳	کتاب الطهارت
۱۰۷	مسواک باید بکدام اندازه باشد	۱۰۳	الباب الاول فی الوضوء
	وضوء را کامل کند و یا سنن وضوء را	۱۰۳	فصل اول: در بیان فرائض وضوء
۱۰۸	ترک نماید	۱۰۳	مقدار فرض در مسح سر چیست
۱۰۸	شرط شدن چکیدن آب در وضوء		ریش پر موی و ریش کم موی یک حکم
۱۰۸	فصل سوم: مستحبات و آداب وضوء		دارد و یا جدا جدا و برای ریش آب جدا
	بعد از وضوء خشک کردن دست	۱۰۳	چه وقت گرفته شود
۱۰۸	وروی به رومال جائز است یا نه		ایا شستن ریش پر موی در وضوء فرض
	به یک دست وضوء کردن جائز	۱۰۴	است
۱۰۹	است یا نه		شستن پاها فرض است قول اهل تشیع
۱۰۹	مسح کردن گردن	۱۰۴	صحیح نیست
	شستن روی به یک دست و یا به دو	۱۰۵	شستن پاها در وضوء فرض است
۱۰۹	دست بهتر است	۱۰۵	فصل ثانی: در بیان سنن وضوء
	شستن دست را از کدام طرف شروع	۱۰۵	در وضوء هر دو دست سه دفعه شسته
۱۱۰	کند		شود آب را از طرف انگشتان بالای
۱۱۰	مقدار آب وضوء	۱۰۵	دست بپزند و یا از طرف آرنجها
۱۱۰	فصل چهارم: نواقض وضوء	۱۰۵	خلال انگشتان چه وقت مناسب است
	شخصیکه به مرض خروج باد مبتلاء		بدون استنشاق وضوء جائز است مگر
	است اگر بخواهد وضوء او میشکند	۱۰۶	ترک این عمل خلاف سنت است
۱۱۰	و یا نه		در وضوء و غسل مقدار آب بکدام اندازه
	به خروج آب چشم وضوء میشکند	۱۰۶	است
۱۱۰	یا نه	۱۰۶	در دیگ و کوزه المونیم وضوء جائز است
	اگر قطره شامه بیرون نشود و در		اگر باثر کدام عذر در وقت وضوء آب
	داخل به نظر بیاید ایا وضوء میشکند	۱۰۷	در دهن انداخته نشود وضوء جائز است
۱۱۱	و یا نه		در ماه مبارک رمضان مسواک چه وقت
۱۱۲	به ظاهر شدن زانو و باعورت دیگری	۱۰۷	استعمال شود

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
	شخصیکه وضوء دارد و کدام زن را	۱۱۲	وضوء نمیشکند
	به نظر شهوت نظر کند وضوء او	۱۱۲	کدام خواب ناقض وضوء است
۱۱۶	نمیشکند		اگر خون به تف دهن غالب باشد ناقض
	اگر در دوران وضوء نقض وضوء	۱۱۲	وضوء است
	گردد وضوء را از سردوباره تازه		بائثر تیزی سرمه و یا تماس سلالی آب
۱۱۶	کند	۱۱۲	چشم برآمد ناقض وضوء نیست
	اگر بسبب مرض به اندام دوا الود		شیریکه از پستان زن خارج میشود
۱۱۷	اب ریختانده شود کافی است	۱۱۳	ناقص وضوء نیست
	آبیکه بائر درد از چشم جاری گردد		کدام رطوبت که خارج نشود ناقض
۱۱۷	ناقص وضوء است	۱۱۳	وضوء است یا نه
	اگر بعد از وضوء بآب استجاء نمود		اگر به زخم فشار آورده شود و بائر آن
۱۱۷	اعاده وضوء خوب است	۱۱۳	چیزی خارج شود وضوء میشکند یا نه
۱۱۸	به خروج بلغم وضوء نمیشکند		کسیکه برای نماز جنازه وضوء کرده
	وضوئیکه پیش از غسل جنابت کرده		باشد و به همین وضوء نماز فرض را
۱۱۸	شود نماز به آن جائز است	۱۱۳	بخواند
	اگر در دوران وضوء کدام ناقض وضوء		زانوی انسان که در وقت وضوء ظاهر
۱۱۸	پیش آید اعاده وضوء لازم است	۱۱۴	شود وضوء صحیح است یا نه
۱۱۸	به شک کردن وضوء نمیشکند		اگر به سبب پخته قطره شاشه بطرف
	اگر در حال چهارزانو بخوابد وضوء	۱۱۴	بیرون نیاید وضوء نمیشکند
۱۱۸	نمیشکند		وقتیکه خون برآید و جاری شود وضوء
۱۱۸	به کشیدن چلم وضوء نمیشکند	۱۱۴	میشکند
۱۱۹	به لوج شدن عورت وضوء نمیشکند		اگر به زن دست بزند ناقض وضوء است
۱۱۹	حکم آب	۱۱۵	یا نه
	اگر بحال قیام بخوابد وضوء میشکند	۱۱۵	اگر قطره بیرون شود وضوء شکسته یانه
۱۱۹	یا نه	۱۱۵	اثر قطره بریخته سوراخ ذکر و فرج
۱۱۹	کسی که به بدن برهنه غسل کند	۱۱۶	شیر خوردن طفل در حال نماز مادر

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
	کسیکه به بدن برهنه غسل کند به	۱۱۹	وضوءش نمیشکند
۱۲۵	همان وضوء نماز صحیح است		اگر شخصی باکدام نابالغ لواطت کند
۱۲۵	دیدن شرمگاه ناقض وضوء نیست	۱۲۰	وانزال نشود وضوء می شکند یا نه
۱۲۵	الباب الثانی فی الغسل	۱۲۰	فضلات انحضرت ﷺ و نواقض وضوء
۱۲۵	فصل اول: فرائض غسل	۱۲۱	شخصیکه بادش به خروج نزدیک شود
	در غسل غرغره فرض است یا شستن		کسیکه در حال مراقبه چهارزانو نشسته
۱۲۵	دهن بدون غرغره	۱۲۱	باشد خوابش ناقض وضوء نیست
۱۲۶	حدود داخل و خارج دهن کدام است		کسیکه عضو مخصوص (عورت غلیظه)
	کدام غرغره که کمی پیش از غسل	۱۲۱	را بدست بگیرد وضوءش نمیشکند
۱۲۶	شده باشد کافی است یا نه		اگر باد کسی خارج شود استنجاء
	شستن دهن و بینی چند دفعه فرض	۱۲۱	ضرور نیست
۱۲۶	است		در دوران وضوء خشک کردن بعض
	برای زن فرض است که آب را به	۱۲۲	اعضاء چه حکم دارد
۱۲۷	بیخ موهای خود برساند		اگر کدام حصه اعضاء وضوء خشک
۱۲۷	غسل در حوض	۱۲۲	بماند درین جا چه حکم است
۱۲۷	حکمت غسل در جنابت		اگر باد انسان خارج شود که بد بوی
	مضمضه واستنشاق غسل که قبلاً	۱۲۲	واواز نکند وضوء می شکند یا نه
۱۲۸	شده باشد درین قسمت حکم چیست		سبب چیست که به خنده فیهقه نماز
	اگر چهالی را در بین دندان بند کند	۱۲۳	جنازه فاسد میشود مگر وضوء نمیشکند
۱۲۸	غسل صحیح است یا نه	۱۲۳	خون بدون سیلان ناقض وضوء نیست
۱۲۸	حکم بیخهای دندان در غسل جنابت		وقتیکه وضوء یقینی باشد باثر اشتباه به
	در غسل تارهای نقره که دندانها به	۱۲۴	وضوء دیگری ضرورت نیست
۱۲۸	آن محکم میشود		قطره خونیکه از بینی بیاید ناقض وضوء
	کشیدن دندان عارضی در غسل	۱۲۴	نیست
۱۲۸	جنابت ضرور است یا نه		به وضوء نماز جنازه نماز فرض وقتی
۱۲۹	در حال روزه در غسل جنابت دهن	۱۲۴	و غیره هم جواز دارد

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	اگر قطرہای آب غسل در کوزه آب	۱۲۹	خود را بشوید یا غرغره کند
۱۳۳	بافتد حکم این آب چیست		کدام دندان که بیفتد آن رادر باره
	در میدان و دریاب و تالاب به بدن		گرفت ربه تار آن را مضبوط بسته کرد
۱۳۳	برهنه غسل صحیح است یا نه	۱۲۹	آیا در غسل جنابت کدام حرج نیست
	در جای بند و پوشیده برهنه غسل		ایا بعد از جماع که شاشه نکند پاک
۱۳۳	کردن جائز است	۱۲۹	خواهد شد
۱۳۳	فصل چهارم: در بیان موجبات غسل		در غسل جنابت برای زن ضرور است
	اگر لباس به تن باشند و دخول شود	۱۳۰	که موی بالفته شده خود را اواز کند یا نه
۱۳۳	غسل فرض است یا نه		شخصیکه در حال غسل و وضوء کدام
	اگر در حال بیداری منی خارج شود		چیزی ریزه و غیره در دهن او موجود
۱۳۴	نیز غسل است	۱۳۰	باشد و وضوء او صحیح است یا نه
	بعد از جماع فوراً غسل ضرور	۱۳۰	میخ دندان مانع غسل نیست
۱۳۴	نیست		به دیوار غسل خانه که آب بیافتد باثر
	اگر کدام حصه سر ذکر داخل شود	۱۳۰	آن در غسل نقصان وارد نه میشود
۱۳۴	پس برزن غسل است یا نه	۱۳۱	فصل دوم: در بیان سنن غسل
	اگر منی بند کرده شود چه حکم	۱۳۱	طریقه غسل چیست
۱۳۴	است	۱۳۱	چرا به سبب جنابت غسل فرض میشود
	به تکه پیچیده سبب غسل جماع		دروقت غسل جنابت بسم الله گفتن
۱۳۵	کردن	۱۳۱	جائز است یا نه
	و فیکه منی زن به لذت و شهوت خارج		اگر نیت غسل را فراموش شود غسل
۱۳۵	شود غسل بروی فرض است یا نه	۱۳۲	اداء میشود یا نه
۱۳۵	غسل زن از احتلام	۱۳۲	مقدار آب در غسل و وضوء چه قدر است
۱۳۶	بانگشت دادن غسل نیست		فصل سوم: در بیان مستحبات و اداب
	اگر در داخل فرج دواء را داخل	۱۳۲	غسل
۱۳۶	کند غسل نیست		اگر در چهار دیواری به بدن برهنه غسل
۱۳۶	پسر ناهالغ که با دختر بالغ جماع کند	۱۳۲	کند چه حکم دارد

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۴۰	غلاف را در دست گرفته میتواند	۱۳۶	به کدام آنها غسل واجب است
۱۴۰	ذکر کردن شخص بی وضوء جائز است	۱۳۶	اگر بعد از غسل منی خارج شود آیا دوباره غسل واجب میشود
۱۴۰	الباب الثالث فی المیاء	۱۳۷	به آمدن آب شلشناک غسل نیست
۱۴۰	فصل اول: در بیان آب پاک و ناپاک	۱۳۷	اگر نابالغ و طی کرده شود غسل واجب نیست مگر باز هم غسل مستحب است
۱۴۱	پختن نان و گرم کردن آب به سرگین جی حکم دارد	۱۳۷	زنیکه بعد از جنابت فوراً حائضه گردید غسل او بعد از ختم حیض است
۱۴۱	در حوض غسل جنابت و غیره روا است یانه و اگر سگ یا خنزیر در آن بافتد و بمیرد چه حکم دارد	۱۳۷	به زنا و غلام و غیره غسل واجب است
۱۴۱	اگر آب غسل جنب در وقت غسل کردن در کدام طرف ظروف بافتد چه حکم دارد	۱۳۸	اگر به خاطر دواء انگشت داخل شرمگاه شود غسل واجب نميگردد
۱۴۱	وقتیکه مزه و غیره آب بدل شود نا پاک میگردد	۱۳۸	کدام زنیکه بدون شهوت انگشت خود را در شرمگاه خود داخل کند نه غسل بر او واجب است و نه روزه او می شکند
۱۴۲	آبیکه اذده درده کم باشد و نجاست ظاهری در آن نه افتد پاک است	۱۳۸	وقتیکه از خواب بیدار شد اندام خود را تردید و یقین داشت که منی نیست درین صورت غسل واجب است یانه
۱۴۲	حوض ده درده باید بکدام مقدار چغقر باشد	۱۳۹	یک شخص در خواب همراه کدام زن جماع کرد و پیش از انزال از خواب بیدار شد و در وقت بول قطره های سفید از ذکرش خارج شد چه حکم دارد
۱۴۳	در کدام تالابیکه آب ناپاک جمع میشود پاک آست یا ناپاک	۱۳۹	غسل فرض در محضر مردم جائز است یا نه
۱۴۳	استنجاء با آب باقیمانده از وضوء در تالابیکه سگ بمیرد و بعداً ورم کند آب آن پاک است و یا ناپاک	۱۴۰	بعد از چند دفعه جماع صرف یک غسل کافی است
۱۴۳	شخص بی نماز که افتابه (کوزه) را پر آب کند وضوء بآن جائز است	۱۴۰	شخصیکه جنب باشد قرآن کریم داخل

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۱۴۹	چیست		شخص بدعتی که آب بدهد وضوء بآن
	کدام شک که به سرگین وصل	۱۴۴	جائز است
۱۴۹	شده باشد آب آن پاک است یا نه		تالاب کلان قریه که آب ناپاک در آن
۱۴۹	فتویٰ به عموم بلوی و اندازه آن	۱۴۴	میاید پاک است یا ناپاک
	تالاب کلان که در وقت گرمی گنده	۱۴۴	با آب ناپاک غسل جائز نیست
	شود و در وقت سردی پر میشود	۱۴۴	در نهر سرکاری وضوء جائز است
۱۵۰	حکم آن چیست		آب آن نهر که جویچه گندگی انسان
۱۵۰	بآب دیگ وضوء جائز است	۱۴۵	بآن میاید
	در ابیکه تریاک یابینگ یا چرس	۱۴۵	آب باران تا وقت دوام باران پاک است
۱۵۰	بافتد حکم آن چیست؟	۱۴۵	بآب جلم پاک وضوء جائز است
	در کدام کوزه که مساوک انداخته		اگر آب کم باشد بدست زدن وضوء
	شود به همان آب وضوء جائز است	۱۴۵	کردن ناپاک نمیشود
۱۵۰	بدون کراهیت		به گندگی ماهیان حوض ناپاک نمی
	اگر کدام چیز پاک در آب یکجا	۱۴۶	گردد
	شود و آب مغلوب گردد وضوء بان		آن تالابیکه گنده بود از آب پر گردید
۱۵۰	جائز است یا نه؟	۱۴۶	و جاری شد آب آن پاک است
	استعمال آب جقوری و غیره چه		وقتیکه بآب ناپاک دیگری یکجا شود
۱۵۱	حکم دارد؟		و هیچ اثر ناپکی در آن نباشد حکم
	در وجودیت آب تازه بآب چاتی	۱۴۶	چیست
۱۵۱	وضوء جائز است		از جاه ناپاک آب کشیده شده آب
	بآب باقیمانده استنجا وضوء کردن	۱۴۷	جاری گردید و جمع شد
۱۵۱	جائز است		تالابیکه در گرمی خشک میشود و مردم
	تالاب ناپاک که از آب باران پرشد		در آن شاشه میکند و در موسم باران
۱۵۲	پاک شد	۱۴۸	پر میشود آب آن پاک است یا ناپاک
۱۵۲	مطلب یک عبارت شامی	۱۴۸	حدیث قلتین و جواب آن
۱۵۲	فصل دوم : در بیان مسائل متعلقه	۱۴۹	اگر در چاتی چلهاسه بافتد حکم آن

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	وضوء در آن جائز است یا نہ ومقدار	۱۵۲	حوض
۱۵۷	گزر شرعی کدام است		کدام حوضیکہ از دہ در دہ کم باشد
۱۵۷	فصل سوم: در بیان مسائل چاہ	۱۵۲	وضوء در آن جائز است
	اگر یک حصہ کدام جانور در چاہ		طول وعرض حوض مسجد بکدام اندازہ
۱۵۷	بافتہ حکم آب آن چیست ؟		لازم است و درین سلسلہ چہ اختلاف
	شخص جنب کہ در چاہ دراید یا در لب	۱۵۲	است
	چاہ غسل کند وقطرہای آب در چاہ		حوض مدور باید کدام اندازہ قطر داشتہ
۱۵۸	بافتہ حکم آن چیست	۱۵۳	باشد؟
	اگر در چاہ گنجشک بافتہ ورم کند	۱۵۳	حوض مدور پانزدہ فٹ کافی است یا نہ؟
۱۵۸	حکم آب آن چیست؟	۱۵۳	عمق حوض کدام اندازہ ماندہ شود
	گوی پرندگان حرام کہ در چاہ بافتہ		در کدام پیپ کہ آب میناید اگر بہ همان
۱۵۹	آب ناپاک میشود یا نہ		پیپ از حوض آب کشیدہ شود چہ
۱۵۹	چلیپاسہ چہ حکم دارد	۱۵۴	حکم دارد
	در کدام چاہیکہ جواری ہوکہ خود را		وقتیکہ در کاریدن حوض شک استخوان
۱۵۹	بیاندازد چاہ پاک است یا نہ؟		پوسیدہ شدہ پیدا شود باید چہ کردہ
	اگر مشرک از چاہ آب بکشد این	۱۵۴	شود
۱۶۰	آب پاک است یا ناپاک		اگر در حوض دہ در دہ آب ناپاک
	چاہیکہ بہ مال حرام ساختہ شود	۱۵۵	انداختہ شود وضوء در آن جائز است یا نہ؟
۱۶۰	حکم آن چیست	۱۵۵	حوضی دہ در دہ؟
	اگر ہندو از چاہ آب بکشد چاہ		اگر حوض از دہ در دہ کم باشد وظفل
۱۶۰	ناپاک نمیگردد	۱۵۵	در آن شاشہ کند
	چاہیکہ دروانی در آن انداختہ شود		اگر در حوض، دہ در دہ پوشیدہ شدہ
۱۶۱	پاک است یا ناپاک	۱۵۵	نجاست بافتہ حکم آن چیست؟
	بہ آب چاہ طعام پختہ شد بعد از چاہ	۱۵۶	آب حوض جاری پاک است
	جانور مردہ کشیدہ شد درین بارہ چہ	۱۵۶	مقدار حوض
۱۶۱	حکم است	۱۵۷	طول وعرض حوض کہ ہشت گزر باشد

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
	اگر چلباسه درجه یافتد وبمیرد با	۱۶۱	اگر مار درجا یافتد وبمیرد؟
	زورم کند ربرقده چه مقدار آب ازین		بعد از بختن نان مرغ مرده از چاه کشیده
۱۶۷	چاه کشیده شود	۱۶۲	شد
	اگر بز ب پشک درجه یافتد وشاشه		درجه جوارى ناپاک افتید ومرد این
۱۶۷	کند حکم آب چیست	۱۶۲	چاه چه قسم پاک شود؟
	اگر درجه سگ یافتد وزنده کشیده	۱۶۳	بقه آبی که درجه بمیرد چه حکم دارد؟
	شد چه مقدار آب ازین چاه کشیده		در چاهیکه سگ یافتد بمیرد طریقه
۱۶۸	شود	۱۶۳	پاک کردن آن چیست؟
	آب باران از راها وکوچه داخل چاه		ایا برای پاک شدن چاه کشیدن آب پی
۱۶۸	گردید آب چاه پاک است یا ناپاک؟	۱۶۴	در پی ضرور است
	اگر سنگ پشت درجه بمیرد چه		طریقه پاک کردن چاه ناپاک چشمه
۱۶۸	حکم دارد	۱۶۴	دار؟
	پیش از علم اوری بناپاک شدن چاه		اگر اب ناپاک به وقفه به چند دفعه
	که اب چاه استعمال شده حکم آن	۱۶۵	کشیده شود پاکي خواهد شد یا نه؟
۱۶۹	چیست		گندگی پرند گان وغیره که درجه
	سام ابرص که درجه یافتد وبمیرد	۱۶۵	یافتد حکم آن چیست
۱۶۹	آب چاه پاک است یا نه		توب ویا بال بازی پسران که درجه
۱۷۰	دوپاک شدن چاه فتوائی امام محمد؟	۱۶۵	یافتد اب چاه پاک است یا ناپاک
۱۷۰	تحقیق درباره سنگ پشت		اگر بقه درجه بمیرد اب چاه پاک
	اگر سگ درجه یافتد آب چاه	۱۶۶	است یا نه؟
۱۷۱	کشیده شود یا نه		اگر چوچه درجه یافتد وبمیرد چاه
	درجه ناپاک بوکه را پائین کرد	۱۶۶	پاک است یا ناپاک
۱۷۱	حکم این بوکه چیست		اگر موش کلان درجه یافتد وبمیرد
	در کلوخهای خاکی اگر آب ناپاک	۱۶۶	حکم آب چیست
۱۷۲	انداخته شود چه قسم پاک خواهد شد		وقتی که کافر بالباس ناپاک در آب چاه
۱۷۲	خنزیر درجه افتاد و آن را در داخل چاه	۱۶۶	در آید آب چاه ناپاک شد؟

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۷۶	حکم آن چیست؟	۱۷۲	به خون ریزی کشتند حکم این چاہ چیست
	در کدام چاہیکہ چوچہ بز یافتند شاریده و گندہ شود طریقہ پاک کردن این چاہ چیست؟	۱۷۳	آب میگیرند آیا چاہ پاک است یا نہ
۱۷۶	آگر موش سر بریده از چاہ براید حکم چاہ چیست	۱۷۳	جواری (خاکروب) کہ در بالای چاہ استاد شود آب ناپاک نخواهد شد
۱۷۷	به نزدیک چاہ ناپاک کہ چاہ دیگری پاک باشد ان چیست؟	۱۷۳	آب پاک است یا نہ
۱۷۷	آب چاہ غیر محتاط	۱۷۳	اگر در کدام ظرف شاشہ کند و بعداً شاشہ را در چاہ بیاندازد حکم چیست؟
۱۷۷	جاروی مستعمل در چاہ افتاد چاہ پاک میماند یا ناپاک میشود	۱۷۳	اگر در چاہ نجاست مرده خارج شود حکم چیست؟
۱۷۸	هندو در آب چاہ غریبہ زد چاہ پاک میماند یا نہ	۱۷۴	طریقہ پاک کردن چاہ ناپاک؟
۱۷۸	اگر در چاہ خون انسان بافتند چاہ پاک میماند یا نہ	۱۷۴	طریقہ پاک کردن چاہیکہ گندگی مرغ در آن افتیدہ باشد چیست
۱۷۸	در کدام چاہیکہ آب بسیار باشد در آن جا چاہ چه قسم پاک میشود	۱۷۵	از چاہ ناپاک کہ بہ زمین آب داده شود چاہ پاک خواهد شد یا نہ؟
۱۷۹	بوکہ را در خاک راہ مالید و در چاہ انداخت آیا چاہ ناپاک شد	۱۷۵	وقتی کہ مرغ در چاہ بافتند و زنہ از چاہ براید چی مقدار آب کشیدہ شود
۱۷۹	در چاہ سگ افتاد و مرد و مردم پنج فت آب چاہ را کشیدند حکم چیست؟	۱۷۵	اگر از چاہ ناپاک کہ ہندوان آب زیادی را مصرف کند چاہ پاک شد یا نہ
۱۸۰	چاہ بیکار ناپاک چگونہ پاک میگردد؟	۱۷۵	اگر جانور خون الود در چاہ بافتند چاہ نا پاک شد یا نہ
۱۸۰	در چاہ طفل افتاد و کشیدہ شد حکم آب چیست	۱۷۶	چاہیکہ بسیار وقت ناپاک ماندہ چہ قسم پاک خواهد شد
۱۸۰	چیرک پای کہ رسبان بافتند و در آب چاہ بچکد چاہ ناپاک میشود یا نہ	۱۷۶	غزل خوان و یار قاصہ کدام چاہ بسازد

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱۸۶	نشد حکم آن چیست؟	۱۸۱	طفل در چاه افتاد وزنده از چاه کشیده شد چاه ناپاک شد یا نه
۱۸۶	از کدام چاه کہ آب کشیده می شد	۱۸۱	اگر زن رقاصه و یا شخص تارک نماز از چاه آب بگیرد چاه ناپاک نمیشود
۱۸۶	وقبلاً پاک نبود پاک شد یا ناپاک	۱۸۲	اگر از چاه مرغ ورم کرده بر آمد چاه ناپاک میگردد
۱۸۶	از کدام چاهیکه پشقل براید آیا اب	۱۸۲	در جقوری آب نا پاک ظروف را داخل کرد ودر چاه انداخت حکم چیست
۱۸۶	چاه پاک است یا نه	۱۸۲	اگر کافر در چاه بافتد آب چاه پاک میماند و یا ناپاک میگردد
۱۸۶	اگر کسی در چاه رورہ (از دهن جانور بماند) بیاندازد	۱۸۳	بانداختن ادویه چاه ناپاک نہ میشود
۱۸۶	از چاهیکه جانور گنده شده براید آن	۱۸۳	اگر همراه چپلی به چاه بالا شود آیا چاه پاک نمی ماند
۱۸۷	چی قسم پاک میشود	۱۸۳	کہ در چاه بافتد وشاریده شود پس چه کرده میشود
۱۸۷	کدام تالابیکه نجاست در آن جاری	۱۸۳	به نیت غسل در چاه داخل شد باین آب وضوء جائز است یا نه؟
۱۸۷	باشد ودر باران پر شود آب آن	۱۸۴	کسیکه در آب چاه ناپاک وضوء کند و نماز خواند او چه کند
۱۸۷	پاک است یا نه؟	۱۸۴	در کدام چاهیکه کله بز انداخته شود چاه پاک است یا نه
۱۸۸	زن ناپاک داخل آب چاه افتاد چاه چگونه پاک شود	۱۸۵	اگر مرغ در چاه بافتد چه مقدار آب آن کشیده شود
۱۸۸	اگر سام ابرص در چاه بافتد آب نا	۱۸۵	در کدام چاهیکه گنجشک می افتد رمی میگردم آن را پاک میکنند چیست؟
۱۸۸	پاک خواهد شد یا نه؟	۱۸۶	در چاه گنجشک افتید و مرد و کشیده
۱۸۸	اگر در چاه چپلی بافتد و کشیده		
۱۸۸	نشد حکم چیست؟		
۱۸۹	چاه ناپاک به دو یا سه صد بروکہ		
۱۸۹	پاک میشود یا نه؟		
۱۸۹	اگر گنجشک در چاه بافتد و کشیده		
۱۸۹	نشد حکم آن چیست؟		
۱۸۹	در کدام چاهیکه چپلی بافتد و آب		
۱۸۹	چاه اخراج میگردد وضوء در آن		
۱۸۹	جائز است یا نه؟		
۱۹۰	اعتبار عموم بلوی درباره چاه		

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
در کدام چاهیکه اسپ بیافتد وبمیرد آن	۱۹۱	جائز است یانه	۱۹۵
چاه چگونہ پاک شود	۱۹۱	تیمم در بدل غسل در کدام اوقات	۱۹۵
از کدام چاهیکه هندوان آب میگیرند	۱۹۱	صحیح وجائز میباشد	۱۹۵
وضوء وغیره در آن جائز است یانه	۱۹۱	از جهت کمبود وقت به زودی تیمم	۱۹۶
در چاه چپلی افتید و پیدا نشد این چاه	۱۹۱	کرد و نماز جنازه خواند نماز وقتی	۱۹۶
چگونہ پاک میگردد	۱۹۱	را به همین بیم خوانده میتواند یانه	۱۹۶
طریقہ پاک کردن آن چاهیکه خنزیر در	۱۹۲	در وقت قلت آب زنان با ستر تیمم	۱۹۶
آن بافتد وبمیرد	۱۹۲	بکنند یانه	۱۹۶
فصل چهارم : احکام آب پس خورده	۱۹۲	اگر به زخم یا جیره مسح کردن	۱۹۶
آب خرطوم فیل پاک است یا ناپاک	۱۹۲	سخت باشد چه کند	۱۹۶
واب موصوف خفیفه است یا مغفلظ	۱۹۲	دروقت خوف مرض تیمم جائز است	۱۹۶
به تر شدن کدام مقدار لباس ناپاک	۱۹۲	یانه	۱۹۶
میشود	۱۹۲	اگر برای شخص جنب خوف زکام	۱۹۶
استعمال ظروف انگریزان جائز است یانه	۱۹۳	باشد تیمم کند یانه	۱۹۷
پس خورده انگریز پاک است یا ناپاک	۱۹۳	اگر به شخص پیر و یا مریض استعمال	۱۹۷
پس خورده موش وپشک پاک است	۱۹۳	آب ضرر کند در عوض غسل تیمم	۱۹۸
و یا ناپاک	۱۹۳	کرده میتواند یانه	۱۹۸
الباب الرابع فی التیمم ، مسائل تیمم	۱۹۴	مسائل متعلقه ریل درباره نماز ،	۱۹۸
از جهت سردی شدید وتاوبدون تیمم	۱۹۴	وضوء وتیمم	۱۹۸
جائز است یانه	۱۹۴	از خوف قانع وغیره تیمم جائز است	۲۰۴
از جهت تنگی وقت باوجود قدرت تیمم	۱۹۴	یانه	۲۰۴
جائز است یانه	۱۹۴	در حالت تاوبدن به تیمم نماز جائز	۲۰۵
وقتیکه به بدن مریض کدام نجاست	۱۹۴	است یانه	۲۰۵
رسیده باشدلواب برایش ضررکند	۱۹۴	اگر خوف تاوبدن باشد تیمم برایش	۲۰۵
طهارت راجگونہ حاصل کند	۱۹۵	جائز است یانه	۲۰۵
به سنگ، چوب، لباس، وغیره تیمم	۱۹۵	در خوف مرض طبیعت مریض ونظر	۲۰۵

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۰۹	مریض میشود آیا شوہر خود را از جماع بند کرده میتواند؟	۲۰۵	طیب ہر دو اعتبار دارد یا نہ
۲۱۰	وقتیکہ آب موجود باشد تیمم جائز نیست	۲۰۵	اگر خوف بیماری باشد درین حال چہ کردہ شود
۲۱۰	اگر درجنگل برای چہار پایان خطرہ باشد تیمم جائز است یا نہ	۲۰۶	نواقض وضوء برای تیمم جنابت ناقض نیست
۲۱۰	شخص فالج زدہ مجبوراً تیمم کند یا نہ	۲۰۶	برای معذور تیمم جائز است یا نہ
۲۱۰	الباب الخامس	۲۰۷	اگر برای جنب در غسل خطر نقصان باشد بہ تیمم نماز برایش جواز دارد یا نہ
۲۱۱	فی المسح علی الخفین وغیرہما ،	۲۰۷	وقتیکہ آب موجود باشد برای گرفتن قرآن کریم تیمم جائز است یا نہ
۲۱۱	احکام مسح برموزا وغیرہ	۲۰۷	اگر برای طفل خطر مرض باشد برای مادرش تیمم جائز است یا نہ
۲۱۱	بہ جرابہا مروجہ لثہ نی مسح کردن جائز است یا نہ	۲۰۷	در یک جای معین چند دفعہ تیمم زدن جائز است یا نہ
۲۱۲	بر موزہ تارۃ مسح جائز است یا نہ	۲۰۸	بہ دیوار چونہ شدہ تیمم جائز است یا نہ
۲۱۲	بربوت انگریزی مسح جائز است یا نہ	۲۰۸	اگر شخص جنب صرف آب مقدار وضوء را داشتہ باشد چہ کند اول تیمم جنابت کند یا نہ
۲۱۳	شرائط وقواعد مسح چیست؟	۲۰۸	ہمراہ جنب انقدر آب است کہ یاصرف نجاست را بان پاک کند ویا صرف وضوء کند
۲۱۳	بہ جرابہا مسح جائز است یا نہ؟	۲۰۸	کدام مریضکہ وضوء کردہ میتواند مگر غسل کردہ نمیتواند او چہ کند
۲۱۳	بہ کدام موزہ تارۃ کہ باندازہ چہلی جرم بآن دوختہ شدہ باشد برآن جائز است یا نہ	۲۰۹	کسیکہ از غسل ووضوء ہر دو معذور است او درحال جنابت چہ کند
۲۱۳	بہ جرابہا مسح جائز است یا نہ وبہ عقب امام کہ بر جراب مسح کردہ نماز جائز است یا نہ	۲۰۹	اگر در حال حدث یعنی بی وضوء موزہا را بہ پای کند پس مسح بر آن
۲۱۴	تشریح متعل ومجلا،	۲۰۹	کدام زنیکہ بہ غسل بہ گمان غالب

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	زن در حال حیض ونفاس تسبیح	۲۱۶	جواز ندارد
۲۲۰	گفته می‌تواند یا نه		اگر بالای موزها بونہا را بپوشد مسح
۲۲۱	فصل دوم : مسائل نفاس	۲۱۶	بر آن جائز است یا نه
	اگر در نفاس خلل بیاید درین حال زن		اگر جراب بدون بستن به پای محکم
۲۲۱	چه کند		باشد وبالای آن جراب دیگری پوشیده
	اگر در نفاس ایام عادت سابقه تکمیل	۲۱۶	شود مسح بر آن جائز است یا نه
۲۲۱	شود بعد از آن نماز را بخواند یا نه		یک چند جراب باریک کہ قُت به قُت
	بعد از تولد طفل تا کدام روز جماع		بپوشی درین صورت مسحہ بر جراب
۲۲۲	ممنوع است	۲۱۷	جائز است یا نه
	اگر در حالت نفاس جماع کند باید	۲۱۷	مسح بر موزها چگونه ثابت شده
۲۲۲	تلافی چه کند	۲۱۷	بر بوت ناپاک مسح جائز است یا نه
	اگر در ایام نفاس اول دوازده روز	۲۱۷	مطلب منعل کردن چیست؟
	خون بعداً اب سفید بیاید حکم	۲۱۸	به فل بوت مسح کردن جائز است یا نه
۲۲۲	چیست؟		صرف جای زخمی مسح کرده شود یا
	اگر بعد از چهل روز خون بیاید یک	۲۱۹	تمام اندام زخمی شده
	هفته پاک بود بعداً باز خون آمد	۲۱۹	الباب السادس
۲۲۳	پس آن حالات چیست؟	۲۱۹	فی الحيض والنفاس
۲۲۳	فصل سوم : مسائل استحاضه	۲۱۹	فصل اول : مسائل حیض
	مطلب طهر چیست واگر سه ماه		اگر در حالت حیض جماع کرده شود
	مسلل خون بیاید حساب حیض آن	۲۱۹	کفارہ لازم میگردد یا نه
۲۲۳	چه قسم میشود		اگر در حیض اختلال باشد حیض چند
	اگر بزن معتاده بعض وقت ده روز	۲۱۹	روز حساب میشود
	وبعض وقت یازده روز حیض بیاید		اگر حیض ازده روز زیاد دوام کند وعادت
۲۲۴	چه کند	۲۲۰	سابقہ را فراموش کند پس چه کند
	فصل چهارم : احکام ومسائل متعلق		اگر بعد از حیض و پیش از غسل جماع
۲۲۴	معذور	۲۲۰	کند کفارہ لازم است یا نه

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۳۰	درحالت عذر نماز کرده میتواند یانہ	۲۲۴	شرط معذورشدن برای طہارت چیست؟
۲۳۰	دروقت معالجه چشم نماز را چه قسم		اگر عذر قطره شاشہ عارض شود چه
۲۳۰	اداء کند	۲۲۴	حکم است؟
	از جهت نامردی طلا را استعمال		اگر در بین نماز دانہ کسی جاری شود
	میکند و طیب او را بالکل از آب منہ	۲۲۴	چه کند
۲۳۱	کرده درین حال چگونه نماز بخواند؟		کسیکہ زخم ناسور دارد معلور است
	بآثر مرض خود را زخمی نمود و در	۲۲۵	ویانہ
	تمام وقت نماز خون جاری بود،		اگر قطره‌های شاشہ آنقدر زیاد بود کہ
۲۳۱	نماز را چگونه اداء کند		در چهار رکعت نماز ہم بند نمی شد
	رطوبت زخم می چکد درین حال	۲۲۶	چه کند
	نماز عصر بہ وضوء نماز ظہر جائز		وضوء کسی کہ تابیست رکعت باقی
۲۳۲	است ویانہ	۲۲۶	بماند معذور نیست
۲۳۲	حکم وضوء معذور چیست؟		اگر پیش از فراغت نماز خوف ناپاک
	برای معذور جائز است کہ برای	۲۲۶	شدن لباس باشد چه کند
	مسجدہ کدام چیز را پیش روی خود	۲۲۷	مبتلا بہ مرض ناسور معلور است یانہ
۲۳۳	بگذارد ویانہ؟		شخصیکہ قطره‌های بول او خارج شود
	اگر بدست یا پای زخم باشد آن را	۲۲۷	معذور است یانہ
۲۳۳	چه قسم مسح کند		معذور پیش از وقت وضوء کرده میتواند
	خروج باد شکم آنقدر زیاد است کہ	۲۲۷	یانہ
	مہلت وضوء را پیدا کرده نمیتواند		وقتیکہ در کثرت جریان لباس پاک
	در این وقت چه وضوء و نماز را	۲۲۷	نمیماند پس چه قسم نماز خواند
۲۳۴	آنجا دہد؟	۲۲۸	در موجودیت این عللرها چه حکم است
	وقتیکہ دورہ خروج باد بیاید چه		اگر بہ خروج باد مبتلا باشد این شخص
۲۳۴	قسم نماز را اداء کند	۲۲۸	معذور است یانہ
۲۳۴	تعریف شرعی معذور چیست؟		دروقت معالجه چشم نماز را چه طور اداء
۲۳۵	اگر بہ اثر مرض درسوراخ ذکر خود	۲۲۹	نماید وقتیکہ طیب اجازه حرکت رانمیدہد

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
	پیشم بماند و پیشم تر شود حکم آن چیست؟		پیشم بماند و پیشم تر شود حکم آن چیست؟
۲۳۵	است یانه؟ و لباسی که به خاک و یا نیل رنگ شود حکم آن چیست؟	۲۳۵	الباب السابع
۲۳۸	منی پاک است یا ناپاک	۲۳۵	في الانجاس وتطهيرها
	طعامی که بدست هندو پخته شود خوردن آن جائز است یانه؟	۲۳۵	فصل اول : در بیان نجاسات و پاک کردن آن
۲۳۸	پوست موش و مار به دباغت پاک نمیشود	۲۳۵	اگر به لباس شراب بچکد پاک شده میتواند یانه؟
۲۳۹	صابون تیل ناپاک، پاک است یانه؟	۲۳۵	استعمال چائی شخصی ساینس جائز است یا نه
۲۳۹	آبی که نجاست بآن شسته شده باشد اگر بکدام چیز اصابت کند آیا آن چیز پاک است یا ناپاک	۲۳۶	استعمال روغن خانه چمپار جائز است یا نه
۲۴۰	در شستن نجاست مالیدن شرط است یانه	۲۳۶	اگر در روغن زرد موش بیافتد پاک شده میتواند یانه
۲۴۰	اگر قطره‌ای شاشه به لباس بچکد در آن لباس نماز جائز است یانه	۲۳۶	اگر ظرف سفالی ناپاک شود چگونه پاک خواهد شد
۲۴۰	اگر نجاست لباس به بدن برسد شستن آن ضرور است و یانه	۲۳۶	تالاب کنده در وقت باران پر آب گردد آن پاک است یانه
۲۴۰	شناخت مذي وودي چه قسم میشود این هر دو کدام قسم نجاست است	۲۳۶	آیا در معجنات و ترپاق تبدیل ماهیت نمیشود
۲۴۱	اگر آب سفید حیض و نفاس بکدام جا برسد آنجا پاک است یانه	۲۳۷	شاشه جانور دریایی پاک است یا ناپاک
۲۴۱	تفاله و لعاب دهن انسان پاک است	۲۳۷	استعمال آدویه انگریزی جائز است و یا نه
۲۴۲	سگ نجس عین است یانه و حکم آن چیست؟	۲۳۸	لباس ناپاک به شستن دوبی پاک میشود یانه
۲۴۳	داغ منی که بعد از شستن به لباس	۲۳۸	کدام لباسی که در خینه و یا کار خانه

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۴۶	اگر در بین سرکہ چلباسہ بمیرد خوراک آن چه قسم است	۲۴۳	بماند نماز در آن جائز است یا نہ؟
	اگر بہ سگ دست زدہ شود بدون شستن خوردن طعام بہ آن جائز است	۲۴۳	کدام گندک کہ در شاشہ پختہ شود پاک، است یا نہ
۲۴۷	یا نہ اگر از پوست سگ دھل ساخته شود جائز است یا نہ	۲۴۳	اگر در بین آب تالاب کلان چہار پایان بنشیند آب آن پاک است یا نہ
	کدام رطوبت کہ نمی ریزد ناقض وضوء است یا نہ	۲۴۳	قطرہ ہای شاشہ کہ بہ لباس برسد حکم آن چیست و چہ کند
۲۴۷	رطوبت زخم کہ جاری نباشد لباس را پلید میسازد یا نہ؟	۲۴۴	لباسیکہ درخانہ ہندو شستہ شود پاک است یا نہ؟
۲۴۷	اگر باثر فشار گندگی زخم خارج شود وضوء می شکنند یا نہ؟	۲۴۴	اگر خودش بکدام رنگ لباس خود را رنگ کند نماز در آن جائز است یا نہ
۲۴۸	اگر بعد از غسل لباس ناپاک را بپوشد بدن پاک میماند یا نہ	۲۴۴	ظرف مسی کہ ناپاک شود جگونیہ پاک میشود
۲۴۸	آیا پوست سگ بعد از دباغت پاک میشود یا نہ و نماز کردن و قرآن خواندن بر آن جواز دارد یا نہ	۲۴۴	کدام بیشکری کہ سگ آن را لمبیدہ باشد و بعدا بہ گر یا بورہ وغیرہ تبدیل شود خوردن آن جائز است یا نہ
۲۴۹	اگر در ظرف اجار موش بیافتد و بمیرد اجار و ظرف پاک است یا ناپاک؟	۲۴۵	ظروف اہل کتاب پاک است یا نہ و خوردن آن و طعام در آن چه قسم است
۲۴۹	کافر پاک است یا ناپاک و طعامیکہ بدست او پختہ شدہ چہ حکم دارد	۲۴۵	خنزیر بریدہ شد در وقت پاک کردن نجاست آن آب بر تخت ریخت حالا چہ قسم پاک میشود
	گندگی کفتر نجس است یا نہ و اگر کفترہای مسجد فروختہ شود و پول در مسجد مصرف شود جائز است یا نہ	۲۴۵	در کدام چیز کہ شراب انداختہ شود استعمال آن چہ قسم است و صابونیکہ از جربی خنزیر ساختہ شدہ و سرکہ شراب پاک است یا ناپاک؟
۲۵۰	لعاب دھن سگ ناپاک و بدن سگ پاک است چہ سبب است؟	۲۴۶	شاشہ طفل شیر خوار نجس است

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۵۳	آن را دوخت چہلی پاک میماند یانہ	۲۵۱	اگر بالای تمباکو مگ بشیند پاک است یا ناپاک
۲۵۴	طریقہ پاک کردن تیل و روغن ناپاک چیست؟	۲۵۱	عرق شخص جنب پاک است یانہ؟
۲۵۴	اگر مرغ در حمام پر آب نو زند حمام پاک میماند و یا نہ	۲۵۱	اگر لباس کدما ناپاکی برسد و بعداً معلوم نشود کہ کدما حصہ آن ناپاک است ان چیست؟
۲۵۴	اگر زاغ یا مرغ در شیر یا آب نول بزند حالا آن شیر و آب پاک است یا نہ	۲۵۱	اگر ظرف سلوری ناپاک شو چگونه پاک میگردد
۲۵۵	اگر در وقت دو شیدن شامہ در شیر بیافتد آیا شیر ناپاک شد	۲۵۱	داغ منی بعد از شستن پاک است
۲۵۵	اگر خنزیر در جہ بیافتد و زندہ کشیدہ شود آب چاہ پاک است یا ناپاک	۲۵۲	اگر ظرف خاکی و کلالی ناپاک شو آیا بہ شستن پاک خواہد شد یا نہ
۲۵۵	چوچہ موش چہ حکم دارد؟	۲۵۲	اگر شراب بہ بدن و یا لباس بیافتد آیا بہ شستن پاک میشود
۲۵۶	کدما خشتیکہ از گل ناپاک تیار شود چہ قسم پاک میگردد	۲۵۲	اگر شخص خنزیر خور قلم را در دهن خود گرفت و بعداً مسلمان همان قلم را در دهن خود گرفت پس حکم آن چیست؟
۲۵۶	یک واقعہ متعلق بول نبوی و سوال متعلق آن	۲۵۲	بکدما کلوخ کہ آب ناپاک باران بگذارد پس آن کلوخ پاک است یا ناپاک
۲۵۷	اگر سگ در دیگ شوروا دهن زد طریقہ پاک کردن آن چیست	۲۵۳	بہنہای موی بنی آدم پاک است یا ناپاک
۲۵۷	اگر در بوتل شہد موش بیافتد طریقہ پاک کردن آن چیست	۲۵۳	اگر بہ کدما حصہ بدن گانجہ یا بنگ بیافتد چہ قسم پاک میشود
۲۵۷	نجاست غلیظہ خفیفہ شدہ میتواند یا نہ؟	۲۵۳	اگر لباس تاری نا پاک شود چہ قسم پاک میگردد
۲۵۸	تشریح مقدار درهم؟	۲۵۳	موجی اول چہلی را در آب تر کرد و بعداً
۲۵۸	کلوخ استعمال شدہ دوبارہ استعمال نشود	۲۵۳	

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	در مابین کشتی آب مخلوط بہ گندگی		در ظرف گلفند موشہا مردار شدہ طریقہ
۲۶۳	آمد حالا آن آب پاک است یا نہ	۲۵۸	پاک کردن آن چیست؟
	اگر کسی دست خود را در شراب	۲۵۹	روغن ناپاک چہ قسم پاک میشود؟
	داخل کند بعد از قطع کردن ناخون	۲۵۹	موی سگ پاک است یا ناپاک
۲۶۴	دست خود را بشوید یا نہ		اگر خاکروب بکدام ظرف دست بزند
	در کدام مگر کہ موش شاریدہ پیدا شود	۲۶۰	یا پاک نخواہد شد
۲۶۴	آن پاک است یا ناپاک		بکدام لباس کہ شراب و یا خون بریزد
	در کدام ظرفیکہ طفل دست ناپاک	۲۶۰	چہ قسم پاک میشود
	خود را بزند در آن ظرف خورد	۲۶۰	حکم تیل و خون جانور حلال
۲۶۵	و نوش جائز است یا نہ	۲۶۰	حکم ادویہ انگریزی
	و فیکہ از شرمگاہ رطوبت خارج شود		نصاری کہ در کدام ظرف گوشت خنزیر
۲۶۵	پاک است یا ناپاک		بخورند آن ظرف بہ شستن پاک خواہد
	در جای جولایان تکہ با فان کہ لباس	۲۶۱	شد
	بہ آب ناپاک تر میشود پاک است		آیا استعمال تلخہ جانور بہ حیث مالش
۲۶۵	یا نہ	۲۶۱	جائز است
	اوراق درخت کہ بزمین افتیدہ باشد		بہ لباس دوبیان کہ آب میچکد آیا نماز
۲۶۶	و گل لب دریاب پاک است یا نہ	۲۶۱	آنها در همان لباس جائز است
	اگر بہ بدن ناپاک عرق بیاید عرق		در کدام شکر کہ سگ دهن بزند آن
۲۶۶	پاک است یا ناپاک؟	۲۶۲	چہ قسم پاک میگردد
	اگر کدام چیز اول در آب ناپاک		اگر لباس بہ بدن خنزیر وصل شود لباس
	و بعد یکدفعہ بہ آب پاک شستہ شود	۲۶۲	پاک است یا نہ
۲۶۶	پاک است یا نہ	۲۶۲	شاشہ طفل شیر خور ناپاک است
	اول در آب ناپاک غسل کرد و بعداً		حصہ نجاست الود کہ بعد از خشک
	در آب پاک حوض غوبہ زد حالا		شدن دوبارہ باثر عرق تر شود چہ حکم
۲۶۶	بدنش پاک شد یا نہ	۲۶۳	دارد
۲۶۷	لباس شاشہ الود را در حوض فرو کرد	۲۶۳	اگر دویی لباس را بشوید پاک میشود یا نہ

مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ
وحرکت داد پاک شد یانہ	۲۶۷	لعاب دهن سگ وبدنش نجس است	
کدام زنیکہ همیشه دست سرگین الود		یانہ	۲۷۰
خود را داخل کوزه آب میکند اگر در		اعضاء بدن مشرکان و کفار پاک	
همان کوزه کسی دیگری آب بیارد		است یا ناپاک	۲۷۰
وضوء به آن جائز است یانہ؟	۲۶۷	به آب پس خورده مشرکان غسل	
اگر تالاب آب نزدیک باشد آیا در تالاب		ووضوء جائز است یانہ	۲۷۰
وضوء کردن ضرور است	۲۶۷	آب پاک بدن مشرک را پاک	
شخصیکہ از بول کلان فارغ شود و یکدام		کرده میتواند یانہ	۲۷۰
ظرف دست بزند ناپاک نمیشود	۲۶۸	خون غیر سایل آب وبدن وغیره را	
دست شخص احتلام شده وجنب پاک		ناپاک میکند یانہ	۲۷۱
است و کدام ظرف را کہ بدست بگیرد		آیا پوست سگ ، پشک وغیره به	
آن هم پاک است	۲۶۸	دباغت پاک میشود یانہ وفروختن	
وقتیکہ در باران خاک چپلی به فرش		آن چه حکم دارد	۲۷۱
مسجد بریزد حکم آن چیست	۲۶۸	آیا بعد از دباغت از پوست سگ	
کدام لباسکہ به نجاست غیر مرئی الوده		جای نماز ساختن جائز است یانہ	۲۷۱
باشد چه قدر وقت در آب جاری مانده		آیا پوست حیوان غیر ماکول اللحم	
شود کہ پاک شود	۲۶۸	وگوشت آن پاک شده میتواند یانہ	۲۷۱
اگر در ماحول تالاب گندگی باشد وبائز		استعمال پوست بدون دباغت جائز	
باران همان گندگی برود آب پاک		است یانہ	۲۷۲
میمانند یانہ	۲۶۹	استعمال این گوشت چه وقت جائز	
کدام ادویه کہ در مابین نجاست ساخته		است طریقه پاک کردن گوشت	۲۷۲
شود آن چیست	۲۶۹	وپوست چیست	۲۷۲
طریقه پاک کردن لباس ناپاک چیست	۲۷۰	اگر در ظرف گلی کلانی سگ دهن	
سگ کہ در چاه بیافتد و آن آب را در		بزند و یاد آشاشہ کند حکم آن چیست	۲۷۳
سقاوه بیاندازد وبعدا سقاوه را صفا کند		اگر به سگ بسم الله گفته شود و او	
پاک میشود یانہ	۲۷۰	را ذبح کند پاک خواهد شد	۲۷۳

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۷۶	عرق طفل ناپاک پاک است یا نہ؟	۲۷۳	اگر زمین بہ سمت وغیرہ پختہ شدہ باشد و نا پاک شود بہ ریختن آب خواہد شد
۲۷۶	اگر در تالاب جسد مقتول انداختہ شود و آب بد بوی گردد آب پاک است یا نہ	۲۷۳	در طہارت بدن مالیدن و خشک کردن بشرط است یا نہ
۲۷۷	وقتیکہ آب بہ زمین ناپاک انداختہ شود قطرات آب می پرد پس آن قطرات پاک است یا نہ	۲۷۴	لباس شستہ شدہ بدست دویی غیر مسلم پاک خواہد شد یا نہ
۲۷۷	آب گلاس ناپاک پاک است یا نا پاک؟	۲۷۴	اگر در ظرف چینی اشتباہ ناپاکی پیدا شود چہ قسم پاک شود
۲۷۷	وقتیکہ اشتباہ مذی پیدا شود چہ کند	۲۷۴	اگر شخص بہ کلوخ استعناء کرد و بعداً دست خود را در آب زد حالا آب پاک است یا نہ
۲۷۷	اگر در گتہ شاشہ طفل بریزد آن چہ قسم پاک خواہد شد	۲۷۴	شاشہ دختر بسیار ناپاک است و یا شاشہ پسر
۲۷۸	آیا بدن و پس خوردہ فیل پاک است	۲۷۴	استعمال ادویہ ناپاک جائز است یا نہ؟
۲۷۸	وقتیکہ لباس ابریشمی بہ شستن خراب میشود ، پس چہ قسم پاک شود	۲۷۵	در کدام غلہ گندم، جو، وغیرہ کہ چارپایان در آن شاشہ کند آنها پاک است یا نہ
۲۷۸	اگر زمین ناپاک بعد از خشک شدن باز تر شود پاک خواہد بود یا نہ	۲۷۵	استعمال چربی خنزیر جائز است یا نہ؟
۲۷۸	وقتیکہ چہلی بہ شاشہ وصل شود و بعداً خشک شود آیا پاک خواہد شد؟ و اگر باز تر شود پس آن چیست نہ؟	۲۷۵	شیر ناپاک بہ گاومیش، چمبار وغیرہ دادہ شود یا نہ
۲۷۹	در پاک شدن بوریا سہ دفعہ خشک شدن ضرور است یا نہ	۲۷۵	از حیوان غیر ماکول اللحم بدون خوردن گوشت استفادہ دیگری جائز است یا نہ
۲۷۹	آب حوض کوچک چہ قسم پاک	۲۷۶	اگر بدن ناپاک بہ صابون ناپاک مالیدہ شود و بعداً آب را بر آن بریزند کافی است یا نہ

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
	مگر خاک باقی بماند حالا پای	۲۷۹	گرد
۲۸۳	پاک شد یا نہ	۲۷۹	گوشت خون الودچہ قسم پاک میگرد
	اگر در باران آب چت خانہ بہ لباس		وقتیکہ لباس پختدار و پندار ناپاک
۲۸۳	بچکد لباس پاک است یا نہ	۲۸۰	شود چہ قسم پاک کردہ شود
	اگر گل تلاب ناپاک بہ لباس برسد		اگر کسی غسل کند و قطرات آب بدنش
۲۸۳	باز ہم لباس پاک خواہد بود یا نہ		در حوض بیافتد آب حوض پاک است
	کدام کلوخ کہ در غسل خانہ مانده	۲۸۰	یا نہ
۲۸۳	شود پاک است یا نہ		آیا پوست شیر، پلنگ و خنزیر بعد از
	چادر شخص احتلام شدہ کہ اثر	۲۸۰	دباغت پاک میشود یا نہ
۲۸۴	نجات بر آن نباشد پاک است		وقتیکہ غشت پختہ ناپاک شود چہ
۲۸۴	آیا لعاب دہن سگ پاک است؟	۲۸۰	قسم پاک میگرد
۲۸۴	قطرہ آب لباس ناپاک چہ حکم دارد	۲۸۱	طریقہ پاک کردن لباس ناپاک چیست
	آیا قطرات آب لباس ناپاک پاک		اگر بہ رومال ناپاک عرق روی خود را
۲۸۴	است یا نہ		خشک کند آیا روی او نا پاک میشود
	اگر زینہ تلاب تر باشد و کسی برای	۲۸۱	یا نہ
۲۸۴	وضوء بر آن بنشیند جائز است یا نہ		وقتیکہ حوض از آب پر شود و آب آن
	دروقت وضوء کردن کہ وہم قطرها	۲۸۱	بریزد حکم آن چیست
	پیش آید در این حال لباس و بدن		پوست مار بعد از دباغت پاک میگرد
۲۸۵	پاک است یا نہ	۲۸۲	و یا نہ
	اگر درجای ناپاک پای مانده شود		کدام چوب کہ آب را جذب میکند
۲۸۵	آیا پای ناپاک نخواہد شد	۲۸۲	طریقہ پاک کردن آن چیست
۲۸۵	فصل دوم : مسائل استنجاء	۲۸۲	تیل گانی پاک است یا نہ
	آیا استعمال کلوخ در استنجاء برای		آیا درنوک ناخون سفیدی صابون پاک
۲۸۵	زنان ہم ضرور است	۲۸۲	است
	آیا در وقت خشک کردن وضوء		وقتیکہ بہ پای نجات برسد و آن را
۲۸۶	سلام دادن و یا جواب دادن سلام	۲۸۳	بشوید

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲۸۸	وتھا بہ کلوخ اکتفاء چہ قسم است؟	۲۸۶	جائز است ویانہ
	آیا بطرف جنوب و شمال استنجاء		آیا استنجاء کلوخ برای زنان ضرور است
۲۸۹	ممنوع نیست؟	۲۸۶	یانہ
۲۸۹	عدد طاق در استنجاء	۲۸۶	استنجاء باید بکدام اندازہ کردہ شود
	برای مردہ استنجاء کلوخ و آب ہر		آیا بہ یک کلوخ دودفعہ استنجاء کردن
۲۸۹	دو کردہ شود یا چہ قسم؟	۲۸۶	جائز است
	در لباس مستعمل فوجیان غیر مسلم		و قتیکہ کلوخ استنجاء بدست برسد وبہ
۲۹۰	نماز جائز است ویانہ	۲۸۷	ازار بریزد آیا ازار پلید نمیشود
	بہ کلوخ استنجاء کرد و استنجاء آب	۲۸۷	آیا بہ حال قیام شاشہ کردن است یا نہ؟
	را فراہوش نمود نماز او صحیح شد		آیا بہ ستارہ قطب روبرو شاش کردن
۲۹۰	یانہ	۲۸۷	جائز است
	در لباس مستعمل لیلای نماز جائز	۲۸۸	رطوبت بعد از استنجاء و ترکیب آن
۲۹۰	است یا نہ		اگر در وقت استنجاء بہ آب قطرہ شاشہ
		۲۸۸	بیاید چہ کند
	فہرست ختم شد	۲۸۸	اگر در وقت عنبر بہ دست راست و کاغذ
			مخصوص استنجاء کند جائز است یا نہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشی گفتار

حکیم الاسلام حضرت مولانا الحاج القاری محمد طیب صاحب مهتم دارالعلوم دیوبند متع الله المسلمين بتصانیفه ومواعظه

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى!

در دار العلوم دیوبند باوجود تعلیم وتعلم سلسله افتاء نیز همیشه جاری بود. مگر دراول شکل منظم و ذمه وارانه نداشت استادان وعلماء اداره بطور جداگانه وانفرادی برای سائلین فتوی جواب میدادند شخصیکه بکدام عالم رابطه ومناسبت میداشت ازهمان عالم سوال وبه فتاوی او عمل نمود وشکل انضباط عملی هیچ وجود نداشت.

دار الافتاء دار العلوم: درسال ۱۳۰۴ هـ وقتیکه عمر دار العلوم به ۲۲ سال رسیده بود بنیاد منظم ساختن خدمات الفتائی وآن مانده گویا که دارالعلوم خدمات ابتدائی را درضابطه به ذمه واری گرفت مگر بازهم کدام شکل منظم اداری موجود نبود به طور ضمنی از استاذان مختلف کار افتاء گرفته میشد درین وقت صرف همین قدر فرق به میان آمد که قبلا بمستفتی ازین علماء کار میگرفت وحالا اداره این عمل را بدوش خود گرفت وکار افتاء را آغاز نمود لیکن باز هم در انضباط عمل کرد شکل اداری موجود نبود وبه همین قسم شکل دار الافتاء قائم گردید مگر کدام مفتی متعین ومسئول درآن مقرر نبود که صورت ذمه وارانه درآن قائم شود بلکه اداره متذکره تا چند مدت به قسم غیر ذمه وارانه می چلید درسال ۱۳۱۰ هـ برای مستقل ساختن این شعبه منصوبه پیشرو آمد واراده نمود که برای منصب افتاء ذریعه یک مفتی حاذق علوم زینت وزیائی مبدول گردد وبرای این شعبه حیثیت ذمه وارانه داده شود.

عظمت واهمیت منصب افتاء: منصب افتاء درسلسله عملی نسبت به همه وظائف بسیار دقیق، مشکل واهمتر محسوس شده است. به صدها هزار اجزاء متمائل کتب فقه واحکام متعلقه آن شناختن فرقهائی اندک وکوچک ومحسوس کردن تفاوت حکم انها علم عمیق میخواهد که درطاعت هر عالم وهر مدرس توان ان متصور نیست وقتیکه همراه فقه مناسبت کامل ودر ذهن ودکاء صلاحیت خاص ودر دل ماده تفقه نباشد ازین جهت درمدارس دین انتخاب شخصیت برای

افتاء نهایت پیچیده مسئله محسوب شده است که بعد از تفکر و غور کافی و تصور عمیق حل میگردد و باز هم محتاج تجارب باشد

برای دارالافتاء مرکز علمی دارالعلوم دیوبند به چنین شخصیت ضرورت احساس گردید.

که در وجود او نیز صلاحیتهائی ساختن مرکز موجود باشند و استبداد امتیازی علم و تفقه باصلاحیت تقوی و برگزیدگی در حال او شامل باشد ازین جهت متصل به قیام منصوبه دارالافتاء به اکابر اینجا چنین فکر پیدا شد که برای منصب افتاء یک مفتی باخصوصیت در اداره مقدس دارالافتاء دارالعلوم انتخاب شد شخصیکه به شانه هائی مضبوط و محکم او با این منصب عظیم و اداره وزین مانده شده میتواند ازین ناحیه ناز در کرشمه جاذبیت و مقبولیت دارالعلوم ظاهر شد من که اکنون کدام هسته منتخب شده افتاء را ذکر میکنم عبارت از ذات گرامی حضرت مفتی اعظم هند مولانا الحاج الشیخ عزیز الرحمن صاحب عثمانی دیوبندی نور الله مرقدہ است شخصیکه در جماعت دیوبند هند استاد و مربی مفتیان مند بود که تحت تعلیم و تربیت و روشنی فتاویٰ او برای بسیار مردم سعادت منصب مفتی شدن میسر شده است و کارنامه هائی حضرت ممدوح بالاتر از آن است که من و امثال آن را بیان کرده بتوانند چونکه ما و اعمال ما خودش به نام و نسبت این هسته ها متعارف است پس موجودیت و هستی ما چه خواهد بود که به جرئت تعارف آن پیش شویم و این چند سطر محدود برای تعارف آنها نیست بلکه صرف تذکره عقیدت مندانه است که در ابتداء برای محبت قلبی و تسکین خوش به نوک قلم ظهور نمود و ماینکه تذکره بندگان خاص و برگزیده الله تعالی عین عبادت است (اذا ذکروا ذکر الله و اذا ذکر الله ذکرک) یعنی وقتیکه این بنده گان پاک نهاد یاد شوند یاد الله تعالی نیز در آن موجود است و هکذا ! وقتیکه الله تعالی یاد کرده شود (ذکر این بندگان نیز در آن شامل است) ، سالک صاحب فرموده:

خاصان خدا خدا نباشند * لیکن زخدا جدا نباشند

یعنی بندگان خاص خداوند تعالی خدایان نیستند مگر جناب ایشان از الله تعالی جدا هم نیستند ازین جهت تذکره این هسته هائی خاص محض تاریخ نیست. بلکه طاعت، قربت، تعلیم و عبرت نیز میباشد ذکر این هسته های ازین ناحیه هم ضرور است که منظور نظر تقدیم مجموعه این فتاویٰ ثمره افکار آنها میباشد ازین رو ضرورت پیدا شد که همراه فتاویٰ نام صاحب فتاویٰ هم ذکر شود. برای اینکه ذکر عظمت مفتی، عظمت و اهمیت فتاویٰ را در دلها جاگزین سازد مثلیکه

قدر و شرف شهادت مبنی بقدر و شرف شهود است.

حضرت مفتی اعظم ہند مولانا الشیخ عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی: حضرت ممدوح بہ خاندان شیوخ عثمانی دیوبند تعلق دارد و خلف اکبر حضرت مولانا فضل الرحمن صاحب رحمۃ اللہ علیہ می باشد، شخصیکہ در دارالعلوم دیوبند دراسطین اول مجلس شورای دارالعلوم در طبقہ اول اراکین و در احباب ہم نشینان مجلس مخصوص حضرت مولانا محمد قاسم رحمۃ اللہ علیہ بانی دارالعلوم دیوبند قرار داشت و جناب مفتی صاحب قدس سرہ برادر کلان حقیقی حضرت مولانا حبیب الرحمن صاحب مہتمم دارالعلوم دیوبند و برادر علائی مولانا شبیر احمد می باشد حضرت ممدوح در سال ۱۲۷۵ تولد یافت و نام تاریخی او ظفر الدین است حضرت مفتی اعظم در سال ۱۲۹۸ از تحصیل تمام علوم و فنون فارغ گردید. و در سلسلہ درس و تدریس در میرتہ اقامت نمود و مدت دراز در مشاغل تعلیمی در آن جا مقیم بود چونکہ او در خلفاء اجل حضرت شاہ رفیع الدین صاحب دیوبندی نقشبندی مہتمم دوم دارالعلوم شامل بود ازین جہت در دوران قیام تدریس میرتہ سلسلہ بیعت و ارشاد او ہم جاری بود. و بسیار افراد سعید الارواح از انفاہ طیبہ او مستفید شدند و بہ منزلی مراد خویش توصل یافتند و در سال ۱۳۰۹ ہ مفتی صاحب از میرتہ بہ دارالعلوم دیوبند دعوت و منتقل گردید و بہ حیث نائب مہتمم مقرر گردید و در غیاب مہتمم اختیارات و صلاحیت مہتمم را استعمال می نمود.

نامزد شدن او برای عہدہ افتاء: در سال ۱۳۱۰ ہ بہ تجویز حضرت قطب عالم مولانا رشید احمد صاحب گنگوہی قدس سرہ سر پرست دوم دارالعلوم دیوبند برای دارالافتاء و عہدہ باضابطہ افتاء تجویز گردید و حضرت اقدس بہ فراست باطنی خود تمام جواہریکہ در یک مفتی ذمہ دار لازم است در ذات مفتی اعظم مشاہدہ نمود و او را بہ عہدہ افتاء نامزد و مقرر فرمود. برای اینکہ مفتی اعظم صرف مفتی دارالعلوم نیست بلکہ نقطہ اول عہدہ افتاء این جائز می باشد عہدہ کہ آغاز آن از حضرت ممدوح ذات گرامی صورت گرفت و او برای قصر افتاء این جا بہ حیث خشت اول ثابت گردید کہ تعمیر بعدی با و قرار و استوار گردید.

مہارت او در افتاء: مہارت افتائی او تدریجاً باین حد رسید کہ بہ جواب استفتاء مسائل عظیم و معرکت الاراء قلم می برداشت و بدون مراجعہ کتب ہی تکلف در حضر و سفر تحریر می نمود ترتیب فتاویٰ اہم و کلانیکہ مفتیان و علماء امروزی در آن مشغول شوند شاید بعد از سنجش

بسیار و مراجعه کتب و سپری شدن روزها و هفته ها عنوان سهل و آسان آن فتویٰ را اختیار کرده نتوانند که حضرت ممدوح قلم برداشته بدون تکلف آن را ترتیب و تحریر میداشت مثلیکه در کتابچه سخن روزمره تحریر میگردد اومدت چهل سال خدمات جلیله دار الافتاء دار العلوم را ادامه داد و درین دوره به صدها فتاویٰ اهم و مشکل را ترتیب و تحریر نمود که درمیدان معرکت الاراء و مهمات به حیث محاکمه قرار داشت در مسائل عقد لا ینحل علماء وقت به طرف اومراجعه میکردند به سبب بصیرت علمی خدا داد وفقه فی الدین قطع شکوک و شبهات بود بلکه عموم مردم در اینچنین مسائل باو مراجعه میکردند برای علماء عصر باعث طمانیت و تسلی می شد در سفر و حضر ذخیره کلان استفتاء همراه او موجود بود و در حالت عام بدون مراجعه کتب محضاً به حذاقت و مهارت و کمال استعداد بدون تکلف فتویٰ را ثبت می فرمود و نصوص فقهی را اکثر و بیشتر از حفظ و یاد داشت خود تحریر میداشت در نصوصیکه فرق و تفاوت در آن نبود تا اینکه در آخر نفس نفیس او خودش کتاب ناطق گردیده بود حکم افتائی او نهایت مکمل و از حواشی و زوائد پاک و جیز مختصر و جامع بود.

ترتیب فتاوی: شاهد این ترتیب آن ذخیره فتاویٰ است که یک حصه آن در زمان بسیار پیش مولانا محمد شفیع صاحب مفتی پاکستان به نام عزیز الفتاویٰ نشر و اشاعت فرموده بود مگر بعض حصهای آن مرتب و بعض غیر مرتب بود و بعداً تصحیح آن بطور لازم و مناسب صورت نگرفت اصل ذخیره در دار الافتاء دار العلوم دیوبند محفوظ است حالا این ذخیره به ذریعه یک عملیه مکمل دار العلوم از سر تجدید و باضابطه ترتیب میگردد که حصه اول آن این مجموعه زیر نظر است که به خواننده گان محترم هدیه و تقدیم میگردد امید است که مجموعههای باقیمانده آن هم به زودی شایع شد.

تا اینکه به لکها افراد به آن عمل و عاقبت خود را درست نمایند و لکها افراد سعید الارواح خواهند بود که عاقبت خود را مزین سازند و این صدقه جاریه لا ینقطع همیشه جاری خواهد بود.

بیعت و ارشاد: حضرت ممدوح تنها عالم و مفتی نبود بلکه عارف بالله و درجمله اکابر اصحاب باطن نیز قرار داشت. سلسله بیعت و ارشاد او مستقلاً قائم بود و به هزاران بندگان خداوند در اطراف هندوستان به تلقین و تربیت باطنی او فیض یاب و به مراد وصل شدند و این سلسله به مناطق دور دست و وسعت و انتشار نمود.

ممدوح اجمله خلفاء حضرت اقدس مولانا شاه رفیع الدین صاحب قدس سره مهمتم دوم دارالعلوم دیوبند بود او درسلسله نقشبندیہ نہایت صاحب حال ودرمناخن متاز بہ شمار میرفت سلسلہ فیوض باطنی وبرکات او تامناطق دور اشاعت یافت درمیرتہ راجع بہ سلسلہ ممدوح یک حلقہ کلان موجود بود حضرت مولانا قاری محمد اسحق صاحب رحمۃ اللہ علیہ ازخلیفہ مجازی او بود من ہمراہ قاری صاحب بارہا ملاقات کردہ ام او نہایت بی نفس، بزرگ و ہستی رفیع المقام بود سلسلہ کافی اونشر گردید درخلفاء ممدوح مجاز قاری صاحب شخص درجہ اول حضرت مولانا بدر عالم صاحب (میرتھی) مہاجر مدنی سلمہ است اوشخص بود کہ دردار العلوم ازحضرت استاد مولانا انور شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ فن حدیث راتکمیل نمود ابتداءً بہ حیث معین المدرسین دارالعلوم دیوبند ایفاء تدریس نمود بعداً درجامعہ اسلامیہ (دابھیل) ہمراہ حضرت شاہ صاحب بہ حیث استاذ حدیث درس راجاری نمود باوجود تدریس حدیث ازحلقہ درس حضرت شاہ صاحب استفادہ می نمود علوم حدیثی وفیوضی او بنام فیض الباری شرح بخاری راتدوین وترتیب نمود کہ بعداً درمصر چاپ شد کہ حالا کتاب خانہ علماء رامزین ساختہ بعد از تقسیم ملک مولانا صاحب ممدوح بہ پاکستان تشریف آورد بہ حیث ناظم جامعہ اشرفیہ تندو اللہ یار بہ کار خود اغاز نمود بعد ازآن بہ مدینہ منورہ ہجرت کرد وحالا مستقلاً دردیار حبیب مقیم میاشد لیکن در دوران قیام تمام این مقامات سلسلہ اشغال باطن اوقائم بود کاروبار ترتیب را برابر وترمیم نمود حالا بحمد اللہ درمدینہ یک حلقہ دارد حجاجیکہ از اطراف بہ بیت اللہ شریف میانند بہ طرف او مراجعہ میکنند این ہم فیض سلسلہ نقشبندیہ است کہ ازسلسلہ حضرت مفتی اعظم ہند بہ انتجا رسیدہ است ازین رہگذار سلسلہ فیض حضرت مفتی اعظم از ہندوستان وپاکستان عبور کردہ حالاً درحجاز کار میکند. حضرت مفتی صاحب ومسجد خرد درمعلومات مشہور نقشبندیہ ختم خواجگان نیز شامل است کہ درمسجد حضرت مفتی صاحب ہمہ روزہ بعد ازنماز فجر (صبح) بہ پابندی اداء می شد واین مسجد در دیوبند بنام مسجد خرد مشہور است حالا نیز برای مامقام فرحت ومسرت است کہ صاحب زادہ خرد حضرت مفتی اعظم مولانا جمیل الرحمن عثمانی صاحب مجود دارالعلوم دیوبند ہمین سلسلہ را پابندی قائم کردہ کہ دور حضرت ممدوح را یاد وتازہ مسیازد درہمین مسجد حضرت اقدس قیام این احقر درخردی بسیار کافی ماندہ است استاذ اول مولانا قاری عبد الوحید خان (الہ آبادی) رحمۃ اللہ علیہ شخصیکہ من قرآن را بالتجوید از

اوحفظ کرده ام نیز درمسجد خرد سکونت میکرد من هم خارج از اوقات مدرسه برای حفظ قرآن کریم درخدمت قاری صاحب مرحوم به همین مسجد میرفتم که درین مسجد دراوقات زیات موقع حضرت مفتی اعظم صاحب برابم میسر می شد من هیئت بسیار اعمال شرعیه را از عمل حضرت ممدوح یاد گرفته ام مثلاً در وضوء که کیفیت و هیئت خلال انگشتان را یاد نداشتیم ازعمل حضرت ممدوح یاد گرفتیم.

تواضع و خدمت خلق: بود او همه روزه معمول داشت که بعد از نماز دیگر به دروازه‌های اطراف محله می رفت و پیرسان میکرد که اگر کسی از بازار سودا میخواهد بگوید از خانها اواز میآید که مفتی جی این چهار پیسه رابرایم مرچک ازجای دیگر اواز می شد که تیل بکار است ازجای دیگر گفته می شد که نمک بکار است حضرت ممدوح پیسه هر کس را میگرفت و مطابق فرمایش هر شخص همه سودا را در نوکهای چادر خود بسته وبه صاحبان آن تسلیم میکرد سودارا ازبازار به پشت خود میآورد برای کسی دیگر نمیداد احياناً زیر وزن بار کمر کج می شد بازهم موافق نبود که آن را برپشت کسی دیگر بار نمایند هزاران مدعی بی نفسی ومدعی خدمت خلق به نظر خواهد رسید لیکن عملاً وآن هم عمل جزئی که نمود و نشان درآن نباشد اگر کس جوانمرد باشد نشان دهد، لیکن درنفس پاک او این تصور هم نبود که من کدام خدمت میکنم یا این یک عمل کلان است که بدست من به سر میرسد یامن کدام کارنامه عظیم رابه سر میرسانم درباران شدید بارها دیده شده که چت خانهای محله می چکید زنان محله سوال وجواب میکردند که مفتی جی چت رانظر کنید که می چکد به مجرد شنیدن این او ازحضرت لنگ می زد ودر باران بیرون می شد وبه نهایت دردمندی شوق وذوق خدمت خاک اندازی چت ها رابه سر میرسانید.

یک واقعه بی نفسی، حضرت: به خانه مفتی اعظم صاحب متصل یک زن پیر سکونت داشت که همه مردم او را بنام (امان خوبی) یاد میگردد درس عمرش از عمر حضرت ممدوح زیاد بود نامبرده یک روزه گفت: عزیز الرحمن چت خانه من بسیار خراب شده درباران تمام شب می چکید انداختن خاک رابند وبست نمایند او گفت بسیار خوب به خانه پیر زن خاک آورده شد پیر زن گفت عزیز الرحمن خاک آورده شد مگر مزدور نیست که آن رابه چت بالا کند حضرت فرمود ما دربند ریبست این عمل گزرفته خواهد شد حضرت خودش در باران لنگ زد وبه چت

بالا شد و خاک را برجت انداخت در نتیجه باثر شدن مفتی صاحب لرزه گرفت و تکلیف سختی را برداشت نمود به مادر پیر واضح نشد که در انداختن خاک کدام مزدور کار کرد و درین محنت باوجه گذشت؟

عظمت وللهیت: در یک مقام معلوم و نمایان انجام دادن یک خدمت کلان کار اسان است ازاینکه مدح خلاق و مواقع نام آوری در آن ممکن است لیکن این خدمات گمنام و آن هم ازچنین درجه اندک که شخص کبر پسند هیچ وقت بان نزدیک نه می شود بلکه آن را خلاف منصب و وقار خود و به تحقیر رد کردن آن را شان عزت خود میداند انجام دادن این قسم خدمات کار اسان نیست مگر حضرت اقدس بان قدر للهیة آن قدر شفقت و آن قدر دادمندی آنرا انجام میدارد که این چشم آن رامحسوس کرده نمیتواند دلها آن را محسوس میکند که نوعیت آن چه بود این خدمت نبود، مجاهده عظیم بود که صرف عظماء آن را انجام داده میتوانند از حوصله هرکس نسبت که باین خدمات نزدیک شود در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه که مشکیزه پرآب به خانهای رعیت آورده می شد و به خانهای پیر زنان می رفتند و نان آنها رای می پزیده کار هرکسی نیست که به نقش قدم آنها رفتار کند این صرف مقام هسته هائی بی نفر امثال مفتی اعظم است که از جذبه خدمت خلق سرفراز و بهرمند باشند این حوصله و همدردی آنها بود که این اعمال پاکیزه نصیب شان شده درجماعت دارالعلوم کارمهای انکساری و کسر نفسی اوبه نزد همه مردم نام و نشان امتیازی داشت هم چنین بی ربائی و اشکال بی مثال عملی تواضع در دائره دارالعلوم صرف مخصوص ذات اودیده می شد که تمام اکابر این قسم تواضع را به نظر عظمت و وقعت می دیدند و این خدمات را صرف حصه و نصیبه او میدانستند.

درس و تدریس: باوجود این مجاهدات عملی باریک بینی علمی او بسی قوی بود با اجراء ات افتاء شغل تدریس او مستقلا جاری بود درسهای بلند پایه فقه حدیث و تفسیر شریف را تدریس میکرد تحقیقات عمده و باریک و دعوی نمیکرد که گویا این مسئله از ذهن خودم پیدا شده درضمن تحقیق و تقریر میفرمود که درین مسئله این هم یک صورت شده میتواند در حالیکه آن تحقیق از ذهن خود او پیدا شده بود هیچ وقت نمیگفت که درین مسئله نظر من این است اگر غور کرده شود مقام این خدمت علمی از مقام علمی نفسی بسیار بالاتر و نازکتر است که رسیدن بآن عمل در حوصله هرکسی نیست که دقائق علمی را در ذهن خود پیدا کند و آنها را به ذهن خود

منسوب نسازد این بی نفسی و فنائیت مقام نهایت بلند است و این مقام به کسی نصیب میشود که نفسانیت را بالکل سرکوب کرده باشد.

دنیا در نظر او: خسرمن مولوی محمود صاحب رام پوری در زمانیکه طالب علم بود در مسجد خرد همراه مفتی اعظم قدس سره در یک حجره سکونت داشت و اکثر معمولات زندگی حضرت مفتی اعظم در ذهن او میامد او گفته است که من هیچ وقت حضرت ممدوح را در حال تکیه و خواب پای دراز کرده ندیده ام همیشه پیچیده زانو به شکم میخوابید من قبلاً فکر میکردم که شاید در بعضی اوقات باین حالت میخوابد و قتیکه این طرز عمل او را بطور مسلسل مشاهده کردم دانستم که این حالت اتفاقی نیست بلکه این طرز عمل ارادی او است.

یکروز عرض کردم که حضرت شما هیچگاه به حال پای درازی نه می خوابید فرمود دنیا جای خواب نیست که پاها دران دراز کشیده شود مقام خواب به پای دراز قبر است که بنی آدم به پای دراز در آنجا میخوابد، سبحان الله این سخن از زبان کسی اداء میشود که آخرت همیشه به نزد او مستحضر و عظمت الهی بردل او احاطه کرده باشد به عبارت دیگر کسی که لذت و عیش دنیا در او اذدل بیرون کرده و صرف وعدهای راستین خداوند ﷻ را تکیه گاه دل و دماغ خود ساخته باشد این قسم عمل یک روز و یا دو روز برای هر کس ممکن است لیکن انجام دادن این طرز عمل در تمام عمر مثال نادر ترین استقامات است.

فنائیت و انگیزاری: برای من این سعادت حاصل است که جلالین شریف موطاء امام مالک موطاء امام محمد و طحطاوی شریف را از حضرت اقدس خواننده ام البقاظ او نهایت بامزه مکالمه او نهایت بارامی تقریرش نهایت معصومانه بود از هر لفظ او رحمت و شفقت می بارید و از هر کلمه او معصومیت و سادگی می چکید گویا که در دل او هیچ وقت این تصور هم نبود که من چیستم یا اینکه درس قرآن و حدیث گارنامه عظیم من است که من آن را به سر میرسانم یا اینکه به صدها شاگردالیکه از حلقه درس من مستفید میشوند نشانه عظیم مقبولیت من است، ازین قسم خیالات دل و دماغ او خالی و فارغ بود شخصیکه در حال خواب و بیداری هروقت باین تصور باشد که دلیانه جای آرام است و نه جای دراز کردن پای ایا در دل او خود پسندی و خیالات خودبوی جا گرفته میتواند به هر حال برای او هیچ وقت این خیال و تصور نمی آمد که گویا من یک شخصیت کلان استم یا اینکه خدمات کلان علم و عمل را به سر میرسانم بلکه همیشه باین تصور بود که من چیزی

نیستم و نه کدام شخصیت دارم و نه کدام خدمت از نزد من صادر میشود من هم از جمله مسلمان عام یک مسلمان هستم و این تمام خدمات علمی و عملی جوهر من نیست بلکه صرف فضل خداوند عزوجل است که کار میکند هزاران بندگان به مثل من موجود اند که من در جمله آنها جسد محض هستم ، الله اکبر باوجود هر قسم خدمات کلان باین باور و یقین ثابت ماندن که من هیچ چیز نیستم خاصیت و عمل مردم کلان و مقام عظیم است مقام هسته های مقدس هم چون ملائک خواهد بود که باوجود معرفت کامل در روز قیامت اواز میکنند که (ما عرفناک حق معرفتک) ای پرور ما شمارا کما حقہ شناخت نتوانستیم مثلیکه لائق و مناسب شما است.

و هم چنین مقام ذوات مقدس انبیاء است که هر لحظه عمر خود را در عبادت خداوند سپری میکردند با آن هم در روز قیامت با اواز بلند میگویند که (ما عبدناک حق عبادتک) ای پروردگار و مالک ما عبادت مناسب و لایق ذات اقدس شمار اداء کرده نتوانستیم.

و بعداً مقام هسته های برگزیده نالیان و وارسان انبیاء هم چون ذوات حضرات امثال مقام مفتی اعظم صاحب شده میتوانند که هر قسم عمل نیک را اداء کنند و در دل خیال و تصور هیچ چیز را نداشته باشند حقیقت این است که این فنائیت و بی نفسی انتهائی چنین حالت ممتاز است که به هم چنین اشخاص پاک نصیب شده میتواند.

غم آخرت: غم آخرت بردل او چنان مسلط بود که در ضمن درس جلالین شریف یک روز خودش این واقعه را ارشاد و بیان فرمود که من یک شب باراده خواب در جای خود قرار گرفتم که بطور اتفاقی این اشکال در دل من وارد شد که قرآن شریف ارشاد نموده که (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَاسَعَى) ترجمه: نیست برای انسان مگر آنچه چیزی که سعی کرده. از ایت کریمه نتیجه واضح بدست میاید که در آخرت برای یک شخص سعی کسی دیگری فائده نمیکند و در حدیث شریف به رسیدن ثواب ترغیب آمده که به وسیله آن تخفیف عذاب و رفع عقاب و صورتهای ترقی درجات ممکن میباشد همچنین شفاعت انبیاء صلحاء شفاعت حفاظ و شهداء نجات عذاب و ترقی درجات را وعده کرده که ازین حدیث شریف به صراحت واضح میشود که سعی یک شخص برای دیگران نافع است که درین قسمت بین آیت و روایت تعارض و تناقض است او فرمود که راجع باین تعارض فکر کردم مگر حال آن در ذهنم نیامد بالاخره درین فکر بردلم خوف آمد که تعارض ایت و روایت در ذهنم حل نشد گویا باین آیت ایمانم سست و مضطرب است اگر درین حالت

وفات شوم معلوم است که دریک ایت قرآن کریم کیفیت شک و تردید را باخود می برم و به آن حالت به حضور خداوند عز و جل حاضر خواهم شد که به یک حصه قرآن کریم ایمانم سست و مضطرب خواهد بود پس انجام من چه خواهد شد آیا این خاتمه را حسن خاتمه گفته میشود.

دریک شب به گنگوه پیاده رسیدہ است: به ورود این شک و ریب فکر آخرت آن قدر به شدت دامن گیرم شد که از چار پائی خستیم و مستقیماً به راه گنگوه روان شدم مقصدم این بود که در همین شب به گنگوه برسم و از حضرت گنگوهی رحمۃ اللہ علیہ این اشکال را حل نمایم تا ایمانم صحیح و امید حسن خاتمه برایم پیدا شود درحالیکه مفتی صاحب به سفر پیاده عادی نبود و راه گنگوهی خیلی دراز هم بود که از دیوبند به فاصله ۳۰ میل قرار داشت مگر خوف آخرت و درنفسی حال او گشته بود لهذا و سوسه هیچ گاه در آن نمی گنجاند ازین جذبہ عزم پیدا شد و به همین عزم صادق باین سفر دراز در شب تاریک روان شد پیش از صبح صادق به گنگوه رسید حضرت گنگوهی قدس سره برای تهجد و ضوء میکرد که مفتی صاحب بواپش سلام داد و فرمود کیستی؟ او گفت عزیز الرحمن هستم او فرمود درین وقت برای چه آمدی؟ مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ گفت که حضرت یک اشکال علمی را باخود آورده ام اشکال این است که قرآن کریم نفع آخرت را به سعی ذاتی هر شخص نافع و مؤثر میداند که سعی یک شخص نافع دیگران شده نمیتواند و از حدیث شریف معلوم میشود که سعی یک شخص نافع و مؤثر دیگران شده میتواند که درین صورت نفع آخرت در سعی ذاتی محدود و منحصر نه میشود. که ایت به صراحت باین حدیث معارض است و حل این کل عارضہ در ذہنم نمیآید حضرت در حال وضوء فرمود که درآیت سعی ایمانی مراد است که در آخرت در حق غیر نافع و مؤثر نیست که گویا ایمان یک شخص به شخص دیگران مؤثر ناجی و نافع شده نمیتواند و در حدیث شریف سعی عملی مراد است که سعی عملی یک شخص سبب نجات شخص دیگری شده نمیتواند ازین رهگذر در بین ایت و روایت هیچ قسم تعارض وجود ندارد حضرت مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ فرمود که یک دم چشمانم خلاص شد.

مثلیکه پرده از چشمانم دور شده باشد و یک دروازه عظیم علم برایم کُشوده شود به هر حال کدام دروازه علم که برای مفتی صاحب خلاص شد ذات خود او میداند که درون دروازه چه انواع نوادرات پنهان میباشد این جذبہ عظیم قابل غور است که به سبب یک مسئله جزئی و یک

اشکال علمی آن قدر خوف آخرت بر دل اومسلط گردید که درجای خواب و چهار پائی یک لحظه قرار نگرفت و در شب تاریک به سفر دراز به فاصله ۳۰ میل منزل باخود فیصله و تصمیم نمود این تعلق اوبه عالم آخرت و بی تعلقی او از لذت و راحت دنیای دنی و ناچیز مثال نادر بی تعلقی و استغناء اوست که در تاریخ اکابر سلف دیده میشود به هرحال بعد از رسیدن به مقام بلند علم و افتاء عظمت منصب و علم منصب و علم را در تصور نیاوردن مقام نهائی تواضع و کسر نفسی است که فطرت صالحه او برای این مقامات بلند مستعد بود که حق برای همین احوال و مقامات او را انتخاب کرده بود و از طرف دیگر مربی اعظم او حضرت مولانا رفیع الدین صاحب رحمته الله مهمتم دوم دار العلوم دیوبند به توجهات مخصوص چهار مهتاب دیگری را روشن ساخته بود.

صلاحیت های فطری: مفتی سعید احمد صاحب برادر علامه حضرت اقدس می فرمود که حلم تحمل بردباری در صفات و خرد سالی جوهر نفس او بود و فقیکه بکدام چیز دل او میلان میکرد و والد برایش نمیداد لغان و گریه نمیکرد یا چپ میماند و یابه محرومیت و فرط ازردگی قلبی داخل خانه خود را پنهان میکرد بر سر چهارپائی روی خود را می پوشانید و به گریه، خفی دل خود را سبک میکرد مگر چیغ زدن و اوایل و فریاد در صفات هم از او دیده نشده که بطور فطرت قلب علامه صالح و ضابط شدن اوست گویا که اواز خردی باین مقام رفیع و بلند تیار و آماده می شد و صلاحیت های فطری او خواهان این مقامات بلند بود.

هم چنین حسب بیان منشی سعید صاحب عثمانی برادر خرد حضرت مفتی اعظم هند و فقیکه حضرت مفتی اعظم صاحب بدست حق پرست شاه رفیع الدین صاحب رحمته الله بیعت نمود و راه سلوک و ریاضت را اختیار کرد در مزاجش گوشگی و غناء عن الخلق رو به افزایش گردید از زن و فرزندان التفات و نظر او یک طرفه شد.

خلوت گزینی: گوشگی و کلیات انقطاع عن الخلق بر او غلبه کرد والد ماجد او حضرت مولانا فضل الرحمن صاحب رحمته الله به حضرت مولانا رفیع الدین صاحب عرض کرد که شما عزیز الرحمن را بکدام راه روان کرده ای، در خوبی و مبارک بودن او کدام اعتراض شده نمیتواند و او را از آن راه دور نمی کنیم صرف میخواهم که عزیز الرحمن بطرف زن و فرزندان خود توجه کند به شنیدن این سخن فرمود که مولوی صاحب برای شما الله تعالی اولاد دیگری هم داده و در آینده هم پیدا خواهد شد هر جای و هر قسم که میخواهید آنها را بکار ببرید مگر این یک نفر را صرف

برای الله تعالی بگذارد باین سخن والد او خاموشی را اختیار نمود.

توجه الی الله واثرات آن: این حقیقت درمستقبل به رنگهای مختلف ظهور کرد واقعات نشان داد که کسی از روی حقیقت برای خداوند مخصوص شده الله تعالی هم باو همراهی کرده که اثار پاکیزه او ظهور میکرد و یک تاریخ زنده از آن ساخته شد اثرات توجه الی الله و توجه به حق را کفار و حکام نیز قبول میکردند داماد مفتی اعظم رحمته الله بابو عبد اللطیف صاحب حال منیجر ریاست وقف کرنال در آن دور برای ملازمت سرکاری درخواست داد امید واران این عهده به تعداد کافی حاضر شده بودند بابو صاحب به مفتی اعظم صاحب عرض نمود که من هم به این عهده امیدوار هستم مگر معلوم نیست که درین امیدواران متعدد کامیاب میشوم و یا نه برایم دعا کنید در این زمان در مظفر نگر یورپین بنام کلکتر مارش یک انگریز بود که تمام امید واران برای انترویو باو پیش می شدند حضرت مفتی فرمود که درضمن انترویو به مارش بگوئید که من داماد مفتی اعظم هستم بابو صاحب حیران شد که اثر یک مولوی مدرسه دیوبند بالای یک انگریز که مالک این ضلع است چه خواهد بود که به شنیدن نام او این ملازمت را برابرم بدهد.

بابو صاحب این سخن گشادگی مفتی صاحب دانست و به این سخن کدام اهمیت نداد به انترویو حاضر شد مگر جمله مفتی اعظم صاحب را برایش نگفت درحال ناکامی به خانه خود باز گشت و به حضرت مفتی اعظم عرض ناکامی خود را پیش کرد مفتی صاحب فرمود که ایا شما به مارش گفتید که من داماد مفتی اعظم هستم؟ او گفت: نه گفته ام مفتی صاحب فرمود خیر است حالا برو برایش بگو بابو صاحب زیاد حیران شد که حالا وقت انترویو هم گذشت باین سفارش بی وقت و بی محل چه خواهد شد باوجود آن دوباره پیش کلکتر مارش رفت که من در انترویو حاضر بودم و من داماد مفتی عزیز الرحمن هستم.

به این جمله مارش متاثر شد و به همان عهده او را مقرر نمود این است تعلق مع الله که از جهت او اهل الله را ملک القلوب گفته میشود کسان اند که به دلهای مردم حکومت دارند حکام و سلاطین الثرات شان را قبول میکنند باین معنی که به ذکر نام اهل الله برای معاملات مشکل حل کافی میباشد هم چنین یک واقعه دیگر رامنشی سعید بیان کرده که مفتی صاحب برای یک سفر آماده گردید چونکه ریل در آخر شب حرکت میکرد ازین جهت مفتی صاحب بعد از نماز خفتن به استیشن تشریف برد. در آن زمان دراستیشن دیوبند هیچ یک مسجد وجود نداشت یک چوتره

بنام مسجد درآن موجود بود کہ مسافریں ریل درآن میخوابیدند. حضرت مفتی اعظم صاحب ہم بہ همان چوترہ تشریف برد. دراین وقت منشی سعید صاحب وبعض اعزہ نیز باوہمراہ بودند بین شان گفت وشنود جاری بود دراین وقت بعض مسافریں نماز وتلاوت را شروع کردند کہ دراین ثناء آواز تلاوت بلند شد.

استیشن ماسٹر کہ یک ہندوی متعصب بود بہ قہر وغصہ ازخانہ خود بیرون شد وبہ حضرات مسافریں وتلاوت کنندگان بہ شیوہ توهین امیز گفت کہ نہ خودتان میخوابید ونہ دیگران را بہ خواب میمانید این نماز وقرآن ازکجا آمدہ کہ مردم را پریشان ونا آرام میسازد وبہ غصہ درگفتار خود گرم شد مفتی صاحب بہ طرف او اشارہ کرد فقط ہمین قدر فرمود: او ازین جہت گفتار میکند کہ ماگفتار نہ میکنیم، خدا جلّ جلالہ میدانند کہ درین جملہ چہ تاثری بود کہ ہندو سرد شد ویک دم ازآن جا رفت کہ بعداً نہ چیزی گفت ونہ بآنجا باز گشت نمود وتمام حضرات درآن چوترہ شب را بہ آرامی واطمینان سپری نمودند. اہل اللہ بہ قوت غنا وطاقت یقین تصرفات میکنند کہ باین دنیا متعلق است وبہ نزد ایشان هیچ اہمیت ندارد. درہمین حالت زیست وزندگی میکنند وبہ سبب این تصرفات غناء یقین آخرت شان نیز مزین میگردد.

وقت آخری والد محترم وتوجہ باطنی او: منشی سعید احمد صاحب بیان نمودہ وقتیکہ روز انتقال والد ماجد مفتی صاحب مولانا فضل الرحمن صاحب فرارسید یازدہ بجہ نزدیک، یک بدحالی غیر معمولی واضطرابی باو پیش آمد بسیار مضطرب ونا آرام بود وبہ هیچ پھلو آرام نمی گرفت هیچ کس تصور نمی کرد کہ وقت آخر او نزدیک شدہ است بازہم باین بدحالی اوتمام خانہ نا آرام ومتاثر بود مولانا فضل الرحمن صاحب درتمام اولادہ خود برای مفتی صاحب بدون لفظ مولوی بہ لفظ دیگری صدا نمیکرد درین نا آرامی ہم بہ منشی سعید صاحب گفت کہ مولوی عزیز الرحمن کجا است اوجواب داد کہ حالا درہمین جابود شاید بہ مناولہ نان بہ خانہ رفتہ باشد اوگفت کہ او را بخواہید. منشی صاحب میگوید کہ من باحضار او بہ خانہ او رسیدم ونا آرامی والدش را باو ذکر کردم واینکہ شما را خواستہ مفتی صاحب مشغول صرف نان بود چون اودا نست کہ والد مرا خواستہ ازسرنان برخست وہمراہ من یکجا بہ پدرش رسید پدرش کہ او را دید درین مرتبہ بدون لفظ مولوی صرف بہ لفظ عزیز الرحمن باو خطاب کرد وگفت کہ عزیز الرحمن شما تا الحال یک خانہ راہراہم بلند نکردید شاید مقصدش این بود کہ دعا نکردی

که باین سخن مفتی بی حد نادم و شرمسار شد مفتی صاحب چیزی نگفت و شانه خود را بازوی چهار پائی والدش وصل نمود رومال را به سرخویش هموار نمود و مراقب شد چند دقیقه بعد دیده شد که بدحالی و نا ارامی پدرش به سکون و طمانیت تبدیل گردید بالاخره در رویش آن قدر بشاشت پیدا شد که چشم خود را بطرف آسمان بالا کرد بی اختیار خنده نمود و در حال خنده به صاحب زادگان خود مولانا شبیر احمد عثمانی و مطلوب الرحمن صاحب گفت شبیر کمی بالا بین که در بالا چیست؟ مطلوب بین که این چیست؟ رویش نهایت منفرج و بشاشت بود خوشحالی از رویش می چکید مفتی صاحب به پهلوی او مراقب و بطرف او متوجه بود درهمین حالت بشاشت والد کلمه طیبه را خوانده و چند دقیقه بعد روحش از قفس عنصری پرواز کرد ازین واقعه تصرف غیر معمولی و توجه حضرت مددوح معلوم می شود که کشتی نجات مخلوق ازین بندگان نمایان شده شیخ و استاذ او برای همچنین روزها گفته بود که یک پسر خود را به الله عز و جل بگذازد این اثرات همان شیخ بود که ظاهر شد و ظهور آن دوام پیدا کرد دراین تصرفات چه عجیب و غریب تصرف بود که پسر برای پدر شفیق خود نشان داد که او به فضل و رحمت خداوند بدحالی و نا ارامی والد خود را به سکون و طمانیت تبدیل ساخت بلکه آثار حسن خاتمه و مقبولیت را نیز در او و نمود و نشان داد رحمهم الله رحمة واسعة.

آثار نسبت باطنی: باوجود این احوال بلند و رفیع برای ادب و تحفظ نظم شریعت نشان داد که حسب بیان دفتری نور الحق صاحب یک صورت عجیب و غریب به پیش آمد که ازقبر والد مولانا رفیع الدین صاحب رحمته الله در روز های پنجشنبه آواز تلاوت قرآن کریم شنیده می شد نتیجه این شد که مردم در ماحول این قبر تجمع میکردند ثمره قدرتی او منجر شد که توجه الی الخلق او به زیادت و توجه الی الله رو به کمبود گردید. وان توکل که همه وقت به حضور خداوند تقدیم و نمایان می شد حالا به قبر منقسم میگردد که درین قسم صورتهای غیر معمولی هم چنین نتایج زیاد بدعات ظهور میکند حضرت مفتی صاحب این شکل را احساس نمود و یکروز باین قبر تشریف برد و در وقت معین آواز تلاوت را شنید. درین وقت حضرت مددوح فرمود که چرا مردم را درفته مبتلاء کرده ئی به همین جمله آواز تلاوت قبر بند شد و بعداً هم شنیده نه شد.

چه تصرف تکان دهنده ایست که از زنده جانما تیر شده و به بزرخ رسیده باشد و براهل قبور نیز مؤثر است گویا که اهل قبور در بزرخ نیز شائق و عظ هند و تنبیه مربیان دین اند و به عملی ساختن

آن مواعظ مستعد میباشد "سبحان الله" ایا توجه این اربابان تصرف به اهل دنیا مؤثر نیست؟ که ایشان همراه شان درد دنیا هم وطن و به آنها قرب و اتصال جسمانی هم داشته باشند ازین جهت فیضان این حضرات بر دوست و دشمن یکسان میباشد که از برکات آن اجانب و اقارب بلکه هیچ کس محروم مانده نمیتواند این آثار و تصرفات روشن نسبت باطنی احیاناً ازراه زبان نمایان میگردد مثلیکه ازراه الفاظ پند و وعظ به دلها اثرات برسد راحیاناً ازراه همت باطنی و توجه نام اثر این فیض ظهور میکند احیاناً به نظر و در بعض اوقات به هیئت دیگر نمایان میگردد غرض اینکه این حضرات حسب مناسب حال موقع تصرفات خود را اختیار می نمایند و نتائج مطلوبه را نشان میدهند.

دل داری و دل جوئی: من به یاد دارم که درسال ۱۳۴۷ هجری قمری وقتی که من از حج اول باز گشت نمودم طلبه و اکابر دارالعلوم با بیرغهایی مزین برای استقبال من به استشین آمده بودند چونکه برای استقبال اکابر و اعزه خصوصاً در بازگشت از عبادت حج این قسم صورت رسمی در نظر نیامده بود باوجود محبت طلبه این طرز روش بردلم سخت و زمین محسوس شد دردلم می گذشت که آنها را ازین رسمیان جلوگیری نمایم حضرت مفتی صاحب رحمته الله که به شفقت بزرگانه خویش نیز به استیشن شریف آورده بود این کیفیت مرا به فراست باطنی محسوس نمود و باین فکر شد که مبادا که این احقر این حال بد را در همین موقع اظهار کند و اثر بد آن بر روحیه طلبه وارد شود و بعداً این احقر هم باین اثر بد مواجه شود من این کیفیت بزرگانه، شفقت، خیر خواهی، و دانائی حضرت مددوح را هیچ بیان کرده نمیتوانم که به چه صورت خوب حضرت مرا ازین بد حالی نجات داد برای طلبه گفت شما به مسجد بروید ما هم بانها میایم طلبه بطرف مسجد رفتند حضرت مفتی صاحب به من رسید و دست خود را با شانه من نهاد و فرمود برادر بزرگ ایشان به محبت آمده اند دو چهار کلمه شکر به راه پیش شان بگوئید دل شان خوب خواهد شد در این وقت من به غلطی خود پی بردم به همین حال به مسجد رسیدم و برای تعمیل ارشاد به حضور طلبه جملات شکر به اظهار نمودم. درحالی که در موجودیت مفتی صاحب همت بیان را نداشتم لیکن عملاً لار ارشاد چند جملات شکر به راه پیش شان گفتم که طلبه بآن خوشحال شدند و از اثر بد که به احتمال حضرت بر من وارد می شد نجات یافتم، باثر نجات ازین بدحالی به حضرت آن قدر خوشحالی حاصل شد که احساس آن در بیان نمی گنجد خوشحالی حضرت

ازین رهگذر بود که سخن طلبه رسا گردید و برای کسی صورت بدحالی پیش نشد، الله اکبر، دلداری خرد سال خودیش رعایت تحفظ آنها و تصور نگاه داشته سخن آنها حال طبعی این اکابر بود که مفتی صاحب رحمته الله در آن ممتاز نمایان بود، شان مربیان حضرت مفتی صاحب صرف به خویشاوندان، خرد سال، متوسلین و مسترشدین خود محدود نبود بلکه به مردم هم عصر و کلان سالان نیز اثرات او نمایان می شد مولانا محمد ابراهیم صاحب کراچوی هم پیره حضرت مفتی اعظم بود شخصیکه از حضرت مولانا رفیع الدین بیعت نموده و از خلفاء مجازی او و صاحب تعریف بزرگ بود.

به دیوبند تشریف میآورد و با حضرت مفتی اعظم سکونت میکرد یک مرتبه به دیوبند آمد و به نزدیک دار العلوم یک دوکان شیر فروشی هم بود ممدوح به دکاندار معامله کرد. در این سلسله کانداز یک روز با مولانا بد معاملگی و بدکلامی نمود و کلمات ناموزن را برای او استعمال کرد، که باثر آن مولانا صاحب به غصه شد چونکه او صاحب تصرف بود و به دوکان شیر فروشی به تیزی نظر انداخت تمام سامان دوکان دانه دانه شد یک قسمت سامان دوکان شکست و قسمت دیگر آن روی زمین افتاد که به اثر آن دکاندار هیبت زده شد و حواس خود را از دست داد مولانا دوکان را درهم و برهم نمود و به اقامت گاه خود مراجعه کرد و قتیکه مفتی صاحب ازین سخن اطلاع یافت این طرز عمل مولانا محمد ابراهیم صاحب را خوب ندید و باریش گفت: مولانا تو باین جا چرا آمده ئی پیش من چه است من یک طالب العلم و به خواندن مصروف هستم ما شاء الله شما خودتان صاحب تصرف هستید به رفت و آمد شما چه ضرورت است به سکونت شما هم چو باما مردم چه حاجت است پیش شما هرچیز موجود است این خطاب فرمود گویا که او را فهماند و باریش و انمود ساخت که اهل الله راطقت تصرف باین منظور داده نمی شود که آنها بامخلوق خدا جل جلاله کاروائی انتقامی به اثر جذبات خویش آنها را تخریب کنند و ملاقات تصرفات خود را نشان دهند مولانا صاحب محمد ابراهیم پشیمان و نادم گردید توبه کرد ازین جا رفت و از دکاندار معافی خواست در شب وفات حضرت ممدوح من هم همراه حضرت مولانا حبیب الرحمن صاحب و بزرگان دیگر دژپهلوی حضرت ممدوح حاضر بودم و قتش آخر بود مگر حواس او بالکل قائم و استوار دیده می شد.

وقتیکه مرادید چشمانش از اشک پر شد و به شفقت دست خود را بر سرم نهاد و محبت کرد و بعضی

کلمات نیز به زبان آورد که ما آن را شنیدم و نه فهمیدم من آن را از استاد کتابت دارالعلوم این واقعہ را شنہ ام کہ مولانا طفیل احمد صاحب شخصیکہ در بزرگان سلسلہ نقشبندیہ واز جملہ فضلاء دارالعلوم دیوبند است وحالا در کراچی در افادہ وافاضہ بہ طور نمایان کار میکند اوفرمودہ کہ مفتی اعظم قدس سرہ را بعد از وفات در خواب دیدم کہ حضرت نہایت مقام بلند و پرفضا ونہایت بشاش و در بہترین حالات ومقامات قرار دارد حسب عادت اخلاقی وشفقت ہمرا ہم ملاقات نمود وبعد از وقت کم خیست وفرمود کہ: این وقت حاضری دربار است درین وقت ملاقات دارم و دیدار میکنیم در این وقت من بآنجا میروم، همین قدر فرمود وتشریف برد.

چند واقعات تصرفات باطنی: تصرفات او در بعض اوقات آزاد ونمایان بود کہ صاحب معاملہ بہ طریق واضح اورا محسوس میکرد منشی سعید احمد صاحب بیان کردہ کسیکہ در جملہ اعضاء کدام خانواد بکدام قسم بدحالی مبتلاء ویا کدام حادثہ برایش پیش می شد کہ اہل خانہ باثر آن پریشان میگرددند وفتیکہ در خدمت مفتی صاحب پریشانی یا تنگی وضیقت قلب خود را بیان واظہار میکرد صرف بہ چند جملہ مفتی صاحب مشکل او حل وازالہ محیا شد وبہ طمانیت وبشاشت بہ خانہ خود باز میگشت مولانا اشتاق احمد صاحب بیان فرمودہ کہ من در یکی حالت باطنی مبتلا شدم اگرچند روز بہ آن حال باقی میماندم در نقصان وخسارہ سخت مبتلا می شدم من در همین حالت بہ خدمت مفتی صاحب حاضر شدم وحالت خود را برایش پیش کردم او فرمود کہ: این را بگوئید، من عرض کردم کہ حضرت دعا بفرمائید اوفرمود: دعاء رابدون آن ہم میکنم این را بگوئید، مولانا اشتاق احمد صاحب میفرماید وفتیکہ آن اسم را خواندم حالم رو بہ سکون وتمام کوائف پریشانیہ یکسرہ ازالہ گردید مولانا ظہور احمد صاحب مدرس دارالعلوم بیان فرمود کہ حضرت مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ بہ تصرفات ازاد برادر علائیش مولانا مطلوب الرحمن عثمانی رابسیار زیاد دستگیری کردہ واز مہلکات متعدد اورا نجات دادہ است ہنگامیکہ در دیوبند یک فتنہ کہ باید بنام شعبہ یاد شود واقعہ احياء موتی بہ پیش آمد. بعض متصوفین در ظاہر زندہ کردن پرندہ گان مردہ را بہ نمائش گذاشت کہ مولوی صاحب ممدوح نیز دراو مبتلاء شد. وفتیکہ بہ حضرت مفتی صاحب معلوم شد پردہ صنعت گری این فتنہ رادور کرد ومولوی صاحب موصوف را ازین مہلکہ نجات داد کہ بعداً حالت او درست کردید. بہ ہر حال این قسم تصرفات احياء دریک معاملہ دنیاوی ظہور میکرد واحیاناً بہ طی کردن مدارج باطنی

ظہور پذیر وبہ کثرت پیش می آمد در اطراف مختلف و کارکنان دارالعلوم مردم بہ کثرت در سلسلہ بیعت حضرت ممدوح شامل می شدند ودولت صفائی قلب را حاصل بکردند وبہ همین ترتیب سلسلہ او در اطراف ہندوستان وسعت یافت غرض اینکه در علم وعمل وحال ومقال ہستی حضرت ممدوح در اکابر دارالعلوم ہستی مایہ ناز بود اگر این اکابر در زندگی خود تصور میکردند کہ این ہستی از نزد ما فانی وقطع شدنی است وبہ این فکر وتصور بطرف قلم بند کردن حالت ممدوح توجہ میکردند در قدم قدم این بزرگان آن قدم واردات استقامات وکرامات بود.

کہ ما بہ بیان آن صفحات زیادی را رنگ وبہ هزاران واقعات نادر روزگار را قلم بند میکردیم لیکن در زندگی این حضرات هیچ گاہ این تصور نمی آمد کہ یک روز آنها نخواهند بود ومایہ حال مالیدن دستہای ندامت میمانیم کہ گویا چرا حالات علمی وعملی آنها را قلم بند نہ کردیم. تا اینکه بہ نقش قدم آنها قدم بہ قدم ہمراہی میکردیم این چند واقعاتیکہ بدون سانسور در قید قلم آورده شد نہ تاریخ است ونہ سوانح صرف بہ حیث یک تذکرہ است کہ بہ نوک قلم آورده شد. خدا کند کہ شخص باہمت وباخبر درین تذکرہ چیزی را زیاد وعلامہ کند واین ذکر شیرین راکمی دراز نماید کہ ذکر محبوبان الہی خودش محبوب وشکر فشان است.

وفات: حضرت ممدوح در ۱۷ جمادی الثانی مطابق اول دسمبر سال ۱۹۲۸ بہ عمل دو بجہ شب داعی اجل را لبیک گفت وبہ مولای حقیقی خود وصل گردید بہ عمل ۱۰ بجہ روز در احاطہ (مولسری) دارالعلوم نماز جنازہ او بہ امامت مولانا اصغر حسین صاحب اداء گردید وبہ عمل یازدہ بجہ در قبرستان دارالعلوم بہ خاک سپردہ شد (طَابَ اللهُ تَرَاهُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوًا) بہ ہرحال ذات او جامع واوصاف او جامع علوم بود خدمت طولانی تعلیم وافتاء دارالعلوم وسعت حذاقت وتعمق مزید را در علم او پیدا کردہ بود ذہانت وذکارت میراث خاندانی او بود باین لحاظ در فقہات وتفقہ فی الدین سر بلندی او تعجب اور نبود. بلندی اخلاق او ثمرہ صحبت ہم نشینی واستفادہ حضرت اقدس مولانا شاہ رفیع الدین صاحب دیوبندی مہتمم دوم دارالعلوم دیوبند بود ہم چنین او در علم وعمل، اخلاق وملکات معرفت وبصیرت فقہات ودرایت در اشخاص بی مثل یک شخصیت بلند پایہ وشخصیکہ دارالافتاء دارالعلوم دیوبند را زینت بخشیدہ بود.

تعداد فتاویٰ مربوطہ حضرت: الفسوس است کہ نقل ریکارد تمام فتاویٰ نوشتہ شدہ او بہ ما

دستیاب نشد به علت آنکه در دور ابتدائی دار الإفتاء برای حفظ و نگاه داشت ریکارد و ذخیره کدام دستور خاص وجود نداشت از اینکه از سال ۱۳۱۰ هـ تا ۲۱ ذیقعدہ سال ۱۳۲۹ هـ ریکارد بیست سال در دفتر دار الافتاء موجود نبود این دلیل واضح است بر آنکه تمام فتاویٰ او حالا دستیاب شده نمیتواند. بعد از مرور بیست سال به نقل و جمعه آوری فتاویٰ توجه ضرور گردید مگر بطرف ریکارد و تحفظ ذخیره به قسم دفتری باز هم توجه نشد ازین او در سالهای بین سال ۱۳۳۰ هـ تا سال ۱۳۴۶ هـ نقل فتاویٰ راجستر شده بعض سالها دستیاب میشود گفته نمیتوانیم که آیا آن فتاویٰ بالکل به وجود نیامده و یا بعداً ضائع گردیده چرا این طور شده؟ البته علاوه ازین سالها فتاوائیکه از سال ۱۳۳۰ هـ تا ۱۳۴۶ هـ حضرت مفتی اعظم صاحب تحریر فرمود و ریکارد آن در دفتر افتاء است. در آن جمله به تعداد ^(۱) (۳۷۵۶۱) به تفصیل ذیل مرقوم گردیده.

تفصیل فتاویٰ حضرت مولانا عزیز الرحمن صاحب مفتی اعظم دار العلوم دیوبند

از ۲۲ ذیقعدہ سال ۱۳۲۹ هـ تا ۸ رجب ۱۳۴۶ هـ ۱۵ سال ۸ ماه

سال	تعداد فتاویٰ	سال	تعداد فتاویٰ	سال	تعداد فتاویٰ
ذیقعدہ ۱۳۲۹ تا آخر	۳۰۲	۱۳۳۶ هـ	۲۱۲۶	سنه ۱۳۴۲ هـ	۳۲۰۱
سنه ۱۳۳۰	۱۷۱۹	سنه ۱۳۳۷	۲۸۶۳	سنه ۱۳۴۳ ذیقعدہ	۲۸۸۶
رجب تا ۱۳۳۲ هـ	۸۴۵	سنه ۱۳۳۸	۲۳۴۸	صفر ۱۳۴۴	۱۰۷۰
سنه ۱۳۳۳	۲۰۶۷	سنه ۱۳۳۹	۲۹۹۸	سنه ۱۳۴۵ هـ	۳۶۳۶
سنه ۱۳۳۴	۱۹۴۳	سنه ۱۳۴۰	۲۹۵۰	سنه ۱۳۴۶ رجب	۱۷۲۱
سنه ۱۳۳۵	۱۹۹۴	سنه ۱۳۴۱	۲۸۹۲	میزان	۳۷۵۶۱

این صرف تعداد فتاویٰ پانزده ساله حضرت مرحوم است که در ذیل ریکارد محفوظ میباشد افسوس

(۱) این تعداد باعتبار حضرات مسنفیان است یعنی این قدر کاردها و لقاها موصول شده است. که در هر لقا و کار و سؤالات متعدد موجود است (والا ما شاء الله) اگر به حد اوسط در هر لقا (۳) سؤالات تحمیل شود این تعداد به دوازده هزار هشتاد و شش میرسد. (مرتب)

است که ذخیره خدمت ۲۲ ساله او بروی کاغذ دریافت نمیگردد اگر به تناسب نقشه بالا تعداد فتاویٰ چهل ساله او در قیاس تخمین آورده شود تعداد فتاویٰ او به یک لک و هجده هزار (۱۱۸۰۰۰) بالغ میگردد که به قلم حضرت به روی کاغذ مرسم شده است برای فضائل و مناقب یک مفتی جلیل القدر این گفتار فضیلت کافی و مناقب ممتاز است که به ترتیب و تنظیم یک لک و هجده هزار (۱۱۸۰۰۰) فتاویٰ قبول شده بایمان و اسلام عالم اسلامی خدمت تحفظ نمود که در آن مجموعه بسدها فتاویٰ است که حیثیت محاکمه و فیصله نیز دارد.

ترتیب فتاویٰ: مجموعه این فتاویٰ بی نظیر و این ذخیره فقهیه بی مثال در بطون اوراق محبوس واز نظر عام پنهان است صرف مستفتیان در اوقات مختلف ازین فتاویٰ استفاده کردند برای طلاب دیگر صورت رسیدگی به آن فتاویٰ میسر نگردید ازین رو منفعت آن خاص و محدود بود در درجه جذبات چندین مرتبه این اندوه پیدا شد که انمول ذخیره و این باقیامت صالحات دارالعلوم درانظار عام آورده شود لیکن اسباب آن مساعد نشود بالاخره در سال ۱۳۶۷ هجری در دوران یک سفر لکنهو مولانا محمد منظور احمد صاحب نعمانی مدیر (الفرقان) لکنهو با ممبر مجلس شورای دارالعلوم درین سفر بطور اتفاقی درریل همراه شد. و ممدوح این اندوه را که قبلاً هم دردل او موج زن بود اظهار فرمود به یک شدن آرای این دو شخصیت بطور قدرتی در اصل رأی و جذبه قوت پیدا شد. احقر تفصیل این آراء را به بقسم استفاده به حضور شیخ الافشاء حضرت مولانا اعزاز علی صاحب باین آرای اتفاق کرد و برای او یک تجویز الهامی گفت که حوصله مرا افزایش داد و به سبب قوت ارادی درین بارد عزم عمل هم پیدا شد و احقر آن را به تجویز با ضابطه فی دار الافشاء ارسال و کار ترتیب فتاویٰ را آغاز نمودند. الحمد لله که در مدت کم ترتیب یک فتاویٰ معتد به نمونه مجلس به حوصله افزائی کافی آن راطی کرد که برای ترتیب و تفصیل مزید این ذخیره فتاویٰ یک شعبه مستقل قائم شود و یک مرتب مستقل فتاویٰ را برای آن شعبه منظور کرد.

درین دور مرتسن متعدد فتاویٰ بی دربی توظیف و کار ترتیب فتاویٰ جریان داشت بالاخره این سلسله به مولانا محمد ظفیر الدین قدس سره خاتمه یافت و او به جانفشانی و تن دهی غیر معمولی این عمل را آغاز نمود و حسن اسلوب کار فتاویٰ را تکمیل نمود که حالا به شکل مرتب در حضور ناظرین موجود است و ما سعادت طباعت و اشاعت آن را حاصل میمائیم و ان شاء الله این

ذخیره نورانی را در جلدہای متعدد بہ حضور ناظرین تقدیم می نمایم در ترتیب این فتاوی مرتبان بہ مشکلات کافی مواجہ شدند کہ در آن جملہ غلط نویسی ناقلان مشکل کلان وسخت ترین مصیبت بود کہ حل آن محنت او راست چونکہ خود مرتبین علماء و فضلاء اند.

و در نگرانی یک جماعت علمی ترتیب کار بہ سر میرسد ازین رو امید است کہ ان شاء اللہ بہ تمام عبور حاصل خواہد شد بہ عون الہی کار بہ راہ خود روان شدہ امید است کہ بہ زودی ذخیرہ این فتاوی بہ شہود منصوص پیش آید وبہ قسیمکہ فتاوی عالمگیری در قانون زندگی ہندوستان قدیم جا گرفته امید است کہ فتاوی دار العلوم بہ ہمین قسم در قانون زندگی ہندوستان جدید بہ حیث روح جاگزین و عملی شود از جہت اینکہ درین فتاوی احکام ہمہ جانبہ متعلق شعبہ زندگی موجود است برای عام ساختن استفادہ ازین فتاوی ترتیب ابواب و فصول قائم و ہر مسئلہ در باب و فصل متعلق آورده شد برای اینکہ برای طلاب در وقت استخراج احکام کدام دشواری پیش نشود و عوام و خواص ازین فتاوی استفادہ کنند البتہ مکررات حذف شد از حضرات مستفیدین این فتاوی استدعا میشود کہ این خلایق عاجز (مرتبین و منتظمین) را در دعاء مخلصانہ خود بہ یاد داشتہ باشند، وبالله التوفیق.

احقر عباد اللہ محمد طیب غفر لہ

مہتمم دار العلوم دیوبند

(۵ جمادی الثانی ۱۳۸۱ھ)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

از حضرت مولانا مفتی محمد ظفیر الدین صاحب مدظلہ مرتب فتاوی دار العلوم دیوبند

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى!

ما ازين انكار نداريم كه در دور موجوده علم، فن تدقيق واكتشافات جديده به ميدان بسيار پيش آمده با آنها هم در اظهار اين امر بالكل تذبذب نيست كه دنيا از آن نظام حيات بسيار دور مانده كه به مردم انسانيت را مي بخشد و به مجد و شرف آنها را هم اغوش ميكند درست است كه دماغ انساني فضاء را محكوم ساخت سينه زمين را چير و خزانهائي آن را استخراج نمود اين هم واقعيت است كه ايجادات نو چشم دنيا را روشن ساخت وجد و جهد انساني به شباب خود رسيده است باوجود اين هم ازين امر نيز انكار شده نميتواند كه درين وقت نه پاكي زكي اخلاق و اعمال باقي مانده و نه پختگي عقائد و معاملات و نه در دلها روشني اخلاص و للهيت و نه در سينه ها جلوه امانت و ديانت به سلامت مانده است مختصر اينكه انسان هر چيز است مگر ازاد ميت به مليونها دور است.

دين اسلام واغراض و مقاصد او: هر كس خوب ميداند كه اسلام دين اخري و مكمل ترين خداوند است كه اعلان تكميل آن در قرآن مقدس موجود است و اين دين مقدس باين جهت بروي زمين آورده شد كه تمام كائنات مطابق آن رفتار كنند آن اسرار را در حق پيدا كنند كه انسان رايه فضل، كمال، شرف، كرامت، يكهتتي، يگانگي، اخوت و محبت به دولت لازوال مالا مال ميسازد تا اينكه انسان از انسانيت و از تقاضاي آن دين يك لمحّه دور جدا نشود كه اين طرز و روش در تمام كائنات امتياز نمايان انسان است، رَبِّ الْعَالَمِينَ براي بقاء اين نظام حيات قرآن عظيم الشان رانازل كرد و تا قدوم قيامت. سلامتي و حفاظت آن را اعلان نمود و يك رسول معصوم پاكباز و برگزيده، رحمت عالم ﷺ رايه حيث معلم كائنات مبعوث و به ختم نبوت اورا ممتاز و سرفراز نمود تا اينكه آنها به اطمينان كامل به تعليم و تبين، تزكيه و تظهير و راه پيش کرده او ﷺ ايمان آرند و محور و مركز زندگي خود را بسازند تا روي آن انسان بآن منزل مقصود برسد كه منشاء تخليق او است.

عمل به نظام حیات اسلامی در زمان صحابه رضی اللہ عنہم : این نظام تا زمان اصحاب از نظر افکار گذاشت و در هر عمل و حرکت و سکون جاری و ساری بود اگر چه افتاب نبوت رو پوش شده بود مگر سینها همچنان به گرمی او معمور بود جمال نبوی از چشمها پناه شده بود لیکن نقشه که از جامهای دیدار نبوی حاصل شده بود در آن هیچ کمبود نیامد. بلکه رهمان عالم کیف و مستی بود لیکن نقشه که بکدام طرف نظر میکردند مثل حوران پاکیزه دل و ملانک مقدس قربانی جانی داده می شد لیکن به پز مردگی یک شاخ از شانهای شعبات ایمان برداشت نمیکردند اصحاب کرام رضی اللہ عنہم مجسمهای بسیار اعمال و اقوال حضور صلی اللہ علیہ وسلم بودند، هیچ عمل آنها از راه نبی صلی اللہ علیہ وسلم مخالف نبود آنها چنان شمع فروزان کتاب و سنت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودند که تمام آبادی روی زمین را روشن ساخته بودند.

ضرورت تدوین فقه: به کدام اندازه که انسان ترقی میکرد به همان قدر ضروریات و حوائج او می افزود بعدا روی وسعت و زیادت حدود حکومت اسلامی مسائل نوین و جدید را در مزاجهای قدیم انقلاب و دیگر گونی سریع رخ داده بود و این دیگر گونی شب و روز وسعت میافت ساده گمی و ساده دلی که شیوه خاص زندگی اصحاب کرام بود.

در طبایع مردم ایران، روم و ممالک دیگر عجمی سهل بندی مرکوز و جاگزین می شد روی این مشکل تقاضا شد که تعلیمات قرآن کریم و حدیث نبوی به قسم نو ترتیب گردد در اقوال اصحاب کرام رضی اللہ عنہم تلاش و تمام ذخائر دین پیش روماند شد. و ترتیب نظام حیات به چنین شکل جاذب نظر و دلکش مهیا گردد که عالم و جاهل، ذهن و غبی، عربی و عجمی، ساکنین شهر و دهات باسانی او را بفهمند و ان مسائل که صراحتاً در کتاب و اقوال اصحاب کرام رضی اللہ عنہم موجود نباشند به کوشش باهمی و مشترک روی غور و بحث استخراج و مستبیط شود تا اینکه نسل آینده به پویشانی موجه نشوند و در روشنی کتاب و سنت به سرعت و تیز قدمی رفتار کرده بتوانند و طبایع عجلت پسند و سهل طلب آنها از مشقت تلاش و تجسس محفوظ بمانند.

تدوین فقه و امام ابو حنیفه رحمۃ اللہ علیہ : این حقیقت به هر شخص معلوم است که اسلام یک دین همه گیر و وسیع و نظام حیات دائمی است و این دین مقدس باهمین امتیاز و حیثیت خود گنجایش دارد که در هر دور و هر زمان به ضرورت و حوائج انسانی همراهی کرده بتواند و در هیچ منزل از رهبری پیروزان خود قاصر و عاجز نماند ازین جهت علماء ربانی این ضرورت را درک و محسوس

کردند برای حل این مشکل از همه اولتر سراج الامت امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ امادہ گردید و امام اعظم صاحب رحمۃ اللہ علیہ در علماء دور خود یک تعداد معقول علماء راجع کرد کہ علماء هر علم و فن در آن شریک و سهم بودند و بصفات زهد و تقوی و خوف از خدا، و فرض شناسی، علم و فن، بصیرت و مهارت شهرت داشتند خود امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ کہ صدر این مجلس و جامع کمالات و فضائل بود در چنین کار اہم دینی بوجودش ضرورت دیدہ می شد در آن زمان هیچ یک مکتب فکر دینی نبود کہ امام صاحب بہ طور بیدار مغزی از آن استفادہ نکردہ باشد او فیض یافتہ ہزاران محدثین و شیوخ بود و تقریباً از چہار ہزار علماء و مشائخ تابعین تعلیم کردہ بود.

شرف تابعیت: بہ خود امام اعظم صاحب رحمۃ اللہ علیہ نیز شرف تابعیت حاصل بود مطابق بعض روایات زمانیکہ اودر کوفہ تولد گردید بسیار اصحاب کرام رحمۃ اللہ علیہ در آن جا موجود بودند درین قسمت هیچ کس شک و شبہ ندارد کہ امام صاحب رحمۃ اللہ علیہ بعض اصحاب کرام رحمۃ اللہ علیہ رادیدہ است کہ در شہرہای مختلف زندگی و حیات خود را بہ سر می بردند.

(أما رواية الانس وادراكه لجماعة من الصحابة بالسنن فصحيحان لاشك فيها).

الخيرات الحسان صفحه ۲۵.

روایت امام ابو حنیفہ از انس رضی اللہ عنہ و یافتن زمانہ یک جماعت صحابہ رضی اللہ عنہم ہر دو سخن صحیح و از شک و شبہ پاک است.

شان امتیازی: این شرف چنین بود کہ درین هیچ یک ہم عصر او باو سهم و شریک نبود بلکہ این شان امتیازی در آن وقت صرف باو حاصل گردید:

وفی فتاویٰ شیخ الاسلام ابن حجر رحمۃ اللہ علیہ اذک جماعۃ من الصحابة کانوا بالكوفة بعد مولده بها سنة ثمانین فهو من طبقة التابعین ولم یثبت ذلك لاحد من ائمة الامصار المعاصرین کالاوزاعی بالشام والحمادین بالبصرة والثوری بالكوفة ومالك بالمدينة الشریفة واللیث بن سعد بمصر. الخیرات الحسان ص ۲۳.

در فتاویٰ شیخ الاسلام ابن حجر صراحت است کہ او یعنی امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ یک جماعت آن اصحاب کرام رضی اللہ عنہم را یافتہ بود کہ در سال ۸۰ ہجری بعد از تولد او در کوفہ زندہ و سلامت بودند ازین جهت او در تابعین محسوب میشود این شرف در معاصرین او برای هیچ کس حاصل

نشده بود مثلیکه اوزاعی درشام، حمادین دربصره، ثوری درکوفه، امام مالک درمدینه ولیث بن سعد درمصر بودند هیچ کدام ایشان به شرف تابعیت نائل نشده اند.

حیثیت امام اعظم (رحمہ اللہ): ائمہ اربعہ کسانی اند کہ مذاہب شان حالا دردنیا رائج است درین ائمہ امام ابوحنیفہ (رحمہ اللہ) درعلم وفضل وعمر خود از همه آنها مقدم بود ائمہ دیگر بالواسطه یا بدون واسطه از او فیض یافته بودند.

ألا من اشتهرت مذاہبهم هم اربعة ابوحنيفة (۱) بالكوفة ومالك واحمد والشافعي واولهم الاول ويعاصره الثاني وقيل روى الاول من الثاني وقيل بل الثاني تلميذ للاول والثالث تلميذ الرابع والرابع تلميذ للثاني ولبعض تلامذة الاول. (مقدمة الفوائد البهية ص ۷).

درین ائمہ امام ابو حنیفہ درهمه فضائل شخصیت اول امام مالک شخص دوم و امام احمد شخص سوم و امام شافعی شخص چهارم امام مالک هم عصر امام ابو حنیفہ بود وبعض گفته اند کہ امام ابو حنیفہ از امام مالک روایت کرده است و امام احمد شاگرد امام شافعی است و امام شافعی شاگرد بعض شاگردان امام ابو حنیفہ وهم شاگرد امام مالک بود (رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین وارضاهم).

امام مالک نسبت به امام ابوحنیفہ (رحمہ اللہ) پانزده سال خرد وکم عمر بود به روایت بعض علماء تاریخ امام مالک درجملہ شاگردان امام ابوحنیفہ قرار داشت ودرین سخن هیچ شک وتردید نیست کہ امام شافعی شاگرد امام مالک وشاگرد امام محمد وشاگرد بعض شاگردان دیگر امام ابوحنیفہ بود برای تمام دنیا معلوم است کہ امام محمد شاگرد امام ابوحنیفہ محسوب است این سلسلہ هم به امام ابو حنیفہ وصل شد. امام شافعی وامام احمد نسبت به امام ابو حنیفہ بسیار خرد سال اند وتولد این دو شخص بعد از وفات امام ابو حنیفہ صورت گرفته امام شافعی هفتاد (۷۰) سال وامام احمد هشتاد چهار (۸۴) سال از امام ابوحنیفہ خرد سال اند.

ملا علی قاری رحمہ اللہ نظر به فضائل و مناقب او میفرماید:

(۱) امام ابو حنیفہ درسال ۸۰ هجری امام مالک درسال ۹۵ هجری امام شافعی درسال ۱۵۰ هجری وامام احمد درسال ۱۶۴ هجری تولد شده اند. ازین حساب معلوم میشود کہ از تولد امام ابو حنیفہ ۱۵۰ سال بعد امام مالک وفاتاد ۷۰ سال بعد امام شافعی وهشتاد وچهار ۸۴ سال بعد امام احمد تولد گردیده اند (کما فی اسماء الرجال).

الحاصل ان التابعین افضل الامة بعد الصحابة فنعتقد ان الامام الاعظم والهام الاقدم ابو حنیفه افضل الائمة المجتهدین واکمل الفقهاء فی علوم الدین ثم الامام مالک فانه من اتباع التابعین ثم الامام الشافعی لکونه تلمیذ الامام مالک بل تلمیذ الامام محمد، ثم الامام احمد بن حنبل فانه کالتلمیذ للشافعی. (شرح فقه اکبر ص ۱۴۶).

حاصل اینست که درجه تابعین بعد از اصحاب کرام رضی الله عنهم در تمام امت بلند است ازین روماء اعتقاد داریم که درجه امام اعظم همام اقدم (امام ابو حنیفه رضی الله عنه) در تمام ائمه مجتهدین بلند و در فقهاء علوم دین یک شخص ممتاز واکمل میباشد بعد از آن درجه امام مالک است شخصیکه درصفت تبع تابعین قرار دارد بعداً درجه امام شافعی است شخصیکه شاگرد امام مالک بلکه شاگرد امام محمد هم میباشد بعداً درجه امام احمد است شخصیکه در درجه شاگرد امام شافعی است.

جماعت ماهرین علم وفق: مقصد این تفصیل مختصر این ایست که صدر مجلس درمباحث خود مقام بلند داشت اوبه علماء ربانی کتاب الله واحادیث نبوی صلی الله علیه و آله و ماهرین لغت ومحاورات یکجا شد مراتب ودفعات نظام اسلامی رامرتب ونقشه اصول وفروع را مهیاء وتیار ساخت واعضاء علمی ودینی این پارلمان درهر مسئله به وسعت نظر کار میکردند واگر ضرورت بحث ومباحثه، تحقیق وجستجو پیش می آمد از آن هم فرا رو گریز نمیکردند.

احتیاط در تدوین فقه: همه ذخائر کتاب الله وسنت رسول صلی الله علیه و آله واقوال صحابه کرام راهبش روی خود مانده بودند برای اینکه هیچ طرف از نظریات، مخفی، وپنهان نماند. وبعد ازهر قسم تحقیق مجموعه تمام جملات را قلم بند میکردند که بوسیله این دیده ریزی غور وفکر، اخلاق وللهیت، فضل، وکمال وجود فقه درعمل آمد که حالا بطور همه جانبه مرتب ومهذب به تمام شعبات زندگی حاوی میباشد.

طریقه تدوین: در مجلس علماء قائمین بالحق که این عمل مهمم بالشان استنباط واستخراج مسائل را ترتیب وتکمیل کردند تعداد شان به هزار نفر میرسید در آنجمله چهل نفر علماء ^(۱)

(۱) ونقل عن المسند الخوارزمی ان الامام اجمع مع الف من اصحابه اجلهم والفضلهم اربعون قد بلغوا الاجتهاد لقریبهم وادانهم (رد المحتار صفحہ ۶۲ جلد ۱) این چهل نفر علماء در حالات خصوصی مجلس تدوین فقه شریک مجلس بودند (مقدمه انوار الباری را مطالعه فرمائید =

مالکان صلاحیت های خصوصی و ماهرین علوم و فنون مختلف محسوب می شدند.

روی الامام ابو جعفر الشیرماذی عن شقیق البلخی انه کان یقول: کان الامام ابو حنیفه من اورع الناس، اعبد الناس واکرم الناس، واکثرهم احتیاطا فی الدین، وابعدهم عن القول بالرأی فی دین الله عزوجل، وکان لا یضع مسألة فی العلم حتی یمجم اصحابه علیها ویعقد علیها مجلسا، فاذا اتفق اصحابه کلهم علی موافقتها للشریعة قال لابی یوسف او غیره: ضعها فی الباب الفلانی آه (ردالمحتار ص ۶۲ ج ۱)

امام ابو جعفر شیرماذی از شقیق بلخی روایت کرده که او میفرمود که امام ابو حنیفه در همه مردم بسیار زیاد پرهیزگار عابد کریم النفس و در کار دین بسیار محتاط و در دین خدا ﷻ از اظهار رأی شخص (به میلیونها مسافه) دور تر بود یک مسئله علمی را تا آن وقت تفریع نمیگردد تا که احباب خود را جمع و روی آن بحث کنند و قتیکه تمام علماء شریعت به آن مسئله متفق می شدند درین وقت به امام ابو یوسف و یا کسی دیگری میگفت این مسئله را در فلان باب بگذارید.

بیگ یک مسئله بحث: امام شعرانی همین طرز استنباط امام ابو حنیفه رحمته الله علیه را ذکر کرده است و تقریباً به همین الفاظ کم و بیش علامه شامی نیز تحریر نموده (وکذا فی المیزان للامام الشعرانی قدس سره ایضاً) در کتاب المیزان امام شعرانی نیز به همین قسم است. و علامه ابن عابدین هم می نویسد:

فکان اذا وقعت واقعة شاورهم وناظرهم وحاوهم وسانهم فیسمع ما عندهم من الاخبار والاثار ویقول ما عنده ویناظرهم شهراً او اکثر حتی یتقرر آخر الاقوال فیثبت ابو یوسف حتی اثبت الاصول علی هذا المنهاج شوری لا انه تفرد بذلك. (ایضاً).

و قتیکه یک واقعه (مسئله) پیش می شد امام ابو حنیفه رحمته الله علیه باتمام اصحاب علم و فن خویش بحث و مشوره و تبادل افکار می نمود و به آنها میگفت که ذخیره احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و اقوال صحابه رضی الله عنهم خود را پیش کشنده و بعداً آخرش ذخیره حدیثی خود را پیش میکرد بعد از آن یک ماه و زیاتر از یک ماه در آن مسئله بحث میکرد تا آنکه سخن آخری آن مسئله فیصله می شد

وامام ابو یوسف صاحب آن رانوشته میکرد به همین قسم تمام اصول از طریق شوری منضبط گردید چنین نیست که تنها چیزی را گفته باشد.

حیثیت کتاب وسنت: الفاظ آثار و اخبار نشان میدهد که قبلاً همراه این علماء کدام ذخیره کتاب وسنت موجود بود آن ذخیره به حضور شوری خوانده می شد بعداً کدام خزانة کتاب وسنت که در علم صدر محفوظ بود پیش کرده می شد و بعد از تمام این مراحل و بعداً در روشنی همان خزانة صدر مجلس هر عالم به مسئله پیش آمده بحث خود رائی میداد علماء دیگر باطراف مختلف آن مسئله اشکالات و اعتراضات را پیدا میکردند بعداً جوابات این اشکالات را هر عالم مطابق فهم خود در روشنی قرآن وسنت جواب میداد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه خودش نیز در بحث و مباحث حصه میگرفت و به قسمیکه حالا خواندید در یک یک مسئله به ماه ها بحث جاری می بود و قتیکه بکدام طرف مسئله اطمینان حاصل می شد الفاظ آن جمع و درج راجستر می شد شما فکر کنید اگر تنها سخن یک نفر باشد امکان غلطی در آن ممکن و محتمل است لیکن در جائیکه چهل نفر علماء جید سنجیده و بادایات در روشنی کتاب الله وسنت رسول صلی الله علیه و آله و اقوال صحابه رضی الله عنهم راجع به یک اصل تا هفته ها و ماه ها مشغول بحث و غور، تمحیص و تجسس باشد آیا درین جا سوال امکان غلطی پیدا خواهد شد.

تداوگ غلطی انسانی: به هر حال تمام این علماء ربانی انسانها بودند ازین رو ممکن است که در کدام مسئله لغزش باقی مانده باشد یا در مسائل استنباط شده از آیات واحادیث خطائی شده باشد ازین رو صدر مجلس ضرور دانست که باوجود این حزم و احتیاط، محنت و کاوش، از نسیان (فراموشی) خطا و محدود نظری انسانی صرف نظر کردن مناسب نیست بناءً صدر مجلس اعلان کرد اگر یک مسئله مستنبط شده مخالف کتاب الله وسنت رسول ثابت شود فریضه هر مسلمان است آن را ترک و به حکم صریحی حدیث عمل کند:

فقد صح عن ابي حنيفة رضی الله عنه انه قال اذا صح الحديث فهو مذهبي وقد حكى ذلك الامام ابن عبد البر عن ابي حنيفة وغيره من الائمة رضی الله عنهم ونقله ايضا الامام الشمراني. (شرح عقود درسم المفتي ص ۱۷)

این روایت از امام ابوحنیفه رحمته الله علیه بالکل درست است که جناب او فرموده است و قتیکه حدیث به صحت برسد همان حدیث مذهب من است این سخن را ابن عبدالبر و امامان دیگر دین درباره

امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ بیان کرده اند و امام شعرانی نیز این روایت را نقل کرده است.

اعلان امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ: حضرات مختلف از صاحب ہدایہ این روایت اورا نقل کرده است کہ در روضۃ العلماء زندوسیہ در باب صحابہ رضی اللہ عنہم ذکر شدہ:

سنن ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ اذا قلت قولاً و کتاب اللہ بخالفہ، قال: اتركوا قولی بکتاب اللہ فقیل: اذا کان خبر الرسول صلی اللہ علیہ وسلم بخالفہ، قال: اتركوا قولی بخبر رسول اللہ ﷺ فقیل: اذا کان قول الصحابۃ بخالفہ، قال: اتركوا قولی بقول الصحابۃ رضی اللہ عنہم (عقد الجید للشاہ ولی اللہ ص ۵۳).

از امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ سوال کردہ شد و قتیکہ کدام قول شما مخالف کتاب اللہ باشد درین قسم حالت چہ کنیم او فرمود درمقابل کتاب اللہ قول مرا ترک کنید باز گفتہ شد اگر بہ حدیث رسول ﷺ ممانعت او باید او فرمود کہ درمقابل حدیث حضور ﷺ قول مرا ترک کنید. باز گفتہ شد اگر قول اصحاب باو خلاف بود فرمود کہ درمقابل قول صحابہ قول مرا ترک کنید یعنی قول من هیچ واقعیت ندارد در صورتیکہ از کتاب اللہ سنت رسول اللہ و قول صحابہ رضی اللہ عنہم مخالف باشد این سخن بالکل صحیح است کہ دراصل ترتیب مسائل در روشنی کتاب اللہ سنت رسول اللہ ﷺ و اقوال صحابہ صورت گرفته شد این طرز جدید صرف ہمین بود کہ مسائل مطابق زمانہ تا حالی بہ اسلوب اسان بہ حضور این امت آورده شود از اینکہ رفتار زمانہ نشان میدہد کہ مزاج مردم حالی بطرف سهل طلبی میلان دارد اگر درین وقت توجہ نشود در آیندہ این مشکل زیادہ تر خواہد شد.

بنیاد بر دلالت: امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ تنها باین اکتفاء نکرده بود بلکہ بہ شاگردان و اصحاب خود حکم کردہ بود کہ حتماً بہ یک سخن محکم نشوید اگر در کدام مسئلہ دلیل قابل اعتماد شرعی پیدا شود آن را عملی کنید و بہ دیگران نیز حکم اورا نشان دهید چراکہ اصل مقصد این است کہ بہ کتاب اللہ، سنت رسول اللہ و اقوال صحابہ عمل کردہ شود ضدیت درسختن و اشاعت فہم خود پیش نظر نیست:

فاعلم ان ابا حنیفۃ رحمۃ اللہ علیہ من شدۃ احتیاطہ و علمہ بان الاختلاف من آثار الرحۃ قال لاصحابہ ان توجہ لکم دلیل فقولوا بہ (شرح عقود رسم المفتی ص ۱۶).

احتیاط مردم بعدی: ازین رو شاگردان اصحاب و افراد بعدی اہمیت این قول اورا درک و محسوس

کردند ازین رو وقتیکه در کدام مسئله در روشنی دلائل و براہین کدام شبہ پیدامی شد آن راترک میکردند در دائره کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ که کدام صورت صحیح دیگر به نظر می آمد آن راعملی میساخت: (قد يتفق لهم ان يخالفوا اصحاب المذهب للدلائل واسباب ظهرت لهم، رد المحتار) و در بعض اوقات بنا بر دلائل و براہین پیش نظر این مردم مخالفت اصحاب مذهب را نیز کرده اند کثرت مثالها در اجتناب از ضد این حال اصحاب و شاگردان او دور که در بسیاری مسائل بعد از ضدیت دلائل و دانش خود مخالفت کردند و مطابق فهم و دلائل خود عمل نمودند از طرف دیگر حال خود امام اعظم این بود که در کدام مسئله تصویب شده یک رأی دیگری در روشنی کتاب الله و سنت رسول ﷺ قوی و وزمین معلوم می شد و به قرآن و سنت نزدیک به نظر می آمد او همان مسئله فیصله شده و راترک و از آن رجوع میکرد و بصورت مسئله دوم قائم و قائل می شد این قسم رجوع تنها در یک مسئله و یا دو مسئله از او صورت نگرفته بلکه در بسیار مسائل متعدد رجوع او ثابت شده و اشخاصیکه در فقه مطالعه نمود این چیزها از نظر آنها پنهان و پوشیده نیست.

در مقابل کتاب و سنت مذمت شدیدہ رأی: این سخن باید ذهن نشین باشد که امام ابوحنیفه رحمۃ اللہ علیہ آن رأی را کہ از کتاب و سنت مستفاد نبود رد و مذمت میکرد، بلکه آن را به ضلالت تعبیر می نمود: وقد روی الشيخ محی الدین فی الفتوحات المکیہ بسندہ الی الامام ابی حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ انه کان یقول اباکم والقول فی دین الله تعالی بالرأی وعلیکم باتباع السنة فمن خرج عنها ضلّ. (کتاب المیزان للشعرانی ج ۱ ص ۵۰)

شیخ محی الدین در فتوحات مکی بعد از بیان مسلسل سند خود مربوط به امام ابوحنیفه این قول او را نقل کرده کہ امام صاحب میفرمود کہ در دین الله تعالی از حکم کردن به رأی محض خود را نگاه کنید و پیروی سنت را بر خود لازم به سازید کسیکه از پیروی سنت خارج شود گمراه میباشد. امام اعظم نیز میفرمود تا وقتی که یک سخن در شریعت ثابت نشود تلفظ و به زبان آوردن آن هم گناه است: وکان یقول لا ینبغی لاحد ان یقول قولاً حتی یعلم ان شریعة رسول الله ﷺ تقبله. (کتاب المیزان للشعرانی ج ۱ ص ۵۱).

استنباط مسائل واهتمام آن: آن مسائل کہ بہ صراحت در کتاب وسنت دریافت نہ می شد برای بحث تمام اعضاء مجلس راطب میکرد تا وقتیکہ یک چیزی باتفاق باہمی طی نہ می شد قابلی اطمینان خاطر نمیگردید امام شعرانی مینویسد: وكان يجمع العلماء في كل مسألة لم يجدها صريحة في الكتاب والسنة ويعمل بها يتفقون عليه فيها (کتاب المیزان للشعرانی ج ۱ ص ۵۱).

کدام مسئلہ کہ در کتاب وسنت بہ صراحت پیدا نہ می شد تمام علماء همان نواحی راطب میکرد مسائلیکہ بہ اتفاق عموم آراء تصویب می شد بان عمل می نمودند بہ همین قسم در موقع استنباط واستخراج مسائل ہم علماء طلب میکرد با علماء عصر مشورہ واتفاق آنها را ضرور میدانست بصورت تہائی این قسم قدم را ہرگز نہ می برداشت:

وكذلك يفعل اذا استنبط حكما فلا يكتبه حتى يجمع عليه علماء عصره فان رضوا قال لابی يوسف اكتبه (ایضا).

وقتیکہ استنباط کدام حکم مقصود می بود تا آن وقت در ضبط تحریر او را نمی آورد کہ تمام علماء راجع وبہ آنها مشورہ نکرده باشد وقتیکہ تمام علماء باو راضی ومتفق می شدند بہ ابو یوسف رحمہ اللہ میگفت کہ (این را بنویسد).

حاصل اصحاب الراى: علماء کہ بہ امام اعظم رحمہ اللہ واصحاب او صاحب الراى گفته اند مطلب این سخن ہرگز چنین نیست کہ رأى شخصی وذاتی خواهد بود شما قبلاً خواندید کہ این قسم رأى بہ زبان امام اعظم صاحب بہ نام گمراہی یاد شدہ لہذا اگر کسی چنین گفته یا گمان کردہ باشد معلوم است کہ مرتکب غلطی شدہ است اگر چہ او محدث کلان ہم باشد. امام موصوف واصحاب او ازین عمل بالکل پاک وبری میباشند ابن حجر مکی شافعی درست نوشتہ: اعلم انه يتعين عليك ان لا تفهم من اقوال العلماء عن ابي حنيفة واصحابه انهم اصحاب الراى على سنة رسول الله ﷺ وعلى قول اصحابه لانهم براء من ذلك (الخيرات الحسان ص ۲۹).

یقین کنید برآنکہ از روی اقوال علماء ہرگز گمان مکن کہ امام ابوحنیفہ واصحاب او در مقابل سنت رسول الله ﷺ ودر مقابل اقوال اصحاب کرام رضی اللہ عنہم اصحاب الراى بودند چراکہ این حضرات بالکل از رأى ذاتی پاک وبری بودند.

ترتیب تدوین فقه: طرز فکر امام صاحب و اصحاب او در استنباط و استخراج چه قسم بود و آنها بکدام اصول گامزن بودند فرموده که به کثرت طرق این حقیقت ثابت شده که آنها اولاً قرآن عظیم را اختیار میکردند اگر همان چیز در قرآن پیدا نمی شد:

فقد جاء عن ابي حنيفة رحمته الله من طرق كثيرة ما ملخصه انه اولاً يأخذ بها في القرآن فان لم يجد فبالسنة، فان لم يجد فيقول الصحابة فان اختلفوا اخذ بها كان اقرب الى القرآن او السنة من اقواهم ولم يخرج عنهم فان لم يجد لاحد منهم قولاً، لم يأخذ بقول احد من التابعين بل يجتهد كما اجتهدوا (الخيرات الحسان ص ۲۹).

به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل میکردند اگر درست هم پیدانی شد قول صحابه را اختیار میکردند اگر در کدام مسئله قول هر صحابی که به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک می بود آن را قبول میکردند و ازین حدود خارج نمی شدند و اگر قول صحابه برای شان پیدا نمی شد پس در تابعین قول کسی را اختیار نمیکردند بلکه مثل دیگران خود شان اجتهاد می نمودند.

شرف اولیت در تدوین فقه: در تمام امت امام اعظم رحمته الله در ترتیب و تدوین فقه و استنباط و استخراج مسائل شرف اولیت را حاصل کرده پیش از تدوین و ترتیب فقه دار و مدار مردم صرف به حافظه خود بود امام مالک نیز در همین سلسله خوشه چین امام اعظم رحمته الله میباشد ابن حجر شافعی نقل کرده که امام ابوحنیفه در تدوین و ترتیب فقه شخصیت اول است که جزئیات فقهی را در ابواب و فصول مرتب ساخت که حالا شکل این ترتیب بصورت اسان یافت و دیده میشود. امام مالک در موطاء خود از امام اعظم رحمته الله پیروی کرده پیش از امام اعظم رحمته الله اعتماد مردم به حافظه شخصی بود.

امام اعظم و اصحاب او اولاً محدث و بعداً فقیه بودند: امام اعظم و اصحاب او قبلاً محدث و بعداً فقیه شدند در زمانی که مجموعه احادیث پیدا نمی شد آیا استخراج مسائل و احکام از کجا صورت میگرفت آیا این ذخیره عظیم فقهی که مردم و مجتهدین بعدی در زمانهای خود از آن استفاده کردند بدون حدیث از کجا به میان آمد؟ و حالا چرا تمام اصول و مسائل فقه مطابق به حدیث میباشد؟ ازین جهت قابل قبول است که فقه حنفی از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله کدام چیزی جدا و علی حده نمیشد ابن حجر شافعی نوشته کرد:

مَرَّ اَنَّهُ خَلَدَ عَنْ اَرْبَعَةِ اَلْفٍ شَيْخٍ مِنْ اَثَمَةِ التَّابِعِينَ وَغَيْرِهِمْ وَمَنْ لَمْ ذَكَرْهُ الذَّهَبِيُّ وَغَيْرُهُ فِي طَبَقَاتِ الْخَفَافِ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ (ایضا ص ۲۲).

این سخن قبلاً ذکر شده که امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ از چهار هزار محدثین ائمہ تابعین و شیوخ دیگری، علم حدیث را حاصل کرده ازین جهت امام ذہبی و غیرہ امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ را در طبقہ حفاظ محدثین حساب کردہ. ذوق و شوق امام محمد و امام ابو یوسف رحمۃ اللہ علیہ بہ احادیث ^(۱) نبوی صلی اللہ علیہ وسلم از آن کتابها معلوم میشود کہ خود این دو امامان آنرا تحریر و ترتیب نمودن مثل کتاب الاثر، کتاب الخراج، کتاب الرد علی سیر الاوزاعی، کتاب الحج، موطاء امام محمد و کتابهای دیگری کہ حالا بطور عام موجود و دریافت میشود باید کتب متذکرہ پیشروماندہ و مطالعہ شود تا معلوم شود کہ یاران و اصحاب امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ بہ چه اندازہ علاقمند شائق و ماهر احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بودند حالا نیز هیچ طالب العلم فقہ حنفی مطمئن نمیگردد تا وقتی کہ ہر مسئلہ فقہی را در روشنی کتاب اللہ و سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تحقیق نہ نماید.

پرویاگند غلط: این سخن غلط است کہ گویا امام اعظم و اصحاب او رحمۃ اللہ علیہم بہ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم چندان شغل و علاقہ نداشتند بکدام اندازہ ایکہ بہ فقہ مشغول و علاقمند بودن و این سخن ہم غلط است کہ توجہ آن حضرات از آیات و احادیث بطرف استخراج و استنباط مسائل معطوف و مرکوز بود بہ تدوین و جمع اوری احادیث دلچسپی نداشتند. حقیقت این است کہ در آن زمان بہ تدوین فقہ کسی توجہ نمیکرد این حضرات این ضرورت را درک و احساس نمودند و بطور اجتماعی بہ محنت و زحمت کامل این کار را آغاز نمودند جهت ظاہر و علت این امر آن بود کہ استنباط مسائل و احکام در آن وقت نسبت بہ ہمہ چیز بسیار اہم و ضرور بود و این کار و عمل در طاقبت ہر کس ہم نبود چرا کہ در استنباط مسائل و احکام بہ غور رسی، فکر، فہم و بصیرت کلان

(۱) امام علاء الدین الطرابلسی در کتاب معین الاحکام خود نقل کردہ (فان ابا یوسف صاحب حدیث حتی روی انا قال احفظ عشرين الف حدیث من المنسوخ لاذا كان يحفظ من المنسوخ هذا القدر لما ظنک بالناسح وکان صاحب فقہ ومعنی (ص ۳۰) کہ ماحصل این عبارت این است کہ ابو یوسف محدث بود مطابق بعض روایات بیان خود امام ابو یوسف است کہ (من بیست ہزار احادیث منسوخ را یاد دارم) ازین سخن بطور قیاس تخمین میگردد کہ ابا چندہزار احادیث ناسخ و زیادہ خواهد داشت دربارہ امام محمد رحمۃ اللہ علیہ نیز نوشته است کہ امام محمد یک شخص فہم، ذہین و معرفت احادیث برایش حاصل بود:

(و محمد صاحب فربعة يعرف احوال الناس و عاداتهم و صاحب فقہ و معنی و لهذا اقل رجوعه فی المسائل و کان مقدما فی معرفة اللغة وله معرفة بالاحادیث ایضا (ایضا) او امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ بہ ہر یوہ شی کی ترتیل و روانی ز: و ابو حنیفہ کان مقدما فی ذلک کلہ). ظہیر

ضرورت است و کار تدوین احادیث از عهد نبوی ﷺ جریان و دوام داشت و در آن زمان هر کس به تدوین احادیث دلچسپی داشت که ثبوت کلان آن (جامع الاسانید) خود امام صاحب است در ختم صده اول هجری که در آن وقت ده و یا بیست سال از رحلت ورو پوشی اصحاب رضی الله عنهم هم نگذشته بود.

این حقیقت به هر کس معلوم است که جمع اوری حدیث نظر اندازی باسناد وروایات کار اہم است در دوره امام اعظم رحمہ اللہ کہ طبقہ کلان تابعین زنده و حیات بودند گنجایش بحث اسناد وروایات نبود این مباحث بعد از آن دور بعمل آمد بہ متعلق صحابہ این سخن مسلم است کہ (الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ) یعنی تمام اصحاب کرام رضی اللہ عنہم عادلان اند. تابعین کرام نیز در آن زمان زنده بودند مگر این سخن قابل فکر و ذکر است کہ آیا تدوین فقہ ہم زمان بآیات و حدیث یک جاشده میتواند لہذا درین چیزها موقع عدم توجہ چہ بودند؟ چرا کہ درین کار اولاً ضرورت احادیث پیش میشود. ابن حجر مکی شافعی^۱ نوشته است کہ چرا از صدیق اکبر و فاروق اعظم رضی اللہ عنہما باوجود جلالت علم و قربایت حضور ﷺ آن ذخیرہ احادیث روایت نشده مثلیکہ از اصحاب خرد و بزرگ دیگر روایت شدہ علت آن است کہ این حضرات آنقدر در احکام و مصالح تمام مسلمین و اسلام منہمک و غرق بودند کہ توجہ شان بطرف روایت آنقدر نماندہ بود مثلیکہ دیگران باو متوجہ بودند درین جاچنین مطلب نیست کہ گویا کہ این حضرات با حدیث شوق و علاقہ نداشتند ہم چنین است حال امام ابوحنیفہ و اصحاب او بہ سبب اشتغال استنباط، استخراج، و ترتیب فقہ در روایت احادیث بہ نظر نمی آیند درین موضوع این مطلب نیست کہ این حضرات از دولت احادیث حصہ وافر نیافتہ اند بلکہ در تمام مسائل بہ احادیث نبوی ﷺ استناد میکردند.

الفاظ ابن حجر مکی شافعی ازین قرار است: ولاجل اشتغاله بهذا الالہم لم یظہر حدیثہ فی الخارج کما ان ابابکر و عمر رضی اللہ عنہما لما اشتغلا لمصالح المسلمین العامۃ لم یظہر عنہما من رواۃ الاحادیث مثل ما ظہر عنہما حتی صفار الصحابۃ رضوان اللہ علیہم و کذاک مالک و الشافعی لم یظہر عنہما مثل ما ظہر عنہما تفرغ للروایۃ کابی زرعة و ابن معین (الخیرات الحسان ص ۶۶).

چونکہ امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ از قرآن و احادیث در استخراج و استنباط مسائل غرق و منہمک بود

ازین رو خدمت حدیث اونمایان نشد مثلیکه ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما که از جهت اشتغال در امور مصالح عموم آن مقام نمایان روایت احادیث را حاصل کرده نوانستند به قسمیکه اصحاب خورد بزرگ دیگر حاصل کردند و حال امام مالک و امام شافعی رضی اللہ عنہما نیز همین قسم بود که خدمت حدیث شان نمایان نشد مثل ابو زرعہ و ابن معین چرا که این هر دو به کار روایت فارغ بودند امام مالک و شافعی رضی اللہ عنہما به روایت فارغ نبودند.

به هر حال حقیقت این است که امام صاحب رحمۃ اللہ علیہ و اصحاب او مطابق شوق و ذوق در دوزمان خود به احادیث آنقدر علاقه داشتند که در آن زمان لازم و مناسب بود.

تدوین فقه و اشاعت مسائل آن: کار مسائل فقهی که تحت نگرانی و سرپرستی امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ به سر رسیده بود نشر و اشاعت آن روبه وسعت و زیادت بود چرا که ضروریات انسانی اشکال نو و جدید را اختیار میکرد ایجادات نو و جدت پسندی مسائل نوین را به میان میآورد و انشاء الله این سلسله تأقیامت جاری خواهد بود از همین جهت فضائل زیاد فقه در حدیث بیان شده ارشاد گرامی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم است: من یرد الله به خیرا یفقہ فی الدین، انما انا قاسم والله یعطی، متفق علیه (مشکوٰۃ کتاب العلم ص ۳۲).

الله تعالی که بکسی اراده خیر کند پس در دین او رافقیه و بصیر میگرداند من صرف تقسیم کننده هستم عطاء و بخشش علم در حقیقت از طرف خداوند است در حدیث شریف اشاره باین است که فقاہت، استنباط، استخراج و بصیرت فیضان الہی صلی اللہ علیہ وسلم است عمل انسانی درین کار دخل ندارد این فیضان از طرف قدرت بآن شخص اختیار میشود که خداوند جل جلالہ باو اراده داشته باشد.

برکت فقه: بیان حضرت عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ است که رسول الفقلین صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند: فقیہ واحد اشد علی الشیطان من الف عابد رواہ الزمذی (مشکوٰۃ). از یک هزار عابد یک فقیہ بر شیطان سخت شدید تر تمام میشود از فوائد این حدیث شریف معلوم میشود که اگر فقہاء مردم را به راه صحیح رهنمایی نمیکردند لشکر شیطان آنها را به راه غلط سوق میدادند.

فتوی و اہمیت آن: آن مسائل فقه و دین که در جواب سائلین به این ترتیب ساده مرتب شد آنها در قلب فتوی نمایان و جلوتر گردید و این سلسله با ضروریات انسانی کاملاً ہمراہی نمود و این شکل مفید و جدید مستبیط شده از کتاب الله و سنت رسول صلی اللہ علیہ وسلم و فقه عموم مسلمین را از تحقیق

و جستجو و یک مصیبت صبر از ما نجات داد.

نشر و اشاعت این فتاویٰ بنا بر ضروریات و سوالات انسانی روبه وسعت و زیادت بود و قتیکه در مسائل مربوط شعبات مختلف زندگی کدام مسئله پیدامی شد در ذخیره مستبط شده از کتاب الله و سنت رسول ﷺ و فقه نیز زیادت و افزایش صورت میگرفت ترتیب این مسائل از کتاب و سنت و فقه در هیچ مرحله متوقف نگردید ازین رو در حالا مربوط زندگی انسانی هیچ یک سوال نیست که جواب آن را مفتی ترتیب نداده باشد.

الزام تنگ فتنی: اشخاصیکه بالترک علمی و عدم مطالعه علماء دین رابه جمود و تنگ نظری ملزم میسازد آنها به حد زیاد معذور اند البته درین باره آن حاسدین ملامت و عاصی اند که باثر کینه پروری این قسم الفاظ را بزبان آرند کتابهای فتاویٰ هر دور و زمان به زبانهای مختلف دریافت میگردد که مسائل جدید و نوین هر دوره و جراتات آن نیز در آن درج است ایا از وجود این کتابها کدام دلیل قوی دیگر خواهد بود که برای اثبات خدمات علماء آورده و بیان شود کتابهای تالیف شده علماء خودش نشان میدهد که این حضرات در هر دور و زمان مسائل و مشاکل مسلمین راحل کرده اند فقه و فتاویٰ این قسم فن است که هیچ کس از آن فرار کرده نمیتواند چرا که مسائل زندگی انسانی که در اصول و جزئیات این فن در هر وقت و زمان میسر میشود آن وسائل از جامای دیگری ممکن نیست.

تاریخ فتاویٰ: تاریخ فتاویٰ بسیار قدیم و نسبت خیلی بلند است هر مسلمان خواه ولی باشد یا قطب مفسر باشد و یا مؤرخ و یا کسی دیگری در معلومات خود به مفتی محتاج است بدون تحقیق و محنت مفتی جواب و حل مسئله آسان نیست هیچ کس دعوی کرده نمیتواند که برای ما در تمام عمر و زندگی در هیچ مرحله چنین سوال پیش نیامده که بطرف فقه و فتاویٰ ضرورت رجوع و احتیاج پیش نشده باشد غیر ممکن است که یک شخص مسلمان هم باشد یعنی پابند ضابطه مکمل حیات خود باشد در عین حال از مسائل دینی و از صحیح نمودن آن بی پروا هم باشد در عبادات اخلاقیات و معاملات به صدها مواقع و مواضع پیش میاید که به رهنمائی شدید ضرورت دارد و مسلمان در چنین مواقع سخت و دشوار یقینا به رهنمائی فقه و فتاویٰ و فقهای کرام و مفتیان عظام محتاج میباشد برای هر کس درین زندگی پراشوب و پر معاملات آن قدر فرصت و مهلت میسر نه میشود که خودش در قرآن و حدیث غور و فکر کند و مسائل عارض شده را در همه اوقات

خودش حل نماید.

جماعت مخصوصی برای فقه و فتاوی و علمت آن: ازین حقیقت انکار نیست که ذخیره تمام مسائل واحکام دراصل قرآن کریم واحادیث نبوی است لیکن هر صاحب عقل و خرد قبول میکند که در داخل قرآن واحادیث به مقدار خاص در احکام و حقائق روشنی انداخته شده، و این حقیقت نیز قابل قبول است که به هر شخص در هر عصر و زمان یک قسم حالات پیش نیاید بلکه حالات مختلف در اوقات مختلف بروی او بروز و ظهور میکند آیا هر کس بان مقدار فهم و بصیرت دارد که از کلام الله و سنت نبوی ﷺ جواب مطابق اجزاء حالات خود را حاصل کند؟

و ان جواب بالکل صحیح هم باشد اگر به قسم محدود این چنین افراد پیدا هم شوند باز هم در کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ آنقدر صاحب مهارت و دارای تمام شرائط نخواهد بود مثلیکه در یک مفتی صاحب نظر ضرور است و اگر فرضا دارای تمام این شرائط هم باشد برای او این فرصت و مهلت خواهد بود که از ذخیره آیات قرآن واحادیث نبوی مطلب مفید به زودی بگیرد بطوریکه آن آیت وحديث به ایاتها واحادیث دیگری متعارض هم نباشد روی این منظور عقل هم تقاضا میکند که یک جماعت معتمد که در قرآن واحادیث اصحاب نظر عمیق باشند مسائل ضروری را مستنبط و جمع کنند برای اینکه افراد امت مسلمه در مسائل پیش آمده شب روز خود در غلطی و خطائی گرفتار نشوند بدون شک و مبالغه لازم است که باین جماعت معتمد مفتیان مراجعه نمایند. کسانیکه به رسوخیت علمی خداداد و به صلاحیت فهم مخصوص بطور علانی ممتاز و شب و روز به همین شغل باقی مانده اند.

خدمت نگاران دین: این یک واقعیت و حقیقت است که دو طبقه علماء کرام به قسم خاص در خدمت دین مشغول و مصروف مانده اند اول طبقه محدثین کسانیکه شغل شان حفاظت و صیانت احادیث نبوی ﷺ بود به قسمیکه در روایات بیان و ضبط احادیث نبوی ﷺ اهتمام و بالفاظ اسناد احادیث نظر عمیق میکردند طبقه دوم خدام دین فقهای امت اند کسانیکه از آیات قرآنی واحادیث نبوی ﷺ مسائل واحکام را استنباط و استخراج نمودند و نسبت از الفاظ احادیث توجه زیاتر شان به معانی احادیث و سلسله اصول و قواعد این معانی مرکوز بود.

مفتی اول امت اسلامی: تعلق مفتیان هم به همین طبقه دوم است و مفتی اعظم این امت از همه اولتر ذات بابرکت رسول الثقلین ﷺ میباشد و این دولت از طرف رب العزت ﷻ برای او رسیده

بود در قرآن پاک لفظ الفاء برای ذات خداوند نیز استعمال شده.

ارشاد ربانی است: **وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِنُكُم فِيهِنَّ وَمَا يُنِلُّ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ (النساء : ۱۹)**. ترجمه: و مردم از شما درباره زنان حکم می‌خواهند برای شان بگو که الله تعالی درباره آنها برای تان حکم می‌دهد و آن آیات هم که در قرآن برای شما خوانده میشود. در سلسله کلاله ایت نازل شد: **يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِنُكُم فِي الْكَلَالَةِ (النساء : ۲۴)** ترجمه: مردم از شما حکم می‌خواهند شما برای شان بفرمائید که الله تعالی درباره کلاله به شما حکم میدهد؟ شما می بینید که درین آیات نسبت الفاء به ذات اقدس خداوند شده است که رونما آن جلالت و عظمت منصب الفاء نمایان میگردد و این نسبت یقینا برای اهمیت و فضیلت این شعبه در همه اسانید یک سند کلان و قاطع است ازین رو باید در نظر گرفته شود که یک عالم دین که باین منصب فائز شده باشد ذمه داری او بکدام اندازه و اوبه حامل شدن کدام بلندی های لازم و مناسب است این حقیقت معلوم است که به این منصب عظیم الشان درین امت اولتر از هر کس رسول الله ﷺ فائز شده ازین جهت دولت بیش بهاء عصمت را بخاطر ذمه داری نبوت نصب او ساخت تا اینکه حکمرانی او از هر قسم غلطی و لغزش محفوظ باشد.

هم چنین اصحاب کرام رضی الله عنہم و اشخاص دیگر در خدمت بابرکت او حاضر می شدند و در سلسله مسائل پیش آمده خود از او سوال میکردند و او رضی الله عنہ مردم را به جوابات خود شاد و راضی ساخت ذخیره کلان آن سوالات و جوابات حالا در کتابهای حدیث محفوظ است بسیار علماء کرام در جدا کردن و مستقل ساختن آن سعی و کوشش کرده اند.

حاضر شدن جبرائیل آمین برای سوالات و جوابات از آنحضرت صلی الله علیه و آله: از کتابهای احادیث

معلوم میشود که بعضی سوالات نیز از حضور صلی الله علیه و آله شده بود که جواب آن به حضور صلی الله علیه و آله معلوم نبود او صلی الله علیه و آله توقف کرد بعدا جبرائیل آمین به صورت فوری حاضر خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرائیل آمین جواب یک سوال را طلب نمود بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله سوال کرد جبرائیل علیه السلام گفت که در جواب این سوال حال من مثل حال شما است و بعدا گفت که شما انتظار کنید من حالا زبارگاه ذو الجلال بعد از حصول جواب به شما حاضر میشوم هم چنین یک صحابی حضرت ابو امامه رضی الله عنہ بیان کرده که یک عالم یهودی به خدمت آنحضرت

رحمۃ اللہ علیہ حاضر شد و از حضور ﷺ سوال کرد کہ (ای البقاع خیر، یعنی کدام حصہ زمین بہتر است) حضور ﷺ این سوال را شنید و خاموش گردید و فرمود کہ من تا آن وقت خاموش ہستم کہ درین وقت بصورت فوری در خدمت اقدس حاضر شد پیغمبر اکرم ﷺ سوال یہودی را بہ جبرائیل آمین پیش کرد جبرائیل علیہ السلام گفت کہ: مالمسئول عنها باعلم من السائل ولكنی سأستل ربی تبارک وتعالیٰ، مشکوٰۃ باب المساجد صفحہ ۷۱، ترجمہ: از کسیکہ سوال کردہ میشود او درین مسئلہ از سوال کنندہ زیاد نمیداند لکن من از پروردگار بزرگ و برتر خود سوال میکنم بعد ازین جبرائیل علیہ السلام رفت و بعد از چند لحظہ تشریف آورد و گفت کہ من بہ (رب العالمین) آنقدر نزدیک شدم کہ هیچ وقت این قدر نزدیک شدہ نہ بودم پیغمبر اکرم ﷺ گفت کہ نوعیت این نزدیکی شما باو چہ قسم بود؟ جبرائیل علیہ السلام گرفت کہ درین من و پروردگار من صرف ہفتاد ہزار پردہا قرار داشت بعد از جواب سوال رانقل کردم اللہ تعالیٰ گفت: شر البقاع أسواقها وخیر البقاع مساجدہا، رواہ ابن حبان فی صحیحہ عن ابن عمر رضی اللہ عنہما ایضاً۔ ترجمہ: بدترین حصہ زمین بازارہای آن و بہترین حصہ زمین مساجد آن است ازین حدیث شریف نمایان گردید کہ جواب ہر سوال بہ آنحضرت ﷺ معلوم نبود لکن بناہے حیثیت پیغمبری و رسالت جواب سوال بہ ذمہ آنحضرت ﷺ ضروری بود لہذا حضور ﷺ ہم بہ ذریعہ جبرائیل علیہ السلام جواب سوال را معلوم کرد و بعدا بہ سائل جواب مرحمت می فرمود۔

اجتناب از حجلہ پسندی و رجوع بطرف سرگردہ: ملا علی قاری در ضمن این حدیث این قول طیبی را نقل کردہ: ان من استفتی عن مسئلۃ لا یعلمہا فعلیہ ان لا یعجل فی الافتاء ولا یستکف عن الاستفتاء عن من هو أعلم ولا یبادر الی الاجتهاد ما لم یضطر الیہ فان ذلک من سنۃ رسول اللہ ﷺ وسنۃ جبرائیل علیہ السلام، ترجمہ: از کدام مفتی کہ از چنین یک مسئلہ پرسیدہ میشود کہ جواب آن برایش معلوم نباشد پس بر او فرض است کہ نہ در دادن فتویٰ عجلہ کند و نہ نسبت بہ خودش از عالم کلان بہ سوال کردن شرم کند تا وقتیکہ بالکل کیفیت اضطراری پیش نہ شود قصد و ہمت اجتهاد را نکنند چرا کہ این طریقہ حضور ﷺ و حضرت جبرائیل علیہ السلام بود۔ در نصوص غور و تلاش کند و درین سلسلہ هیچ قسم کوتاہی و تغافل نکند اگر در نصوص نص

مطلوبه را دریافت کرده نتوانست درین حال از کدام عالم ویا مفتی کلان سوال کند ودرین قسمت ننگ و عار را مد نظر نگیرد تا وقتیکه جواب قابل اطمینان پیدا نشود بدون علم به جواب غلط یا صحیح که دردش خطور وعبور میکند اجتناب ورزد واجتهاد درمسائل درآن وقت کرده شود که صراحتاً کدام آیت یا حدیث و قول صحابه دریافت نشود.

حیثیت فتاویٰ آنحضرت ﷺ : درین حقیقت هیچ شبه نیست که فتاویٰ آنحضرت ﷺ انقدر بلند است مثلیکه ذات اقدس اولیاد و برتر می باشد زیرا که او خاتم النبیین و دولت عصمت برایش نصیب شده بود این یک سخن اصولی است که جامعیت و کاملیت جواب و برابری مکمل میزان الفاظ مطابق لیاقت علمی و منصب جواب دهنده میباشد از همین سبب است که جوابات آنحضرت ﷺ حیثیت (جوامع الکلم، و فصل خطاب است) که سر پیچی از آن برای مسلمان گناه عظیم است ارشاد ربانی است: **فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِنَّ كُنْتُمْ تَوْفِقُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** (النساء: ۸) ترجمه: اگر در کدام چیز اختلاف کردید آن را به الله و رسول او حواله کنید. اگر به الله ﷻ و روز اخرت ایمان داشته باشید این طریقه بسیار بهتر و انجام نیک دارد.

منصب افتاء اصحاب بعد از حضور ﷺ : بعد از آنحضرت ﷺ به منصب عظیم الشان افتاء آن اصحاب جلیل القدر و صاحب بصیرت اوفاتر شدند که درفضیلت و تحسین شان ارشاد گرامی الله تعالی نزول کرده **(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)** (التوبة: ۱۳) ترجمه: الله تعالی از آنها راضی شده و آنها از الله تعالی راضی اند. ارشاد پیامبر اکرم ﷺ درین قسمت این است که: **أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ** (مشکوٰۃ باب مناقب الصحابة ﷺ).

ترجمه: اصحاب من مثل ستارگان اند به هر کدام ایشان که اقتداء کنید راه یاب هدایت میشود. اصحاب کرام ﷺ آن بودند که فهم خصوصی کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و فیصله ستایش امت برای شان حاصل بود: **أَلَيْنَ الْأَمَةُ قُلُوبًا، أَعَمَّقَهَا عِلْمًا، أَقَلَّهَا تَكْلَفًا، وَأَحْسَنَهَا بَيَانًا، وَأَصْدَقَهَا إِبْيَانًا، وَأَعَمَّهَا نَصِيحَةً** و اقربها الى الله و سيلة (اعلام الموقعین صفحه ۵ جلد ۱) اصحاب کرام ﷺ در تمام امت از هر کس نرم دل عالمتر کم تکلف، حسین البیان، صادق الایمان، خیر خواه

وباعتبار وسیله به خداوند ﷻ نزدیکتر اند.

تعداد صاحب فتاویٰ در اصحاب کرام: اصحاب کرام رضی اللہ عنہم درفہم و فراست ذہن و ذکاوت متفاوت بودند در آن جملہ تعداد آن اصحابیکہ صاحب فتاویٰ بودند مطابق بیان حافظ ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ چیزی بالا یکصد و سی اند کہ درین تعداد زن و مرد شامل میباشند در مجموعہ این تعداد ہفت نفر اصحاب کرام بنام مکثرین یاد و محسوب شدہ اند بہ سبب آنکہ فتاویٰ این ہفت بزرگواران در کتابہای احادیث بسیار منقول و گفتہ شدہ کہ اگر فتاویٰ تمام این حضرات جمع اوری شود مجموعہ فتاویٰ ہر کدام ایشان در جلدہای ضخیم گنجائیدہ خواہد شد ابن القیم نوشتہ کردہ کہ ابو بکر بن موسی بن مامون فتاویٰ حضرت عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہما را جمع آوری کرد در بیست جزء گنجائیدہ شد کہ در ہر جزء مباحث جداگانہ جمع اوری شدہ و اسماء آن ہفت نفر حضرات ازین قرار است: ۱. حضرت عمر بن الخطاب، ۲. حضرت علی بن ابی طالب، ۳. حضرت عبد اللہ بن مسعود، ۴. ام المؤمنین حضرت عائشہ صدیقہ، ۵. حضرت زید بن ثابت، ۶. حضرت عبداللہ بن عباس، ۷. حضرت عبداللہ بن عمر رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین.

فتاویٰ بعد از اصحاب: بہ ذریعہ این حضرات و اصحاب دیگر علوم دینی نشو و نمود پیدا کرد و همچنین یک مشعل از مشعل دیگری روشن می شد الحمد للہ این سلسلہ نہ توقف کرد ونہ بہ پایان رسید و حتی المقدور تا روز قیامت این سلسلہ بہ عنایت خداوند جاری خواہد بود ہم چنین بعد از اصحاب کرام، تابعین و تبع تابعین و بعداً علماء و فقہای ہر عصر و زمان این وظیفہ و فریضہ دینی را جاری نگاہ کردہ اند.

فقہ حنفی: فقہ حنفی بطور اکمل از کتاب اللہ سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و اقوال صحابہ گرفتہ شدہ سلسلہ اسناد این علم بہ حضرت عبداللہ بن مسعود، حضرت عمر، حضرت عبداللہ بن عباس و حضرت علی کرم اللہ وجہہ منتهی میشود این حضرات اشخاص اند کہ در قطار ایمان آوردگان طبقہ اول اصحاب محسوب شدہ اند کہ شجرۃ اصول فقہ بنا بر اسناد قوی بہ این حضرات وصل میشود لہذا این علم واجب الاحترام است و علی هذا القیاس شجرہ اصول این علم بآن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم و اصحاب رضی اللہ عنہم متصل میگردد کہ امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ از شاگردان انہا استفادہ و کسب علم کردہ کہ تعداد آنہا بنا بر بیان مؤرخین کم و بیش چہار ہزار نفر میباشند یعنی امام اعظم از آن

چهار هزار نفر سبق گرفته که آنها از اصحاب کرام رضی اللہ عنہم سبق گرفته بودند ازین سلسله واضح معلوم میشود که اقوال صحابه کرام بالواسطه به امام ابوحنیفه رسیده و تئیکه امام اعظم آن اقوال که در مجموعه آن کتاب الله و سنت رسول اقوال خود صحابه است توضیح و تشریح نموده ازین مدرک فقه شریف حنفی به وجود آمده بعض جاهلان گمان میکنند که اقوال فقه حنفی من حیث حکم از کتاب الله و سنت رسول و اقوال صحابه مغایرت دارد درباره عبدالله بن مسعود ارشاد گرامی انحضرت رضی اللہ عنہ است: رضیت لامتی ما رضی لها ابن ام عبد یعنی عبد الله بن مسعود (رض) (الاکمال)، من به امت خود آن چیزها را خوش کردم که عبد الله بن مسعود آنها را خوش کرده است.

وامام نووی در (کتاب التقیوب) خود از حضرت مسروق این روایت را نقل کرده: انتهی علم الصحابة الى ستة عمر رضی اللہ عنہ، وعلی رضی اللہ عنہ وابی بن کعب رضی اللہ عنہ وزید رضی اللہ عنہ وابی الدرداء رضی اللہ عنہ واین مسعود رضی اللہ عنہ ثم انتهی علم الستة الى علی رضی اللہ عنہ وعبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ (ردالمحتار ج ۱ ص ۴۶). علوم اصحاب کرام رضی اللہ عنہم به شش افراد ختم شده است: حضرت عمر رضی اللہ عنہ علی رضی اللہ عنہ ابی بن کعب رضی اللہ عنہ زید رضی اللہ عنہ ابو الدرداء رضی اللہ عنہ و حضرت عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ بعدا علم این شش (افراد) دردو (نفر) جمع گردید: حضرت علی رضی اللہ عنہ و حضرت عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ. حضرت علقمه از حضرت عبد الله بن مسعود المتوفی ۳۲ هـ و از اصحاب دیگری تعلیم کتاب الله و سنت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم حاصل کرده بود حضرت علقمه رضی اللہ عنہ در زمان حیات انحضرت تولد گردیده علاوه از آن این مبارک (علقمه) از حضرت عمر، حضرت علی، حضرت عائشه، و حضرت ابو الدرداء رضی اللہ عنہ نیز بطور خصوصی تحصیل علم کرده است. حضرت ابراهیم نخعی تحصیل علم را اموخته بود امام ابو حنیفه رحمۃ اللہ علیہ المتولد ۸۰ هـ و المتوفی ۱۵۰ هـ از حماد بن ابی سلیمان الکوفی و از هزاران علماء و مشائخ دیگر تحصیل علوم را فراهم کرده بود. امام ابویوسف رحمۃ اللہ علیہ امام محمد رحمۃ اللہ علیہ امام زفر رحمۃ اللہ علیہ و به صد ها علماء و مشائخ دیگر از امام ابوحنیفه رحمۃ اللہ علیہ سعادت تعلیم علم دین را حاصل کرده بودند ازین رو فقه حنفی در تمام جهان اشاعت نمود به قول ملا علی قاری در تمام عالم اسلامی دوحصه مسلمانان به فقه حنفی عمل میکنند و یک حصه مسلمانان به مذاهب دیگری و یا به ظاهر احادیث انحضرت

ﷺ واقوال اصحاب استوار اند.

دارالافتاء دارالعلوم: اگر از روی صداقت بپرسید همین سلسله روان و تا این دور موجوده رسیده است سلسلهای دیگری هم درین قسمت آمده و یک جاشده است. لیکن دارالعلوم دیوبند درین عصر و زمان عالم اسلامی از همه آنها مرکز کلان است جائیکه برای تعلیم کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ فقه و فتاویٰ یک اسلوب خاص و معیار مخصوص است و مرکزیت که بحمد الله درین دوروزمان حیثیت بین الاقوامی برایش حاصل است و جایست که طلبه علوم دینی هندوستان، پاکستان، افغانستان، برما، ملائیشیا، تبت، افریقا، اندونیزیا، نیپال، و طلبه ممالک دیگر باینجا حاضر میشوند و تشنکی خود را سیراب و سرد میسازند.

اهمیت افتاء: افتاء یک ذمه داری بسیاری کلان و اهم است از همین سبب اسلاف کرام از قبول این مسئولیت و ذمه داری خود داری و اجتناب میکردند و کسانی را که در علم و هنر از خود بالاتر میدیدند سپردن این مسئولیت و ذمه داری را بدوش آنها محول میکردند درین باره حال مفتیان باین قرار بود که اگر صورت صحیح مسئله معلوم می شد بدون تکلیف نشان میداد و اگر صورت صحیح کدام مسئله دریافت نمی شد به عبارت واضح میگفت که این مسئله برایم معلوم نیست از کسی دیگری پرسیده شود هیچ وقت خوش نبودند که جواب رایه زور و تکلف بکشند.

علم و دانش برای افتاء: حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرموده است: کسیکه جواب مسائل را از روی علم و دانش ندهد او مجنون است الفاظ ابن مسعود رضی الله عنه این است: ان من افنى الناس فی کل ما یسألونه عنه لمجنون (اعلام الموقعین ص ۱۲ ج ۱) شخصیکه به جواب دادن تمام سوالات مردم تیار بسته باشد او دیوانه است.

حضرت سعید بن مسعود بیان نموده: اجراً الناس علی الفتیاء اقلهم علماً (ایضاً) در دادن فتویٰ آن شخص بسیار بیباک است که کم علم باشد. حافظ ابن قیم بعد از نقل کردن این لیسم بهائات نوشته کرده: (الجرأ علی الفتیاء تكون من قلة العلم ومن غرارة وسعة فاذا قل علمه افنى عن کل ما یستل عنه بغیر علم (اعلام الموقعین صفحه ۱۲ جلد ۱) کم علمی، بی تجربگی و کم عقلی است به سبب اینکه علم کس کمتر باشد به هر سوال جواب میدهد.

فرضیه مفتی: این یک حقیقت است که کسی مسئولیت ذمه داری خود را درک کند او در دادن

جوابات ویا نوشتن آن از بصیرت کامل کار میگیرد و به فکر عمیق و بصیرت کامل جواب میدهد اگر جواب آنرا نداند به صراحت میگوید که درین مسئله از علماء دیگری تحقیق شود و کسیکه درک و احساس کامل و ذمه داری خود را نداشته باشد او صرف میخواد که بنام مفتی باقی بماند و زبانش به جواب هیچ قسم سوال بند نشود و به هیچ کس معلوم نشود که این مفتی از دادن جوابات بعضی سوالات عاجز است این قسم شخص مفتی نیست بلکه او یک شخص سرتنبه نادان و جاهل است و این قسم بار کج اوبه منزل مقصد نمیرسد حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درین قسمت هدایت قیمتی و مدلل فرموده است: یا أيها الناس من علم شيئا فليقل به ومن لم يعلم فليقل الله أعلم فإن من العلم أن يقول لما لا تعلم الله أعلم. قال الله تعالى لنبيه (قل ما أسألكم عليه من أجر وما أنا من المتكلفين) متفق علیه، مشکوة کتاب العلم. ای مردم کسیکه علم کدام چیز را داشته باشد برایش مناسب است که آن را بیان کند و کسیکه کدام چیز را نداند برایش مناسب است که (الله اعلم) بگوید یعنی الله تعالی خوب میداند زیرا که این هم از جمله علم است که کدام چیز را نداند به متعلق آن بگوید که الله تعالی بهتر میداند الله تعالی به نبی خود ارشاد فرموده: بگوئید که من از شما اجرت نه میخوام و نه از تکلف کنندگان است.

خوف از خدا عز وجل: در حقیقت مفتی آن شخص است که در وقت جواب و فتوی دادن احساس کامل خوف خدا عز وجل را در دل داشته باشد و قتیکه جواب میدهد بسیار متوجه شود که در فهم و علم خودش کدام غلطی موجود نباشد یعنی مفتی در آن وقت جواب دهد که خودش راجع بآن هیچ قسم شک و شبه نداشته باشد و قلباً مطمئن باشد که گویا جواب او بدون شک و شبه درست و صحیح است و باید که مفتی همیشه این حدیث حضور صلی الله علیه و آله را پیش نظر داشته باشد: من قال علی ما لم أقل فليتبوأ ثباتاً في جهنم ومن اتقى بغير علم كان اثمه علی من افناه رواه ابو داود (مشکوة کتاب العلم) ترجمه: کسیکه بگوید چیزی را که من آن را نگفته باشم پس در جهنم برای خود یک خانه بسازد، و کدام مفتی که بدون علم جواب کدام مسئله را میدهد گناه آن به همین مفتی است.

غیر وفکر: در بیان مطلب این حدیث ملا علی قاری گفته است: یعنی کل جاهل یسأل عالماً عن

مسئله فائده العالم بجواب باطل فعل السائل بها لم يعلم بطلانها فائمه على المفتی ان قصر فی اجتهاده (مرقات ج ۱ ص ۲۴۶) یعنی اگر کدام جاهل از کدام عالم کدام مسئله را بپرسد و آن عالم برایش جواب غلط بدهد و جاهل بان عمل کند پس گناه آن به فتوی دهنده است اگر از طرف مفتی در یافتن جواب صحیح کوتاهی شده باشد اگر فتوی عام باشد که صرف مربوط سائل نباشد بلکه حکم آن شامل حال هرکس باشد و قتیکه صورت مخصوص همین مسئله به نظر کسی پیش آید پس آن رابه همان قسم عملی کند که مفتی آنرا نوشته است.

فریضه مستفتی: بعض علماء مستفتی یعنی فتوی گیرنده ویا سائل فتوی را گناهگار میدانند ودر حدیث شیرف لفظ (افتی) رابه معنای استفتاء نوشته کرده به سبب اینکه اوبدون غور و فکر از کسی فتوی گرفته که او اهلیت آن را نداشت یعنی از کسی فتوی گرفته که اونه مفتی بود و نه عالم حاذق و ماهر دین بلکه فتوی را از کسی خواسته که او یا کدام موی سفید است ویا کدام خان ویا صوفی بی تعلیم و امثال آنها ازین سبب بعض علماء طالب فتوی را ملامت میدانند که به یک مفتی اصولی و عالم حاذق و متقی مراجعه نکرده که او یک شخص متفق علیه و قابل اعتماد باشد: قال الاشرف وزین العرب یجوز ان یکون افئی الثانی بمعنی استفتی و افئی الاول معروفاً ای کان ائمه علی من استفتاء فانه جعله فی معرض الافتاء بغير علم (مرقات ج ۱ ص ۲۴۵) اشرف وزین العرب گفته اند که این هم درست است که معنای دوم لفظ افتاء به معنای استفتاء شود و معنای اول افتاء به معنای معروف خود بماند: و مطلب از آن چنین شود که گناه آن بان کسی است که فتوی را طلب نموده چرا که او بدون غور و فکر او را مفتی ساخته است: فریضه مفتی و مستفتی است که در افتاء و استفتاء احتیاط کنند فریضه مستفتی این است که غور کند و ببیند که از چه کس فتوی میگیرد آیا او لائق منصب افتاء است و یا نه؟ این سیرین فرموده است: قال ان هذا العلم دین فانظروا عمن تاخذون دینکم (رواه مسلم، مشکوة کتاب العلم ص ۳۷) گفته است که این علم دین است لهذا خوب نظر کنید که شما از کدام شخص دین خود را حاصل میکنید.

مفتی فالائق در نظر اسلام: فریضه مفتی این است که اگر لائق این منصب نباشد هرگز به دادن فتوی و منصب افتاء جرات نکند و اگر نه او گناهگار و سخت معرّم خواهد بود و کدام صاحب

اقتدار که او را به این منصب مقرر کرده اونیز گناهگار وجنایت کار است، ابن قیم نوشته است: من اتى الناس وليس باهل للفتوى فهو اثم عاص ومن اقره من ولاية الامور على ذلك فهو اثم ايضا (اعلام الموقعين ج ۲ ص ۲۵۶) کسیکه به مردم فتوی میدهد درحالیکه او اهلیت آن را نداشته باشد او گناهگار و نافرمان است و کدام صاحب اقتدار که به این عهده او را مقرر کرده او هم گناهگار است.

مفتی نا اهل و فريضه حکومت وقت: ابن الجوزی و علماء دیگری نوشته اند که بر صاحب اقتدار فرض است که مفتی نا اهل را از وظیفه التاء سخت بند کند یعنی او را ازین وظیفه برطرف و منفک نماید این قسم مفتی مانند آن شخصیت که راه برایش معلوم نباشد و به رهنمائی قافله مامور و مقرر شود و یا مانند آن طبیب است که دواء و مرض را نشاند و علاج مردم را آغاز نماید در حدیث شریف این قسم طبیب از علاج منع شده و در قانون مقدس اسلام این قسم طبیب مجرم است و هم چنین حال مفتی نا اهل است در کتاب ابن ماجه حدیث مرفوع است که انحضرت ﷺ فرموده است: من اتى بفتيا بغير علم كان اثم ذلك على الذي افتاه (اعلام الموقعين ج ۲ ص ۲۵۶) کسیکه بدون علم فتوی دهد گناه آن بر کسی است که فتوی داده (یعنی مفتی گناهگار خواهد بود).

در علامات قیامت: در صحیحین شریفین حدیث است که نبی اکرم ﷺ فرموده است: إن الله لا يقبض العلم انتزاعا ينتزعه عن صدور الرجال ولكن يقبض العلم بقبض العلماء فإذا لم يبق عالم اتخذ الناس رؤسا جهالا فاستلوا فافتوا بغير علم فضلوا وأضلوا، متفق علیه.

(مشکوٰۃ کتاب العلم ص ۳۳)

ترجمه: الله تعالى علم را به این قسم ختم نمیکند که از سینهائی مردم انرا بزور بکشد بلکه علم به ختم علماء ختم میشود و قتیکه عالم دریافت نگردد درین وقت مردم سرداران جاهل خود را رئیسان خود میدانند و مردم از آنها اسوال میکنند آنها بدون علم فتوی میدهند که درین صورت هم خود را و هم دیگران را گمراه میسازند.

فتویٰ بدون علم: یعنی وقتیکه شخص جاهل مفتی و یا قاضی باشد درین صورت بدون گمراهی

و برپادی چیزی دیگری از آنها حاصل نه خواهد شد ابن القیم از ابو الفرج ابن اثر مرفوع رانقل کرده که حضور ﷺ فرموده است: من افتنی الناس بغير علم لعنة ملائكة السماء وملائكة الارض (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۵۶) کسیکه بدون علم به مردم فتوی دهد فرشته آسمان و زمین بر او لعنت میگویند.

فرمان امام مالک: امام مالک بسیار خوب گفته از کسیکه کدام مسئله پرسیده شود برای مفتی مناسب است که پیش از جواب دادن حال دوزخ را به خود بسنجد و فکر کند که در آخرت برایم چه قسم نجات حاصل خواهد شد.

امام مالک وقتوی: حال خود امام مالک رحمته الله این بود که یک وقت از او کدام مسئله پرسیده شد امام مالک در جواب گفت که این مسئله برایم معلوم نیست طالب فتوی برایش گفت که این یک مسئله خرد است و تکیه امام مالک این سخن را شنید بسیار به غصه شد و گفت: لیس فی العلم شيء خفیف اما سمعت قول الله عز وجل: إِنَّا سَنُلْقِيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا، فالعلم كله ثقیل الخ (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۷۵) و در پایان سخن خود این جمله را زیاد نمود در علم هیچ چیز سبک نیست ایا این ایت مبارکه را هیچ وقت نه شنیدی (إِنَّا سَنُلْقِيْكَ) الخ البته مایک قول ثقیل را به شما می اندازیم لهذا تمام علم سنگین و وزین است مراد از قول ثقیل سخن و وزین است: ما أنیت حتی شهد لی سبعون انی اهل لذلك (ایضا) من تا آن وقت فتوی نداده ام که هفتاد نفر اکابر شهادت اهلیت مرا نداده باشد باینکه من اهل افتاء هستم.

قول امام احمد بن حنبل: امام احمد بن حنبل گفته است: کسیکه خود را به افتاء یعنی دادن فتوی پیش کرد او یک امر عظیم را بالا نمود تا وقتی که ضرورت کسی را مجبور نسازد جرات اشغال این منصب را نکند.

حال مستعیدین المیسب: وقتی که سعید بن المسیب به فتوی دادن میرفت این کلمات به زبانش میآمد: اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَيَّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ، اعلام الموقعین صفحه ۲۵۷ جلد ۲، ترجمه: ای الله مرا هم سلامت بدارید که غلطی از نزد من صادر نشود و دیگران را هم از من محفوظ بدار که آنها به سبب من به غلطی مبتلا نشوند.

جواب قاسم بن محمد: از قاسم بن محمد بن ابی بکر کسی یک مسئلہ را سوال کرده او در جواب گفت کہ این مسئلہ بطور کامل برایم معلوم نیست طالب مسئلہ گفت کہ من بدون شما کسی دیگری را لائق این منصب نمیدانم ازین جهت بہ شما امدد حضرت قاسم بن محمد گفت: لا تنظر الی طول الحیتی و کثرة الناس حولی (ایضا) بہ ریش دراز من نظر ممکن ونہ بہ این مردم زیاد کہ بہ ماحول من جمع شدہ اند. ازین واقعات زیاد ومتواتر معلوم میشود کہ سلف صالحین در سلسلہ منصب افتاء اہتمام زیاد میکردند و در جملہ آن حضرات صرف آن شخص باشغال این منصب ہمت میکرد کہ در علوم دینی ہمہ جانبہ اکمال شدہ بود.

شیواعت مفتی: بہ نظر داشتہ ہمین امام احمد بن حنبل فرمودہ است بہ مسند ومنصب افتاء صرف آنکسی جرات کند کہ بہ وجوہ القرآن اسانید صحیحہ وسنن نبوی ﷺ بطور کامل واقف باشد او فرمودہ است: لا يجوز الفتيا الا لرجل عالم بالكتاب والسنة (اعلام الموقعین ج ۲ ص ۲۵۲) فتوی دادن روا نیست مگر برای آنکسیکہ عالم کتاب اللہ وسنن رسول ﷺ باشد پیدا کردن چنین مفتی کہ تمام شرائط وارصاف مفتی در آن موجود باشد مشکل است کہ درین زمانہ پیدا شود لیکن در دور موجودہ کہ کتابهای احادیث وفقہ مدون، مرتب وشائع شدہ وحالات حافظہ و ذہن مانند سابق باقی نماندہ کہ یک عالم چندین لک احادیث رایاد میداشت لہذا درین دور وزمان دیدہ شود کہ چہ کسی مشغول فقہ واحادیث است در کتاب اللہ وسنن رسول اللہ ﷺ ومطالعہ کتابهایی دینی تجربہ وذوق سلیم برایش حاصل است باوجود آن ہم علوم دینی را باضابطہ از علماء دینی سبقاً سبقاً حاصل کردہ باشد بعدا در جملہ ہمین قسم اشخاص این خدمت بکسی سہرہ میشود کہ در مسائل دینی و شرعی نظر دقیق داشتہ باشد چرا کہ درین عصر بہ اصطلاح موجود بہ ہمین قسم اشخاص فقیہ گفته میشود: ان الفقیہ من یدقق النظر فی المسائل وان علم ثلاث مسائل بادلثا (ردالمحتار ج ۱ ص ۳۵) علامہ ابن عابدین این تعریف صاحب تحریر راترجیح دادہ: وذكر فی التحریر ان الشائع اطلاقه علی من يحفظ الفروع مطلقا ای سواء کانت بدلائلها اولاً (ایضا)، در کتاب (تحریر) ذکر شدہ کہ اطلاق فقیہ بطور عام بان کسی میشود کہ مسائل فرعی و جزئی را یاداشتہ باشد خواہ بہ دلائل باشد و یا بدون دلائل.

فقیه واجتihad: اصولین که فقه را کدام قسم تعریف کرده حاصل آن اذین قرار است که فقیه باید ضرور مجتهد باشد. واصطلاحاً عند الاصولین العلم باحکام الشریعة الفرعية المكتسب من ادلتها التفصیلیة (الدر المختار علی حاشیة رد المحتار ج ۱ ص ۳۴) به اصطلاح علماء اصول فقه، معرفت احکام شرعی را گویند که از دلایل تفصیلی حاصل شده باشد. در کتاب بحر الرائق هم ذکر شده: فالحاصل ان الفقه في الأصول علم الاحکام من دلائلها كما تقدم فليس الفقیه الا المجتهد عندهم (رد المحتار ج ۱ ص ۳۵) حاصل این است که در اصول فقه اسم فقه معرفت احکام شرعی است با دلایل آن مثلیکه پیشتر هم این تعریف بیان گردید پس نیست فقیه مگر آن کسیکه مجتهد باشد به نزد این علماء.

فقیه غیر مجتهد: مقلد که بنام فقیه یاد میشود به متعلق آن مینویسند: واطلاقه علی المقلد الحافظ للمسائل مجازاً، ايضاً، اطلاق فقیه بآن مقلدیکه مسائل را در یاد خود نگاه میکند بطور مجاز است، فقهاء در تعریف فقه فیود دلایل را مانده اند: به نزد فقهاء نام فقه یاد داشتن فروع است: وعند الفقهاء حفظ الفروع واصله ثلاث درختار، که درجه کمتر آن سه مسئله است.

شرط اجتihad برای افتاء: این سخن قابل قبول است که در تعریف اصولین نوشته شده که مفتی ویا فقیه باید ضرور مجتهد باشد. تعریفات متعلق فقیه را پیشتر خواندید: در سلسله تعریف مفتی ابن الهمام در فتح القدیر نوشته است: وقد استقر رأی الأصولیین علی ان المفتی هو المجتهد فاما غیر المجتهد ممن یحفظ اقوال المجتهد فليس بمفت (رد المحتار ج ۱ ص ۶۴) علماء اصول فیصله کرده اند که مفتی همان شخص است که مجتهد باشد و آن شخص غیر مجتهد که اقوال مجتهد را یاد دارد مفتی نیست. و قبل درین باره صراحت کرده اند که فتاوی علماء مقلد موجوده اصل فتوی نیست بلکه نقل فتوی است: فعرف ان ما یکون فی زماننا من فتوی الموجودین ليس بفتوی بل هو نقل کلام المفتی یاخذ به المستفی (رد المحتار ج ۱ ص ۶۴) پس معلوم شد که فتاوی علماء موجوده ما حقیقتاً فتوی نیست بلکه نقل کلام مفتی است برای اینکه مستفتی بآن عمل کند:

کار افتاء در دور موجوده: خلاصه اینکه علماء افتاء این زمان ما را مجازاً مفتی گفته میشود

لیکن درین زمان نیز به ہم چنین علماء ضرورت است کہ در فقه بصیرت کامل و از تحصیل باضابطه علم دین بهره داشته باشند علامہ ابن عابدین نوشتہ کردہ: وقد رأيت في فتاوى العلامة ابن حجر سئل في شخص يقرأ ويطلع في الكتب الفقهية بنفسه ولم يكن له شيخ ويفتي ويعتمد على مطالعة الكتب فهل يجوز له ذلك أم لا؟ فأجاب بقوله لا يجوز له الإفتاء بوجه من الوجوه لأنه عامي جاهل لا لا يدري ما يقول بل الذي يأخذ العلم عن المشايخ المتعبرين (شرح عقود رسم المفتي ص ۸) من در فتاویٰ ابن حجر این سخن زایدہ ام کہ از او درباره کسی پرسیدہ شد کہ او کتابهای فقه را میخواند و خودش مطالعه میکند و استاذ ندارد و بہ اعتماد مطالعه خود فتویٰ میدہد آیا عمل باو روا ست و یا نہ؟ او در جواب گفت کہ بہ هیچ حال کار افتاء برایش جواز ندارد زیرا کہ او عامی جاهل است او نمیداند کہ چہ میگوید بلکہ فتویٰ دادن کار آن شخص است کہ از علماء و مشایخ مستند و معتبر تعلیم کردہ باشد.

صحبت علماء معتمد: ازین دلائل بہ وضاحت معلوم شد کہ صرف مطالعه و خواندن کتابها اگر چہ بہ ہر درجہ باشد قابل اعتماد نیست بلکہ او در درجہ عامی جاهل است درین سلسلہ آن شخص قابل اعتماد است کہ علوم دینی را از علماء و مشایخ معتمد و معتبر حاصل کردہ باشد خواندن چند کتاب محدود کافی نیست بہ همین شکل بہ حضور شما ذکر میگردد: لا يجوز له ان يفتي من كتاب ولا من كتابين بل قال النووي رحمہ اللہ ولا من عشرة فان العشرة والعشرين قد يعتمدون كلهم على مقالة ضعيفة في المذهب فلا يجوز تقليدہم فيها (شرح عقود رسم المفتي ص ۸) برای آن کسیکہ یک کتاب و یا دو کتاب را خواندہ باشد فتویٰ دادن روا نیست بلکہ قول امام نووی این است کہ بہ خواندن دہ یا بیست کتاب نیز فتویٰ دادن جائز نیست زیرا کہ ہمہ آنها در بعض اوقات بہ قول ضعیف کہ درج مذهب است اعتماد میکنند لهذا تقلید ایشان جائز نیست.

شرائط ضروری برای افتاء: کسیکہ در فقه نام و شہرت بصیرت فتویٰ را حاصل کردہ باشد بدون شک او فتویٰ دادہ میتواند این شرائط مندرجہ بہ غور مطالعه شود: بخلاف الماهر الذی

اخذ العلم عن اهلہ وصارت له فيه ملكة نفسانية فانه يميز الصحيح من غيره ويعلم المسائل وما يتعلق بها على الوجه المعتمد به فهذا هو الذي يفتي الناس ويصلح ان يكون واسطة بينهم وبين الله تعالى (ايضاً) بدون شك اين چنين ماهر فتوى داده ميتواند كسيكه ازال علم تحصيل علم كرده باشد وبه خود او درين فقه چنين مهارت وملكه نفساني پيدا شده باشد كه صحيح را از غير صحيح تميز كند به مسائل ومعلقات آن بطور اعتماد واقف باشد اين شخص كسى است كه به مردم فتوى داده ميتواند وصلاحت دارد كه دربين مردم و خداوند تعالى عز وجل واسطه شود.

تربيت يافته استاذ ماهر: بعدا ضرور است كه تربيت يافته كدام استاذ ماهر وبه قواعد شرعى معرفت صحيح داشته باشد: فان المتقدمين شرطوا فى المفتى الاجتهاد وهذا مفقود فى زماننا فلا اقل من ان يشترط فيه معرفة المسائل بشروطها وقبورها التى كثيرا ما يسقطونها ولا يصرحون بها اعتمادا على فهم المتفقه (شرح عقود رسم المفتى ص ۴۰) مقدمين براى مفتى شرط اجتهاد را بيان كرده بود كه درين دور ما مفقود است لهذا درين وقت كم از كم اين شرط ضرور است كه او باتمام قيود وشرايط معرفت مسائل را داشته باشد كه مصنفين در بسيارى اوقات آنرا ترك ميكند كه گويافقيه آن را ميداند وشايد به مطالعه خود از آن استفاده خواهد كرد.

واقف شدن از عروف وعادات زمانه: واقف شدن از عرف واحوال اهل زمانه نيز يك امر ضرورى است: وكذا لا بد له من معرفة زمانه واحوال اهلہ (ايضاً) هم چنين براى مفتى ضرورى است كه به معرفت عرف زمانه وبه احوال مردم دور خود واقف باشد.

سبقى خواندين از استاذ ماهر فقه: شخصيكه از كدام استاذ ماهر فقه سبق خوانده وباضابطه سليقه فتوى نويسى را ياد گرفته باشد: والتخرج فى ذلك على استاذ ماهر ولذا قال فى آخر منية المفتى لو آن الرجل حفظ جميع كتب اصحابنا لابد ان يتلمذ للفتوى حتى يهتدى اليه (ايضاً) واو تربيت يافته كدام استاذ ماهر باشد واز همين جهت در آخر منية المفتى صراحت شده كه اگر چه آن شخص تمام كتابهاى ائمه احناف را ياد گرفته باشد مگر باز هم براى او ضرور است كه براى فتوى شاگردى را اختيار كند تا اينكه استاذ برايش رهنمايى كند، سبب آن رامى نويسد: لان كثيرا من المسائل يجاب عنه على عادات اهل زمان فيما لا يخالف الشريعة (ايضاً) زيرا كه جواب بسيار

مسائل مطابق عادات اهل زمانه داده میشود که شائبه مخالفت شریعت در آن نباشد.

رعایت عرف زمانه: رعایت عرف زمانه برای مفتی وقاضی ضروری شده است: وفي القنیة لیس للمفتی ولا للقاضی ان یحکما علی ظاهر المذهب ویزکا العرف وهذا صریح فیما قلنا ان المفتی لا یفتی بخلاف عرف زمانه (عقود رسم المفتی صفحه ۴۰) در قیہ ذکر شده که برای مفتی وقاضی درست نیست که از عرف زمانه صرف نظر کند و صرف به ظاهر مذهب فیصله کند ازین سخن صراحتاً ثابت شد که مفتی به خلاف عرف زمان خود فتوی ندهند مثلیکه ما گفته بودیم (باید که مفتی از تبدیل عرف واقف وباخبر باشد) فللمفتی اتباع عرفه الحادث فی الفاظ العرفیة (ایضاً) برای مفتی لازم است که رسم وزواج زمانه را در الفاظ خود رعایت کند.

قید واقف شعبی از احوال زمانه و علت آن: قید عدم ومعرفت به عرف واحوال زمانه چرا برای مفتی مانده شده است: ظهر لک ان جمود المفتی او القاضی علی ظاهر المنقول مع ترک العرف والقرائن الواضحة والجهل باحوال الناس یلزم منه تضییع حقوق کثیرة وظلم خلق کثیرین (ایضاً صفحه ۴۱) چیزیکه عرض شد بروی آن به شما واضح شد که اگر مفتی ویا قاضی عرف عام وقرائن واضحه را ترک نمودند واز حالات مردم بی خبر بمانند وبه ظاهر عبارت منقول شده قائم شوند درین صورت حقوق بسیار مردم ضائع وبه بسیار مردم ظلم خواهد شد از همین سبب نوشته است: فلا بد للمفتی من معرفة احوال الناس وقد قالوا من جهل باهل زمانه فهو جاهل. (ایضاً) لهذا برای مفتی معرفت احوال مردم ضرور است واهل علم فیصله کرده که کسی احوال مردم زمانه خود را نشناسد او جاهل است در مناقب (کردری) ذکر شده که امام محمد رحمته الله به پهلوی رنگ مالان میرفت وراجع به سلسله معاملات ورواج آنها معلومات میگرفت.

محفوظ مائنین از غلطیها: اگر غلطیهای مفتی بر فیصلهای صحیح مفتی زیاد باشد درین صورت این شخص لیاقت افتاء ندارد. (ولا یصیر أهلاً للفتوی ما لم یعد صوابه اکثر من خطاه لان الصواب متى کثر فقد غلب ولا عبوة فی المغلوب بمقابلة الغالب فان امور الشرع مبنیة علی الاعم الاغلب کذا فی الولوالجیة ، عقود رسم المفتی صفحه ۲۲) یک مفتی تا آن وقت به مسند ومنصب افتاء لائق نیست که صحت افتاء او از خطاهای او زیاد نباشد زیرا که صحت اکثر جواب به حیث غالب جواب است ودر مقابل غالب مغلوب هیچ اعتبار ندارد چرا که دار ومدار امور شرعی به عموم واغلب اجراء میشود. چیزیکه عرض شد روی آن واضح شد که در جمله

اهل علم آن شخص به عہدہ افتاء مقرر گردد کہ بہ استعداد علمی خود این وظیفہ اہم^(۱) را بہ خوبی اداء وانجام دادہ بتواند تا این جابہ استعداد علمی بحث شدہ است اوصاف دیگری عنقریب مآید.

تعزیر مفتی نا اہل: اگر شخصیکہ اہلیت افتاء را نداشته بہ مسند ومنصب افتاء بنشیند تعزیر او ضرور است درین سلسلہ هیچ قسم رعایت واسطہ جواز ندارد زیرا کہ درظاهر او درین خداوند و بندگان خدا واسطہ است. ازسر اگر این چنین اشخاص ازین وظیفہ مہم دور ریند نشوند دروازہای مفاسد ہمہ ازاد ومخلوق خدا بہ گمراہی مبتلا خواہد شد:

واما غیرہ فیلزمہ اذا تصور هذا المنصب الشريف التعزیر البلیغ والتزجر الشدید الزاجر وذلك لان امثاله لهذا الامر القبیح يؤدي الى المفساد لا تحصی (شرح عقود رسم المفتی ص ۷) کسیکہ لائق افتاء نباشد و او خودش باین منصب عظیم بنشیند آن قسم تعزیر وزجر سخت برایش لازم است کہ دیگران باین عہد جرات نکنند تا اینکه این امر وعمل قبیح بہ مفاسد بی نہایت منجر نگردد.

صراحت ابن خلدون: ابن خلدون نیزنوشته است کہ درفرائض حکومت دینی این سخن ہم داخل است کہ حکومت برای منصب افتاء شخص لائق این منصب را پیدا ومقرر کند و کسیکہ لائق این منصب نیست و این وظیفہ را می انجامد او را بہ شدت ازین کار دور ومعزول سازد:

وأما الفتيا فللخليفة تصفح أهل العلم والتدريس ورد الفتيا إلى من هو أهل لها وإعانتة على ذلك ومنع من ليس أهلاً لها وزجره لأنها من مصالح المسلمين في أديانهم فتجب عليه مراعاتها لئلا يتعرض لذلك من ليس له بأهل فيضل الناس. (مقدمہ ابن خلدون ص ۱۶۵)

فریضہ خلیفہ وقت است کہ شخص درس وتدریس و ذی علم را پیدا ومنصب افتاء را برایش حوالہ کند کسیکہ لائق این خدمت است باو معاونت و کسیکہ اہل این عمل نباشد او را دور و بند ومعزول نماید چرا کہ این یک فریضہ اہم دینی است اگر درین وظیفہ غور رعایت نگردد مفتیان نا اہل مردم را گمراہ خواہد کرد.

جستجوی لائق قرین: مسئلہ ازین قرار است کہ بندش وعزل این قسم نا اہلان ضرور است کہ

(۱) برای مفتی شرط است کہ بہ سن بلوغ رسیدہ باشد عمر مخصوص برای مفتی مفید نیست کہ گویا بہ کدام سن وسال باشد یا پیر وموی سفید دوبارہ عمر مفتی بہ هیچ قسم سن وسال ترجیح دادہ نشدہ: ولا يعتبرالس ولا كثرة العدد لان الاصغر الواحد قد يوفق للضوابط في حادثة الاكبر والحماة الخ (معین الحکام ص ۳۰) بعدا والعمہ عبداللہ ابن عباس رضی اللہ عنہما واقفل کردہ. غیر

آنها باعث گمراهی میگردند، حافظ ابن قیم درین سلسله واقعه شیخ خود علامه ابن تیمیه را نقل کرده که اوبه مسند افتاء به تقرر شخص نا اهل سخت غصه میکرد و میفرمود که برای این شخص نا اهل قطعاً اجازه این منصب نیست این چه قسم سخن است که در امور معمولی احتساب میشود و باین کار اهم افتاء ضرورت احتساب محسوس نه میشود. طحطاوی به حواله عالمگیری نوشته است: وعلى ولي الامر ان يبحث عن يصلح للفتوى ويمنع من لا يصلح (طحطاوی علی الدر المختار ص ۱۷۵ ج ۳) به حاکم وخت فرض است که اشخاص لایق ترین فتوی را پیدا و کسیکه لائق این منصب نیست دور و منع کند.

بیان کردن احکام مسائل و واقعات پیش آمده در اصطلاح بنام فتاوی یاد میگردد یعنی فتاوی عبارت از بیان حکم مسائل و واقعات است که پیش میشود. اگر خدا ناخواسته کسی در علوم دینی بالخصوص در احکام فروع و اصول مهارت نداشته باشد خودش فکر کند که او بکدام مرض دوا نه میتواند باوجود استعداد و مهارت بعض اوصاف دیگری هم است که موجودیت آنها در یک مفتی بی حد ضرور است برای اینکه اودمه داری خود را به صورت احسن و بهتر اداء کرده بتواند. **معاسن پنج گانه:** امام احمد بن حنبل رحمه الله میگوید تا وقتیکه این پنج اوصاف را نداشته باشد به زینت دادن مسند افتاء جرات نکند: (۱) نیت نیک (۲) حلم و وقار (۳) بصیرت و ثبات قدمی مفتی به مسئله (۴) ذرائع معاش به قدر ضرورت (۵) معرفت احوال مردم.

(۱) **نیت نیک:** نیت نیک ازین جهت ضرور است که در اصل حقیقت همین نیت پای روح و جان هر کار است تا وقتیکه در نیت پاگیری و اخلاص نباشد در کار و عمل نیز برکت نمیباشد و نه آن عمل به نزد الله تعالی قابل قبول و نه قابل اجر است و این قسم فتوی و جواب از نور الهی خالی و از برکت محروم خواهد بود در حدیث شریف (إنما الاعمال بالنيات) معلوم میشود که صحت و خیر عمل مربوط به نیت است.

(۲) **حلم و وقار:** حلم و وقار برای هر اهل علم بسیار ضرور است چرا که به حلم هم رونق و عزت ذات او و هم رونق و عزت علم و عمل او ست حلم و وقار بطور مخصوص برای مفتی ازین جهت ضرور است که به منصب خود ذمه دارد یک شعبه دینی و هم برای عوام و خواص حیثیت رهنما دارد.

(۳) **بصیرت و مهارت:** هرگاه در علم بصیرت و بر بصیرت خویش اعتماد نباشد به دیگران چه

رہنمائی خواہد کرد و دیگران به رہنمود و ہدایات وی چه عمل خواهند کرد.

(۴) ذرائع معاش: قید ذرائع معاش بقدر ضرورت غالباً ازین جهت مانده شده کہ مفتی درنظر عوام سبک و ذلیل دیدہ نشود و برای کسی این جرات پیدا نشود کہ راجع بہ حرص و مشکل تراشی مفتی کدام فکر و تصور ہم نکنند.

(۵) واقف شدن از احوال اہل زمانہ: درین سلسلہ وقف شدن بہ احوال اہل زمانہ نیز ضرور است کہ این قید درعبادات گذشتہ ہم ذکر شدہ کہ بوسیلہ این واقفیت سوالات را بطور صحیح میداند و جوابات صحیح آنرا بہ طور احسن دادہ می‌تواند.

بلند گرداری و عفت: درین سلسلہ لازم است کہ مفتی یک شخص بلند کردار، باعفت کامل العقل و صاحب تقوی باشد صاحب درمختار کہ دربحث قاضی کدام اوصاف را بیان و حساب نمودہ تمام آن اوصاف را در مفتی نیز لازم دانستہ کہ درمفتی تمام اوصاف ذیل درج شدہ ضرور است:

وینبغي أن يكون موثقاً به في عفافه وعقله وصلاحه وفهمه وعلمه بالسنة والآثار ووجوه الفقه والاجتهاد شرط الأولوية لصدره على أنه يجوز خلو الزمن عنه عند الأكثر ومثله فيما ذكر المفتي (الدرا المختار على هامش ردالمختار باب القضاء ص ۱۷۵ ج ۴) لازم است کہ قاضی درعفت، عقل، لہم، صلاح تقوی و درعلوم آثارہ سنت و فقه قابل اعتماد باشد اجتہاد صرف شرط اولویت است چرا کہ بہ نزد اکثر علماء یافتن اجتہاد درہر زمان و عصر سخت و مشکل است و تمام اوصاف ذکر شدہ در مفتی نیز ضرور است.

بردباری و نرم خوئی: انہا این سخن راہم نوشتہ است: و يجب ان يكون المفتي حليماً رزينا لين القول منبسط الوجه (أيضاً) درین رابطہ واجب است کہ مفتی بسیار بردبار سنجیدہ نرم قول و کشادہ روی باشد.

دینداری: مفتی باید ضرور یک شخص دیندار و خدا ترس باشد زیرا کہ شخص فاسق لائق این مسند نیست و نہ این حق برایش حاصل است، فقہاء بہ صراحت گفتہ اند کہ فاسق نہ مفتی شدہ می‌تواند و نہ استفادہ از او جائز است:

والفاسق لا يصلح مفتياً لان الفتوى من امور الدين والفاسق لا يقبل قوله في الديانات الى قوله وظاهر ما في التحرير انه لا يحل استفتاء اتفاقاً (الدرا المختار على هامش ردالمختار ج ۴ ص ۴۱۸)

شخص فاسق مفتی شد نمیتواند به سبب اینکه فتویٰ از امور دینی است و در امور دینی قول فاسق قابل قبول نیست در کتاب التحریر آمده که پرسیدن مسئله از فاسق به اتفاق تمام علماء جواز ندارد. حقیقت این است که در مسائل شرعی خوف وخشیت الهی و طاعت خداوندی موجب^(۱) فیضان الهی است اشخاصیکه در معصیت مبتلا اند اگر باین امید وتوقع باشند که به همین حال خود دفتان فقه و روح مسئله را پیدا خواهد کرد این قسم توقع محض خواب و خیال آنها است.

اسلام وعقل وفهم: در اوصاف مفتی این هم شرط است که او مسلمان صاحب عقل، فهم و بیدار دماغ باشد غفلت، سہر و نسیان بر او غلبه نداشته باشد: ولاخلاف فی اشتراط اسلامه وعقله و شرط بعضہم تیقظہ (ایضاً).

دور اندیشی و بیدار مغزی: ابن عابدین شامی نوشته کرده است که در این دور تقیظ شرط لازم است: قلت وهذا الشرط لازم فی زماننا والحاصل ان من غفلة المفتی يلزم ضرر عظیم فی هذا الزمان (ردالمحتار ج ۴ ص ۴۱۸) من میگویم که شرط بیدار مغزی درین زمان ما لازم است زیرا که به غفلت و بی پروائی مفتی درین دور نقصان عظیم لازم میگردد.

بالغ وعادل: مفتی باید عادل بالغ و مسلمان باشد: قال فی البحر فشرط المفتی اسلامه وعدالته وألزم منهما بلوغه وعقله فیرد فتویٰ الفاسق والکافر وغیر المکلف (طحطاوی علی الدر المختار ج ۳ ص ۱۷۵) در بحر الرائق ذکر شده که اسلام وعدالت مفتی شرط است و ازین دو شرط لازم میشود که او عاقل و بالغ باشد لهذا فتاویٰ فاسق کافر وغیر مکلف مردود است.

اوصاف پسندیده و ضروری: علامه طحطاوی از عالمگیری نقل کرده که اوصاف مندرجه ذیل در مفتی لازم است، کاغذات استفتاء را به احترام بگیرد و آن به غور و تکرار بخواند برای اینکه صورت صحیح سوال به حضور او واضح ومتعین شود کاغذات استفتاء را بی حرمتی نکند که این عمل خلاف آداب الفتاء است اگر احیاناً در جواب غلطی پیدا شود فوراً آن رجوع و بازگشت کند در غلطی خود ضدیّت و در بازگشت رجوع ننگ و عار را محسوس نکند در تحقیق فتویٰ سهل طلب باشد که این عمل به مفتی حرام است برای غرض فاسد حیلہ جوئی نکند و قتیکه مزاج او معتدل نباشد از نوشتن جواب اجتناب کند بلکه صرف در وقت اعتدال مزاج جواب را بنویسد در

(۱) ارشاد نبوی است: ما زهد عبد فی الدنيا الا ابت الله الحکمة فی قلبه وانطق بها لسانه وبصر عبد الدنيا واداءها واداءها واداءها واداءها (۱) دار السلام رواء البهقی فی شعب الایمان (مشکوٰۃ کتاب الرقاق ص ۴۴۳). ظہیر

نوشتن جواب روی ورعایت کسی را هرگز نکند و قتیکه استفتاء برایش پیش میشود. به همان ترتیب مطابق تقاضای استفتاء جواب دهدردین سلسله اغنیاء امراء، دوستان، احباب و خویشاوندان خود چنان رعایت نکند که حقوق دیگران تلف گردد درین قسمت لازم است که شاه و گدا، امیر و غریب و از هیچ مستفتی اجورت نگیرد که اخذ اجورت مناسب شان این منصب نمیشاد.

عبور بر مسائل ویر قواعد علم: برای مفتی ضرور است که مفتی مسائل امام خود مکمل عبور کند و از قواعد و اسالیب امام خود به وجه احسن واقف باشد: و بشرط این یحفظ مسائل امامه و یعرف قواعد و اسالیبه، طحطاوی علی الدرامختار ص ۱۷۵ ج ۳. و شرط است که مفتی مسائل امام خود را حفظ کند، قواعد و طرز و روش امام خود را بشناسد.

سخن دراز می شود صرف این گفتار لازم است که ادا، شرائط، فرائض و حقوقیکه بر ذوات و صفات مفتی بیان شده همه آنها به حد زیاد فریضه مفتی است به نزد ما این مسئله واضح و مصرح است که اگر مفتی در جواب مسئله کم و بیش غلطی کند او فوراً از منصب افتاء معزول گردد. و ذکر فی الملتقط اذا كان صوابه اكثر من خطاه حل له أن يفني وان لم يكن من اهل الاجتهاد (ایضا صفحه ۱۷۶ جلد ۳) در ملتقط ذکر شده که اگر جوابات صحیح مفتی نسبت به جوابات غلط آن زیاد باشد درین صورت افتاء او جائز است اگر چه مجتهد هم نباشد.

دماغی توازن: اگر بعض مسائل در ذهن مفتی مستحضر و موجود نباشد یا در دماغ او کدام علت و کجی پیدا شده باشد یا روی کدام مرض دیگری خود این فریضه را اداء کرده نتواند ازین سبب این ذمه داری هرگز قبول نکند به خاطر اینکه هیئت ظاهری جواب به شکل صحیح لازم است لهذا توازن و برقرار بودن دماغ مفتی بسیار ضرور است حد توازن دماغی به قول فقهاء این است که مفتی در حال بسیار خوشحالی و در حال غلبه حالات بشری از نوشتن فتوی اجتناب کند مفتی در آن وقت عادی و اطمینان قلبی و توازن دماغی فتوی دهد که حضور او به چیزهای دیگری مغشوش و پیریشان نباشد و یا خوشحالی زیاد فکر او را بطرف دیگر معطوف و مشغول نسازد.

هیئت ظاهری: در سلسله هیئت ظاهری این واقعه امام ابو یوسف در کتابها درخ گردیده: و عن ابی یوسف انه اذا استفتی فی مسئلة استوی و ارتدی و تعمم ثم افنی تعظیماً لامر الالقاء (الطحطاوی صفحه ۱۷۵ جلد ۳) این بیان در طحطاوی علی الدرامختار ذکر شده از امام ابو یوسف روایت شده و قتیکه اواز کدام مسئله پرسیده می شد او در جای گوشه مستقیم می نشست بعداً جواب میداد

او ازین جهت این قسم میکرد که تعظیم افتاء بجا آورده شود.

شگفته خوئی: برای مفتی لازم است که متواضع، نرم خوی و شگفته مزاج باشد توند و توند خوی و درشت مزاجی برای او عیب کلان است: و ینبغی للمفتی ان یکون متواضعا لیساً ولا یکون جباراً عنیداً ولا فظاً غلیظ القلب لان الله تعالی قال: قِیْمًا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَنْتَ، الخ (بستان الفقیه ابی الیث باب من یصلح له الفتوی صفحه ۱۴) برای مفتی لازم است که متواضع و نرم دل شد روانیست که جابر معاند و سخت دل باشد برای اینکه الله تعالی در اوصاف حضور ﷺ نرم خوی او را ذکر و ستایش کرده.

کسیکه روی حاجت و ضرورت به خدمت مفتی حاضر شود اگر مفتی عذر معقول نداشته باشد لازم است که ضرورت مستغنی را اداء و مشکل او را حال گند درین صورت مفتی هم فریضه خود را اداء میکند و هم مستحق ثواب میگردد:

قال الفقیه ینبغی لمن جعل نفسه مفتیاً او قولی شیئاً من امور المسلمین وجعل وجه الناس الیه ان لا یردّهم قبل ان یقضی حوائجهم الاّ من عذر و یتعمل فیہ الرفق والحلم (ایضاً) کسیکه خود را مفتی کرده باشد و یازده دارشعه دیگری امور مسلمانان باشد و مردم باو رجوع کنند لازم است که آنها را رد نکند پیش ازآنکه حوائج آنها را اداء کند و بانها نرمی و بردباری نشان دهد.

یقین و اعتماد: وقتیکه مفتی جواب میدهد نظر کند که اوچه قسم جواب میدهد آیا خود او بآن جواب یقین دارد و یا نه اگر به جواب یقین داشته باشد و آن را راجح و صحیح بداند او را ثبت و نوشته کند. به جواب تخمینی هیچ وقت جرأت نکند و قتیکه خود مفتی به صحت جواب مسئله یقین نداشته باشد به دیگران ان را ندهد: فالمفروض علی المفتی والقاضی التثبت فی الجواب وعدم المجازفة فیهما خوفاً من الإفتراء علی الله تعالی بتحريم حلال وضده، عقود رسم المفتی صفحه ۵، برمفتی و قاضی فرض است که در جواب مسئله ثابت و متیقن باشد از جواب تخمین درافتاء و قضاء اجتناب کند از جهت خوف الافتراء به الله تعالی به حرام کردن حلال و حلال کردن حرام اگر قاضی یا مفتی ثابت قدم و به جواب مسئله متیقن نباشد خوف آن است که حلال را حرام و حرام را حلال نشان دهد ازین جهت درین صورت فرض است که از افتاء اجتناب کند.

فتویٰ به قول راجح: برای مفتی لازم است که قول راجح علماء مذهب را اختیار کند و از قول مرجوح حتماً صرف نظر کند اگر روی کدام سبب خاص درروشنی دلایل قول مرجوح راجح معلوم

شود این سخن جدا است:

ان الواجب علی من أراد أن يعمل لنفسه أو یفتی غیره أن یتبع القول الذی رجحه علماء مذهبه ولا يجوز له العمل أو الافتاء بالمرجوح إلا فی بعض المواضع وقد نقلوا الاجماع علی ذلک (ایضا صفحه ۳) کسیکه خودش اراده عمل کند یا به کسی دیگری حکم رانسان میدهد در هر دو صورت به او واجب است تا آن قول را پیروی نماید که علماء مذهب او را راجح و قوی گردانیده اند لهذا عمل و یا فتوی دادن به مرجوح جواز ندارد بدون چند مواضع خاص فقهاء بر همین اصل اجماع رانقل کرده ابن عابدین شامی نوشته است:

وکلام القرافي دال علی ان المجتهد والمقلد لا یعمل لهما الحكم والافتاء بغیر الراجح لانه اتباع للهوی و هو حرام اجماعا (ایضا) از کلام قرافي معلوم میشود که به قول غیر راجح فیصله و یا فتوی دادن برای هیچ کس جواز ندارد خواه او مقلد باشد یا مجتهد زیرا که حکم بدون راجح متابعت نفس است که باجماع علماء حرام میباشد مختصر اینکه اگر قاضی و یا مفتی صاحب نظر و صاحب بصیرت باشد به قوت دلائل نظر و بطرف راجح مسئله عمل و افتاء نماید و اگر در مسائل بصیرت تامه و مکمل نداشته درین وقت به قول علماء مذهب خود عمل کند: اما الحكم والفتی بما هو مرجوح فخلاف الاجماع (عقود رسم المفتی صفحه ۳) به قول مرجوح حکم کردن و فتوی دادن خلاف اجماع است.

معلومات مربوط صاحب قول: درین رابطه اگر مفتی به قول کدام مجتهد فتوی میدهد معلوم کردن همان مجتهد ضرور است که او در روایت و درایت بکدام درجه قرار دارد: لا بد للمفتی المقلد ان یعلم حال من یفتی بقوله: بل معرفته فی الروایة و درجه فی الدراية و طبقه (ایضا) مفتی مقلد که بقول کسی فتوی میدهد باید بداند که در روایت و درایت بکدام درجه و در کدام طبقه علماء داخل است.

اجتناب از خواهشات: درین رابطه علماء گفته اند که اجتناب مفتی از خواهشات نفسانی و از هر قسم رذائل در وقت فتوی دادن ضرور است زیرا که پیروی این جذبات حرام است: و یحرم اتباع الهوی و التشهی و الميل إلى المال الذی هو الداهية الکبری و المصيبة العظمی فان ذلک امر عظیم لا یتجاسر علیه اکل جاهل شقی (ایضا صفحه ۵) پیروی خواهشات نفسانی میلان نفس به مال و دنیا طلبی حرام است که این قسم خواهشات و میلان هلاکت کلان و گناه عظیم است که بدون

جاهل سرکش کسی دیگری جرأت آن را نمیکند.

حیله های ناجائز: حیله های که حرام و مکروه است روانیست که مفتی آن را اختیار کند به همین قسم برایش روانیست که در تلاش رخصتی باشد که بعض مردم به قسم غلط از آن استفاده مینمایند، حافظ ابن القیم نوشته کرد: لا يجوز للمفتي تبیع الحبل المجرمة والمکروهة ولا تبیع الرخص لمن اراد نفعه فان تبیع ذلک فسق وحرام استفتاء (اعلام الموقعین صفحه ۲۵۸ جلد ۲) حیله های حرام و مکروه برای مفتی جواز ندارد و جائز نیست که او در جستجوی رخصتی باشد کسیکه از آن بطور ناجائز از آن استفاده میکند چرا که این فسق است و استفتاء او حرام است. در طحطاوی ذکر شده: یحرم التساهل فی الفتوی واتباع الحیل إن فسدت الأغراض (طحطاوی علی الدر المختار ص ۱۷۵ جلد ۳) در فتوی تساهل طلبی و حیلہ جوئی که به منظور اغراض فاسده باشد حرام است.

حیله های جائز: البته آن حیله های شرعی که فقهای امت آن را جائز میدانند و در آن کدام فساد شرعی وجود ندارد همراه فوری دادن جائز است، حافظ ابن القیم نوشته کرده: فإن حسن قصده فی حيلة جائزة لا شبهة فیها ولا مفسدة لتخلص المستفتی بها من حرج جاز ذلک بل استحب، وقد ارشد الله تعالی نبيه ایوب علیه السلام الى التخلص من الحنث بأن یأخذ بیده ضغنا فیضرب به المرأة ضربة واحدة وارشد النبی صلی الله علیه وسلم: بلالاً الى بیع التمر بدرهم ثم یشتری بالدرهم تمرا اخر (اعلام الموقعین ص ۲۵۸ جلد ۲) اگر کسی حیله جائز را به نیت خوب اختیار کند که شبه و مفسده در آن نباشد بلکه مقصد از آن حل مشکل مستفتی باشد جائز بلکه مستحب است الله تعالی به نبی خود حضرت ایوب علیه السلام برای نجات حنث او رهنمائی فرمود و برایش تعلیم داد که یک جارو را به دست خود بگیرد وزن خود را باو یک مرتبه بزند نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت بلال تعلیم داد که خرما را در بدل پیسه بفروشد و بعداً بآن پیسه خرماى دیگری را بخرد چیزهای که تا الحال بیان گردید اداب الفتاء هم در آن تذکر یافت حالا به قسم سطحی دیگری آورده میشود که بیان آن نیز ضرور است که آن بحث نیز در باب الفتاء مربوط و متعلق است.

سبیل طلبی و رخصت در فتوی: چیزهاییکه بدون کراهیت جائز است و در شریعت برای آنها رخصت است برای مفتی ضرور است که برای عوام جوانب آسان انرا اختیار کند و مطابق آن

فتوی دھد حضرت شاہ ولی اللہ نوشتہ است: وفي عمدة الاحکام من کشف الیزدوی يستحب للمفتی الاخذ بالرخص تیسرا علی العوام مثل التوضی بماء الحمام والصلوة فی الاماکن الظاهرة بدون المصلی الخ (عقد الجید ص ۷۳) به حوالہ کشف یزدوی در عمدة الاحکام بیان شدہ کہ برای مفتی مستحب است کہ بہ عرض اسانی عوام بہ رخصتہا فتوی دھد مانند وضوء کردن بہ آب حمام و نماز خواندن در جاہای پاک بدون جای نماز مگر اشخاصیکہ محتاط و خواص اند برای آنها عمل بہ عزیمت بہتر است: ولا یلیق ذلک باہل العزلة بل الاخذ بالاحتیاط والعمل بالعزيمة اولی بہم. (ایضا) این رخصت بہ مردم گوشہ نشین (فقوی دار) مناسب نیست بلکہ بہتر است کہ آنها احتیاط بہ عزیمت عمل کنند برای مفتی مناسب است کہ برای مردم بہ چنان کلمات فتوی دھد کہ درحق آنها اسان باشد. خصوصا در حق مردم ضعیف و کمزور.

شاہ ولی اللہ دھلوی فرمودہ است: ینبغی للمفتی أن یأخذ بالأيسر فی حق غیرہ خصوصا فی حق الضعفاء لقوله عليه السلام لا بی موسی الاشرعی ومعاذ حین بعثنہما الی الیمین یسیرا ولا نعرما (عقد الجید صفحہ ۷۴) مناسب این است کہ مفتی آن قول را اختیار کند کہ درحق دیگران خصوصا درحق کمزوران آسان تر باشد ازین را کہ حضور ﷺ ابو موسی اشعری و معاذ بن جبل را بہ یمین میفرستادند برای شان فرمود کہ ہر دوی تان اسانی کنید سختی و تنگی نکنید.

اختیارات مفتی و فرائض او: اگر مفتی مناسب دید میتواند کہ سائل را نسبت بہ سوال در

جواب زیادت و وضاحت کند. ابن القیم نوشتہ است: یجوز للمفتی أن بجیب السائل باکثر مما سألہ عنہ وقد ترجم البخاری علی ذلک فی صحیحہ فقال باب من اجاب السائل باکثرہ مما سأل عنہ ثم ذکر حدیث ابن عمر (اعلام الموقعین صفحہ ۲۳۳ جلد ۲) برای مفتی جائز است کہ در جواب مسئلہ نسبت بہ سوال سائل مسائل زیادی را باو نشان دھد امام بخاری درین قسمت یک لیاب مستقل را قائم کردہ باب است در بیان اینکه جواب دھندہ از سوال کنندہ در جواب زیادت کند از آنچیزیکہ او سوال کردہ بعداً حدیث ابن عمر ذکر کردہ اگر در کدام جواب این تشویش موجود باشد کہ ذہن مستفتی بہ طرف غلط سوق شدہ مفتی او را آگاہ کند: اتفی المفتی للسائل بشئ ینبغی لہ أن ینھہ علی وجہ الاحتراق مما قد یدھب الیہ الوهم منه من خلاف الصواب (ایضا صفحہ ۳۳ جلد ۲) مفتی جواب یک مسئلہ را نوشتہ کرد و درین مسئلہ خوف آن بود کہ ذہن سائل بہ خلاف آن معطوف خواھد شد برای مفتی لازم است کہ از نجات آن غلطی سائل را خبر

را گاہ کند حتی الامکان کدام حکم که بیان شود بیان دلایل آن بهتر است تا اینکه به مستفتی سکون و اطمینان قلب حاصل شود: ینبغی للمفتی تخیر السائل والقائه فی الاشکال والحریره بل علیه ان یمین بیانا مزیلا للاشکال کافیا فی حصول المقصود (اعلام الموقعین صفحه ۲۴۱ جلد ۲) حتی الامکان برای مفتی مناسب است که دلیل حکم و ماخذ آنرا بیان کند جواب مفتی باید کافی و شافی باشد اشکال آور و تذبذب امیز نباشد: لا یجوز للمفتی تخیر السائل والقائه فی الاشکال والحریره بل علیه ان یمین بیانا مزیلا للاشکال کافیا فی حصول المقصود (اعلام الموقعین صفحه ۲۴۱ ج ۲) این درست نیست که معنی سائل را اختیار دهد و او را در مشکل مبتلا کند بلکه فریضه اوست که مستفتی را ازان واضح بیان کند که برای سائل هیچ اشکال باقی نماند و آن جواب به حصول مقصود کافی باشد اگر کدام مسئله تفصیل طلب باشد درین صورت باید بطور مجمل بیان نشود باید به تفصیل بیان گردد، در اعلام الموقعین ذکر شده: لیس للمفتی أن یطلق الجواب فی مسئله فیها تفصیل (ایضاً صفحه ۲۴۵ جلد ۲) برای مفتی روا نیست که در مسئله تفصیل طلب به جواب اجمالی اکتفاء کند اگر به نزدیک مفتی کدام عالم دیندار وثقه موجود باشد در مسائل اهم با او مشوره نماید: وان کان عنده من ینق بعلمه و دینه فینبغی له ان یشاوره (ایضاً صفحه ۲۱۷ جلد ۲) اگر به نزدیک مفتی کدام عالم ثقة و با عمل موجود باشد مناسب است که مفتی با او مشوره کند برای مفتی مناسب است که در وقت نوشتن فتوی قلباً به طرف خدا تعالی متوجه شود و خود را به خدا تعالی محتاج محض بداند بان ذات پاک خود را بسپارد و به کثرت دعا کند: و تحقیق بالمفتی ان یکثر الدعاء بالحديث الصحيح (ایضاً) مفتی باید ان دعاها را زیاد بخواند که در احادیث صحیحہ آمده باشد فقهاء نوشته اند که مفتی باید بعد از نوشتن جواب استفتاء در اخره فتوی لفظ (والله اعلم) و انیز نوشته کند، اگر مسئله مربوط عقائد باشد در آخر آن لفظ (والله الموفق) را نوشته کند علامه طحطاوی نوشته است: ینبغی أن یکتب عقب جوابه والله اعلم و قبل یکتب فی العقائد والله الموفق (طحطاوی علی الدرر صفحه ۴۹ جلد ۱) برای مفتی مناسب است که در اخر فتوی لفظ (والله اعلم) و اگر مسئله مربوط عقائد باشد لفظ والله الموفق را نوشته کند.

استدلال: چونکه ذکر استدلال حسن و جمال فتوی است ازین او مفتی باید در نقل دلایل کوتاهی نکند ابن القیم نوشته است: عاب بعض الناس ذکر استدلال فی الفتوی وهذا العیب اولی

بالمعین بل جمال الفتوی (ایضاً) بعض مردم آوردن استدلال را در فتوی عیب میدانند حال آنکه خودش معیوب است که استدلال را عیب میدانند زیرا که ذکر استدلال حسن و جمال فتوی است. **حواله ها:** درین زمان طریقه حواله این است که از کدام کتاب مستند مسئله گرفته شده باشد به صفحات و باب آن کتاب حواله داده شود.

حواله کتابهای مستند: درین سلسله امام طحطاوی و علماء دیگری صراحت کرده اند که در صورت نبودن سند از کتابهای مستند و متداول و مروج مستند مسئله گرفته شود: و طریق نقله احد من امرین اما ان یكون له سند فیه او یاخذہ کتاب معروف تداولته الایدی من کتاب الامام محمد بن الحسن ونحوها من التصانیف المشہورة لانه بمنزلة الخبر المتواتر او المشہور (طحطاوی علی الدر المختار صفحہ ۴۹ جلد ۱) نقل اسناد بردو قسم است یا درین مسئله همراه او سند مسلسل باشد یا از آن کتابهای معروف و مشہور سند نماید که به نزد علماء مقبول و مروج باشد مثل تصانیف مشہور امام محمد و امثال آن زیرا که دلیل این کتب مثل حدیث متواتر و حدیث مشہور است و درین قسمت هیچ شک و شبہ نیست که درین عصر و زمان همین صورت دوم محکم و مسلم است و مفتیان موجوده به همین صورت دوم عمل میکنند کہ آنها بعد از ترتیب و تکمیل حکم عبارت کدام کتاب معتمد^(۱) را نقل میکنند و کوشش میکنند کہ کدام جزئیہ صریحی را پیدا و آنرا به امکان نقل کنند.

شامی در کتابهای متأخرین: درین عصر و زمان موجوده کتاب ردالمحتار ابن عابدین شامی از همه کتابهای بسیار کتاب مقبول و مشہور است زیرا کہ ذخیرہ تمام کتابهای مستند فقہی بہ صورت خوب در آن جمع اوری شده از همین جهت این کتاب در اکثر اوقات بہ حضور عالم ربانی مفتی عزیز الرحمن موجود می بود.

صراحت نقل کرده شود: بعض علماء نوشته اند کہ در بیان مسئله چنان حواله نقل گردد کہ در آن هیچ مشکل، شک و شبہ نباشد برای مفتی مناسب است کہ در ترتیب و اخذ مسئله بہ عوض

(۱) نقل کتابهای امام محمد کہ قابل قبول علماء است حواله آنها نیز درست و صحیح است: اما الاعتماد علی کتب الفقه الصحیحة الموقوفة بها لفقہ ائمة العلماء فی هذا العصر علی جواز الاعتماد علیها لان الثقة قد حصلت بها کمال تحصل بالروایة (معین الحکام ص ۳۱) البتہ از کتابهای غیر مشہور قوی دادن جواز ندارد: و علی هذا تحرم الفتا من الکتاب الغریبة الی لم تشہر حتی تنظر علیها الخواطر و یعلم صحت ما لہا (ایضاً ص ۳۲) همچنین از آن کتابهای قوی جواز ندارد کہ در تصانیف دیگری محسوس شده کہ اخذ مسئله آن بہ حواله کتابهای غیر معتبر شده باشد: و کذا لک الکتاب الحدیقة التصنیف اذا لم یشتہر عزو ما لہا من المنقول الی الکتاب المشہورة الخ (ایضاً). ظفر

قواعد وضوابط اہل صراحت والفاظ صراحت رانقل کند واز نقل این صراحت فتویٰ دهد درشرح حموی ذکر شده: لما فی القوائد الزبئیة انه لا یحل الافشاء من القواعد والضوابط وانما علی المفتی حکایة النقل الصریح کما صرحوا به (شرح الحموی علی الاشباہ والنظائر ص ۱۲۱) در فوائد الزبئیہ ذکر شده کہ از قواعد وضوابط فتویٰ جواز ندارد بلکه فریضہ مفتی است کہ درفتویٰ ازنقل صریح حکایت کند بہ قسمیکہ علما آن را صراحت کردہ اند.

مفتی و قیاسی واجتہاد: این یک سخن طی شدہ و عملی است کہ بہ حضور مفتی چنین مسائل پیش میشود کہ در کتابہا بالفاظ صریح ذکر نمیباشد درین قسم مسائل ضرور است کہ مفتی از اصول وقواعد استفادہ کند چرا کہ بدون آن کار فتویٰ بند میماند ازین جهت برای مفتی در این قسم مواقع در ہر زمان اجازہ است کہ از اصول وقواعد کار بگیرد بناء در بیان اوصاف مفتی این جزئیہ ہم بیان گردیدہ است کہ مفتی بہ مذهب اصول واسلوب امام خود مناسبت تامہ داشتہ باشد مثلیکہ این جزئیہ در اوراق گذشتہ ذکر شدہ است.

برای اینکہ باین مسائل تو جواب حاصل شود و آن مسائلیکہ صراحت آن از امام واصحاب امام منقول نشدہ باشد نیز بدو جواب نماند ازہمین سبب است کہ در اوصاف مفتی شرط است کہ او فقیہ النفس صاحب حسن تصرف وسلم الذہن باشد در طحطاوی علی الدر المختار ذکر شدہ: وینبی ان یکون متزہا عن خوارم المروۃ فقیہ النفس سلیم الذہن حسن التصرف (طحطاوی ج ۳ ص ۱۷۵) لائق ومناسب است کہ مفتی از خوارم مروت خالی و پاک وبہ اوصاف فقیہ النفسی، سلامتی ذہن و حسن تصرف متصف باشد کیکہ این اوصاف را داشتہ باشد او ہم مقلد است و ہم در روشنی کتاب اللہ، سنت رسول واصول وقواعد باسانی جواب مسائل را دادہ میتواند وتاریخ شاہد است کہ تا این عصر وزمان ہمین طرز وروش دوام دارد.

توجیح دادن بہ مصلحت: اگر در یک مسئلہ دو اقوال صحیح موجود باشد مفتی روی صواب دید و مصلحت خود نظر بہ تقاضای وقت بہ ہر کدام این دو قول جواب دادہ میتواند صاحب الاشباہ والنظائر نوشتہ است: المفتی انما یفتی بما یقع عنده من المصلحہ کما فی مہر البزازیۃ (الاشباہ والنظائر صفحہ ۳۱۸) مفتی بدون شک بآن مصلحت فتویٰ میدہد کہ مناسب می بیند مثلیکہ در فتاویٰ بزازیہ در باب مہر ذکر شدہ. حموی درین رابطہ نوشتہ است: لعل المراد بالمفتی ہننا المجتہد اما المقلد فلا ینبی الا بالصحیح سواء کان فیہ المصلحہ للمستفتی او لا ویجوز ان

یراد به المقلد ان كان في المسئلة قولان مصححان فانه مخير في الفتوى بكل واحد منهما فيختار ما فيه المصلحة منهما هكذا ظهر لي (شرح حموی ص ۳۱۸) شاید درین جا درمصلحت مراد از مفتی مجتهد باشد زیرا کسیکه مقلد باشد او صرف به نقل صحیح فتوی میدهد خواه که آن مسئله مطابق مصلحت مستفتی باشد و یا نباشد و این قسم هم شده میتواند که مراد مفتی مقلد باشد و صورت مسئله چنین شود اگر در یک مسئله دو قول پیدا شود او اختیار دارد که در هر کدام این دو قول مصلحت باشد مطابق آن فتوی دهد که گویا همین قسم فهم من پیش آمد.

فرق در بین قاضی و مفتی: درین قسمت بحث طولانی است که باید نوشته شود مگر به خاطر طوالت از نظر انداخته شد از همین سبب صرف به اشارات اکتفا کرده شد چیزیکه سرسری تحریر گردید انشاء الله کافی و تخمین شده خواهد بود که عهده و مسئولیت افتاء به چه پیمانانه اهم و ذمه وارانه است در اصول قضاء صراحت شده: ولا فرق بین المفتی والقاضی الا أن المفتی مخیر والقاضی ملزم به (عقود صفحه ۳ و در مختار) در بین مفتی و قاضی بدون اینکه مفتی نشان دهنده مسئله و قاضی تطبیق کننده آن است کدام فرق دیگری نیست یعنی مفتی مسئله را ترتیب میدهد و قاضی آن را به مردم قبول و تطبیق میکند.

مقام مفتی: ازین دلایل معلوم شد که مقام مفتی از مقام قاضی بالاتر است از همین سبب است که فقهاء در بحث علم و جهل قاضی مذاکره کرده اند در آن مباحثه صراحت کرده اند که قاضی به فتوای مفتی فیصله کرده میتواند یا مثلاً قاضی احکام مفتی را نافذ میسازد ازین قسم محاورات معلوم میشود که مقام مفتی نسبت به مقام قاضی بلندتر است. اگر مفتی به بنیاد قضاء فیصله داده باشد برای اینکه منصب مفتی در اصل به بنیاد دیانت فتوی دادن است: فی ایمان البرازیه المفتی یفتی بالدیانة والقاضی یقضی بالظاهر (الدر المختار علی هامش رد المحتار صفحه ۴۴ جلد ۴) در کتاب الایمان فتاوی از برای برآیه ذکر شده که مفتی بنابر دیانت فتوی میدهد و قاضی از روی ظاهر فیصله میکند البته در بین قاضی و مفتی این فرق موجود است که مفتی صرف ذمه دار حکم است که مستفتی آنرا عملی میکند و یانه مفتی آنرا مجبور کرده نمیتواند کسیکه از مفتی سوال کند مفتی آن را در نظر خود میگیرد مستفتی و امی فهماند بسیار ضرور است که مفتی بیدار و دور اندیش باشد چنین نباشد که از وقت پیش یا پیش از بیان مسئله رابیان کند و او مطابق آن سوال را تهیه نماید لیکن در همه حال بحث و مباحثه تفتیش و تجسس صرف مربوط قاضی

است به ذمه مفتی نیست.

زن به مسند افتاء مقرر گنده میتواند: ازین جهت فقهاء صراحت کرده که مفتی شدن شخص گونک جائز است درین رابطه ضرور نیست که مفتی حتما نارینه باشد یا زن نباشد و یا آزاد باشد غلام نباشد در رد المحتار ذکر شده: لا حرية ولا ذكورة ولا نطق فیصح افتاء الاخرس (الدردر المختار علی هامش ردالمحتار صفحه ۱۹۴ جلد ۴) برای مفتی شدن مرد بودن نطق زبان و آزاد بودن شرط نیست لهذا افتاء شخص گونک جائز است. حاصل این عبارت شاهد است بر اینکه زن، غلام و گونک به منصب افتاء مقرر شده میتواند اگر هر کدام ایشان واجد آن شرائط باشند که در حق مفتی بیان شده است که اجمالا در اوراق این کتاب به طور مختصر ذکر گردید.

کار افتاء در هندوستان: از بسیار وقت باین طرف حکومت اسلامی درهندوستان ختم شده روحیه اسلامی که کم و بیش در آنجا رائج بود نیز ختم شد انگلیسها که در دور حکومت خود مراکز و مدارس دینی رابکدام قسم بر باد کردند درین قسمت یک تاریخ دل خراش دراز است الله تعالی به علماء کرام دینی اجر عظیم رانصیب کند که آنها به شکل ازاد یادگار نظام اسلامی راکم و بیش تازه نگاه کردند که خدمات آنها باید به شکل کتاب و فتاوی برای تمام اهل جهان وانمود و تقدیم گردد.

شاه عبد العزیز ومولانا فرنکی محلی: علماء کرامیکه در دوره حکومت انگریزی خدمت افتاء رابه قسم شخص به سر رسانیدند در آن جمله حضرت شاه عبد العزیز محدث دهلوی المتوفی ۱۲۳۹ هـ از همه آنها زیاد مشهور میباشد که مجموعه فتاوی او بنام (فتاوی عزیزی) به چاپ رسیده درین علماء گرانقدر حضرت مولانا عبدالحی فرنکی محلی اللکهنوی المتوفی سنه ۱۳۰۴ هـ نیز شامل است که مجموعه عمده فتاوی او چاپ شده از بسیار وقت باین طرف به مردم فائده رسان است و هیچ شک و شبه نیست که مجموعه فتاوی آنجناب خزانه بیش قیمت معلومات گران قدر است.

دار العلوم دیوبند: در دور حکومت انگریزی که بعد از سال ۱۸۵۷ انگریز به قوت کامل پنجه خود رابه این سر زمین محکم نموده درین وقت حجة الاسلام حضرت مولانا محمد قاسم صاحب المتوفی ۱۲۹۷ همراه چند نفر یاران و عقیدت مندان یک جا شد و در پانزدهم محرم سال ۱۲۸۳ بنیاد یک اداره دینی رابنام (مدرسه اسلامی عربی) آغاز نمود که در روزهای کم این دار

العلوم حیثیت (پوهنتون اسلامی) را پیدا کرد و درین پوهنتون شعبات دیگری نیز به میان آمد که درین شعبه دار الافتاء به حیث اداره مستقل شناخته شد.

کار افتاء و دار العلوم: درابتداء استفتاء به حضور بانی دار العلوم حضرت قاسم العلوم نانوتوی تقدیم می شد بعداً به حضور عالم ربانی حضرت مولانا رشید احمد صاحب گنگوهی المتوفی ۱۳۲۳ هـ پیش می شد چونکه به حجة الاسلام حضرت نانوتوی ولایت غالب بود ازین جهت او تاکید میکرد که سوالات به عارف بالله حضرت گنگوهی یش کرده شود چرا که او فقیه النفس و عالم باعمل بود. عالم ربانی نانوتوی این خدمت افتاء را برای چند روز بدوش استاذزاده خود حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب نانوتوی مربوط نمود خود عالم ربانی از خدمت افتاء خود را دور میداشت و ازین وظیفه عموماً احتراز می نمود. ازین روز تلخیار مدت دردار العلوم دیوبند دار الافتاء قائم نگردید از سال ۱۲۸۳ تا سال ۱۳۰۹ هـ عمل افتاء را استاذان محترم دار العلوم انجام میدادند در سال ۱۳۰۱ شوری به ذریعه یک تجویز برای این کار حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب صدر مدرس را تاحد زیاد از درس دادن فارغ ساخت صرف چند سبق راهب دمه او باقی ماند به قسمیکه از رویداد این سنه از صفحه ۱۰۴ ظاهر میشود که حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب باوجودیکه سر مدرس بود به حیث مفتی دارالعلوم هم بود در سال ۱۳۰۲ نامبرده به حق رسید وفات شد بعد از آن عمل افتاء بدوش استاذان دار العلوم و علماء دیگری سپرده شد هرکس که بکدام عالم معرفت و رابطه میداشت از همان عالم فتوی میگرفت در سال ۱۳۰۴ هـ اشهار ضرورت قیام دار الافتاء و اهمیت این شعبه ظاهر گردید و درین سلسله گفته شده بود که اگر باضابطه بند و بست دار الافتاء دار العلوم دیوبند شود پس یک زمانه یک فتاوی به میان خواهد آمد که مثل فتاوی عالمگیری مقبول و محبوب مردم باشد مگر تا سال ۱۳۰۹ هـ کدام صورت باضابطه قیام آن پیدا نشد.

قیام دار الافتاء: به تاریخ ربیع الاول سال ۱۳۰۹ قدوة السالکین حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن صاحب دیوبندی از مدرسه میرته به دار العلوم دیوبند خواسته شد و به حیث نائب مهمتم مقرر گردید و از یک و نیم سال زیاد به این عهد برقرار بود مگر در سال دوم اراکین مجلس شوری به تاریخ ۷ ربیع الاول سال ۱۳۱۰ به سرپرست دار العلوم نوشته کردند که به نائب مهمتم مدرسه کدام ضرورت نیست ازین جهت شما تحریر نمایند که از مولانا عزیز الرحمن چه

کار گرفته شود و مجلس شوری در آخر مکتوب خود نوشته بود که از جهت نبودن مفتی جواب فتوی خواهان و مستفتیان به تاخیر می افتد که ازین سبب به مستفتیان حرج می باشد به تاریخ ۹ ذیقعدہ ۱۳۱۰ این جواب حضرت گنگوہی به مجلس شوری موصول گردید که (نزد بنده مولوی عزیز الرحمن از وظیفه نیابت اهتمام برطرف وبه وظیفه افتاء مدرسه و تدریس طلاب مقرر گردد و با مدرسین اعانت نماید و بدون شک به تاخیر جواب فتوی به سبب عدم فرصت مدرسین بدنامی مدرسه است و کار افتاء چنین یک عمل نیست که باوجود شغل تدریس انجامیده شود) این بود نقل خط حضرت گنگوہی از رجستر نقل تجاویز شوری ص ۱۰۲، پیدا شدن این نام گرامی و بلند بود که در دار العلوم دار الافتاء قائم گردید و حضرت مفتی صاحب به مسند افتاء مقرر شد به صفحه رویداد سال ۱۳۱۰ صراحت این سخن موجود است که مفتی صاحب از نیابت اهتمام دور شد و به خدمت افتاء و از کتاب شرح جامی پائین به دوسبق مقرر گردید.

مفتی عزیز الرحمن و افتاء: از سال ۱۳۱۰ تا رجب سال ۱۳۴۶ هـ حضرت مولانا عزیز الرحمن عارف بالله به قسم مسلسل به این وظیفه برقرار بود مگر تا سال ۱۳۳۲ هـ برای نقل فتاوی کسی تعیین نشده بود اگرچه مفتی صاحب از سال ۱۳۲۹ هـ به طلباء کار نقل فتاوی را شروع کرده بود ازین جهت از سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۳۲ در نقل فتاوی خطاهای مختلف پیدا میشود که به حد زیاد ناصاف میباشد در سال ۱۳۳۳ مولانا قاضی مسعود احمد صاحب مد ظله به حیث هم نوا و زلیقی کار مفتی صاحب تقرر یافت که ذمه داری قاضی مسعود احمد صاحب نقل سوالات و جوابات بود که از همین جهت از آن به بعد راجسترها به نوشته صاف و صفا پیدا میشود قاضی مسعود احمد صاحب از سال ۱۳۴۶ هـ به حیث نائب مفتی مقرر گردید خلاصه اینکه مفتی عزیز الرحمن صاحب تا رجب سال ۱۳۴۶ هـ تنها به حیث مفتی بود مگر درین دور ۳۶ ساله افتاء او از سال ۱۳۲۹ نقلهای حرف او پیدا میشود ازین سبب نقلهای فتاوی ۱۸ ساله قبلی او موجود نمیباشد.

فتاوی دیگری متعلق دار العلوم: این سخن درست است که فتاوی اول دار العلوم فتاوی رشیدیہ است حکیم الامت مولانا اشرف علی صاحب تحت سرپرستی مولانا محمد یعقوبی صاحب پیش از سال ۱۳۰۱ در دار العلوم کار افتاء را شروع کرده بود و نامبرده فرزند همین دار العلوم هم بود و بعداً به حیث سرپرستی دار العلوم نیز مقرر شد ازین جهت (امداد الفتاوی) هم حلقه همین سلسله و فیضان همین اداره عظیم الشان است. و هم چنین فقیه الامت مفتی اعظم

حضرت مولانا کفایت الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ نیز تلمیذ رشید همین دار العلوم و رکن مجلس شوری هم بود ازین جهت خدمات افتاء نیز یک شاخ همین دار العلوم بود اگر چه فتاوی او تا الحال مرتب و شائع نشده مگر تعداد او کافی خواهد بود مگر فتاوی که از احاطه دارالعلوم به مهر شعبه دار الافتاء چه درین ملک و چه بیرون ازین ملک فرستاده شد ابتداء این سلسله از رئیس المفتیین حضرت مولانا عزیز الرحمن صاحب شده است و همین فتاوی بنام فتاوی دارالعلوم مشهور میباشد و درین عصر و زمان همین فتاوی به خدمت شما تقدیم میگردد.

ترتیب فتاوی: به تاریخ ۲۳ ربیع الثانی سال ۱۳۷۴ حکیم الاسلام حضرت مولانا محمد طیب صاحب به مجلس انتظامیه پیش نهاد تجویز فتاوی را تقدیم نمود درین وقت اعضاء بیدار دماغ اراکین مجلس به خوشی پیش نهاد اورابه قسم عارضی منظور نمودند. و این کار به تاریخ ۸ جمادی الاولی سنه (۱۳۷۴) آغاز گردید ^(۱) بعدا اراکین مجلس شوری ترتیب این فتاوی را مستقلا منظور نمودند و این کار دوام نمود و فیصله به عمل آمد که این فتاوی مدلل و مکمل ترتیب شود به قسمیکه شان و شوکت دارالعلوم را شایان وانمود سازد به تاریخ ۴ ذیقعد ۱۳۷۶ عمله مجلس به ذریعه یک تجویز این کار را به طرف خاکسار مفتی عزیز الرحمن صاحب منتقل نمود و در وسط ذیقعد (۱۳۷۶) خاکسار به این ذمه واری گردن نهاد شد و در سال (۱۳۷۸) هـ ترتیب کار سرسری تا سال ۱۳۴۶ مکمل گردید که این تاریخ سال اخر دوره افتاء عارف بالله حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن صاحب هم بود. ^(۲) شماره اسماء مستفتیان محترم که در روی اوراق ثبت و تحریر شده نشان میدهد که مجموعه فتاوی زمان مفتی صاحب عزیز الرحمن به تعداد سی و دو هزار و شش صد بیست و هشت (۳۲۶۲۸) فتاوی بالغ میگردد و پیش از دور افتاء خاکسار مفتی عزیز الرحمن پنج هزار فتاوی ترتیب شده که مجموعه هر دو عدد کم و بیش (۳۸۰۰۰) سی و هشت هزار فتاوی میشود حاصل کلام این شد که از سال (۱۳۲۵) تا رجب سال (۱۳۴۶) مطابق رجستر محفوظ شده سی و هشت هزار افراد یاسی و هشت هزار مستفتیان به دار الافتاء دار العلوم دیوبند سوالات خود را روان کرده اند و جوابات خود را حاصل نموده اند.

علاوه ازین چنین حضرات نیز است که به سبب عجله فتاوی شان از درج رجستر مانده خواهد

(۱) نفل احکام رجستر شده سال ۱۳۷۴ دار الافتاء و مطالعه فرماید.

(۲) درجمله آنها نائب مفتی مولانا جمل الرحمن صاحب سبهاوری هم شامل است که او هم بکمال خدمت بهره است.

بود و در بین آنها بعضی راجسترها غائب هم خواهد بود این حقیقت به شما معلوم خواهد بود که یک مستفتی چندین سوالات را در کاغذ استفتاء خود مینوسد اگر به حد اوسط ۳ سوالات از هر مستفتی تخمین شود باین ترتیب تعداد اصل مسائل سه بار میگردد و تعداد همه آنها به لکها بالغ میگردد و این تعداد فتاویٰ صرف دریانزده و یا شانزده سال ترتیب گردید حضرت مفتی صاحب پیش ازین وقت نیز بیست و یک سال و یا بیست دو سال به خدمت افتاء مشغول و مصروف بود نقلهای فتاویٰ زمان گذشته مفتی صاحب موجود نیست اگر بطور فرضی تعداد فتاویٰ آن زمان به تعداد فتاویٰ موجوده مفتی صاحب جمع و یک جا شود درین صورت تعداد فتاویٰ مفتی صاحب کم و بیش به دو نیم لک و یا سه لک فتاویٰ میرسد.

مواضع بعضی امور ضروری در ترتیب فتاویٰ: یک مقدار کلان فتاویٰ که نقل مکمل آن موجود نیست نیز درج راجستر شده صرف اینقدر نوشته شد که سوالات متعلق فلان چیز و فلان چیز آمد و جوابات آن به مستفتیان فرستاده شد بعداً در وقت ترتیب فتاویٰ حسب هدایت که مکرر بود ازین رو در مجموعه زیر نظر حصه کلان فتاویٰ آمده نتوانست. چرا که در خواندن مکررات و با مسائل تکرار شده کدام فائده خاص هم نیست و قتیکه در نوعیت کدام مسئله فرق دیده می شد شوری آن را دوباره گرفته و درج راجستر نمود نقلهای فتاویٰ تاریخ را درج رجستر شده درین فتاویٰ کدام ترتیب خاص وجود ندارد مگر آنکه ترتیب دهنده فتاویٰ ابواب و فصول را در آن قائم کرده اول هر کتاب جدا جدا ترتیب شده مثلاً کتاب الطهارة، کتاب الصلوة، کتاب الصوم و غیره بعداً در هر کتاب ابواب مختلف قائم گردید که بطور مثال در کتاب طهارت، باب الوضوء باب الغسل باب المیاء و غیره آورده شد بعداً در هر باب فصول مختلف آورده شده مثلاً در باب طهارة اول فصل فرائض وضوء دوم فصل سنن وضوء سوم فصل مستحبات وضوء و هکذا در تمام فتاویٰ همین طرز و روش به کار انداخته شده که در هر کتاب چندین باب و در هر باب چندین فصل جدا جدا ترتیب شده اکثر مسائل که حواله آن درج نبود ترتیب دهنده فتاویٰ تمام آن مسائل را در حاشیه حواله ها نقل کرد و هریک حواله را بانام و باب و صفحه کتاب نقل کرد تا اینکه در وقت رجوع به اسناد کدام تکلیف و دقت به کسی پیش نشود بعضی مسائل باین قسم بود که تنها حواله آن موجود بود مگر نام کتاب رقم صفحه و نام باب در آن موجود نبود ترتیب دهنده محنت و زحمت کرد و آن حواله ها را دریافت نمود نمبر و صفحه آن را ثبت کرد اگر در جواب

کدام جمله حدیث شریف موجود میبود آن رانیز در کتابهای حدیث پیدا و در حاشیه حواله آن را درج کرد و همین عمل در سلسله ایات قرآنی نیز به عمل آمد اگر به اثر غلطی ناقل در عبارات حواله کدام غلطی پیدا می شد بعد از اینکه عبارت ناقل به اصل مقایسه می شد اگر عبارات ناقل از اصل کتاب کم و زیاد یا غلط می بود ترتیب دهنده فتاویٰ فریضه تصحیح آنرا پوره میکرد هم چنین اگر ذکر کدام واقعه تاریخی در جواب آمده باشد حواله آن هم درج گردیده کدام جواباتیکه متعلق ایمان و عقائد بود یا آن جوابات در تفسیر و حدیث و انمود شده بود برای هر کدام آنها عناوین جداگانه مانده همچنین بدعات و محدثات به سعی و کوشش در باب جداگانه جمع اوری شده بود سوالاتیکه ادرس مستفی تاریخ و نمبر در آن ثبت شده بود به مشوره حضرت مهتم صاحب دامت برکاتهم در اصل کتاب تمام آن حذف شد که قطعاً به ذکر این چیزها کدام ضرورت نبود البته در مسوده تمام این چیز نگاه شده برای اینکه اگر نوبت مقابله و یا ضرورت مقابله پیش آید درین صورت به اسانی این عمل به سر خواهد رسید.

البته بعد از حذف مکرات مسائلیکه در کتاب باقی مانده به هر کدام آنها نمبر مسلسل ثبت گردید برای اینکه در کتاب کدام مسائل ذکر شده تعداد آن معلوم گردد. جلد اول کتاب الطهارات است درین باب تعداد مسائل نسبتاً بسیار کم است برای اینکه عوام مسائل وضوء را کم می پرسند دوم اینکه تعداد مسائل مکرر هم زیاد بود که در آن مسائل یک مسئله از مسئله دیگری کدام فرق خاص وجود نداشت ازین جهت آن مکرات نیز حذف شد در کتاب الصلوة مسائل تکراری نیز حذف شده باوجود یک تعداد مسائل این بسیار است اگر مکرات این باب حذف نمی شد ضخامت کتاب این بحث چندین مقدار از کتاب الطهارات زیاد خواهد بود.

بخش افتاء حضرت مفتی صاحب: درین جا باید ضروری نشان داد که حضرت علامه قدس سره از یک طرف شخصی عارف بالله صاف باطن و از طرف دیگر در علوم دینیه فقهیه مالک رسوخ تامه و ملکه راستخه بود در دور افتاء او کم و بیش صد لک مسائل به قلم خود مفتی صاحب جواب نوشته شده تمام آن را این خاکسار (مفتی صاحب) بغور و فکر خوانده و به هر علم مسئله مطابق کتاب و سنن بواب آن را تحریر نمود و به نقطه نظر مختله اعتراف شده میتواند که اندازه فکر مفتی صاحب تصفیّه شده صفا سوتره و بیخته بود. او هیچ وقت در مسائل و جوابات مسائل راه تذبذب را اختیار نکرده بلکه به اصل و بیخ مسئله رسیدگی میکرد و جواباتی را که تحریر میداشت

همه جنبه درست و مکمل می بود کمال آن بود که حافظ و دماغ او هیچ وقت خیانت نمی کرد ذهن او همیشه به طرف راه صحت روان بود از همین سبب جوالات او مختصر و از طول بی جاوی ضرورت و از تکلیف بی مورد پاک سلیس و جامع بود یک شخص معمولی که نوشتن و خواندن خط را یاد میداشت باسانی جواب او را میدانست و کدام مشکل برایش پیدا نمی شد کمال مفتی صاحب این بود که از عرف زمانه هیچ وقت صرف نظر نمی کرد بلکه باین نظر عمیق می نمود.

اعتراف مرتب به کم علمی: در آخر همین قدر عرض ضرور است که مرتب خاکسار به حد محنت خود هیچ قسم کوتاهی نکرده کم مایگی مرتب ظاهر است درحواله ها حتی الوسع درنقل کردن صریح جزئی جد و جهد شده است الا ما شاء الله مرتب بسیار کوشش کرده که به حواله هایش کدام شخص فقیه نظر اندازی کند برای اینکه اگر در کدام جای کدام خامی مانده او را صلاح کند مگر الفسوس که درین وقت این کار نشد بعض علماء دارالعلوم این فتاوی را بطور سراسری نظر اندازی کردند به مراحل اشخاصیکه ازین فتاوی استفاده میکنند اگر کدام غلطی به نظر شان بیاید ضرور است که مرتب فتاوی را بآن خبر و آگاه کنند برای اینکه در چاپ آینده به اصلاح آن اهتمام شود مرتب انسان است درهمه اوقات به یک حال نمیباشد لهذا ممکن است که احياناً غلطی از او صادر شود.

یا اله العالمین! تو خوب میدانی که بنده حقیر تو از تمام آن واسطه خالی است که حالا در دنیا قدر و قیمت دارد سخن راست این است که بدون سرمایه اعتماد و توکل به ذات اقدس تو همراه او چیزی دیگری نیست صرف به بروسه همین سرمایه ذمه و آری این کارا هم راقبول کرده است. اگر امداد و اعانت شما نباشد پس درین خدمت او بدون کوتاهی و خامی چیزی دیگری نخواهد بود.

یا رب العالمین! و قتیکه شما بنده را مخلص به فضل و کرم خود بدون طلب باینقدر کار عظیم الشان علمی مقرر کرده ئی ازین رو این فتاوی عظیم المرتبه را که خدمت آن به خاکسار متعلق است آنرا هم به قسم شایان و مناسب دارالعلوم بسازید اگر چه این سخن درست است که مفتی اعظم یک شخص عارف بالله و بزرگ است و مرتب یک شخص سر تا پا گنجه گار مگر در ذره مثل روشنی الفتاب از قدرت شما دور و بعید نیست. یا پروردگار عالم! این خدمت حقیر را قبول و منظور فرمائید و برای ما توشه آخرت و ذریعه نجات دنیا و آخرت بگردانید، آمین یا رب العالمین.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله واصحابه اجمعين .

طالب دعا

محمد ظفر الدین غفر له پورہ نو دیہاری

• دار الافتاء دار العلوم دیوبند

۲۵ رجب ۱۳۸۱ مطابق ۳ جنوری ۱۹۶۲



کتاب الطَّهارة

الباب الاول فی الوضوء

فصل اول در بیان فرائض وضوء

مقدار فرض در مسح سر چیست؟ سوال: (۱) مقدار فرض در مسح سر چیست؟ به مقدار حصه چهارم و یا به مقدار سه انگشت؟

جواب: علامه شامی^(۱) نوشته است که روایت معتبر فرضیت مسح حصه چهارم سر است: کما قال فی شرح قوله: ومسح ربع الرأس، واعلم أن فی مقدار فرض المسح روایات اظهرها ما فی المتن الثانية مقدار الناصية واختارها القدوری وفي الهداية وهي الربع والتحقيق انها اقل منه الثالثة مقدار ثلاث اصابع رواهما هشام عن الامام الى ان قال والحاصل ان المعتمد رواية الربع وعليها مشى المتأخرون كابن الهمام وتلميذه ابن امير حاج وصاحب النهر والبحر والمقدسى والمصنف والشربلالي وغيرهم.^(۲)

ریش پر موی وریش موی یک حکم دارد و یا جدا جدا و برای ریش آب جدا چه وقت گرفته شود؟ سوال: (۲) در دوضء سه "۳" دفعه آب گرفتن چه وقت ضرور و چه وقت ضرور نیست آیا ریش پرموی و کم موی یک حکم دارد؟

جواب: مضمون درمختار این است که شستن تمام ریش فرض است لیکن شستن موی دراز اویزان شده فرض نیست بلکه سنت است و ریش کم موی آن است که پوست روی انسان ازان دیده میشود درین قسم ریش فرض است که در وقت شستن روی پوست روی انسان هم تر^(۳) شود و کدام ریشیکه که شستن آن فرض است سه دفعه شستن آن سنت است^(۴) چونکه ریش در

(۱) نام او محمد امین و مشهور به ابن هابدين است نام حاشیه او ردالمحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار است مگر در عوام بنام شامی مشهور است حضرت مفتی علام که کدام جانور است که این سخن درخامی است مراد از آن همین ردالمحتار است. ظفر الدین غفر له

(۲) ردالمحتار کتاب الطهارة فرائض وضوء صفحه ۹۲ جلد ۱، کتاب ردالمحتار دو مطابع مختلف چاپ شده و صفحات هر کدام جدا است ازین جهت حواله باب و فصل هم در آن داده شده در فتاویٰ زیر نظر که حوالهای صفحات ردالمحتار چاپ شده در آن موجود است در مطبعه عثمانیه دار الخلافه العثمانیه به چاپ رسیده است اگر صفحات را مطالعه فرمایید ردالمحتار چاپ شده مطبعه مذکور پیش از میشود مفتی اعظم هند نیز در بعضی جاها صفحات را نوشته است مگر آنها نسخهای مطبعه مجتبی دهلوی است و در اینجا بر حاشیه صفحات مطبعه عثمانیه

نیز نقل گردیده برای اینکه نقل صفحات هر دو مطبعه همیشه موجود باشد، و هر ا لموافق والمعتبر. طالب دعاء محمد ظفر الدین غفر له

(۳) و غسل جميع اللحية فرض یعنی عملاً ایضا الخ لم لا خلاف ان المسترس لا يجب غسله ولا مسح به یس وان الحقیقة التي ترى بشرتها يجب غسل ما تحتها الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فرائض الوضوء صمعه ۹۳ جلد ۱). غفر

(۴) و تکرار الغسل الى الثلث سنة ایضا لمواظبة علیه الصلوة والسلام علیه الخ (غنية المستملی سنن الوضوء ص ۲۵) غنية المستملی بنام =

حکم داخل روی است بر آن آب شسته شود که برای روی گرفته میشود یعنی وقتی که به هردو دست خود آب میگیرد تمام روی وریش خود را بآن بشوید این عمل راسه دفعه تکرار میکند چنین نیست که به ریش جدا و به روی جدا آب گرفته برای ریش در آن وقت آب جدا گرفته میشود که ریش خود را خلال میکند آن هم صرف یک دفعه سه.^(۱)

ایا شستن ریش پرموی دروضوء فرض است: سوال: (۳) شستن موی ریش پرموی دروضوء فرض است یا مستحب و رساندن آب به پنجهای موی فرض است یا صرف موی ریش را مسح کند؟

جواب: دردرمختار نوشته است: و غسل جميع اللحية فرض یعنی علمیا ایضا علی المذهب المفتی به المرجوع الیه و ماعدی هذه الرواية مرجوع عنه كما في البدائع (درمختار) قوله و ماعدی هذه الرواية ای من رواية مسح الكل او الربع او الثلث او ما يلاقى البشر او غسل الربع او الثلث الخ شامی.^(۲) ازین عبات معلوم شد که شستن تمام ریش فرض است صرف مسحه کردن کافی نیست و اگر ریش پرموی باشد رساندن آب تا جلد روی فرض نیست اگر ریش کم موی بود رساندن آب به خود جلد روی نیز فرض است دردرمختار نوشته است: ثم لا خلاف ان المسترسل لا يجب غسله و مسحه بل یسن وان الخفيفة التي تری بشرتها يجب غسل ما تحتها کذا فی النهر ولی البرهان يجب غسل بشرة لم یسترها الشعر کحاجب و شارب الخ درفتاوی قاضی خان نوشته است: و لا يجب ایصال الماء الى منابت الشعر الا ان يكون الشعر قليلا يبدو المنابة الخ. **شستن پاها فرض است قول اهل تشیع صحیح نیست: سوال:** (۴) اهل تشیع میگویند که در

وضوء شستن پاها فرض نیست بلکه مسح پاها فرض است برای این قول آنها چه جواب است؟ **جواب:** وضوء و تیمم هردو حکم صریح قرآنی است تشریح هر کدام درقرآن کریم ذکر شده قیاسات عقلی درین قسمت کدام گنجایش ندارد^(۳) لهذا شستن پاها دروضوء فرض است قول

= کبری و شرح منه مشهور است و تصنیف شیخ ابراهیم حلبی است این کتاب نیز درمطابع مختلف چاپ شده دراین فتاوی زیر نظر حوالهای صفحات نسخه طبع شده فخر المطابع لکهنر است.

(۱) و تحلیل اللحية الغير المحرم بعد التلث (الدر المختار) ای تلبث غسل الوجه امداد الخ روی ابو داود عن انس (رض) کان صلی الله علیه و سلم اذا توضأ اغمس کفای من ماء تحت حنکة فخلل به لحيه و قال بهذا امرنی ربی (ردالمحتار کتاب الطهارة سنن وضوء ص ۱۰۹ ج ۱، ط. م. ج ۱ ص ۱۱۷). طبر

(۲) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فرائض الوضوء ص ۹۳ ج ۱، ط. م. ج ۱ ص ۱۰۰ - ۱۰۱. ظفر

(۳) اذا لم یمن الی الصلوة فامسحوا ورجعکم الیه لقرن الطهارة غسل الاعضاء الثلاثة و مسح الرأس، هداية كتاب الطهارة ج ۱ ص ۲۹، ولد =

وزعم اهل تشیع خلاف آیات واحادیث وباطل است.

نشتن پاها در وضوء فرضی است: سوال: (۵) آیا در وضوء مسح پاها فرض و شستن آن سنت

است مسئله در ازالة الخفاء صفحه ۵۹ ذکر شده این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: در وضوء شستن پاها فرض و به نص قطعی و لرجلکم ثابت شده است مسح در آن صورت سنت است که موزها راهای کرده باشد، بشرائط المذكورة فی کتب الفقه^(۱) ازالة الخفاء دیده شد این مضمون بالکل در آن به نظر نیامد به کدام صفحه که شما حواله داده این هردو کتاب مذکور به آن حد نرسیده چرا که مقصد اول این کتاب مجموعاً ۳۳۶ صفحات است و مقصد دوم این کتاب مجموعاً ۲۸۴ صفحات است شاید شما ترجمه را دیده باشید اصل کتاب به زبان فارسی است شاید شما آنرا ندیده باشید.

فصل ثانی در بیان سنن وضوء

در وضوء هردو دست سه دغله شسته شود: سوال: (۶) (۱) در وضوء یک دغله هر دو دست

پیشتر شسته شود و بعداً سه دغله به هردو دست آب ریخته شود و یا صرف به هردو دست سه دغله آب ریخته شده شود کدام این دو طریق صحیح است چونکه شستن دغله چهارم ممنوع هم است.

آب را از طرف انگشتان بالای دست بویزند و یا از طرف آرنجها: سوال: (۷) (۲) بعض

مردم به دست چپ آب را از طرف آرنج میاندازند این صحیح است یا مکروه و یا بدعت؟

خلال انگشتان چه وقت مناسب است: سوال: (۸) (۳) بعض مردم خلال انگشتان را در حال

وضوء میکنند خلال در کدام وقت مناسب است آیا در وقت شستن دستها و یا بعد از شستن دستها؟

جواب: (۱) شستن دستها سه دغله سنت است اگر برای ترک کردن اول دست خود را در آب بزنند

کدام حرج نیست بلکه خوب است از جهت اینکه سه دغله بر دستها آب بوجه خوب بریزد.^(۲)

= ثبت فی الصحیحین من روایة عبد الله بن عمر رابی هريرة ان رسول الله ﷺ رأى قوماً تروأوا وأعقابهم تلوح لم يمسها الماء فقال ويل للطلاب من النار الخ وعن عطاء ما علمت ان أحداً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم مسح على القدمين لهذا إجماع من الصحابة على وجوب غسل وهو يؤيد الإحاديث الصحيحة فلا عورة بمن جاوز المسح على القدمين من الشيعة ومن شد غنية المستعني من ۱۵ - ۱۶). هـ

(۱) ارکان الرضوء أربعة الخ غسل الوجه الخ وغسل اليدين الخ والرجلين الباديتين السليمين لأن المجرورين المسحورين بالهلف وطلبهما المسح الخ والدر المختار على هامش ردالمحتار فرائض الرضوء ص ۸۶ - ۹۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۹۳ - ۹۸. خير

(۲) وثالث غسل المستعرب ولا عورة للفرقات ولو اكمل بمرة ان اعتاد الم والا لا، ولو زاد لطمائنة القلب او لقصه الرضوء على الرضوء لا بأس به وحديث فقد تعدى محمول على الاعتقاد (ردمختار) قوله ولو زاد الخ اشار الى ان الزيادة مثل اللصان في المنع عنها بلا عذر رد =

جواب: (۲) اگر شستن دست از طرف آرنجها آغاز گردد جائز است ^(۱) مگر طریقه مستونه این است که شستن دست از طرف انگشتان آغاز گردد.

جواب: (۳) اگر خلال انگشتان در وقت شستن دستها و یابعد از شستن دستها اداء شود در هر دو صورت جائز است. ^(۲) فقط

بدون استنشاق وضوء جائز است مگر ترک این عمل خلاف سنت است: سوال: (۹) اگر در وضوء مضمضه فراموش گردد وضوء صحیح است و یا نه؟

جواب: وضوء صحیح است مگر طریقه مبسونه ترک گردید. ^(۳) فقط

در وضوء وغسل مقدار آب بکدام اندازه است: سوال: (۱۰) درباره وضوء وغسل مقدار آب باندازه مد و صاع وارد شده از آن کم و یا زیاد جائز است و یا نه؟

جواب: مد و صاع وارد گردیده برای تحدید وضوء وغسل نیست ازین جهت کمبود و زیادت در آن جائز است. ^(۱) فقط

در دیگ و کوزه المونیم وضوء جائز است: سوال: (۱۱) در دیگ و کوزه المونیم وضوء کردن چه حکم دارد؟

جواب: جائز است ^(۲). فقط والله تعالی اعلم

= المختار کتاب الطهارة سنن الرضوء ج ۱ ص ۱۱۰ ط. س. ج ۱ ص ۱۱۸ ازین عبارت معلوم شد که چهار دفعه شستن بدون غلر ممنوع است که گویا دست از سه دفعه زیاد شسته شود و این عمل بدون غلر جواز ندارد. ظفر

(۱) ومن السنن البلیغة عن رؤوس الاصابع فی البدین والرجلین کذا فی فتح القدیر (عالمگیری کشوری فصل ثالث مستحبات وضوء، ج ۱ ص ۷). ظفر

(۲) ولتحلیل اصابع البدین بالمشیک والرجلین یختصر یده البصری (درمختار) ولیه عن الطهیرة ان التخلیل انما یكون بعد التخلیط لانه منه الطیث (ردالمحتار کتاب الطهارة سنن الرضوء ج ۱ ص ۱۰۹، ط. س. ج ۱ ص ۱۱۷) ازین عبارت معلوم شد که خلال انگشتان بعد از سه دفعه شستن دستها است. ط
(۳) وغسل الفم ای استسقاء ولما غیر بالفسل او للاختصار بماء لثة والانبغاء ینبغ الماء المعازن بماء وهما سستان مؤکدنان الخ والمبالغة فیهما بالغرغرة ومجازرة المعازن لغیر الصائم (درمختار) قوله وهما سستان مؤکدنان الخ علی الصحیح الخ (رد المحتار کتاب الطهارة سنن الرضوء ج ۱ ص ۱۰۷ - ۱۰۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۱۵). ظفر

(۴) لم یغسل الماء علی کل بدنه لثلاثا متوابعاً من الماء المعهود فی الشرح للرضوء والغسل وهو ثمانية اوطال وقيل المقصود عدم الاسراف ولی الجواهر لا اسراف فی الماء جاری لانه غیر متضیع (در المختار) وقيل المقصود الاصوب حذف قبل لما فی الحلیة انه نقل غیر واحد اجماع المسلمین علی ان ما یجزئی فی الرضوء والغسل غیر مقدر وما فی ظاهر الروایة من ان نقل ادنی ما ینکفی فی الفسل صاع ولی الرضوء مد للحديث المتفق علیه لیس یظهر لازم بل هو بیان ادنی القدر المسنون آه قال فی البحر حتی من اسغ بدون ذلك اجزاء وان لم یكفله زاد علیه لان طابع الناس واحوالهم مختلفة کذا فی البدیع (رد المحتار کتاب الطهارة سنن الرضوء ج ۱ ص ۱۴۵، ط. س. ج ۱ ص ۱۵۸). ظفر

(۵) وبكره الاكل فی نعلین او صفر والاضل الخرف (در المختار) ولی الجوهرة اما الانیة من غیر الفضة والذهب فلا بأس بالاكل والشرب فیها والانتفاع بها كالحدید والسفر والنحاس والرصاص والخشب والطين آه فنبه (رد المحتار کتاب الحظر والاباحه ص ۳۰۰ ج ۵ ط. س. =

اگر بائر کدام عصر در وقت وضوء آب در دهن انداخته نشود وضوء جائز است: سوال:

(۱۲) شخصیکه در دهن خود آب بیاندازد دهنش خون میشود و بعدا خون بند میگردد درین وقت وضوء را به پایان میرساند چونکه بانداختن آب در دهن خوف آمدن خون و نقض وضوء است ازین جهت اگر آب را در دهن خود نه اندازد و نماز خواند نماز او صحیح است و یا نه؟
جواب: درین حال بدون اینکه دهن خود را بشوید نماز او صحیح است. (۱)

در ماه مبارک رمضان مسواک چه وقت استعمال شود: سوال: (۱۳) مسواک چه وقت

استعمال شود پیش از چاشت و یا بعد از آن چونکه مسواک بوی دهن صائم را گم و زائل میسازد در حالیکه بوی دهن صائم را الله تعالی خوش دارد؟

جواب: به نزد پیروان امام ابوحنیفه مسواک در ماه مبارک رمضان نیز برای هر نماز سنت است (۲) و بعد از زوال در وضوء نماز پیشین و نماز دیگر هم سنت است و بوی دهن صائم که خداوند پاک خوش دارد بعد از استعمال مسواک نیز موجود میباشد.

طریقه مسح سر: سوال: (۱۴) شخصیکه به یک دست سر خود را مسح کند چه حکم دارد؟

جواب: طریقه مسنونہ این است که به هر دو دست سر خود را مسح کند (۳) اگر به یک دست سر خود را مسح کند مسح اداء میشود مگر موافق طریقه مسنونہ نیست. فقط

مسواک باید بکدام اندازه باشد: سوال: (۱۵) مقدار مسواک کدام است؟

جواب: در درمختار ذکر گردیده که اندازه مسواک یک بیلست مستحب است مگر علماء اظفار کرده که در مسواک اصلاً کدام حد و اندازه تعیین نشده اند هر مقدار آن که استفاد شده بتواند کافی است البته در اول علماء کرام یک بیلست را بهتر و پسندیده خوانده بودند. (۴) فقط

= ج. ۹ ص ۳۴۳. ظفر

(۱) غسل الم یغسل بهما ثلاثاً والایف بهما وهما ستان مؤکدان (در المختار) للو ترکها ثم علی الصبح سراج قال فی الحلیة لعله محمول علی ما اذا جعل الفرک عادة له من غیر علو (رد المحتار سن وضوء ص ۱۰۸ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۲۱۳). ظفر

(۲) والسواک سنة مؤکدة عند المصنعة و قبل قبلها وهو للوضوء عندنا (در المختار) ای سنة للوضوء (رد المحتار قبل مطب فی منافع السواک ص ۱۰۵ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۱۱۳). ظفر

(۳) ولا بأس بالسواک الرطب بالقداء والعشی للصلوات لقوله صلی الله علیه وسلم: خیر خلال الصائم السواک من غیر فصل وقال الشافعی بکرة بالعشی لما فی من ازالة الاثر المحمود وهو الخلف فشا به الشاهد فلما هو اثر العبادة والایق به الاغتاء بخلاف دم الشاهد لانه اثر الظلم (مذهب باب ما یوجب القضاء ج ۱ ص ۲۰۳) ومنها مسح کل الرأس مرة والاظهر انه یضع کفیه و اصابعه علی مقدم رأسه و یمدھا الی فناء علی رجه یمسح بهما کل الرأس (عالمگیری الفصل الثانی فی الوضوء ج ۱ ص ۷). ظفر

(۴) و مسح کل رأس مرة متوسعة للو ترکه و دارم علیه الم (در المختار) والاظهر انه یضع کفیه و اصابعه علی مقدم رأسه و یمدھا الی الفقا =

وضوء را کامل کند و یا سنن وضوء را ترک نماید: سوال: (۱۶) اگر نماز جماعت در حال ختم

شدن باشد درین وقت صرف فرائض وضوء را اداء و به جماعت شریک شدن بهتر است و یا تمام

سنن وضوء را اداء کند و بعداً نماز خود را به تنهایی بدون جماعت بخواند؟

جواب: تکمیل کردن سنن وضوء ضرور است اگر چه جماعت او نزدش برود. (۱) فقط

شرط شدن چکیدن آب در وضوء: سوال: (۱۷) در وضوء شرط است که از هر اندام آب

بچکد مسئله این است اگر وقتی کمی باندام بگذرد صرف ترشدن او کافی میباشد پس در چنین

اندام تقاطر یعنی چکیدن آب صورت نگرفت درین صورت لازم است که وضوء صحیح نشود هم

چنین در غسل؟

جواب: در وضوء از هر اندام چکیدن آب شرط است و در غسل چکیدن آب از تمام بدن شرط

است: و صح نقل بلة عضو الی عضو اخر فیه بشرط التقاطر صرح به فی فتح القدیر قوله الی عضو

اخر الخ مفاده انه لو اتحد العضو صح فی الوضوء ایضاً، واز شرط چکیدن آب معلوم شد که اگر

در وضوء هر اندام بطور جداگانه شسته شود نیز چکیدن آب از هر کدام آنها شرط است در وضوء

مناسب است که از وضوء فارغ شود تمام اعضاء وضوء باید تر و مرطوب باشد نه اینکه اندام دوم

را در وقتی بشوید که اندام اول خشک شده باشد.

فصل بیوم مستحبات و آداب وضوء

بعد از وضوء خشک کردن دست و روی به رومال جائز است یانه: سوال: (۱۸) بعد از

وضوء خشک کردن اعضاء وضوء به رومال جائز است یانه بعض مردم میگویند وقتی که آب ریش

به زمین بچکد ملائکه به گرفتن و بالا گردن آن به تکلیف میشوند؟

جواب: بعد از وضوء خشک کردن اعضاء وضوء به رومال مستحب و از جمله آداب وضوء است

در در مختار ذکر شده: ومن الاداب تعاهد مرقیه و کعبیه الخ و التمسح بمنديل (۲) الخ و شامی درین

باره تفصیل زیاده کرده است خلاصه اینکه استعمال رومال بعد از وضوء مکروه نیست و اگر

= علی وجه مستحب جمیع الرأس (رد المحتار کتاب الطهارة سنن الوضوء ص ۱۱۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۲۰) و لکن لی کله بلل لمسح به اجزاء (عالمگیری کشوری ج ۱ ص ۴). ظهیر

(۱) لال رسول ﷺ اسبق الوضوء رواه مسلم (مشکوٰۃ باب سنن الوضوء فصل اول) ای التوء بالتیان فرائضه و سننه او اکملوا واحبته (مرقاۃ ج ۱ ص ۳۱۰). ظهیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار کتاب الطهارة مطلب لی التمسح بمنديل ص ۱۲۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۱. ظهیر

کسی بعد از وضوء رومال را استعمال نکند هم کدام حرج نیست ^(۱) و این سخن بی بنیاد است که گویا ملایکه به چکیدن آب ریش به تکلیف میشوند و آن را زمین می بردارند.

به یک دست وضوء کردن جائز است یا نه: سوال: (۱۹) وضوء کردن به یک دست جائز

است یا نه؟

جواب: جائز است مگر این عمل خلاف طریقه مسنونه است معنی اینکه رسول ﷺ و اصحاب کرام چنین نکرده اند. ^(۲) فقط

مسح کردن گردن: سوال: (۲۰) مسح کردن گردن که انگشتان را باو کش میکنند چه حکم دارد؟

جواب: کش کردن پشت انگشتان به گردن بطوریکه معروف و مروج است مستحب میباشد. ^(۳)

شستن روی به یک دست و یا به دو دست بهتر است: سوال: (۲۱) شستن روی در وضوء به دو دست باشد یا بر یک دست؟

جواب: اگر کسی عذر نداشته باشد روی خود را باید به هردو دست بشوید و اگر عذر داشته باشد به یک دست هم جواز دارد: كما يظهر من قوله ومستحب الخ التيامن في اليمين والرجلين لا الاذنين والخدين الخ (درالمختار) قوله لا الاذنين فيمسحهما معا ان امكنه الخ شامي قوله التيامن اي البدء باليمين الخ شامي ^(۴). فقط

شستن دست را از کدام طرف شروع کند: سوال: (۲۲) در وضوء آب از طرف انگشتان بطرف آرنجها برده شود و یا از آرنجها بطرف انگشتان؟

جواب: احادیث شریف ترجیح میدهد که از طرف آرنجها بطرف انگشتان آب جاری گردد و در

(۱) وإنما وقع الخلاف في الكرامة ففي الغانية ولا بأس للمعرضي والمفتل روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه كان يفعلهم ومنهم من كره ذلك ومنهم من كرهه للمعرضي دون المفتل والصحيح ما قلنا إلا أنه ينبغي أن لا يبالغ ولا يفسقي فبلي أثر الوضوء على أعضائه ورد المختار كتاب الطهارة مطلب في التمسح ببندل ص ۱۲۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۳۱. ظهير

(۲) قال ابن عباس (رض) دخل على علي وقد اهرق الماء فدعا بوضوء بنحوه وفيه تمصص واستشر ثم ادخل يده في الماء فغسل بها يدها حفنة من ماء فطرب بها علي وجهه الحديث (جمع الفوائد صفة الوضوء ص ۳۵ ج ۱). ظهير

(۳) ومستحبه التيامن الخ ومسح الرقبة بظهر يده (درالمختار علي هامش رد المختار كتاب الطهارة مستحبات وضوء ج ۱ ص ۱۱۵، ط. س. ج ۱ ص ۱۲۳ - ۱۲۴). ظهير

(۴) ردالمحتار كتاب الطهارة مستحبات الوضوء ص ۱۱۵ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۲۴، قال ابن عباس (رض) اتحون ان اريكم كيف كان رسول ﷺ يوضوء فدعا ياتاه فيه ماء فاعترف غرفة يده اليمنى فتمضمض واستنشق ثم اخذ اخرى فجمع بها يده ثم غسل وجهه الخ (جمع الفوائد صفة الوضوء ج ۱ ص ۳۶). ظهير

ترتیب وضوء ہر دو صورت جائز است ^(۱) فقط

شستن دست را از کدام طرف شروع کند: سوال: (۲۳) زید میگوید کہ در وضوء شستن دستہا بصوری باشد کہ اب از طرف انگشتان بطرف آرنجہا بریزد چرا کہ در قرآن کریم (الی المرافق) آمدہ وعمر میگوید کہ در حدیث ادر الماء علی المرافق آمدہ است لہذا بہ مرفق آب انداختہ شود تا بطرف انگشتان بریزد: وعبارۃ یداً من الاصابع ویا من المرافق، نیز آمدہ.

جواب: ہر دو صورت جواز دارد مگر در احادیث از طرف آرنجہا بطرف انگشتان ثابت شدہ است. ^(۲)

مقدار آب وضوء: سوال: (۲۴) برای وضوء چہ اندازہ آب ضرور است آیا پنج سیراب گرفتن جائز است یا نہ؟

جواب: وضوء بہ یک مد آب جواز دارد کہ در حدیث شریف آمدہ است نہایت احتیاط این است کہ آب وضوء باید یک ونیم مد (مریض) پنج پاو و یا یک کیلو و یک پاو باشد ^(۳) و اسراف کردن در آب مکروہ است. ^(۴) فقط

فصل چہار نوافضی وضوء

شخصیکہ بہ مرض خروج باد مبتلاء است اگر بخوابد وضوء او میسکند و یا نہ: سوال: (۲۵) کسیکہ بہ مرض خروج باد مبتلاء باشد خواب او ناقض وضوء است یا نہ؟

جواب: درین مسئلہ دو حکم موجود است در شامی ذکر شدہ کہ قول صحیح این است کہ ناقض

(۱) درین بارہ هیچ کدام حدیث پیدا نشد مگر فقہاء تصریح کردہ اند کہ در شستن دستہا سنت این است کہ از سر انگشتان شروع کردہ شود: ومن السنن البدایہ عن رؤوس الاصابع فی الیدین والرجلین کذا فی فتح القدیر وھکذا فی المحیط (عالمگیری کشوری الفصل الثالث فی المستحبات صلیحہ ۷ ج ۱ والبدہ باعلی الوجه واطراف الاصابع ومقدم الرأس ولقدنا ان الاخيرین سنہ (رد المحتار کتاب الطہارت مطلب فی تبیین مندوبات الوضوء). ظہیر

(۲) ومن السنن البدایہ عن رؤوس الاصابع فی الیدین والرجلین کذا فی فتح القدیر وھکذا فی المحیط (عالمگیری کشوری مستحبات وضوء ج ۱ ص ۷، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۸) داسی حدیث بہ کم کی جی صراحت وی چہ در مرفق شخہ دی دگوتو طرفہ او بہ وپہوی پیدا نہ سو، دفرآن دالفاظو: الی المرافق او الی الکعبین شخہ دلفہاز تابد کبری، والله أعلم. ظہیر

(۳) عن انس قال کان النبی ﷺ الوضوء بالماء ویصل بالصابون الی خمسۃ امداد متفق علیہ (مشکوٰۃ باب الفصل ص ۴۸). ظہیر

(۴) ومکروہہ لطم الوجه او غیرہ بالماء تنزیہ والتظہیر والاسراف ومنہ الریادۃ علی التلث فیہ تحریمہ زلو بماء النہر المملوک لہ (الدر المحتار) قولہ: والاسراف ای بان یسعمل منہ لوق الحاجۃ الشرعیۃ ولال فی البدائع انہ الصحیح حتی لو زاد او نقص واعتقد ان الثلاث سنۃ لا یلغیہ الوحد ولقدنا انہ صریح فی عدم کراہۃ ذلک یعنی کراہۃ تحریم (رد المحتار کتاب الطہارت مطلب فی تعریف المکروہ ص ۱۲۲ ج ۱).

وضوء نیست. ^(۱) فقط

به خروج آب چشم وضوء میسکند یا نه: سوال: (۲۶) در عموم کتابهای فقه ذکر شده که خروج آب چشم اگر باثر کدام صدمه مثل درد و یا افتیدن خاک و ضربه دیگری پیدا گردد درین همه حالت آب بیرون شده چشم، ناپاک و ناقض وضوء است و در حصه دوم فتاویٰ رشیدیہ صفحه ۲۷ فتاویٰ حضرت مولانا رشید احمد صاحب گنگوہی در بحث نواقض وضوء نوشته است کہ آب بیرون شده چشم باثر درد چشم پاک است اگرچه بعض مردم به خلاف تحقیق برایش ناپاک گفته اند؟

جواب: کدام آب ایکه باثر درد از چشم خارج میشود درین باره قول تحقیق شده این است کہ مولانا رشید احمد صاحب قدس سره تحریر نموده است بحث این مسئله را در درمختار صفحه ۱۳۷ جلد ۱ شامی چنین ذکر کرده است کہ صاحب درمختار این آب را ناپاک و ناقض وضوء میداند و نوشته کرده: قدمع من بعینه رمد او عمش ناقض ^(۲) الخ علامه شامی درین باره تحقیق امام ابن ہمام رانقل کرده کہ در این چنین صورت امر وضوء استحبابی است وجوبی نیست. مثلیکہ از قول امام محمد ظاهر گفته: قال فی المنیة وعن محمد رحمه الله اذا كان فی عینیه رمد وتسل الدموع منها امره بالوضوء لوقت كل صلوۃ لانی اخاف ان یكون ما یسبل منها صديدا فیكون صاحب العذر ^(۳) ازین عبارت معلوم شد کہ به تحقیق امام ابن ہمام رحمۃ اللہ علیہ این آب ناقض وضوء نیست و این قول موافق قواعد شرعی و راجح است. ^(۴) فقط.

اگر قطره شاشه بیرون نشود و در داخل به نظر بیاید آیا وضوء میسکند یا نه: سوال: (۲۷) از کسیکہ قطره شاشه بیاید و در داخل سوراخ ذکر به نظر بیاید وضوء باقی خواهد بود یا نه؟

(۱) و یقضه نوم (درمختار) أقول یبني أن يكون عنه نائضا اتفاقا فيمن فيه انفلات ریح إذ ما لا يخلو عنه التام لو تحقق وجوه لم یقض فالمعوم أرى نهر قلت: فيه نظر والأحسن ما في فتاوى ابن السبكي حيث قال: سنت عن شخص به انفلات ریح هل یقض وضوءه بالنوم؟ فاجبت بعدم التقض بناء على ما هو الصحيح من أن النوم نفسه ليس بنائض وإنما النائض ما يخرج ومن ذهب إلى أن النوم نفسه ناقض لزم التقض (ردالمحتار نوافض الوضوء ص ۱۳۰ - ۱۳۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۱) ^(۱) ^(۲) ^(۳) ^(۴)

(۲) الغر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نوافض الوضوء ص ۱۳۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷ - ۱۴۸. ظفر

(۳) ردالمحتار کتاب الطهارة نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸. ظفر

(۴) قال فی الفتح وهذا السبيل یقضي انه امر استحباب فان الشك والاحتمال لا یوجب الحكم بالنائض اذ اليقين لا یزول بالشك نعم اذا علم باخبار الاطباء او بعلامات تغلب ظن المبتلى يجب انه الح وقد استدرک فی البحر علی ما فی الفتح بقوله لكن صرح فی السراج بانه صاحب علم فكان للاحتياط ويهدد له قول المجتبی ینقض وضوءه (ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۴۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸) ازین تفصیل معلوم شد کہ بنیاد اختلاف بر آب است کہ به سبب مرض میاید یا ریم است یا بدون کدام سبب معلوم است. فقیر

جواب: وضوء به حال خود باقی است تا وقتی که قطره در دهن ذکر و یا لرح ظهور نکرده باشد. (۱)

به ظاهر شدن زانو و یا عورت دیگری وضوء نمیشکند: سوال: (۲۸) (۱) این سخن مشهور

است که به ظاهر شدن زانو و یا کدام عورت دیگری وضوء نمیشکند؟

سوال: (۲۹) (۲) آیا به دیدن عورت و یا دست زدن به عورت ناقض وضوء است و یا نه؟

جواب: (۱) این سخن غلط مشهور است به ظاهر شدن هیچ عورت وضوء نمیشکند. (۲)

جواب: (۲) وضوء نمیشکند. (۳)

کدام خواب ناقض وضوء است: سوال: (۳۰) خواب مطلقا ناقض وضوء است یا در کدام حال

خاص؟

جواب: اگر در حال بخوابد که دراز افتیده باشد خواه به پهلو باشد یا به تخت پشت، پاهایش

دراز باشد یا نباشد درین همه احوال وضوء باقی نماند و اگر در حال بخوابد که شسته یا به

سجده باشد درین احوال وضوء نمیشکند. (۴)

اگر خون به تن دهن غالب باشد ناقض وضوء است: سوال: (۳۱) شخصی که در وقت وضوء

مسواک زند بعداً تا پایان وضوء از دهن او خون بیاید آیا وضوء را دوباره تازه کند یا نه؟

جواب: در چنین حال وضوء را دوباره تازه کند. (۵) فقط

بائر تیزی سرمه و یا تماس سلالی آب چشم بر آمد ناقض وضوء نیست: سوال: (۳۲)

کدام آبی که بائر سرمه و تماس سلالی از چشم خارج میشود آیا ناقض وضوء است و یا نه؟

جواب: ناقض وضوء نیست. (۶)

(۱) كما يفيض لو حشا احليله بقطعة وابتل الطرف الظاهر هذا لو القطعة عالية او محاذية وان مسفلته عنه لا يفيض الخ وابتل الطرف الداخل لا يفيض (المر المختار على هامش ردالمحتار كتاب الطهارة نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۳۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸). ظفر

(۲) چونکه دیدن عورت و یا ظاهر شدن آن ناقض وضوء نیست ازین جهت هیچ کس این جزیه را یاد او نشده. ظفر

(۳) لا ينقضه مس ذكر لكن يفسد يده ثوبا وامراة وامر الخ (المر المختار على هامش ردالمحتار كتاب الطهارة نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۳۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

(۴) يفيضه حكما نوم بزل مسكة اى لوفه المسكة بحيث نزول مقعدته من الارض وهو نوم على احد جنبه او وركبه او لقاه او وجهه (ردمحتار) ان النوم في الصلوة لتماما او قاعدا او ساجدا لا يكون حدا سواء غلب النوم او تعمده الخ (ردالمحتار تحت مطلب نوم من به الغلات الربح ج ۱ ص ۱۴۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۱). ظفر

(۵) ويتنقض دم مانع من جوف او لم غلب على براق حكما للمالب او سواه (نطاقا الخ (المر المختار على هامش ردالمحتار تحت مطلب باب الرضوء ج ۱ ص ۱۲۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۸). ظفر

شیریکہ از پستان زن خارج میشود ناقض وضوء نیست: سوال: (۳۳) آیا شیریکہ از سینہ

(پستان) زن خارج میشود ناقض وضوء است یا نہ؟

جواب: ناقض وضوء نیست: وبقضه خروج کل خارج نجس منہ الخ پس کدام چیزیکہ نجسی نیست خروج آن ناقض وضوء نیست. ^(۱)

کدام رطوبت کہ خارج نشود ناقض وضوء است یانہ: سوال: (۳۴) دانہ بواسیر کہ بعد از خروج مواد فضلہ بہ شکل تار بہ دهن مقعد آمدہ باشد در داخل آن آب باشد مگر ابش جاری نباشد در حال قیام وقاعدہ وغیرہ حرکات، این دانہای بواسیر بہ لباس پیوست میشود درین احوال لباس ناپاک ووضوء میشکند یا نہ؟

جواب: کدام رطوبت کہ از زخم خارج وجاری نشود وضوء او بر حال، لباسش پاک است ^(۲) کذا فی کتب الفقہ چرا کہ در قاعدہ کلیہ فقہاء چنین نوشته شدہ: ما لیس بحدث لیس بنجسی ^(۳) پس کدام صورتیکہ شما آن را تحریر فرمودہ اید نہ لباس ناپاک میشود ونہ وضوء میشکند. فقط **اگر بہ زخم فشار آورده شود ویاثر آن چیزی خارج شود وضوء میشکند یانہ: سوال:**

(۳۵) اگر زخم در چنین جا باشد کہ بہ حرکات انسان باو فشار وارد میشود ویا خودش بہ زخم خود فشار میلند کدام رطوبتیکہ از زخم خارج میشود آیا ناقض وضوء است ویا نہ درین جا حکم فشار قصدی وغیر قصدی چه فرق دارد؟

جواب: اگر رطوبت جاری شود وضوء میشکند واگر کدام چیز از زخم ہر اید مگر در زخم باقی بماند وجاری نشود وضوء نمیشکند.

کسیکہ برای نماز جنازہ وضوء گردہ باشد وبہ همین وضوء نماز فرض را بخواند: سوال:

(۱) كما لا یفتقر لو خرج من المذة ونحوها گنہہ ولدیہ .. قبح ونحوہ کسبیدہ وماء سرہ وعین لا یوجع، وان خرج بہ ای یوجع نفی لایہ دلیل الجرح لقطع من بعینہ ومد او عیش ناقض لان استمرار صائر ذہ عذر (درمختار) قولہ: لا یوجع تنقید لعدم النقص بخروج ذلک الخ (ردالمحتار کتب الطہارۃ نوافض الوضوء ص ۱۴۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظہیر

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب نوافض الوضوء ص ۱۲۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴. ظہیر

(۲) وبقضه خروج کل خارج نجس منہ الخ ای ما یظهر الخ ثم المراد بالخروج من السبیلین مجرد الظہور ولی غیرهما عن السبیلان ولو بالقرۃ، لما قالوا: لو مسح الدم کما خرج ولو ترکہ لسال النفس وإلا لا، کما لو سأل فی باطن عین أو جرح (درمختار) ولی السراح عن التابیح: الدم السائل علی الجرحۃ إذا لم يتجاوز وقال بعضهم: هو ظاهر حتى لو صلى رجل بجنبه وأصابه من أكثر من قدر الدرهم جازت صلاته وبهذا أحد الکثرین وهو الأصح الخ (رد المحتار مطلب نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۴، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۴). ظہیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب نوافض الوضوء ص ۱۳۰ ج ۱، ط.س.

(۳۶) به کدام وضوء که نماز جنازه ادا شود به همان وضوء اداء کردن نمازهای دیگری فرض جواز دارد یا نه؟

جواب: بکدام وضوء که نماز جنازه را اداء کند به همان وضوء اداء نمازهای فرضی و نفلی و غیره جواز دارد. ^(۱)

زانیی انسان که در وقت وضوء ظاهر شود وضوء صحیح است یا نه: سوال: (۳۷) اگر شخص بدون عذر زانیی خود را ظاهر کند آیا وضوء صحیح است یا نه؟

جواب: فی الشامی فالرکبة من العورة ^(۲) الخ پس معلوم شد که زانو عورت است که در داخل نماز پوشاندن آن ضرور است و اگر در وضوء زانیی کسی دیده شود وضوء فاسد نه میشود یعنی نمیشکند کما هو الظاهر.

اگر به سبب پخته قطره شاشه بطرف بیرون نیاید وضوء نمیشکند: سوال: (۳۸) اگر متوضی از خوف آمدن قطره شاشه در سوراخ ذکر خود پخته را بماند بعد از آن در داخل نماز و یا بیرون نماز قطره شاشه از مثانه او پائین شود لکن به سبب پخته قطره خارج نگردد درین صورت وضوء او باطل است یا نه؟

جواب: اگر قطره از مثانه آمده باشد و خارج نگردد و در حصه بیرونی پخته کدام رطوبت هم موجود نباشد وضوء نه شکسته و اگر در حصه بیرونی پخته اثر رطوبت موجود بود وضوء او شکسته است. کذا فی الدر المختار ^(۳)

وقتی که خون برآید و جاری شود وضوء میشکند: سوال: (۳۹) بعض مردم میگویند که به جاری شدن خون و یا بیرون شدن خون وضوء نمیشکند این حکم از حدیث شریف ثابت شده و به مذهب امام اعظم به ریختن خون وضوء میشکند این استدلال از کجا ثابت شده است؟

جواب: این استدلال از آیه مبارکه (وَ اَوْ دَمًا مَسْفُوحًا) ثابت شده است. ^(۴)

(۱) وضوء شرط نماز است و وقتی که وضوء داشته باشد تا هر وقتی که بخواهد به همان وضوء هر نماز را بخواند میتواند. طحیر

(۲) ردالمحتار باب شروط الصلوة مطلب فی ستر العورة ج ۱ ص ۴۷۵، ط.س. ج ۱ ص ۴۰۴. طحیر

(۳) کما یقتضی لو حشا إلیه بقطة و اقبل الطرف الظاهر الخ و ان اقبل الطرف الداخل لا یقتضی (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸) معلوم شد که صرف بآمدن قطره از مثانه ناقض وضوء نیست بلکه شرط آن است که از اندام بیرون برآید. طحیر

(۴) المعانی النافذة للوضوء کل ما یمخرج من السبیلین الخ و الدم و القبح إذا خرجا الخ و لنا قوله علیه السلام الوضوء من دم سائل الخ (هدهای) أخرجه الدارقطنی ورجحه الإستدلال أن مثل هذا التركيب يفهم منه الوجوب كما فی قوله ﷺ فی خمس من الإبل شاة و لا خلاف فی فرضه =

اگر به زن دست بزند ناقض وضوء است یا نه: سوال: (۴۰) اگر مرد وزن که وضوء داشته

باشد اندامهای شان یک بدیگر وصل شود وضوء شان میشکند یا نه که بدن شان برهنه هم باشد؟

جواب: مباشرت فاحشه که به تماس و وصل فرجین بدون حائل باشد ناقض وضوء است فقط ^(۱)

و اگر یک بدیگر دست بزنند و کدام اندام شان باهم وصل شود ناقض وضوء نیست. ^(۲)

اگر قطره بیرون شود وضوء شکسته یا نه: سوال: (۴۱) اگر خطیب در وقت خواندن خطبه

اشتباه کند که گویا قطره شاشه او پائین شده بعد از فراغت خطبه اله تناسل خود را بدست خود

گرفت درین وقت کدام رطوبت معلوم نشد او به همین وضوء در حالت شک به مردم نماز داد

و بعد از فراغت نماز اله تناسل خود را مثل پستان کدام حیوان بدوشید و کمی رطوبت ظاهر شد

درین حال نماز مردم (مقتدیان) صحیح است یا نه؟

جواب: درین حال نماز مقتدیان اداء گردید و صحیح شده چرا که به شک و شبه نماز فاسد

نمیشود و درین جا اشتباه خروج قطره هم موجود نیست و قتیکه بدست هم کدام رطوبت معلوم

نشد، چون بعد از فشار و دوشیدن رطوبت ظاهر گردید معلوم است که قطره در حصبه بالا پند بود

و این قاعده عمومی است تا و قتیکه قطره بیرون ظاهر نشود وضوء نمیشکند: كما فی الدر المختار

ثم المراد بالخروج من السبيلين مجرد الظهور الخ وفيه ايضاً ^(۳) وان ابتل الطرف الداخل لا يتقض

الخ ^(۴) فقط

اثر قطره بریخته سوراخ ذکر و فرج: سوال: (۴۲) شخصی که دراله تناسل خود برای احتیاط

چند کلوله پخته را بماند و پختها تا آن وقت در شاشه باقی باشد که از طرف بیرون سیلابی معلوم

= و قوله عليه السلام إنما الماء من الماء ولا خلاف في وجوب الغسل بسبب خروج المني فكان معناه ترضؤا من كل دم سال من البدن وإنما عبر عنه بلفظ الخبر لكونه أكد في الدلالة على الوجوب كأنه أمر فامتثل أمره فاعبر عن ذلك وهو آية كونه واجباً لأن الأمر إذا كان ممن لا يكذب في كلامه يعبر عنه بلفظ الخبر تأكيداً للطلب لأن في تركه تكذيباً له وهو ممن لا يكذب على ما عرف في موضعه، فان قيل سلمنا لكن يجوز أن يكون المراد الرضوء اللغوي قلنا ذاك محاز شرعي ولا تترك الحقيقة الشرعية في كلام الشارع بلا دليل رخصة على هاشم فتح القدیر ج ۱ ص ۳۵ شرح هدایه اربعة مصری نیز در مطابع مختلف چاپ شده خاکسار که در بعض جاها به عنابه و کتابه و فتح القدیر حواله داده در صفحات (مطبعة ميمنه چاپ مصری). ظهير

(۱) و بنفسه خروج نجس الخ و مباشرة فاحشة بتماس الفرجين ولو بين المأثنتين والرجلين مع الإنشائ للجانبيين المباشر والمباشر له ولو بلا بلل على المصعد (الدر المختار على هاشم والاحتار نوافل الرضوء ج ۱ ص ۱۳۶. ط. س. ج ۱ ص ۱۴۷. ظهير

(۲) لا ينقضه مس ذكر الخ وإمراة وأمر (أيضاً ط. س. ج ۱ ص ۱۴۷. ظهير

(۳) الدر المختار على هاشم والاحتار نوافل الرضوء ج ۱ ص ۱۲۵. ط. س. ج ۱ ص ۱۳۴. ظهير

(۴) الدر المختار على هاشم والاحتار كتاب الطهارة نوافل الرضوء، ج ۱ ص ۱۳۵. ط. س. ج ۱ ص ۱۳۶. ظهير

شود وضوء او باقی است و یا نه؟ و درین پخته باعتبار طول و عرض مقدار درهم مراعت میشود یا نه؟
جواب: اگر رطوبت شاشه به سطح بیرون برآید وضوء میشکند و اگر رطوبت بیرون نیامد وضوء نمیشکند و نماز آن هم صحیح است و مقدار درهم درین جا اعتبار ندارد. ^(۱) فقط

شیر خوردن طفل در حال نماز مادر: سوال: (۴۳) (۱) زنیکه نماز میخواند فرزند طفل او در حال تشهد (قاعدہ) به مادر خود نزدیک شد و از سینه او شیر خورد درین صورت به تجدید وضوء و نماز ضرورت است یا نه؟

سوال: (۴۴) (۲) زنیکه وضوء کند و فرزند خود را از سینه خود شیر دهد درین صورت تجدید وضوء واجب است یا نه؟

جواب: در صورت اول وضوء زن نه شکسته لعدم خروج النجس از جهت اینکه کدام چیزی ناپاک از زن خارج نشد و نمازش فاسد میگردد از جهت حصول ارضاع: کذا فی الدرالمختار قال فی الدرالمختار فی مفسدات الصلوة او مصّ ثديها ثلاثا الخ وقال فی ردالمحتار و فی المحيط ان خرج اللبن فسدت لانه يكون ارضانا والا فلا ولم يقيده بعدد و صححه فی المعراج حلیه و بحر. ^(۲)
و جواب سوال سوم هم ازین ظاهر شد که وضوء زن نمیشکند: لعدم خروج النجس کذا فی کتب الفقه ^(۳).

شخصیکه وضوء دارد و کدام زن را به نظر شهوت نظر کند وضوء او نمیشکند: سوال:
(۴۵) شخصیکه وضوء داشته و کدام زن را به نظر شهوت نگاه کند وضوء او به حال خود باقی خواهد بود یا نه؟

جواب: اگر درین نظر شهوانی مادی و غیره کدام چیزی از او خارج نشود وضوءیش نمیشکند. ^(۴)
اگر در دوران وضوء فحش وضوء نمود و وضوء را از سر دوباره تازه کند: سوال: (۴۶) ما قولکم رحمکم الله فی انه رجل یتوضأ وقد أحدث فی إنشاء الوضوء مثلاً أحدث بعد غسل الیدین وقبل

(۱) لَوْ حِشَا لِحْلِيلِهِ بَقِطَةُ وَابِلِ الْغُرْفِ الظَّاهِرِ هَلَا لَمْ يَلْقُطْهُ عَالِيَةً أَوْ مُحَادِبَةً لِرَأْسِ الْإِحْلِيلِ وَإِنْ مَسَلَتْهُ عَنْهُ لَا يَنْقُضُ وَكَذَا الْحَكَمُ فِي الدَّمْرِ وَالْفَرْجِ الدَّخَالِ وَإِنْ يَبْلُ الْغُرْفِ الدَّخَالِ لَا يَنْقُضُ وَتُرْ مَسَلَتْ فَان رَطَبَةً يَنْقُضُ وَالْأَلَا لَا (القدر المحتار علی هامش ردالمحتار نوافذ الرضوء ج ۱ ص ۱۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸). طبر

(۲) ردالمحتار باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها جلد اول ص ۵۸۷، ط.س. ج ۱ ص ۶۲۸. طبر

(۳) و یقلعه عروغ کل خارج نجس عنه الخ لا یقض لو خرج من اذنه و سحوا کعبه و ثوبه فبح و نحوه کصد به ماء و سرة و عین الدر المختار علی هامش ردالمحتار نوافذ الرضوء ج ۱ ص ۱۲۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۶.

(۴) شیر نجس نیست ازین جهت عروج آن ناقض وضوء نیست، والله اعلم. طبر

المسح وغسل الرجلین فهل يجب علیه إستیناف الوضوء أم لا؟

جواب: يجب علیه إستیناف الوضوء لأن الحدث مناف للطهارة وخروج الريح ناقض للطهارة الحاصلة فان التواقض كما تنقض الطهارة الكاملة تنقض الطهارة الناقصة أيضاً او نقول أن المتوضى لما غسل الیدين فقد حصل طهارة الیدين وهكذا إلى آخره فلما عرض التواقض أبطل ما سبقه من الطهارة فلذا يجب علیه الإستیناف ^(۱). فقط

اگر بسبب مرضی به اندام دوا الود آب ریختن آنده شود کافی است: سوال: (۴۷) اگر دست ویا مثلا پای کسی بترفت وآن رابه روغن چرب کند وبعد از آن وضوء و نماز کند ایا وضوء و نماز او صحیح است یا نه؟

جواب: وضوء و نماز او صحیح است. ^(۲)

آبیکه باثر دردناز جاری گردد ناقض وضوء است: سوال: (۴۸) آبیکه باثر درد از چشم جاری شود اب ناقض وضوء است ویا نه؟

جواب: در درمختار ذکر گردیده: وإن خرج به ای بوجع نقض ^(۳) الخ یعنی آبیکه باثر درد از چشم بیرون آید ناقض وضوء است. فقط

اگر بعد از وضوء بآب استنجاء نمود وضوء خوب است: سوال: (۴۹) اگر بعد از وضوء بیادش آمد که استنجاء نکرده وبعداً استنجاء نمود ایا بعد از استنجاء وضوء سابقه باقی است ویا به وضوء دیگری ضرورت است؟

جواب: درین صورت بهتر است که بعد از استنجاء دوباره وضوء را تازه کند تا اینکه از اختلاف خلاص شود. ^(۴) فقط

(۱) وسمها الحدث فی الحکمة وهو وصف شرعی یحل فی الاعضاء یزیل الطهارة (الدور المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة ج ۱ ص ۷۹). ظفر

(۲) فی أعضائه شفاق غسله إن قدر وإلا مسح وإلا تركه ولو میده ولا یقصر علی الماء تیمم (درمختار) ولو كان فی رجله فجعل فیه الدواء یكفيه إمرار الماء فوقه ولا یكفيه المسح (ردالمحتار کتاب الطهارة فروع لرائض وصو ج ۱ ص ۹۵) درفتاری کبری بصراحت ذکر شده اگر رساندن آب ضرر نکند درین وقت لها ریختن آن آب کافی نیست و نه این قسم وضوء جائز است و اگر رسیدن آب ضرر کند البته تنها ریختن آن آب جائز است. و إذا كان برجله شفاق فجعل فیه الشحم أو المرهم إن كان لا یضره إصصال الماء لا یجوز غسله وضوئیه وإن كان یضر یجوز إذا أمر الماء علی ظاهر ذلك (غنیة التملی ص ۴۸). ظفر

(۳) الدور المختار علی هامش ردالمحتار تواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷. ظفر

(۴) لا یقتضه مس ذکر لکن یفصل یده ندبا وامرافه وأمره لکن یندب للحروج من الخلاف لاسیما للإمام الخ (الدور المختار علی هامش رد المحتار تواقض الوضوء مطلب فی تدب مراعاة الخلاف ج ۱ ص ۱۳۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

به خروج بلغم وضو نمیشکند: سوال: (۵۰) شخصی که به مرض سرفه مبتلا باشد و یا بدون

سرفه از دهنش بلغم خارج شود که هیچ خون در آن نباشد وضویش می‌شکند و یا نه؟

جواب: به خروج بلغم وضو نمی‌شکند: کما هو مصرح به فی کتاب الفقه. (۱) فقط

وضوئیکه پیش از غسل جنابت کرده شود نماز به آن جائز است: سوال: (۵۱) وضوئیکه

پیش از غسل جنابت کرده شده به همان وضو نماز جائز است یا نه؟

جواب: جائز است. (۲) فقط

اگر در دوران وضو کدام ناقض وضو پیش اید اعاده وضو لازم است: سوال: (۵۲)

کسی که در التاء وضو یا نصف وضو یا ثلث وضو یا پیش از شستن پاها بی وضو شود یعنی وضو او بشکند آیا وضو را از سر تازه کند و یا شستن اعضاء باقیمانده کفایت میکند؟

جواب: اعاده تمام وضو لازم است: ، لَأَنَّ الطَّهَارَةَ فَرَضَ بَعْدَ الْحَدَثِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا، الْآيَةَ، اِیْ وَأَنْتُمْ مُحَدِّثُونَ. (۳) فقط

به شک کردن وضو نمیشکند: سوال: (۵۳) به کدام شخصیکه بعد از وضو شک پیدا شود که آیا از اوباد خارج شده و یا نه و احساس خروج باد هم به نزدش موجود نیست آیا باین شک وضو می‌شکند؟

جواب: وضو او نمی‌شکند چرا که شک و اشتباه ناقض وضو نیست. (۴) فقط

اگر در حال چهارزانو بخوابد وضو نمیشکند: سوال: (۵۴) اگر بحال چهارزانو کسی

را خواب برد وضویش می‌شکند یا نه؟

جواب: نمی‌شکند. (۵)

به کشیدن چلیم وضو نمیشکند؟ سوال: (۵۹) به کشیدن چلیم وضو نمی‌شکند یا نه؟

(۱) لا یفقه فیہ من یلمم المعتمد اصلاً (الرد المحتار علی هامش رد المحتار نوافل الوضوء ج ۱ ص ۱۲۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۸). ظفر

(۲) عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم لا یترجأ بعد الغسل. رواه الترمذی (مشکوۃ باب الغسل ص ۴۸) لا یترجأ بعد الغسل ای اکتفاءً بوضوئه الأول فی الغسل وهو سنة (مرقات ج ۱ ص ۳۳۸). ظفر

(۳) إذا قُمتُم إلى الصلوة الخ وتقديره وأنتم محدثون کذا عن ابن عباس الخ (غنية المستملی ص ۱۴). ظفر

(۴) وشک بالحدث او بالعکس اعمل بالحقین (الرد المحتار علی هامش رد المحتار نوافل الوضوء ج ۱ ص ۱۴۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۰) ومن شک فی الحدث فهو علی وضوئه (عالمگیری کشوری ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۲). ظفر

(۵) وإن نام متربعاً لا ینقض الوضوء وکذا لو نام متورکاً بأن یسقط قدمه من جانب ویلصق لجنبه بالارض کذا فی الخلاصة (عالمگیری کشوری نوافل الوضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۲). ظفر

جواب: به کشیدن چلم وضوء نمیشکند.

به لوج شدن عورت وضوء نمیشکند: سوال: (۵۶) به ظاهر شدن عورت وضوء میشکند یا نه؟

جواب: نمیشکند. ^(۱)

حکم آب: سوال: (۵۷) در حصه اول زیور بهشتی در جلد اول نواقض وضوء نوشته شده اگر چشم زخمی باشد جاری شدن آب واشک آن ناقض وضوء است و اگر چشم زخمی نباشد و در آن چیزی یافتند پس به خارج شدن اشک وضوء نمیشکند قبلاً بطور قاعده کلیه ذکر شد که وضوء به خروج آن چیزی میشکند که نجس باشد در حالیکه چشم اطفال درد میکند و آب چشم آنها اکثراً لباس مادر را تر میکند آیا به همین لباس بدون شستن نماز جائز است یا نه؟

جواب: درین یک قول این است که در زیور بهشتی ذکر شده این قاعده هم صحیح است قول دوم این است که آب خارج شده از اثر درد زخم چشم نجس نیست لذا ناقض وضوء هم نیست حسب قاعده مذکوره در شامی از منیه نقل شده: وعن محمد رضی الله عنه اذا كان في عييه رمد او تسيل الدموع منها امره بالوضوء لوقت كل صلوة لأنى أخاف ان يكون مایسل منها صديدا فيكون صاحب العذر آه قال فى الفتح وهذا التعليل يقتضى انه امر استحباً فان الشك والاحتمال لا يوجب الحكم بالنقض إذ اليقين لا يزول بالشك ^(۲) الخ شامی پس بنا بر همین تحقیق آن آیه که از زخم چشم خارج شود تا وقتیکه متغیر نباشد مثلاً رنگ آن سرخ و یا به قسم دیگری تغیر نکرده باشد بلکه آب صفا باشد درین صورت این آب نه نجس است و نه ناقض وضوء. فقط

اگر بحال قیام بخوابد وضوء میشکند یا نه: سوال: (۵۸) اگر شخص بحال قیام بخوابد

وضوءش میشکند یا نه؟

جواب: نمیشکند. ^(۳) فقط

کسی که به بدن برهنه غسل کند وضوءش نمیشکند: سوال: (۵۹) بعض مردم میگویند

اگر کسی در غسل خانه پوشیده به بدن برهنه غسل کند وضوئیکه قبل از غسل کرده باقی میماند

(۱) ظاهر شدن عورت در نواقض وضوء داخل نیست چرا که پوشاندن عورت برای وضوء شرط نیست. ظفر

(۲) رد المحتار نواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۸. ظفر

(۳) وان لا یزول منه لایقظ وإن تعمد فی الصلوة او غیرها الخ او متورکا الخ بان یسط قدمیه من جانب ویلمق البیهة بالأرض والبر المختار علی هامش رد المحتار نواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۱) وإن نام مترعاً لایقظ الوضوء وکذا لو نام متورکا بان یسط قدمیه من جانب ویلمق البیهة بالأرض کذا فی الخلاصة وعالمگیری کشوری نواقض الوضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳. ط

و کدھام غسل خانہ کہ پوشیدہ نباشد بعد از غسل وضوء باقی نہ میماند این سخن صحیح است یا نہ؟
جواب: وضوء در ہر دو حال باقی میماند یعنی درین ہر دو صورت غسل کنندہ با وضوء است فقط.

اگر شخصی با کدھام نابالغ لواطت کند و انزال نشود وضوء میسکند یا نہ؟ سوال: (۶۰)

در جلد اول صفحہ ۸۸ علم الفقہ تصنیف مولانا عبدالشکور لکھنوی نوشتہ است اگر کسی با نابالغ فعل ناجائز یعنی لواطت کرد و منی از او خارج نشد وضوء نمیسکند بشرطیکہ آن نابالغ باین قدر صغیر نباشد کہ حصہ مشترک آن واحد گردد یعنی سیلین و این مسئلہ صحیح است یا نہ؟

جواب: مسئلہ مذکورہ ہمین است کہ از علم الفقہ نقل شدہ: کما فی الدر المختار ولا عند وطی بہیمہ او میتہ او صغیرہ غیر مشتہاۃ بان تغیر مقضاه بالوطی وان غابت الحشفہ ولا ینتقض فلا یلزم الا غسل الذکر الخ. (۱) فقط

فضائل آنحضرت ﷺ و نواقض وضوء: سوال: (۶۱) زید میگردد یعنی بول و غائط و ریم و خون آنحضرت ﷺ پاک بود در حق او ناقض و موجب غسل هیچ نبود وضوء و غسل او برای تعلیم امت بود عمر مخالف این حکم است؟

جواب: در شامی منقول است: صحیح بعض ائمة الشافعية طهارة بوله ﷺ و سایر فضائلہ و بہ قال ابو حنیفہ رحمہ اللہ کما نقلہ فی مراحب اللدنیۃ عن شرح البخاری للعینی (۲) الخ، و ایضا فیہ من نواقض الوضوء عن القہستانی لا نقض من الانبیاء علیہم الصلاۃ والسلام و مقتضاه التعمیم فی کل النواقض لکن نقل طعن شرح الشفاء لملا علی قاری الاجماع علی انہ صلی اللہ علیہ وسلم فی نواقض الوضوء کالامۃ الا ما صح من استناء النوم الخ (۳) آہ ازین روایات معلوم شد کہ بہ قول راجح، بول و براز و غیرہ فضائل آنحضرت ﷺ پاک است و در نواقض وضوء و موجبات غسل حضور ﷺ مثل تمام امت یک سان است و فیصلہ اجماع نیز ہمین است مگر اینکه خواب حضور ﷺ ناقض وضوء نبود و این حکم بہ تمام انبیاء است کہ خواب انبیاء علیہم السلام ناقض وضوء نیست. کذا فی الدر المختار. (۴) فقط

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الفسل ص ۱۵۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶، ظفر

(۲) ردالمحتار باب الاجناس مطلب فی طهارة بوله صلی اللہ علیہ وسلم ج ۱ ص ۲۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸، ظفر

(۳) ردالمحتار نواقض الوضوء مطلب نوم الانبیاء غیر ناقض ج ۱ ص ۱۳۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۳، ظفر

(۴) والحدہ لا ینقض کوم الانبیاء علیہم الصلاۃ والسلام (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء مطلب نوم الانبیاء غیر ناقض

ص ۱۳۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۳، ظفر

شخصیکہ بادنی بہ خروج فزیدیک شود: سوال: (۶۲) شخصیکہ درحال نماز و یا درحال وضوء باشد وهواء معدومی او به خروج نزدیک شود واین شخص بہ زور هواء را محکم و بند کرد وضوءش باقی است یا نه؟

جواب: اگر هواء را بند کرد و خارج نشد وضوء باقی است ^(۱) و نماز هم فاسد نمیشود درمختار فقط.

کسیکہ درحال مواقبہ چهارزانو شسته باشد خوابش ناقض وضوء نیست: سوال: (۶۳) کسیکہ درحال مراقبہ درود و اوراد مستغرق شود و یا غلبہ خواب او را بگیرد و بکدام چیز تکیہ نکرده باشد درین صورت به تجدید وضوء ضرورت است یا نه؟

جواب: درین صورت باعاده و تجدید وضوء ضرورت نیست. ^(۲)

کسیکہ عضو مخصوص (عورت غلیظہ) را بدست بگیرد وضوءش نمیشکند: **سوال: (۶۴)** کسیکہ عورت غلیظہ را بدست خود مہ کند وضوء را دوبارہ تازہ کند و یا بہ همین وضوء نماز او صحیح است؟

جواب: درین صورت به تجدید وضوء ضرورت نیست و بہ همین وضوء نماز او صحیح است. ^(۱)

اگر باد کسی خارج شود استنجاء ضرور نیست: سوال: (۶۵) وقتیکہ باد کسی خارج شود وضوءش شکست و جائز است کہ بدون استنجاء وضوء کند این چه سبب است؟

جواب: ازین جهت با استنجاء ضرورت نیست کہ بہ خروج باد بدن انسان بہ نجاست الودہ و ملوث نہ میشود خروج باد صرف نجاست حکمی است کہ بنام حدث صغری یاد میشود تنها وضوء کافی است. ^(۲)

(۱) برای اینکه خروج باد ناقض وضوء است و خروج الريح (الدبر المختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۲۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۶). ظہیر

(۲) وکذا یکره الخ وعند ملاحمة الأعمشین أو أحدهما الريح (الدبر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الصلوة ج ۱ ص ۱۵۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۸). ظہیر

(۳) ولو نام فاعدا یتماثل لسطف فلا نقض به یفتی کناعس بفهم اکثر مائل عنده والتمه لا یقض کوم الانبیاء (درمختار) قوله کناعس ای إذا کان غیر متمکن الخ ولی الخالیه العانس لا یقض الوضوء (رد المحتار نوافض الوضوء مطلب نرم الانبیاء غیر ناقض ج ۱ ص ۱۳۲، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۳) و إن نام مبرحا لا یقض الوضوء (عالمگیری مصری نوافض وضوء ج ۱ ص ۱۲، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۱۲). ظہیر

(۴) لا یقضه من ذکر لکن یسئل بده لہا (الدبر المختار علی هامش رد المحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظہیر

(۵) وقل سبھا الحدث الحکمیة وهو وصف شرعی یحل فی الأعضاء یزیل الطہارة (الدبر المختار علی هامش رد المحتار کتاب الطہارة ج ۱ ص ۷۹، ط.س. ج ۱ ص ۸۵) و یقضه خروج نجس الخ و خروج غیر نجس مثل ریح (درمختار) قوله مثل ریح لانها نقض لانها مبیعة عن =

در دوران وضوء خشک کردن بعضی اعضاء چه حکم دارد: سوال: (۱) کسیکه بدون عذر یا مرض فالج در وضوء هراقدام وضوء را مکمل بشوید و پیش از تمام شدن وضوء بکدام لته بعضی اعضاء وضوء را خشک میکند آیا وضوء این چنین شخص کاملاً ست و یا ناقص و این عمل جائز است یا نه وضوء نماز جواز دارد یا نه؟

اگر کدام حصه اعضاء وضوء خشک بماند درین جا چه است: سوال: (۶۷) (۲) اگر در دوران وضوء کدام حصه اعضاء وضوء خشک بماند این وضوء صحیح است یا نه و اگر پیش از تمام شدن وضوء کدام حصه اعضاء وضوء خودش خشک شود تر کردن دو پاره آن حصه ضرورت است یا نه؟

جواب: (۱) اگر کسی عذر داشته باشد این عمل بدون کراهیت برایش جائز است وضوءش کامل و نمازش جائز است و بدون عذر این عمل خلاف سنت است مگر باز هم نماز باین قسم وضوء صحیح است. کذا فی الدر المختار^(۱)

جواب: (۲) درین صورت وضوء صحیح نیست کدام عضو وضوء که خشک مانده و آب برایش نرسیده لازم و فرض است که آب را بان بریزاند تا اینکه وضوء صحیح شود^(۲) و اگر کدام اندام وضوء بعد از شستن خودش خشک شود درین صورت به وضوء هیچ خلل نمی رسد وضوء صحیح است. فقط

اگر باد انسان خارج شود که بدبوی و اواز نکند وضوء میشکند یا نه: سوال: (۶۸) کدام بادیکه بدون بدبوی و بدون اواز از انسان خارج شود آیا ناقص وضوء است یا نه اگر این مشکل خروج باد در هر رکعت از انسان صادر شود باید چه کند و برای این قسم معذور امامت جائز است یا نه؟

جواب: اگر تعین داشت که بادش خارج شده برو اواز داشته باشد یا نداشته باشد که معذور و مبتلا

= محل النجاسة لا لأن عینها نجسة لأن الصحيح أن عینها طاهرة حتى لو لبس سراويل مبتلة أو إبتل من إیتیه الموضع الذي نعر به الريح فخرج الريح لا يتنجس الع (رد المحتار نوافل الوضوء ج ۱ ص ۱۶۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴) ازین ظاهر شد که عود بادبدلی نجس نیست که بوجه این به طهارت ضرورت پیدا شود. ظفر

(۱) والولاء غسل المختار از مسح قبل جفاف الأول بلاعذر حتى لو فنی ماء فمضى لطلبه لا بأس به (الدر المختار علی هامش رد المحتار سن الوضوء ص ۱۱۴، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۲۲). ظفر

(۲) إن بقی من موضع الوضوء قدر رأس ابره أو لرق بأصل ظفره طین یا بس أو رطب لم یجز (عالمگیری مصری ص ۴ ج ۱، ط. ماجده ج ۱ ص ۴). ظفر

باین مرض نباشد وضوءش شکسته است لازم است که دوباره وضوء را تازه کند و اگر محضاً یک شک باشد که روی خلل فکری برایش پیش شده وضوء او نه شکسته و نمازش صحیح است. ^(۱) فقط

سبب چیست که به خنده فقهیه نماز جنازه فاسد میشود مگر وضوء نمیشکند: سوال:

(۶۹) اگر شخص با وضوء در حال خنده فقهیه کند که مشغول نماز نیست وضوء نمیشکند و اگر در داخل نماز خنده فقهیه کرد وضوء نمیشکند و اگر مشغول نماز جنازه باشد و خنده فقهیه کرد نمازش فاسد میشود مگر وضوء نمیشکند حکمت آن چیست؟

جواب: عقل و قیاس تقاضا میکند که به خنده باید بالکل وضوء نشکند لکن از رسول الله ﷺ ثابت شده که اول به سبب خنده قهقهه یک شخص را با اعاده وضوء حکم فرمود این جهت قبول کردن این حکم بر هر مسلمان لازم است اگر چه فهم ناقص انسان این حکم را نمیداند مگر چونکه مخالف قیاس ظاهری است ازین جهت در کدام موردیکه این حکم وارد شده در همان جا قابل تطبیق است در موارد دیگری به خنده قهقهه وضوء نمیشکند چرا که حکم انحضرت ﷺ به مورد خاص مربوط است اگر چه خنده قهقهه در نماز جنازه نسبت باخته در نمازهای وقتی بسیار بدو قبیح است قاعده کلیه اصول احکام نیز همین است که کام حکم قیاسی نباشد آن را از مورد خود تجاوز ندهند. ^(۲) فقط

خون بدو سیلان ناقض وضوء نیست: سوال: (۷۰) اگر مرض دانه سبک باشد یا ناسور و یا زخمیکه ازان چیزی خارج شود دو حال دارد یا اینکه به فشار دادن چیزی خارج شود یا خود به خود از او چیزی خارج شود در هر دو صورت که قوت سیلان بند لنقض وضوء است و یا نه و مطلب خاص این سوال این است که کدام وقت قوت سیلا بالای آن قهر دارد و در بعض اوقات رطوبت ازان می برآید و در همان جا قرار میگیرد این وقت اگر بدن فشار دادن خودش برآمده باشد ایاناقض وضوء است و یا نه و اگر این رطوبت بهار و یا دست رصل شود پیش وضوء

(١) وينفضه خروج نجس الخ وخروج غير نجس مثل ريح الخ من دبر الخ ورجه من الدبر وما يعلم انه لم يكن من الاعلى فهو احتلاج

(٢) المعاني النافعة للوضوء الخ: التلهف في صلوة ذات ركوع وسجود تيسر لا لتفتيش اليدونه اذك القياس والاثر ورد في صلوة مطلقه ليقصر عليها (هذه فصل في نواصيص الوضوء ج ١ ص ٣٥ -) فلا يدعى إلى صلوة الجازاة وسجدة التلاوة وصلوة الصبي الخ (حاشية هذه ج ١ ص ٣٦) هذه را مطابع مختلف هندوستان جاب م مكر . كسار حواله معنات را به مطبعه بوسلى داده است. ظهير

باقی خواهد بود و یانه و این لباس و یا دست پاک است یا نه؟

جواب: اعتبار نقض وضوء مربوط به سیلان است یعنی به جاری شدن رطوبت و غیره است اگر چه به قوت خود مرض باشد: کما قالوا لو مسح الدم کلما خرج ولو ترکه لصال نقض والا لا (۱) الخ (درمختار) پس: سیلان بالفعل و یا بالقوة (۲) موجود نشود وضوء نمیشکند و ان رطوبتیکه درد من زخم موجود است نجس نیست: لانه ما لیس يحدث لیس بنجس (۳) کما صرح به الفقهاء، یعنی بکدام رطوبتیکه وضوء نشکند ناپاک هم نیست اگر لباس باین قسم رطوبت وصل شود ا پاک نه میشود. فقط

و قییکه وضوء یقینی باشد باثر اشتباه به وضوء دیگری ضرورت نیست: سوال: (۷۱)
شخصیکه وضوء داشته باشد بعدا بکدام ساعت تیری مثل توپ بازی دویدن و لعب دیگری مشغول گردد بعدا برایش معلوم نیست که آیا وضوء دارد و یانه آیا تازه کردن وضوء دوباره بر او لازم است یا نه

جواب: اگر خرب برایش معلوم باشد که پیش از لعب وضوء داشته نماز بخواند به تجدید وضوء هیچ ضرورت نیست و اگر باختیار خود وضوء را تجدید کند بسیار خوب است و ثواب دارد. (۴)

قطره خونیکه از بینی بیاید ناقض وضوء نیست: سوال: (۷۲) در حال زکام بعض اوقات در بلفم ریشه قطره خوننازینی میاید این قسم خون ناقض وضوء است یا نه؟
جواب: این قسم قطره خن که از بینی و غیره بیاید ناقض وضوء نیست. (۵)

به وضوء نکر جنازه نماز فرض وقتی و غیره جواز دارد: سوال: (۷۳) شخص حنفی مذهب که برای نماز اجازه وضوء کند، همان وضوء نماز فرض وقتی و یا نماز قضائی و نفلی را کرده میتواند

(۱) رطوبت اگر به فشار خارج شود حکم مردان است الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الرضوء ص ۱۲۵ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۳۵). ظفر

(۲) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الرضوء ۱۲۰ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۶. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار نوافض الرضوء ص ۱۶ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۰. ظفر

(۴) ولو ابقن بالظهوره و شک بالحد او بالکبراحذ بالیه لو تقهها و شک فی السابق فهو متطهر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار قبل ابحاث المسئل ج ۱ ص ۱۳۹، ط. س. ج ۱ ص ۱۶۰). ظفر

(۵) واما الملق النازل من الرأس فغير نافع (الدرالمع. علی ها، ردالمحتار مطلب نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۲۷، ط. س. ج ۱ ص ۱۳۷) الرجل إذا استنصر لمرح من أنفه علی قدر المدسة لا یخص الرضوخین فی الخلاصة (عالمگیری مصری نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۱). ظفر

یا نہ؟

جواب: کسیکہ بہ نماز جنازہ وضوء کند بہ همان وضوء نماز فرض وقتی و نماز قضائی و نفلی و ہر نماز جواز دارد. ^(۱)

کدیچنگہ بہ پیش چرخنہ غسل کند بہ همان وضوء نماز صحتیح است: سوال: (۷۴) شخصیکہ اول وضوء کند و بعدا بہ بدن برہنہ غسل کند در غسل خانہ و یا بیرون غسل خانہ بہ ہمین وضوء نماز جواز دارد یا نہ؟

جواب: اگر بہ بدن برہنہ غسل کند بہ همان وضوء نماز جائز است ستر عورت فرض جداگانہ است وقتیکہ بہ حضور مردم غسل میکند. فقط

دین شرمگاہ فائض وضوء نیست: سوال: (۷۵) اگر شخص با وضوء بہ شرمگاہ شخص برہنہ نظر کند و بعدا نظر خود را پائین برد و یا شخص با وضوء شرمگاہ خود را نظر کند پس وضوء او میسکند یا نہ؟

جواب: در ہر دو صورت وضوء او نمیشکند. ^(۲)

الباب الثانی فی الغسل

فصل اول : فرائض غسل

در شسل غوغرہ فرضی است یا شستن دهن بدون غوغرہ: سوال: (۷۶) در غسل شستن دهن فرض است و یا غوغرہ گردن؟ زید میگوید کہ در غسل غوغرہ کردن فرض و عمر میگوید کہ شستن دهن فرض است؟

جواب: در غسل شستن دهن فرض است کہ بہ تمام دهن آب برسد و غوغرہ سنت است برای کسیکہ صائم یعنی روزہ نگرفته باشد مثلیکہ در درمختار نوشته است: و غسل القم ای استیمابہ الخ والمبالغہ فیہما بالغوغرہ و معارز المارن لغير الصائم الاحتمال الفساد الخ. ^(۳)

(۱) زیرا کہ وضوء باقی است بہ یک وضوء نمازہای زیاد جواز دارد. طہر

(۲) لایقضہ مس ذکر لکن ہمسد ہذا (الدراختار عنی ہامش ردالمحتار مطلب نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۶، ط س ج ۱ ص ۱۴۷) مس ذکرہ او ذکر ہیرہ بس ہمدت عمدا کذا فی الزاد (عالمگیری کت: بی نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۱، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۱۳)، ظہ

(۳) الدرالمختار علی ہامش ردالمحتارین الوضوء ج ۱ ص ۱۰۷ - ۱۰۸، ط س ج ۱ ص ۱۱۵، در غسل دہ الوضوء بہ سلسلہ کی دصاحب درمختار العاط دادی: و فرض الغسل الخ غسل کل فمہ و یکنی الشرب عا لان المح لیس بشرط فی الاصح (درمختار) عبر عن المضطہ والاستباق بالغسل لإلادۃ الإستیعاب او للإختصار کما قدمہ فی الوضوء (ردالمحتار ابحاث العسل ج ۱ ص ۱۴۰ - ۱۴۱، ط س ج ۱ ص ۱۰۱ - ۱۰۲)، ظہر

حدود داخل وخارج دهن کدام است: سوال: (۷۷) کدام زبانک خرد که دریغ زبان کلان است آن درحکم داخل دهن است، یاظاهر دهن وحکم ظاهر دهن تاکدام حدود است که شستن آن فرض است یعنی کدام حصهای دهن فرض است که باید شسته شود؟

جواب: در غسل آن حصه دهن فرض است که در وضوء شستن آن سنت است که او را مضمضه گویند و فقیه دهن بالا گرفته شود بطرف آسمان و غرغره کند این عمل سنت است یعنی غرغره فرض نیست: كما في الدرالمختار وسنه كسنته^(۱) پس زبان خورد که در بیخ زبان کلان است شستن آن در غسل فرض نیست در غسل فرض اینقدر است که آب به تمام دهن برسد غرض این است که شستن دهن و بینی که در وضوء سنت است این عمل در غسل فرض است.^(۲) فقط

کدام غرغره که کمی پیش از غسل شده باشد کافی است یانه: سوال: (۷۸) شخصیکه جنب است کمی پیش از غسل آب را در دهن خود انداخت غرغره کرد و نان خورد بعد از غسل کرد باین غرغره کردن فرض اداء شد و یا در وقت غسل به غرغره و تجدید شستن دهن ضرور است؟

جواب: کدام غرغره که پیش از خوردن نان شده است کافی می باشد اگر در وقت غسل دوباره غرغره نکند کدام حرج نیست او غرغره در غسل فرض نیست بلکه سنت است اگر غرغره نکند و به دهن پر آب بخورد کافی است.

شستن دهن و بینی چند دفعه است: سوال: (۷۹) در غسل غرغره دهن و در بینی آب انداختن چند دفعه فرض است؟

جواب: مضمضہ واستنشق صرف یک دفعہ فرض است تکرار آن سنت است.

سوال: (۸۰) زنان کشمیر این قسم رواج را مقرر کرده اند که در غسل اندام زیر ناف را نمیشویند و اندام بالای ناف را نمیشویند آیا این غسل جائز است یا نه؟

جواب: در غسل جنابت شستن تمام اندام و رسانیدن آب به همه بدن و تمام اعضاء فرض است. و بدون آن جنابت دور نمیشود. (۳) فقط

(١) الدرالمختار على هامش ردالمحتار ابحاث الفصل ص ١٤٤ ج ١. ظهير

(٢) ولرمس الفضل الخ غسل كل فمه الخ وألفه حتى ما تحت اللسان وبالي يبدنه (الدرالمختار على هاشم والدمختر أبحاث النسل ج ١ ص ١١٠، ط.س. ج ١ ص ١٥١ - ١٥٢) وحد المضطمة امتعاب الماء جميع الفم وحد الإستنشاق ان يصل الماء الى المارن كذا في الخلاصة (عالمگیری كشوري باب الوضوء فصل لائي ص ٥ ج ١، ط. مجاهدة ج ١ ص ٦). طغیر

برای زن فرض است که آب را به بیخ موهای خود برساند: سوال: (۸۱) و قتیکه زن غسل

میکند شنیده ایم که بعثت خراب شدن آرایش سرخود را نمیشوید این غسل جائز است یا نه؟
جواب: این قسم غسل صحیح نیست نیز فرض است که تمام بدن خود را بشوید بالای سرخود آب را بریزاند و تمام بدن خود را ترنماید برای زن صرف این قدر حکم موجود است که موهای بافته شده خود را واز نکند چونکه ضرور نیست ضرور این است که آب را به بیخ موهای خود برساند وزن چنین عمل کند که بالای سرخود آب را بریزاند بعداً بدشت موها را فشار دهد تا موها نیز ترشود. (۱) فقط

غسل درحوضی: سوال: (۸۲) و قتیکه مردم مسلمان و هندوها در یک حوض باهم یکجا غسل

کند و قطرها آب بدن و لباس هندوها به بدن و لباس مسلمان می چکد درین صورت حکم چیست؟
جواب: درین صورت غسل جائز است درین جاوهم و شک مناسب نیست. (۲) فقط

حکمت غسل درجنابت: سوال: (۸۳) یک هندو اعتراض خود را به من گفت که اهل اسلام

بدون فکر و غور عبادت میکنند و به تحقیق هیچ متوجه نمیشوند مثلاً بانزال منی لازم نیست که به تمام بدن غسل داده شود بلکه صرف به شستن عضو تناسل انسان پاک شود اگر تمام بدن ناپاک میگردد علت آن چیست؟

جواب: این حکمت (۳) های الله تعالی است که هر فرد اسلام آن را نمیداند خصوصاً یک هندو آن را چه میداند پس درین بحث فرو رفتن بکار نیست متعلق این موضوع به زبان چیزی گفته خواهد شد مگر به تحریر تفصیلی این موضوع فرصت مناسب وجود ندارد در حاشیه به حکمت غسل جنابت

(۳) و فرض الغسل المضمضة والإستنشاق و غسل سائر البدن (هدایه لفصل فی الغسل ص ۳۹ ج ۱). ظفر

(۱) و ليس على المرأة أن تفيض ظفاتها في الغسل إذا بلغ الماء أصول الشعر (هدایه لفصل فی الغسل ج ۱ ص ۳۷). ظفر

(۲) البین لا یزول بالشک (الاشیاء والظواهر مطبوعه نولکشور لکھنؤ القاعدة الثالثة). ظفر

(۳) أما المسئلة الأولى وهي إيجاب الشاوع (صلى الله عليه وسلم) الغسل من المنى دون البول فهذا من أعظم محاسن الشريعة وما اشتملت عليه الرحمة والحكمة والمصلحة فإن المنى يخرج من جميع البدن ولهذا سماه الله سبحانه سائلة لأنه يسيل من جميع البدن الخ وإيضاً لأن الأفضال من خروج المنى من اتفق شيء للبدن والمقلب والروح بل جميع الأرواح القائمة بالبدن فانها تقوى بالأغسال والغسل عليه ما تحلل منه بخروج المنى وهذا امر يعرف بالحس وإيضاً فإن الجنابة توجب نقلاً وكسلاً والغسل يحدث له نشاط وخفة ولهذا قال ابوذر الخ لما اغسل من الجنابة كأنما ألقيت على جبل العى وقد صرح الفضل الأطباء بأن الإغتسال بعد الجماع بعيد للبدن قوته ويخفف عليه ما تحلل عنه وأنه من اتفق شيء للبدن والروح ولزك مضر (اعلام الموقعين مطبوعه اشرف الطابع دهلي ص ۱۷۰ ج ۱) ازين دلائل معلوم ميشود كه مني از تمام حصص بدن جمع و خارج ميشود بعدا به وسيله غسل قوت مصرف شده وضاعت شده بدن دوباره معارضه وتلافي ميگردد ازين جهت دين مبين مقدس اسلام شستن تمام بدن يعني غسل الفروض و ضروري گردانيد. ظفر

(۱) اشارہ شدہ است.

مضمضہ واستنشاق غسل کہ قبلاً شدہ باشد درین قسمت چیست: سوال: (۸۴) در غسل جنابت مہ فرض است شستن دھن انداختن آب در بینی و شستن تمام بدن، دو فرض اول کہ در وضوء اداء میشود کافی است یا این دو فرض را در ابتداء غسل دوبارہ تکرار کند؟
جواب: در وضوء قبل از غسل کہ مضمضہ واستنشاق شدہ باشد کفایت میکند فرض اداء میشود در ابتداء غسل دوبارہ ضرور نیست. فقط

اگر چھالی را دربین دندان بند کند غسل صحیح است یا نہ: سوال: (۸۵) اگر دربین دندان چھالی بان را محکم کند بدون کشیدن آن غسل جنابت صحیح میشود یا نہ؟
جواب: بدون کشیدن آن غسل صحیح است و اگر باسانی کشیدہ میشود کشیدن آن بہتر است. (۲)
حکم میخ دکائی دندان در غسل جنابت: سوال: (۸۶) (۱) شخصیکہ دندانهای خود را بہ سیمہای زر سرخ و یازر سفید بہرچاند در وقت غسل کہ زیر آن آب نرسد غسل او صحیح است یا نہ و یا جنابت او باقی میماند؟

در غسل تارهای نقرہ کہ دندانها بہ آن میشود: سوال: (۸۷) (۲) در بعض فتاویٰ نوشتہ است اگر کسی دندانهای خود را بہ سیمہای زر بستہ کند تا اینکہ محکم شود و حرکت نکند درین صورت ہم اگر زیر تارسیم آب نرسد غسل جنابت او صحیح است یا نہ؟

کشیدن دندان فارضی در غسل جنابت ضرور است یا نہ: سوال: (۸۸) (۳) شخصیکہ در دھن خود دندان عارضی را ماندہ باشد آیا در وقت غسل دور کردن آن ضرور است و یا: ازین دور کردن غسل او صحیح است؟

جواب: (۱) اگر آب بہ داخل آن برسد غسل صحیح است و اگر آب داخل آن نرسد درین تحقیق شارح حنیہ این است کہ غسل او صحیح نیست لہذا ماندن میخها بدون ضرورت مناسب نیست. و قیل ان صلیا منع وهو الاصح الخ درمختار. (۳)

(۱) الجنب إذا شرب الماء ولم يمسح لم يضره يخرجه عن المضمضة إذا أصاب جميع فمه (عالمگیری کشوری باب ثانی فی الفسل ج ۱ ص ۱۲، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۱۳). ظہیر

(۲) ولو كان منه مجرؤا فليق له او بين استسقاء طعام او فربن رطب في آفقه ثم غسله على الاصح في الزاهدی والاحتياط ان يبرج الطعام عن لحيوفه ويجري الماء عليه هكذا في فتح القدير (عالمگیری مصری الباب الثاني فی الفسل ج ۱ ص ۱۳، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۱۳). ظہیر

(۳) التر المختار علی هامش رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۲، ط. ص ۱ ح ص ۱۶۴. ظہیر

جواب: (۲) اگر به علت حرکت دندان باساز ضرورت در دندان خود میخ مانده باشد غسل او صحیح است. ^(۱)

جواب: ضرورت کشیدن آن نبوده و غسل صحیح میگردد و اگر دروش کند پس این احوط باشد.
در حال روزه در غسل جنابت دهن خود را بشوید یا غرغره کنید: سوال: (۸۹) اگر در روز رمضان غسل ضرور شود غرغره آب در دهن بکند یا نه؟

جواب: غرغره نکند صرف دهن خود را به وجه خوب بشوید. ^(۲) فقط

سوال: (۹۰) در دمختار نوشته است که به ناپاک شدن تمام بدن بدون جنابت غسل واجب است این غسل مثل غسل جنابت است یا نه؟ مالیدن بدن شرط است یا صرف رساندن آب به تمام اعضاء بدن؟

جواب: این غسل بطور اداء شود مثلیکه کدام چیز ناپاک و یا عضو ناپاک سه دفعه شسته شود. ^(۳)

کدام دندان که بینند آن را دوباره گرفت و به تار آن را مضبوط بسته کزد آیا بر غسل

جنابت کدام حرج نیست: سوال: (۹۱) اگر کسی دندان کشیده شده خود را بکدام تار دوباره

در دهن خود مضبوط بسته کند آیا درین صورت در غسل جنابت کدام حرج نخواهد بود؟

جواب: دندان افتیده و یا شکسته را که به تار باشد و یا کدام چیزی دیگری دوباره در دهن خود

بسته کند در غسل کدام حرج نیست در غسل مضمضه کافی است در کدام امر که حرج باشد

شرعاً معاف می باشد. ^(۴) فقط

ایا بعد از جماع که شاشه نکند پاک خواهد شد: سوال: (۹۲) شنیده ایم که بعد از جماع

شاشه نکند پاک نخواهد شد؟

جواب: این سخن غلط مشهور است ^(۵) فقط.

(۱) والصرام والصباغ ما فی ظرفهما یمنع تمام الاغتسال وقيل كل ذلك یجزیه للحر والضرورة ومواضع الضرورة مستثاة عن فواعل الشرع کذا فی الظهیرة (عالمگیری الباب الثاني فی الفصل ج ۱ ص ۱۴۳، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

(۲) وغسل الفم ای استیمایه الخ والمبالغة بالغرغرة ومجاوزة المازن لغیر الصائم لاحتمال الفساد (المر المحتار علی هامش رد المحتار وسنن الوضوء ص ۱۰۷-۱۰۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۱۵). ظفر

(۳) والنجاسة حرمات مرتبة وغیر مرتبة لما كان منها مرتبا لفظا رتبها بزوال عیها الخ وما یس بمرتبی لفظا رتبها ان یسل حتی یطلب علی ظن الغسل انه قد طهر الخ وإنما قدر بالثلاث (هنا باب الانجاس ج ۱ ص ۷۴). ظفر

(۴) والصرام والصباغ ما فی ظرفهما یمنع تمام الاغتسال وقيل كل ذلك یجزیه للحر والضرورة ومواضع الضرورة مستثاة عن فواعل الشرع کذا فی الظهیرة (عالمگیری الباب الثاني فی الفصل ج ۱ ص ۱۲، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

در غسل جنابت برای زن ضرور است که موی بافته شده خود را واز کند یا نه: سوال: (۹۳)

و تکیه برای مرد بعد از جماع تر کردن موی و غسل تمام بدن ضرور است زنی که موی دراز دارد و آن را بافته است باید چه کند؟

جواب: موهای زن اگر دراز و بافته شده باشد درین صورت ضرور نیست که آن را اخلاص کند و تمام آن را بشوید بلکه آب را بر سر خود بریزاند و بدست موها را فشار دهد تا اینکه بیهیای موی تر شود و اگر موی خود را نه یافته باشد شستن تمام موی ضرور است. ^(۱)

شخصیکه در حال غسل ووضوء کدام چیزی ریزه و غیره در دهن او موجود باشد ووضوء او

صحیح است یا نه: سوال: (۹۴) اگر در دهن کسی کدام حصه بان و یا چیزی دیگری موجود باشد و در وقت غسل ووضوء آن را از دهن خود بیرون نکند درین صورت غسل ووضوء او صحیح است یا نه؟

جواب: نماز او صحیح است ^(۲) و این غسل ووضوء هم صحیح است.

میخ دندان مانع غسل نیست: سوال: (۹۵) اگر میخ دندان از طرف بالا حرکت کند آیا

نوکهای میخها که در سوراخ دندان داخل رفته باشد و کشیده نه میشود آیا همراه این قسم میخها غسل صحیح شده میتواند یا نه؟

جواب: کدام حصه میخ که داخل سوراخ دندان است و کشیده نه میشود مانع غسل نیست و با اثر مجبوری غسل او صحیح است. ^(۳) فقط

به دیوار غسل خانه که آب بیافتد با اثر آن در غسل فقضان وارد نه میشود: سوال: (۹۶)

(۱) بعد از جماع غسل فرض است شامه کردن پیش از غسل برای پاک شدن اعتدال نأرد: و فرض غسل بعد خروج منی من العضو الخ و بعد الإلاج حشفة (الفرامختار علی هامش و در المختار أبحاث الغسل ص ۱۴۸ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۱۶۱). ظفر

(۲) و کلی بل اصل ضابطتها ای شعر المرأة المخلوطة للمخرج أما المنقوض ففرض غسل کله إفتاؤ ولو لم یبتل أصلها یجب نقضها مطلقا هو الصحيح ولو جرحها غسل رأسها ترکته (درمختار) قوله إفتاؤا کذا فی شرح النسبة وفيه نظر لأن فی المسئلة ثلاثة أقوال كما فی البحر والعلیة الأول: الأكشفة بالوصول إلى الأضراس ولو متفرقا و ظاهر الذخيرة أنه ظاهر الدفب و بدل علیه ظاهر الإحداثی الواردة فی هذا الباب، الثاني التفصیل الذکور و منی علیه جماعة منهم صاحب المحیط و البدائع و الکافی. الثالث وجوب بل الذنوب مع العصر و صححه و تمام تحقیق هذه الأقوال فی العلیة و ما فیها آخر إلى ترجیح القول الثاني و هو ظاهر المتن (ردالمحتار أبحاث الغسل ص ۱۴۳ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۱۵۴). ط.

(۳) و لو کان منه محوفا ففی فیهِ اربعین آسانه طعام اودرن رطب فی انفه لم یغسله علی الاصح کذا فی الزهدی و الاحتیاط ان ینخرج الطعام عن تجویفه و یجری الماء علیه هكذا فی فتح القدر (عالمگیری کشور فی فرائض وضوء ج ۱ ص ۱۲. ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

(۳) و الصرام و الصباغ ما فی ظفرهما یمنع تمام الأغسال و قبل کل ذلك یجزئهم للمخرج و الضرورة و مواضع الضرورة مستفاعة عن قواعد الشرع کذا فی الظهیریة (عالمگیری الباب الثاني فی الغسل ج ۱ ص ۱۳. ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۳). ظفر

دروقت غسل جنابت که قطره‌های آب به دیوار غسل خانه بیافتد آیا درغسل کدام نقصان میاید و یا نه؟

جواب: غسل اوصحیح است درین صورت هیچ خرابی باقی نمانده شک کردن مناسب نیست.

فصل دوم در بیان بنین غسل

طریقه غسل چیست: سوال: (۹۷) (۱) کدام طریقه غسل که موافق شریعت باشد از آن ما را خبر کنید و ما را ممنون و مشکور فرمائید؟

چرا به سبب جنابت غسل فرض میشود: سوال: (۹۸) (۲) انسان پاک است و یا ناپاک اگر پاک باشد ضرورت های شدن او نیست چراکه او خودش پاک است و اگر ناپاک باشد نماز ناپاک چرا جائز است؟

جواب: (۱) طریقه غسل جنابت این است که اول دستهای خود را بشوید و اگر به بدن او کدام نجاست باشد آن را دور کند بعدا بصورت کامل وضوء کند بعدا به سر خود سه دفعه آب را بریزاند و شارح فرموده است که اول به سر خود سه دفعه آب بپاشد و بعدا سه دفعه بدن خود را بشوید غرض این است که به تمام بدن خود سه دفعه آب بریزاند تا اینکه غسل بطریقه سنت اداء شود. (۱)

جواب: انسان باثر جنابت و غیره ناپاک میشود و فتنه که غسل کند پاک میشود پس ضرورت و فرض است که غسل کند تا اینکه نمازش صحیح شود (۲) فقط، والله تعالی اعلم.

دروقت غسل جنابت الله گفتن است یا نه: سوال: (۹۹) در شروع غسل جنابت یا احتلام خواندن بسم الله جائز است یا نه؟

جواب: در شروع کردن هر غسل خواندن بسم الله سنت است (۳).

(۱) وسنة الفسل ان یقدم الوضوء علیه کوضوء الصلوة الخ وأن یزیل النجاسة الحقيقية کالمی ونحوه عن بدنه إن كانت الخ ثم یصب الماء علی رأسه وشارح جسدہ ثلاثا کما فی الصحیحین عن حدیث ابن عباس قال قالت میحونة رضي الله عنها وضعت للمنی ﷺ غسلا فسترته بتوب فصب علی بطنه ففلسهما ثم ادخل یمنه فی الإناء فالمرغ بها علی فرجه ثم غسله بشماله ثم ضرب بشماله الأرض فدلکها دلکا شديدا ثم غسلها فمضمض واستنشق وغسل وجهه وذراعیه ثم المرغ علی رأسه ثلاث حثات ملاء کفیه ثم غسل سائر جسدہ ثم نحر فی فصل لقمیه فانزلته لوباً فلم يأخذہ فانطلق وهو یففض یدیه، ثم کفیه الصب قال شمس الأمانة الحلواني یعض علی منکبه الأیس ثلاثا ثم الأیس الخ لیل یبدأ بالرأس ثم بالأیس ثم بالأیس وهو ظاهر المن والهدایة وغیرها وظاهر الحدیث (غنیة المستملی بحث غسل ص ۴۸ - ۴۹). ظفر

(۲) والمعانی الموجبة للفعل إزال المنی علی وجه الفلج والشهوة من الرجل والمرأة حالة النوم والیقظة الخ والبقاء العتاتین من غیر انزال الخ

والحبس وكذا الفاس الخ (هدایة فصل فی الفسل ج ۱ ص ۳۷). ظفر

اگر نیت غسل را فراموشی شود غسل اداء میشود یا نه: سوال: (۱۰۰) برای عمر حاجت غسل است او تمام شرائط غسل را اداء کردند مگر نیت غسل در وقتی غسل بیادش آمد که از غسل فارغ بود او میگوید که غسل من صحیح است؟

جواب: قول عمر صحیح است غسل او ادا گردید چرا که درمذهب امام اعظم نیت غسل و وضوء فرض نیست بلکه سنت است و به ترک سنت درصحت غسل هیچ اشتباه نیست، کذا فی کتب الفقه^(۱) فقط.

مقدار آب در غسل و وضوء چه قدر است: سوال: (۱۰۱) غسل و وضوء باید به کدام مقدار آب اداء شود؟

جواب: در حدیث شریف آمد که انحضرت ﷺ به یک صاع تا پاو بالا یک صاع آب غسل و به یک مد آب وضوء میکرد یعنی این مقدار ادنی است که برای غسل و وضوء کافی میباشد^(۲) و شامی از حلیه نقل کرده که در مقدار آب غسل و وضوء کدام حد و اندازه شرعی نیست به هر اندازه آبیکه غسل و وضوء اداء شده میتواند صحیح است مگر اسراف نکند^(۳) فقط.

فصل سوم در بیان مستحبات و آداب غسل

اگر در چهار دیواری به بدن برهنه غسل کند چه حکم دارد: سوال: (۱۰۲) اگر دیوارهای غسل خانه بلند باشد مگر بام آن پوشیده نباشد پس در آن غسل کرده شود یا نه؟

جواب: وقتی که دیوارهای غسل خانه بلند باشد که بی پردگی در آن نمیشود یعنی بدن انسان از بیرون معلوم نمیشود غسل در آن صحیح است اگر چه تمام لباس خود را کشیده باشد مگر بهتر این است که به بدن برهنه غسل نکند^(۴) مگر در وقت ضرورت.

(۳) وسته گستن الوضوء سوي الترتیب وادابه کادابه (درمختار) قوله کستن الوضوء ای من البداء بالنیة والصمیة والسواک والتغلیل والذلک والوالاء (ردالمحتار مطلب سنن الغسل ص ۱۴۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۶). ظفر

(۲) وحقی دم سمک الخ وفضاء غسالة لا تظهر مواقع فطرها فی الایاء غفر (درمختار) ولی الفتح وما ترشش علی الغاسل من غسالة المیت مما لا یمنکه الاستناع عنه مادام فی علاجه لا ینجسه لموم البولی الخ (ردالمحتار باب الانجاس ص ۳۰۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۴ - ۳۲۵). ظفر

(۳) وقل یجز ان ینحدر للغسل ولحدر زوجة للجماع ایضا اذا کان البیت صغیرا (غنیة المستملی ص ۵۰). ظفر

(۴) فلا یجز کشف العورة عند من لا یجز نظره البها (غنیة المستملی ص ۴۹) و هی ای العورة للرجل تحت ستره الی ما تحت ركبته (درمختار) فالترکبة من العورة لمحدث علی ﷺ قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الترکبة من العورة (ردالمحتار باب شروط المرأة مطلب فی ستر العورة ص ۳۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۴۰۴). ظفر

اگر قطرہای آب غسل در کوزه آب یافتند این آب چیست: سوال: (۱۰۳) پاک کردن جاهای ناپاک وبعد از وضوء که بعض قطرہای آب غسل درین کوزه آب غسل بیافتند این آب ناپاک میگردد یا نه؟

جواب: درین احتیاط مناسب است وبه قطرہای کم وزیات آب کوزه ناپاک نمیگردد^(۱) فقط.
در میدان و دریاب و تالاب به بدن برهنه غسل صحیح است یا نه: سوال (۱۰۴) درمیدان یاجوی یا تالاب به بدن برهنه غسل صحیح است یا لنگ بزند که از زانو پائین و یا بالای باشد وبه دیدن رانها در غسل کدام خلل میاید یا نه وبه وضوء غسل نماز جواز دارد یا نه؟
جواب: درجائیکه مردم نباشد به بدن برهنه غسل کردن جائز است ودرجائیکه مردم باشند لنگ بزند که پائین باشد به دیدن ران وغیر اعضاء در غسل کدام خلل نمیاید^(۲) وبه وضوء غسل نماز جائز است.

در جای بند و پوشیده برهنه غسل کردن جائز است: سوال: (۱۰۵) درجای پوشیده بدون لنگ غسل کردن جائز است یا نه؟

جواب: درین قسم مواقع به بدن برهنه غسل کردن جائز است.^(۳)

فصل چهارم در بیان موجبات غسل

اگر لباس به تن باشند ودخول شود غسل فرضی است یا نه: سوال (۱۰۶) به دخول حشفه مرد در لوج زن غسل است برابر است که انزال شود یا نه و اگر زن مرد لباس به تن باشند ودخول صورت بگیرد به هردو غسل فرضی است یا نه؟
جواب: درین جا احتیاطاً هر دوی شان غسل کنند در درمختار آمده که احتیاطاً غسل واجب است^(۴) الخ.

(۱) وعلى دم سمك الخ وانتشاء غسله لا يظهر مواعظ قطرهما في الاناء غفر (درمختار) وفي الفتح وما ترشش على العاقل من غسله الميت مما لا يمكن الانتعاض عنه مادام في علاج لا ينحس لمعوم البلوى الخ (ردالمحتار باب الانجاس ص ۳۰۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۴ - ۳۲۵). ظهير

(۲) وان يفصل في موضع لا يراه احد لاحتمال بدء العورة حال الانفصال او اللبس (غنية المستعني ص ۴۹). ظهير

(۳) وقيل يجوز ان يجرود للسل (غنية المستعني ص ۵۰) وحكي في القبة الاولى في تجرده للاختصاص منفردا منها انه يكره ومنها انه يعتبر ان شاء الله تعالى ومنها لا بأس به ومنها يجوز في المدة البصرة ومنها يجوز في بئ الحمام الصغير (ردالمحتار باب شروط الفلوة مطلب في سفر المرأة ص ۳۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۴۰۴). ظهير

(۴) أرنج حشفه أو فطرهما مغلفة بخرقه إن وجد للذة الجماع وجب الغسل وإلا لا على الأصح والأحوط الوجوب (درمختار) ای وجوب =

اگر در حال بیداری منی خارج شود نیز غسل است: سوال: (۱۰۷) اگر در حال بیداری منی

خارج شود غسل ضرور است یا نه؟

جواب: اگر در حال بیداری منی برآید غسل ضرور است ^(۱) فقط.

بعد از جماع فوراً غسل ضرور نیست: سوال: (۱۰۸) بعض حضرات بعد از جماع فوراً

حکم غسل میکند که درین صورت احتمال بیماری است آیا حکم شرعی همین است؟

جواب: بهتر است که فوراً غسل کند اگر در غسل تاخیر کند هیچ گناه و حرج نیست ^(۲) فقط.

اگر کدام حصه سردگر داخل شود پس برزن غسل است یا نه: سوال: (۱۰۹) اگر کدام

حصه حشفه باندازه حصه چهارم و یا نیم یا حصه سوم در فرج زن داخل و به جوش انزال شود و منی

داخل فرج شود درین صورت برزن غسل واجب است یا نه؟

جواب: برزن غسل واجب نیست و بر مرد غسل ضرور است. ^(۳)

اگر منی بند کرده شود چه حکم است: سوال: (۱۱۰) برای من دو روز باین طرف بدخواهی

بسیار پیش میشود و من عادت گرفته ام که منی را بند میکنم بعض وقت قطره و غیره هیچ خارج

نمیشود و بعض وقت یک قطره و یا نیم قطره خارج میشود بعض وقت شک میکنم که قطره خیز

زد و به شهوت خارج شد و بعض وقت به خیز زدن و شهوت برآیم یقین پیدا میشود بعض بوقت

قطره باندازه (چهار) انیز بعض وقت قدر کلان و بعض وقت خرد و احياناً بعد از بند کردن احتلام

یک قطره بدون شهوت خارج میشود درین حالات غسل فرض میشود یا نه؟

جواب: در حالیکه خروج یک قطره و یا نیم قطره یقینی باشد در آن صورت غسل واجب میگردد

و در آن صورت که خروج قطره و غیره بالکل نباشد درین صورت غسل واجب نیست و بعداً از بند

کردن منی احتلام اگر بدون شهوت و مزه کدام قطره خارج شود درین صورت امام ابو یوسف

غسل را واجب نمیداند و امام اعظم و امام محمد درین جا غسل را واجب میدانند احتیاطاً ^(۴) فقط.

= الفسل فی الرحمن، بحر وسراج الخ (ردالمحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۵۲ - ۱۵۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶)، ظفر

(۱) و فرض الفسل عند خروج منی من المعصر (ایضاً ج ۱ ص ۱۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۹)، ظفر

(۲) من ابن عمر قال ذکر عمر بن الخطاب لرسول الله صلى الله عليه وسلم انه تعب الجنبه من الليل فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم
توضاً واغسل ذکرک لم تم، متفق علیه (مشکوٰۃ باب مخالطة الجنب وما یباح له ص ۴۹)، ظفر

(۳) و فرض الفسل الخ عند إیلاج حشفه من ما فوق الختان الخ أو إیلاج قدرها من مقطوعها ولو لم یق منه قدرها قال فی الأشباه لم یعلق به
حکم ولم أره (ردمخار)، قوله من ما فوق الختان کذا فی القاموس و زاد الزبلی من رأس الذکر فی حاشیه نوح القندی من رأس الذکر الی

الختان الخ (ردالمحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۹ - ۱۵۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۱)، ظفر

بہ تکہ پیچیدہ سبب غسل جماع کردن: سوال: (۱۱۱) شخصیکہ ذکر خود را بہ کدام تکہ

بیجانند بعد از جماع کردن چرا غسل واجب نمیگردد و این فعل بدو شنیع جائز است یا نه؟

جواب: اصل این کہ فقہا مسائل مربوط ہر باب را درباب خودش مینگارند احکام دیگری آنرا در آن جا نہ مینگارند این امور از کدام عالم بطور شفاهی وزبانی معلوم گردد پس در وجوب غسل ازین سخن بحث نہ میشود کہ این فعل جائز است یا نہ مثلیکہ درین احکام این ہم نوشتہ شدہ کہ در احد السبیلین بہ غیبت حشفہ غسل واجب میشود مگر این سخن را ہمراہش نہ مینوسند کہ این فعل یعنی دخول در احد السبیلین جائز است یا نہ این حکم در بحث دیگری درباب مربوطہ خود نوشتہ شد کہ دخول فی الدبر حرام است بہ همین قسم درجماع کردن بہ ذکر تکہ پیچیدہ وجوب وعدم وجوب غسل مقصور است جواز وعدم این حکم این فعل مقصود نیست این حکم درجای دیگری موجود است و مربوط این باب نیست درین جا اگر تکہ ضخیم باشد کہ حرارت ولدت معلوم نشود غسل واجب نمیگردد و اگر تکہ رقیق و نازک باشد کہ لذت جماع حاصل گردد بہ مجرد دخول غسل واجب میگردد و در صورت انزال بہ اتفاق علماء غسل واجب است. و اگر این فعل با تکہ ضخیم ہم باشد احتیاطا غسل کردہ شود عبارت درمختار این است: أولج حشفة ملفوفة بخرقه إن وجد لذة الجماع بان كانت الخرقه رقيقة بحيث يجد حرارة الفرج واللذة وجب الغسل وإلا لا على الأصح والأحوط الوجوب (درمختار) ^(۱) قوله والا لا ای ما لم ينزل، اود: والأحوط الوجوب، تشرح لاندی بی پہ شامی کی لیکلی دی: وبہ قالت الائمة الثلاثة الخ وهو ظاهر حديث اذا التقى الختانان وغابت الحشفة وجب الغسل الخ شامی ^(۲). فقط وقتیکہ منی زن بہ لذت وشهوت خارج شود غسل بروی فرض است یا نہ: **سوال: (۱۱۲)**

(۱) اگر از زن بہ شهوت ولدت منی خارج شود بہ مثل مرد بآنها غسل فرض میشود؟

غسل زن از احتلام: سوال: (۱۱۳) (۲) اگر زن احتلام شود غسل بروی فرض است یا نہ؟

جواب: (۱) غسل بروی فرض است. ^(۳)

(۴) والمر من الغسل عند خروج منی الخ متصل من مفره الخ بشهوة الخ لا نه ليس بشرط عندهما خللا للثاني ولذا قال وان لم يخرج من رأس الذكر بها وشرطه ابو يوسف وبقره بنی الخ (درمختار) ولا سيما قد ذكرنا ان قوله قياس ولولهما استحسان انه الاحوط (ردالمحتار ابحاث الغسل ص ۱۴۸ - ۱۴۹ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۹). ظفر

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص ۱۵۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۴. ظفر

(۲) ردالمحتار ابحاث الغسل ص ۱۵۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۴. ظفر

جواب: (۲) غسل بروی فرض است. ^(۱)

بانگشت دادن غسل نیست: سوال: (۱۱۴) (۱) اگر مرد در شرمگاه زن انگشت کرد درین

حال به زن غسل واجب میشود یا نه؟

اگر در داخل فرج دواء را داخل کند غسل نیست: سوال: (۱۱۵) (۲) اگر یک زن در فرج

زن دیگری ادویه انداخت یا برای معلومات خرابی اندرونی در داخل فرج او دست و یا انگشت

کند یا بدون ضرورت در فرج او دست کند درین صورتها غسل واجب میگردد یا نه؟

جواب: (۱) و (۲) در هیچ کدام این صورتها غسل واجب نمیگردد. ^(۲) فقط

پسر نابالغ که با دختر بالغ جماع کند به کدام آنها غسل واجب است: سوال: (۱۱۶)

الف: اگر پسر نابالغ با دختر بالغ یا شخص بالغ با دختر نابالغ جماع کند غسل به کدام آنها

واجب خواهد بود؟

جواب: به زن بالغ غسل واجب است و اگر بچه قریب البلوغ باشد که از جماع لذت و شهوت

میگیرد بروی نیز غسل واجب است و علی هذا القیاس اگر نازبنه بالغ با دختر نابالغه جماع کند به

نازبنه غسل واجب است و اگر دختر مراهق بود و از جماع لذت میگرفت بر او نیز غسل واجب

است این مسائل در منیه المصلی و هدایه و قدوری و غیره کتب فقه آمده است ^(۳) فقط.

اگر بتد از غسل خارج شود آیا دوباره غسل واجب میشود: سوال: (۱۱۶) (ب) اگر منی

کسی رقیق باشد و او بعد از شاشه کردن غسل کند و بعداً بقایای منی او خارج شود درین صورت

باز هم غسل واجب است یا نه؟

جواب: درین صورت تفصیل شامی این است که اگر بعد از بول انتشار ذکر باقی بود و در حالت

(۳) المعانی الموجبة للغسل لإزالة المنی علی وجه الباطن والشهوة من الرجل والمرأة حالة النوم واليقظة (مجموعه فصل فی الفسل ص ۷۳ ج ۱). ط

(۱) ایضا. ظهیر

(۲) ولا یجب الفسل عند إدخال أصبع ونحوه کذا ذکر غیر آدمی و ذکر غشی ومیت و منی لا یستثنی وما یصح من نحو خشب فی الدبر او القبل علی المختار والدبر المختار علی ما فی رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۵۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶) البته کدام زنیکه باشد شدت شهوت برای خروج منی در شرمگاه مرد انگشت کند درین صورت غسل واجب میشود: ولی وجوب الفسل با دخول الاصبع فی القبل او الدبر خلاف الاولی آن یجب فی لیل إذا قصد الإستهزاء لغلبة الشهوة لأن الشهوة فیهن غالباً فیهما مقام السب وهو الأولی دون الدبر لعدمها (غنیة المستملی معروف به کبری ص ۴۴). ظهیر

(۳) صی این عشر جماع امرأته البالغة علیها الفسل لوجود مראה الحشفة بعد توجه الخطاب ولا غسل علی الغلام لإتمام الخطاب إلا أنه یؤمر به تخلفاً كما یؤمر بالوضوء والصلوة ولو كان الزوج بالغا والزوجة صغيرة تشبهی فالجواب بالمعکس (غنیة المستملی ص ۴۴ بحث غسل). ط

انتشار بقایای منی خارج شود درین صورت دوباره غسل لازم است و اگر انتشار موجود نبود غسل واجب نمیگردد و انفصال شهوت شرط وجوب غسل است اگر چه خروج به شهوت نباشد مگر در مواقع ضرورت فتویٰ به خروج شهوت است مثلیکه قول امام ابو یوسف رحمہ اللہ نیز همین است پس بدون ضرورت به انفصال شهوت فتویٰ داده شده: کذا فی الدر المختار والشامی وغیرہما. ^(۱) فقط

به امدن آب شلشناک غسل نیست: سوال: (۱۱۷) اگر آب شلشناک از قبل آن بیاید درین صورت غسل است یا نه؟

جواب: درین صورت غسل واجب نیست. ^(۲)

اگر نابالغه وطی کرده شود غسل واجب نیست مگر باز هم غسل مستحب است: سوال:

(۱۱۸) کسیکه به دختر صغیر زنا کند غسل بر او فرض است یا نه؟

جواب: به دختر صغیر غسل فرض نیست مگر باز هم غسل کردن خوب و مستحب است. ^(۳)

زنیکه بعد از جنابت فوراً حائضه گردید غسل او بعد از ختم حیض است: سوال: (۱۱۹)

کسیکه جماع نماید و بعد از آن حائضه شود غسل جنابت بر آن زن فرض است یا نه؟

جواب: غسل جنابت از او ساقط شد و قتیکه از حیض پاک شد غسل کند. ^(۴)

به زنا و اغلام و غیره غسل واجب است: سوال: (۱۲۰) به زنا، اغلام و رندی بازی و غیره غسل

(۱) ولی الخایه خرج منی بعد البول و ذکره منشئ لزمه الفصل قال فی البحر ومحملة إن وجد الشهوة (درمختار) قوله ومحملة ای ما فی العناية قال فی البحر ویدل علیه تعلیله فی المجنبین بأن فی حالة الانتشار وجد الخروج والألفصل جمیعاً علی وجه الدقیق والشهوة آه وهماوة المحيط کما فی الحلیة رجل بال فخرج من ذکره منی إن کان منشئاً فعليه الفصل لأن ذلك دلالة خروجیه من شهوة (ردالمحتار ابیات الفصل ج ۱ ص ۱۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۱) لانه ای الدقیق لیس بشرط عندئذ علقاً للثانی ولذا قال وإن لم یخرج من رأس الذکر سها (ای بشهوة) وشرطه ابویوسف وبقوله یفتی فی حلیف عاف ربیه واستحیی الخ وبقول ابی یوسف نأخذ لانه یسر علی المسلمین للث ولباسهما الشداء والسفر (درمختار) لیهی الاثابة بقوله فی مواضع الضرورة فقط (رد المحتار ایضاً، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۰)، ظفر

(۲) لا (ای لا یفرض الفصل) عند مدی او ویدی بل الفرضه منهما ومن البول جمیعاً علی الظاهر والدر المحتار علی هامش (ردالمحتار ابیات الفصل ص ۱۵۳، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۵)، ظفر

(۳) وهد العلاج حشفة آدمی الخ فی احد سبلی آدمی حی یتجامع مثله علیهما ای الفاعل والمفعول إن كانا مکلفین ولو احدهما مکلفاً فعليه فقط دون المرافق لکن بمنع من الصلوة حتی یغتسل ویؤمر به ابن عشر تأدیباً (درمختار) ولی القبة قال محمد وطی صبة یتجامع مثلاًها یستحب لها ان تغتسل کانه لم یر جبرها وتأدیبها علی ذلك (رد المحتار ابیات الفصل ص ۱۴۹، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۱ - ۱۶۲)، ظفر

(۴) ورفرض الفصل (الی قوله) عند الإنقطاع حیض نفاس الخ ای یجب عنده (درمختار) ای عند تحلق الإنقطاع ونحوه والمراد بعده (ردالمحتار ابیات الفصل ج ۱ ص ۱۵۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۵) الأجماع علی أنه لا یجب الفرضه علی المحدث والفصل علی الجنب والحائض والبساء قبل وجوب الصلوة او إزادة ما یحل إلا به کذا فی البحر الرائق (عالمگیری کشوری موجهت فصل ج ۱ ص ۱۵، ط. ماجة ج ۱ ص ۱۶)، ظفر

واجب است یا مستحب؟

جواب: درین احوال غسل واجب است ^(۱) وازین افعال شیع و قبیح که گناه کبیره است توبه کند و جنابت خوره از طریق حرام باشد و یا از طریق حلال در وجوب غسل یک سان است فقط.

اگر به خاطر دواء انگشت داخل شرمگاه شود غسل واجب نمیگردد: سوال: (۱۲۱) اگر بر ستار یک انگشت یا زیاده انگشتان را برای دواء زدن چندین دفعه داخل فرج زن کند آیا بر زن مدخوله غسل واجب است یا نه؟

جواب: باین عمل غسل واجب نمیگردد ^(۲) فقط.

کدام زنیکه بدون شهوت انگشت خود را در شرمگاه خود داخل کند نه غسل بر او واجب است و نه روزه او می شکند: سوال: (۱۲۲) زن اگر بدون شهوت انگشت خود را در فرج خود داخل کند درین صورت بر زن غسل واجب میشود یا نه و باین عمل روزه او می شکند یا نه؟

جواب: نه ^(۳) فقط.

و قبیحه از خواب بیدار شد اندام خود را تردید و یقین داشت که منی نیست درین صورت غسل واجب است یا نه: سوال: (۱۲۳) یک نفر از خواب بیدار شد دید که سر ذکرش مرطوب است او یقین داشت که احتلام نشده و یا احتلام را فراموش کرده و فکر کرد که این رطوبت مذی است و اثر رطوبت در بدن و لباس هم دیده نشد درین صورت غسل واجب است یا نه؟

جواب: درین صورت غسل واجب نیست و در منی نیز درین صورت مطلقا غسل را واجب نگفته به عبارت: ان کان ذکره منتشرا قبل النوم، تفصیل این مسئله را ذکر کرده است در کدام صورتیکه غسل را واجب گفته برای احتیاط است هم در عبارت کبیری که در ورقه مستقل نقل شده در آن به عبارت صفا آمده که هیچ دلیل وجوب غسل درین صورت نیست و بعدا دلایل عدم وجوب آن

(۱) و لمرض الفسل عند خروج المني الخ وعند ايلاج حشفة هي ما لوق الختان الخ اويلاج قفرها من مقطوعها الخ في احد سبيلي ادني حي يجامع مثله عليهما اي الفاعل والمفعول لو كاتا مكلفين (الدبر المختار على هامش والد مختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۹ - ۱۵۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۰ - ۱۶۱). ظفر

(۲) ولا (بمرض الفسل) عند ادخال اصبع ونحوه في الدبر او القبل على المختار (الدبر المختار على هامش والد مختار ابحاث الفسل ص ۱۵۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶). ظفر

(۳) ولا (بمرض الفسل) عند ادخال اصبع ونحوه في الدبر او القبل على المختار (الدبر المختار على هامش والد مختار ابحاث الفسل ص ۱۵۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۶) او ادخل اصبعه الباسية فيه اذ بده او فرجها الخ لم يظفر (الدبر المختار على هامش رد المختار كتاب الصوم باب ما يفسد الصوم ولا يفسده ج ۱ ص ۱۳۵، ط.س. ج ۲ ص ۳۹۷). ظفر

را بیان کرده.^(۱)

یک شخصی در خواب همراه کدام زن جماع کرد و بیش از انزال از خواب بیدار شد و در وقت بول قطره‌های سفید از ذکرش خارج شد چه حکم دارد: سوال: (۱۲۴) زید در خواب همراه زن جماع کرد و بیش از انزال بیدار شد و قتیکه شاشه میکرد چند قطرات سفید از ذکر او خارج شد آیا غسل به او واجب شد و یا نه؟

(۲) برای عمر مرض سرعت انزال منی یعنی رقت منی پیدا شده و اگر به او در خواب و یا در حال بیداری کدام فکر و تصور پیدا شود و باثر آن ذکرش منتشر شود و از ذکرش چند قطره آب سفید بیايد و احيانا چنین میشود که بدون تصور پیش از بول چند قطرات سفید رقیق از ذکرش خارج میشود آیا در تمام این احوال غسل واجب است یا نه؟

جواب: ظاهر این است که در تمام این احوال کدام قطراتی که خارج میشود مذی است قسمیکه تعریف مذی ماء رقیق ابیض یخرج عند الشهوة الخ این عبارت شامی بآن صادق میشود لذا غسل به آن واجب نیست.

غسل فرضی در معرض مرد جائز است یا نه: سوال: (۱۲۵) در گوهر بهشتی نوشته است اگر غسل به کسی فرض شود و جای پرده (خالی) نباشد درین حال برای نارینه به حضور نارینه و برای زن به حضور زن غسل کردن واجب است زید میگوید که لفظ واجب در اصل عبارت عربی نخواهد بود و بکر میگوید که این ترجمه بالکل صحیح است شما فیصله بفرمائید؟

جواب: این مسئله صحیح است در مختار نیز همین قسم است عبارت عربی این است: علیه غسل وثمه رجال لا یدعه وان رأوه والمرأة بین الرجال اورجال ونساء تؤخره لابی النساء^(۲) فقط

(۱) غنية المستملی ص ۴۱ فصل فی الطهارة الکبری. ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش ودر المختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۵، علامه شامی که کدام باد داشت را درین بحث نقل کرده همه جنبه لایل غور داشت از نوشته است قوله: قوله لا یدعه وان رأوه غراه فی المقة إلى الزوری قال فی شرح المنية وهو غیر مسلم لأن ترك النهی مقدم علی فعل الامر وللغسل خلف وهو التیمم فلا يجوز كشف العورة لأجله عند من لا يجوز نظره إليها بخلاف الحنان وتمامه فيه (رد المختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۵) این تمام بحث برای غسل کردن شخص بی لباس و برهنه است و اگر تارینه لنگزند و در حضور تارینه غسل کند هیچ کدام مضائقه نیست یعنی بالکل جائز است. لان ارید بقوله وان رأوه وبقوله الآخر وما ثمه سرفه، ولیکن ماسوی العورة فلا كلام وان ارید العورة كما قال الزیاری كشف إزاره فی الحمام لغسله وعصره لا یاتم لعلم إیمان تطهیره بدونہ والایم علی الناظر غیر مسلم لأن ترك النهی أقدم الخ درین جا از نوشته مجیب علیه الرحمة معلوم میشود که بدون اعضا سر اگر اعضا دیگری غسل امرارد نظر کنند درین صورت لنگ زدن و غسل کردن واجب است متشاء نظر او هرگز چنین نیست که جب ضرور به تن برهنه وی لباس و در حضور مردم غسل واجب است، والله اعلم. ظفر

مطلب وترجمہ این عبارت همان است که مولانا صاحب آن را نوشته و تکیه زید استعداد فهمیدن مفهوم عبارت عربی را ندارد اعتراض مناسب نیست، ترجمه تحت لفظی (وَلَا يَدْعُهُ) این است که آن شخص غسل را ترک نکند مطلب عبارت این است که غسل بر سر او واجب است.

بعد از چند دفعه جماع صرف یک غسل کافی است: سوال: (۱۲۶) شخصیکه در یک شب چند دفعه جماع کرده باشد اگر او صرف یک دفعه غسل کند کافی خواهد بود یا نه؟
جواب: یک دفعه غسل کافی است. ^(۱) فقط

شخصیکه جنب باشد قرآن کریم داخل غلاف را در دست گرفته میتواند: سوال: (۱۲۷)
اگر قرآن کریم داخل غلاف باشد بدست گرفتن آن برای جنب جائز است یا نه و کسیکه بی وضوء باشد تلاوت قرآن کریم و خواندن درود شریف برایش جائز است. ^(۲)

جواب: گرفتن قرآن کریم داخل غلاف برای جنب جائز است خواندن درود و غیره نیز برایش جائز است. ^(۳)

ذکر کردن شخص بی وضوء جائز است: سوال: (۱۲۸) شخصیکه بدون لحاظ وضوء وعدم وضوء همیشه در قیام و قعود یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا کریم، میگوید این جائز است و یا ناجائز ثواب دارد یا نه؟

جواب: خواندن یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا کریم در قیام و قعود و غیره و به او عادت گرفتن جائز است بلکه بهتر است و برای ذاکر اجر و ثواب است انشاء الله تعالی و اگر وضوء داشته باشد ثواب زیاد دارد و بدون وضوء هم جائز است ثواب دارد. ^(۴) فقط

الباب الثالث فی المیاء

فصل اول در بیان آب پاک و ناپاک

سوال: (۱۴۹) اگر در دهات باثر خشک سالی و غیره تالابها و غیره خشک شود و برای دروینان

(۱) عن انس قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یطوف علی نساءه یسل واحد رواه مسلم (مشکوٰۃ باب مخالطة الحب و میباح له ص ۴۹). ط

(۲) ولا یجوز لهم ای للجنب والحائض والنساء من المصحف إلا بغلافه وكذا کل ما له آية تامة من لوح اوردهم ونحو ذلك لقوله تعالی: لا یمس إلا المطهرون (غنیة المستملی ص ۵۶). ظفر

(۳) ولا تکره قراءة القرآن للمحدث ظاهراً ای علی ظهر لسانه حفظاً بالجماع (غنیة المستملی ص ۵۷) والوضوء لمطلق الذکر مندوب وترکه خلاف الأولى (الدر المختار علی هامش رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۶۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

(۴) والا فالوضوء لمطلق الذکر مندوب وترکه خلاف الأولى (الدر المختار علی هامش رد المحتار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۶۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۷). ظفر

مشکلات و دشواری پیش آمد درین وقت آنها به نزدیک جوی باندازه پنج متر چقوری زدند شروع کردند و قتیکه لباسها پاک شد آن آب را دور کرد و آب دیگری در آن قرارداد بعداً همان لباس را درین آب پاک نمود ایا درین آب هر قسم لباس پاک میشود مطلب سائل دریافت این سخن است که این آب پاک است و یا ناپاک و این لباس پاک میشود یا نه شخصیکه به لباس پاک شده این اب نماز خوانده باشد اعاده آن لازم است یا نه؟

جواب: اب استاد شده که ازده درده کم باشد و نجات در آن یافتند ناپاک میشود و لباس ناپاک بآن پاک نه میشود و اگر لباس ناپاک در آن انداخته شود آن ناپاک میگردد^(۱) لباس دیگری ناپاک و خود همین لباس در آن پاک نمیشود^(۲) و تا قتیکه در یقین نماز گذار ناپاک بودن لباس ثابت نشود اعاده نمازها گذشته لازم نیست^(۳) البته در آینده احتیاط مناسب است، **فلا ورب الله**.

پختن نان و گرم کردن آب به سرگین چه حکم دارد: سوال: (۱۳۰) اگر به سرگین حیوانات مثل گاو، بز، گامیش، اسب، شتر و گندگی انسان آب وضوء گرم شود و یانان و طعام پخته شود پس باین آب غسل وضوء جائز است یا نه و خوردن نان این نان جائز است یا نه؟
جواب: آیهیکه به اشیاء ذکر شده گرم شده و هم نانیکه بان پخته شده پاک است لذا وضوء و غسل بان جائز است و خوردن آنان هم رواست.^(۴) فقط

در حوض غسل جنابت و غیره رواست یا نه و اگر سگ یا خنزیر در آن بافتند و بمیرد چه حکم دارد: سوال: (۱۳۱) (۱) در داخل حوض غسل کردن جنب یا زن حائضه و نفاسه جائز است یا نه و اگر سگ و یا خنزیر در آن بافتند و بمیرد آن پاک است یا ناپاک؟

اگر آب غسل جنابت در وقت غسل کردن در کدام طرف بافتند چه حکم دارد: سوال: (۱۳۲) (۲) اگر از شخص جنب یا زن حائضه و نفاسه در وقت غسل قطرات آب غسل در کدام طرف بافتند حکم این آب چیست؟

(۱) و کل ماء (قلیل) وقت الجنابة فيه لم يجز الوضوء به لقليل كانت النجاسة او كثيرا (هدایه باب الماء الح ج ۱ ص ۴۱). ظفر
(۲) وبول المتصح كرؤوس إبر الخ لکن لو وقع فی ماء قليل نحبه فی الأصح (درمختار) قال فی الحلیة لو وقع هذا التراب المنضح علیه البول مثل رؤوس الإبر فی الماء القلیل هل یجسی فی الخ المتحاتر انه یجسی إن کان اکثر من قدر الدرهم (رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۹۷ - ۲۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۲ - ۳۲۳). ظفر
(۳) البقی لا یزول بالشک (الاشیاء والظفر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر
(۴) لا یكون نجسا ماء قلر والا لزم نجاسة الخبز فی سائر الأمصار (درمختار) المراد به العذرة والروث (رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۶). ظفر

جواب: (۱) درحوض ده درده این همه امور جائز است. ^(۱) فقط

جواب: (۲) درین آب هیچ حرج نیست این آب پاک اس ^(۲) و با افتیدن آب مستعمل قلیل آب دیگر مستعمل نمیگردد ^(۳) فقط.

وقتیکه مزه و غیره آب بدل شود ناپاک میگردد: سوال: (۱۳۳) (۱) اگر آب بوی کند و یارنگ و مزه او بدل شود آیا پاک است یا نه؟

ایکزه ازده درده کم باشد ونجاست ظاهری در آن نه افتد پاک است: سوال: (۱۳۴) (۲) وقتیکه در آب نجاست ظاهری نباشد و آب ازده درده کم باشد و عمق آن هم زیاد نباشد مثل چغوریهای جنگلات این اب پاک است و یا ناپاک؟

حوض ده درده باید بگدام مقدار چغور باشد: سوال: (۱۳۵) (۳) در آب ده درده چه اندازه عمق و چغوری لازم است؟

جواب: (۱) اگر باثر نجاست بوی آب و یا مزه و رنگ آب و یا یک صفت یا دو صفت آن بدل شود آب ناپاک است. ^(۴)

جواب: (۲) این آب پاک است. ^(۵)

جواب: (۳) عمق آب اندازه محدود ندارد در هدایه گفته شده که این قدر عمق کافی است که

(۱) وکذا يجوز براكه كثير كذلك اى وقع فيه نجس لم ير أثره الخ وأنت خير بان إعتبار العشر أضبط ولا سيما فى حق من لا رأى له من العوام فلذا ألقى به المتأخرون الأعلام (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۶۶ - ۱۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ظهير

(۲) جنب إغتسل فانضح عن غسله شيء فى إزالته لم يفسد عليه الماء (عالمگیری مصرى باب المياه ج ۱ ص ۲۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۳) قوله وهو ظاهر ولو من جنب الخ ورواه محمد عن الإمام هذه الرواية هى المشهورة عنه واعتبارها المحققون قالوا عليها الفوى لا فرق فى ذلك بين الجنب والمحدث واستحي الجنب فى التجسس إلا أن الإطلاق أولى وعنه التخليف والتلطيف ومشائخ العراق نفرا ، الخلاف وقالوا انه ظاهر عند الكل ولقد أقال فى المجتبى صحت الرواية عن الكل أنه ظاهر غير ظهور. الخ قوله وهو الظاهر كذا فى الذخيرة اى ظاهر الرواية ومن صرح بأن رواية الطهارة ظاهر الرواية وعليها الفوى (رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۰ - ۲۲۱) مگر شرط این است که به بدن و یا لباس اون نجاست حقیقی وصل نشده باشد. ظهير

(۳) او معتدلاً كمستعمل للأجزاء فان المطلق أكثر من الصف جاز التطهير بالكل وإلا لا وهذا بمع المنفى والملاقى فى المسائي يجوز الترضى ما لم يعلم تساوى المستعمل (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه مطلب فى مسئلة الوضوء من المسائي ج ۱ ص ۱۶۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۲). ظهير

(۴) إن القدير العظيم كالبحاري لا يتجسس إلا بالتغير من غير فصل هكذا فى فتح القدير (عالمگیری كشورى باب المياه ج ۱ ص ۱۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۸) وبتغير احد اوصافه فان اوطعم اربوح بحس الكثير واما القليل بحس وإن لم يتغير (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظهير

(۵) لا تو تغير لطرل مكث لئو علم نته نجاسة لم يجر ولو شك فالأصل الطهارة (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶). ظهير

اگر آب به کف دست گرفتن زمین زیر آب دیده نشود^(۱).

در کدام تالابیکه آب ناپاک جمع میشود پاک است یا ناپاک: سوال: (۱۳۶) در تالابیکه

آب باران و آب جویها و آب تمام شهر جمع میشود در این آب وضوء کردن و شستن لباس جائز

است یا نه؟

جواب: این آب پاک است شستن لباسها و وضوء کردن در آن روا است^(۲) فقط.

استنجاء با آب باقیمانده از وضوء: سوال: (۱۳۷) استنجاء با آب باقیمانده از وضوء،

و وضوء کردن با آب باقیمانده چه حکم دارد؟

جواب: جائز است.

در تالابیکه سنگ بمیرد و بعد آووم کند آب آن پاک است و یا ناپاک: سوال: (۱۳۸) در

تالاب خام که در یک حصه آن دو کُت و در حصه دیگری آن عمیق آب سه کُت و زیاد از سه کُت

است در حصه زیاد آب یک سگ دیوانه داخل و مردار شد چند ساعت در آب باقی ماند و بعداً

کشیده شد مگر روم کرده بود مردم آب این تالاب را استعمال نمیکند که ناپاک خواهد بود.

جواب: اگر درین تالاب که دو کُت و یا سه کُت عمیق است ساحه آن ده دست پراخ و طول آن ده

دست دراز بود یعنی ده دست مربع میباشد بافتیدن و مردن سگ در آن تا آن وقت ناپاک

نمیشود که بوی ناپاک در آن پیدا نشود و یا در مزه و رنگ آن تغیر نیاید: کما فی الدر المختار

و کذا یجوز براکد کثر کذلک ای وقع فیہ نجس لم یر أثره بحر (الی قوله) و فی النهر و أنت خیر

بان إعتبار العشر اضبط لاسیما فی حق من لا رأى له فقط^(۳).

شخص بی نماز که افتابه (کوزه) را پر آب کند وضوء بآن جائز است: سوال: (۱۳۹)

کدام مؤذن که نماز نه میخواند اگر کوزه را از آب پر کند به آب مذکور وضوء جائز است یا نه؟

جواب: وضوء کردن جائز است در وضوء کدما نقصان وارد نه میشود^(۴) فقط.

(۱) والمعتبر فی الحق أن يكون بحال لا ينحسر بالاغتراف هو الصحيح (هدایه باب المیاء ج ۱ ص ۴۲). إذ المعتمد عدم إعتبار العمق وحده

(در مختار، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۷). ظفر

(۲) إن العذیر العظیم کالجاری لا ینحس إلا بالتغیر (عالمگیری کشوری ج ۱ ص ۱۶، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۱۸). ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المختار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۶، ط. س. ج ۱ ص ۱۹۰. ظفر

(۴) پرکننده آب اعتبار ندارد خواه هر کسکه باشد پاک بودن آب اعتبار دارد: و تجوز الطهارة بالحکمۃ بماء مطلق الخ ظاهر (غنیة

المستطلی ص ۸۶ ج ۱ باب المیاء). ظفر

شخص بدعتی که آب بدهد وضوء بآن جائز است: سوال: (۱۴۰) در روز دهم محرم

شریف اهل بدعت مشکها آب را پرمیکند اگر کدام شخص این مشکها را در سقاوه مسجد خالی

کند درین آب وضوء جائز است یا نه؟

جواب: وضوء کردن به این آب جائز است ^(۱) و عمل اهل بدعت جائز نیست ^(۲) فقط.

تالاب کلان قریه که آب ناپاک در آن میباشد در آن میاید پاک است یا ناپاک: سوال: (۱۴۱) در

نزدیک اکثر قریهها تالاب میباشد در وقت باران آب غلیظ تمام قریه در آن جمع میشود آن قدر

نیست که جاری شود صرف از یک طرف و دیگر طرف خارج میشود مگر تالاب کلان است آیا

این آب در حکم آب جاری است وضوء و غسل در آن جائز است یا نه؟

جواب: آب این تالاب پاک است وضوء و غسل در آن جائز است ^(۳) فقط.

با آب ناپاک غسل جائز نیست: سوال: (۱۴۲) با آب ناپاک غسل جائز نیست اگر جائز

باشد در کدام وقت اگر به آب نجس وضوء کند در مسجد داخل شده میتواند یا نه و تلاوت قرآن

کریم را کرده میتواند یا نه؟

جواب: بآب نجس غسل جائز نیست اگر بآب نجس غسل کند جنب باقی خواهد بود و این

غسل اعتبار ندارد لهذا تلاوت قرآن شریف و دخول مسجد نیز با وجواز ندارد در درمختار آمده

که: یرفع الحدث مطلقاً بماء مطلق قال فی الشامی فخرج المقید والماء المتنجس والماء المستعمل

الغ شامی ^(۴).

در نهر سرکاری وضوء جائز است: سوال: (۱۴۳) درین عصر وزمان که نهرهای سرکاری برای

آبیاری زمین جاری است اگر درین نهرها بدون اجازه سرکار و ملازم کسی غسل و وضوء کنند

جائز است یا نه؟

جواب: برای وضوء و غسل از نهر سرکاری آب گرفتن و در بین آن غسل وضوء جائز است.

(۱) زیرا که آب پاک است: یرفع الحدث بماء مطلق هو مایستاد عند الأخلاق کماء سماء واردية و غیر و آباز ربحار و تلج مذاب الخ

(الدوامختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۶۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۹). غفر

(۲) قال النبی صلی الله علیه وسلم من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه لهر رد. وراه مسلم (مشکوٰۃ باب الأعصام بالکتاب والسنۃ ص ۲۷). ط

(۳) و کذا يجوز براکد کثیر کلک ای وقع فی نجس لم یثر الیه (الدوامختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۹، ط.س. ج ۱

ص ۱۷۹). غفر

(۴) ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۶۵ - ۱۶۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۷۹. غفر

آب آن نہر کہ جو پہچہ گندگی انسان بآں میاید: سوال: (۱۴۴) درقریہ ہلدوانی یک نہر جاری است و مردم آب آن را میخورند لکن درین نہر آب تشاب ویا آب اشپز خانہ چند فامیل قریہ میاید نوشیدن آب این نہر جائز است یا نہ؟

جواب: آب این نہر پاک است نوشیدن ووضوء در آن جائز است ^(۱) فقط.

آب باران تاوقت دوام باران پاک است: سوال: (۱۴۵) آب باران چندین ساعت در جوہجہای سرک بانداڑہ یک متر ونیم متر ضخامت متواتر می بارد باین آب غسل ووضوء جائز است یا نہ؟

جواب: درہمین حالت باین آب غسل ووضوء جائز است ^(۲) فقط.

بآب چلم پاک وضوء جائز است: سوال: (۱۴۶) اگر آب پیدا نشود بآب چلم وضوء جائز است یا نہ؟

جواب: اگر چلم پاک باشد درین صورت وضوء بآب آن جائز است فقط ^(۳).

اگر آب کم باشد بدست زدن ووضوء کردن ناپاک نمیشود: سوال: (۱۴۷) زید میگوید اگر آب نصف صاع یازیاد وکم بود وکسی دست خودش را درآن داخل کند وضوء بان جائز است چرا کہ بسیار مردم آب مستعمل رانمی شناسد ودلیل زید قول درمختار است: ففی القساقی یجوز التوضی ما لم یعلم تساوی المستعمل، وبدلیل تائید شامی ہمین را وابوبکر میگوید جائز نیست ازان آب مذکور وضوء کردن بدلیل قول شامی نزد قول درمختار: فرع، اختلف فی محدث انفمس فی بئر الخ للاغتسال لانه لوکان للاغتسال صار مستعملا اتفاقا الخ وبدلیل قول شرح منیہ ودر باب انجاس، لو اخذ الجنب الماء بفهمه لا یقی طهورا قال قاضیخان هو الصحیح، باز می اورد درحق صبی: فان توضا به ناویا المختار انه یصیر مستعملا، ودرین اقوال قید تساوی نیست وفتویٰ ہم به ہمین قول است کہ در لفظ صحیح مختار واتفاقی امده است، درین جا جہ

(۱) ویحوز بجمار وقت فیہ نجاسة والجاری هو ما بعد جاریا عرفا الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ص ۱۷۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۷). ظہیر

(۲) الطر مادام یمطر لله حکم الجریان حتی لو اصاب بالعفرات علی السطح لم اصاب ثوبا لایجس (عالمگیری کشوروی باب المیاء ج ۱ ص ۱۵، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۱۷). ظہیر

(۳) لا ای لا یجس لو لہر بطول مکث فلو علم نته بنجاسة لم یجر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء قبیل مطلب فی ان التوضی من الحوض الفضل الخ). ظہیر

قسم دانسته شود؟

جواب: در آن جا قید تساوی نوشته شده آن قول دیگر است و حکم باستعمال کل ماء قول دیگر است بناء هردو قول به اختلاف است و قول صحیح این است که اگر آب مستعمل از نصف صاع کم باشد وضوء بآن جائز است. ^(۱) فقط.

به گندگی ماهیان حوضی ناپاک نمیگردد: سوال: (۱۴۸) اذا وقع فی حوض الکبیر خروء السمک علی کثرة لیجوز التوضی به ام لا؟ وهل یتنجس منه الثیاب والماء ام لا؟

جواب: لا یتنجس منه الماء والثوب ویجوز التوضی بالماء الذی وقع فیه ^(۲) فقط.

آن قلابیکه گنده بود از آب پرگردید و جاری شد آب آن پاک است: سوال: (۱۴۹)

تالاب قریه ما از آب باران پر شده مگر تالاب کلان است و از گندگی مردم و جانوران پر شده بعدا باثر باران زیاد آب زمین و کردها نیز در آن آمد مگر آب آن بیرونی سر نزد و حالا هیچ صفت ناپاکی در آن نیست بلکه آب صفا است آیا این آب پاک است یا نه برای وضوء و غسل صحیح است یا نه؟

جواب: این مسئله در تمام کتابهای فقه شریف ذکر شده که آب زیاد مثل آب ده درده بافتیدن نجاست ناپاک نه میشود از صفات نجاست یک صفت در آن پیدا نشود و وصف آن بدل نشود چونکه آب این تالاب صاف است و هیچ اثر نجاست در آن معلوم نه میشود لهذا این آب پاک است غسل و وضوء در آن صحیح و جائز است: کما فی الدرالمختار و کذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فیه نجس لم یر اثره الخ ای من طعم اولون اوریح شامی ^(۳) فقط.

و قتیکه بآب ناپاک آب دیگری یکجا شود و هیچ اثر ناپاکی در آن نباشد حکم چیست:

سوال: (۱۵۰) (۱) من که درباره مسئله آب کدام تحقیق میکردم مطلب خلاصه آن به من معلوم نشد شما نوشته کردید که اگر در آب ده درده نجاست بافتد ناپاک نه میشود تا وقتی که صفت در آن بدل نشود مگر من این جواب رانه خواسته بودم بلکه نوشته بودم که آب قیلا ناپاک

(۱) کماستعمل لبالأجزاء بأن كان المطلق أكثر من النصف جاز التطهير بالكل وإلا لا (درمختار) ای وإن لم یکن المطلق أكثر بأن كان أقل او مساو یا لا یجوز (رد المحتار باب المیاء قبل مطلب فی مسئلة الوضوء عن الفساقی ص ۱۶۸ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۸۲). ظفر

(۲) و یجوز رفع الحدث بما ذکر وإن مات فی فی الماء ولو قلیلا غیر دوی الخ و مانی مولد الخ کسکک (الدرالمختار علی هامش رد المحتار باب المیاء ص ۱۷۰ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۷۹). ظفر

(۳) رد المحتار باب المیاء ص ۱۷۶ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰. ظفر

باشد و آب دیگری پاک و هم ناپاک در آن یکجا شود و بعد از بر شدن تالاب هیچ کدام صفت ناپاکی در آن باقی نماند پس این آب چه قسم است مثلاً در یک حوض ده درده آب کمی بود که به گرفتن کف دست روی زمین آن معلوم میشود درین حال نجاست در آن بافتد حال این آب ناپاک شد بعداً آب دیگری باین حوض آمد که مقدار آن ده درده بلکه از آن هم زیاد گردید و در آن کدام صفت ناپاکی هم نیست بلکه قبلاً هم کدام صفت ناپاکی در آن نبود و به آب ناپاک دیگری آمد و ده درده گردید این آب پاک است یا ناپاک

از چاه ناپاک آب کشیده شده آب جاری گردید و جمع شد: سوال: (۱۵۰) (۲) از یک چاه ناپاک آب کشیده شد و بطول ده متر جاری گردید و بعداً جمع گردید درین صورت این آب پاک است یا ناپاک؟

جواب: در درمختار ذکر است: ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جریانه وكذا البیر والحوض والحمام الخ باب المياه^(۱) وفي ردالمحتار للشامي ص ۱۲۶ ج ۱: وكذا ايده سيدي عبد الغني بما في عمدة المفتي من أن الماء الجاري يظهر بعضه بعضاً وبما في الفتح وغيره من أن الماء النجس إذا دخل على ماء الحوض الكبير لا ينجسه لو كان غالباً على ماء الحوض^(۲) ازین روایت دوم مسئله اول واضح گردید که آب نجس حوض کلان را ناپاک نمی سازد و پیش از آن نجس شدن حوض و تالاب بدون از تغییر نجاست مسلم نیست و از روایات اول جواب مسئله دوم واضح گردید که آن آب پاک است. و فقهاء کرام درباره آب سهولت اختیار کرده اند و لحاظ عموم بلوی را در نظر گرفته اند قال الله تعالى: قال الله تعالى وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^(۳) وقاعدة فقهی این است که: المشقة تجلب التيسير^(۴)، او: اليقين لا يزول بالشك^(۵)، غرض اینست که در معامله آب داخل کردن و هم و شک مناسب نیست و قیقه در یک تالاب و حوض آب باشد و باثر کدام نجاست تغییر نکرده باشد آن پاک دانسته شود و هم کردن مناسب نیست.

فقط

(۱) الدر المختار علی هامش و ردالمحتار باب المياه مطلب يظهر الحوض بمجرد الجریان ص ۱۸۰ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۹۵. ط.

(۲) ردالمحتار باب المياه مطلب الاصح أنه لا يشترط في الجريان المدد ص ۱۷۴ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۸. ظفر

(۳) سورة الحج و كوع ۱۷. ظفر

(۴) الايه والنظر مع شرح حموي القاعدة الرابع ص ۹۵. ظفر

(۵) الايه والنظر مع شرح حموي القاعدة الثالثة ص ۷۵. ظفر

تالابیکہ در گرمی خشک میشود و مرد در آن شاشه میکنند و در موسم باران پر میشود

آب آن پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۱۵۱) یک تالاب کلان که در موسم باران پر میشود و در موسم گرمی خشک میشود مردم در آن شاشه میکنند و گندگی حیوانات مثل سرگین و غیره نیز در آن می افتد که باثر آن تمام تالابی ناپاک میگردد و آن تالابی به قریه نزدیک است و قتیکه باران استاد شود تمام آب قریه و کردها بان میروود مگر در تالاب اثر نجاست معلوم نه میشود و هیچ یک صفت آب هم تغیر نکرده پس آب این تالاب پاک است یا نه؟ وضوء و غیره در آن جواز دارد یا نه؟

جواب: دردمختار آمده: و کذا يجوز براكد كثير كذا لك ای وقع فيه نجس لم ير اثره ولو فی موضع وقوع المریة الخ و در ردمختار آمده: قوله: وقع فيه نجس شمل ما لو كان النجس غالبا ولذا قال في الخلاصة الماء النجس إذا دخل الحوض الكبير لا ينجس الحوض وإن كان النجس غالبا على ماء الحوض ^(۱) الخ و درین مورد علامه شامی در آخر این حدیث شریف رانقل کرده: و يشهد له ما فی سنن ابن ماجه عن جابر (رض) انتهیت إلى غدير فإذا فيه حمار ميت فكففتنا عنه حتى انتهى إلينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: إن الماء لا ينجسه شيء فاستقينا وأروينا و حملنا الخ ص ۱۲۸ شامی ^(۲) جلد اول، ازین روایات معلوم شد که آب تالاب مذکور پاک است وضوء و غیره در آن جائز است چونکه آنحضرت ﷺ درباره آب سهولتها فرموده اند و فقهاء کرام نیز لحاظ عموم بلوی، و وسعت و اسانی را در نظر گرفته اند مناسب است که به نظریات شان عمل و احترام شود به مردم ضیقت و تنگی مناسب نیست هر کس خود مختار است که احتیاط کند لکن عموما حکم نجاست را ندهند و اگر چنین نشود پس به تمام تالابهای پر شده نجس گفته خواهد شد کدام مشکلات و دقت و حرج که درین باره موجود است ظاهر و معلوم است در حالیکه الله تعالی: لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ^(۳) فرموده است. فقط

حدیث قلین و جواب آن: سوال: (۱۵۲) علماء میگویند که تمام آب پاک اگر چه هر چیز ناپاک در آن بافتد مگر که رنگ و مزه آن بدل نشود درین باره حدیث قلین را پیش میکنند قید آب جاری و غیره جاری را مقید نمیسازد؟

(۱) ردالمحتار باب الماء ص ۱۷۶ ج ۱، ط. بس. ج ۱ ص ۱۹۱ طبر

(۲) ردالمحتار باب الماء ص ۱۷۶ ج ۱، ط. بس. ج ۱ ص ۱۹۱ طبر

(۳) سورة الحج رکوع: ۱۷. طبر

جواب: بحث آب و تحقیق قلین در کتاب (ایضاح الادلة) ^(۱) مفصل آمده است به دیدن آن تمام شبهات دور خواهد شد. ^(۲)

اگر در جاتی چلیپاسه بافتد حکم آن چیست: سوال: (۱۵۳) در سقاوه مسجد چلیپاسه افتید و مردار شد و قتیکه آب بدبوی شد معلوم شد که سقاوه نجس است درین صورت سقاوه نجس است یا نه و مردم که به وضوء همان آب نماز خوانده اند صحیح است یا نمازهای خود را اعاده کند؟

جواب: اگر چلیپاسه خرد باشد که خون جاری نداشته باشد مثلیکه عموماً در خانها میباشد پس به مردن آن آب ناپاک نمیشود لهذا باعاده وضوء و نماز و غیره ضرورت نیست. ^(۳) فقط

کدام مشک که به سرگین وصل شده باشد آب آن پاک است یانه: سوال: (۱۵۴) قتیکه مشکیان به حمام آب می برند اگر به مشک کدام سرگین و یا خاک سرگین الود وصل شده باشد و به حمام می رود خود ما دیده ایم پس این آب نجس است یانه وضوء و نماز بان جائز است یانه؟

جواب: اگر دیده شود که نجاست داخل آب حمام است باین قسم آب وضوء جائز نیست و برای همیشه این قسم و هم وشک مناسب نیست. ^(۴)

فتویٰ به عموم بلوی و اندازه آن: سوال: (۱۵۵) جائز است یانه و اندازه عوم بلوی کدام است؟

جواب: عموم به ابتلای عام میگویند یعنی عموم بلوی آن است که تمام مردم با و مبتلا و گرفتار باشند و مشکل است که مردم خود را از آن همیشه دو رنگاه کنند یعنی در زیاد اوقات پیش میشود و به خود داری ازان به تمام مردم تنگی و حرج پیش میشود و درین باره قاعده فقهی نیز موجود است که: یقین لا یزول بالشک ^(۵) نظر باین قاعده به محض احتمال و هم وشک به

(۱) ایضاح الأدلة مصنفه شیخ الهند مولانا محمود الحسن صاحب رحمته اللہ علیہ. ظفر

(۲) ولی البدائع عن ابن المذنبی لایمتحدث القلتین لبطل الاستدلال به علی المراد (غنیة المستملی ص ۹۴). ظفر

(۳) و موت ما لبس له دم سائل لا یتنجس الماء ولا غیره إذا وقع فيه مات أو مات ثم وقع فيه (غنیة المستملی ص ۱۶۲) و کالحمية البرية والوزغة لو کسيرة لها دم سائل (رد المحتار باب المياه ص ۱۷۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظفر

(۴) لو أدخل الصبي يده فی الإناء إن علم أنها طاهرة بان كان معه من يراقبه جاز التوضي بذلك الماء وإن علم أن فيها نجاسة لم یجز وإن حصل الشك لا یوضأ به استحساناً الخ ولو توضأ به جاز لأنه لا یتنجس بالشك (غنیة المستملی ص ۱۰۱). ظفر

(۵) الأثناء والظاهر مع شرح حموی ص ۷۵. ظفر

نحس شدن آب حکم شده نمیتواند و از جهت عموم بلوی فتاویٰ مبارکه: الماء طهور لا ینجسه شیء^(۱) راعمول ساختن جائز است. فقط

تالاب کلان که در وقت گرمی گنده شود و در وقت سردی بزمیشود حکم آن چیست؟

سوال: (۱۵۶) متصل قریه یک چقوری است که آب باران از سه طرف در آن جمعه میشود طول آن صدمتر و عرض آن شصت متر و عمق آن سه متر است در رنگ و بوی آب هیچ تغییر نیامده و قتیکه موسم خشک و آب کم شود درین وقت رنگ و بوی آب بدل شود درین صورت آن آب پاک است یا ناپاک؟

جواب: تا قتیکه در آب این تالاب نجاست بدوی و غیره پیدا نشود و صفا باشد تا همان وقت پاک است.^(۲)

باب دیگر وضوء جائز است: سوال: (۱۵۷) بآب دیگر وضوء جائز است یا نه؟

جواب: جائز است فقط.

در اینکه تریاک یا بنگ یا چرس بافتند آن چیست: سوال: (۱۵۸) الیون، بنگ چرس، و تمباکو پاک است یا نه در کدام ابیه که این اشیاء یکجا شود درین صورت به همان آب وضوء و غسل جائز است یا نه؟

جواب: الیون، چرس، و بنگی و تمباکو نجس نیست بلکه خوردن آن حرام است و در صورت عذر برای تداوی باندازه ضرورت خوردن آن نیز جائز است که به حد سکران نرسد کما فی الشامی: ولم یقل احد بنجاسة البنج ونحوه الخ صفحه ۱۶۶ جلد ۳. فقط

در کدام گریزه که مسواک انداخته شود به همان آب وضوء جائز است بدون کراهیت:

سوال: (۱۵۹) اگر مسواک را در گریزه بیاندازد به منظور اینکه تر و نرم شود آیا وضوء کردن باین آب کراهیت دارد یا نه؟

جواب: درین آب هیچ کراهیت نیست مگر بهتر این است که مسواک را بآب بشوید و نرم کند ضرور نیست که در گریزه انداخته شود.

اگر کدام چیز پاک در آب یکجا شود و آب مغلوب گردد وضوء بان جائز است یا نه؟ سوال:

(۱) مشکوٰۃ باب المياه ص ۵۱. طبر

(۲) و کذا يجوز براكه كثير كذلك، أي و لم ينجس لم يبرأه ولو لم يوضع و لم يصب به بلقي (والدر المحتار على هامش رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰) قوله لم يبرأه أي من طعمه أو لون أو ريح (ابن عثيمين، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۱). طبر

(۱۶۰) اگر در آب مطلق کدام چیز پاک یک جا مخلوط شود و آب مغلوب گردد یعنی رنگ و مزه آب بدل شود باین آب وضوء جائز است یا نه؟

جواب: در کدام ایگه چیز پاک مخلوط شود و آب مغلوب گردد و نام آب برایش باقی نماند و یا رنگ و بوی آن هم تغیر کند درین صورت وضوء بان جائز نیست و تفصیل این مسئله در این عبارت درمختار آمده است: ولا بماء مغلوب بشيء طاهر الغلبة اما بکمال الامتزاج یتشرب نبات او بطیخ بما لا یقصد به التتظیف الخ (درمختار) قوله: بما لا یقصد به المبالغة فی النظافة کالاشنان ونحوه فانه لا یضر ما لم یغلب علیه فیصیر کالسویق المخلوط ^(۱) ودر درمختار نیز آمده: ما لم یزل الاسم ای فاذا زال الاسم لا یجوز به الوضوء والغسل وان بقى على رفته ^(۲) وقبلاً نوشته: ومثله الزعفران اذا خالط الماء وصار بحيث یصغ به فلیس بماء مطلق ^(۳). فقط

استعمال آب چقوری وغیره چه دارد: سوال: (۱۶۱) در جاهائیکه جاه وغیره نیست وازسوراخ آب وغیره آب بدبوی نهر ویا باران پیدا میشود خوردن آن ویا غسل ووضوء بآن جائز است یا نه؟

جواب: آب مذکور اگر ده درده ویا ازان زیاد باشد ودر ظاهر بدبوی شدن آن بسبب نجاست نباشد خوردن آن ویا غسل ووضوء بآن جائز است. ^(۴) فقط

در موجودیت آب تازه بآب چائی وضوء جائز است: سوال: (۱۶۲) وفتیکه آب تازه موجود باشد بآب بدبوی چائی وضوء کردن ویا نوشیدن آن جائز است یا نه؟

جواب: چونکه آب چائی پاک است وبدبوی آن باثر افتیدن نجاست نیست لهذا وضوء وشراب وغیره ازان جائز است. ^(۵) فقط

بآب باقیمانده استنجاء وضوء کردن جائز است: سوال: (۱۶۳) کدام ایگه ازاستنجاء باقی بماند برای وضوء صحیح است یا نه؟

(۱) رد المحتار باب المياه ص ۱۶۷ - ۱۶۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۱. ظفر

(۲) ایضا ص ۱۶۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۱. ظفر

(۳) ایضا، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۱. ظفر

(۴) لا لو تغیر بطول مکث فلو علم نته بنجاسة لم یجز ولو شک فالأصل الطهارة (درمختار) قوله لا لو تغیر ای لا ینجس لو تغیر (ردالمحتار

باب المياه ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶. ظفر

(۵) أما القلیل فینجس وإن لم یتغیر خللاً لئلا یک لا لو تغیر بطول مکث (درمختار) ای لا ینجس لو تغیر (رد المحتار باب المياه ص ۱۷۱

ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظفر

جواب: برای وضوء صحیح است ^(۱).

تالاب ناپاک که از آب باران پرشد پاک شد: سوال: (۱۶۴) (۱) درتالاب آب ناپاک موجود است وقتی که باران شد آب پاک از طرف بالا آمد آب ناپاک که در کنار تالاب موجود بود آن را کشیدند و بطرف دیگری تالاب آن را سوق داد بعداً به کثرت از آب برگردید مگر کد ام حصه آب از تالاب خارج نگردید، این آب پاک است یا ناپاک؟

مطلب یک عبارت شامی: سوال: (۱۶۵) (۲) مطلب عبارت مندرجه جلد شامی چیست: بان یدخل من جانب ویخرج من اخر حال دخوله وان قل الخارج قال ابن الشحنة لانه صار جارياً حقیقه وبخروج بعضه وقع الشك فی بقاء النجاسة الخ؟

جواب: (۱) آن آب پاک گردید.

جواب: (۲) این عبارت شامی این قول در مختار را تشریح کرده: ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جریانه، قوله بمجرد جریانه ای بان یدخل من جانب ویخرج من اخر ^(۱) مطلب عبارت این است که اگر از یک طرف آب داخل شود و از طرف دیگر در همین وقت آب خارج شود اگر چه کم هم باشد این شحنة میفرماید که سبب پاک شدن آب این است که همان آب در حقیقت جاری شده پس به خارج شدن بعض آب ناپاک در بقاء شک است و به سبب شک به بقاء نجاست ^(۲) کم کرده نه میشود فقط.

فصل دوم در بیان مسائل متعلقة حوض

کدام حوضیکه ازده درده باشد وضوء در آن جائز است: سوال: (۱) درین جا تمام مردم شافعی اند ازین جهت در اکثر مساجد حوضها از ده کم است برای مردم حنفی مذهب درین حوضها وضوء جائز است یانه اگر جائز نباشد درین صورت نماز حنفی مذهب بامام شافعی مذهب جائز است یانه؟

جواب: بآب این حوضها وضوء جائز است و نماز حنفی بامام اشافعی جائز است.

طول وعرض حوضی مسجد بکدام اندازه لازم است و درین سلسله چه اختلاف است: سوال:

(۱۶۶) حوض مسجد باید بکدام اندازه طول و عرض و عمق داشته باشد؟

(۱) وینزل علیکم من السماء ماءً لیطهرکم به دل بمعارته علی کون ماء المطر مطهر او بدلالة علی کون سائر المياه المظلمة مثله مطهرة ما لم یعرض لها عارض یزیل ذلک الحكم منها (کبری ص ۸۹). فہر

(۲) مطاله کنید: ردالمحتار مع حاشیہ ص ۱۸۰ ج ۱، ط. ص ۱۹۵ مطلب بطهر الحوض بمجرد الغریبان. فہر

(۲) در مسئلہ حوض کدام حدیث آمدہ یا نہ؟

(۳) ائمہ اربعہ درین بارہ چہ اختلاف دارند؟

جواب: بہ نزد امام شافعی ومالک وغیرہ درین بارہ بسیار وسعت است ایشان آب حوض خورد وریزہ را نیز پاک میدانند ووضوء وغسل را در آن جائز میگویند البتہ امام اعظم درین بارہ زیاد احتیاط نموده ومیگوید کہ حوض مسجد باید از دہ دردہ کم نباشد یعنی دہ گز مساحت و دہ گز طول بہ گز شرعی را داشته باشد کہ تقریباً بہ دہ گز این عصر وزمان برابر میباشد اگر طول وعرض حوض شش ونیم گز و یا ہفت گز باشد پس این حوض دہ دردہ است پس درین صورت وضوء وغسل وغیرہ در آن جائز است۔^(۱) وصدر الشریعۃ این مقدار را از حدیث: من حفر بشراً فله حولہ اربعون ذراعاً^(۲) ثابت کردہ است بہ ہر حال این مسئلہ متفق علیہ است کہ این مقدار حوض بہ نزد تمام ائمہ پاک است بلکہ امامان دیگر کم ازین مقدار را نیز پاک میگویند۔ فقط

حوض مدور باید کدام اندازہ قطر داشته باشد: سوال: (۱۶۸) (۱) حوض دائروی برای

وضوء باید اقلاً چہ اندازہ وچند فٹ قطر داشته باشد؟

حوض مدور پانزدہ فٹ کافی است یا نہ؟ سوال: (۱۶۹) (۲) آیا حوضیکہ قطر اندرونی آن

پانزدہ فٹ باشد اطلاق حوض دہ در دہ بآن شدہ نمیتواند؟

عمق حوضی کدام اندازہ مانندہ شود: سوال: (۱۷۰) (۳) عمق حوض بکدام اندازہ لازم

است؟

جواب: از اول تا سوم: در در مختار آمدہ کہ در حوض مدور ۳۶ ذراع در ۱، ۵، ۱۱ ذراع قطر یعنی پاو بالا یازدہ ذراع قطر در حکم دہ دردہ است وذراع ہفت قبضہ داشته میباشد کہ گز این عصر وزمان تقریباً دہ در دہ^(۴) قبضہ است پس بہ حساب گز این عصر قطر حوض مدور تقریباً ہفت ونیم گز لازم است کہ غالباً بہ بیست و یک فٹ برابر است وعمق آن کدام اندازہ معین

(۱) ولا ہماء واکد ولع فہ نجس إلا إذا کان عشرة أذرع فی عشرة أذرع لا ینحسر إرضہ بالعرف لحکمہ حکم الماء الحار والبارد لہما قدر بہ بناء علی قولہ علیہ السلام من حفر بئراً فله حولہا اربعون ذراعاً (شرح وقایہ کتاب الطہارۃ ج ۱ ص ۸۶ - ۸۷) هذا حدیث أخرجه أحمد من حدیث ابی ہریرۃ وابن ماجہ والطبرانی من حدیث عبد اللہ بن المغفل الخ (عمدة الرعاية حاشیہ شرح وقایہ ص ۸۷ ج ۱). ظہیر

(۲) شرح وقایہ کتاب الطہارۃ ص ۸۷ ج ۱. ظہیر

(۳) ای فی المربع باربعین ولی المربعون بستة وثلاثین ولی المثلث من کل جانب خمسة عشر وربعاً وحماً بلزاع الکرباس ولو کان لہ طول لأعرض لکنہ یبلغ عشر فی عشر جاز تیسراً الخ والمختار ذراع الکرباس وهو سبع قصات فقط الخ (المدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المماء ص ۱۷۸ - ۱۸۲ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۱۹۳). ظہیر

ندارد: اذ المعتمد عدم اعتبار العمق،^(۱) در مختار.

در کدام پیمپ که آب میآید اگر به همان پیمپ از حوض آب کشیده شود چه دارد: سوال:

(۱۷۱) اگر برای پر کردن حوض یک پیمپ آهنی از هر هت تادهن حوض در زمین گور شده باشد و فیکه مردم بخواهند که آب باقیمانده وضوء را به همین پیمپ از حوض خارج کنند پس درین عمل کدام عیب شرعی موجود نیست یعنی کدام کراهیت پیش نخواهد شد؟

جواب: آن آب پاک است. فقط^(۲)

و فیکه در کاریدن حوضی شک استخوان پوسیده شده پیدا شود باید چه کرده شود؟

سوال: (۱۷۲) در دبارنگام بنام مسجد جامع جاری تقریباً دو صد و شصت و پنج سال پیش بناء گردیده در اطراف این مسجد دیوارهای پخته قرار دارد و فیکه نماز خوانان در داخل مسجد جای نشوند در صحن این مسجد برای اداء نماز استاد میشوند چند سال میشود که مسلمانان نصف صحن این مسجد را به فرش سنگهای پخته کرده اند و بالای آن چت و سقف را نیز استوار کرده اند و مسلمانان باسانی در آنجا نماز میخوانند در جانب جنوب این مسجد حوض کلان ساخته شده در وقت کندن این حوض یک مقدار خاک اشتباهی پیدا شد بعضی مردم گفتند که این استخوانهای شاریده و پوسیده انسان است بالاخره همان خاک اشتباهی در جای دیگر دفن گردید آیا درین حوض وضوء کردن جائز است یا نه و بر کسیکه چنین کار عظیم را برای تائید دین اسلام کرده است طعن و تشنیع و نظر حقارت باو شرعاً چه حکم دارد؟

جواب: وضوء کردن در آب این حوض جائز است و اگر بالکل ثابت شود که آن خاک استخوان شاریده و پوسیده است ساختن حوض هم در آن جا جائز است و این خاک که در کدام جا دفن شده در حکم مقبره موقوفه شامل نیست یعنی باین قدر خاک اشتباهی و مشکوک اطلاق قبر شده نمیتواند طعن و بد گمانی بر مسلمان بانی حوض و هر مسلمان حرام و ناجائز است و عمل نیک

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۸۲، ط. س. ج ۱ ص ۱۹۷، صاحب هدایه نوشته کرده است که آن قدر عمق داشته باشد که به کف دست ازان آب بگیرد روی زمین معلوم نشود: والمعتبر فی العمق أن یكون بحال لا یبسر بالإغتراف هو الصحیح (هدایه باب المیاء ج ۱ ص ۱۹۲) حاصل عبارت در مختار این است که عرف عمق اعتبار بدارد العاط در مختار این است: إذا المعتمد عدم اعتبار العمق (مطالعہ کنید: الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ص ۱۸۲ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۹۷). ظفر

(۲) آب حوض پاک است نظر باینکه اگر حوض دره دوه هم باشد بازم باینکه کم و زیاد آب مستعمل در آن ناپاک نمیشود، گماء مستعمل فیالاجزاء فان كان المطلق اکثر من النصف جاز الطهیر بالکل (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۶۸، ط. س.

ج ۱ ص ۱۸۲). ظفر

مسلمان کہ بائر گمان بد بہ سمعہ وریا محمول شود بہ نصوص قطعی قرآنی حرام است قال اللہ تعالیٰ: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**، ^(۱) وقال علیہ الصلوٰۃ والسلام: انما الاعمال بالنیات وانما لكل امرء ما نوى ^(۲) الخ وقال فی الدر المختار: کما جاز زرعه والبناء علیہ اذا بلی وصار ترابا، زلیلی. ^(۳) فقط

اگر درحوضی ده درده آب ناپاک انداخته شود وضوء در آن جائز است یا نه؟ سوال:

(۱۷۳) (۱) اگر درحوض ده درده یک دست آب ویا زیادہ از آن موجود باشد ودرین وقت از جاہ ناپاک آب کشیدہ شود واین حوض از آن پر شود این آب پاک است یا ناپاک؟

حوضی ده درده؟ سوال: (۱۷۴) (۲) اگر باین قیاس کہ حوض ده درده بہ حکم دریاب است کسی عمل کند درین صورت چہ کردہ شود؟

جواب: (۱ - ۲) پاک خواهد بود.

اگر حوضی ازده درده باشد و طفل در آن شاشہ کند؟ سوال: (۱۷۵) کدام حوضیکہ ازده

درده کم باشد و عمق آن چہار و پنج بلیست باشد اگر کدام طفل در آن شاشہ کند یا کدام نجاست دیگران در آن بافتند این حوض بہ مذهب احناف پاک است یا نہ؟

جواب: موافق روایت عشر فی عشر کہ مختار اصحاب متون و مرجع اہل ترجیح صاحب ہدایہ (قاضی خان) وغیرہ است حوض مذکور ازده درده کم است بافتیدن نجاست ناپاک نمیگردد عمق آن اعتبار ندارد (یعنی صرف عمق آن معتبر نیست)، کما فی الدر المختار اذ المعتمد عدم اعتبار العمق ^(۴) ولی رد المحتار ولا یخفی أن المتأخرین الذین اتوا بالعشر کصاحب الہدایہ وقاضی خان وغیرہما من اہل الترجیح ہم اعلم بالمذہب منا فعلینا اتباعہم ^(۵) الخ. فقط

اگر درحوضی ده درده پوشیدہ شدہ نجاست بافتند حکم آن چیست؟ سوال: (۱۷۶) اگر

حوض ده درده دراز و پراخ باشد و سر آن از چہار طرف پوشیدہ شدہ باشد و درین آن قدری

(۱) الحجرات ، رکوع: ۲. ظفر

(۲) مشکوٰۃ المصابیح قبل کتاب الإیمان. ظفر

(۳) الدر المختار علی فہاش رد المحتار باب صلوٰۃ الجائز ص ۸۴۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۸. ظفر

(۴) ولایماء را کہ وقع فیہ نجس إلا إذا کان عشرة الذرع فی عشرة الذرع ولا ینحسر ارضہ بالرفع فحکمہ حکم الماء الجاری (شرح وفایہ کتاب الطہارۃ ص ۸۶ ج ۱). ظفر

(۵) رد المحتار باب المیاء تحت قوله لكن فی النهر الخ ص ۱۷۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۲. ظفر

خلاص باشد یعنی حصہ کمی آن بند نباشد وضوء کردن بآب این حوض جائز است یا نه و اگر درین قسم حوض نجاست بافتد وضوء کردن بآب آن جائز است یا نه؟

جواب: بآب این حوض وضوء جائز است و اگر چہ این حوض بآب وصل نشده باشد بافتیدن نجاست آب آن ناپاک نمیشود وضوء بر آن جائز است. ^(۱) فقط

آب حوض جاری پاک است: سوال: (۱۷۷) درقریہ ما بہ مثل چاہ عمیق یک چشمہ گرم وجود دارد و تا حصہ بالا پر آب می باشد و در ماحول آن سہ حوض قرار دارد و ہر حوض از دہ درہ کم است و ہر سہ حوض از یک جویچہ کہ از چشمہ بہ حوضہا وصل شدہ آب میگیرد و جویچہ مذکور شب و روز ہمیشہ داخل این سہ حوض جاری می باشد درین حوضہا تقریباً باندازہ یک گز عمق آب موجود است و این سہ حوض در طول و مساحت باہم متفاوت است و درین جملہ حوض ریزہ چہار گز پراخ و پنج گز دراز است آب این سہ حوض قابل غسل و خوردن است یا نہ؟

جواب: آب این حوض پاک و در حکم آب جاری و قابل غسل و خوردن می باشد. ^(۲) فقط

مقدار حوض: سوال: (۱۷۸) طول و عرض کدام حوض کہ عموماً سہ گز و عمق آن دو گز باشد در بسیار اوقات نسبت باین حوضہا حوضہای دیگری ریزہ ہم می باشد در بعض جاہا در حوض باہم متصل ہم می باشد کہ در یک حوض مردم لباس می شویند و در حوض دوم بہ غرض صفائی لباس را دوبارہ می اندازند تاکہ از صابون و غیرہ پاک شود چون اکثر لباسہا نجس می باشد و قطرہای آب آن در حوض دوم می افتد ازین جهت احتمال است کہ تمام آب شرعاً ناپاک شود و در چنین حوضہا لباس بہ شستن پاک میشود یا نہ؟

جواب: موافق مذهب احناف در حوضیکہ دہ درہ نباشد نجاست بافتد ناپاک میشود لہذا لباس ہم در آن پاک نہ میشود ^(۳) لکن بہ لحاظ عموم بلوی و نظریہ مذهب امام مالک و غیرہ رحمہم اللہ بہ طہارت و پاک بودن این آب فتویٰ شدہ میتواند چونکہ دوبارہ آب اکثر مسائل موافق مذهب

(۱) رکفہ یجوز ہر اکثہ کثیر کذلک ہی وقع لہ نجس لم یر اثرہ (در مختار) ای من طعم او لون اوریح (رد المحتار باب المیاء ص ۷۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ظہیر

(۲) والحقوا بالبحاری حوض الحمام والماء نازلاً والفرق متدارک کحوض صغر یدخلہ الماء من جانب ویخرج من اخر یجوز التوضی من کل الجوانب مطلقاً و بہ ہذی (در مختار) ای سواء کان اربعاً فی أربع او اکثر الحج (رد المحتار باب المیاء ص ۱۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ط

(۳) سئل عن لسیفہ صغیرۃ الخ اما إذا وقعت لہا نجاست نجست أصغرہا (رد المحتار مطلب فی مسئلۃ الوضوء من السفائی ص ۶۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظہیر

امام عمل کرده میشود. ^(۱) فقط

طول وعرض حوضی که هشت گز باشد وضوء در آن جائز است یا نه ومقدار گز شرعی

کدام است؟ سوال: (۱۷۹) در کتاب (ما لا بد منه) مقدار آب کثیر را چنین نوشته است حوضیکه ده گز طول و ده گز عرض و یک گز عمق داشته باشد آب آن در حکم آب کثیر است وضوء در آن جائز است و عند المتأخرین فتویٰ به همین قول است لهذا مطلب ما دریافت این امر است اگر حوضیکه هشت گز و یا کم و بیش طول و عرض داشته باشد و عمق آن آنقدر زیاد باشد که آب آن به مقدار حوض ده درده برابر میشود حکم این آب در حکم آب کثیر است یا نه؟ و در آن وضوء و غسل جنابت جائز است یا نه و اینکه مقدار گز شرعی به حساب فت و انچه چه قسم شده میتواند یعنی چند فت و یا چند اینچ یک گز شرعی شده میتواند؟

جواب: موافق فتاویٰ فقهاء متأخرین ضرور است که طول و عرض حوض ده گز باشد عمق حوض مقید نیست خواه به هر اندازه که باشد به زیاد و کم آن اعتبار ندارد و مقدار گز شرعی به متر بزازان مروجہ مقایسه شده که یک گز شرعی تقریباً ده و نیم متر بزاز و چیزی کم دو فت میباشد و یا بعبارت دیگر یک گز شرعی برابر است به یازده متر و یک پاو به متر بزاز این عصر (پاو بالا یازده متر).

فصل سوم در بیان مسائل چاه

اگر یک حصه کدام جانور در چاه بافتد حکم آب آن چیست؟ سوال: (۱۸۰) اگر نیم

جسد حیوان مرده که ذبح نشده باشد یا یک حصه بدن حیوان موصوف در چاه بافتد آیا تمام آب چاه کشیده شود یا مقدار همان حصه حیوان مرده غیر منفسخه و غیر ورم کرده و مردمان فتویٰ ای ملا صاحبان مقدار (۳۰) دلو آب را از چاه مذکور می کشند و بعداً در پختن نان وضوء و غیره آن را استعمال می کنند این عمل حلال است یا حرام؟

جواب: درین صورت لازم است که تمام آب چاه کشیده شود و تا وقتی که تمام آب را نکشند پختن طعام و نوشیدن آن حرام است: قال مولانا السید ابوالسعود فی حاشیة المسکین معزیا الی الحموی وقطعة الحيوان فی الحکم کالحيوان المنفسخ انتهى وقال فی رد المحتار: لو وقع ذنب

(۱) أما القليل فيجس وإن لم يتغير خلافاً لمالك (درمختار) فان ما هو قليل عندنا لا يجس عند مالك بتغيره والقليل ما تغير والكثير بخلاله (رد المحتار باب المياه ص ۱۷۱ ج ۱، طبع. ج ۱ ص ۱۸۲). طبر

لارة ينزح الماء كله، وبه ظهر انه لو جرح الحيوان بلا تفسخ ونحوه ينزح الجميع كما في الفتح وان قطعة منه كففسخه ولهذا قال في الخانية قطعة من لحم الميتة تفسده انتهى ما في الرد. والمسئلة أظهر من الشمس، شامی ج ۱ ص ۱۹۶ پس آنچه ملا صاحبان فتوی داده اند که بعد از کشیدن نیم حیوان و یا کدام قطعه حیوان مقدار (۳۰) دلو آب از چاه کشیده شود بعداً پاک میگرد فتاوی موافق حکم کتاب نیست فقط. والله اعلم بالصواب

اگر یک حصه کدام جانور در چاه یافتند حکم آب آن چیست؟ سوال: (۱۸۱) امام ابوحنیفه استعمال آب چاه را جائز کرده یانه؟

جواب: چاهیکه به قاعده شرعیه پاک باشد خوردن آب آن و برای وضوء نماز به نزد امام ابوحنیفه جائز است در تمام کتابهای فقهی مسائل آب بیان شده است. فقط

شخصی جنب که در چاه درآید یا در لب چاه غسل کند و قطره‌های آب در چاه یافتند حکم آن چیست؟ سوال: (۱۸۲) اگر شخصی در آب چاه درآید یا در لب چاه غسل کند و قطره‌های آب غسل در چاه یافتند حکم آب آن چیست؟

جواب: درین صورت آب این چاه پاک است مگر پاککننده نیست معنای سخن این است که خود این پاک است اگر بکدام لباس و غیره بریزد لباس ناپاک نمیشود و آنقدر پاک نیست که شخص بی وضوء را با وضوء سازد این قسم را طاهر غیر مظهر میگویند و بنام آب مستعمل یاد میشود: قال الشامی لعلم ان المذهب المختار في هذه المسئلة ان الرجل طاهر والماء طاهر غير ظهور^(۱) الخ وبه سبب چکیدن قطره آب کوهی ناپاک نمیشود. ^(۲) فقط

اگر در چاه گنجشک یافتند ورم کند حکم آب آن چیست؟ سوال: (۱۸۳) اگر در چاه گنجشک و غیره یافتند ورم کند و چیر شود چه قسم پاک خواهد شد؟ جواب: اگر ازین چاه سه صد بوکه آب کشیده شود پاک میگردد. ^(۳) فقط

(۱) ردالمحتار باب المياه تحت قوله والأصح أنه طاهر ص ۱۸۷ ج ۱، ط. م. ج ۱ ص ۲۰۲. ظفر

(۲) جنب إغتسل فانتضح من غسلة شيء في إنائه لم يفسد عليه الماء أما إذا كان يسيل منه سيلان أفسده وكذا حوض الحمام عجل قول محمد بن عثمان لا يفسده ما لم يلبس يعني لا يخرج منه من الطهورة كذا في الخلاصة (عالمگیری مصري باب ثالث في المياه فصل ثاني ص ۲۲ ج ۱، ط. ماحلجی ج ۱ ص ۲۲). ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكبير الخ أو مات فيها الخ حیوان دموی غیر ماتی والنضح أو تمطط أو تفسخ الخ ينزح كل ماخاله وليل يلقى بمائين الى لث مائة وهذا أسير (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ج ۱ ص ۱۹۹ - ۱۹۸، ط. م. ج ۱ ص ۲۱۱). ظفر

گوی پرندگان حرام که درچاه بافتند آب ناپاک میشود یانه: سوال: (۱۸۴) اگر گندگی

پرندگان حرام مثل زاغ، کجور، باز و غیره درچاه بافتند آب چاه ناپاک میگردد یانه و اگر ناپاک شود چه مقدار آب ازچاه کشیده شود؟

جواب: درباره چاه فقهاء کرام نوشته اند که به گندگی پرندگان حرام چاه ناپاک نه میشود (لتعذر صونها عنه) ^(۱) درمختار فقط.

چلباسه چه حکم دارد: سوال: (۱۸۵) در چلباسه خون جاری شونده است یانه؟ و اگر چلباسه

درچاه بافتند بمیرد وشاریده شود درین صورت چه حکم کرده میشود؟

جواب: درچلباسه خون جاری شده دانسته نه شده اگر خون رنگ آب را بدل کند مثل خون سام و غیره که در بدن آن خون جاری شونده است به سبب الفعیدن مردن وشاریدن آن آب چاه ناپاک میگردد و به چلباسه آب ناپاک نمیگردد. ^(۲)

در کدام چاهیکه جواری بوکه خود را بیاندازد چاه پاک است یانه؟ سوال: (۱۸۶)

خاگروب یعنی جواری که دلو خود را درچاه خانه خود بیاندازد و بعد از پر کردن آب بوکه را باز به خانه می برد او همیشه همین قسم عمل میکند آیا این چاه پاک است و یا ناپاک برای مسلمانان استعمال این آب جائز است یانه؟

جواب: جواری یک قوم نجس است هیچ کدام شرط پاک شدن برایش معلوم نیست خداوند پاک مشرک رانجس گفته است کسیکه خودش ناپاک باشد پاک را چه قسم معلوم خواهد کرد اوهم خودش ناپاک است وهم ظروف چیزیکه در اسلام حرام است به نزد آنها حلال است باین لحاظ دلو اونجس شد خدا میداند که به بوکه اوچه شده خواه که سگ بالای او شامه کرده باشد و یا کدام چیزی دیگری ازین جهت استعمال آب این چاه جائز نیست و این ایه مبارکه همین مطلب را ادا میکند (إِنْ أَكْرَمَ مَكَّمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ) الخ ترجمه: بیشک عزتمند شما به نزد الله تعالی پرهیزگاری شما است، و قتیکه قرآن کریم به پرهیز حکم میکند پس معلوم کنید که در کدام چیز پرهیز حاصل میشود این چاه ناپاک است مسلمانان از آب آن پرهیز کنند تا وقتیکه شرط

(۱) ولا نزع فی بول لارة فی الاصح ولا یخړه حمام وعصفور وكذا سباع طیر فی الاصح لتعذر صونها عنه (درمختار) قوله فی الاصح واسع الی قوله وكذا سباع طیر ای مما لا یؤكل لحمه من الطیور (ردالمحتار فصل فی البئر ص ۲۰۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۰). ظفر

(۲) اذا وقع فی البئر سام ابرص ومات یبز منها عشرون دلو فی طاهر الروایة (عالمگیری کشوری ماء الآبار ج ۱ ص ۱۸، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۲۰). ظفر

پاک شدنش حاصل نشود فقط (إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) از نظر حضرت مولانا صاحب عزیز الرحمن مفتی اعظم دار العلوم دیوبند این مسئله صحیح نیست تا وقتی که نجاست بوکه او دیده نشود یا در عمل کس ناپاک بودن آن ثابت نشود تا آن وقت چاه را ناپاک نمیگوئیم. (الیقین لا یزول بالشک) مسئله مسلم و قبول شده فقهی است فقط والله تعالی اعلم.

اگر مشرک از چاه آب بکشد این آب پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۱۸۷) اگر مشرک

در ظرف خود از چاه مسلمانان آب بکشد این چاه پاک است یا ناپاک؟

(۲) اگر چاه پاک باشد پس معنای: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، چه معنی خواهد داشت؟

جواب: اگر مشرک در ظرف خود از چاه آب بکشد و در ظاهر به ظرف او کدام نجاست نباشد پس آب چاه پاک است و هم وشک مناسب نیست (الیقین لا یزول بالشک، الاشباه، جمیل الرحمن) از آیه المبارکه: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، نجاست عقیدوی مراد است یعنی عقیده مشرکین نجس است فقط عزیز الرحمن (وفی الخازن صفحه ۲۱۵ جلد ۱) اراد بهذه النجاسة الحكم لا نجاسة العین سوا نجسا علی الذم لان الفقهاء اتفقوا علی طهارة ابدانهم (جمیل الرحمن).

چاهی که به مال حرام ساخته شود حکم آن چیست؟ سوال: (۱۸۸) یک زن به پیسه حرام

یعنی پیسه سود یک چاه را جور کرده و متصل چاه یک مسجد را نیز تعمیر نموده یک مولوی صاحب میگوید ازین چاه وضوء کردن و آب نوشیدن جائز نیست و درین مسجد نماز هم جواز ندارد؟

جواب: بآب این چاه وضوء کرده شود و در همین مسجد نماز صحیح است فقط (الماء طهور، الحدیث).

اگر هندو از چاه آب بکشد چاه ناپاک نمیگردد؟ سوال: (۱۸۹) بعض مردم میگویند که اگر

هندو از چاه آب بکشد این چاه نجس عین میگردد و به آب این چاه وضوء و نماز صحیح نیست و بعض مردم میگویند اگر هندو به ظرف معین و مخصوص آب کشی خود از چاه آب بکشد این چاه ناپاک نمیشود؟

جواب: اگر هندو به ظرف و بوکه خود از چاه آب بکشد آب چاه پاک است درین باره وهم^(۱)

(۱) در کتابهای فقه نوشته است که بقی به سبب شک و اقل میگردد پس اصل طهارت آب به سبب وهم وشک زائل نمیشود فقط والله تعالی اعلم. بنده
عبر الرحمن عی عنه (روح هذا لو اكل وضرب فی الفسل (ای قبل عمل ازای المشرکین) حار، (عالمگیری ص ۲۲۶ جلد ۴) جمیل الرحمن الاشباه
و الطاهر القاعدة الثالثة صفحه ۷۵-۱۲. ظفر

وَشَكَّ مُنَاسِبَ نَيْسَتْ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الماء طهور، الحديث).

جَاهِيكِه دَوَانِي دَر آن انداخته شود پاك است ياناپاك؟ سوال: (۱۹۰) در جَاهِيكِه اَدَوِيه

مروجه انداخته شود وضوء باين آب چه قسم است؟

جواب: درين آب وضوء جائز است: وَتَجُوزُ الطَّهَارَةُ بِالْمَاءِ الَّذِي يَخْتَلِطُ الْإِنْسَانُ أَوْ الصَّابُونَ وَالزُّعْفَرَانُ بِشَرْطِ أَنْ تَكُونَ الْغَلْبَةُ لِلْمَاءِ مِنْ حَيْثُ الْأَجْزَاءُ بَانَ تَكُونَ أَجْزَاءُ الْمَاءِ أَكْثَرَ مِنْ أَجْزَاءِ الْمَخَالِطِ هَذَا إِذَا لَمْ يَزَلْ عَنْهُ اسْمُ الْمَاءِ الْخَ كَبِيرَى.

بِه آب چاه طعام پخته شد بعداً از چاه جانور مرده كشيده شد درين باره چه حكم

است؟ سوال: (۱۹۱) يك مرغ مرده از چاه كشيده شد وپيش از كشيدين مرغ بآب اين چاه

طعام پخته شده بود اين طعام پاك است وياناپاك؟

جواب: كدام آييكه پيش ازديدن مرغ مرده از چاه كشيده پاك است و طعاميكه در آن پخته شده پاك و حلال است بعد ازديدن مرغ مرده چاه ناپاك است آب آن كشيده شود اگر مرغ پنديده وشاريده نباشد شصت (۶۰) بوكه آب از آن كشيده شود استعجابا ويا صرف چهل بوكه آب از آن كشيده شود وجوبا يعنى واجب است كه چهل بوكه آب آن كشيده شود ومستحب است كه شصت بوكه كشيده شود: وَيَحْكُمُ بِنَجَاسَتِهَا إِلَى قَوْلِهِ وَقَالَ مِنْ وَقْتُ الْعِلْمِ فَلَا يُلْزِمُهُمْ شَيْءٌ قَبْلَهُ قِيلَ وَبِهِ يَفْتَى (درمختار) قَالَ الشَّامِيُّ صَاحِبُ الْجَوْهَرَةِ وَقَالَ الْعَلَامَةُ قَاسِمٌ فِي تَصْحِيحِ الْقُدُورِيِّ قَالَ فِي فَتَاوَى الْعَتَابِيِّ قَوْلُهُمَا هُوَ الْمَخْتَارُ (شامى صفحه ۲۲۶ جلد ۱) ان اخراج الحيوان غير منتفخ ومنتفخ ان كان كحمامة وهرة نزع اربعون من الدلاء وجوبا الى ستين ندبا، جميل الرحمن.

اگر مار در چاه بافتند وبميرد؟ سوال: (۱۹۲) شنیده ايم كه اگر مار در چاه بافتد وبميرد چاه

ناپاك نه ميشود صحيح است يانه؟

جواب: درين باره تفصيل است اگر مار آبي باشد كه خون جارى شونده ندارد به الفتيدن ومردن آن چاه وغيره ناپاك نميگردد واگر مار جنگلى باشد كه خون جارى شونده دارد به مردن آن آب ناپاك ميگردد مثليكه اين مسئله در درمختار آمده است: وَضَفْعُهَا إِلَّا بِرِيَا لَهُ دَمٌ سَائِلٌ لِيَفْسُدَ فِي الْأَصْحِ كَحَيَّةٍ بِرِيَةٍ أَنْ لَهَا دَمٌ وَالْأَلَا قَوْلُهُ كَحَيَّةٍ بِرِيَةٍ أَمَّا مَاشِيَةٌ فَلَا تَفْسُدُ مَطْلَقًا الْخ. ^(۱) فقط

بعد از یختن نان مرغ مرده از جاہ کشیده شد؟ سوال: (۱۹۳) درخانہ یک امیر بسیار مهمانان بودند و قتیکہ نان تیار شد از جاہ اب خواستہ شد درین وقت از جاہ مرغ مرده کشیدہ شد و بہ آب ہمین جاہ تمام طعام پختہ شدہ بود لکن در بدن مرغ هیچ قسم پندیدگی و شاریدگی وجود نہداشت درین بارہ یک مولوی صاحب فتوی داد کہ ایت طعام ناپاک است بہ حیوانات و جانوران انداختہ شود و مولوی صاحب دیگر گفت اگرچہ فتوی مولوی صاحب موصوف بہ مذهب امام اعظم صاحب است مگر چونکہ درین جا ضیاع مال و حرج عظیم پیدا میشود درین موقع فتوی بہ قول صاحبین مناسب است پس درین صورت فتوی بقول امام صاحب مناسب است یا بقول صاحبین؟

جواب: قول دوم صحیح است کہ اوبہ قول صاحبین فتوی دادہ است چراکہ اکثر فقہاء و علماء درین بارہ بہ قول صاحبین فتوی دادہ اند و در کتابہای فقہ باین فتوی تصریح شدہ است (۱) در شامی امده: وقال العلامة قاسم فی تصحیح القدوری قال فی الفتاوی العتابی قولہما هو المختار صفحہ ۲۱۳ جلد ۱، و در شرح منیہ امده: قال لیس علیہم اعادۃ شیء مما صلوا بالوضوء منها ولا غسل شیء مما اصابہ ماہیحتی یتحققوا متى وقعت حملا علی انها وقعت تلک الساعة فماتت او کانت میتة فوفقت بربح وذلك لان الحوادث تضاف الى اقرب الاوقات عند الامکان والیقین لایزول بالشک والطہارۃ کانت وقع الشک فی زوالها قبل الاطلاع (۲) الخ ازین عبارت قوت دلیل صاحبین ظاہر گردید و قد قال فی الدر المختار و صحیحہ فی الحاوی القدسی قوۃ المدبرک الی الدلیل (۳) و اینکه در کدام وقت بہ مذهب غیر فتوی دادہ میشود یعنی برای احتناف در کدام صورتیکہ بہ مذهب امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل فتوی دادن جائز ست درین وقت برای ما مقلدین بہ همان مواقع فتوی دادن جائز است در کدام مواقیعہ فقہاء بان تصریح کردہ اند مثل زوج مفقود و یا دربارہ زنیکہ وقت طہر آن دراز شود یا در کدام مسئلہ دیگریکہ تصریح فقہاء در آن دریافت گردد فقط.

در جاہ جواری ناپاک افتید و مرد این جاہ چہ قسم پاک شود؟ سوال: (۱۹۴) در یک جاہ

(۱) و بحکم بنجاستہا مغلطۃ من وقت الوقوع ان علم والا لعد بوم و لیلۃ ان لم ینتخ و لم ینفسخ الی قوله: و قال من وقت العلم فلا یلزمہم شیء قبلہ قبل وہ یلزم (الدر المختار ج ۱ ص ۲۱۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸). طہر.

(۲) غنیۃ المستملی را مطالعہ نمائید کہ شرح منیۃ المصلی است. صفحہ ۱۸۵ جلد ۱. طہر.

(۳) الدر المختار علی خامش ردالمحتار مطلب فی طبقات المسائل ج ۱ ص ۶۵، ط.س. ج ۱ ص ۷۱. طہر.

چشم‌دار که دو یا دونیم بانس آب در آن موجود بود درین وقت یک خاکروب که بدن ولباسش ناپاک است درچاه بافتد وبمیرد وبه روز دوم ازچاه کشیده شد حالا کدام مقدار آب ازچاه کشیده شود که چاه پاک گردد.

جواب: درین صورت کشیدن دوصد بوکه آب این چاه واجب است وکشیدن سه صد بوکه مستحب این چاه پاک میگردد: جزم به فی الكنز والملتی وهو مروی عن محمد وعلیه الفتوی خلاصه وتاتارخانیة عن النصاب وهو المختار معراج عن العنابیة وجعله فی المعنایة رواية الامام وهو المختار والایسر كما فی الاختیار وافاد فی النهر ان المائتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة الخ. (۱)

شام بقیه آبی که درچاه بمیرد چه دارد؟ سوال: (۱۹۵) کدام چاهیکه ده درده نباشد درین قسم چاه اگر بقیه بمیرد ورم کند وبدبوی شود لکن شاریده نشود درحالیکه این بقیه آبی باشد یعنی درآب تولد میشود ودرآب کلان میشود ودرآب زندگی وسکونت میکند پس حکم این چاه چیست؟ بینوا توجروا (یعنی جواب بیان کنید تا که اجر بگیری)

جواب: اگر درچاه بقیه آبی بمیرد وورم کند آب چاه ناپاک نمیشود برای وضوء وغسل وغیره جائز است واگر بشار دوریزه ریزه شود بازهم برای وضوء صحیح است والیه نوشیدن آن جائز نیست: كما فی الدر المختار ویجوز رفع الحدث بما ذکر وان ماتت فیہ غیر دموی ومائی المولد کسمک وسرطان وضفدع فلو تفسخت فیہ نحو ضفدع جاز الوضوء به ولا یشربه لحرمة (۲) الخ.

درچاهیکه سگ بافتد بمیرد طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۱۹۶) علماء دین درین مسئله چه میفرمایند که درچاه سگ بافتد بمیرد و آب چاه ازبست دست زیاد باشد وسگ یک ونیم ماه در داخل چاه باقی مانده وقتیکه آن چاه تازه می شد استخوانهای ریزه ریزه سگ پیدا شد احتمال دارد که بعض استخوانهای سگ درچاه باقیمانده باشد و آب نیز دو دست کم شده بود تمام آب چاه بالکل کشیده نمیشود حالا حکم شریعت چیست آن چاه چه قسم پاک شده میتواند؟ که آب آن خوب کشیده شود واستخوانها درچاه باقی بماند حکم آن چه خواهد بود؟

جواب: صورت پاک شدن این قسم چاه را فقهاء کرام نوشته اند که این چاه را تا آن زمان بحال

(۱) ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵. ظفر

(۲) الدر المختار محبتی باب المیاء ص ۱۳۵ ج ۱. ظفر

خود بماند که استخوانها گوشت و پوست سگ در آن شاریده و خاک و گل شود و بعض فقهاء فرموده اند که این چاه تا مدت شش ماه بحال خود مانده شود بعد از شش ماه تمام آب آن رابکشند و اگر چاه چشمه دار بود که کشیدن تمام آب آن دشوار و مشکل باشد درین صورت دو صد الی سه صد بوکه آب از آن کشیده شود چاه پاک خواهد شد: کما فی الدر المختار ینزع کل مانها بعد اخراجها الا اذا تعذر کخشبة او خرقة متنجسة فینزع الماء الی حد لایملاء نصف الدلو یتظهر الکلب تبعاً^(۱) الخ و فی الشامی و اشار بقوله متنجسة الی انه لابد من اخراج عین النجاسة کلحم مینة و خنزیر الخ قلت فلو تعذر ایضاً ففی القهستانی عن الجواهر لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فتجسة فتترك مدة یعلم انه استحال و صار حماة و قبل مدة ستة اشهر^(۲) الخ شامی و فیکه سبب پاک شدن چاه حل شدن حیوان است باین معنی که گل و خاک شود پس معلوم شد که نظریه خردی و کلانی حیوان مدت زمان مختلف میگردد و این صورت هم سبب پاک شدن آب چاه شده میتواند که تازه شود و خاک آن رابکشند پس هر وقت که به گمان غالب استخوانهای آن کشیده شود و پوست و گوشت آن به گل و خاک تبدیل شود بعداً آب آن رابکشند باین وسیله آب چاه پاک خواهد شد فقط.

ایا برای پاک شدن چاه کشیدن آب دربی ضرور است؟ سوال: (۱۹۷) ایا برای پاک شدن

چاه بی دربی اب کشیده شود پایه تدریج؟

جواب: در کشیدن آب چاه قید بی دربی شرط نیست.^(۳)

طریقه پاک کردن چاه ناپاک چشمه دار؟ سوال: (۱۹۸) یک چاه چشمه دار است تا هر

رقیقک آب آن را میکشند آب دیگری در آن پیدا میشود درین چاه نجاست افتید نجس شد طریقه

پاک کردن آن چیست؟

جواب: اول نجاست را از چاه بکشند بعداً سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود چاه پاک^(۴)

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۲) ردالمحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة فی بئر دون القدر الکثیر الخ ینزع کل مانها بعد إخراجها الخ ولو نزع بعضه ثم زاد فی المد نزع قدر الباقی فی الصحیح (ردمختار) و منه فی الحائنة و هو منی علی أنه لا یشرط التوالی و هو المختار کما فی البحر و القهستانی (ردالمحتار فصل فی البئر، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

(۴) وإن تملأ نزع کلها لکنها معینا للبئر ما فیها وقت ابتداء النزع فانه الحلی یزید ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی و قبل یفتی بمانین إلی لث مائة و ثلاث و ذاک أحوط (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۷ - ۱۹۸، ط.س. =

خواهد شد علماء به همین قول فتویٰ کرده اند کشیدن تمام آب چاه ضرور نیست و اگر آب چاه را به بوکه های متفاوت بکشد نیز صحیح است. ^(۱) فقط

اگر آب ناپاک به وقفه به چند دفعه کشیده شود پاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۱۹۹) اگر در کشیدن آب چاه ناپاک وقفه کرده شود یعنی کم کم به چند دفعه کشیده شود چاه پاک خواهد شد یا نه وقفه به یک دفعه کشیدن آن ضرور است در زیور بهشتی آمده کدام اندازه آبی که باید ضرور از چاه کشیده شود خواه که بدون وقفه آن را بکشد و یا کم کم به چند دفعه به هر دو حالت آب چاه پاک می‌گردد؟

جواب: موافق مذهب صحیح و مختار این است که بدون وقفه کشیدن آب واجب شده ضرور نیست کشیدن آب واجب شده به وقفه و چند دفعه نیز جائز است کدام قسم که در زیور بهشتی آمد به همان قسم در شامی نیز آمده است: علی انه لا یشرط التوالی وهو المختار ^(۲) الخ فقط.

کندگی پرندگان و غیره که در چاه بافتند حکم آن چیست؟ سوال: (۲۰۰) به لب چاه یک درخت کلان پیل استاد است در بالای این درخت همیشه پرندگان کلان مثل زاغ کجیر باز و غیره می نشیند نجاست غلیظ و استخوانهای حیوانات رومی جوند و بعداً در چاه انرا می اندازند این چاه پاک است یا ناپاک و ازین چاه وضوء و نماز چه حکم دارد؟

جواب: تا وقتی که کدام نجاست در آن دیده نشود تا آن وقت حکم نجاست آب این چاه کرده نه میشود وضوء و نماز بان جائز و صحیح است ^(۳) فقط.

توب و وبال بازی پسران که در چاه بافتند اب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۰۱) و فیکه به توب و یا بال بازی که پسران بان لعب و میسبی میکنند اکثر وقت در نجاست و یا جوی مردار و جای شاشه می افتند که ازین جهت نجس میشود اگر این توب و بال در چاه بافتند و در بین آب فرار گیرد پس این چاه چگونه پاک می‌گردد؟

جواب: تا وقتی که ناپاک شدن این بال یقینی نباشد و افتیدن آن در نجاست دیده نشده باشد تا آن

= ج ۱ ص ۲۱۴. ظفر

(۱) و لا یشرط التوالی وهو المختار كما فی البحر والقهستانی (رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲). ظفر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۳) ولا یزح فی بول فارة فی الاصح حمام و عصفور و کذا سباع طیر فی الاصح لعلوا صونها عنه (المر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۲۰۳ ج ۱) البقین لا یزول بالشک (الاشیاء والنظائر ص ۷۵ قاعدة لاله). ظفر

وقت منلیکه کتابهای فقه درین باره تصریح کرده که (الیقین لا یزول بالشک) به سبب شک حکم نجاست کرده نمیشود. ^(۱) فقط

اگر بقیه درجه بمرید آب چاه پاک است یانه؟ سوال: (۲۰۲) اگر بقیه درجه بافتد و در انگشتان آن پرده نباشد چاه ناپاک خواهد شد یانه و درین بقیه خرد و کلان کدام فرق است یانه؟ بدون پرده کدام علامه دیگر هم است؟

جواب: اگر خون جاری شونده در آن باشد پاک خواهد بود و گرنه: فی الدرالمختار وضفدع إلا بریا له دم سائل وهو ما لا ستره له بین اصابعه فیفسد فی الأصح الخ ^(۲) فقط.

اگر چوچه درجه بافتد و بمرید چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۰۳) اگر چوچه مرغ و یا گنجشک درجه بافتد بمرید و یا این چوچه از یک روز و یا دو روز تولد شده یا از مادرش مرده تولد شده و در چاه بافتد چاه پاک است یانه؟

جواب: چاه ناپاک است.

اگر موش کلان درجه بافتد و بمرید حکم آب چیست؟ سوال: (۲۰۴) در کدام چاه که موش کلان بافتد و بمرید و موش از چاه کشیده شود مگر آب چاه بالکل کشیده نشود درین صورت این چاه همیشه ناپاک خواهد بود یا بعد از چند وقت پاک خواهد شد در بعض محلات هندوان به همین قسم میشود؟

جواب: این چاه بدون کشیدن آب پاک نه میشود و اگر هندوان مقدار آب را ازین چاه بگیرند که کشیدن آن واجب است درین وقت چاه پاک میشود اگرچه هندوان آب این چاه را به وقفه ببرند چرا که در کشیدن آب چاه ناپاک قید بی دربی کشیدن آب شرط نیست درین وقت برای مسلمانان جائز است که آب این چاه را در ضروریات خود استعمال نمایند فقط.

وقتی که کافر بالباس ناپاک در آب چاه درآید آب چاه ناپاک شد؟ سوال: (۲۰۵) اگر کدام کافر بالباس ناپاک در آب چاه درآید حکم آب این چاه چیست؟

جواب: کشیدن آب این چاه لازم است یعنی بعد از کشیدن آب این چاه پاک میگردد مثلیکه عبد

(۱) الیقین لا یزول بالشک و لیلهما ما رواه مسلم عن ابی هریره مرفوعا اذا وجد احدکم فی بطنه شیتا فاشکل علیه اخرج منه شیء ام لا فلا یخرج من المسجد حتی یمسح صوته او یجد رجلا (الاشباه والنظائر) لیل هذه القاعدة تدخل فی جمیع ابواب الفقه والمسائل المعرّجة علیها نبلغ لثلاثة ارباع الفقه او اکثر (شرح المحموی الفن الاول القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش ودالمختار باب المياه ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظفر

اللہ بن زبیر (رض) بہ همین قسم فتاویٰ داده (۱) فقط.

بقہ مرده از چاه برآمد مگر معلومات نیست کہ بحری است یا بری؟ سوال: (۲۰۶) بقہ مرده از چاه برآمد مگر معلوم نیست کہ خون جاری شونده دارد یا نہ و برای خون جاری شونده کدام علامہ است یا نہ تا معلوم گردد کہ خون جاری دارد یا ندارد؟

جواب: برای شناخت و معرفت بقہ بحری و بری درمختار چنین نوشته است اگر دربین انگستان آن پرده باشد بری است کہ در آن خون جاری شونده میباشد و بہ مردن آن آب قلیل ناپاک میشود یعنی چاہ ہم ناپاک میگردد و بقہ دریایی و یا آبی آن است کہ دربین انگستان پرده ندارد و اگر در چاہ بمیرد آب آن ناپاک نہ میشود خون جاری شونده و غیرہ جاری شونده بہ خوردی و کلانی آن معلوم شدہ میتواند: و ضفدع إلا بریاً لہ دم سائل و هو ما لا سترۃ لہ بین اصابعہ فیفسد فی الاصح الخ (۲) فقط.

اگر چلباسہ در چاہ بافتد و بمیرد بازور کند و بترقد چہ مقدار آب ازین چاہ کشیدہ شود:
سوال: (۲۰۷) اگر چلباسہ در چاہ بافتد آب چاہ پاک است یا ناپاک و اگر در داخل چاہ ورم کند و بترقد چند بوکہ آب چاہ کشیدہ شود؟

جواب: اگر چلباسہ کلان باشد کہ خون داشته باشد اول خود چلباسہ از چاہ کشیدہ شود بعداً (۲۰ و یا ۳۰) بوکہ آب از چاہ کشیدہ شود پاک خواهد شد و اگر چلباسہ ریزہ ریزہ بود کہ خون نداشت آب چاہ ناپاک نمیشود اگر احتیاطاً (۲۰ یا ۳۰) بوکہ آب از چاہ کشیدہ شود بہتر است (۳) و اگر چلباسہ کلان در داخل آب چاہ ورم کند یا بترقد ضرور است کہ تمام آب چاہ کشیدہ شود (۴) فقط.

اگر بز یا پشک در چاہ بافتد و شاشہ کند آب چیست؟ سوال: (۲۰۸) اگر سگ یا پشک یا بز در چاہ بافتد و شاشہ کند ازین چاہ چہ مقدار آب کشیدہ شود؟

(۱) ان الکافر إذا وقع فی البئر وهو حی نزع الماء الخ لانه لا یغسل من نجاسة حقیقیة او حکمیة الخ (رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴). ظہیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظہیر

(۳) و ضفدع إلا بریاً لہ دم سائل و هو ما لا سترۃ لہ بین اصابعہ فیفسد فی الاصح کحیة بریة (درمختار) و کالحیة البریة الوزغة لو کبرۃ لہا دم سائل منہ (رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵). ظہیر

(۴) اذا وقعت نجاسة الخ او مات فیها حیوان مومی غیر ماتی و انتفخ او تمطع او تلفخ الخ ینزع کل ما فیها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد اخراجه (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظہیر

جواب: کشیدن تمام آب این چاه لازم است مگر فقهاء در عوض تمام آب مقدار سه صد بوکه آب راجائز فرموده اند و تکیه سه صد بوکه آب از چاه کشیده شد آب متباقی داخل چاه پاک میشود^(۱) فقط.

اگر در چاه سنگ یافتند و زنده کشیده شد چه مقدار آب ازین چاه کشیده شود؟ سوال:

(۲۰۹) اگر سگ زنده در چاه یافتد و فوراً کشیده شود برای پاک شدن این چاه کشیدن چه مقدار آب لازم است در چاه آب زیاد است کشیدن تمام آب باعث نهایت دقت و مشقت میگردد؟ **جواب:** درین صورت سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود آب چاه پاک خواهد شد^(۲) فقط

آب باران از راهها و کوچهها داخل چاه گردید آب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۱۰)

اگر در باران آب کوچهها خانه و راه در چاه بریزد، چاه ناپاک خواهد شد یا نه در کتاب (چشمه فیض) آب راه و کوچهها را غلیظ و نجس نه گفته؟

جواب: آب باران که در راه و کوچه جاری شود و تمام نجاسات را ببرد بدون شک پاک است کما فی کتبه الفقه^(۳) فقط.

اگر سنگ پشت در چاه بمیرد چه حکم دارد؟ سوال: (۲۱۱) اگر سنگ پشت که دائماً

در چاه زندگی میکند اگر در چاه بمیرد آب را نجس میکند یا نه اگر آب رانجس میکند بکدام دلیل ایماخون جاری شونده دارد که این قسم خون با اثر حرارت افتاب خشک و سیاه میگردد و یا رطوبت دارد مثل رطوبت مامی که بعد از خشک شدن سفید میگردد و این سخن چه قسم است: اذ الدموی لا یسکن الماء لمنافاة بین طبع الماء والدم) و جواب این سخن چیست که باتفاق تمام متون و شروح به مردن سگ ابی در بین آب فیصله و فتوی شده که آب رانجس میکند دلیل آن چیست و فرق بین سنگ پشت بری و بحری کدام است مثلیکه در بقیه فرق بحری و بری بیان و معلوم شده و علامه شامی حیوانات را به سه قسم تقسیم کرده: ۱- بحری ۲- بری ۳- وهم

(۱) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزع كل ما لها الخ وإن تعلو القدر ما لها الخ وليل يلقى بمائین إلى ثلث مائة وهذا أبصر وذاک أحوط (النور المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۴، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴). ظفر

(۲) وإن تعلو نزع كل ما لها القدر ما لها الخ وليل يلقى بمائین إلى ثلث مائة وهذا أبصر وذاک أحوط (النور المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۷ - ۱۹۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۴ - ۲۱۵). ظفر

(۳) المعطر مادام معطر فله حکم العریان حتی لو أصاب العذرات علی السطح لم أصاب لوبا لا یتنجس إلا ان یتطر (عالمگیری کشوری ص ۱۵ ج ۱، ط. ماحدیه ج ۱ ص ۱۷). ظفر

بحری وهم بری یعنی قسم سوم آن است که هم بحری است، وهم بری ایاً سنگ پشت، ثل پرندہ آبی است یانہ؟

جواب: قال فی الدر المختار: ومائی مولد ولو کلب الماء وحزیره الخ قوله: ومائی مولد عطف علی قوله غیر دموی ای ما یکون توالده ومثواه فی الماء سواء کانت له نفس سائلة أو لا فی ظاهر الروایة بحر عن السراج، ای لأن ذلك لیس بدم حقیقة وعرف فی الخلاصة المائی بما لو استخرج من الماء یموت من ساعته وإن کان یعیش فهو مائی وبری فجعل بین المائی والبری قسماً آخر وهو ما یکون مائیا وبریا لکن لم یذكر له حکم علیحدۃ والصحیح أنه ملحق بالمائی لعدم الدمویة شرح المنیة أقول: والمراد بهذا القسم الآخر ما یکون توالده فی الماء ولا یموت من ساعته لو أخرج منه کالسرطان والصفدع الخ شامی جلد اول ^(۱) پس از عبارات ذکر شدہ معلوم شد کہ حکم سنگ پشت ابی این است کہ موت او در آب آب نجس را نمیکند فقط.

پیش از علم اوری بنا پاک شدن چاه کہ آب چاه استعمال شدہ حکم آن چیست؟ سوال:

(۲۱۲) مردم پیش از معلوم شدن ناپاکی چاه آب چاه را در وضوء و غسل وغیرہ ضروریات استعمال کردہ اند و آب این چاه بہ بدن لباس وجای نماز رسیدہ است تمام آن ناپاک شدہ و یا مثلیکہ در پاک کردن چاه بوکہ، رسپان و ہمہ دیواری های چاه رامیشربند بہ همین قسم تمام این چیزها را بشویند؟

جواب: کدام اییکہ پیش از معلوم شدن ناپاکی چاه استعمال شدہ و یا از چاه کشیدہ شدہ بہ قول مفتی بہ پاک است وضوء و غسل وغیرہ شرعاً صحیح اداء شدہ ^(۲) فقط.

سام ابرص کہ در چاه یافتہ و بمیرد آب چاه پاک است یانہ؟ سوال: (۲۱۳) اگر چلپاسہ در چاه بمیرد حکم آن چیست ایاً چلپاسہ و سام ابرص در یک حکم قرار دارد و یا بہ اعتبار حکم باہم متفاوت است؟

جواب: اگر چلپاسہ کلان باشد کہ خون آن جاری میشود درین صورت آب چاه ناپاک میگردد

(۱) رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۰ - ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵. ظہیر

(۲) وبحکم بنجاستہ معظمۃ من وقت الترویج ان علم والا لعل یوم ریلۃ ان لم ینتفع ولم یطسح وهذا فی حق الوضوء والغسل الخ أما فی حق غیرہ کمثل ثوب لہ حکم بنجاستہ فی الحال الخ وقالا من وقت العلم فلا یلزمہم شیء، لیلہ قبل وہ یقی (در مختار) قوله قبل وہ یقی قائلہ صاحب الجرحۃ وقال العلامة قاسم فی تصحیح القدری قال فی فتاویٰ المتنبی قولہما هو المختار الخ وصرح فی البدائع بان قولہما قیاس وقوله استحسن وهو الأحوط فی العبادات (رد المحتار فصل فی النحر ج ۱ مطلب فی تعریف الاستحسان ج ۱ ص ۳۰۲ - ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸).

واگر چلپاسه کلان نباشد آب چاه ناپاک نه میشود چلپاسه وسام ابرص باعتبار حکم یک قسم میباشد^(۱) فقط.

در پاک شدن چاه فتاوی امام محمد رحمته الله؟ سوال: (۲۱۴) درباره پاک کردن چاه ناپاک فتوی امام محمد رحمته الله که اختیار کردن سه صد بروکه آب است این فتوی برای احتاف صحیح است یا نه؟

جواب: قال الله تعالى: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ^(۲) چونکه در قول امام محمد یسر (آسانی) است و فقهاء باین فتوی اتفاق کرده اند ازین جهت اختیار کردن یسر (آسانی) و فتوی دادن به یسر جائز است^(۳).

تحقیق درباره سنگ پشت: سوال: (۲۱۵) جواب مسئله سنگ پشت بحرکه درباره میاه صفحه ۶۲ از عبارت درمختار و شامی بدست آمد که اب قلیل را نجس نمیکند بدست ما رسید امید است که ازین قول حق کسی بیرون و خارج نشود رأی بنده همین است از جهت اینکه حیوان آبی همیشه در آب سکونت میکند و خون جاری شونده ندارد مطابق باین قاعده کلیه است که در میان طبیعت آب و خون مخالفت است مگر یک خدشه که باسانی حل نه میشود باقی است:

(خدشه) قال العلامة الدميري في حياة الحيوان في بيان سلحفاة البرية وهذا الحيوان يبيض في البر فما نزل منه في البحر كان لجنه وما استمر في البر كان سلحفاة ثم قال بعد اسطر السلحفاة البحرية اللجأة وستاتي في باب الدم، انتهى. ازین عبارت معلوم میشود که تولد بری و بحری در بیرون آب میباشد پس مولود آبی نشد مگر زندگی آن در آب میباشد مثل پرنده آبی و عبارت شامی که: اقول والمراد بهذا القسم الاخير ما يكون توالده في الماء ولا يموت من ساعته الخ خلاف مدعا را ثابت میسازد و خود مدعا را ثابت نمیکند جناب مفتی صاحب در علم ناقص بنده معلوم نیست که توالد کلب الماء و تمساح نیز بیرون آب است درباره تمساح نوشته است که

(۱) وكذا الزوجة إذا كانت كبيرة أى بحيث يكون لها دم فانها تلد الماء (غية المستعلى ص ۱۶۴). ظهير

(۲) المشقة تجلب التيسير والأصل فيها قوله تعالى: يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر، وقوله تعالى: وما جعل عليكم في الدين من حرج، وفي الحديث: أحب الدين إلى الله تعالى التحلية السخية، قال العلماء يتخرج على هذه القاعدة جميع رخص الشرع وتخليقاته. والأشياء والظواهر ص ۹۵ - ۹۶. ظهير

(۳) وقيل يفتى بمأمن إلى ثلث مائة وهذا أسير (الدر المختار) جزم به في الكثر والمطلق وهو مروي عن محمد رحمته الله وعليه الفتوى خلاصه وفتاخراته عن النصاب وهو المختار معراج عن المتابعه وجعله في الغايه رواية عن الإمام وهو المختار والأيسر كما في الإختيار والاد في النهر أن المأمن واجبت والمائة الثالثة مندوبة (رد المختار فصل في البر ص ۱۹۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۵). ظهير

بیرون آب تولد میشود وقتی که داخل آب باشد بنام تمساح و وقتی که بیرون آب باشد بنام سقنقور یاد میشود و عبارت درمختار که: ومانی المولد ولو کلب الماء وخنزیره، چگونه صحیح باشد که کلب الماء مانی المولد به موجب نجس کردن آب مشهور نیست و این مسئله روی کدام علت مشهور گردیده که ساکنین داخل آب و یا زیر سطح آب مثل لجه‌ا که در داخل چاه همیشه زیر آب سکونت میکند خون جاری شونده ندارد لذا آب را نجس نمیکند بخلاف پرندۀ ابی که اکثر اوقات بالای سطح آب و بیرون آب گشت و گذر میکند: ثم الدلیل علی کون الدم معدوماً و ما فی الحیوانات الّتی یسکن فی الماء لمضادة بین الماء والدم، مستخلص شرح کنز، اگر قی اعدۀ درمختار و شامی و غیرهم درنظر گرفته شود لجه‌ا آب قلیل را نجس میکند؟

جواب: مولوی صاحب مکرم دام فضلکم بعد از سلام مسنون، چیزی که علامہ دمیری در حیاة الحیوان در بیان سنگ پشت بری ذکر کرده ممکن است که بعض سنگ پشتان بحری چنان باشد که توالد و سکونت همیشه در آب باشد دُموی نیست مثلیکه مستخلص شرح کنز باین مسئله تصریح کرده و حیوانیکه توالد و سکونت آن همیشه در آب است انرا دُموی نه گفته بناء این دلیل مخالف مدعاء شما نیست و درباره سگ و خنزیر آبی همین قاعده عملی میشود فقط.

اگر سگ در چاه بافتد آب چاه کشیده شود یا نه؟ سوال: (۲۱۶) اگر سگ در چاه بافتد و معلوم نیست که دهن سگ در آب چاه داخل شده یا نه یک شخص میگوید که حالت این سگ در شک است لذا چاه نجس نیست و شخص دوم میگوید که تمام آب این چاه کشیده شود درین جا قول کدام آنها صحیح است؟

جواب: درین صورت مطابق قول صاحبین سه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود آب پاک خواهد شد. ^(۱)

در چاه ناپاک بوکه را پائین کرد حکم این بوکه چیست؟ سوال: (۲۱۷) شخص در چاه ناپاک به منظور گرفتن آب بوکه را پائین کرد بعداً معلوم شد که چاه ناپاک است حالاً این بوکه پاک است یا نه اگر این بوکه در چاه دیگری انداخته شود آب چاه را نجس میکند یا نه؟

جواب: از عبارت سوال معلوم شد که علم روی ناپاکی چاه بعد از کشیدن بوکه واضح شده لهذا به قول مفتی به صاحبین هم آب چاه و هم بوکه هر دو پاک است یعنی کدام ابیکه پیش از معلوم

(۱) ولیل یغنی بمائین الی ثلاث مائة و هلا اهر (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی البزج ۱ ص ۱۹۸، ط. س. ح ۱ ص ۲۱۵). ط.

شدن ناپاکی چاه استعمال شده پاک است چونکه بوکه در آب پاک استعمال شده نیز پاک است در مختار آمده: وقال وقت العلم الخ فلا يلزمهم شيء قبله ^(۱) الخ. فقط

در کلوخهای خاکی اگر آب ناپاک انداخته شود چه قسم پاک خواهد شد؟ سوال:

(۲۱۸) در پنجاب مروج است که تقریباً صد کلوخ را در بالای چاه میمانند اگر باثر نجاست این کلوخها ناپاک شده باشد که آب برایش نرسیده اگر برای پاک کردن این کلوخها از داخل چاه آب کشیده شود آیا این کلوخها پاک خواهد شد یا نه؟ بعضی مردم میگویند چونکه این کلوخهای نو آب را جذب میکند اگر آب بالای آن انداخته شود آب ناپاک داخل کلوخها خواهد رفت تا وقتی که این کلوخها در آتش سوخته اند نشود پاک نخواهد شد این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: روایت در مختار: فينزح الماء الى حد لا يملأ نصف الدلو يطهر الكل تبعاً الخ در شرح این عبارت علامه شامی نوشته است: قوله يطهر الكل اي من الدلو والرشا والبكرة ويد المستقى تبعاً لان نجاسة هذه الاشياء بنجاسة البئر فتطهر بطهارتها للحرج كدن الخمر يطهر تبعاً اذا صار خلاً الخ ^(۲) ازین دلیل معلوم گردید که کلوخهای مذکور خاکی بعد از پاک شدن چاه پاک میشود فقط.

خنزیر در چاه افتاد و آن را در داخل چاه به خون ریزی کشتند حکم این چاه چیست؟

سوال: (۲۱۹) خنزیر در چاه افتاد و به ذریعه برچه و غیره در داخل چاه کشته شد و به خون او رنگ آب چاه سرخ گردید و دیوار چاه هم خوان الود گردید حالا این چاه پاک است یا ناپاک و زمین که ازین چاه آب خورده ترکاری و غله آن پاک و حلال است یا نه؟ و آلات آب کشی مثل بوکه و رسیان و غیره که این آب خون الود را بآن میکشند پاک است یا نه؟

جواب: اول خود خنزیر و بعداً تمام آب چاه کشیده شود چاه پاک میشود و یا در عوض تمام آب صرف دو صد تاسه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود در هر دو صورت آب چاه و گل و رسیان و بوکه و دیوار چاه عموماً پاک میگردد کذا فی الدر المختار ^(۳) و زمین که ازین چاه خون الود آب خورده غله، ترکاری، و تمام حاصل آن پاک و حلال است. ^(۴) فقط

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص ۲۰۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸. طفر

(۲) رد المختار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. طفر

(۳) بنزح کل ما بها الخ يطهر الكل تبعاً (در مختار) قوله يطهر الكل من الدلو والرشا والبكرة ويد المستقى تبعاً بنجاسة البئر فتطهر بطهارتها

(۴) رد المختار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. طفر

از چاہیکہ ہندوان وہم مسلمانان آب میگیرند آیا چاہ پاک است یا نہ؟ سوال: (۲۲۰)
 ازیک چاہ مسلمانان و ہندوان ہردو شان آب میگیرند یک ملا صاحب این آب را پاک وجائز حکم کردہ وملا صاحب دوم این آب را نجس و ناجائز حکم کردہ شرعا کدام حکم صحیح است؟

جواب: این آب شرعا پاک و برای وضوء غسل وغیرہ جائز است.

چواری (خاکروپ) کہ در بالای چاہ استاد شود آب ناپاک نتخواہد شد؟ سوال: (۲۲۱)
 چواری دست وہای خود را شستہ و برای گرفتن بروکہ کلان چاہ مقرر شدہ این آب و بروکہ پاک است یا نہ؟

جواب: پاک است. ^(۱)

از چاہیکہ چواری وغیرہ آب میکشند آب پاک است یا نہ؟ سوال: (۲۲۲) از کدام چاہیکہ چواری وغیرہ آب بکشند آب این چاہ حلال است یا نہ؟

جواب: اگر درین وقت بہ دستہای شان کدام نجاست نباشد آب حلال است. ^(۲)

اگر در کدام ظرف شاشہ کند وبعداً شاشہ را در چاہ بیاندازد حکم چیست؟ سوال: (۲۲۳)
 یک پسر در کدام ظرف شاشہ کرد و بعداً شاشہ را در چاہ انداخت بہ کشیدن چند بروکہ آب چاہ پاک خواہد شد؟

جواب: فتویٰ باین است کہ ازین چاہ سہ صد بروکہ آب کشیدہ شود چاہ و آب پاک میگردد. ^(۳)

اگر در چاہ نجاست مرده خارج شود حکم آن چیست؟ سوال: (۲۲۴) دریک چاہ انسان مرده پیدا شد رسان را در پای او بستہ کرد تا او را از چاہ بیرون کند در وقت کش کردن از معدہ

(۱) البرۃ للظاہر من تراب او ماء اخطا بہ یغنی (الرد المحتار فصل فی الإستنجاء ص ۳۲۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۹، ظہیر

(۲) لآ نہ علیہ الصلوۃ والسلام أنزل بعض المشرکین فی المسجد علی ما فی الصحیحین فالمراد بقولہ تعالیٰ: إنما المشرکون نجس، النجاسة فی اصطلاحہم، بحر (رد المحتار مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲) ولو ادخل الکفار أو الصبیان یدہم لا یتنجس إذا لم یکن علی یدہم نجاسة حقیقة (غنیة المستملی ج ۱ ص ۱۰۱)، ظہیر

(۳) ولو ادخل الکفار و الصبیان یدہم لا یتنجس إذا لم یکن علی یدہم نجاسة حقیقة (غنیة المستملی فصل فی احکام الحیاض ص ۱۰۱).

(۴) علامہ مفتی بہ پسر عمل کردہ وہ سہ صد بروکہ فتویٰ دادہ و اگر چاہ چشمہ دار نباشد تمام آب آن ضرور کشیدہ شود و احتیاط در همین عمل است و یا ہمو نفر کہ در دوبارہ آب و چاہ بصرت داشتہ باشد اندازہ آب چاہ اندازہ شود و بعداً مطابق نظر و فیصلہ الہا آب چاہ کشیدہ شود: إذا وقعت نجاسة فی ہر دون القدر اکثر الخ بنزع کل ما تھا الخ وین تغیر نزع کلھا لکونھا معینا لبقدر ما فیہا یؤخذ ذلک بقول وجہین عدلین لہما بصارۃ بالماء بہ یغنی وقیل یغنی سائرین إلی لثت مائۃ و هذا ایسر و داک احوط (رد مختار) قولہ ذاک احوط ای ما فی المن احوط للخروج من الخلل والمواظفۃ الآثار (رد المحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲)، ظہیر

اوپک انگشت نجاست داخل چاه خارج شد درین صورت چه مقدار آب چاه کشیده شود؟

جواب: درین صورت این چاه چند روز بحال خود مانده شود تا اینکه گندگی مرده در داخل چاه خاک و گل شود یا در تمام آب پراگنده شود و اگر ممکن باشد اول همان نجاست را بکشد بعدا تمام آب چاه را خارج نماید و فتویٰ بر این است که مقدار دو صد الی سه صد بوکه آب را ازین چاه بکشند این مقدار آب باتفاق علماء به معنای آن است که گویا تمام آب این چاه را کشیده باشد بعد ازین آب چاه پاک میگردد در شامی آمده: وأشار بقوله متنجسة إلى أنه لا بد من إخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير اهـ قلت: فلو تعذر أيضا ففی القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفر فيها لمعجروا عن إخراجها فمادام فيها فنجسة فترك مدة يعلم أنه استحالة وصار حماة^(۱) الخ وفي الدر المختار وقيل يفتى بماتين الى ثلث مائة وهذا أيسر وقال في الشامي قوله: وقيل جزم به في الكثر والملقى وهو مروي عن محمد رحمه الله وعليه الفتوى الخ^(۲). فقط

طریقه پاک کردن چاه ناپاک: سوال: (۲۲۵) یک چاه مدت شش سال ناپاک مانده که چندین سگ و جانوران در آن افتیده است و در آن چاه بسیار آب است صورت پاک کردن آن چیست؟

جواب: چاه مذکور باین ترتیب که اول حیوانات مرده از آن کشیده شود و بعدا تمام آب آن را بکشند و بهتر است که گل آن را نیز خارج نمایند کدام آبیکه بعد ازین عمل در چاه پیدا میشود پاک خواهد بود. کشیدن گل ولای ضرور نیست مگر صرف به خاطر صفاتی بهتر میباشد^(۳).

طریقه پاک کردن چاهیکه گندگی مرغ در آن افتیده باشد چیست؟ سوال: (۲۲۶) اگر گندگی مرغ در چاه بافتند کشیدن چه مقدار آب ضرور است؟

جواب: و قتیکه گندگی مرغ در چاه بافتند سه صد بوکه آب از آن کشیده شود در اول گندگی را بکشد^(۴) اگر گندگی کشیده نمی شد چند روز بحال خود مانده شود و قتیکه گندگی بشارید

(۱) رد المحتار فصل فی البئر ج ۱، ۱۹۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر جلد اول ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵. ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ يترجى كل ما فيها الخ بعد إخراجها (الدر المختار على هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۹ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱). ظفر

(۴) إذا وقعت نجاسة في بئر دون القدر الكثير الخ يترجى كل ما فيها بعد إخراجها إلا إذا تعذر كخشية أو عرقنة متنجسة فيترجى الماء إلى حد لا يملأ نصف الدلو يظهر الكل بها وقيل يفتى بماتين الى ثلاث مائة وهذا أيسر (در مختار) وأشار بقوله متنجسة إلى أنه لا بد من إخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير اهـ قلت فلو تعذر أيضا ففی القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفر فيها لمعجروا عن إخراجها فما دام فيها فنجسة =

وہ گل مبدل شد بعد ازان آب را باندازه حساب مقررہ از چاہ خارج نماید آب چاہ پاک خواهد شد.

از چاہ ناپاک کہ بہ زمین آب دادہ شود چاہ پاک خواہد شد یا نہ؟ سوال: (۲۲۷) یک چاہیکہ چند سالہ بیکار مانده است و چندین حیوانات و جانوران در آن افتیدہ و شماریدہ و پرسودہ شدہ است حالا مالک چاہ زمین و چاہ را برای کشت و زراعت برای شعبہ مالیات تسلیم کرد و مدت دوماہ بطور مسلسل ازین چاہ برای زراعت آب کشیدہ است حالا چاہ پاک است یا نہ؟
جواب: اگر این چاہ از اجساد جانوران مردہ پاک شدہ باشد و آب آن بقدر سہ صد بوکہ کشیدہ شدہ باشد آب متباقی چاہ پاک خواہد بود.

و قتیکہ مرغ در چاہ بافتند و زندہ از چاہ برآید چہ مقدار آب کشیدہ شود؟ سوال: (۲۲۸)
اگر مرغ زندہ از چاہ کشیدہ شود حکم کشیدن آب چاہ چیست؟

جواب: حکم مرغ زندہ کہ از چاہ کشیدہ شود مقدار بیست بوکہ آب برای رفع شکب احتیاطا ازین چاہ کشیدہ شود: کما فی الدرالمختار فینزع ادنی ماورد بہ الشرع و ذلک عشرون احتیاطاً.
(۱) فقط

اگر از چاہ ناپاک کہ ہندوان آب زیادی را مصرف کند چاہ پاک شد یا نہ؟ سوال: (۲۲۹)
دریک چاہ تقریباً بیست و یا بیست و پنج دست آب است و درین چاہ کسی افتاد و مرد چونکہ در تصرف ہندوان بود آنہا صرف مقدار چہل و یا پنچاہ بوکہ آب این چاہ را کشیدند و بعدا استعمال آب را شروع نمودند و تمام روز ازین چاہ آب میگیرند و ہر روز تقریباً مقدار دوصد من پختہ آب ازین چاہ بدون وقفہ کشیدہ میشود درین صورت این چاہ تا کدام وقت پاک خواہد شد؟

جواب: و قتیکہ مقدار لازم و واجب یعنی مقدار سہ صد بوکہ آب ازین چاہ اخراج گردد پاک میشود: ولو نزع بعضہ ثم زاد فی القد نزع قدر الباقی فی الصحیح خلاصۃ الخ (درمختار) و مثله فی الخانیۃ و هو مبنی علی انہ لا یشرط التوالی و هو المختار الخ (۲) شامی صفحہ ۲۱۹ جلد ۱.

اگر جانور خون آلود در چاہ بافتند چاہ ناپاک شد یا نہ؟ سوال: (۲۳۰) (۱) اگر کدام جانور بہ سبب کدام تیر و یا کدام الہ تیز زدہ شود و یا کدام سگ تعلیم یافتہ او را زخمی کند و در

= لفرک مدہ تعلم انہ استحال و صار حملاً (ردالمحتار فصل فی النثر ص ۱۹۹ ج ۱، طبع ۱۹۱۱-۲۱۲) ظہیر

(۱) ردالمحتار فصل فی النثر ج ۱ ص ۱۹۷، طبع ۱۹۱۱ ج ۱ ص ۲۱۴، ظہیر

(۲) ردالمحتار فصل فی النثر ج ۱ ص ۱۹۷، طبع ۱۹۱۱ ج ۱ ص ۲۱۴، ظہیر

همین حال چون الود در چاه یافتند درین صورت چاه پاک است و یا ناپاک و باید چه مقدار آب از چاه کشیده شود ^(۱) بکدام مقدار خون چاه را ناپاک میسازد؟

جواب: (۱) چاه ناپاک است و سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود. ^(۲)

جواب: (۲) چون جاری شوند ناپاک است یک قطر آن هم چاه را ناپاک میسازد. ^(۳) فقط

چاهی که بسیار وقت ناپاک مانده چه قسم پاک خواهد شد؟ سوال: (۲۳۱) یک چاه تقریباً بیست سال بند و بیکار بود شنیده شد که یک خنزیر در داخل چاه مردار شده بود بعداً معلوم نبود که آن را از چاه کشیده و پاره حالا چاه صفا شد بعد از کشیدن آب و خاک این چاه خوردن آب و استعمال آن جائز است یا نه؟

جواب: بعد از کشیدن خاک و آب این چاه پاک میشود استعمال آب آن برای خوردن وضوء و غیره جائز است ^(۴) فقط.

غزل خوان و یا رقصه کدام چاه بسازد حکم آن چیست؟ سوال: (۲۳۲) اگر کدام زن غزل خوان و رقصه کدام چاه را جرور کند آیا وضوء و غسل در آن جائز است یا نه؟

جواب: استعمال آب این چاه برای وضوء، غسل و غیره جائز است ^(۵) فقط.

در کدام چاهی که چوچه بز یافتند، شاربیده و گنده شود طریقه پاک کردن این چاه چیست؟ سوال: (۲۳۳) سه ماه میشود که در چاه ما دو چوچه بز در ظرف ده روز یکی به تعقیب دیگر در چاه افتادگی پیدا نشد که انرا بشکند ازین جهت این دو چوچه در داخل چاه پرسوده و شاربیده

(۱) ردالمحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲ را مطالعه کنید. ظفر

(۲) إذا وقعت نجاسة ليست بحيوان ولو مخففة أو فطرة بول آدم أو ذنب فارة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزع كل ما فيها الذي كان فيها وقت الوقوع (البر المنهاج على هامش و ردالمحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱). ظفر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزع كل ما فيها الذي كان فيها وقت الوقوع بعد إخراجها (درمختار) و اشار بقوله معجسة إلى أنه لابد من إخراج عين النجاسة كلعن ميتة و خنزير آدم قلت فلو تعذر إبعاض ففي القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفور فيها فمجرؤا عن إخراجها لما دام فيها نجاسة فترك مدة يعلم أنه إستحال و صار حمة و قبل مدة ستة أشهر (ردالمحتار فصل فی البتر ص ۱۹۵ - ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

(۴) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزع كل ما فيها الذي كان فيها وقت الوقوع بعد إخراجها (درمختار) و اشار بقوله معجسة إلى أنه لابد من إخراج عين النجاسة كلعن ميتة و خنزير آدم قلت فلو تعذر إبعاض ففي القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفور فيها فمجرؤا عن إخراجها لما دام فيها نجاسة فترك مدة يعلم أنه إستحال و صار حمة و قبل مدة ستة أشهر (ردالمحتار فصل فی البتر ص ۱۹۵ - ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲). ظفر

(۵) زیرا که آب آن پاک است: و تجوز الطهارة بالحكمة بماء مطلق الخ طاهر الخ كماء السماء الخ و ماء الإروءة ای الأنهار و ماء العيون ای التابيع و ماء الآبار الخ و غیة السملی باب المیاء ص ۸۶). ظفر

شد و بعداً در داخل چاه مفقود و نابود شد چهار پنج روز از چاه آب گرفته شد مگر آب بحال عادی نگشت درین صورت طریقه پاک کردن چاه چیست؟

جواب: درین صورت فقهاء نوشته اند که این چاه انقدر مدت به حال خود مانده شود که استخوانهای حیوان در آن شاریده و بخاک مبدل شود و این مدت شش ماه تعین شده بعد از آن آب این چاه کشیده شود که مقدار آن سه صد بوکه است چاه پاک خواهد شد. ^(۱) فقط

اگر موشی سر بریده از چاه حکم چاه چیست؟ سوال: (۲۳۴) از یک چاه موش سر بریده که تازه مردار شده خارج گردید برای پاک شدن آن کشیدن چه مقدار آب ضروری است شاید که خون موش هم در چاه ریخته باشد؟

جواب: در صد الی سه صد بوکه آب که از چاه کشیده شود چاه پاک خواهد شد مثلیکه شامی نیز نوشته کرده: قوله وقيل يفتى بمائتين الى ثلث مائة إلخ جزم به في الكنز والملقى وهو مروي عن محمد رحمه الله تعالى وعليه الفتوى خلاصة وتاتارخانية عن النصاب وهو المختار معراج عن العتابة وجعله في النهاية رواية عن الإمام وهو المختار والأيسر كما في الاختيار وأفاد في النهر أن المائتين واجبتان والمائة الثالثة مندوبة إلخ. ^(۲) فقط

به نزدیک چاه ناپاک که چاه دیگری پاک باشد حکم آن چیست؟ سوال: (۲۳۵) درین این قریه یک چاه است مگر استعمال نه میشود ناپاک است و به نزدیک آن در فاصله چند متر در احاطه مسجد یک چاه جدید تعمیر شده آیا اثر نجاست چاه اول در چاه دوم سرایت میکند یا نه؟ **جواب:** بآثر چاه ناپاک اول چاه دوم جدید ناپاک نمیگردد چرا که باتفاق علماء ثابت شده که آب چاه ناپاک آب چاه دیگری را ناپاک نمیکند و درین باره اندازه فاصله در بین دو چاه تعین نشده.

آب چاه غیر محتاط: سوال: (۲۳۶) درین مملکت درباره چاه احتیاط نمیشود آیا برای مسافر و مقیم از جهت عموم بلوی باین آب غسل وضوء خوردن و نوشیدن و غیره جائز است یا نه؟ **جواب:** غسل وضوء و اکل و شرب و غیره درین آب جائز است و هم وشک مناسب نیست ^(۳).

(۱) فی الفهستانی عن الجوهرة لمر رفع عصفور فيها فعجزوا عن اخراجه فامادوا فيها حصة فترك مدة يعلم انه استحال وصار حماة وقيل مدة سنة اشهر (رد المحتار فصل في البئر ص ۱۹۶ ح ۱. ط. س. ح ۱ ص ۲۱۲). طبر

(۲) رد المحتار كتاب الطهارة باب المياه فصل في البئر ص ۱۹۸ ح ۱. ط. س. ح ۱ ص ۲۱۵ طبر

(۳) البقین لا يبرؤ بالشك (الاشباه والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵). طبر

جاروب مستعمل در چاه افتاد چاه پاک میماند یا ناپاک میشود؟ سوال: (۲۳۷) در جوابچه

مسجد جارو زده شده و بعداً شسته شده این جارو در چاه افتاد درین صورت چاه پاک است و یا ناپاک، زید میگوید چیزیکه شسته شود پاک میگردد لهذا چاه پاک است؟

جواب: قول زید صحیح و چاه پاک است ^(۱) فقط.

هندو در آب چاه غوبه زد چاه پاک میماند یا نه؟ سوال: (۲۳۸) اگر هندو برای کشیدن

بوکه و غیره در چاه داخل شود و در آب چاه غوبه زند و بعداً زچاه برآمد پس چاه پاک است یا ناپاک؟

جواب: فی الشامی نقل فی الذخيرة ان الکافر اذا وقع فی البئر وهو حی نزع الماء وفی البدائع انه رواية عن الامام لانه لا یخلو عن نجاسة حقیقة او حکمیة حتی اغتسل فوقع فیها من ساعة لا ینزع منها شيء اقول ولعل نزعها للاحتیاط الخ شامی ^(۲) ای فیما وقع بلا غسل، پس معلوم شد که اگر کافر بعد از غسل در آب چاه غوبه زد آب چاه ناپاک نمیشود البته اگر بدون غسل خود را در آب چاه داخل کرد احتیاطاً حکم کشیدن آب چاه شده میتواند و دیگر اینکه شامی در بیان پس خورده نقل کرده: ولا یشكل نزع البئر به لو اخرج حیاً لان ذلك لما علیه فی الغالب من النجاسة الحقیقة او الحکمیة كما قدمناه ^(۳) ازین عبارت نیز معلوم میشود که اگر او بدون غسل در آب چاه درآید کشیدن آب چاه برای احتیاط است ^(۴) فقط.

اگر در چاه خون انسان بافتد چاه پاک میماند یا نه؟ سوال: (۲۳۹) اگر خون انسان در چاه

بافتد درین صورت تمام آب چاه کشیده شود یا سه صد بوکه آیا آب چاه پی در پی کشیده شود یا نه؟

جواب: کشیدن سه صد بوکه آب کافی است چرا که سه صد بوکه آب قائم مقام تمام آب چاه است درین صورت چاه پاک میشود فتوی به همین قول است در شامی گفته شده: وعلیه الفتوی وهو المختار والايسر، وکشیدن آب بصورت پی در پی شرط نیست. ^(۵)

(۱) بالقیس چیزی پاک چاه ناپاک نمیکرد: يجوز الطهارة بماء خالطه شيء طاهر الخ والماء الذي یحتلط به الاشیا او الصابون او الرغفران بشرط ان تكون القلیة للماء الخ هلا اذا لم یزل عنه بسم الماء الخ وهو الضابط عند مخالطة الاشياء الجامدة للماء من غیر طبع الخ لحکمه حکم الماء المطلق يجوز به الرضوء (غیة المستنسلی فصل فی احکام المياه ص ۱۸۷ ج ۱). ظفر

(۲) رد المحتار لفصل فی البئر تحت قوله کأدنی محدث الخ جلد اول ص ۱۹۷ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۴ ظفر

(۳) رد المحتار تحت قوله او کافر لفصل فی البئر مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط. س. ج ۱ ص ۲۲۲. طعیر

(۴) رد المحتار لفصل فی البئر ص ۱۹۸ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۴ طعیر

در کدام چاهی که آب بسیار باشد در آن جا چاه چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۲۴۰) در شهر پانی پت در بسیاری جاها آب کم بود حالا آنقدر زیاد شده که اگر چاه ناپاک شود به کشیدن یک ونیم هزار بوکه هم آب چاه کم نمیشود ازین خاطر درینجا بسیار پریشانی است اگر کدام راه سهولت برای ما راهنمایی شود؟

جواب: اکابر حضرات ما حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب و حضرات مولانا شیخ الہند قدس سرہما وغیرہ اتفاق کرده اند کہ بہ کشیدن دوصد الی سہ صد بوکہ آب چاہ پاک میشود و این فتویٰ نیز برای سهولت داده شدہ و درین جا ہمیشہ بہ همین فتویٰ عمل میشود ^(۱).

بوکہ را در خاک راہ مالید و در چاہ انداخت ایا چاہ ناپاک شد؟ سوال: (۲۴۱) یک ہندو بوکہ اہنی خود را بہ خاک راہ مالید و در چاہ انداخت خاک در داخل آب چاہ مخلوط گردید حالا نوشیدن آب این چاہ جائز است یا نہ؟

جواب: آب این چاہ پاک است وضوء غسل و خوردن و غیر ازین آب جائز است زیرا کہ خاک ناپاک بہ خشک شدن پاک میگردد (کما ورد فی الحدیث زکوۃ الارض یسہا) ^(۲) دوم اینکہ قاعدہ فقہی است کہ (الیقین لایزول بالشک) ^(۳) حاصل این شد کہ آب این چاہ پاک است ^(۴).

(۵) لا بشرط العوالی وهو المختار كما في البحر والقهستاني (رد المحتار فصل في البحر ص ۱۹۶ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۱۳). ظفر

(۱) وإن تضرع نزع كلها لكونها معنا فليقدر ما فيها وقت ابتداء النزع قال الحلبي ويؤخذ ذلك بقول رجلين عدلين لهما بصارة بالماء به يفتى وقيل يفتى بمائتين إلى ثلاث مائة وهذا بأسر وذاك أحوط (درمختار) قوله وقيل يفتى الخ جزم به في الكنز والمفتي وهو مروي عن محمد وعليه الفتوى خلاصة وتذرعاً عن النصاب وهو المختار معراج عن الضاربة وجعله في الضاربة رواية عن الإمام وهو المختار والأسير كما في الاختيار وأما في النهر أن المائتين واجباً والمائة الثالثة مندوبة فقد اختلف التصحيح والفتوى وضعف هذا القول في الحلبي ورجعه في البحر بأنه إن كان الحكم الشرعي نزع الجميع لا للتصاير على عدد مخصوص يتوقف على دليل سمي يهده وأين ذلك بل المأثور عن ابن عباس وابن الزبير خلافه حين ألتوا بنزع الماء كله حين مات زنجي في بئر زمزم وأسانيد ذلك الأثر مع دفع ما أورد عليه مبسوطة في البحر وغيره قال في النهر وكان المشايخ إنما اختاروا ما عن محمد لا لتضياعه كالنهر يسيراً كما مر اه قلت: لكن مروياتي أن مسائل الإبار مبنية على اتباع الآثار وعلى أنهم قالوا: إن محمداً ألقى بها شاة في آبار بغداد لأنها كثيرة الماء وكذا ما روي عن الإمام من نزع مائة في مثل آبار الكوفة لقلّة ما فيها فيرجع إلى القول الأول لأنه تقدّم من قبله بصارة وحيرة بالماء في تلك النواحي لا تكون ذلك لازماً في آبار كل جهة وإنه أعلم رد المحتار فصل في النزع ج ۱ ص ۱۹۸ درین فصل این عبارت ہم در نظر گرفته شود: وفي عمدة الأحكام عن كشف الزدوي يستحب للمفتي الأهل بالعرض تسيراً على العوام ثم وينتهي للمفتي أن يفتي الناس بما مر أمهل عليهم وينتهي للمفتي أن يأخذ بالأسير في حق غيره خصوصاً في حق الضعفاء لقوله عليه السلام لأبي موسى الأشعري ومعاذ حين بعثهما إلى اليمن يسراً ولا تعسرا (عقد الجيد للشاه ولي الله الدهلوی ص ۷۳ - ۷۴). ظفر

(۲) حين بعثهما إلى اليمن يسراً ولا تعسرا (عقد الجيد للشاه ولي الله الدهلوی ص ۷۳ - ۷۴). ظفر

(۳) الاشياء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۹. ظفر

(۴) ولطهر ارض بخلاف نحو بساط يدها أي جفاتها ولو بریح وذهب أثرها تكون زرع الخ ثم هل يعود نجسا بهله بعد فركه المعتمد لا =

درچاه سگ افتاد و مرد و مردم فت آب چاه را کشیدند حکم چیست؟ سوال: (۲۴۲)

دریک چاه سگ افتاد و مرد بعد از پانزده روز تقریباً پنج فت آب آن کشیده شده بعضی مردم وهم کردند و این چاه را پاک ندانست بعد از آن مردم زیاد مشغول کشیدن آب این چاه شدند و آب را از آن کشیدند حالا چاه پاک شد یا نه؟

جواب: درین باره قول مفتی به این است که این قسم چاه به کشیدن سه صد بوکه متوسط پاک میشود چونکه تقریباً پنج فت آب از چاه کشیده شد در همان وقت آب متباقی این چاه پاک شده چرا که در ظاهر مقدار پنج فت آب از سه صد بوکه زیاد میباشد به هرحال حالا آب این چاه پاک است زیرا که بار دوم نیز زیاد آن کشیده شده در پاکی آب هیچ شبهه باقی نمانده کذا فی الدر المختار^(۱) پس درین عصر و زمان برای تمام مسلمانان استعمال آب چاه جائز است فقط.

چاه بیکار ناپاک چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۲۴۳)

دارد پانزده شانزده سال باین طرف بیکار است و چاه درین قسم جای موقعیت دارد که جروج بالای آن گشته نمیتواند پس این چاه باید بجه ترتیب پاک شود؟

جواب: طریقه پاک شدن چاه این است که اول نجاست و بعداً سه صد بوکه آب آنرا بکشد چاه پاک خواهد شد و اگر چاه در چنین جای خراب و ویران باشد که مردم در آن نجاست می اندازند و آن نجاست را نکشیدند درین صورت تمام آب چاه کشیده شود: اگر خاک و گل آنرا بکشند بهتر است و گرنه ضرور نیست^(۲) فقط.

درچاه طفل افتاد و کشیده شد حکم آب چیست؟ سوال: (۲۴۴)

افتاد و فوراً کشیده شد امام مسجد ما کشیدن تمام آب چاه را لازم میدانند درین باره بسیار مشکلات پیش آمده ما باید چگونه عمل کنیم؟

جواب: از چاه سه صد بوکه آب کشیده شود بعداً آب چاه پاک خواهد شد کذا فی الدر المختار

= و کذا کل ما حکم بظهاره بغير مائع (در مختار) ای کالذلک فی الخف والحفاف فی الارض (ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۸۶ - ۲۸۹ ط.س. ج ۱ ص ۲۹۱ - ۲۹۴)، ظہیر

(۱) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ إزمت فيها الخ ينزع كل ما منها الخ بعد إخراجه الخ وقيل يبقى بمائتين إلى ثلاث مائة وهذا أسير (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ح ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۴)، ظہیر

(۲) وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ نزع كل ما منها بعد إخراجه الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ص ۱۹۴ ح ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۱ - ۲۹۲)، ظہیر

و غیره ^(۱) اگر طفل داخل چاه مرده باشد و یادش کدام نجاست وصل شده باشد و گرنه صرف بیست ۲۰ یا سی ۳۰ بوکه آب کشیده شود.

چبیرک پای که رسپان یافتند و در آب چاه بچکد چاه ناپاک میشود یا نه؟ سوال: (۲۴۵)
 شخصیکه پای لچ است از چاه آب میکشد و چبیرک پایش به رسپان می افتد و قطرهای آن در چاه میچکد آب این چاه پاک است یا نه؟

جواب: به شک و شبه چاه ناپاک نمیگردد باز هم احتیاط بهتر است. ^(۲) فقط

طفل در چاه افتاد و زنده از چاه کشیده شد چاه ناپاک شد یا نه؟ سوال: (۲۴۶) یک طفل در چاه افتاد و بعد از پانزده دقیقه زنده کشیده شد شهادت داکتر و شخصیکه او را کشیده درین موضوع موجود است درین صورت چاه پاک است یا ناپاک اگر ناپاک باشد چه مقدار آب آن کشیده شود؟

جواب: اگر طفل رازنده کشیده باشد که شاهد حال آن شخص کشنده و داکتر است به کشیدن آب چاه ضرورت نیست و اگر لباس و بدن طفل ناپاک ثابت شود که اطفال هم چنین میباشند درین صورت سه صد بوکه آب چاه کشیده شود و اگر طفل در چاه مرده باشد باز هم به کشیدن سه صد (۳۰۰) بوکه آب چاه پاک میشود به هر حال احتیاط درین است که سه صد بوکه آب کشیده شود خواه بطور متفرق باشد یا پی در پی و قبل یفتی بماتنن الی ثلاث ماله در مختار جزم به فی الكنز و الملتقى وهو المروى عن محمد و علیه الفتوى الخ شامی ^(۳) فقط.

اگر زن رقا صه و یا شخصی تارک نماز از چاه آب بگیرد چاه ناپاک نمیشود؟ سوال: (۲۴۷)
 اگر زن غزل خوان و رقا صه و یا شخص تارک نماز از چاه آب بکشد چاه ناپاک میشود یا نه؟

جواب: آب چاه ناپاک نمیشود و اگر مشرک از چاه برای خود آب بگیرد هم چاه ناپاک نمیگردد

(۱) اگر طفل بعد از از بین بردن مرده باشد حکم این است که سه صد بوکه آب کشیده شود اگر طفل زنده کشیده شد صرف بیست و یاسی بوکه آب کشیده شود برای احتیاط ((و ان مات لهما شاة او کلب او ادمی و انتفخ جوان و نفصح یرتح جمیع مالیهما)) عالمگیری کشوری ماء الابهار صفحه ۱۷ جلد ۱) قبل الموت لانه لو اخرج حیالین بنحس العین و لایه حدث او حیث لم یرح شی الا ان یدخل فی الماء ليعبر بسورة فان نجا محدث در مختار ای انه یرح فی اربعین النجی یرح ادنی ماورد به الشرع و ذلک عشرون احتیاط و رد المحتار فصل فی البر ص ۱۹۶ ج ۱)
 (۲) کما لو مشی علی الواح مشرعة بعد مشی فی طین او اصانه ولم یسئله و علی نجره ما لم یکن فی اثر النجاسة لانه لا مانع الا ان یحتاط (رد المحتار تحت قوله مشی فی حمام الخ فصل فی الاستنجاء ج ۱ ص ۳۲۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۵۰، ظفر
 (۳) رد المحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵، ظفر

(۱) فقط.

اگر از چاه مرور کرده برآمد چاه ناپاک میگردد؟ سوال: (۲۴۸) یک مرغ از چاه کشیده

شد که هم ورم کرده و هم بالش شاریده است ازین چاه باید چه مقدار آب کشیده شود؟

جواب: درین صورت حکم این است که تمام آب چاه کشیده شود مگر صاحبین رحمهما الله کشیدن دو صد الی سه صد بوکه اب را کافی گفته اند احتیاط این است که سه صد بوکه آب کشیده شود ابیکه در چاه باقی مانده و رسپان و بوکه و دیوارهای چاه نیز پاک میشود (وقیل یفتی بمائتین الی ثلاث مائة الخ درمختار وهو المروى عن محمد وعليه الفتوى الخ وهو المختار الخ وافاده فی النهران المائتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة^(۲) الخ) شامی فقط.

در چقوری آب ناپاک ظروف را داخل کرد و در چاه انداخت حکم چیست؟ سوال:

(۲۴۹) در یک چقوری که بول خالی و کلان در آن چقوری گندند و ظروف خود را داخل کرد بعدا ظروف را در چاه انداختند در حالیکه ظروف داخل چاه است چه مقدار آب چاه کشیده شود؟ **جواب:** اول ظروف ناپاک از چاه کشیده شود بعد از سه صد (۳۰۰) آب از چاه خارج گردد^(۳).

اگر کافر در چاه بافتد آب چاه پاک میماند و یا ناپاک میگردد؟ سوال: (۲۵۰) اگر کافر

در چاه بافتد چه مقدار آب از آن کشیده شود؟

جواب: اگر غسل کرده باشد بعد از آن در چاه بافتد اب چاه پاک است و اگر بدون غسل در چاه بافتد در ذخیره نقل شده که تمام آب چاه کشیده شود یعنی سه صد بوکه اب را بکشد و این قول را از بدائع نقل کرده و شامی گفته که کشیدن آب شاید برای احتیاط باشد (ولعل نزحها للاحتیاط)^(۴) فقط.

(۱) زیرا که این مردم از چاه اب بکشند آب چاه ناپاک نمیشود لذلک تمام انسان پاک اند و پس خورده انها نیز پاک است فسوز آدمی مطلقا ولو جثا او کافرا او امرأه الخ طاهر ظهور بلا کراهیه (رد المحتار علی هامش رد المحتار مطلب فی السور صفحه ۲۰۵ جلد ۱) ظفر.

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵ ظفر.

(۳) إذا وقعت نجاسة لبست بحیوان ولو مخففة او قطرة بول الخ فی بئر دون القدر الكثير ولا عبرة للمعق علی المعتمد الخ یزح کل ماتها الذی کان فیها وقت الوقوع الخ بعد إخراجہ الخ وإن تعذر نزح کلها لكونها معینا فقدر ما فیها وقت ابتداء النزح قاله الحنفی یزح ذلک بقول وجلبن عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی ولیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائة وهذا یسر (رد المحتار علی هامش رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۸ ج ۱) ظفر.

(۴) نقل فی الذخیره عن کتاب الصلوة للحسن ان الکافر إذا وقع فی البئر وهو حی نزح الماء و فی البدائع انه رواية عن الامام لانه لا یخلو عن لجانة حلیفة أو حکمة حی لو غسل لوقع فیها عن ساعه لا یزح منها شیء الأول ولعل نزحها للاحتیاط (رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴) ظفر.

بانداختن ادویه چاه ناپاک نه میشود؟ سوال: (۲۵۱) داکتران برای محو کرمها اکثر اوقات دواء سیاه رنگ بانجانی رادرچاها می انداز چونکه رنگ آب متغیر وبدمزہ میشود این اب پاک است ویا ناپاک؟

جواب: این اب پاک است ^(۱) فقط.

اگر همراه چبلی به چاه بالا شود ایا چاه پاک نمی ماند؟ سوال: (۲۵۲) اکثر نماز خوانان باهمراه چبلی خود ویابه پای لچ ناپاک خود ازچاه اب میکشد بعض وقت چبلی شان به رسان چاه وصل میشود وقطرات آب آن دربین چاه می افتد ایا این اب پاک وقابل استعمال است یانه؟

جواب: درین صورت آب پاک است وهیچ وهم کرده نشود. ^(۲)

بقه که درچاه بافتد وشاریده شود پس چه کرده میشود؟ سوال: (۲۵۳) بقه دریائی درچاه افتاد مرد وشاریده شد واجزاء آن درآب مخلوط شد حالا نوشیدن آب این چاه جائز است ویانه؟

جواب: در درمختار آمده: فلو تفتت فيه نحو صفدع جاز الوضوء به لا شربه لحمة لحمه ^(۳) الخ. ودر شرح منیه آمده (وذكر الاسيحيابي في شرحه ما يعيش في الماء مما لا يؤكل لحمة اذا مات في الماء وتفتت فانه يكره شرب الماء وهو مروي عن محمد لاختلاط الاجزاء المحرم اكلها بالماء) ^(۴) پس معلوم شد که نوشیدن این آب مکروه است لهذا تمام اب چاه کشیده شود فقط.

به نیت غسل درچاه داخل شد باین آب وضوء جائز است یانه؟ سوال: (۲۵۴) یک شخص به نیت غسل درچاه پاک داخل شد آب چاه مستعمل شد یا وضوء وغسل بآب این چاه جائز است یانه؟

جواب: درین صورت آب چاه مستعمل خواهد نشد درشامی آمده (قوله الدلو الخ وقيد به لانه لو كان للاغتسال صار مستعملا اتفاقاً) ^(۵) الخ درین صورت غسل ووضوء درآن جائز نیست

(۱) فإن تعبرت اوصاله الثلاثة لوقوع اوراق الاشجار فيه وقت التعريف فانه يجوز به الوضوء عند عامة اصحاب الخ والتوضي بماء الزعفران والزردج والصفر يجوز إن كان بالماء وبقيا (عالمگیری کشوری ماء الأبار ج ۱ ص ۲۰، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۲۱). فقیر

(۲) البقین لایزول بالشک (الاشیاء والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵) فلو علم منه بجماعة لم یجر ولو شک للأصل الطهارة (درمختار) ولا لمجرد الشک لا یمنع لا فی الأصل أنه یترصاً من الحوض الذي یغاف لدرأ ولا یبقه ویسعی حمل البقین المذكور علی غلبة الظن والعرف علی الشک اوالوهم کما لایخفی (رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۹ - ۱۷۲، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۶). فقیر

(۳) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۵. فقیر

(۴) غبة المستغنی فصل فی البئر ص ۱۲۳. فقیر

(۵) ردالمحتار باب المیاء المستعمل مطلب مسئله البئر ج ۱ ص ۱۸۶، ط. س. ج ۱ ص ۲۰۱. فقیر

(۱) مگر بعد از کشیدن چهل بوکه آب (کما فی الدر المختار وربعین فی السنور ودرجاجة مخللة) کآدمی محدث الخ، وفی الشامی: وقیل اربعون عنده ومذهب محمد انه یسلبه الطهویة وهو الصحیح عند الشیخین فینزع منه عشرون لیصر طهورا^(۲) الخ پس بناء برین روایت بیست بوکه کافی است بعد از کشیدن بیست بوکه آب غسل ووضوء درآن جائز است واین سخن واضح باشد که اگر آن شخص جنب نبود صرف برای سرد کردن بدن خود درچاه درآمد درین صورت آب مستعمل نشد وضوء وغسل درآن جائز است^(۳) اگر برای قربت وثواب برای غسل داخل چاه شده است درین صورت آب مستعمل شد کدام حکم که دربالا نوشته ان راعملی کند زیرا که غسل ووضوء برای قربت وثواب آب رامستعمل میسازد: کما فی الدر المختار وایضاً مستعمل لاجل قرۃ ای مع ثواب^(۴) الخ فقط.

کسیکه در آب چاه ناپاک وضوء کند و نماز خواند اوجه کند؟ سوال: (۲۵۵) اگر درچاه گنجشک بشارید وگنده شود حکم چیست کسانیکه بدون پاک کردن باین اب وضوء و نماز میکند نماز شان صحیح است یا نه؟

جواب: اگر گنجشک در داخل چاه وگنده شود درین صورت سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود دوصد بوکه واجب است و سه صد بوکه دیگر مستحب است^(۵) اگر بدون پاک کردن درین اب کسی وضوء کند و نماز خواند نماز شان جائز نیست امام ومقتدیان همه گناهکار خواهند بود.^(۶)

در کدام جاهیکه کله بز انداخته شود چاه پاک است یا نه؟ سوال: (۲۵۶) در وقت باران

(۱) الفی اصحابنا ان الماء المستعمل لیس بظهور حتی لا یجوز النوض به (عالمگیری کشوری الفصل الثاني فیما لا یجوز النوض به ج ۱ ص ۱۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۲). ظفر

(۲) ردالمحتار فصل فی البثر ج ۱ ص ۱۹۷ - ۱۹۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۳). ظفر

(۳) او اغتسل الطاهر للبر لا یصیر الماء مستعملاً کذا فی فتاوی قاضی خان (عالمگیری کشوری الفصل الثاني فیما لا یجوز النوض ج ۱ ص ۲۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳). ظفر

(۴) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء مبحث الماء المستعمل ص ۱۸۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۸. ظ

(۵) اومات فیها حیوان دمری والنضغ ولفسح ینزع کل ما منها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجہ الخ وان تعلم فیقدر ما فیها یزعم ذلك تقول رجلین عدلین لهما بهارۃ بالماء به یغنی وقیل یغنی بساتین إلى ثلاث مائة وهذا ایسر وذلك أحوط مختصراً (الدرالمختار) وأما فی النهر ان المائین واجبتان والماءة الثالثة مندوبة (ردالمحتار فصل فی البثر ص ۱۹۵ - ۱۹۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۴). ظفر

(۶) وبمحکم بنجاستها مغلفه من وقت الوقوع فی علم الخ فی حق الوضوء، والفصل الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البثر ص ۲۰۱، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸). ظفر

سخت بجه ها پنج کله ها بزرا درچاه انداختند وقتیکه والدین آنها خبر شدند فوراً کوشش کردند چهار کله ها را از چاه کشیدند و یک کله زیر آب غرق شد و کشیدن آن ممکن نشد بعداً سه صد بروکه آب از چاه کشیده شد مردم محله آب این چاه را استعمال میکنند کس صرف چند نفر آب این چاه استعمال نمیکنند؟

جواب: آن چاه ناپاک نشده زیرا که باثر شک و شبه شرعاً حکم ناپاکی شده نمیتواند و حالا سه صد بروکه آب هم از آن کشیده شده و آن کله که درچاه مانده حالا شسته و صفا شد خواهد بود اگر این کله را ناپاک هم بدانند به کشیدن سه صد بروکه آب چاه پاک میشود استعمال آب آن به هر شان جائز است.

اگر مرغ درچاه یافتند چه مقدار آب آن کشیده شود؟ سوال: (۲۵۷) اگر ماکیان یعنی مرغ ماده درچاه باشد و بمیرد، سی، چهل تا شصت بروکه آب چاه کشیده میشود لیکن به بدن و پاهای مرغ نجاست میباشد وقتیکه بز شامه میکند قطرات آن به بدن مرغ می افتد درین صورت مقدار معین بشریعت آب چاه کشیده شود یا کم و بیش شده میتواند؟

جواب: اگر به بدن مرغ و پنجه و غیره آن نجاست ظاهری نباشد به کشیدن چهل یا شصت بروکه آب چاه پاک میگردد و احتمال نجاست ظنی و گمانی اعتبار ندارد درباره بز نیز همین حکم است (۱) مثلیکه در مرغ نجاست گمانی و احتمالی است شاید که کله بز هم همراه آب خاک و غیره محوه شده باشد (۲) فقط.

در کدام چاهیکه گنجشک می افتد و می میرد مردم آن را پاک میکنند حکم آن چیست؟ سوال: (۲۵۸) از چاه یک مسجد بعد از یک و یا دوماه گنجشک مرده و یا شاریده می

براید مگر مردم بعد از شش ماه و یا یک سال آنرا پاک میکنند درین باره چه حکم است؟

جواب: وقتیکه کدام حیوان مرده از چاه براید در همان وقت موافق قاعده شریعت پاک کردن آن لازم است اگر حیوان ورم کرده و یا ترقیده باشد سه صد بروکه آب آن کشیده شود بدون پاک

(۱) از مات فیها أو عارجه أو والقی فیها ولو فارة یا سة حیوان دمی غیر مالی و انتضخ او لمعط و تنفس الخ بزح کل مالها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراج الخ و ان لم یزل لرح کلها لکونها معنای لعلهم ما فیها وقت إبداء النزع یوخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به بئنی و لیل بئنی بمائین إلى ثلاث مائة و هذا أیسر و ذلک أحوط (الدرا المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۵ - ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱). ظفر

(۲) المختار لفصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

کردن وضوء وغیره در آن جائز نیست ^(۱) بعد از پاک کردن آن هیچ قسم شبه مناسب نیست نماز وضوء وغیره همه مردم در آن جائز و صحیح است.

در چاه گنجشک افتید و مرد و کشیده نشد حکم آن چیست؟ سوال: (۲۵۹) در چاه مسجد

چوچه گنجشک افتید و مرد مردم بسیار تلاش کردند مگر پیدا نشد حالا چه عمل کرده شود؟
جواب: در صفحه ۱۴۲ در جلد اول ردالمحتار آمده: ففی القهستانی عن الجوهره لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فترك مدة يعلم انه استحال وصار حماة وقل مدة ستة اشهر ^(۲) ازین جزیه فقهی معلوم شد که تا شش ماه این چاه به حال خود مانده شود و بعد از شش ماه سه صد بوکه آب از آن کشیده شود بعد از آن استعمال آب آن جائز است فقط.

از کدام چاه که آبی کشیده می شد و قبل پاک نبود پاک شد یا ناپاک؟ سوال: (۲۶۰) چاه

بائر نجاست ناپاک شد مگر بعد از آن یک ماه مردم آب آنرا در وضوء خوردن غسل وغیره استعمال میکردند درین مدت آن قدر آب از چاه کشیده شده که آنرا پاک گفته میتوانیم آیا این چاه شرعا پاک است یا نه؟

جواب: اگر آب چاه از مقدار واجب و مقرر زیاد برآمده باشد چاه پاک است. ^(۳) فقط

از کدام چاهی که پشقل برآید آیا آب چاه پاک است یا نه؟ سوال: (۲۶۱) از یک چاه پشقل

سلامت برآمد زید میگوید که آب ناپاک است خواه پشقل سلامت باشد و یا شکسته حکم هردو یکسان است عمر میگوید که آب پاک است قول کدام آن صحیح است؟

جواب: اگر پشقل ثابت باشد آب ناپاک نمیگردد: كما فی الدر المختار وبعثی ابل و غنم الخ ای لآنرح بهما شامی ^(۴) صفحه ۱۴۷ جلد ۱.

اگر کسی در چاه روره (از دهن جانور بماند) بیاندازد؟ سوال: (۲۶۲) یک بچه در چاه روره

(۱) از مات فیها أو خارجها والقی فیها ولو فارة یا سة حیوان دمی غیر مائی وانفق او لمعط ونفس الخ یزح کل ماتها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجہ الخ وان نزع کلها لکنها معینا فبقدر ما فیها وقت ابتداء النزع یوحذ ذلک بقول رجلی حدیث لهما بصارة بالعاء به یعنی و قبل یغنی بمانین إلى ثلاث مائة وهذا یسر وذلک احوط (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی النثر ج ۱ ص ۱۹۵ - ۱۹۸، ط. ج ۱ ص ۲۱۱). ظفر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

(۳) یزح ماتها الذی کان فیها وقت الوقوع الخ ولو نزع بعضه ثم زاد فی المد نزع قدر السالی فی الصحیح (درمختار) وهو منی علی انه لا یشرط التوالی وهو المختار كما فی البحر والقهستانی (رد المحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط. ج ۱ ص ۲۱۲). ظفر

(۴) رد المحتار فصل فی البئر ص ۲۰۴ ج ۱، ط. ج ۱ ص ۲۲۱. ظفر

از دهن جانور بماند انداختند بعد از انداختن خشت چاه دو یاسه دفعه پاک شد مگر خشت برنه آمد بغیر از خشت برنامدن چاه پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: به کشیدن این خشت ضرورت نیست آب چاه پاک شده هیچ و هم نکند^(۱) فقط.

از چاهیکه جانور گنده شده برآید آن چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۲۶۳) درچاه جانوری افتیده ومرده بود بعد ازچند وقت دیده شد مگر ازجهت عمق چاه معلوم نشد که او پشک است ویاسگ برای کشیدن آن چنگک انداخته شود چونکه حیوان شاریده شده بود لهدا به سبب چنگک میده میده شد وتمام اجزای آن درآب مخلوط گردید وبعض پارچهای آن همراه چنگک بیرون گردید بعد مسلمانان تمام آب چاه راکشیدند بعدا یک نفر را درچاه پائین کردند اوبعد از پالیدن چربی وروده حیوان را دریافت نمود چونکه چاه بسیار عمق بود اوعرف کرد ازچاه بیرون آمد وتمام چاه رابطور کامل بالیده نتوانست حالا شرعا چاه پاک شده یا نه و اگر پاک نشده باشد چگونه پاک خواهد شد؟

جواب: این چاه شش ماه بحال خود مانده شود بعد ازآن سه صد بوکه آب ازآن کشیده شود^(۲) دوصد بوکه واجب صد بوکه دیگر مستحب است (فقہ القہستانی عن الجواهر لووقع عصفور فیها فمجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فتترك مدة يعلم ان استحال وصار حماة وقيل مدة ستة اشهر^(۳) الخ فقط.

کدام تالابیکه نجاست در آن جاری باشد ودر باران پوشود آب آن پاک است یا نه؟

سوال: (۲۶۴) یک تالابیکه ده ویا دوازده بیگ طول وعرض دارد مخزن نجاست قریه وکنار آب مردم نزدیک آن است درباران اول یک مقدار آب بان نجاست مخلوط گردید ودر بارانهای بعدی تالاب پرآب گردید مگر آب به طرف بیرون جاری نشد این تالاب پاک است ویا بعد ازآن پاک میشود که آبش بطرف بیرون جاری گردد؟

جواب: قال فی الدرالمختار وكذا يجوز براكذ كثير كذلک ای وقع فيه نجس لم ير اثره ولو فی

(۱) البین لا یزول بالشک والاشاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵. ظفر

(۲) وإن لم یلحق نزع کلها لکونها معینا فیلحق ما فیها وقت ابتداء النزع یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به ینتی وقیل ینتی بمائین إلى ثلاث مائة وهذا أبسر وذلک أسوط (الدرالمختار) أفاد فی النهر أن المائین واجبتان والحالة الثالثة مندوبة (رد المحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۵ - ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴). ظفر

(۳) ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۲. ظفر

موضع وقوع المرثیة به یفتی) بحر^(۱) پس معلوم شد که آب تالاب هم پیش از جاری شدن ابش و هم بعد از آن پاک است.

زن ناپاک داخل آب چاه افتاد چگونه پاک شود؟ سوال: (۲۶۵) یک زن از قرقم جویان که لباس اوبه گمان غالب ناپاک است در چاه افتاد و در حال مردن از چاه کشیده شد بعد از وفات گردید درین صورت چاه چگونه پاک گردد؟

جواب: درین صورت سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود آب متباقی پاک خواهد شد^(۲) فقط. **اگر سام ابرصی در چاه بافتد آب ناپاک خواهد شد یا نه؟ سوال:** (۲۶۶) اگر سام ابرص در چاه بافتد و بمیرد چاه ناپاک میگردد یا نه؟

جواب: در درمختار آمده: فیفسد فی الاصح کحیة بریة ان لها دم والا لا الخ وفي الشامی وکالحیة البریة والوزعة الکبیرة لها دم سائل منه^(۳) الخ پس معلوم شد که به مردن وزعه در چاه آب چه ناپاک میشود و درین صورت از بیست تاسی بوکه از چاه کشیده شود اگر ورم کرده و شاریده نباشد وزعه صغیره که خون ندارد به مردن آن آب ناپاک نه میشود برای احتیاط بیست بوکه آب کشیده شود بعد از آن پاک میگردد.

اگر در چاه چلی بافتد و کشیده نشود حکم چیست؟ سوال: (۲۶۷) یک چاه که قطر آن چهارده فت و عمق آن بیست فت است یک چلی مستعمل بجه ۹ ساله و یا ده ۱۰ ساله اتفاقاً درین چاه بافتد و به تلاش و پالیدن پیدا نشد درین صورت حکم چیست؟

جواب: وقتیکه چلی از چاه برآید و وجود نجاست هم در آن ثابت نبود درین صورت آب چاه پاک است و به شک هیچ حکم مرتب نمیکرد: قال فی البحر وبقیدنا بالعلم لانهم قالوا فی البقر ونحوه ینخرج حیا لا یجب شیء وان الظاهر اشتمال بولها علی افخاذها لکن یحتمل طلاقاً بان سقطت عقب دخولها ماء کثیر مع ان الاصل الطهارة الخ پس وقتیکه یقین و علم بوجود نجاست نیست پس په ناپاک شدن چاه حکم کرده نه میشود قاعده مقررہ این است یقین لایزول

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰، طقیر

(۲) إذا وقعت نجاسة لم یسبح حیوان ولو مخففاً او قطرة بول الخ فی بئر او مات فیها الخ حیوان دموی غیر ماتی وانتفع الخ ینزع کل مائها الخ بعد اخراجه الخ قد بالموت لانه لو اخرج حیا ولیس نحس العین ولانه حدث ارغبت له ینزع شیء الخ وقیل یفتی بمأکن الی ثلاث مائة وهذا ایسر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴)، طقیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۵، طقیر

بالشک چونکه درچلی به گمان غالب نجاست ثابت است درین حال این احتمال نیز موجود است که باثر پیاده گردی بعض نجاست چلی دور شده به هرحال به احتمال کدام حکم مرتب شده نمیتواند.

چاه ناپاک به دویاسه صد بوکه پاک میشود یانه؟ سوال: (۲۶۸) اگر تمام آب چاه شرعا ناپاک شود و چاه موافق این تعریف که آنهم (کما نرحوا منها مثل مانزحوا او اکثر) چشمه دانست اگر دو صد یاسه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود موجب طهارت آب خواهد شد یانه چونکه قول دو صد و سه صد بوکه آب را محققین ضعیف گفته اند مثلیکه درشامی وغیره هم منقول است؟

جواب: کشیدن دوصد الی سه صد بوکه آب موجب طهارت است حالا به همین مقرر فتوی داده میشود و برای سهولت و آسانی این فتوی اختیار شده چونکه اکثر فقهاء و امام صاحب دریک روایت این فتوی را اختیار کرده لهذا باین مقدار مقرر فتوی دادن هیچ حرج ندارد.

اگر گنجشک در چاه بافتد و کشیده نشود حکم آن چیست؟ سوال: (۲۶۹) و قتیکه گنجشک در چاه بمیرد و به تلاش و پالیدن هم پیدا نشود بعض فقهاء گفته که این قسم چاه شش ماه به حال خود معطل باشد درین حکم تنگی و تکلیف معلوم میشود و یا این مدت را بطور اصحاب تعیین کرده اند غرض این است که صورت اسهل و آسان این مسئله را به ماتحریر فرمائید؟

جواب: درین حال که گنجشک وغیره یقینا در چاه مانده باشد اصل حکم این است که این چاه تا آن زمان به حال خود مانده شود که گنجشک داخل آب محوه و خاک شود و اگر پیش ازین مدت به تجربه ثابت شود که حیوان محوه و خاک شده درین صورت پیش از تکمیل مدت مقرر حکیم اخراج آب چاه و استعمال آن صحیح است و اگر درباره جانور سرخ شک بود که ایا در چاه است و یا نیست این حکم صرف برای احتیاط است زیرا که به شک آب ناپاک نمیگردد.

در کدام چاهیکه بافتد و آب چاه اخراج میگردد وضوء در آن جائز است یانه؟ سوال: (۲۷۰) دریک باغ یک مدرسه است و نزدیک آن یک چاه است که به ارهت آب آن خارج میشود اتفاقا چلی یک بچه در آن افتاد برای کشیدن چلی تلاش کرده باشد مگر کشیده نشد و چاه از چهار بجه شروع و تمام روز جالا: میباشد پس بختن نان وضوء وغیره در آب این چاه جائز است یانه؟

جواب: آب این چاه پاک است وضوء غسل و نماز بآن جائز است و به شبه شرعا حکم ناپاکی داده نه میشود. (۱)

اعتبار عموم بلوی درباره چاه؟ سوال: (۲۷۱) در تذکرة الرشید جلد اول صفحه ۱۸۴ از جهت ضرورت درباره مسائل چاه وسعت اختیار شده و کدام مسئله که مختلف فیہ مجتهدین است در وقت حرج و عموم بلوی اختیار وسعت آنرا درست نوشته کرده پس در صورتیکه افتیدن عین نجاست در چاه معلوم و مشاهده نشود باید آنرا ناپاک گفته نشود اگر افتیدن نجاست را کسی در چاه مشاهده کند باز هم از جهت ضرورت و عموم بلوی آنرا ناپاک گفته نمیتوانم شما نظر کنید که به مذهب امام صاحب پشقل شتر و بز ناپاک است مگر در چاه جنگل که نصف آب چاه از پشقل پر باشد امام صاحب آنرا پاک گفته به نزد امام مالک پشقل نجس نیست چونکه در هندوستان خصوصا در دهات وجود شتر، گاو و غیره الودگی شاشه و سرگین بسیار مروج و عملی میشود لهذا چاه پاک مانده نمیتواند. باید ازین چنین واقعات چشم پوشی نشود کذا یفهم من کتب الفقه آنجناب در صفحه ۲۰ جلد چهارم الرشید نوشته کرده که اگر در چاه مسجد چوچه گنجشک بافتد و بمیرد جواب ارشاد فرموده که چاه شش ماه به حال خود مانده شود بعد از آن سه بوکه آب از چاه کشیده شود بعدا آب چاه استعمال گردید انتهی درین دو جواب کدام جواب صحیح است جواب حضرت عالی قدس سره و یا جواب آنجناب اگر هر دو صحیح باشد و بنده از فهمیدن آن عاجز باشد سبب فرق آن را تحریر فرمائید؟

جواب: در صفحه ۱۵۶ جلد اول فصل فی البیر شامی امده (و اشار بقوله متنجسة الی انه لابد من اخراج عین النجاسة کلحم ميتة و خنزیر اهد قلت فلو تعذر ایضا ففی القهستانی عن الجوهرة لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فترك مدة یعلم انه استحالة و صار حماة و قبل مدة ستة اشهر آه بنده که چیزی را در الرشید نوشته کرده آنرا موافق این روایت می نوشته کرده و چیزی را که شما از تذکرة الرشید نقل کرده اید ان هم صحیح است بدون شک در مسائل آب و چاه وسعت و آسانی ضرور است. در جائیکه شبه پیش آید در آن جاحکم کردن به طهارت مناسب است و محل عبارت شامی نیز آن است که هیچ شبه باقی نماند بلکه افتیدن گنجشک در چاه به یقین معلوم باشد و بعدا کشیده نشود چرا که دین مسئله عموم بلوی نیست

(۱) یعنی بمائین الی ثلاث مائة و هذا یسر الدار المختار علی ماش و الدار المختار فصل فی البیر صفحه ۱۹۸ ج ۱ ظفر.

مثلیکه در پشقل وغیره مشکل عموم بلوی موجود است وشبه نیز نمیشد اگر کدام شبه پیدا شود درین صورت این حکم موافق حکم الرشید است وبه نزد احقر یک چیز ناچیز شبه درمیان خواهد بود. یقین کامل وتحقق به افتیدن نجاست درچاه وصورت معذور شدن از اخراج نجاست از چاه بسیار کم پیش می آید وقتیکه وقوع نجاست درچاه معلوم نگردد گفته میتوانیم که درچاه بالکل نجاست نه افتیده یا درچاه نجاست هیچ باقی نمانده به هر حال تعارض هیچ وجود ندارد تطبیق ممکن وتاویل شده میتواند فقط.

در کدام چاهیکه سب بیافتد وبمیرد آن چاه چگونه پاک شود؟ سوال: (۲۷۲) دریک چاه

اسب افتاد ومرد مردم آنرا کشیدند وسه صد وشصت بوکه آب چاه رانیز کشیدند مگر بعد از افتیدن اسب تقریباً سه ریا چهار ماه چاه بند بود هیچ کس آب آنرا نه میرد حالا سه صد وشصت بوکه آب از آن کشیده شد مگر اب آن بالکل سیاه بود وحالا نیز به سیاهی میلان دارد حالا این چاه پاک شد ریا تا هنوز ناپاک است درین باره چه تدبیر دیگر مناسب است؟

جواب: موافق قاعده به کشیدن سه صد وشصت بوکه آب چاه پاک شد لکن برای اینکه تمام آب خراب شده اگر تمام آب کشیده شود وچاه صفا گردد بهتر خواهد بود ^(۱) فقط.

از کدام چاهیکه هندوان آب میگیرند وضوء وغیره در آن جائز است یانه؟ سوال: (۲۷۳)

از چاهیکه هندوان آب میگیرند وچنین چاهبست که مردم طبق رواج آن راهاک و صفا نه میکنند بلکه آب آن را برای خوردن غسل وغیره ضروریات می برند لهذا آب این چاه برای وضوء ونوشیدن صحیح است یانه؟

جواب: خوردن ووضوء کردن وغیره ازین آب جائز است هیچ شبه نکتید ^(۲) فقط.

درچاه چپلی افتید ویداد نشد این چاه چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۲۷۴) دریک چاه

چپلی مستعمل بجه سیزده سانه افتید یاوجود تلاش پیدا نشد حالا کشیدن سه صد وشصت بوکه آب ضرور است ویا کشیدن تمام آب چاه وچپلی؟

(۱) یزح کل مائه الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجہ (درمختار) فلو تعذر ایضا فی القهستانی عن الجواهر لو وقع عصفور فیها لمحضروا عن إخراجہ لمادام فیها فحسب فترک مدة تعلم انه إستحال وصار حمأة وقبل مدة سنة أشهر (ردالمحتار فصل فی البئر ص ۱۹۶ ج ۱، ط.س. ح ۱ ص ۲۱۲) طفر

(۲) اگر هندوان ازچاه اب بکشد ناپاک نمیشود وپس خورده هندو برباک است مسور الادبی مطلقا ولو جثا اړکافرا الخ طاهر (الدرد المختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السور) طفر.

جواب: اول کشیدن چلی ناپاک ضرور است بعد از آن به کشیدن سه صد و شصت بوکه آب چاه پاک خواهد شد اگر کشیدن چلی ممکن نبود درین صورت درمختار نوشته کرده که انقدر آب ازین چاه کشیده شود که نیم بوکه آب در بوکه آمده نتواند یعنی سطح آب انقدر کم شود که دربوکه آمده نمیتواند: الا اذا تعذر فینزع الماء الى حد لا یملأ نصف الدلو یظهر الککل تبعاً الخ (۱) فقط.

طریقه پاک کردن آن چاهی که خنزیر در آن یافتند و بمیرد؟ سوال: (۲۷۶) درچاه هندوان خنزیر افتید و مرد آنها اول خنزیر و بعداً آب چاه را کشیدند مگر یک مقدار آب درچاه باقی ماند حالا خوردن این آب برای مسلمانان جائز است یا نه؟

جواب: اگر بعد از کشیدن خنزیر به مقدارسه صد بوکه آب ازچاه کشیده شده باشد درین صورت چاه پاک شده برای مسلمانان خوردن و استعمال آن جائز است (۲) فقط.

فصل چهارم احکام آب پس خورده

آب خرطوم فیل پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۷۶) (۱) ابیکه ازخرطوم فیل خارج گردد پاک است یا ناپاک؟

واب موصوف خفیفه است یا مغلظ؟ سوال: (۲۷۷) (۲) آب دهن فیل درنجاست خفیفه داخل است یا نه؟

به ترشدن کدام مقدار لباس ناپاک میشود؟ سوال: (۲۷۸) (۳) چه مقدار لباس ترشود که شرعاً ناپاک گردد؟

سوال: (۲۷۹) (۴) دریک لباس پشمی چندجای قطرات آب دهن فیل چکید مگر درلباس جذب نشد و به یک لته خشک کرده شد درین حال لباس پاک است و یا ناپاک و مقدار قطرات برابر چهار رویه است؟

جواب: (۱) این آب ناپاک و نجاست مغلظه است (کما فی الدرالمختار و سور خنزیر و کلب و سباع البهائم نجس مغلظ الخ قال الشامی فی قوله و سباع بهائم هی ماکان یصطاد بنابه کالاسد والذئب والفهد والنمر واللب والقیل والضبع واشباه ذلک) سراج، شامی، ظفیر).

(۱) ردالمحتار فصل فی النرج ص ۱۹۶، ط. ح. ص ۲۱۲ ظفیر

(۲) و لیل یغنی بعمائین إلی ثلاث مائة وهذا لیس (الدرالمحتار علی هامش ردالمحتار فصل فی النثر ص ۱۹۸ ح. ۱، ط. ح. ص ۲۱۵، ط.

جواب: (۲) این آب نجاست مغلفه است خفیفه نیست. ^(۱) فقط

جواب: (۳) مقدار یک درهم یعنی باندازه کف دست معاف است یعنی نماز بآن جائز است اگرچه شستن آن هم واجب است و اگر از مقدار درهم زیاد باشد نماز هم جائز نیست این سخن واضح باشد که نجاست خفیفه مثل شاشه خالی آب ناپاک باندازه کف دست معاف است ^(۲) اگر ازین قدر زیاد باشد درین صورت نماز جواز ندارد ^(۳) فقط.

جواب: (۴) و فیکه مقدار این قطرات یہ سه یا چهار روپہ برابر و از سر سوزن کلان است پس این لباس ناپاک است نماز در آن جواز ندارد ^(۴) واللہ تعالیٰ اعلم.

استعمال ظروف انگریزان جائز است یا نه؟ سوال (۲۸۰) (۱) ظرف انگریزی که شسته شود خوردن آب در آن جائز است یا نه؟

پس خورده انگریز پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۸۱) (۲) شیریکه از خوراک انگریز باقی مانده استعمال آن شرعا چه قسم است؟

جواب: (۱) درین ظروف خوردن آب ناجائز است. ^(۵) بشرطیکه بعد از شراب نوشی فوراً در آن آب نخورد ^(۶) فقط.

جواب: (۲) شیریکه از خوراک انگریز باقی مانده شرعا جائز است.

پس خورده موش ویشک پاک است و یا ناپاک؟ سوال: (۲۸۲) پس خورده موش ویشک حلال است یا نه؟

(۱) رسو و خنزیر و کلب و سباع بهائم مغلفه (درمختار) و سباع بهائم می ماکان یصطاد بنا به کالاسد والذنب والقهد الخ والقیل (ردالمحتار احکام السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط. س. ج ۱ ص ۲۲۳). ظفر

(۲) المغلفه و علیٰ منها قدر الدرهم الخ بالوزن فی النجاسة المتجددة و زنه قدر الدرهم الكبير المقتال وبالساحة فی غیرها وهو قدر عرض الکف الخ والمقتال وزنه عشرون لیراطا (عالمگیری مصری باب فی النجاسة ص ۴۳ - ۴۲ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۴۵). ظفر

(۳) لافا اصاب من قدر الدرهم بمنع جواز الصلوة کذا فی المحيط (عالمگیری مصری باب فی النجاسة ج ۱ ص ۲۳، ط. س. ج ۱ ص ۴۶). ط

(۴) البول المنتصه قدر رؤوس الأبر معفر للضرورة وإن ابتلأ الثوب الخ ولو كان المنتصه مثل رؤوس المسئلة منع کذا فی البحر الرائق (عالمگیری مصری باب فی النجاسة ج ۱ ص ۴۳ ج ۱، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۴۶). ظفر

(۵) ویکره الأکل والشرب فی أواني المشرکین قبل الفسل ومع هذا لو أکل از شرب فیها قبل الفسل جاز ولا یكون اکلا ولا شربا حراما، وهذا إذا لم یعلم بنجاسة الأواني فاما إذا علم لانه لا یجوز ان یشرب ویاکل منها قبل الفسل الخ (عالمگیری مصری کتاب الکراهية باب رابع عشر ج ۱ ص ۳۵۸، ط. ماجدیه ج ۵ ص ۳۴۷). ظفر

(۶) سؤر الأدمی طاهر یدخل فی هذا الجنب والمعتصن والنفساء والكافر إلا سؤر شارب الخمر ومن دمی فوه إذا شربا علی فور ذلك لانه نجس (عالمگیری مصری ج ۱ ص ۲۳، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۲۳). ظفر

جواب: پس خورده موش و پشک پاک است ^(۱) فقط.

الباب الرابع فی التیمم

مسائل تیمم

از جهت سردی شدید و قلاو بدن تیمم جائز است یا نه؟ سوال: (۲۸۳) اگر کسی در آن جنگل به کار برود که موسم نہایت سرد باشد و در آن جا وسائل گرم کردن آن نباشد و سرمایہ شدید باشد و باثر ابر افتاب ہم نباشد یا در وقت شام یا شب یا سحر برای شخص جنب و بی وضوء توان غسل و وضوء نباشد یا کسیکه تار و سردی بالای او غلبہ کردہ درین صورت تیمم برای این اشخاص جائز است یا نہ؟

جواب: در حالت مرض و خوف مرض تیمم جائز است و قتیکہ در غسل و یا وضوء بہ آب سرد خوف ہلاکت و یا خوف مرض باشد نیز تیمم جائز است. ^(۲)

از جهت تنگی وقت با وجود قدرت تیمم جائز است یا نہ؟ سوال: (۲۸۴) اگر شخص نماز خوان در آن وقت سحر از خواب بیدار شود کہ آب گرم در پیش او نبود و بہ آب سرد غسل کردہ نمیتواند ونہ آنقدر وقت باقی مانده کہ آب را گرم نماید و غسل کند اگر درین وقت نماز را بہ تیمم اداء کند جائز است یا نہ؟

جواب: و قتیکہ قدرت آب گرم را داشته باشد نیسم برایش روا نیست نماز را قضاء نماید مگر غسل وضوء را ضرور اداء کند. ^(۳)

و قتیکہ بہ بدن مریض کدام نجاست رسیدہ باشد و آب برایش ضرر کند طہارت را چگونه حاصل کند؟ سوال: (۲۸۵) بہ بدن شخص بیمار نجاست رسیدہ و آب برایش مضر است طہارت را چگونه حاصل نماید؟

(۱) و سؤر الخ سواکن البیوت طاهر للضرورة مکروه تنزیہا إن وجد غیرہ و لا لم یکرہ اصلا (در مختار) ای معا له دم سائل کالفارۃ والحبۃ والورقة رد المحتار مطلب فی السؤر ص ۲۰۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲) و سؤر حشرات البیت کالحبۃ والفارۃ والسنور مکروه کراهۃ تنزیہ ہر الأصح کذا فی الخلاصۃ (عالمگیری کشوری مصری الباب الثالث فی المیاء ص ۲۳ ج ۱، ط. ماجدیہ ج ۱ ص ۲۴) ظہیر

(۲) من عجز عن استعمال الماء لبعده میلا الخ او لمرض یشتد او یمنع بغلیۃ ظن او قول حادق مسلم الخ او برد یهلك الحب او یمرضه الخ ولو فی المصر اذا لم تکن اجرة حمام ولا ما یدفنه الخ تیم (رد المحتار) علی هامش رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۲ - ۲۳۳، ظہیر

(۳) قال فی البحر فصار الأصل انه متى قدر علی الاغتسال بوجه من الوجوه لا یباح التیمم اجماعا (رد المحتار باب التیمم ص ۲۱۶ ج ۱، تحت قوله والا ما یدفنه ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴)، ظہیر

جواب: نجاست بدن و یالباس خود را بشوید و بعد از آن تیمم کند ^(۱) فقط.

به سنگ، چوب، لباس، وغیره تیمم جائز است یا نه؟ سوال: (۲۸۶) به چوب، سنگ، فرش

پخته، لباس، دیوال، و کاه که بالای آن گرد و غبار نباشد تیمم جائز است یا نه؟

جواب: به چوب، لباس، کاه، خشک و تر ^(۲) که گرد و غبار نداشته باشد تیمم جواز ندارد، به سنگ، دیوال خشک پخته و خام و چونه بدون گرد و غبار تیمم جائز است ^(۳) اگر چوب کمی غبار داشته باشد کافی است ^(۴) فقط.

تیمم دریدل غسیل در کدام اوقات و جائز می باشد؟ سوال: (۲۸۷) به شخصیکه باثر سردی

مرض نزله پیش میاید اگر موصوف از جهت سردی، نمازهای خود را به تیمم بخواند و در عوض غسل تیمم کند؟

جواب: تیمم در آن وقت جائز است که از استعمال آب عاجز باشد خواه که باثر نبودن آب و یا باثر زیادت مرض و یا باستعمال آب سرد خوف هلاکت باشد اگر از معاذیر کدام عذر پیش آید تیمم جائز است در سوال فوق صورت مسئله چنین است اگر در آب سرد برایش خوف مرض باشد بآب گرم غسل کند و اگر آب گرم به گمان غالب و یا به قول طبیب حاذق مسلمان برایش مضر باشد تیمم برایش جائز است (او لمرض یشتد او یتمد بغلبه ظن اوقول حاذق مسلم ولو بتحریک الخ او برد یهلک الجنب او یمرضه ولولی مصر اذا لم یکن له اجرة حمام الخ درمختار). ^(۵)

از جهت کمبود وقت به زودی تیمم کرد و نماز جنازه خواند نماز وقتی رابه همین تیمم

(۱) و کذا یظهر محل نجاست الخ مرتبة الخ بقلعها ای بزوال عنها الخ ویظهر محل غیرها ای غیر مرتبة بغلبه طی غاسل الخ والدل المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ص ۳۰۲ ج ۱، ط.ب.ج. ص ۳۲۸، او لمرض یشتد او یتمد بغلبه ظن اوقول حاذق مسلم الخ تیمم (الدل المختار علی هامش رد المحتار باب التیمم ص ۲۱۵ ج ۱، ط.ب.ج. ص ۲۴۳). ظفر

(۲) ولا یجوز عندنا بما لیس من جنس الأرض وهو ما یلین بالنار او یترمد کالذهب والفضة الخ وکالحنطة وسانیر الحبوب والأطعمة فی القواکه وغیرها وأنواع البهائم مما یترمد بالنار إذا لم یکن علیه أخیار (غیبة المستملی ص ۷۴ باب التیمم). ظفر

(۳) ویجوز التیمم عند ابی حنیفة ومحمد بکل ما کان من جنس الأرض کالغراب والزمل والحجر والجص والنورة والکحل والزرنج الخ ثم لا یشرط أن یكون علیه خیاراً (هدایه باب التیمم ص ۵۵ ج ۱). ظفر

(۴) و کذا یجوز بالخیار مع القدرة علی الصمد عند الحنفیة ومحمد لأنه تراب رقیق (هدایه ایضاً) لو ان الحنطة او الشیء الذی لا یجوز علیه التیمم إذا علیه الخیار لطرب یده علیه وتیمم بنظر ان کان یستسین اثره بمد یده علیه جاز ولا فلا (رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۲، ط.ب.ج. ص ۲۴۰). ظفر

(۵) و کذا یجوز بالخیار مع القدرة علی الصمد عند الحنفیة ومحمد لأنه تراب رقیق (هدایه ایضاً) لو ان الحنطة او الشیء الذی لا یجوز علیه التیمم إذا علیه الخیار لطرب یده علیه وتیمم بنظر ان کان یستسین اثره بمد یده علیه جاز ولا فلا (رد المحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۲، ط.ب.ج. ص ۲۴۰). ظفر

خواننده میتواند یانه؟ سوال: (۲۸۸) زید از جهت عجله تیمم کرد و در نماز جنازه شریک شد.

حالا باین تیمم نماز فرض وقتی برایش جائز است یانه؟

جواب: به تیمم که برای نماز جنازه کرده باشد نماز فرض وقتی بآن جائز نیست هکذا فی کتب الفقه^(۱) فقط.

دروقت قلت آب، زنان باستر تیمم بکنند یانه؟ سوال: (۲۸۹) در بعض دهات قلت آب است

برای بعض زنان باستر و گوشه نشین ازین جهت نماز شان قضاء میشود ایا درین وقت تیمم برای شان جائز یانه؟

جواب: وقتیکه در شهر، دهات، قریه، وغیره، آب پیدا نشود این حالت بسیار کم میگردد به تیمم نمازهای خود را اداء کنند و نمازهای خود را قضاء نکند.^(۲)

اگر به زخم یاجبیره کردن سخت باشد چه کند؟ سوال: (۲۹۰) اگر به زخم یاجبیره مسح

سخت ومشقت آور باشد چه کند؟

جواب: اگر به زخم یاجبیره مسح سخت ومشقت آور باشد تیمم جائز است.^(۳)

دروقت خوف مرضی جائز است یانه؟ سوال: (۲۹۱) زید یک شخص مریض وضعیف البدن

است وقتیکه در موسم سرد غسل بر سر او واجب میشود به سبب استعمال آب سرد زکام درد سر وغیره تکالیف برایش میشود واحیاناً تکلیف برایش پیش نه میشود چونکه حصول آب گرم نظربه بعض مشکلات برایش پیدانه میشود اومجبور است از آب سرد استفاده میکند واحتمال دارد که مرض فالج برایش پیش شود چراکه در اعصاب او نهایت کمزوری آمده است، وقتیکه طبیب

(۱) جازالیمیم لغیر فوت صلاة جنازة الخ وان لم تجز الصلوة به وكذا لكل ما لا يشترط له الطهارة (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الیمیم ج ۱ ص ۲۲۳ - ۲۲۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۱). ظفر

(۲) لا یمیم لغیر جمعة وولت ولو وترا للواها إلى بدل ولیل یمیم لغیرات الوقت قال الحلبي للأحوط ان یمیم ویصلی ثم یعید (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الیمیم ج ۱ ص ۲۲۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۹) ازین عبارت وعبارت شامی معلوم میشود که در چنین حالت دوباره به آب وضوء کند ونماز را اعاده نماید از جهتیکه تقاضای احتیاط همین است: لعل هذا من هؤلاء المشايخ اختيار لقول زفر لقوة دليله وهو ان الیمیم انما شرع للحاجة إلى اداء الصلوة فی الوقت لیتمیم عند خوف فوته قال شیخنا ابی الهمام ولم ینجیه لهم علیه سوی أن التصریر جاء من قبله فلا یوجب التصریر علیه وهو ینما یمیم إذا أخر لا لمضر اهد والقول إذا أخر لا لمضر فهو عاص والمذهب عندنا انه کالمطیع فی التصریر نعم تأخیره إلى هذا الحد عذر جاء من قبل غیر صاحب الحق فینبی ان یقال یمیم هیا ویصلی ثم یعید بالوضوء کمن عجز بعد من قبل العباد الخ (ردالمحتار ایضا ط.س. ج ۱ ص ۲۴۶). ظفر

(۳) ویترک المسح کالفصل إن حر ولا یترک (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۵۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۰). ظفر

صاحب نظر حالت موجوده زید اگر مطالعہ کرد برایش گفته کہ در وقت ضرورت درہنگام سحر درعوض غسل تیمم کند بعدا بہ آب گرم غسل کند مگر نماز را بعد از تیمم اداء کند آیا بعد از غسل اعادہ نماز ضرور است یا نہ؟

جواب: اگر آب گرم پیدا نشود وبہ بجمان غالب وقول طیب حاذق خوف مرض باشد پس درین حالت خواندن نمازیہ تیمم جائز است چونکہ تیمم ہم درعوض غسل و ہم درعوض وضوء کافی است ^(۱) لہذا بہ وضوء ضرورت نیست مگر احتیاطا بآب گرم غسل کند و نماز را اعادہ نماید ^(۲) فقط.

اگر برای شخصی جنب خوف زکام باشد کند یا نہ؟ سوال: (۲۹۲) زید بسیار احتلام میشود وباطر غسل آب مرد زکام وتاو گرفته میشود واگر در وقت چاشت غسل کند انقدر نقصان برایش نمیرسد درین قسم حالت اگر موصوف نماز سحر را بہ تیمم اداء کند جائز است یا نہ و تیمم درعوض غسل وضوء کند یا صرف تیمم غسل ودر چاشت غسل را بہ آب اعادہ کند ویا تیمم کافی است تیمم احتلام و تیمم جنابت جماع یک حکم دارد ویا کدام فرق دارد؟

جواب: اگر از جهت خوف مرض آب گرم نیز مضر باشد یا آب گرم نباشد درین حالت نماز بہ تیمم جائز است ^(۳) و تیمم غسل و وضوء یک قسم است یک تیمم برای ہر دو کفایت میکند بعد اگر در چاشت کدام ضرر برایش نباشد غسل کند و نماز پیشین و دیگر وغیرہ را اداء کند ^(۴) احتلام و جماع یک حکم دارد یعنی بہ ہر کدام آن غسل واجب میشود، المعانی الموجبة للفصل الزال المنی علی وجه الدفق والشهوة فی الرجل والمرأة حالة النوم والیقظة الخ (ہدایہ فصل فی الفصل صفحہ ۳۷ جلد ۱).

(۱) او برد پھلک الجنب او یمرغہ ولو فی المصر اذا لم تکن لہ اجرۃ حما ولا یدفئہ الخ تیمم لہذہ الاعذار کلہا (الدر المختار علی ہامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴). ظفر

(۲) جزئیہ اعادہ پیدائش شاید ازین عبارت در مختار گرفته شد باشد لا تیمم لموت جمعہ وقلت ولو وترا لقواتہا الی بدل وقل تمم لموت الوقت قال الحی فالاحوط ان تیمم ویصلی لم یعد الدر المختار علی ہاش ردالمحتار باب التیمم صفحہ ۲۲۷ جلد ۱). ظفر

(۳) او لمرض یشتد او یمتد بطلۃ ظن او قول حاذق مسلم الخ او برد پھلک الجنب او یمرغہ الخ تیمم لہذہ الاعذار کلہا (الدر المختار علی ہامش ردالمحتار باب التیمم ص ۲۱۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۲ - ۲۳۴). ظفر

(۴) لا تیمم لموت جمعۃ وقلت ولو وترا لقواتہا الی بدل، وقل تیمم لغوات الوقت قال الحلی فالاحوط ان تیمم ویصلی لم یعد (در مختار) ولعل ہذا من ہولاء المشائخ اختیار لقول زفر لقوة دللہ وہو ان التیمم شرع للحاجۃ الی اداء الصلوۃ فی الوقت فیمم عند خوف فوہ الخ (رد المحتار باب التیمم ص ۲۲۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۶). ابن جزئیہ معلوم شد کہ در صورت مسئلہ نماز سحر را اعادہ کند، واذ اعلم.

ظفر الدین لغفر لہ

اگر بہ شخصی پیر و یا مریض استعمال آب ضرور کنند در عوض غسل کرده میتواند یانہ؟

سوال: (۲۹۳) وقتیکہ درحالت عذر درعیض وضوء تیمم کردہ میشود در عوض غسل نیز تیمم جواز دارد و باین تیمم کہ بہ عوض غسل است نماز فرض، نفل، تلاوت قرآن کریم، وغیرہ جواز دارد یانہ؟ اگر کدام شخص باثر ضعف و بیماری و یا پیری بہ وضوء و غسل متضرر میشود یا خوف پیش آمدن ضرر باشد یا استعمال آب برایش سخت و دشوار باشد کہ تحمل آنرا کردہ نمیتواند درین صورت بہ تیمم نماز فرض و نفل و تلاوت کلام اللہ برایش جائز است یانہ؟

جواب: تیمم کردن درحالت عذرہم در عوض وضوء و ہم در عوض غسل جائز است. نماز فرض، نفل و تلاوت قرآن کریم وغیرہ عبادات بہ تیمم جائز است ^(۱) و آن عذرہائیکہ تیمم در وقت وضوء و یا در وقت غسل جائز است عبارت از خوف مرض زیادت مرض خوف ہلاکت و دراز شدن مرض وغیرہ میباشد صرف این قدر عذر شرعی شدہ نمیتواند کہ استعمال آب سرد تکلیف دارد و استعمال آن برایش سخت تمام میشود بلکہ عذر آن است کہ بہ استعمال آب سرد یا مریض و یا ہلاک خواہد شد. ^(۲)

مسائل متعلقہ ریل درباره نماز، وضوء و تیمم؟ سوال: (۲۹۴) چون بسیار ضرور است کہ

مشکلات واقع شونده نماز ہمہ حل گردد لہذا از جناب والا سوال میشود کہ در سفر ریل حسب ذیل و بابہ مثل آن مسائل دیگریکہ در فکر جناب والا پیش آید از روی احکام شرعی مدافعہ این دفتہا و مشکلات چہ چیزہا میباشد مثلا دروقفہ ریل آنقدر وقت نمیباشد کہ انسان حوائج و ضروریات خود را حل کند و از بول خود و کلان درحالیکہ درجمل بیت الخلاء ہم نباشد خود را فارغ نماید و وضوء و نماز خود را ادا کند درین صورت چہ کردہ شود ایابہ تیمم نماز کند و یا چہ قسم مثلا در ریل برای وضوء و غسل شریکی آب و وقت پیدا نمیشود ایابہ تیمم نماز کند یانہ؟ مثلا وقت قیام ریل در استیشن ریل بسیار کم است کہ برای وضوء نماز وغیرہ کفایت نمیکند و در داخل ریل باثر زیادت مردم درحالیکہ ریل روان باشد جای رکوع سجده وغیرہ نیز پیدا

(۱) و یصلی بتمیمہ ماشاء من الفرائض و التوائل (ہدایہ باب التیمم ج ۱ ص ۵۵). ظفر

(۲) من عجز عن استعمال الماء الخ لعمدہ مملا الخ او لمرض یشد او یحتد بطلۃ من اقول حادق مسلم الخ او برد یهلک الجنب او یعرضہ الخ او خوف عدو الخ او عطش الخ او عدم آلا طامرہ یستخرج بہا الماء تیمم لہذہ الاعذار کلہا (الدور المختار علی ہامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۸ - ۲۱۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۲ - ۲۳۱) قال فی البحر انه متى قدر علی الاغتسال بوجه من الوجوه لا یباح له التیمم اجماعا (ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴). ظفر

نمیشود یاروی آوردن به قبله از جهت اینکه سرک ریل چپ و راست و کج و بیج است ممکن نمیباشد درین حال چگونه نماز راء اداء نماید؟

جواب: حامداً ومصلياً ومسلماً امامبد: جواب امور سوال شده به قرار ذیل تحریر شده:

(۱) اگر در ریل آب پیدا نشود و یقین داشته باشد که در اثناء وقت نماز آب پیدا خواهد شد درین صورت تاخیر نماز مستحب است اگر آب پیدا شود وضوء و نماز را اداء کند و اگر آب پیدا نشود و خوف فوت نماز بود تیمم کند و نماز را ادا نماید شرط صحت تیمم آن است که آب اقلاً یک میل دور باشد. (۱)

(۲) اگر آب دریافت نگردید و نماز را به تیمم شروع کردن نماز تمام نشده بود که ریل به استادگاه رسید که در آن جا وجود آب یقینی است درین صورت وضوء کند و نماز را از سر اعاده نماید و اگر نماز را تمام کرده بود و بعد از آن ریل به استادگاه نزدیک شد که در آن جا موجودیت آب یقینی بود درین صورت نماز صحیح است و به اعاده آن حاجت نیست. (۲) اگر در استادگاه ریل آب پیدا نشود بلکه در بدل قیمت باشد اگر قیمت موافق عرف عام بود و مسافر توان خرید آن را داشتید باشد آب را نجرد وضوء کند اگر توان خرید آب را نداشته باشد به تیمم نماز خود را بخواند. (۳)

(۴) اگر در استادگاه ریل آب دهنده مسلمان نباشد بلکه هندو باشد درین صورت برایش روا است که هندو آب بگیرد وضوء کند اگر یقین داشت که آب و یا ظروف هندو ناپاک است درین وقت جائز است که به تیمم نماز خود را بخواند ابیه که در استادگاه تیمم میشود عموماً پاک است درین باره شبه مناسب نیست.

(۵) اگر در داخل ریل همراه کسی آب باشد اول آب از او خواسته شود اگر آب را به قیمت و یا مفت برایش بدهد درین صورت هم وضوء کند و اگر آب را برایش ندهد به تیمم نماز بخواند و باید که درخواستن آب شرم نکند زیرا که اداء کردن فرض شرعی بسیار ضرور است تا وقتی که

(۱) من عجز عن استعمال الماء لبعده ميلا لعمد تیمم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۴، ط. س. ج ۱ ص ۲۳۲، ط.

(۲) ولابد لرايه رجاء قربا التاخير الي آخر الوقت ولو لم يؤخر وتيمم وصلي جاز إن كان بينه وبين الماء ميل ولا لا (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۲۹، ط. س. ج ۱ ص ۲۴۹، ظفر

(۳) وإن لم يعطه إلا بشئ مثله أو بهن يسير وله ذلك فاضلا عن حاجته لا يتيمم ولو اعطاه باكثر بهن وهو ضعف قيمته في ذلك المكان أو

ليس له فمن ذلك تیمم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۳۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۵۱، ظفر

آب راطلب نکند نماز اوبه تیمم جائز نیست^(۱) اگر باوجود طلب آب برایش داده نشود اومعذور است به تیمم نماز بخواند درین عصر رزمان در هرکنار آب و بیت الخلاء انتظام آب پاک موجود است وضوء و نماز بآن جائز است ضرورت تیمم انقدر پیش نیاید.

(۶) واگنر پیش مسافر اب موجود باشد و یقین دارد که دراستادگاه ریل آب پیدا نمیشود اگر اب موجوده را دروضوء مصرف کند تشنه خواهد ماند و توان برداشت و تحمل تشنگی رانخواهد داشت نماز رابه تیمم بخواند.^(۲)

(۷) اگر برای مسافر ریل حاجت بول پیش اید اول حاجت خودرا بجا کند وبعدا وضوء نماید و اگر ضرورت بول برایش پیش شد مگر برای رفع حاجت موقع نیافت وعاجز ماند وبعده ازچند دقیقه وقت ضرورت برایش نماند درین وقت به وضوء نمازرا بخواند حالا در ریل بند وبست بول وغیره موجود میباشد.

(۸) اگر همراه مسافریک کوزه آب باشد که برای وضوء کافی است و برای استنجاء کافی نیست درین صورت بعد ازبول کلان استنجاء رابه کلوخ وغیره اداء نماید و نماز رابه تیمم بخواند^(۳) درین عصر وزمان درکنار اب ریل نلهای آب مانده شده که آب آن پاک ودر استعمال آن برای هرکس اجازت است.

(۹) برای مسافر ریل مناسب است که پیش ازآمدن وقت نماز اهتمام و فکر نماز راداشته باشند مثلا اگر وضوء و برایش ضرور باشد باید پیشتر وضوء کند در ریل عموما جاهای رفع حاجت بول میباشد اگر درکدام ریل انتظام رفع حاجت بول نباشد درین صورت در نظر داشته باشد که پیش از وقت نماز ریل درکدام استادگاه پانزده دقیقه ویا زیادتر از آن توقف میکند ازرفع حاجت خود را فارغ کند و به کدام ریل دیگری برود و از حاجت بول خودرا فارغ کند و هم چنین پیش از وخت نماز درکدام استاد گاه آب رابگیرد وپیش بماند درین صورت در اداء کردن نماز کدام وقت ودشواری پیش نه میشود ما برای حاجات دیگری خود پیشتر تیاری میگیریم و قتیکه در کدام

(۱) ویطلب وجوبا علی الظاهر من رلیقه ممن هر معه فان معه ولو دلالة بان استهلكه تیمم لتحقق عجزه الخ و قبل طلبة لا يتمم علی الظاهر الخ لانه ملول عادة وعلیه الفتوی (المر المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۲۳۱). ظفر

(۲) وخالف السبع والمدو والعش عاجز حکماً (مدهای باب التیمم ج ۱ ص ۵۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۵۰). ظفر

(۳) و يجب أن يفرض غسلة إن جازز المخرج نجس مانع ويعتبر القدر المانع للصلاة في ما وراء موضع الاستنجاء لأن ما على المخرج سقط شرعا وإن كفر وهذا لا نكراه الصلاة معه (المر المختار علی هامش ردالمحتار باب الاستنجاء ج ۱ ص ۳۱۳ - ۳۱۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۸). ط

استادگاہ نان و طعام وغیرہ مطابق خواہش مابینا شود آنرا میگیریم و قتیکہ خودنگاہ میکنیم برای این امور و دشواری وقت نیست بہ ہمین قسم برای مسلمان مناسب است کہ وضوء نماز وغیرہ احکام شرعی رانصب العین خود بگرداند.

(۱۰) چونکہ شخص بی وضوء در صورت عدم آب بہ تیمم نماز خواندہ میتواند ہمین قسم شخص جنب در صورت عدم آب بہ تیمم نماز را خواندہ میتواند یعنی تیمم ہم برای شخص بی وضوء و ہم برای جنب در وقت حاجت جائز است درین قسم اوقات ہرگز ترک نماز جواز ندارد.^(۱)

(۱۱) اگر کسی یقین داشتہ باشد کہ ریل در وقت نماز بہ آن استادگاہ میرسد کہ آنجا بلکہ آب و پاچاہ موجود است و در ہمین وقت غسل کردہ میتواند درین حال تیمم برایش روا نیست.^(۲)

(۱۲) اگر بلکہ آب زیر افتاب بسیار گرم شدہ و میدانند کہ این برایش مضر است و یا در موسم سرما بدانند کہ آب بلکہ بسیار سرد است اگر غسل کنم مریض میشوم درین حالات بہ تیمم نماز خود را بخواند.^(۳)

(۱۳) اگر بہ غسل آب بلکہ شرم کند و غسل آب چاہ استادگاہ را بخلاف شان خود بدانند این عذرہا شرعا قابل قبول و قابل شنود نیست.

(۱۴) و قتیکہ در داخل ریل نماز را شروع کند ضرور است کہ خود را روبہ قبلہ برابر کند و اگر بدانند کہ در رفتار ریل رخ خود را از قبلہ بدل کرد نماز گذار نیز درین نماز رخ خود را بہ طرف قبلہ بدل کند اگر فرضاً در چہار رکعت چہار دفعہ رخ و روی او بدل گردید ہم نماز او صحیح اداء میشود و اگر بہ تبدیل رخ ریل آگاہ نشود و صرف بہ یک طرف نماز را تمام کرد نیز نماز او صحیح و جائز است و اگر پیش از شروع نماز طرف قبلہ برایش معلوم نبود از مردم داخل ریل طرف قبلہ را معلوم کند و اگر کسی نبود کہ قبلہ را برایش نشان دہد درین حال بہ کدام طرف کہ

(۱) والحدث والحاجة فيه سواء وكلما الحيز والنفاس لما روي أن قوما جاءوا إلى رسول الله ﷺ وقالوا إنا قوم نسكن هذه الرمال ولا نجد الماء شهرا أو شهرينا والجنب والحائض والغساء فقال عليكم بأرضكم (هنا باب التيمم ج ۱ ص ۱۵۲ - ۱۵۳). ظهير

(۲) ويجب أن يطرش ظله ولو برسوله فطر ظله ثلاث مائة ذراع الخ إن طن ظا قويا فربه دونه ميل بأمارة أو إخبار عدل ولا الخ لا يجب (الدرا مختار على هامش والد مختار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۴، ط.س. ح ۱ ص ۲۴۶). ظهير الدين مفتاحي غفرله

(۳) الجنب الصحيح في المهر إذا خاف بقلته فنه عن التجربة الصحيحة إن اغتسل أن يقله البرد أو يمرضه يتيمم عند أبي حنيفة وإن كان الجنب خارج المهر يتيمم بالإلتحاق (غنية المستملعي ص ۶۴). ظهير

گمان کند به همان طرف نماز را اداء نماید.^(۱)

(۱۵) درریل بدون عذر نماز رابه حال قاعده نخواند چرا که قیام درنماز فرض است ترک آن مناسب نیست واین خیال و فکر که به حال قیام نماز خوانده نمیتوانیم صرف یک وهم است تجربه نشان داد که به صدها مردم دریل نمازرا به قیام میخوانند و هیچ کدام شان نمی افتد نه سر شان دور میکنند و نه استغراق.^(۲)

(۱۶) احکام ریل مثل احکام کشتی، اسپ و شتر نیست به نزد امام ابوحنیفه درکشتی نماز بحال قاعده جائز است چراکه در کشتی اکثر اوقات به مردم دوران سرپیش میشود مگر به نزد امام ابویوسف و امام محمد درکشتی نیز بدون عذر به قاعده نماز جائز نیست تاوئیکه دوران سر و دل بدی برایش پیش نشود و به پشت اسپ و شتر و غیره بدون عذر شرعی نماز جائز نیست و کدام کراچی که پشت اسپ بسته میشود و یا آن کراچی که چهار تیره باشد و امین مستقر باشد و پشت کدام چهار پائی بسته نباشد به سطح آن به حال قیام نمازش خواند شود زیرا که علماء این قسم چیزهرا مشابه تخت قرار داده اند کسیکه ریل رابه کشتی قیاس میکند باید بداند که درکشتی نیز پیش ازدوران سر و دل بدی به قاعده نماز جواز ندارد و اسباب جواز قاعده که در کشتی موجود است درریل موجود نباشد لهذا این قیاس شرعا جواز ندارد و امام صاحب به این فکر که در کشتی دوران سر پیش میشود نماز رابه قاعده دران روا گفته و صاحبین واقع شدن دوران سر و دل بدی را شرط میدانند مگر مسافرین میدانند که درریل دوران سر و دل بدی پیش نمیشود و ما می بینیم که درریل هزاران مردم نارینه زنانه، پیر سالانی خردان ساکنین هر وطن شب و روز در ریل سفر میکنند و به هیچ کدام آنها دوران سر و دل بدی و غیر پیش نمیگردد درین قسمت باید فهمیده شود که درین معانی و اسباب ریل به کشتی هیچ مناسبت و مشارکت ندارد پس درریل بکدام دلیل

(۱) واللہ العاجز عنها لمرض وإن وجد موحها عند الإمام أو خوف مال وكذا كل من سقط عنه الأركان جهه قدرته الخ وينبغي وهو بلل المجهر لئلا المقصود عاجز عن معرفة القبلة بما مر فإن حطا لم يعد لما مر وإن علم به في صلوته أو تحول رابه إلخ إستندار وبني حتى لو صلى كل ركعة لجهة جاز (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب شروط الصلوة ج ۱ ص ۴۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۷۳۲) ومن أراد أن يصلّي في سفينة تطوعا أو لمرض فعليه أن يسبق القبلة الخ حي لو دارت السفينة وهو يصلّي توجّه إلى القبلة حيث دارت الخ (عالمگیری فی إسئال القبلة ج ۱ ص ۵۹، ط. ماحدیه ج ۱ ص ۶۳). ظفیر

(۲) من تعلم عليه القيام لمرض حقيقى وحده أن يلحقه ضرر به يفتي الخ أو حكى بان حاف زبانه الخ أو دوران راسه أو وجد لقيامه لما شديدا الخ صلى قاعدا الخ وإن قبل على بعض القيام ولو متكئا على عصا أو حائط قام لزوما بقدر ما يقدر (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب صلوة المريض ج ۷ ص ۷۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۹۵ - ۹۶ - ۹۷). ظفیر

قیام ترک میگردد نماز یک برسر تخت خوانده میشود از حکم آن مناسبت حکم ریل معلوم میگردد اگر به تخت پایه داده شود و بگردد اگر نماز برسر او خوانده نماز به حال اصلی خود باقی میماند از هیچ کدام جهت معلوم نمیشود که از نماز خوان در داخل ریل قیام ساقط شود و اینکه در قیام نماز خوف افتیدن است محضا وهم است که تجربه بخلاف آن شهادت میدهد. اقلا یک دفعه امتحان کردن لازم است که از قیام می افتد و یا نه پیش از معلومات و امتحان به سبب وهم ترک کردن فریضه الهی کدام سخن عقل و دانش نمیباشد. ^(۱)

(۱۷) بعضی مردم در ریل باین ترتیب نماز بخوانند که به یک تخته می نشینند و پاهای خود را اویزان میکنند مثلیکه بر چوکی تشنه باشند و به تخته دوم سجده میکنند که این عمل جائز نیست باین قسم عمل نماز اداء نمیشود اول اینکه قیام ترک شد و قیام فرض است دوم اینکه ماندن زانوها بر زمین فرض است و این هم ترک شد ^(۲) اگر در ریل قبله به کدام طرف واقع باشد در مابین آن یک مقدار اسباب و سامان بماند و صرف برسر یک تخته نماز بخواند و بر تخته پیش روی سجده کند و اگر کسی خود اسباب و سامان نداشته باشد سامانی کسی دیگری را بجاوزه او در آن جا بماند و اگر چیزی راهپد انکورد که در آن بماند این قسم نماز پای اویزان بالکل جائز نیست انتظار کند هر وقتیکه ریل به کدام استادگاه رسید در همان جا به صورت صحیح نماز خود را بخواند اگر در ریل تعداد مسافران آنقدر زیاد باشد که نماز خواندن در آن ممکن نباشد و سجده و رکوع اداء شده نمیتواند درین صورت نماز را تاخیر کند باشاره نماز نخواند.

(۱۸) بعضی مردم باین فکر نماز نمی خوانند که برای مردم تکلیف پیش میشود یا آنها برایش جای نماز نخواهند داد این فکر صحیح نیست هیچ کس برای نماز بخل نمیکند این عمل بسیار

(۱) صلی الفرض فی ملک جاز قاعدا بلا عذر صح لعلیه العجز وساء قالا لا یصح إلا بعذر وهو الأظهر والمربوطة فی الشط کالشط فی الأصح والمربوطة بلجة البحر إن کان الريح یحرکها شدیداً فکا السائرة وإلا فکالواقفة (در مختار) قوله لعلیه العجز أى لأن دوران الرأس فیها غالب والغالب کالمحقق فالقیم مقامه. قوله وساء أشار إلى ان القیام افضل لأنه أهدى عن شبهة الحق والخروج افضل إن أمکن لأنه أمکن لقلبه قوله هو له هو الأظهر وفي الحلیة بعد سوق الأدلة والأظهر أن قولهما أشید فلا جرم إن فی الیهادی القدسی وبه تأخذ آخ قوله والمربوطة فی الشط الخ فلا تجوز الصلوة فیها قاعداً إلا الخ وعلى هذا ینهی ان لا تجوز الصلوة فیها مع إمكان الخروج إلى البر. قوله وإلا فکالواقفة أى إن لم یحرکها الريح شدیداً بل یسیراً فحکمها کالواقفة فلا تجوز الصلوة فیها قاعداً مع القدرة علی القیام (رد المحتار باب صلوة المريض ج ۱ ص ۷۱۳ - ۷۱۴) از بحث علامه مفتی واضح میشود اگر انسان می افتد درین حال در ریل به قاعده نماز جائز است بعض لینهای هندوستان چنین خرد است که در ریل آن به قیام نماز شده نمیتواند بلکه انسان می افتد لهذا در سفر این لیه نماز به قاعده جائز است. والله اعلم. ط

(۲) ومن فرأیها القیام یبحث لو مر به یله لا یناله رکبته الخ ومنها السجود بجهته ولذنیه الخ (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب صفة الصلوة ج ۱ ص ۷۱۶، ط. س. ج ۱ ص ۴۴۴). ظفر

تجربہ شدہ مسلمان برای مسلمان چه بگویم کہ ہندوان ہم بہ بسیار بشاشت و خوش جای خود را برای وقت اندک برای اداء نماز خالی میکنند پس باین فکر ترک نماز جائز نیست و قتیکہ انسان مجبور شود برای خوابیدن خود از مسافرتین خواہش جای خواب خود را میکند و برای نماز کہ فریضہ الہی است چرا خواہش جای رانکند درین وقت چند صورتہائیکہ در ذہن پیش آمد مختصراً نوشتہ شد.

از خوف فالج وغیرہ جائز است یا نہ؟ سوال: (۲۹۵) عمر زید بہ ہفتاد و ہفت سال ک رسیدہ و در رزہای زمستان سرد از خوف مرض فالج نماز سحر و خوفتن را بہ تیمم میخواند این عمل جائز است یا نہ و برای کسیکہ عمرش باین سن سال رسیدہ کدام حکم خاص موجود است یا نہ دیگر اینکه شیخ فانی چند سال مییابد و برای او شرعاً چہ رعایات موجود است؟

جواب. عمر شیخ فانی شرعاً محدود و مشخص نیست بلکہ شیخ فانی آن شخص پیراست کہ عمرش بہ فناء و مرگ نزدیک رسیدہ شد و روز بہ روز قوت اور و بہ زوال باشد تا انکہ وفات شود برای شیخ فانی جائز است کہ در عوض روزہ رمضان فدیہ دہد و این تخفیف خاص بہ متعلق رزہ برای او خاص شدہ است ^(۱) و بہ متعلق نماز کدام حکم خاص برای او وجود ندارد بلکہ در نماز حکم عام این کہ بدون بیماری و عذر بہ تیمم نماز هیچ کسی جائز نیست اگرچہ عمر او بہ ہر اندازہ رسیدہ باشد و اگر در موسم سردی بہ آب سرد برایش ضرر باشد ^(۲) اگر قدرت داشتہ باشد بہ آب گرم و وضوء کند درین حالت نیز تیمم برایش جائز نیست ^(۳)

(۱) وللشیخ الفانی المعجز عن الصوم المظہر والہدی وجوباً (در مختار) قوله للشیخ الفانی الذی ثبت لوفہ از اشرف علی الفناء ولذا مرفوعہ بانہ الذی کل یوم یبغض إلی أن یموت (رد المحتار کتاب الصوم فصل فی العوارض المبیحہ لعدم الصوم ج ۲ ص ۱۶۳، ط. س. ج ۲ ص ۱۲۷). ط.
(۲) ومن فرأیہما الثی لا یصح ہلویہا الصبر علیہ قالما الخ وسہا القيام الخ فی فرض وملح بہ کندر وسنة فجر فی الأصح لقادر علیہ وعلى السجود والرد المحتار علی ہامش و رد المحتار باب صفة الصلوة ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۴۲ - ۱۴۴). طہر
(۳) إذا غاف المحدث أن یوضأ أن یقلعہ البرد أو یمرہ یمس الخ لکن الأصح عدم جوازہ إجماعاً کذا فی النہر الفائق والصحیح أنہ لا یباح لہ التیمم کذا فی الخلاصہ وفتاوی قاضیخان (عالمگیری کشوری الباب الرابع فی التیمم ج ۱ ص ۲۶، ط. ج ۱ ص ۲۸) مطابق تحقیق علامہ شامی اگر در وضوء کردن ضرر متحقق باشد وجاہزہ تیمم ناشد درین سلسلہ کہ او کدام تفصیل را نقل کردہ آن را ملاحظہ فرمائید: فید بالجنب لأن المحدث لا یجوز لہ التیمم للبرد فی الصحیح خلافاً لبعض المشایخ کما فی العابیۃ والخلاصۃ وغیرہما ولی المصلی أنہ بالإجماع علی الأصح قال فی الفتح وکانہ لعدم تحقیق ذلک فی الوضوء عادۃ اہ واستشکلہ الرملی بما صححہ فی الفتح وغیرہ فی مسألة المسح علی الخف من أنہ لو غاف سقوط وجبہ من البرد بعد مضی مدتہ یجوز لہ التیمم قال ولیس هذا إلا تیمم المحدث لعلوہ علی عضوہ فیتیمم ما فی الأسرار من اعتبار قول بعض المشایخ القول: المختار فی مسألة الخف هو المسح لا التیمم کما سیأتی فی محلہ إن شاء اللہ تعالی نعم مفاد التعلیل بعدم تحقیق الضرر فی الوضوء عادۃ أنہ لو تحقق جاز فیہ أفعالاً ولذا مشی علیہ فی الإمداد لأن الحرج مدفوع بالنقص =

در حالت تاویدن به تیمم نماز جائز است یا نه؟ سوال: (۲۹۶) در حال تاویدن به تیمم نماز

جائز است یا نه؟

جواب: اگر تاو چنین باشد که باستعمال آب خوف ضرر و یا خوف زیادت مرض باشد درین حال تیمم جواز دارد: **كما فی الدر المختار او لمرض یشتد او یمتد الخ.** ^(۱) فقط

اگر خوف تاویدن باشد برایش جائز است یا نه؟ سوال: (۲۹۷) شخصی که به وضوء کردن در آب سرد و سرد شدن بدنش خوف عروض تاو باشد و اگر بخواهد که به آب گرم وضوء کند درین صورت برای خودش و یا برای زنش در اکثر اوقات به گرم کردن آب تکلیف می باشد درین حال تیمم برایش جائز است یا نه؟

جواب: اگر به آب گرم وضوء کرده بتواند و توان گرم کردن آب را داشته باشد تیمم برایش جائز نیست. ^(۲)

در خوف مرض طبیعت مریض و نظر طیب هر دو اعتبار دارد یا نه؟ سوال: (۲۹۸) در وقت بیماری که تیمم جائز است درین حال طبیعت اعتبار دارد یا طیب حاذق و یا کدام معیار دیگری وجود دارد؟

جواب: در درمختار آمده: **اولمرض یشتد او یمتد بغلبة ظن او قول حاذق مسلم** ^(۳) الخ ازین عبارت معلوم شد که در بیماری هم به طیب تجربه و گمان غالب مریض اعتبار داده میشود و هم به قول و نظر طیب حاذق مسلم هر کدام این دو سبب که موجود و متحقق شود تیمم جائز میگردد ^(۴) فقط.

اگر خوف بیماری باشد درین حال چه کرده شود؟ سوال: (۲۹۹) طبیعت من کمزور است احتلام برایم بسیار پیش میشود مگر کدام شب بدون احتلام نیز میباشم حالا موسم سرد است نماز سحر رابه جنابت بخوانم یا چه قسم؟ چرا که در غسل سحر عروض مرض نمونیا است؟

= وهو ظاهر إطلاق المعون (ردالمحتار باب التیمم تحت قوله او یرد بهلک الحب الخ ج ۱ ص ۲۱۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۴). ظفر

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳. ظفر

(۲) إذا عاف المحدث إن توضأ أن یقله البرد او یرضه الخ الأصح عدم جوازه إجماعاً وكذا فی الیهر الفاتی والصیح أنه لا یباح له التیمم كذا فی العلامة وفتاویٰ لاضیحة (عالمگیری كشوری الباب الرابع فی التیمم ج ۱ ص ۲۹، ط. عابدی ج ۱ ص ۲۸). ظفر

(۳) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳. ظفر

(۴) قوله بغلبة ظن ای عن أمانة او تجربة شرح المنیه قوله او قول حاذق مسلم ای إخبار طیب حاذق مسلم بمر ظاهر الفسق وقيل وعذاله شرط شرح المنیه (رد المحتار باب التیمم ص ۲۱۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳). ظفر

جواب: حکم شرعی این است که به آب گرم غسل کند و اگر به گمان غالب آب گرم مضر باشد یاپیدا نشود به تیمم نماز را در وقت خود بخواند و بعداً طبق معمول در وقت چاشت غسل کند و نمازهای بعدی را در اوقات خود اداء نماید. ^(۱) فقط

نواقض وضوء برای جنابت ناقض نیست؟ سوال: (۳۰۰) اگر شخص جنب نظریه عذر شرعی تیمم کند آیا این تیمم به نواقض وضوء می‌شکند یا نه؟

جواب: اگر کسی نظریه عذر شرعی تیمم کرده باشد و قتیکه عذرش به پایان رسید تیمم می‌شکند مثلاً آب را نیافت تیمم کرد و قتیکه آب پیدا شد تیمم او می‌شکند که قدرت استعمال آن را داشته یا اینکه به سبب مرض تیمم کرده باشد و قتیکه مرض دور شد وصحت یافت تیمم می‌شکند و یا اینکه باری دیگری غسل براو واجب شود نیز تیمم می‌شکند و اگر باثومرض برای جنابت تیمم کند و یا آب نبود که غسل کند تیمم کرد و بعداً بی وضوء شد تیمم جنابت او نه می‌شکند. ^(۲) فقط.

برای معذور جائز است یافه؟ سوال: (۳۰۱) اگر به سبب خراب شدن شکم که هر وقت وضوء رانقض کند و یا بول اوبی اختیار خارج می‌شود که همیشه وضوء رانقض می‌کند وضوء میکند باعث آغاز مرض می‌شود درین برای تیمم چه حکم است؟

جواب: در شریعت برای این قسم عذرهای حکمی دیگر نیست کسیکه معذور باشد که وضوء اوباقی نه می‌ماند خواه که باد شکمش جاری باشد و یا خود معده اوجاری شده باشد درین حال برای او کافی است که برای هر نماز که وقت آن داخل شود صرف یک دفعه وضوء کند او می‌تواند که در داخل همین وقت به همین وضوء فرض سنت و نماز نفل را اداء کند و بیان مفصل که درین مسئله مربوط است در کتابهای فقه دیده شود ^(۳) فقط.

(۱) والجنب الصحيح إذا حاف بعلة ظنه عن التجربة الصحيحة إن إغتسل أن يقله البرد أو يمرضه يتيمم عند أبي حنيفة وحنيفة المنعني ص ۶۴. ظفر

(۲) وناقضه نافيض الأصل ولو غسل فلو تيمم للجنابة ثم أحدث صار محدثاً لا جنب الخ ولفردة ماء كاف بظهوره فضل من حاجته الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب التيمم ج ۱ ص ۲۳۴ - ۲۳۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۵۴). ظفر

(۳) وصاحب عذر من به سلس البول لا يمكنه إمساكه أو استطلاق بطن أو انفلات ریح أو استعاضة الخ إن استوعب عذره فتمام وقت صلاة مفروضة بأن لا يبعد في جميع وقتها زماناً يوصل في خالي عن الحدث ولو حكماً لأن الانقطاع اليسير ملحق بالعدم وهذا شرط العذر في حق الإبقاء وفي حق البقاء أي وجوده في جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال يشترط استيعاب الانقطاع تمام الوقت حقيقة لأنه الانقطاع الكامل وحكمه الرضوء لا غسل ثوبه ونحوه لكل فرض اللام للوقت ثم يصلح به فيه فرضاً ونظراً لدفع الواجب بالأولي فإذا خرج الوقت بطل أي ظهر حدثه السابق (الدرالمختار على هامش ردالمحتار مطلب في أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵).

ظفر الدين غفر له

اگر برای جنب در غسل خطر نقصان باشد به نماز برایش جواز دارد یا نه؟ سوال: (۳۰۲)

زید در وقت صبح صرف به وضوء و تیمم اكتفاء كرد وبه اداء نماز به مسجد و جماعت میرود و میگوید كه من همیشه زكام وضعف دماغ دارم و آب گرم نیز برایم ضرر میکند ایا تیمم اوجائز است و اگر به آب گرم غسل بکند وبه نزدیک آتش نماز خود را اداء کند و جماعت از نزدش فوت شود چه حکم دارد؟

جواب: اگر به گمان غالب میدانست كه در آب گرم غسل كردن نیز برایش مضر است تیمم برایش جائز است و اگر ممكن بود كه به آب گرم غسل كند وبه آتش لباس و بدن خود را گرم نگاه كند جائز است كه جماعت از نزدش فوت شود ^(۱) فقط.

وقتیكه آب موجود باشد برای گرفتن قرآن کریم جائز است یا نه؟ سوال: (۳۰۳)

در حالیکه آب موجود باشد برای بدست گرفتن قرآن کریم تیمم جائز است یا نه؟
جواب: جائز نیست. ^(۲)

اگر برای طفل خطر مرض باشد برای مادرش تیمم جائز است یا نه؟ سوال: (۳۰۴)

به طفل خود شیر میدهد و بول خورد و کلان را در اکثر اوقات به لباس مادرش میکند و از جهت اینکه طفلش و یا خوردم به سبب غسل متواتر مریض نشویم غسل نمیکند ایا درین حال تلاوت قرآن کریم برایش جائز است؟

جواب: اگر به غسل متواتر به خودش و یا به طفلش ضرر و خوف مرض باشد به تیمم نماز را بخواند بعد از در وقت افتاب و یا به آب گرم غسل کند و بعد از غسل آن نماز را كه به تیمم خوانده دوباره اعاده كند و بعد از تیمم تلاوت كلام پاک یعنی قرآن کریم هم برایش جائز است. ^(۳)

(۱) من عجز عن استعمال الماء المطلق الكافي لطهارة الخ لمده ميلا الخ او برد يهلك الجنب او يمرضه ولو في المصر الخ (درمختار) قال في البحر فصار الاصل انه متى قدر على الاستعمال بوجه من الوجوه لا يباح له التيمم اجماعا (رد المحتار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۹، ط.م.ص. ج ۱ ص ۲۳۲، ظفر)

(۲) قلت وفي النية وخرجها تيممه لدخول مسجد ومس مصحف مع وجود الماء ليس بشئ بل هر عدم لانه ليس بعبادة يخاف فوته الخ لما مر من الضابط انه يجوز لكل ما لا يشترط الطهارة له ولو مع وجود الماء وأما ما تشترط فيشترط فقد الماء كتيمم لمس مصحف فلا يجوز لواجد الماء الخ (الرد المحتار على هامش رد المحتار باب التيمم ص ۲۳۵ ج ۱، ط.م.ص. ج ۱ ص ۲۴۴، ظفر)

(۳) در جواب: سوال: به زن نسبت جنابت بشده و گرنه به بول خرد و کلان طفل بر مادر طفل غسل واجب نميگردد به کدام حصه لباس و بدن مادر كه به بول طفل ناپاك شده شستن و تبديل لباس كفايت ميكند فقهاء به خاطر هلاكت و سبزي پايه سب عدم قدرت به استعمال آب برای شخص جنب اجازه تيمم نموده اند من عجز عن استعمال الماء الخ لمده ميلا الخ او برد يهلك الجنب او يمرضه ولو في المصر اذا لم تكن اجرة حمام ولا مائدة الخ (درمختار) ای من لوب يسه او مكان يرويه قال في البحر فصار الاصل انه متى قدر على الاغتسال بوجه من الوجوه =

دریک جای معین چند دفعه زدن جائز است یا نه؟ سوال: (۳۰۵) در بعضی مساجد دہدہ شد

کہ یک مقدار خاک را برای تیمم در کدام ناحیہ مسجد میمانند و در وقت صورت بان تیمم می زنند یک مولوی صاحب میگوید کہ برین خاک یک دفعہ تیمم جائز است و تیمم دوم سوم وغیرہ بان جائز نیست چرا کہ برین خاک نجاست حکمی می افتد این سخن صحیح است یا نہ؟

جواب: برہمین خاک ہمیشہ تاہر وقت تیمم جائز است و اثر نجاست حکمی بہ آن نمی افتد کسیکہ تیمم دوم و یازد تر را دریک جای روا نمیگوید سخنش غلط است در درمختار صراحتاً ذکر شدہ کہ بریک جای بارہا تیمم جائز است ^(۱) فقط.

بہ دیوار چونہ شدہ تیمم جائز است یا نہ؟ سوال: (۳۰۶) دیوارہای مسجد کہ بہ چونہ سفید

شدہ تیمم بر آن جائز است یا نہ؟

جواب: بر این دیوارہا جائز است. ^(۲) فقط

اگر شخصی جنب صرف آب مقدار وضوء را داشته باشد چہ کند اول جنابت کند یا نہ؟

سوال: (۳۰۷) شخص جنب آنقدر آب دارد کہ صرف بہ وضوء کفایت میکند آنقدر آب ندارد کہ بہ غسل کفایت کند درین حال اول برای نماز وضوء و بعداً برای غسل تیمم کند و یا اول تیمم کند و بعداً وضوء نماید؟

جواب: این شخص اختیار دارد کہ اول غسل میکند و بعداً وضوء و یا اول وضوء میکند و بعداً غسل ہر دو عمل جائز است.

ہمراہ جنب آنقدر آب است کہ یا صرف نجاست را بان پاک کند و یا صرف وضوء کند؟

سوال: (۳۰۷) شخص جنب صرف بقدر وضوء آب دارد و بدلش نیز نجس است اگر بدن خود را بشوید بہ وضوء آب نمیباشد برای او چہ عمل مناسب است؟

جواب: نجاست بدن خود را بشوید و در عوض غسل و وضوء تیمم کند ^(۳) فقط.

= لا باح لہ التیمم اجمالاً و بالمختار باب التیمم صفحہ ۲۱۶ جلد ۱ ظہیر

(۱) و اما إذا تیمم جماعة من مد واحد فيجوز كما سبقي في الفروع لأنه لم يصر مستعلاً إذا التيمم إنما يتأدى بما يلتزم بده لا بما فضل كالماء الفاضل في الأثناء بعد وضوء الأول وإذا كان على حجر أو ملس فيجوز بالأولي نهر رد المحتار باب التيمم تحت قوله بمظهر ج ۱ ص ۲۲۰ ط. س. ج ۱ ص ۲۳۹. ظہیر

(۲) يجوز التيمم عند أبي حنيفة ومحمد رحمتهما بكل ما كان من جنس الأرض كالتراب والرمل والحجر والحصي والنبوة والكحل والزرنج (هدایہ ج ۱ ص ۵۳). ظہیر

(۳) مسأله محدث نجس التراب مع ماء يكفي لأحدهما بفصل به النجاسة و يتيمم للحدث و عالمگیری باب التيمم الفصل الثاني ج ۱ =

کدام مریض که وضوء کرده میتواند مگر غسل کرده نمیتواند اوجہ کند؟ سوال: (۳۰۹)

کدام شخصیکه وضوء کرده میتواند مگر از غسل معذور است حکم آن چیست؟

جواب: این جائز است یعنی وضوء بکند و در عوض غسل تیمم کند. ^(۱)

کسیکه از غسل و وضوء هردو معذور است او در حال جنابت چه کند؟ سوال: (۳۱۰)

کسیکه هم از وضوء و هم از غسل معذور باشد او در حال جنابت چه کند؟

جواب: به نیت وضوء و غسل یک تیمم برایش کافی است ^(۲) فقط.

کدام زنیکه به غسل به گمان غالب مریض میشود آیا شوهر خود را از جماع بند کرده

تواند؟ سوال: (۳۱۱) زید صرف یک زن دارد در اکثر اوقات مریض میباشد و قتیکه غسل

میکند باثر کمزوری یابہ مرض زکام و یابہ تکلیف درد سر و گوش مبتلا میشود ازین جهت شوهر

خود را از جماع منع میکند که درین حال خوف آن است که زید مرتکب گناه زنا و غیره شود

درین حال زن زید برای نماز تیمم کرده میتواند یانه اگر نمیتواند به متعلق غسل کدام صورت

دیگری است که آن را عملی کند و برای این زن رواست که شوهر خود را از جماع بند کند یانه؟

جواب: در درمختار آمده: ولو ضرها غسل راسها ترکتہ و قیل تمسحہ ولا تمنع نفسها عن زوجها

^(۳) الخ یعنی اگر شستن سر برای زن ضرر کند سر خود را نشوید و عند البعض سر خود را مسح

کند و درین سخن احتیاط است و در یک جای دیگری در مختار گفته که اگر در مسح سر برایش

خوف مرض نباشد درین حال مسح سر واجب است و اگر سر برایش مضر باشد بکدام چیزی

سر خود را بسته کند و بعداً به بالای آن سر خود را مسح کند یعنی چیزی را که به سر خود بسته کرد

بالای آن مسح کند ^(۴) (در مختار) و شوهر خود را از جماع بند نکند و این روایت هم در درمختار

= ص ۲۸، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۲۹، ظفر

(۱) يجوز التيمم إذا خالف الجانب إذا اغتسل بالماء أن يفتله البد أو يعرضه الخ (عالمگیری باب النسم ص ۲۹ ج ۱، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۲۸، ظفر

(۲) ومن عجز عن استعماله الماء المطلق الكافي لطهارته الخ تيمم بالتر المختار على هامش رد المختار باب التيمم ص ۲۱۴ ج ۱، ط. ص ۱ ج ۱ ص ۲۳۲، ظفر

(۳) التر المختار على هامش رد المختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۲، ط. ص ۱ ج ۱ ص ۱۵۳، قوله ولا تمنع نفسها عن زوجها ای عوا من وجوب الفسل عليها إذا وضئها لأنه حقه ولها مرفوعة عن غسل راسها (رد المختار ابحاث الفسل ج ۱ ص ۱۴۲ ج ۱، ط. ص ۱ ج ۱ ص ۱۵۳)، ظفر

(۴) من به وجع رأس لا يستطيع معه مسح الخ يسقط فرضه ولو على جبهة في مسحها فإلّا وكذا يسقط غسله ليمسحه ولو على جبهة إن لم يعثره ولا يسقط أصلاً (رد مختار) ولو على جبهة وجب شؤها إن لم تكن مشدودة إن أي أمكنه (رد المختار باب التيمم قبل باب المسح على الخلفين ج ۱ ص ۲۳۹ - ۲۴۰، ط. ص ۱ ج ۱ ص ۲۶۰)، ظفر

نقل شده (من به وجع راس لا يستطيع مسحه الخ^(۱)) ففی الفیض عن غریب الروایة تیمم^(۲) یعنی در سر کسیکه چنین درد باشد که مسح کرده درین حال تیمم کند و این حکم در درمختار نیز آمده (او لمرض یشتد او یمتد بغلبة الظن الخ) قال فی الشامی وکذا لوکان صحیحا خاف حدوث مرض^(۳) الخ درین عبارت اخیری شامی تصریح شده که اگرچه شخص تندرست نظریه گمان غالب و تجربه سابقه خوف حدوث مرض باشد درین حال درعوض غسل تیمم برایش جائز است لهذا برای زن جائزاست که درین حال تیمم کند و شوهر خود را از جماع ببنده کند و تا وقتی که تکلیف باقی باشد تا آن زمان درعوض غسل تیمم برایش روا است و اگر بعدا به حدوث مرض خوف نداشت غسل کند. فقط

وقتی که آب موجود باشد جائز نیست؟ سوال: (۳۱۲) وفتیکه آب موجود باشد برای تلاوت قرآن کریم تیمم جائز است یا نه؟

جواب: وقتی که آب موجود باشد مسح کردن قرآن کریم به تیمم جائز نیست درمختار آمده: تیمم لمس المصحف فلا يجوز لواجد الماء^(۴) الخ فقط.

اگر در جنگل برای چهارپایان خطره باشد جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۳) شخصی که در جنگل مال خود را میچراند وقت نماز آمد و آب از او یک میل دور نیست او خوف دارد که اگر به اداء وضوء برود و از مال خود دور شود چهارپایان او در فصل و زراعت مردم خرابی خواهد کرد و یا چهارپایانش گم و مفقود خواهد شد درین صورت تیمم برایش جائز است یا نه؟

جواب: درین صورت تیمم جائز است درمختار^(۵) فقط.

شخصی ثلث حججه را تیمم کند یا نه؟ سوال: (۳۱۴) اگر مریض فالج زده بدون کمک و معارفت کسی دیگری وضوء کرده نتواند وبدون آب گرم هم بوضوء کردن قادر نباشد اگر این

(۱) قوله ولا تمنع نفسها عن زوجها أي عروا من وجوب الغسل عليها إذا وطئها لأنه حله ولها متلوحة عن غسل رأسها (ردالمحتار ابهات الفتن ج ۱ ص ۱۴۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۰، ظفر

(۲) الظفر المختار على هامش ودمختار باب التيمم ج ۱ ص ۲۳۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۰، ظفر

(۳) ردالمحتار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳، ظفر

(۴) الدر المختار على هامش ودمختار باب التيمم ج ۱ ص ۲۲۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۴۵، ظفر

(۵) او خوف ضلوك كعبة او ناز على نفسه ولو من لاسق او حس غريم او ماله ولو امانة الخ تیمم جاز (درمختار) قوله لو ماله عطف على نفسه الخ ولم او من لفلو المال بمقتار وسذكر عن التارخية ما يلهي تقدیره بدرهم كما يجوز له قطع الصلوة (ردالمحتار باب التيمم ج ۱ ص ۲۱۶ -

۲۱۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۴، ظفر

شخص نه کدام ملازم داشت وله آب گرم درین حال اگر نماز خفتن رابه تیمم بخواند جائز است یانه واگر بعد از وضوء اول جراب رابه پای کند وبعد از موزهای چرمی رابالای ان بپوشد بعد از ان تیمم برایش جائز است یانه؟

جواب: برای این شخص تیمم جائز است واگر بعد از وضوء موزهارا به پای کرده باشد درین حال شخص مقیم یک شب وروز کدام علرھائیکه برای جواز تیمم دردمختار ذکر شده است: یجد من یوضیہ فان وجد ولو باجر مثل وله ذلک لایتیمم^(۱) الخ.

الباب الخامس فی المسح علی الخفین وغیرهما

احکام مسح بر موزها وغیره

به جوابی صریح گفته گردن جائز است یانه؟ سوال: (۳۱۵) به جرابهای مروجه لته نی محض مسح کردن جائز است یانه؟ من ازیک مولوی صاحب سوال کردم اودرجواب برابیم گفت که مسح به جراب لته بی از رسول الله ﷺ ثابت شده است هیچ قید باریک وضخیم درآن نیست مسئله رابرایم بیان فرمائید تا خداوند پاک برای شما اجر بدهد؟

جواب: به جراب مسح کردن جائز نیست زیراکه جواز مسح بر جراب چهار شرط دارد که درین جمله سه شرط در موزها ضرور است ویک شرط در مسح جراب زیاد است قال (فی الدر المختار وشرط مسحه ثلاثة امور الاول (۱) کونه ساتر القدم مع الکعب والثانی (۲) کونه مشغولا بالرجل والثالث (۳) کونه مما یمکن متابعة المسی المعتاد فیه فرسخا فاکثر الخ الی ان قال او جوربه الخفین بحيث یمشی فرسخا ویثبت علی الساق بنفسه ولایری ماتحته ولا یشف الخ^(۴) در مختار علی الهاشمی جلد اول صفحه ۱۷۹ پس اگر این چهار شروطا در جراب پیدا شود درآن حال مسح براوجائز میباشد یعنی اول اینکه تمام قدم و بجلک را بپوشاند دوم اینکه تمام قدم را مشغول کند یعنی تمام قدم را بپوشاند که هیچ حصه قدم باقی وبرهنه نماند سوم اینکه گشت و گذر عادی درآن شده بتواند چهارم اینکه انقدر سخت باشد که اب وغیره درآن سرایت کرده نتواند چونکه تمام شروط ذکر شده در جرابهای مروجه پیدا نمیشود لهذا مسح برآن جائز نیست کما قال الشامی: وانهم اخرجوه لعدم تاتی الشروط فیه غالبا^(۵) الخ وفرموده مولوی صاحب که گویا مسح

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج ۱ ص ۲۱۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲، ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۱، ظفر

(۳) رد المحتار باب المسح علی الخفین ص ۲۴۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۹، هبر

(۱) بر جرابها از رسول الله ثابت شده هیچ اصل ندارد و این یک افتراء و بی وقوفی است از لغت در حدیث شریف صرف این قدر است: انه علیه الصلوة والسلام مسح علی خفيه ملخصاً^(۲) در حدیث دیگری آمده عرض این است که بر موزه و جراب مسح ثابت شده مگر مراد آن موزه و جراب است که شرائط ذکر شده را داشته باشد مطلق جراب لثه بی مراد نیست فقط (الجواب الصحیح بند عزیز الرحمن عفی عنه)

بر موزه تازی مسح جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۶) موزه تازی که درین عصر و زمان در تمام دنیا مروج است مسح بر آن جائز است یا نه:

جواب: بر جراب پشمی و تازی مسح جائز نیست مگر آن جرابیکه ضخیم، سخت و ساق پاها را محکم گرفته باشد و بدون چپلی سه میل منزل پیاده در آن شده بتواند در درمختار آمده (ولوم ن غزل او شعر الثخینین بحیث یتمسک و یثبت علی الساق بمسه ولا یری ماتحته ولا یشف^(۳) الخ و در شامی هم نوشته شده چونکه در جراب تازی شرائط مسح وجود ندارد ازین جهت فتوی عدم جواز مسح بر آن داده شده^(۴) لهذا بدون موزه های چرمی به موزه های دیگری مسح جواز ندارد فقط.

بر پوست انگیزی مسح جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۷) مسح کردن بر آن بوته ها که به فیته بسته شده باشد که به خلاص کردن و کشیدن آن خوف تنگی و ضیققت وقت نماز میباشد و آن پیزار آن قدر بلند باشد که بجلک پای را بالکل پوشیده باشد مثلیکه بوته های انگیزی بلند است و بجلک رامی پوشاند درین حال مسح بر آن جائز است یا نه؟

جواب: اگر پیزار انگیزی حصه بالاتر بجلک پاها را بپوشاند و فیته بطور محکم بر آن بسته شود و پیزها پاک باشد و به طهارت آن راه پای کند مسح بر آن جائز است مثلیکه از عبارت ذیل شامی ظاهر میگردد: و یجوز علی الجماروق المشقوق علی ظهور القدم وله ازار علیه تشده کفیر المشقوق الخ.

(۱) جمع القوائد المسح علی الخفین ج ۱ ص ۴۲. ظفر

(۲) جمع القوائد المسح علی الخفین ج ۱ ص ۴۲، الفاظ بی دادی: نوضاً رسول الله صلی الله علیه وسلم مسح علی الجورین للترمذی و ابوداؤد الخ (ایضاً). ظفر

(۳) الدر المختار علی هاشم رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۹. ظفر

(۴) وقال خرج عنه ماکان عن کرکاس بالکسر وهو الثوب من القطن الأبيض الخ وانهم اخرجوه لعلمهم انی الشرط فیہ غالباً الخ (رد المحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۹). ظفر

شوائب و قواعد مسح چیست؟ سوال: (۳۱۸) تعریفهای گردن چیست و کدام ضوابط در آن

ضرور است مثلاً در یک روز یک دفعه و یا دو دفعه برای ضرورت موزها کشیده شود و باز آبرآ بیوشند بعد از آن در وقت وضوء بر آن مسح شود و یا پاها شسته نمود؟

جواب: برای جواز مسح ضرور است که موزها رابه طهارت پوشیده باشد ^(۱) اگر میخواهد که در وقت نماز آن را ازپای خود بکشد درین وقت صرف شستن پاها فرض و ضرور است اگر وضوء داشته باشد و اگر وضوء نداشت و موزها را بکشد درین وقت تمام وضوء فرض و ضرور است. ^(۲)

برجراپها مسح جائز است یا نه؟ سوال: (۳۱۹) برجراپها مسح جائز است یا نه اگر جائز باشد

به کدام وجوه و اگر نباشد چرا آیا در زمان رسول الله ﷺ جراب بود یا نه اگر نبود به کدام اصولیکه بر موزها مسح جائز است به همان اصول به جرابها جائز است یا نه و یکدام قسم جراب مسح جائز است؟

جواب: رسول الله ﷺ به موزهای چرمی مسح کرده است اگر جرابها تار یا پشمی باشد شرط مسح بر آن این است که ساق پاها را محکم گرفته باشد و بدون چلی و غیره سه میل منزل پیاده در آن شده بتواند ^(۳) یا اینکه جرابها مجلد و منعل باشد منعل آن است که زیر آن چرم داده شود و مجلد آن است که هر تمام اجراب چرم دوخته شده باشد در درمختار آمده (علی ظاهر خفیه او جرموقیه الخ جوریه ولو من غزل اوشعر الخننین بحیث یمشی فرسحا و یش علی الساق بنفسه ولا یری ماتحته ولا یشف) الخ والمنعلین والمجلدین ^(۴) الخ حاصل این عبارت آن است که در بالا نوشته شده.

به کدام موزه تار که باندازه چلی جرم بآن دوخته شده باشد بر آن جائز است یا نه:

سوال: (۲۲۰) اگر به سر جراب تار باندازه چلی چرم دوخته شده باشد به نزد احناف مسح بر

(۱) یجز من کل حدث موجب للوضوء إذا لبسها علی طهارة كاملة ثم أحدث (هدایه باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۵۷). ظفر

(۲) وینقض المسح کل شیء یبطل الوضوء الخ وینقضه ایضاً نزع خفیه وکذا نزع أحده الخ. وکذا مضي المدة وإذا تمت المدة نزع خفیه و غسل رجلیه وعلی ولبس علیه إعادة بقية الوضوء وکذا إذا نزع قبل المدة (هدایه باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۵۹ - ۶۰). ظفر

(۳) رواه الترمذی عن المفیرة بن شعبة قال تروا النبی ﷺ مسح علی الحریرین وقال حدث حسن صحیح ورواه ابن حبان فی صححه ایضاً (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۳). ظفر

(۴) لدر المختار علی هامش ودر المختار باب المسح علی الخفین ص ۲۴۶ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۶۷ - ۲۶۸. ظفر

آن جائز است یا نه؟

جواب: اگر زیر جراب تاری چرم دوخته شده باشد مثلیکه در سوال این تفصیل درج شده درین صورت به نزد احناف مسح بر آن جائز است در درمختار نوشته کرده که مسح بر جراب متعلین جائز است متعلین آن قسم جراب است که حصه زیران باندازه چپلی و چرم پوشیده و دوخته شده باشد. ^(۱)

به جوابها مسح جائز است یا نه و به عقب امام که بر جراب کرده نماز جائز است یا نه؟

سوال: (۳۲۱) (۱) به جواب تاری و یا پیشمی مسح کردن جائز است یا نه اگر جائز نباشد به عقب امامیکه بر جراب مسح کرده نماز جائز است و یا اعاده نماز لازم است؟

سوال: (۳۲۲) (۲) کدام شخص گفته است که در قدروی به مذهب امام صاحب (رح) مسح بر جراب جائز است اگر علماء حنفی آنرا عملی نمیکند قصور خود شان است؟

سوال: (۳۲۳) (۳) شخص از همان صاحب سوال کرد که فتویٰ علماء احناف هم بر جواز مسح است او در جواب گفت فتویٰ امام ابوحنیفه است فتویٰ کدام شخص مسخره نخواهد بود درباره این شخص چه حکم است؟

سوال: (۳۲۴) (۴) آیا در قدوری فتویٰ جواز امام صاحب (رح) موجود است؟

جواب: (۱) بر جراب تاری و پیشمی معمولی که شرائط مسح موجود نباشد مسح بر آن جائز نیست و نماز به عقب او جائز نمیباشد و اعاده نماز لازم است چونکه امام نماز بدون وجود شرائط لازمه بر جرابها مسح کرده. ^(۲)

جواب: (۲) (مذهب امام صاحب رح) این است که اگر بر جرابها چرم دوخته شده باشد مسح بر آن جائز است و اگر چنین نباشد جواز ندارد و صاحبین میگویند اگر جراب ضخیم و سخت باشد که خودش در ساق پای محکم شود و آب در آن داخل شد نتواند و سه میل پیاده رفتن در آن شده

(۱) وضع (المسح) علی الجرموق والجراب الجلد والمعل والثخنین ای يجوز المسح علی الجراب إذا كان مجلدا أو متعلا وثخنیا، حال جورب مجلد إذا وضع الجلد علی أعلاه واسفله وجورب متعل والمعل الذي وضع علی أسفله جلدة كالتعل للقدم (البحر الرائق باب ال مسح علی الثخنین ص ۱۹۱ ج ۱، ط. س. ص ۱۸۲). فقیر

(۲) از جورب و لو من غزل او شعر الثخنین بیعت پیشی فرسحا و یشت علی الساق بنفسه ولا یری ما تحته ولا یشف (درمختار) حيث علل عدم جواز المسح علی الجورب من کرهانی بانه لا یسکن تنایع المشی علیه (رد المحتار باب المسح علی الثخنین جلد اول ص ۲۴۸) ثم المسح علی الجورب إذا كان متعلا جائز اتفاقا وإذا لم یکن متعلا وکان رقیفا غیر جائز اتفاقا (الحرار الرائق باب المسح علی الثخنین ج ۱ ص ۱۹۲، ط. س. ص ۱۸۲). ظفیر

بتواند وپاره نشود درین حال مسح بر آن جواز دارد و اگر شرائط ذکر شده در آن نبود مسح بر آن جواز ندارد کذا فی الدرالمختار.^(۱)

جواب: (۳) کسیکه چنین الفاظ را تلفظ کرده فاسق، عاصی و جاهل است اگرچه کتابهای فقه شریف واقف می بود هرگز این چنین نمیگفت در درمختار آمده (او جوریه الثخینین بحیث یمشی لوسخا و یبیت علی الساقی بنفسه و لایری ماتحته و لایشف)^(۲) الخ ازین عبارت حال شرائط جواز مسح بر جراب معلوم شده میتواند و این هم واضح است که در جرابهای حالی مروجه که تاری و پاشمی است این شرائط پیدا نمیشود ثم قال: اوالمعلن والمجلدین ولی الشامی ما ذکره المصنف من جوازه علی المجلدین والمنعل متفق علیه عندنا واما الثخینین فهو قولهما وعنه انه رجع الیه وعلیه الفتوی.^(۳)

جواب: (۴) شرائط جواز مسح بر جرابها آن است که قبلا ذکر شد و مسح کردن بر مطلق جراب به حواله قدروی غلط است.^(۴)

تشریح منعل و مجلد: سوال: (۳۲۵) در ماه ذیقعد سال ۱۳۳۵ دالرشید یک فتوی به متعلق مسح الفاظ جواب منعل یا مجلد استعمال شده است حقیر آنرا جراب میدانم که در عرف عام آنرا جراب میگویند البته در صفت منعل و مجلد آن شک پیدا میشود در علم و معلومات حقیر در مسئله مسح تفصیل این است که در روی موزها و یا در زیر آن جراب باشد درین حال مسح بر آن جائز است مطلب الفاظ منعل و مجلد برایم معلوم نمیشود لهذا امید است که ازین تفصیل و تشریح ما را خبر کنید؟

جواب: جراب منعل آن است که در زیر آن چرم دوخته شده باشد در درمختار آمده (والمعلن بسکون النون ما جعل علی اسفله جلده)^(۵) الخ و جراب مجلد آن است که بالای تمام جراب چرم دوخته شده باشد^(۶) حاصل کلام این است که بدون چرم به جراب خالی مسح کرده جائز نیست

(۱) واما الثخین فهو قولهما وعنه انه رجع الیه وعلیه الفتوی (الدالرمختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۷۰، ظفر

(۲) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین جلد اول ص ۲۴۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۲، ظفر

(۳) ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۲، ظفر

(۴) واذ لم یکن منعلا وکان رقیقا غیر جائز اتفاقا (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۲، ظفر

(۵) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج ۱ ص ۲۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۷۰، ظفر

(۶) قوله والمجلدین المجملهما مجمل الجلد علی أعلاه وأسفله (ردالمحتار باب المسح علی الخفین جلد اول ص ۲۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۷۰، ط

(۱) و اگر جراب متعل و یا مجلد باشد مسح بر آن جائز است مثلیکه به موزه‌های جرمی مسح جائز است و این مسئله در الرشید نوشته شده است فقط.

اگر در حال حدث یعنی بی وضوء موزه‌ها را به پای کند پس مسح بر آن جواز ندارد:

سوال: (۳۲۶) مابدون وضوء موزه‌ها را به پای کردیم چون وقت نماز شد وضوء کردیم و بر موزه مسح کردیم نماز ناجائز است یا نه در آن این مسئله در کتابهای فقه لفظ طهارت امد یا اینکه در مسح موزه‌ها قید یک روز و سه روز آمده و لفظ طهارت به وضوء دلالت میکند ما میگوئیم که مراد از طهارت پاک شدن بدن و صفاتی پاها از نجاست است؟

جواب: اگر بدون وضوء موزه‌ها را به پای کرده باشد مسح بر آن جواز ندارد و مطلب لفظ طهارت وضوء است که یعنی به وضوء موزه‌ها را پوشیده باشد این مسئله باتفاق مسلم است هیچ کس درین اختلاف نکرده. کدام مطلبی شما از لفظ طهارت مراد میکنید غلط است (۲) و مسح بر موزه‌ها از وقت حدث برای مقیم یک شب و روز و برای مسافر سه شب و روز جائز است (۳) فقط.

اگر بالای موزه‌ها بوتیقا را بپوشد مسح بر آن جائز است یا نه: **سوال:** (۳۲۷) ما مردم موزه‌های تاری را پای میکنیم و بالای آن پیزار را به پای میکنیم که بجعلک پاها را میپوشاند آیا بر آن مسح جائز است یا نه؟

جواب: اگر بالای جراب تاری موزه‌های جرمی به وضوء کامل پوشیده شود مسح بر آن جائز است و اگر کدام پیزار دیگری بالای جراب تاری پوشیده شود که بجعلک پاها را بپوشاند و حصه زیر آن پاک باشد درین حال نیز مسح بر آن جائز است. (۴)

اگر جراب بدون بستن به پای باشد و بالای آن جراب دیگری پوشیده شود مسح بر آن جائز است یا نه: **سوال:** (۳۲۸) (۱) کدام جرابیکه بدون بستن خودش به پای محکم شود و مسح بر آن جائز باشد و جراب دیگری بالای آن پوشیده شود اگر محکم هم نباشد لکن باین قسم پوشیدن در پاها بند باشد درین حال بر جراب بالا مسح جائز است یا نه؟

(۱) و إذا لم يكن متعلًا وكان رقيقًا غير جازئ اتفاقًا (البحر الرائق باب المسح على الخفين ص ۱۹۲ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۲)، ظهير

(۲) و يجوز من حدث موجب للوضوء إذا لبسهما على طهارة كاملة ثم أحدث الخ و قوله إذا لبسهما على طهارة كاملة لا يفيد اشتراط الكمال وقت اللبس بل وقت الحدث الخ (هداية باب المسح على الخفين ج ۱ ص ۵۷)، ظهير

(۳) يجوز للمقيم يوما وليلة واحدة والمسافر ثلثة أيام ولياليها (هداية باب المسح على الخفين ص ۵۸ ج ۱)، ظهير

(۴) المسح على الخفين جائز بالنسبة إلى إذا لبسهما على طهارة كاملة ثم أحدث (هداية باب المسح على الخفين ج ۱ ص ۵۷)، ظهير

یک چند جواب باریک که قَت به قَت بیوشی درین صورت مسحه بر جراب جائز است

پانه: سوال: (۳۲۹) (۲) اگر در جورهِ یاسه جورهِ جراب سخت و محکم هم نباشد یکی بالای دیگری بدون بستن پوشیده شود و در رفتار هم از پای دور نشود درین حال بر جراب بالا مسح جائز است پانه؟

جواب: (۱) اگر جراب بالا نقدتر سخت قابل مسح نباشد و نه نقدتر باریک باشد که در وقت مسح الرأب به موزه برسد درین حال مسح بر آن صحیح نیست. ^(۱)
جواب: (۲) درین صورت مسح جواز ندارد. ^(۲)

مسح بر موزها چگونه ثابت شده؟ سوال: (۳۳۰) مسح موزها باقرآن و حدیث ثابت شده پانه؟
جواب: جواز مسح بر موزها از حدیث شریف ثابت شده در درمختار آمده که ثبوت مسح موزها به حدیث مشهور شده است و راویان حدیث مسح بر موزها از هشتاد اصحاب زیاد اند. که در جمله آنها عشره مبشره نیز شامل اند رضی الله عنہم. ^(۳) فقط

برپوت ناپاک مسح جائز است پانه؟ سوال: (۳۳۱) (۱) اگر چنین بوتهها پوشیده شود که بجلک پاهارا، بپوشاند و در وقت وضوء دوم بر آن مسح کرده شود درین حال مسح جائز است و پانه و این موزها شرعا کار داده میتوانند و پانه و درین حال نماز جائز است پانه؟

سوال: (۳۲۳) (۲) آن حصه بوتهها که به زمین وصل میشود پاک مانده نمیتواند لکن حصه بالای آن که به کف پای متصل است پاک میماند اگر این بوته در پای باشد نماز جائز است پانه؟
جواب: (۱-۲) و فیکه حصه پائین بوته به زمین متصل شده پاک نباشد مسح بر آن جائز نیست و کسیکه این بوته را پوشیده باشد نمازش جائز نیست. فقط

مطلب منیل کردن چیست؟ سوال: (۳۳۳) اگر جراب برای مسح کردن منعل شود مراد از آن چیست آیا پارچه جرم را در داخل جراب نماند یا در بالای جراب به تار و غیره بستن آن شرط

(۱) و لا يجوز المسح على الجوربين عند أبي حنيفة رضی الله عنہ إلا أن يكون مجلدين أو متعلين وقالا يجوز إذا كان تخمين لما روی أن النبی صلی الله علیه وسلم مسح جوربيه ولأنه يمسكه المشي فيه إذا كان ثعبنا وهو أن يستمسك على الساق من غير أن يربط بشيء، فاشبه الحنف (هداية باب المسح على الخفين ج ۶۱ ص ۱). فقیر

(۲) وإذا لم يكن متعللا وكان رقيقا غير جائز اتفاقا (البحر الرائق باب المسح على الخفين ج ۱ ص ۱۹۲، ط. س. ح ۱ ص ۱۸۲). فقیر

(۳) وهو (أي المسح على الخفين) جائز إلى سنة مشهورة فتمكره مبتدع وعلى رأي الثاني كافر وفي النجعة ثبوت بالإجماع بالتواتر ورواه أكثر من ثمانين منهم العشرة، فقهتاني (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المسح على الخفين ج ۱ ص ۲۴۵، ط. س. ح ۱ ص ۲۶۴ - ۲۶۵). فقیر

کامل میشود یا نه؟

جواب: مطلب از متعل کردن موزها این است که در زیر جریات چرم محکم شده باشد که عقب پاها بجلک و پنجه پاها را پوشیده باشد فقهاء مقدار چرم فرض مسح را تصریح کرده کذا فی الشامی^(۱) و لازم است که چرم در زیر پای و پنجه پای و در حصه بجلک پای دوخته شده باشد مانند چرم و یابه تار بستن چرم کافی نیست. فقط

به فل بوت کردن جائز است یا نه؟ سوال: (۳۴۴) مسح کردن بر موزها مشروع بلکه از خصائص اهل سنت والجماعت است و رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بدون شک و ریب موزه ها را استعمال کرده است و هیئت نعلین مبارک اونیز در کتب سیر بطور مفصل و مشرح ذکر شده و نقشه او معلوم است تاجائیکه در فهم مایید پوشیدن نعلین بالای موزها در قیاس نمی آید در کتابهای شرح سفر السعادت و مدارج النبوة، روضة الاحباب و غیره این موضوع به وضاحت دریافت نمیشود. مثلیکه درباره کلاه و عمامه بصراحت الفاظ بیان گردیده و فل بوت که تابجلک پای و یا بالا تراز بجلک پای باشد آن هم در حکم موزها داخل است و اگر بالای جواب تازی و یاشمی پوشیده شود یا بدون جراب باشد مسح بر آن جائز است یا نه؟

جواب: در مسح موزها شرط است که موزها بعد از مسح کردن پاک باشد و نجاست مانع نماز در آن نباشد اگر تنها پاک بودن موزها شرط باشد در این وقت هیچ ضرور نیست که پیزار دیگری بالای آن پوشیده شود مسح بر آن جائز و نماز به آن صحیح است و اینکه حضور بالای موزه ها پیزار دیگری پوشیده باشد یا نه، از بعضی روایات معلوم میشود که پیزار را باس موزها می پوشیده نقشه مبارکه پیزار الحضرت ﷺ که بکدام قسم مشهور است و پوشیدن آن بالای موزها مشکل معلوم میشود امکان دارد که بالای موزه ها پیزار قسم دیگری رامی پوشید که در آن پیزار شمه برانگشتان نبود بلکه صرف بر پشت قدم آن یک حلقه چرمی بود و چون حال پاک بودن موزهای خود به حضور صلی الله علیه وسلم معلوم بود ازین جهت اوصرف بدون پیزار تنها بر موزها خود مسح میکرد اگر حالا نیز موزه ها پاک باشد مسح بر آن جائز است خواه که پیزار بالای آن باشد و یا نباشد و این سخن هم واضح باشد که شرط اهم جواز مسح بر موزه ها این است

(۱) الخلف إذا أصابته النجاسة إن كانت متجمدة كالغبرة والروث والمني يظهر بالعت إذا يست وإن كانت رطبة الخ لا يظهر إلا بالفسل (عالمگیری کشوروی باب شروط الصلوة ج ۱ ص ۵۶، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۵۸). ظفر

کہ موزھا قدمین و کعبین را پوشانده باشد و هر پیزار یکہ این صفت راداشته باشد مسح بر آن جائز است.

صرف جای زخمی مسح کرده شود باتمام اندازہ زخمی شدہ؟ سوال: (۳۳۵) اگر تمام یک اندام و یا یک حصہ آن زخمی باشد درین وقت تمام اندام رامسح کند و یا تنها جای زخمی را مثلاً درپای کسی زخم باشد تنها جای زخمی رامسح کند و یا تمام پای را بعض مردم میگویند کہ صرف جای زخمی مسح شود و اندام متباقی را بشوید و کدام جبیرہ کہ بالای زخم مانده شدہ صرف همان جبیرہ رامسح کند و عضو متباقی را بشوید؟

جواب: مسح صرف بر آن حصہ جائز است کہ زخمی باشد و اندام متباقی را باید بشوید و اگر بہ شستن اندام بہ زخم آب میرسد و یا ضرر میکند درین وقت مسح کردن تمام اندام جائز است، پس درین مسئلہ قول آن ششخص صحیح است کہ صرف جای زخمی مسح شود و حصہای دیگری شسته شود و اگر بدون غرض مذکور تمام اندام را مسح کند نماز او جائز نیست مگر آنقدر تخفیف و مجروح است. اگر زیر جبیرہ کدام حصہ خلاص شدہ باشد مسح بر آن جائز است باوجودیکہ زیر آن زخم ہم نباشد در درمختار آمده: و یمسح نحو مفتصد و جریح علی کل عصابة مع لزومها فی الاصح الخ^(۱) فقط.

الباب السادس فی الحيض والنفاس

فصل اول مسائل حیض

اگر درحالت حیضی جماع کرده شود کفارہ لازم میگردد یا نہ؟ سوال: (۳۳۶) کسیکہ در حالت حیض با زن خود جماع کند کفارہ بر آن لازم میگردد یا نہ؟

جواب: در درمختار آمده کہ جماع کردن در حالت حیض حرام و گناہ کبیرہ است بہ مرتکب این عمل لازم است کہ توبہ کند اگر یک دینار و بہ نیم دینار صدقہ کند مستحب است^(۲) و یک دینار بہ چهار ولیم ماسہ طلا مساوی است فقط.

اگر در حیضی اختلال باشد حیضی چند روز حساب میشود؟ سوال: (۳۳۷) برای یک زن

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفیجین ج ۱ ص ۲۵۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۰. ظفر

(۲) ثم هو کبیرہ لو عامداً مختاراً عالماً بالحرمة لا جاعلاً او مکرهاً او ناسياً فتلزمه التوبة وینبذ تصدقہ بدینار او نصفه و مصرفه کرکوة و هل علی المرأة تصدق قال فی القضاء الظاهر لا (ردالمختار باب الحيض) قوله ثم هو ای و علی المحتض (رد المحتار باب الحيض ص ۲۷۵ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۷ - ۲۹۹). ظفر

همیشه پنج روز حیض میاید و از چند ماه اختلال پیدا شد بعضی وقت یک قطره خون ظاهر می شد و بعدا بند میگردد یا مساویانه (درمیانه) روان بود درین صورت حیض چند روز حساب میشود؟
جواب: اگر زیاد از ده روز این حالت دوام کند پس موافق عادت سابقه او پنج روز حیض و روزهای متباقی استحاضه میباشد. ^(۱)

اگر حیضی از ده روز زیاد دوا کند و عادت سابقه را فراموش کند پس چه کند؟ سوال:
 (۳۳۸) اگر حیض زن زیاد تر از ده روز دوام کند و عادت سابقه را هم فراموش نمود درین حال حیض آن چند روز حساب میشود؟

جواب: حیض آن ده روز است و روزهای متباقی استحاضه است.

اگر تعدد از حیض و پیش از غسل جماع کند کفاره لازم است یا نه؟ سوال: (۳۳۹) و تکیه زن از حیض فارغ میشود پیش از غسل جماع جائز است یا نه اگر پیش از غسل جماع کند چه کفاره لازم خواهد شد؟

جواب: اگر بعد از ده روز که اکثر مدت حیض است حیض قطعه گردد درین حال جماع جائز است مگر بهتر است که جماع بعد از غسل باشد دردمختار آمده (ویحل وطیها اذا انقطع حیضها لا کثره بلا غسل لا وجوباً بل ندباً) ^(۲) الخ و اگر حیض آن در مدت شش یا هفت روز موافق عادت اوقف گردد درین صورت لازم است که بعد از غسل جماع کرده شود و یا بعد از قطع حیض انقدر وقت بگذارد که در آن غسل کرده شود و بعدا لباس را بپوشد و نماز هم آغاز گردد یا اینکه بعد از انقطاع حیض وقت نماز بگذارد و همان نماز بر ذمه آن لازم گردد ^(۳) اگر در حالت حیض که جماع کند کفاره او این است که توبه کند و مستحب است که به قدر یک دینار یا نیم دینار صدقه کند ^(۴) یک دینار چهار نیم مائه از نقره باشد فقط.

زن در حال حیضی و نفاسی گفته میتواند یا نه؟ سوال: (۳۴۰) آیا برای زن در حال حیض جائز

(۱) فان لم یجاوز العشرة فالطهر والدم کلامها حیض سواء کانت مبتدأة او معادة وإن جاوز العشرة ففي المبتدأة حیضها عشرة آیام ولی المعادة معروفها فی الحیض حیض الطهر و الطهر طهر و المعکیری کشری ۴۵ ج ۱، ط. ماجدیة ج ۱ ص ۳۷. ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۴. ظفر

(۳) وإن لآله الخ لا یحیل حتی تغسل او ترم بشرطه او یعضی علیها زمن یسع الغسل ولیس الثیاب الخ (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۴. ظفر

(۴) و یندب تصدقة بدينار او نصفه و مصرفه کزکوة و هل علی المرأة صدقة قال فی الضیاء الطاهر لا (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۸. ظفر

است کہ وضوء کند دلائل الخیرات، حزب الاعظم وغیرہ اوراد، سبحان اللہ والحمد للہ، واثبات آن را بخواند؟ و اگر درین اورا در کدام آیت قرآنی بیاید آن را نمیخواند؟

جواب: همه وظائف مذکورہ و ہم آیات قرآنی کہ بہ نیت دعا باشد برای زن حائضہ و نفاسہ جائز است. در درمختار امدہ: (لاباس لحائض وجب بقرآنہ ادعیہ و مسہا و حملہا و ذکر اللہ تعالیٰ و تسبیحہ^(۱) الخ و فی الشامی فلو قرأت الفاتحہ علی وجہ الدعاء اوشینا من الایات الالٰہی فیہا معنی الدعاء ولم ترد القراءة لاباس بہ)^(۲) فقط.

فصل دہم مسائل نفاس

اگر در نفاس خلل بیاید درین حال زن چه کند؟ سوال: (۳۴۱) در ماہ مبارک رمضان طہل پنج ماہ و یاشش ماہ من مردہ تولد شد و تمام اعضاء طفل مکمل بود حالا کیفیت این است کہ در روز سوم و چہارم آب زر درنگ و یا خاکی رنگ بہ مقدار قلیل و کم خارج میگردد آیا تاوقتیکہ این قطرہا جاری باشد روزہ و نماز او بند است یا نہ؟

جواب: درین صورت حکم شرعی این است اگر این زن در نفاس سابقہ کدما عادت معین نداشت تا چہل روز حکم نفاس این قسم زن دوام دارد کہ در این ایام از روز و نماز بند است یعنی درین چہل نو روزہ بگیرد و نہ نماز بخواند و اگر قطرہای خون بکلی بند باشد و یا ایام عادت سابقہ تکمیل گردد درین وقت اول غسل کند و بعد از آن فریضہ نماز و روزہ را اداء نماید^(۳) فقط.

اگر در نفاس ایام عادت سابقہ تکمیل شود بعد از آن نماز را بخواند یا نہ؟ سوال: (۳۴۲) (۱) اگر کدما زن عادت داشته باشد کہ در اثنا چہل روز نفاق دردہ یا پانزدہ روز خون او بند میگردد این باید بعد از بندش خون غسل کند و روزہ و نماز خود را نماید و یا نہ؟ و ہمراہ شوہر جماع کردہ میتواند یا نہ؟

جواب: اگر زن عادت ذکر شدہ را داشته باشد درین صورت بعد از بندش خون غسل کند و روزہ و نماز بالای او فرض میگردد و جائز است کہ با شوہر خود جماع نماید^(۴) فقط.

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۳، ظفر

(۲) رد المحتار باب الحيض تحت قوله قرأه قرآن بقصدہ ص ۲۷۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۳، ظفر

(۳) و اکثرہ اربعون يوماً الخ و لو مبتدأً اما المعتادة فرد لعادتها و كذا الحيض فان يقطع على أكثرهما أو قبله فالحل نفاس (الدر المختار علی

هامش رد المحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۰، ظفر

(۴) اما المعتادة فرد لعادتها و كذا الحيض (درمختار) وفيه لب وإن يقطع لألله الخ لا يخل حتى تغسل أو نسم بشرط أو يمضي عليه زمن =

بعد از تولد طفل تا کدام روز جماع ممنوع است؟ سوال: (۳۴۳) (۱) زنیکہ بزاید تاکدام روز جماع با او ممنوع است؟

اگر درحالت نفاس جماع کند باید تلافی چه کند؟ سوال: (۳۴۴) اگر در ایام ممنوعه جماع کننده گاه زن وشوهرش به چه چیز تلافی میشود؟

جواب: (۱) کدام زنیکہ بزاید مدت نهائی نفاس اوچهل روزاست اگر درین ایام خون کم وزیاد از زن جاری باشد تاروز چهلیم مجامعت برای شان ممنوع است وبعد از تکمیل روز چهلیم مجامعت شان جائزاست چونکہ در نفاس مدت کم معلوم نیست ازین جهت اگر پیش از چهل روز خون زن استاد شود بعد از غسل جماع با او جائز است مقدار مدت کم هیچ معلوم نیست ازین جهت اگر پیش از چهل روز خون بند گردد بعد از غسل مجامعت جائز است. (۱)

جواب: (۲) توبه واستغفار کند ودراینده ازین عمل ناجائز اجتناب نماید دودمختار نوشته است اگر کسی در حال حیض بازن خود جماع نماید توبه واستغفار کند ومستحب است کہ یک دینار یا نیم دینار صدقه نماید کما ورد فی الحدیث پس در حال نفاس اگر جماع کند نیز صدقه مستحب است. (۲)

اگر در ایام نفاس اول دوازده روز خون ابتدا آب سفید بیاید بعد باز خون بیاید حکم چیست؟ سوال: (۳۴۵) اگر بعد از دوازده روز نفاس آب سفید بیاید بعد باز خون بیاید حکم چیست؟

جواب: در ایام نفاس کہ هر قسم خون وغیره از زن جاری باشد در نفاس حساب میگردد ودر انثناء چهل روز نفاس کہ کدام روزها خون بند باشد نیز در نفاس حساب میگردد واگر جریان خون از چهل روز زیادتو دوام کند درین صورت دیده شود اگر زن قبلا کدام عادت معین داشت درین

= يسع غسل ولبس الثياب والتحرمة الخ (والدرا المختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ج ۱ ص ۲۷۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۰). فظهر (۱) واكثره اربعون يوما كذا رواه الترمذي وغيره الخ فان انقطع على اكثرهما او قبله لانك نفاس (الدرا المختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ص ۲۷۶ ج ۱) وتوطأ فلا غسل بصرم لا كثرة ولا قلة لا حتى تغتسل او يمضي عليها ادنى وقت صلوة كثر، اعلم ان هذه المسئلة على ثلثة اوجه لان الدم إما ينقطع لتنام العشرة او دونها لتنام العادة او دونهما ففيها إذا انقطع لتنام العشرة يحل وظواهر بمجرد الإنقطاع ويستحب له أن لا يطأها حتى تغتسل ولها إذا انقطع لما دون العشرة دون عاداتها لا يفرقها وإن اغتسلت ما لم يمضي عاداتها فلهما إذا انقطع للأل اننام عاداتها إن اغتسلت او مضى عليها وقت صلوة حل ولا لا، وكذا النفاس إذا انقطع لما دون الأربعين لتنام عاداتها فان اغتسلت او مضى الوقت حل ولا لا الخ (البحر الرائق باب الحيض ص ۲۱۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۰). فظهر

(۲) لم هو اى وظر الحائض كبره، لو عاتدا مختارا عالما بالحرمه لا جاهلا او مكرها او ناسيا، فتلزمه التوبة ويندب فصله بختار لو فعله ومصرله زكوة (التر المختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ص ۲۷۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۹۷ - ۲۹۸). فظهر

حال این زن تاروز عادت نفاسه وبعد از آن استحاضه است مثلاً عادت سابقه زن سی روز باشد و جریان خون پنجاه روز دوام کند درین صورت سی روز درنفاس و بیست روز دیگری استحاضه محسوب میشود کمافی الہدایہ و شرح الوقایہ و اگر قبلاً هیچ کدام عادت معین نداشت و پنجاه روز جریان خون دوام پیدا کرد درین صورت چهل روز درنفاس ده روزی دیگری استحاضه محسوب میگردد^(۱) فقط.

اگر بعد از چهل روز خون بیاید یک هفته پاک بود بعداً باز خون آمد پس آن حالات چیست؟ سوال: (۳۴۶)

یک زن تا چهل روز نفاس داشت بعد از آن هفت و هشت روز پاک بود بعد از آن باز خون سرخ گردید این خون در حیض حساب میگردد یا در استحاض که اول دفعه خون نفاس تاسی (۳۰) روز میباشد؟

جواب: نفاس این زچهل روز است و خونیکه بعد از هفت و یاهشت روز جاری گردید استحاضه است از جهت اینکه بعد از نفاس پانزده روز طهر تکمیل نگردیده^(۲) (قال فی الشامی ان الاصل فیہ ان المخالفة للعادة فی النفاس فان جاوز الدم الاربعین فالعادة باقية ترد اليها والباقي استحاضة وان لم يجاوز انتقلت العادة الى مآرائه والكل نفاس^(۳) فقط.

فصل سوم مسائل استحاضه

مطلب طهر چیست و اگر سه ماه مسلسل خون بیاید حساب حیض آن چه قسم میشود؟ سوال: (۳۴۷)

معنای طهر چیست اگر از کدام زن سه ماه مسلسل خون جاری باشد ایام حیض آن چه قسم حساب میگردد؟

جواب: اگر زن قبلاً معتاد باشد ایام عادت آن حیض است و ایام متباقی عادت در ایام طهر حساب میگردد و اگر زن قبلاً عادت معین نداشت بلکه حیض او بار اول بود درین صورت ده روز اول هر ماه در حیض حساب میگردد و بیست روز دیگر در حکم طهر است درین بیست روز روزه و نماز خود را اداء نماید و خونیکه از اکثر مدت حیض تجاوز کند یعنی زیاد شود و یا از ایام عادت زیاد

(۱) اکثره لربعین یوما الخ و الزائد علی اکثره استحاضة لو مبتدأة وأما المعادة فبدر لعداتها وکذا الحیض فان انقطع علی اکثرهما او قبله فالکل نفاس (المر المختار علی هامش رد المحتار باب الحیض ص ۲۷۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۰). ظفر

(۲) اقل الطهر بین المعظمین او النفاس والحیض خمسة عشر یوما ولهاها اجماعاً (رد مختار) هذا إذا لم یکن فی مدة النفاس (رد المحتار باب الحیض ص ۲۶۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۵). ظفر

(۳) رد المحتار باب الحیض ج ۱ ص ۲۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۱. ظفر

شود استحاضہ است نماز وروزہ درایام استحاضہ واجب است ومعنای طهرعدم حیض است وتفصیل مسائل حیض واستحاضہ رعمتادہ ومبتداءہ رایاید درکتاہای فقه جستجو فرمائید. ^(۱)

اگر بزین متعادہ بعضی وقت دہ روز وبعضی وقت یازدہ روز حیض بیاید، چہ کند؟ سوال:
(۳۴۹) عادت حیض یک زن پنج روز بود ودر حیضہای آیندہ بعض وقت دہ روز خون میامد وبعضی وقت یازدہ روز خون جاری می بود پس این زن بعد ازپنج روز حیض درحکم حائضہ است ویا درحکم طاهرہ؟

جواب: اگر تمام دہ روز خون جاری بود تمام دہ روز درحیض حساب میگردد و اگر جریان خون ازدہ روز زیاد گردید درین صورت روز حیض است وایا متابقی استحاضہ است. ہدایہ وشرح وقایہ.

فصل چہارم احکام ومسائل متعلق معذور

شرط معذور شدن برای طہارت چیست؟ سوال: (۳۵۰) درباره طہارت شرط معذور شدن چیست؟

جواب: درکتاہای فقه برای معذور شرعی این شرائط تعین گردید کہ درنماز چنین فرصت برایش پیدا نشود کہ وضوء کند ونماز را اداء نماید وعذر برایش پیش نشود وقتیکہ کسی باین حال مبتلا گردید او را معذور شرعی گفته میتوانیم بعد ازآن اگر یک دفعہ درتمام وقت نماز برایش این عذر پیدا شود نیز معذور است. ^(۲) فقط

اگرعذر قطرہ شاشہ عارضی شود چہ حکم است؟ سوال: (۳۵۱) شخصیکہ وضوء داشتہ باشد وعذر قطرہ شاشہ یامنی برایش عارضی شود یعنی قطرہ شاشہ ویامنی ازوخارج شود برای این شخص چہ حکم است آیا دوبارہ وضوء کند ولباس خود را بشوید ویا چہ طور؟
جواب: اگرقطرہ شاشہ وغیرہ بہ حدعذر شرعی نرسیدہ باشد اگر بصورت یقینی کدام قطرہ خارج

(۱) واكثره عشرة بعشر لال كذا رواه الدار قطنی وغیرہ والناسق عن الله وانزاله على اكثره النفاس او على العادة او جازز اكثرهما وما تراه صغیره دون تسع على المعتمد وآية على ظاهر المنعجب، وحامل الخ استحاضة والال الطهر بين الحيضين خمسة عشر يوما ولياليها اجزاء ولا حد لاكثره الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ص ۲۶۲ - ۲۶۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۸۴). ظفر
(۲) بوصاب العذر من به مسلسل البول (إلى قوله) إن استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا يجد في جميع وقتها زنا يتروا ويصلي خالبا عن الحدث (إلى قوله) وهما في حق الإبتداء وفي حق البقاء كلي وجوده في جزء من الوقت ولو مرة الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار احكام المملور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظفر

شود دوباره وضوء کردن فرض است ^(۱) و اگر این عذر به حد شرعی برسد باین معنی که آنقدر وقت برایش پیدا نشود که وضوء کند و نماز بخواند و از قطره محفوظ باشد درین صورت این شخص معذور شرعی است برای هر نماز وضوء کند و بهمان وضوء هر قسم نماز را خوانده می تواند و اگر بعد از وضوء و یا در بین نماز عذر او جاری گردد اعاده وضوء بالایش فرض نیست به تمام شدن وقت نماز وضوء میسکند تا وقتی که وقت نماز بالکل بدل نشود مثلاً بعد از دیگر وقت شام و یا بعد از وقت شام وقت خفتن داخل نشود وضوء او نمیشکند و قتی که شام داخل شود وضوء او میسکند هم چنین در تمام وضوء و نمازها.

اگر در بین نماز دانه کسی جاری شود چی کند؟ سوال: (۳۵۲) اگر بعد از شروع نماز خون

دانه و یا آب دانه کسی جاری شود و تا آخری نماز بند نشود پس نماز را چه قسم بخواند؟

جواب: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز برای کسی عذر دانه اسه و غیره پیش آید درین صورت او تا آخر وقت نماز انتظار کند اگر جریان خون مساویانه بدون وقفه دوام کرد پس در همین حالت وضوء و نماز خود را اداء کند و اگر در وقت نماز دوم نیز این عذر موجود بود اعاده نماز لازم نیست و اگر عذر موجود نبود اعاده لازم است ^(۲) شامی. فقط

کسی که زخم ناسور دارد معذور است و یا نه؟ سوال: (۳۵۳) یک شخص زخم ناسور دارد

و قطره رطوبت از او خارج و در لباس جذب میشود و همیشه باین مرض مبتلا است این شخص به وضوء دیگر نماز شام را خوانده میتواند و یا نه؟ و اگر همین لباس در بدنش باشد خواندن نماز و امت نماز برایش جائز است و یا نه؟

جواب: این شخص معذور است و امت مردم سالم و صحیح برایش جائز نیست، کما فی الدر المختار ^(۳) و لا ظاهر بمعذور و خود معذور در داخل همین وقت با وجود این عذر نماز خوانده میتواند و اگر خوف داشت که پیش از خواندن نماز دوباره لباس او به اثر عذر ناپاک میشود ترک شستن صحیح است و اگر گمان میگردد که تا فراغت نماز لباس او از قدر درهم زیاد ناپاک

(۱) و یقظه خروج کل خارج نجس منه ای من المتوضی الی معنای کان اولاً. من السبیلین اولاً (در مختار) قوله معنای کالبرل والفاظ (ردالمحتار توافیق الروضه ج ۱ ص ۱۲۴، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴). ظفر

(۲) ولو عرض بعد دخول وقت فرض یبطل إلی آخره فان لم یقطع یوضأ ویصلی ثم إن یقطع فی إثناء الوقت الثانی یبعد تلك المصروة وإن یستوعب الوقت الثانی لا یبعد ثبوت العذر من وقت العروض (ردالمحتار أحكام المعذور ص ۲۸۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الإمامة ص ۴۵۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۷۸ ظفر

نخواهد داشت درین صورت شستن لباس مناسب است. ^(۱) فقط

اگر قطره‌های شاشه آفتقدیر زیاد بود که در چهار رکعت نماز نمی بندد چه کند؟ سوال:

(۳۵۴) قطره‌های شاشه کسبکه آفتقدیر زیاد باشد که در هیچ روز باندازه وقت چهار رکعت نماز هم بند نمیشود آیا برای او این رخصت حاصل است که بعد از وضوء نماز خود را تمام کند که در بین نماز قطرها بیاید و یا نیاید و اگر حالت او چنین باشد که بعد از بسیار وقت قطرها از او خارج میشود آیا تا وقت صحت کامل برای او این رخصت باقی خواهد بود یا اینکه در کدام نماز قطره‌های نو خارج شود وضوء دوباره بگیرد و نماز به وضوء نو اداء نماید؟

جواب: برای او این رخصت حاصل است او شرعا معذور است و تا وقت صحت کامل این رخصت باقی خواهد بود کذا فی الدر المختار. ^(۲) فقط

وضوء که نایبست رکعت بماند معذور نیست؟ سوال: (۳۵۵) شخصی که مبتلا به مرض سلس البول یا اسپه یا خروج باد و غیره باشد وضوء از اندازه دوازده پانزده و بیست رکعت را اداء کند این شخص به عرض درس طبایع و یا تلاوت قرآن کریم و غیره را به تیمم اداء کرده میتواند و یا نه؟ مسأله را برای مایان نمایند تا خداوند به شما اجر بدهد.

جواب: این شخص معذور نیست ^(۳) و بدون وضوء مس قرآن کریم، سجده تلاوت و غیره برایش جائز نیست. ^(۴)

اگر پیش از فرائض نماز، خوف ناپاک شدن لباس باشد چه کند؟ سوال: (۳۵۶) شخصی که قطره و غیره از او چاره باشد و معذور اسم در وقت اراده نماز لباس خود را بشوید مگر دوباره لباس او ناپاک شد بعدا لباس خود را باز بشوید و یا نه؟

(۱) وإن سال علی ثوبه فوق الغرمه جاز له أن لا یسله إن کان لو غسله یتنجس قبل الفراغ منها ای الصلوة وإلا یتنجس قبل فراغه فلا یجزئ ترک غسله هو المختار للفتی (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض أحكام المملوء ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظفر
(۲) إن یستوعب غلظه تمام وقت صلاة مفروضة بأن لا یجد فی جمیع وقتها زمنا لیروحاً یصلی خالیا عن الحدث ولو حکماً لأن الإنقطاع السیر ملحق بالعدم وهما شرط الطهر فی حق الإیناء ولی حق البقاء کفی بوجوده فی جزء من الوقت ولورمدة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض مطلب أحكام المملوء ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۶). ظفر
(۳) شرط ثبوت الطهر ایثناء أن یستوعب إستمراة وقت الصلاة کاملاً کالإنقطاع لا ینبت ما لم یستوعب الوقت کله (عالمگیری ج ۱ ص ۳۸، ط. ماحدیه ج ۱ ص ۷۰). ظفر
(۴) ووجب بسبب تلاوة آية الخ بشرط الصلوة المظنفة (درمختار) ولها لا یجزئ اداءه بالثیمم إلا أن لا یجد ماء الخ (ردالمحتار باب سجود تلاوة ج ۱ ص ۷۱۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۰۷). ظفر

جواب: اگر معذور گمان داشت که درین نماز لباس او ناپاک میشود پس شستن آن ضروری نیست ^(۱) برای اوقات دیگر شستن آن ضرور است. فقط

مبتلا به مرض ناسور معذور است یا نه؟ سوال: (۳۵۷) کسی که به مرض ناسور مبتلا باشد آیا او معذور است یا نه؟

جواب: اگر ناسور او همیشه جاری باشد او شرعا معذور است. ^(۲) فقط

شخصیکه قطرکائی بول او خارج شود معذور است یا نه؟ سوال: (۳۵۸) شخصیکه قطرهای شاشه او به وقفه یا مسلسل خارج شود معذور است یا نه؟ و به یک وضوء نماز یک وقت را خوانده میتواند یا نه؟

جواب: وقتیکه شرعا معذور و مرض او ثابت گردید خواه قطره ها مسلسل باشد و یا به وقفه، دریک وقت به یک وضوء نفل سنت و غیره را خوانده میتواند ^(۳) فقط.

معذور پیش از وقت وضوء کرده میتواند یا نه؟ سوال: (۳۵۹) شخصی که سلسل البول باشد معذور است برای هر نماز وضوء میکند و قتیکه به نماز شام وضوء میکند یک رکعت و یا دو رکعت نماز جماعت از اول وقت میشود پس برای این شخص پیش از وقت وضوء جائز است یا نه؟ **جواب:** کسی که معذور باشد پیش از دخول وقت برایش وضوء جائز نیست او بعد از دخول وقت وضوء کند اگر چه نماز جماعت از نزدش فوت شود. ^(۴)

وقتیکه در گنوت جریان لباس پاک نیماند پس چه قسم نماز خواند؟ سوال: (۳۶۰) خاکسار به مرض جریان مبتلا است و همیشه لباس او ناپاک میباشد بعد از غسل هم پاک مانده نمیتواند حالا بگوید: نماز را چگونه اداء نمایم؟

(۱) وإن سال علی ثوبه فوق النهرم جاز له أن لا يغسله إن كان لو غسله تنجس قبل الفراغ منها أي الصلوة ولا تنجس قبل إفراده فلا يجوز ترك غسله هو المختار للفقري (الدر المختار على هامش رد المحتار أحكام المعذور ص ۲۸۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). فقیر

(۲) وهذا إذا لم يمسح عليهم وقت فرض إلا وذلك الحدیث يوجد فيه الخ فالحاصل أن صاحب العذر ابتداء من استوعب عذره تمام وقت صلاة ولو حكما لأن الإنقطاع السبر ملحق بالعدم وفي البقاء من رجع عذره في جزء من الوقت وفي الزوال بشرط استيعاب الإنقطاع حقيقة (البحر الرائق باب الحيض ص ۲۲۸ ج ۱). فقیر

(۳) إن استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة الخ حكمه الوضوء لا غسل ثوبه نحوه لكل فرض اللام للوقت كما في دلوك الشمس لم يعلي به فيه فرضا ونفلا لدفع الواجب بالاولي فاذا خرج الوقت بطل (الدر المختار على هامش رد المحتار مطلب أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). فقیر

(۴) وصاحب علو الخ (إلى قوله) حكمه الوضوء لكل فرض اللام للوقت لم يعلي به فيه فرضا ونفلا فاذا خرج الوقت بطل (الدر المختار على هامش رد المحتار مطلب أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵ - ۳۰۶). فقیر

جواب: شما در همین حالت وضوء کنید و نماز خوانید ضرورت غسل نیست این ودی و مذی و غیره است منی نیست به خروج ودی و مذی و غیره وضوء لازم میگردد و برای نماز لباس جداگانه رانگاه کنید اگر در حال نماز هم قطره باید نماز خود را تکمیل کنید جائز است، اگر باین ازار قطره رسیده بود آن را بشوید برای نماز دیگر آنرا نگاه کنید به هر حال نماز شما صحیح است. ^(۱) فقط

در موجودیت این عذرها چه حکم است؟ سوال: (۳۶۱) من به مرض عارضه بول مبتلا هستم در یک شب و روز چند دفعه شاشه میکشم و از ارام تر میشود از این جهت وضوء ام دوام نمیکند در وقت نماز وضوء را تازه میکنم مگر در بین نماز در حال قیام و قاعده و غیره حرکات قطره‌ایم خارج میشود، در هر رکعت همین حالت میباشد از این جهت نماز را به نشسته میخوانم در حال نشسته قطره نمی‌آید و در نماز نشسته شکم به زانو‌ها وصل میشود و در وقت سجده انگشتان پاها طرف قبله نمیشد بلکه در دراز کردن هر دو پای سکون و ارام میباشد و در استاد نمودن پا در حال نشسته بسیار تکلیف میباشد از این جهت این نماز جائز است و یا نه؟

جواب: در الدر المختار آمده: (یجب رد عذره او تقلیل به بقدر قرینه ولو بصلاته مومیا الخ، و فی انشائی ^(۲) و کذا لو سال عن الدقیام یصلی قاعدا الخ، پس در حال موجود نماز شما به قاعده جائز است، چونکه قطرات شما در قاعده بند میباشد اگر در وقت سجده بنا بر ضرورت مذکور روی انگشتان بطرف قبله نباشد کدام حرج نیست هر قسم که به شما آسانی و سهولت باشد و قطرات بند میماند به همان قسم نماز بخوانید فقط.

اگر به خروج باد مبتلا باشد این شخص معذور است یا نه؟ سوال: (۳۶۳) باد زید اکثر وقت جاری میباشد و در بعض اوقات وقت کامل نماز میگذرد که موصوف از مرض مذکور فارغ میباشد آیا او معذور شرعی شده میتواند و یا نه و در حالت موجودیت این مرض صرف به یک وضوء نماز خود را خوانده میتواند یا نه؟

جواب: اولاً شرط عذر این است که در تمام وقت نماز برایش آنقدر وقت پیدا نشود که در آن

(۱) و صاحب علم منه به سلسل بول لا یمکنه اساکه او استطلاق بطن او الغلات ریخ ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد فی جمیع وقتها زمتا یطرحا و یصلی فیها حالاً من العذرت و حکمه الوضوء الله تعالی غسل ثوبه و نحو لکل فرض (الدر المختار علی هامش رد المحتار مطلب احکام المغمور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵). ظفر

(۲) رد المحتار فصل احکام المغمور ج ۱ ص ۳۸۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۷. ظفر

وضوء و نماز را بدون این عذر اداء کرده بتواند او معذور است و در هر وقت به یک وضوء هر قسم نماز را خوانده میتواند به ختم شدن وقت نماز وضوء او باطل میشود بعدا این شخص تا آن زمان معذور است که در تمام وقت نماز صرف یک دفعه عذرش عارض شود، قال فی الدرالمختار (۱) ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد فی جمیع وقتها زمنا یتوضا ویصلي فيه خالیا عن الحدث الخ وهذا شرط العذر فی حق الابتداء وفي حق البقاء وجوده فی جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال یشرط استیجاب الانقطاع تمام الوقت حقیقة الخ درمختار. فقط

دروقت معالجه چشم نماز را چه طور اداء نماید و تکیه طیب اجازه حرکت را نمیدهد؟

سوال: (۳۶۳) در وقت معالجه چشم که طیب اجازه حرکت را نمیدهد از این جهت تا وقت معین نماز را مؤخر کند (ترک کند) یا نماز را با اشاره بخواند اگر با اشاره بخواند آیا ذوق خود را بطرف سینه بطور خفیف مائل کند و در اشاره سجده ذوق زیادتر بطرف سینه مائل کند و تکیه زیر سر چه قسم مناسب است از بعض عبارات فهمیده میشود که برای اشاره مشابهت به قعود لازم است و استلقاء در ظاهر آن قسم دراز شدن را میگوید که تمام بدن به بستر متصل و هموار گردد؟

جواب: در صورت معالجه چشم و ممانعت طیب با اشاره نماز بخواند ترک نماز جائز نیست و اگر نماز را مؤخر ساخت استغفار نماید و قضاء نماز های فوت شده را اداء کند و صورت نماز اشاره این است که بطور مستقیم خواب کند و تکیه را زیر سر خود بماند هر قسم تکیه صحیح است مگر تکیه به زیر سري کلان افضل است چرا که بر تکیه کلان رکوع و سجده به آسانی شده میتواند در اشاره رکوع سر خود را به طرف سینه خود مائل کند و در اشاره سجده سر خود را نسبت به رکوع قدر زیاد تر بطرف سینه مائل کند در شامی اشاره رکوع و سجده را چنین تشریح کرده: (اشار الی انه یکفیه المحلی الانحاء عن الركوع (۲) در الدرالمختار آمده: ویجعل سجوده اخفض من رکوعه، (۳) حاصل عبارت این است که برای رکوع سر خود را اندک پائین کند و برای سجده از رکوع اندازه زیاد تر سر خود را به طرف سینه پائین نماید و اگر برای کسی کدام شبه مانده باشد نمازهای را که با اشاره خوانده دوباره اعاده نماید در اشاره حرکت سر ضروری است محض میلان ذوق بطرف سینه کفایت نمیکند.

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰، ط. س. ج ۱ ص ۳۰۵، عفر

(۲) ردالمحتار باب صلاة المريض ج ۱ ص ۷۱۱، ط. س. ج ۲ ص ۹۸، عفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب صلاة المريض ج ۱ ص ۷۱۱، ط. س. ج ۲ ص ۹۸، عفر

درحالت غنیمت نماز کرده میتواند یافه؟ سوال: (۳۶۴) مثلاً یک شخص به مرض جریان و غیره مبتلا است و روز بروز قوتش ختم و زائل شود آیدارین حالت او احکام دین و غیره را اداء کرده میتواند یافه؟

جواب: درهمین حالت تمام فرائض و احکام دین را اداء نماید مسأله معذور در فقه ذکر شده کسی که معذور باشد او در داخل شدن وقت به یک وضوء هر نماز و هر قسم اذکار، تلاوت قرآن کریم را کرده میتواند چونکه وقت بگذرد وضوء اش باقی نماند. (۱)

دروقت متابجه چشم نماز را چی قسم اداء کند؟ سوال: (۳۶۵) درحالت معالجه چشم مدرسین مدرسه سنهیل دربین خود اختلاف کردند یک مدرس گفته: اشاره بالکل جائز نیست تا وقتی که مشابه به قعود نباشد مدرس دوم گفته که درحال استلقاء باین طور اشاره کند که ذق خود را به طرف سینه مائل کند و درسجده نسبت به رکوع یک اندازه ذق خود را زیادتر مائل کند و تاخیر نماز جائی نیست جوابات مولوی کریم بخش صاحب و مولوی نذیر احمد صاحب را به معرفت مولوی عبد القیوم صاحب به خدمت شما نوشته بودم حالابرای آنها دوکارت را نوشته کردم، مگر جواب آن را نداد جواب صاف شده مولوی نذیر احمد صاحب مرسل خدمت است و اگر جواب مولوی کریم بخش صاحب برای شما نرسیده باشد آن را از مولوی صاحب عبد القیوم بگیرید و اگر نه خلاصه آن را به شما عرض کردم که اشاره را به ذق جائز گفته.

جواب: عنایت نامه برایم رسید، تا جائیکه یاد دارم مولوی عبد القیوم صاحب هیچ کدام تحریر شده را به من نداده حالادر دوم اپریل یک لفافه برایم رسیده که درآن صرف جواب معالجه چشم از طرف مولوی نذیر احمد صاحب ذکر گردید که درآن تحریر هیچ قسم آدرس ذکر نشده بود از این جهت به کدام جای فرستاده نشد حالا خط جناب رسیده که درآن جواب مولوی صاحب نذیر احمد نیز موجود است جواب مولوی کریم بخش صاحب را ندیده ام مگر خلاصه آن از نوشته شما برایم واضح شد، جواب صحیح آن است که مولوی نذیر احمد صاحب آن را نوشته است اشاره زق کافی نیست درنماز اشاره حرکت سر ضروری است ازین جهت فقهاء ضرورت تکیه و غره را نوشته است پس اگر باشاره زق، ابرو و چشم نماز خوانده شده باشد باید

(۱) وان استوعب غنیمته تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد فی جمیع وقتها زمناً یعرضا یمضی فیہ غالباً عن الحدث الخ و حکمه الوضوء لکل فرض الخ و الدائم المختار علی هامش و الدائم المختار احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱ ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵. نظیر

دوباره اعاده شود درین باره احتیاط ضرور است حالا ضرور نیست که درین باره بحث طولانی کرده شود. ^(۱)

از جهت نامردی طلا را استعمال میکند و طبیب او را بالکل از آب منعه کرده درین حال

چگونه نماز بخواند؟ سوال: (۳۶۶) شخصیکه به سبب نامردی طلا را استعمال میکند و طبیب او را بالکل از استعمال آب منع کرده بلکه به تراب عضو تناسل خود را میشوید دراین صورت استنجاء، وضوء، غسل، و نماز را چه قسم اداء نماید؟

جواب: اگر طبیب حاذق و مسلمان اجازه کند استعمال ادویه ناپاک و حرام نیز جائز است به شرطیکه در ادویه حلال و پاک عوض و بدیل آن پیدا نشود، (في النهاية وفي التهذيب يجوز للعليل شرب البول والدم والميتة للتداوي اذا اخبره طبيب مسلم ان فيه شفاء ولم يجد من المباح ما يقوم مقامه) ^(۲) الخ پس اگر شرائط مذکوره موجود شد درین صورت استعمال شراب به غرض تداوی و حصول صحت جائز است و نماز را اداء نماید و اگر شرائط مذکوره موجود نشود درین صورت استعمال ادویه ناپاک و حرام جواز ندارد. فقط

بآثر مرضی خود را زخمی نمود و در تمام وقت نماز خون جاری بود، نماز را چگونه اداء

کند؟ سوال: (۳۶۷) یک نفر برای خارج کردن خون خراب بای خود را زخمی کرد و در تمام وقت نماز خون او جاری بود و برای اینکه زخم تازه باشد و خون گنده و رطوبت از گنده خارج شود در داخل زخم چیزی اندک را داخل و به لته آن را بسته کرد احياناً دوسه وقت خون بند میاشد و احياناً دریک وقت دوسه دفعه خون وریم آن جاری میگردد آیا این شخص معذور حساب میشود و یا نه؟

جواب: در الدر المختار آمده: وصاحب عذر الخ ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا يجد في جمع وقتها زمناً يوماً ويصلي فيه خالي عن الحدث الخ وهذا بشرط العذر في حق الابتداء وحق البقاء وجوده في جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال يشترط استيعاب الانقطاع تمام الوقت حقيقة ^(۳) الخ. تفصیل متعلق معذور ازین عبارت در المختار ظاهر گردید پس اگر در

(۱) ويجعل سجوده اعرض من ركوعه لزوماً الخ وان تعذر الایماء برأيه وكثرت العوائق الخ سقط القضاء عنه الخ ولم يزم بعينه ولقبلة وحاجته (الدر المختار) علی هامش رد المحتار باب صلاة المريض ج ۱ ص ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳، ط.س. ج ۲ ص ۹۸. ظفر

(۲) رد المحتار باب المفترقات في كتاب البهوع جلد رابع ص ۲۹۸، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۸. ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار أحكام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵. ظفر

ابتداء در تمام وقت یک نماز خون جاری باشد این شخص معذور است و بعدا اگر در وقت تمام وقت تمام خون قطعه نشود او به حال خود معذور است یعنی لگه در تمام وقت نماز خون او یک دفعه جریان کند او نیز معذور است و امامت نماز مردم برایش جائز نیست مگر اینکه مردم معذور باشند. ^(۱) فقط

رطوبت زخم می چکد درین حال نماز عصر به وضوء نماز ظهر جائز است و یا نه؟ سوال:

(۳۶۸) در ساق پای من یک دانه بود و آن سوراخ شد و آب رقیق از آن خارج میشود زخم شکل ندارد مگر اینکه مثل خاک تر شده در وقت شب و سحر بالای آن چیزی متشکل میشود و تکیه زخم را بسته کنم برای نماز ظهر، عصر و شام وضوء میکنم اگر زخم خود را بسته کنم که رطوبت و خون بالکل خارج نشود آیا درین صورت به وضوء یک وقت، نماز وقت دیگری را خوانده میتوانم یا نه؟ مثلاً به وضوء ظهر نماز عصر و شام را خوانده میتوانم یا نه؟

جواب: اگر ازین زخم همیشه چیز ناچیز رطوبت جاری باشد این شخص معذور است و به یک وضوء نماز در یاسه وقت را اداء کرده نمیتواند به گذشت وقت وضوء اش میشود به گذشت وقت نماز برای نماز دیگر وضوء دوباره بالای او فرض است در الدر المختار آمده: و حکمه الوضوء لكل فرض الخ، فاذا خرج الوقت بطل ^(۲) و تعریف معذور این است که در تمام وقت نماز آنقدر وقت عذر او بند نکردد که در آن وضوء و نماز را اداء کرده بتواند در الدر المختار آمده (و صاحب عذر من به سلسل البول الخ اوبعینه رمد الخ (ای و یسبل من الدمع شامی) ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد فی جمیع وقتها زمنا یوضا ویصلی فیہ خالیاً عن الحدث الخ و هذا فی حق الابتداء و فی حق البقاء کفی وجوده فی جزء من الوقت ولو مرة) ^(۳) الخ فقط.

حکم وضوء معذور چیست؟ سوال: (۳۶۹) یک نفر به مرض ناسور مبتلا و قطرات رطوبت

اودائماً جاری است پس این شخص به وضوء نماز دیگر نماز شام را خوانده میتواند یا نه؟ و به این لباس که رطوبت زخم را جذب کرده خواندن نماز و امامت مردم برایش جائز است و یا نه؟

جواب: این شخص معذور است نماز خود را بخواند مگر امامت مردم برایش جائز نیست مگر

(۱) ولا طاهر بمعلوم (الدر المختار علی هامش رد المختار باب الإمامة ج ۱ ص ۵۴۱، ط.س. ج ۱ ص ۵۷۸)، ظفر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المختار باب الحیض مطلب فی احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱ - ۲۸۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المختار باب الحیض مطلب فی احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۰ - ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، ظفر

انکه مردم معذور باشند (کما فی الدر المختار ولا طاهر بمعذور) ^(۱) و اگر گمان میکرد که بعد از شستن لباس در بین نماز دوباره لباس ناپاک میشود در این صورت شستن لباس ضرور نیست و اگر گمان میکرد که تا پایان نماز زیادتر از اندازه یک درهم ناپاک نمیشود لباس خود را بشوید ^(۲) والله اعلم. فقط

برای، معذور جائز است که برای سجده کدام چیز را پیش روی خود بگذارد و یانه؟

سوال: (۳۷۰) شخص مریض یا زن حامله که به سجده کردن قدرت ندارند برای سجده کدام چیز پیش روی خود گذاشته میتوانند یانه و یا باشاره سجده کند؟

جواب: کدام مریض و معذور که سجده کرده نمیتواند باشاره نماز خود را بخواند برای سجده کلام چیزی را پیش روی خود نگذارد ^(۳) والله اعلم.

اگر بدست یابای زخم باشد آن راجه قسم مسح کند؟ سوال: (۳۷۱) اگر به دست یابای

کسی زخم باشد و به اثر آب خوف زیادت زخم باشد آن را بکدام طریقه مسح کند اطراف زخم ضرور خشک میماند، اگر به زخم جبیره مانده آیا بالای آن را مسح کند، و اگر باوجود جبیره خوف رفتن آب به داخل زخم باشد آیا اطراف آن مسح شود طریق آن چیست و اگر جبیره نسبت به زخم جای زیاد را گرفته باشد چگونه آن را مسح کند و غسل بر او واجب شود در این وقت چه کند؟

جواب: وقتی که به اثر آب خوف زیادت زخم باشد در این وقت زخم را مسح کند یعنی دست تر شده خود را به زخم بگذارند اگر چه بعض حصه های زخم خشک بماند پاک ندارد، حکم اول این است که خود زخم را مسح کند و اگر خوف ضرر باشد بالای جبیره را مسح کند اگر زیر جبیره کدام حصه سالم خشک بماند کدام حرج نیست، و اگر جبیره از جای زخم زیاد باشد به تمام آن مسح کند کدام حرج نیست و در غسل نیز همین حکم است که جای زخمی و یا جبیره را مسح کند

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۵۴۱. ظفر

(۲) و حکمته (ای صاحب العذر) الوضوء لا غسل ثوبه و نحوه لکل فرض (زانی قوله) وان سال علی ثوبه فوق الغرهم جاز له أن یغسله إن کان لو غسله تجس قبل فراغه منها ای الصلوة و لا تجس قبل فراغه فلا يجوز ترک غسله هو المختار للفتوی (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۳۸۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵-۳۰۶). ظفر

(۳) و ان لم یسجد لیس تلذزهما شرط بل تلذز السجود کاف لا القیام او ماء فاعدا الخ و یجعل سجوده اخفض من رکوعه لروما ولا یرفع الی وجهه شتا یسجد علیه باله یکره تحریمه (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج ۱ ص ۷۱۰. ط.س. ج ۲ ص ۹۸ باب صلوة المریض). ظفر

و متباقی بدن خود را بشوید و آب را بر آن بریزاند. ^(۱) فقط

خروج باد شکم آفتدر زیاد است که مهلت وضوء را پیدا کرده نمیتواند دراین وقت چه

قسم وضوء و نماز را انجام دهد؟ سوال: (۳۷۲) باد شکم زید بعض وقت آنقدر زیاد خارج میشود که وضوء را به اطمینان کرده نمیتواند و نماز هنوز سخن کلان است و بعض وقت هم وضوء میکند و هم چند رکعت نماز میخواند مگر این عذر او بند میباشد و باد او جاری نمیشود در هر دو حالت مذکوره زید بدون خطر نماز بخواند یا کدام حکم دیگری شارع علیه السلام است و تکیه زید بکدام وضوء نماز بخواند به همین وضوء تلاوت قرآن کریم یا بعض اوراد و وظائف و درود شریف را خوانده میتواند و یا به هر کدام این عبادات وضوء را دوباره بگیرد؟

جواب: زید در حکم معذور است برای هروقت نماز وضوء کند وبه همین وضوء در داخل همین وقت هر قسم عبادت ومس مصحف را کرده میتواند وظائف دیگری مثل تسبیح، تهلیل درود وغیره بدون وضوء هم جائز است ^(۲) فقط

وَقْتِیکَ دُورِہ خُروجِ بادِ بَیاد چہ قِسمِ نَمازِ را اداء کُند؟ سوال: (۳۷۳) من به اثر کمزوری
معدہ به مرض خروج باد مبتلاء شدہ ام اکثر اوقات در داخل نماز بادم خارج میشود وبہ قِسم دورہ برایم این مشکل پیش میشود ودر ایام دورہ برای یک نماز چہار پنج دفعہ وضوء میکنم
در این حالت حکم شرعی چیست؟

جواب: فی درایام دوره ریاہ برای ہر وقت نماز صرف یکی وضوء کافی است وبہمین وضوء تاپایان وقت نماز ہر قسم عبادت فرض واجب سنت، مستحب وغیرہ را کردہ می تواند. ^(۳)

تعریف شرعی معذور چیست؟ سوال: (۳۷۴) چه کسی را معذور گفته میشود آیا کسیکه برای

(١) ويصح نحو مفقود وجريح على كل عصابة مع فرجها في الأصح إن ضره الماء وحلها ومنه أن لا يمتكده رطبا بنفسه ولا يجمد من برطبا إنكسر ظفرو فجعل عليه دواء أو رضعه على شقوق وجليه أجرى الماء عليه إن قدر وإلا مسحوه وإلا تركه (والمراد المختار مجتبيا) ج ١ ص ٥٠، ط.س. ج ١ ص ٢٧٨ باب المسح على الغلظين) لكن إذا كانت زائدة على قدر الجراحة فإن ضره الحبل والفصل مسح الكل بها الخ (والمراد المختار) ج ١ ص ٢٥٩، ط.س. ج ١ ص ٢٨٠، ظهير

(٢) وأصاب علو من به سلسل البول ولا يمكنه إمساكه أو استطلاق بطن أو اغللت ربح الخ إن استوعب عنده تمام وقت مفروضة بان لا يجد في جميع وقتها زمناً يتبرأ ويصلي فيه خاليا عن الحدث ولو حكما لأن الإقضاء السر ملحق بالعمد الخ وحكمه الوضوء الخ لكل فرض أي لو ترك كل صلاة لم يصلي به فيه فرضاً وتغلا لدخول الواجب بالألأى فإذا خرج الوقت بطل (الدبر المختار على هامش ردالمحتار أحكام المملو

ص ٢٨٠ ج ١، ط. س. ح. ١ ص ٣٠٥). ظهير

(٣) فالوضوء لمطلق الذكر مندوب وتركه خلاف الأولى وهو مرجع كراهة التنزيه (الدردار المختار على هامش ردالمحتار أبحاث الفسل ج ٩ ص ١٦١، ط.ب. ج ١ ص ١٧٥). ظهير

هر وقتی نماز برای وضوء ضرورت دارد تعریف مفتی به آن چیست باد من همیشه جاری است هیچ یک نمازش را بدون جریان باد خوانده نمیتوانم آیا برای من در هر وقت نماز یکی وضوء کافی است ویانه؟

جواب: معذور شرعی در ابتداء آن وقت شده میتواند که در تمام وقت نماز برایش آنقدر مهلت پیدا نشود که بدون این عذر وضوء و نماز را اداء کرده بتواند (بان لا یجد فی جمیع وقتها زما یتوضا ویصلی فیہ خالیا عن الحدث الخ وهذا شرط العذر فی حق الابتداء وفي حق البقاء کفی وجوده فی جزء الوقت ولومرة وفي حق الزوال بشرط استيعاب الانقطاع تمام الوقت) الخ در المختار^(۱) پس اگر یکدفعه تعریف مذکور به اوصاف شود او معذور است بعدا تا آن وقت این عذر ردیدن او باقی است که بالکل منقطع و ختم شود و تکیه عذر و یا مربی او بالکل ختم شد بعد از آن معذور نیست و نماز وضوء خود را مثل مردم سالم الاعضاء و سالم الصحت اداء کند.

اگر به اثر مرض درسوراخ ذکر خود پشم بماند و پشم تر شود حکم آن چیست؟ سوال: (۳۷۵) زید به مرض سلسل البول مبتلا است و درسوراخ اله تناسلی خود پشم مانده که به چشم دیده نمیشود در این صورت زید در وقت نماز وضوء کند و یا هر و تکیه قطره شاشه خارج شود بعد از آن وضوء کند و او بدون وضوء تلاوت کرده میتواند یانه؟

جواب: و تکیه قطره شاش از پشم تجاوز کند و بیرون آید وضوء میبکند^(۲) و برای مس قرآن کریم وضوء شرط است و اگر قرآن کریم را بیاد بخواند وضوء شرط نیست.^(۳) فقط

الباب السابع فی الانجاس و تطهیرها

فصل اول در بیان نجاسات و پاک کردن آن

اگر به لباسی شراب بچکد پاک شده میتواند یانه: سوال: (۳۷۶) بکدام لباسی که شراب بریزد دوباره پاک شده میتواند یانه؟

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار احکام المعذور ج ۱ ص ۲۸۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۵، ظفر

(۲) لو حشا إجليله بقطعة وابل الطرف الظاهر هذا لو كان اللقطة عالية أو محاذية لرأس الإحليل وإن متسلسلة عنه لا ينقص ركنا الحكم في الدبر والفرج الداخل وإن إجل الطرف الداخل لا ينقص (الدر المختار علی هامش ردالمحتار كتاب الطهارة نوافض الرضوء ج ۱ ص ۱۳۸، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۸)، ظفر

(۳) لا تحل قراءة القرآن للجنب (درمختار) فیه بالجواب لأن قراءة المحدث تحل بدون الطهارة (رد المحتار باب التيمم ص ۲۲۹ ج ۱) ولا تكرر قراءة القرآن للمحدث ظاهرا ای علی ظهر لسانه بالإجماع (غنية المستملی ص ۵۷ - ۵۸)، ظفر

جواب: به مثل نجاسات دیگر باشتن پاک میشود. فقط (يجوز رفع نجاسة حقيقة عن محلها بماء ولومستعملا وبكل مانع ظاهر قانع الخ تنوير علی الشامي: ج ۱ ص ۳۱۷. جميل الرحمن)

استعمال جاتی شخصی ساینس جائز است یا نه؟ سوال: (۳۷۷) اگر یک مسلمان جاتی آب ساینس یعنی قوم چمیار را بشوید و آن را برای آب بکار برد جائز است یا نه؟

جواب: در استعمال این جاتی کدام حرج نیست؟ جاتی آب هر دو پاک است. (۱) فقط

استعمال روغن خانه چمیار جائز است یا نه؟ سوال: (۳۷۷) (۱) شتخصیکه روغن خانه چمیار را بخورد و استعمال نماید جائز است یا نه؟

اگر در روغن زرد موش بیافتد پاک شده میتواند یا نه؟ سوال: (۳۷۹) (۲) اگر در روغن زرد موش و غیره بیافتد و بمیرد این روغن پاک شده میتواند یا نه؟

اگر ظرف سفالی ناپاک شود چگونه پاک خواهد شد؟ سوال: (۳۸۰) (۳) اگر ظرف خاکی کلای یا شیشه ای ناپاک شود چه قسم پاک میشود؟

جواب: (۱) احتیاط درین است که روغن را نخورد و اگر خویید و از آن استفاده کرده جائز است و این روغن پاک است تا وقتی که نجاست در آن معلوم نشود (۲) فقط

جواب: (۲) این روغن در آن وقت پاک میگردد که سه دفعه آب برابر روغن در آن انداخته شود و تا زمان با آتش جوش داده شود که هر سه دفعه آب خشک شود و روغن بماند. (۳)

جواب: (۳) ظرف سفالی کلای باشد و یا شیشه ای به شستن پاک میگردد بهتر آن است که اول آن را به خاک صفا کند و بعدا سه دفعه آن را به آب بشوید. (۴)

تالاب کنده در وقت باران پر آب گردید آن پاک است یا نه؟ سوال: (۳۸۱) تالابیکه در نزدیک خانه ها است و ناپاک شده و در وقت باران پر آب گردید حالا آب آن پاک است یا نه؟

جواب: اگر به اثر نجاست آب آن بد بوی نشده باشد پس آب آن پاک است اگر همان تالاب ده

(۱) قال محمد ﷺ ويكره الأكل والشرب في أواني المشركين قبل الغسل ومع هذا لو أكل أو شرب فيها قبل الغسل جاز الخ (عالمگیری مصري كتاب الكراهية باب رابع عشر ص ۳۵۸ ج ۵، ط. ماجدة ج ۵ ص ۳۷۸). ظفر

(۲) ولو شك في نجاسة ماء أو ثوب الخ لم يعتبر (درمختار) في التاتارخانية من شك في إثمته أو ثوبه أو بدنه أصابته نجاسة أولا فهو طاهر ما لم يسخن الخ وكذا ما اتخذته أهل الشرك أو الجهلة من المسلمين كالسمن والخبز والأطعمة والياب (درمختار قبل إبحاث الفسل ص ۱۴۰ ج ۱، ط. ج ۱ ص ۱۵۰). ظفر

(۳) ويطهر لمن غسل وذهب بظلي لئلا (درمختار كتاب الأنجاس، ط. ج ۱ ص ۳۳۴). ظفر

(۴) يجوز رفع نجاسة حقيقة عن محلها ولو إثم الخ (درمختار باب الأنجاس، ط. ج ۱ ص ۳۰۹). جميل الرحمن

در ده باشد نیز آب آن پاک است مگر اینکه به اثر نجاست اوصاف آب تغیر آمده باشد، (و عن ابی یوسف ان الغدیر المظیم کالجاری یتجس الا بالتغیر، الی قوله إذا کان الماء بعیث یخلص بعضه الی بعض بان تصل النجاسة من الجزء المستعمل الی الجانب الآخر فهو قلیل والا کثیر قال ابو سلیمان الجوزجانی ان کان عسرا فی عشر فهو مما لا یخلص وبه اخذ عامة مشایخنا) ^(۱) عالمگیری ج ۱ ص ۱۷. جمیل الرحمن).

آیا در معجنات و ترپاک تبدیل ماهیت نمیشود؟ سوال: (۳۸۲) (۱) صابونی که از شحم و گوشت نجس ساخته میشود از جهت تبدیل ماهیت به حکم کتاب پاک است و اگر این تبدیل در تمام معجنات و ترپاک بیاید پاک نخواهد بود چرا که در صورت و خاصیت هر کدام ماهیت جدا پیدا میشود؟

شاه شجاع دریایی پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۳۸۳) شاه شجاع دریایی پاک است یا ناپاک؟

جواب: (۱) در کتابهای فقه تصریح شده که علت طهارت صابون تغیر و انقلاب عین است در کدام چیزی که این قسم انقلاب و تغیر بیاید حکم طهارت آن داده میشود مگر در معجنات و ترپاک این قسم تغیر و انقلاب در ظاهر حاصل نیست منتهی اینکه اگر در معجنات و غیره این قسم تغیر و انقلاب مسلم شود مثل آن دبس مطبوخ ^(۲) و پخته شده خواهد بود که زیب و میوه آن نجس باشد چنین گمان را اختیار کرده اند مگر شامی در بحث خود معجنات و ترپاک را از تغیر و انقلاب عین خارج کرده چونکه در هر مرکب خاصیت و اثر جدا پیدا میشود مگر آن را انقلاب عین گفته نمیشود.

جواب: (۲) شاه شجاع دریایی پاک است مثلیکه در مانی المولد از تشریح کتابهای فقه و در المختار و غیره معلوم میگردد (فلو تفتت فیه نحو ضفدع جاز الوضوء به لا شریه) ^(۳) و در الدر المختار پیش از عبارت مذکوره این عبارت ذکر شده: و مانی مولد ولو کلب الماء خنزیره کسمک

(۱) لأن الاخذ بما هو الوثيقة فی موضع الشک الفضل إذا لم یؤد الی الحرج ومن هذا قالوا لا بأس بلبس ثياب اهل الذمة والصلوة فیها الی قوله وتجوز لأن الأصل الطهارة وللأثرات بین المسمنین فی الصلوة بلباس الغنم قبل الغسل (شامی ص ۲۱۲ ج ۱) فغیر

(۲) لبقال كذلك فی الدبس المطبوخ إذا کان زبیه منتجا الخ قلت لکن قد یقال ان الدبس لیس فیه إنقلاب حقیقة لأنه عصر جمد بالطح الخ (رد المحتار ص ۲۹۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۱۶ تحت و یطهر زیت بالأنحاس). طغیر

(۳) الدر المختار علی هامش و الد المختار ص ۱۷۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۹۵. طغیر

وسرطان وضفدع الخ الدر المختار ^(۱) فقط. والله اعلم

استعمال ادویه انگریزی جائز است یا نه؟ سوال: (۳۸۴) شنیده ام که در ادویه انگریزی

شراب استعمال میشود لهذا استعمال این ادویه جائز است یا نه؟

جواب: استعمال ادویه انگریزی بالعموم ناجائز نیست. اگر استعمال شراب درکدام ادویه معلوم وثابت شود بعد از آن استعمال آن جواز ندارد ^(۲) باقی به شک و شبه هیچ چیز نا پاک نمیگردد. فقط ^(۳)

لباس نا پاک به شستن دوبی پاک میشود یا نه؟ سوال (۳۸۵) اگر لباس ناپاک برای شستن به دوبی داده شود پاک خواهد یا نه؟

جواب: پاک میشود. ^(۱) فقط

کدام لباسی که درخینه ویاکار خانه رنگ کرده شود نماز در آن جائز است یا نه؟

ولباسی که به خاک ویا نیل رنگ شود حکم آن چیست؟ سوال: (۳۸۶) لباسی که ریگریز

آن را رنگینه کند نماز در آن جائز است یا نه ولباس رنگ شده که ازکار خانه و خارج میاید استعمال آن در نماز و بیرون نماز جائز است یا نه؟

جواب: از جهت عموم بلوی و از جهت اینکه موجودیت شراب درین رنگها یقینی نیست لهذا نماز در آن جایز است هم چنین در آن ملابسی که از کار خانه و یا از خارج رنگ شده میاید نماز در آن جائز است و بدون نماز نیز پوشیدن آن روا است ^(۴) ولباسی که به نیل و خاک رنگ شود نیز پاک است.

منی پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۳۸۷) (۱) منی در کتاب اکسیر هدایت پاک نوشته یعنی

پاک است اگر منی پاک باشد پس به خروج آن چرا غسل واجب میشود؟

طعامی که بدست هندو پخته شود خوردن آن جائز است یا نه؟ سوال: (۳۸۸) (۲) طعام

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار ص ۱۷۱ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۸۵. ظفر

(۲) به یعلم ان ما یستقطر من دردی الخمر ونحو المسمى بالعرفی فی ولايات الروم نجس حرام کسائر اصناف الخمر (رد المحتار باب

الاحاس مطلق العرفی الذي يستقطر ص ۳۰۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵. ظفر

(۳) البقین لا یرول بالشک (الاشاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر

(۴) یزادها ان كانت حریة نازلة علیها والرضا ان كانت شبا یرول اثره (الی قوله) وان كانت غیر حریة یفسلها ثلاث مرات الخ (عالمگیری

کشوری ط ۴۰ ج ۱، ط ماحدیه ج ۱ ص ۴۱). ظفر

(۵) البقین لا یرول بالشک (الاشاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵). ظفر

از دست هندو و یا اینکه درخانه هندو پخته شده جائز است و یا نه؟

جواب: (۱) به نزد احناف منی ناپاک ^(۱) است امام غزالی شافعی مذهب است منی را ناپاک خوانده است و به خروج منی غسل به امر خداوند تعالی، و به امر جناب رسول الله ﷺ فرض شده است. ^(۲)

جواب: (۲) خوردن طعام مربوط به هندو جائز است. ^(۳) فقط

پوست موش و مار به دباغت پاک نمی‌شود: **سوال:** (۳۸۹) (۱) در کتاب زیور بهشتی نوشته شده که پوست موش و مار و خنزیر به دباغت پاک نمی‌شود غیر از این تمام پوستها به دباغت پاک می‌گردد حال آنکه در کتابهای فقه تصریح شده که بدون شوست خنزیر و آدمی تمام پوستها به دباغت پاک می‌گردد (ویظهر الجلد بالدباغة الا جلد الخنزیر والادمی) نظر به این عبارت و حکم باید پوست موش به دباغت پاک گردد؟

صابون تیل ناپاک، پاک است یا نه؟ سوال: (۳۹۰) (۲) در کتاب گوهر بهشتی نوشته شده که اگر از تیل ناپاک صابون ساخته شود پاک است این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: (۱) مسأله نوشته شده زیور بهشتی صحیح است و منافی عبارت کتابهای فقه نیست (وکل اهاب اذا دبغ فقد طهر) چرا که این امر ظاهری است که به دباغت تمام پوستها پاک می‌شود بدون پوست انسان و خنزیر و این سخن که پوست مار و موش به دباغت پاک نمی‌شود این مطلب است که به سبب صفر مار و موش دباغت ممکن نیست یعنی مار و موش حیوانات خور دوریزه است و دباغت آن ممکن نیست یعنی وقتی که پوست مار و موش باثر صفر تأثیر دباغت را قبول نمی‌کند لهذا پاک هم نمی‌شود.

جواب: (۳) این مسأله در درمختار مجتبیائی جلد اول به این عبارت ذکر شده: ویظهر زیت تنجس بجعله صابوناً الخ و سبب پاک شدن تیل انقلاب و تغیر عین است در شامی همین قول ذکر شده است: (وعليه يتفرع ما لو وقع انسان او كلب في قدر الصابون فصار صابوناً يكون طاهراً لتبدل الحقيقة). ^(۴) فقط

(۱) ونجاسة المنی عندنا ملطقة سراج (رد المحتار ص ۲۸۹ ج ۱ باب الأنجاس . ط. س. ج ۱ ص ۳۱۳). طبر

(۲) لال رسول الله ﷺ فی المذی الوضوء ولی المنی غسل رواه احمد (آثار السن ج ۱ ص ۲۵). طبر

(۳) لال محمد ﷺ و بكرة الأكل والشرب فی أواني المشركین قبل غسل ومع هذا لو أكل أو شرب فيها قبل غسل جاز الخ (عالمگیری

مصری ج ۵ ص ۲۵۸، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۳۴۷). طبر

آبی که نجاست بآن شسته شده باشد اگر بکدام چیز اصابت کند آیا آن چیز پاک

است یا ناپاک؟ سوال: (۳۹۱) اگر به بدن یا لباس نجاست غیر مرئی اصابت کند و بعد از خشک شدن شسته شود آیا آن آب اگر به چیزی دیگری اصابت کند آن چیز پاک خواهد بود یا ناپاک اگر ناپاک باشد آیا به مثل جائیکه قبلاً ناپاک شده بود سه دفعه شسته شود یا محضاً به ریختن آب پاک خواهد شد؟

جواب: ظاهر است که غساله نجاست نجس است ^(۱) پاک کردن آن نیز ضرور است و به ریختن آن آب شسته و پاک میشود. ^(۲) فقط

در شستن نجاست مالیدن شرط است یا نه؟ سوال: (۳۹۲) شستن نجاست متعلق بدن که کتابها سه دفعه آن را نوشته کرده مالیدن جای نجس شرط است و یا صرف انداختن آب کافی است؟

جواب: به کدام جائی بدن که نجاست رسیده باشد دور کردن آن ضرور است خواه به مالیدن باشد و یا بکدام وسیله دیگری مطلب صرف ازاله و دور کردن ناپاکی است ^(۳) فقط

اگر قطره‌های شامه به لباس بچکد در آن لباس نماز جائز است یا نه؟ سوال: (۳۹۳) (۱) عمر یک شخص شصت ساله است و را به زودی شامه و رخطا میکند در وقت شامه بعضی اوقات قطره‌های ریزه به پاجهای ازار او میچکد که معلوم نه میشود در این لباس نماز جائز است یا نه؟

اگر نجاست لباس به بدن بپوشد شستن آن ضرور است یا نه؟ سوال: (۳۹۴) (۲) بعضی وخت شامه خطا میشود یعنی می‌چکد و به ازار صرف نم‌پیدا میشود و بدن آن را محسوس میکند در این صورت شستن بدن ضرور است و یا نه و اگر در همین حالت در لباس دیگری نماز را اداء کرد و بدن خود را نه شست پش اعاده این نماز ضرور است یا نه؟

جواب: (۱) این چنین قطره‌های ریزه که معلوم نمیشود معاف است لباس و بدن بآن ناپاک نمیشود

(۴) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المیاء ص ۱۸۸ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۲۰۳. ظفر

(۱) و ماء رد علی النجس کمکه (الدر المختار علی هامش رد المحتار ج ۱ ص ۳۵۵ باب الانجاس، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵). ظفر

(۲) و بطهر کل نجاسة مرتبة بقلعها الخ و بطهر غیرها الخ غیر مرتبة بقلعها الخ (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۳) بجز رفع نجاسة حقیقیة عن محلها بماء ولو مستعملة و بكل ماء طاهر قلع الخ و بطهر منی ای محله بایس بفرک و لا لیسل بلا فرق بین سه و سبها و لا بین لوب و بدن علی الظاهر، مختصراً (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ص ۲۸۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۹). ظ

در این قسم لباس نماز جائز است. ^(۱) فقط

جواب: (۲) اگر شاشه بچکد و ازار تر شود بعداً رطوبت آن به بدن بپوشد اگر به مقدار درهم یا زیاد از درهم باشد در این صورت شستن بدن ضروری است و ابهر بدون شستن بدن در کدام دیگری نماز بخوانده اعاده این نماز برایش لازم است ^(۳) در مختار و شامی. فقط

شناخت مذي و ودی چه قسم میشود و این هر دو کدام قسم نجاست است؟ سوال: (۳۹۵)

مذي و ودی چه قسم شناخته میشود و این هر دو نجاست غلیظه است یا خفیفه؟

جواب: رد المحتار تعریف مذي چنین بیان کرده: (ماء رقیق ابيض يخرج عند الشهوة الا بها) ^(۳) انخ و تعریف چنین شده ماء ثخين أبيض كدر يخرج عقب البول نهر، ^(۴) پس معلوم شد که مذي آب سفید رقیق است که از جهت شهوت خارج میشود که به دق و شهوت نباشد و دی به عقب بول می براید و هر دو نجاست غلیظه است، مثلیکه در مختار در بیان نجاست غلیظ نیز آمده (و کذا کل ما يخرج منه موجبا لو ضوء او غسل مغلظ) ^(۵) الخ.

اگر آب سفید حیض و نفاس بکدام جابرسد آنجا پاک است یا نه؟ سوال: (۳۹۶) (۱) بعد

از فراغت حیض و نفاس به لباس برسد که مقدار آن از یک درهم کم باشد باین قسم که رطوبت که از زخم نه چکیده مگر فوراً به لباس رسید و بعد از رسیدن آب به مقدار یک درهم و یا از درهم زیاد شد پس این لباس و بدن پاک است یا ناپاک؟

اگر رطوبت زخم بدون چکیدن به لباس برسد حکم آن چیست؟ سوال: (۳۹۷) (۲) اگر

کدام نجاست مثلاً خون و ریم و غیره به لباس برسد که مقدار آن از یک درهم کم باشد باین قسم که رطوبت از زخم نه چکیده مگر فوراً به لباس رسید و بعد از رسیدن آب به مقدار یک درهم و یا

(۱) يجوز رفع نجاسة حليقة عن محلها بماء ولو مستعملة وبكل ماء طاهر قانع الخ ويظهر مني أي محله يابس بفرک وإلا فيسفل بلا فرق بين منه ومنهيا ولا بين ثوب وبدن على الظاهر، مختصراً والدرا المختار على هامش رد المحتار باب الأنجاس ص ۲۸۴ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۳۰۹، ط

(۲) وعلى الخ بول انتصح كروى إبر وكذا جانبها الآخر وإن كثر باصابة الماء للضرورة (در مختار) عن الكرماني إن هذا ما لم ير على الثوب وإلا وجب غسله إذا صار بالجمع أكثر من قدر الدرهم (رد المحتار ج ۱ ص ۲۹۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۱ - ۳۳۲ باب الأنجاس). طبر

(۳) وقدر الدرهم من النجس المغلظ كالدم والبول الخ جازت الصلوة معه وإن زاد لم تحر (هنا ج ۱ ص ۷۱) ونهى الشارع من قدر درهم وإن كره تحريماً فيجب غسله ومادونه تنزيها فيسن ورفقه بمثل فيعرض والعبرة لوقت الصلوة لا لإصابته على الأكثر. نهر (در مختار) ففى المحيط بكرة أن يمسى ومعه قدر درهم أو دونه من النجاسة عاتلاً به باختلاف الناس فيه فانرا على إزالته وحديث تعاد الصلوة عن قدر درهم من الدم لم يثبت ولو ثبت حمل على استحباب الإعادة الخ (رد المحتار اب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۱ - ۲۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۹، طبر

(۴) رد المحتار أبحاث الفسل ج ۱ ص ۱۵۳، ط.س. ج ۱ ص ۱۶۵، طبر

(۵) الدر المختار على هامش رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۳، طبر

از درہم زیاد شد پس این لباس و بدن پاک است یا ناپاک؟

جواب: (۱) رطوبت خارج فرج پاک است (واما رطوبة الفرج الخارج فطاهرة اتفاقاً) ^(۱) درمختار و رطوبت فرج داخل ناپاک است (ومن وراء باطن الفرج فانه نجس قطعاً شامی) ^(۲) باب الانجاس ۲۲۲ پس اگر آن آب سفید از داخل فرج آمده باشد ناپاک است اگر زیادتراً از قدر درہم به بدن یا لباس برسد شستن آن لازم است.

جواب: (۲) کدام ریم و رطوبت که بیرون زخم نباشد ناپاک نیست اگر به بدن و لباس برسد اگر چه از قدر درہم زیاد هم باشد بدن و لباس را ناپاک نمیسازد اگر چه بعد از افتادن آن زیاد هم شود در این صورت کدام حرج نیست مثلیکه در الدر المختار هم آمده: (رکل مالیس یحدث لیس بنجس) ^(۳) الخ و اگر نجاست کمتر از قدر درہم به بدن و لباس برسد و بعد از رسیدن آب زیاد شود پس آن مانع نماز نیست کمافی الشامی (وان کثر باصاۃ الماء) ^(۴) الخ.

تفاله ولعاب دهن انسان پاک است؟ سوال: (۳۹۸) کدام تفاله و رطوبت که از دهن انسان میاید پاک است یا نا پاک؟

جواب: کدام تفاله و رطوبت که از دهن انسان میاید پاک است (کماء فم النائم فانه طاهر مطلقاً و به یفتی بخلاف فی الميت فانه نجس) ^(۵) الخ.

سگ نجس عین است یا نه و حکم آن چیست؟ سوال: (۳۹۹) سگ نجس العین است یا نه اگر نجس العین است و معنای این سخن چیست که آب پاک اگر به بدن سگ برسد آب ناپاک میگردد؟

جواب: صحیح آن است که سگ نجس العین نیست، کدام روایات که سگ را نجس العین گفته و اینکه کدام آب به بدن سگی برسد آب ناپاک میشود این روایات ضعیف است مفتی به نیست احتیاط چیزی دیگر است مگر به قول اصح و مفتی به آن آب ناپاک نیست، دلایل کتابهای

(۱) ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۸۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۳، ظفر

(۲) ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۸۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۳، ظفر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة ص ۱۳۰ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۰، ظفر

(۴) ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۹۹ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۸، ظفر

(۵) الدر المختار علی هامش ردالمحتار توافض رضو، ج ۱ ص ۱۲۸ فیہل مطلب فی حکم کئی الجمصة، لعادۃ النائم طاهر سواء کان من الفم او من تحت من الجوف عند ابی حنیفة و محمد ~~رضو~~ وعلیہ الفتوی واما لعاب الميت فقد لیل انه نجس هكذا فی السراج الوهاج وعلالمگیری مصری باب فی الجملة فصل لانی ص ۴۳ ج ۱، ط. ماجدہ ج ۱ ص ۴۶، ظفر

فقہ شرب به خود شما معلوم است. ^(۱)

داع منی کہ بعد از شستن به لباس بماند نماز در آن جائز است یا نه؟ سوال: (۴۰۰)

از احتلام کہ لباس را بشوید و داع منی در آن باقی بماند آیا در آن لباس نماز جائز است یا نه؟

جواب: در این لباس نماز جائز است. ^(۲)

کدام گندک کہ در شسته یخته شود پاک است یا نه؟ سوال: (۴۰۱) اگر گندک در شسته

پخته شود و آنقدر آن را بجوشاند کہ آب شامه بالکل در آن باقی نماند آن پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: این گندک هیچ وقت پاک نخواهد شد کما فی الشامی و فی الخانیة (إذا صب الطیخ فی

القدر مکسان الخلل خمرًا غلیظًا فالکل نجس لا یطهر ابدًا. وما روی عن ابی یوسف انه یغلی ثلاثا

لا یؤخذ به و کذا الحنطة اذا طبخت فی الحمر لاتطهر ابدًا) ^(۳) الخ.

اگر در بین آب تالاب گلان چهار پایان بنشیند آب آن پاک است یا نه؟ سوال: (۴۰۲)

یک تالابی کہ نزدیک قریه است و آب زیاد قریه در آن میاید در اکثر اوقات چهار پایان در آن می

نشیند و انتظام صفائی هم در اینجا شده نمیتواند آیا آب این قسم تالاب پاک است؟

جواب: پاک است. ^(۴)

قطره های شامه که به لباس میرسد آن چیست و چه کند؟ سوال: (۴۰۳) با اثر مرض در اکثر

اوقات قطره های شامه به لباس میرسد پاک کردن آن همه وقته مشکل است پس چه کرده

شود؟

جواب: وقتیکہ مقدار نجاست در لباس و یا بدن از قدر درهم زیاد باشد شسته و نماز بخواند. ^(۵)

(۱) و اعلم انه لیس الکلب نجس العین عند الإمام و علیه الفتوی وان رجح بعضهم النجاسة فیباع و یزجر و یضمن و ینعذ جلدہ مصلی و دلو و لو اخرج حیا و لم یصب لہ الماء لا یفسد ماء البئر ولا الثوب بانفاسه الخ (المر المختار علی هامش رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۹۲) قوله: و علیه الفتوی وهو الصحیح والأقرب إلى الصواب بدائع وهو ظاهر المتن بحر ومقتضى عموم الأدلة فتح، قوله: ولا الثوب بانفاسه الخ وما فی الرواویة وغیرها إذا اخرج الکلب من الماء وانتفض فأصاب ثوب إنسان الفسد لا لو أصابه ماء المطر لأن المصل فی الأول جلدہ وهو نجس ولی الثاني شعره وهو ظاهر اهد لیهو علی القول بنجاسة عنه کما فی البحر رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۹۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸. ظفر

(۲) و کذا یظهر محل نجاسة مرتبة بعد جفاف کدم بقلمها ای بزوال غیبتها وأثرها الخ ولا یضر بقاء الر کلون وریح لازم فلا یکلف فی یزاله إلى ماء حار أو صابون ونحوه (المر المختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس ج ۳ ص ۳۰۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸. ظفر

(۳) رد المحتار باب تطهیر الأنجاس مطلب فی تطهیر الدهن والفلس ج ۱ ص ۳۰۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۳. ظفر

(۴) الغدير العظيم الذي لا يتحرك أحد طرفيه بتحريك الآخر إذا وقعت نجاسة في أحد جانبيه جاز الوضوء من الجانب الآخر (هنا ج ۱ ص ۴۱ باب المیاء). ظفر

لباسیکہ درخانہ ہندو شستہ شود پاک است یا نہ؟ سوال: (۴۰۴) مولوی عبد الحی صاحب نوشتہ است کہ لباس شستہ شدہ درخانہ ہندو پاک است اگر ہندوی دومی خمیر خانہ خود را پختہ کند وہ لباس پرسد دراین صورت لباس پاک است یا ناپاک؟

جواب: دراین صورت نیز لباس پاک است۔^(۱) فقط

اگر خودش بکدام رنگ لباس خود را رنگ کند نماز در آن جائز است یا نہ؟ سوال:

(۴۰۵) اگر خودش بکدام چیز لباس خود را رنگ کند نماز جائز است و یا نہ؟

جواب: تاوقتیکہ نجاست یقینی معلوم نباشد بآثر شک حرمت و نجاست ثابت نمیگردد۔^(۲) بنا براین خواندن نماز درلباس کہ بہ رنگ بوری رنگ شدہ باشد جائز است و رنگ کردن لباس درعوم بلری شامل نیست بازہم احتیاط کردن بہتر است۔ فقط

ظرف مسی کہ ناپاک شود چگونه پاک میشود؟ سوال: (۴۰۶) اگر ظرف مسی ناپاک شود

بہ شستن پاک میشود و یا بہ قلعی کردن آن ضرورت است؟

جواب: بہ شستن پاک میگردد ضرورت قلعی کردن آن نیست۔^(۳)

کدام نیشگری کہ سگ آن را لیسیدہ باشد و بعداً بہ گر یا بورہ وغیرہ تبدیل شود

خوردن آن جائز است یا نہ؟ سوال: (۴۰۷) کدام نیشگر کہ شربت را میکشد و کدام

ظرفیکہ موتای و یا حلبی در آن ساخته میشود اگر نیشگر و این ظرف را سگ بہ لسان و دهن خود لیسیدہ باشد پس گر ساخته شدہ ان ہم این ظرف پاک است و یا ناپاک؟

جواب: نظر بہ قواعد شرعی آن گر وغیرہ پاک است خوردن آن جائز است۔^(۴)

(۵) و قلدر الدرہم و مادولہ من النجس المعلق کالدم والبول الخ جارت الصلوۃ معہ وإن زاد لم یجز (ہدایہ باب الأنجاس ص ۷۱ ج ۱)۔ ظہیر
(۱) البقیۃ لا یزول بالشک (الأشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵) تر شو چی بہ ناپاکی ہاندی بقیہ نہ ری واخلی نوپاکی دی: ولو شک فی نجاستہ ماء او ثوب او طلاق اوقع لم یعتبر ولعامة فی الأشياء (درمختار) من شک فی إثباته او ثوبه او بدنه أصابته نجاستہ اولاً فهو طاهر ما لم یستقی وکذا الأیام والحامض والحباب المرفوعات فی الطرقات ویستقی منها الصغار والکبار والمسلمون والکفار (رد المحتار قبل ایحاث الفہم ج ۱ ص ۱۴۰ ط۔س۔ ج ۱ ص ۱۵۱)۔ ظہیر

(۲) البقیۃ لا یزول بالشک (الأشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵) ولو شک فی نجاستہ ماء او ثوب إلخ لم یعتبر (درمختار) فی التافرخانیہ من شک فی إثباته او ثوبه او بدنه أصابته نجاستہ اولاً فهو طاهر ما لم یستقی الخ وکذا ما ینفذہ اهل الشرک، او الجهلۃ من المسلمین کالسمن والخبز والأطعمة والشیاب آہ ملخصاً (رد المحتار قبل ایحاث الفہم ج ۱ ص ۱۴۰ ط۔س۔ ج ۱ ص ۱۵۱)۔ ظہیر

(۳) والنجاستہ ضربان مرتبۃ و غیر مرتبۃ لما کان منها مرتبۃ لظہارتها بزوال عنها لأن النجاستہ حلت المحل باعتبارہ العین فنزول بزوال الخ وما لیس بموتی لظہارته أن یفسد حتی یغلب علی ظن الفاسد أنه قد ظہر (ہدایہ باب الأنجاس ص ۷۴ ج ۱)۔ ظہیر

(۴) ومنها الاحراق الخ إذا حرق وأمس الشاة مطبوخاً بالدم وزال عنه الدم يحكم بظہارته (عالمگیری کشوری باب الأنجاس ج ۱ ص ۷۴ ط۔ =

ظروف اہل کتاب پاک است یا نہ و خوردن آن و طعام در آن چه قسم است: سوال:

(۴۰۸) یک فریق میگویند کہ نصاری اہل کتاب اند خوردن و نوشیدن آب و طعام ہمراہ آنها جائز است و یک فریق مخالف این سخن است و میگویند کہ ظروف طعام چلم و غیرہ نصاری هیچ گاہ پاک شدہ نمیتواند جواب این مسئلہ را بطور مفصل مرحمت فرماید؟

جواب: نصاری دراصل اہل کتاب اند پایندی دین خود را نیز میکند این یک سخن جدا است چونکہ آنها محرّمات شرعی و اشیاء نجس را استعمال میکنند مثل شراب خنزیر و غیرہ از این جهت درظروف آنها ہمراہ آنها خوردن و نوشیدن جائز نیست و این سخن غلط است کہ گویا پس خوردہ نصاری هیچ وقت پاک شدہ نمیتواند هر ظرف ناپاک پاک شدہ میتواند و چلم مستعمل نصاری پاک است در این چیزها حاجت و ہم وشک نیست. (۱)

خنزیر بریدہ شد در وقت پاک کردن نجاست آن آب بر تخت ریخت حالا چه قسم پاک

میشود؟ سوال: (۴۰۹) یک مجوسی در مارکیت گوشت خنزیر را ذبحہ کرد و در همان جا آن صفائی کرد و مارکیت ہمہ روزہ بہ حکم سر کار شستہ میشود و قتیکہ شستہ شد همان آل ناپاکت ہمہ بر آن تختہا می افتد و بہ همین تختہا گوشت فروختہ میشود لہذا برای صفائی کدام طریقہ اختیار شود کہ شک مردم رفع گردد.

جواب: در شامی از ذخیرہ منقول شدہ: (لو اصابت الارض نجاسة فصب علیہ الماء فجری قدر زراع^(۲) طهرت الارض والماء طاهر بمنزلة الماء الجاري ولو اصابها المطر وجری علیہا طهرت، ولو کان قیلاً لم یجز فلا شامی) ج ۱ ص ۱۹۳ از این عبارت معلوم شد کہ زمین و تختہها در این صورت پاک میشود کہ آب زیاد بر آن ریختاندہ شود و آن را بشویدی بعد از آن پاک میشود و اگر در آب جاری نجاست خلط شود آب جاری پاک است چرا کہ نجاست در آن تقریر گرفته نمیتواند پس در کدام جاہائیکہ آن مقدار آب میگذرد بالمعلوم پاک میشود. فقط

در کدام چیز کہ شراب انداختہ شود استعمال آن چی قسم است و صابونیکہ از چربی

= ماحدۃ ج ۱ ص ۶ طبر

(۱) فسوز آدمی مطلق ولو جنب او کافرا الخ طاهر (الدرا مختار علی هامش رد المحتار فصل فی الشر مطلب فی السور ص ۲۰۵ ج ۱، ط س.
ج ۱ ص ۲۴۲) ولعاب الانسان طاهر لتولده من لحم طاهر إذ حرمة لکرمته لا لحسنه وقوله تعالی (إنما المشرکون نجس) المراد انهم ذو نجاسة معیوبہ وهو الشربک الخ اما لو تلوث لہم سحابة الخ (عبد السملی فی الآثار ص ۱۶۴). طفر

(۲) رد المحتار باب المیاء ج ۱ ص ۱۷۳ مطلب الأصح انه لا بشرط فی الجریان المتدد، ط س ج ۱ ص ۱۸۸. طفر

خنزیر ساخته شده و سرکه شراب پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۱۰) اگر در کدام چیز در تیل انداخته شود استعمال جائز است و یانه و در کدام ادویه که شراب انداخته شده و بعد به افتاح خشک شد آن ادویه پاک است یا نه و دیگر اینکه در صابون چربی خنزیر انداخته شود کدام راوی بیان کرده که علماء دیوبند فتوای استعمال آن را داده اند آیا این سخن صحیح است و یا غلط؟ و اگر در چیزی ناپاک یا چیزی پاک محلول گردد آیا پاک میشود مثلاً در شراب نمک انداخته شود استعمال آن جائز است و یانه حلال است یا ناپاک یا مکروه؟

جواب: استعمال این تیل و ادویه ناجائز است و مسأله صابون را الدر المختار و شامی این قسم نوشته است که اگر از تیل ناپاک و چربی نجس صابون ساخته شود پاک است به سبب اینکه در حقیقت آن انقلاب و تغیر کامل آمده مثل آنکه کدام جانور ناپاک در نمک بیافتد و به نمک تبدیل شود آن هم پاک است در بحث صابون در شامی آمده. (و یطهر زیت تنجس بجعله صابوناً و به یفتی) الخ الدر المختار ج ۱ ص ۳۲۵ (و ظاهر ان دهن المیتة كذلك) الخ شامی (وفی شرح المنية ما یؤید الاول حیث قال وعلیه یفرع ما لو وقع انسان او کلب فی قدر الصابون فصار صابون یكون طاهراً الخ لتبدیل الحقیقة آه شامی) ^(۱) و در جای دیگری در الدر المختار آمده: و لاملح کان حماراً و خنزیراً ^(۲) الخ لانقلاب العین به یفتی الدر المختار: ۳۳۸ از این عبارت معلوم میشود که چربی خنزیر نیز در همین حکم است که اگر از اوصابون ساخته شود صابون آن پاک است والله اعلم و در ساختن سرکه از شراب نیز همین حکم است که در آن انقلاب عینی صورت میگیرد و شراب به حال خود نه میماند استعمال آن جائز است شامی: ج ۱ ص ۳۲۵. در صفحه مذکوره ذکر شده: (نحو مر صار خللاً و حماراً و وقع فی الملع فصار ملحاً الخ فان ذلک کله انقلاب حقیقة الی حقیقة اخری). ^(۳) فقط

شاشه طفل شیر خوار نجس است: سوال: (۴۰۱۱) آیا شاشه طفل شیر خوار نجس است؟

جواب: بول طفل شیر خوار نجس است (لقوله علیه السلام: استنزها عن البول الحديث). ^(۴)

اگر در بین سرکه چلباسه بمیرد خوراک آن چه قسم است؟ سوال: (۴۱۲) در یک ظرف

(۱) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الاجناس ج ۱ ص ۲۹۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۱۵، طبر

(۲) رد المحتار باب الاجناس ص ۲۹۱ تحت قوله و یطهر زیت، ط. س. ج ۱ ص ۳۱۵، طبر

(۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الاجناس ج ۱ ص ۳۰۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۲۶، طبر

(۴) مشکوة شریف، طبر

تقریباً ده کیلو سرکه است و در بین آن چلباسه افتید و مرد حلاً خوراکه گن شرعاً جائز است یا نه؟ و بدون خوراکه استعمال آن در چیزی دیگر جایز است یا نه؟

جواب: در کدام چلباسه که خون جاری شونده نیست به مردن آن سرکه آب و غیره ناپاک نمیگردد و اگر طبعاً خوراکه آن مضر دانسته شود آن را نخورد مگر در این صورت ضماضد جائز است چرا که ضماضد پاک است و اگر چلباسه کلان باشد که خون جاری شونده داشته باشد پس به مردن آن آب سرکه و غیره ناپاک میگردد و اگر شک و شبه پیدا شد که خون دارد و یا نه استعمال آنرا نکند در شامی امده: (و کالهیة البریة او الوزغة لو کبيرة لها دم سائل) و اگر چیزی پاک را بآثر ضرر نخورد صحیح است مثل ضماضد که پاک است اگر خوردن آن بکسی ضرر کند آن را نخورد. فقط

اگر به سگ دست زده شود بدون شستن خوردن طعام به آن جائز است یا نه اگر

از پوست سگ دهل ساخته شود جائز است یا نه؟ سوال: (۴۱۳) کسیکه سگ دست بزند بدون شستن دست نان خوردن برایش جائز است یا نه و مردم عرب از پوست سگ دهل میساختند این عمل جائز است یا نه؟ و در جائیکه موی سگ بافتند ملانک رحمت به آنجا میبندند یا نه؟ **جواب:** وقتیکه به سگ دست زده شود دست ناپاک نمیگردد و آن فقهاء که سگ را نجس العین میدانند میگویند اگر بدن سگ تر باشد در این صورت دست ناپاک میگردد و اگر بدن سگ خشک باشد دست ناپاک نمیشود به هر حال خود داری و اجتناب از این فعل بهتر است و اگر پوست سگ را دباغت دهد و از آن دهل بسازد جائز است کسیکه سگ را نجس العین میگوید آنها این عمل را جائز نمیدانند مگر سخن صحیح آن است که سگ به مثل خنزیر نجس العین نیست و در حدیث شریف آمده که (لا تدخل الملائكة بیتاً فیہ کلب ولا تصاویر) یعنی در کدام خانه که سگ یا تصویر باشد فرشته ها به آن داخل نمیشود در حدیث شریف موی سگ ذکر نشده. فقط

کدام رطوبت که نمی ریزد ناقض وضوء است یا نه؟ سوال: (۴۱۴) (۱) اگر از زخم بدن

کسی رطوبت جاری نشود ناقض وضوء است یا نه؟

رطوبت زخم که جاری نباشد لباس را پلید میسازد یا نه؟ سوال: (۴۱۵) (۲) این رطوبت

لباس را پلید میسازد یا نه؟

لباس راپلید میسازد یا نه؟ سوال: (۴۱۶) (۳) اگر لباس پلید نباشد به مقدار درهم ناپاک مشود یا نه؟

اگر باثر فشار گندگی زخم خارج شود وضوء میشکند یا نه؟ سوال: (۴۱۷) (۴) اگر باثر فشار آب زخم جاری شود در این صورت وضوء میشکند یا نه؟

جواب: (۱) تا وقتی که رطوبت زخم جاری نشود ناقض وضوء نیست. (۱)

جواب: (۲) لباس به آن پلید نمیشود نظر به این قاعده مسلم که کدام چیز ناقض وضوء نباشد نجس نیست. (۲)

جواب: (۳) چون معلوم شد که آن نجس نیست اگر مقدار درهم باشد و یا زیاتر از آن لباس راپلید نمیکند، از امام محمد روایت شده اگر سگ در آب بافتد آب ناپاک نه میشود و اگر لباس برسد لباس ناپاک نمیشود در الدر المختار از جوهره منقول شده که در اشیاء جاری شونده فتویٰ به قول امام محمد است، و لباس و بدن فتویٰ به قول ابویوسف است یعنی بدن و لباس پاک نمیشود بخلاف مانتع مثل آب و غیره ناپاک میگردد بنا برین قاعده اگر آن لباس در آب بیافتد آب ناپاک میگردد. (۳)

جواب: (۴) اگر سیلان هر قسم باشد خواه خودش سیلان کند و یا باثر فشار به هر حال وضوء میشکند. (۴)

اگر بعد از غسل لباس ناپاک را بپوشد بدن پاک میماند یا نه؟ سوال: (۴۱۸) یک نفر احتلام شد و لباس ناپاک گردید و بعد از غسل همان لباس را به تن کرده و تیکه به خانه آمد لباس ناپاک را بدل کرد آیا بدن او پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر بعد غسل بدن خود را خشک کرده باشد و بعداً لباس را پوشیده باشد در این صورت

(۱) وبقضه خروج کل خارج نجس منه ای من المتوضی الحی معنادا اولاً من السبیلین اولاً إلى ما یطهر الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ص ۱۲۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۴)

(۲) وکل ما لیس بحدث اصلاً کفی قلیل ودم لوترک لم یسل لیس نجس عند الثانی وهو الصحیح رفقا بأصحاب القروح (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۰ طعیر)

(۳) حلالاً لمحمد ﷺ ولی الجوهره یعنی بقول محمد لو أصاب مانتعاً (درمختار) ای کالماء رجوه أما الثیاب والأبدان فبغی نقول أبی یوسف (رد المحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۳۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۴۰ طعیر)

(۴) والمخرج بعصر والعازح بنفسه سبأ فی حکم الفض علی المختار کما فی الراية الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۲۷، ط.س. ج ۱ ص ۱۳۷ طعیر)

کدام حرج نیست و اگر بدنش تری باشد آن لباس ناپاک را نبوشد که احتمالاً ناپاکی لباس به بدن سرایت خواهد کرد اگر فرضاً همان لباس ناپاک را هم پوشیده باشد شک نکند و در آینده احتیاط نماید.^(۱)

آیا پوست سگ بعد از دباغت پاک میشود یا نه و نماز کردن و قرآن خواندن بر آن جواز

سوال: (۴۱۹) زید از پوست سگ بعد از دباغت جایی نماز ساخته و آن را در مسجد هموار کرده و در بالای آن نماز میگذارد و قرآن کریم را بالای گن میماند این عمل جائز است یا نه؟
جواب: درباره پوست سگ و غیره در الدر المختار ذکر شده است: (واعلم ان الكلب ليس بنجس العين عند الامام وعليه الفتوى وان رجح بعضهم النجاسة كما بسط ابن الشحنة فيباغ ويؤجر ويضمن ويتخا جلده مصلی ودلوا الخ در شامی آمده: قوله: وعليه الفتوى وهو الصحيح والاقرب الى الصواب بدائع وهو ظاهر المتن بحر ومقتضى عموم الادلة^(۲) فتح لهذا در الدر المختار شامی، بدائع، بئر وفتح التقدير ترجیح جواز آن معلوم شد لهذا در پوست سگ که سخن جدا است مگر در جواز نیز عمل کدام کلام وشبه وحرد ندارد. فقط

اگر در ظرفی اجار موش بیافند و بمیرد اجاز و ظرف پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۲۰)

یک ظرف از اجار پر بود که در این وقت یک موش در آن افتید و مرد پس این اجار پاک است یا نه و اگر تیل حصه بالای اجار را از دهن ظرف دور کن در این صورت خوردن آن روا است یا نه؟
جواب: این تیل و اجار همه ناپاک شده است^(۳) این را باید در چراغ و در دادن آتش بکار ببرند.
^(۴) فقط

کافر پاک است یا ناپاک و طعامیکه بدست او پخته شده چه حکم دارد؟ سوال: (۴۲۱)

کافر پاک است یا نجس اگر پاک نباشد پس طعامیکه بدست او پخته شده یا نانیکه بدست او گرفته شده باشد پاک است یا ناپاک اگر پاک باشد دلیل چیست؟

(۱) ولو لف فی مثل بحر بول إن ظهر ندائه أو أثره نجس وإلا لا (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۲۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۷). فقیر

(۲) ردالمحتار باب النجاسة قبل مطلب فی المسک ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ح ۱ ص ۳۰۸. فقیر

(۳) وبحكم بنجاستها مغلظة من وقت الوقوع إن اعلم الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البتر ح ۱ ص ۲۰۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸). فقیر

(۴) بل يستصح به فی غیر مسجد (درمختار) وإنما هذا فی الدهن المتنجس فقط (ردالمحتار بعد مطلب فی حکم الوشم باب الأنجاس ح ۱ ص ۳۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۱). فقیر

جواب: کافر باعتبار عقائد باطنی نجس است که الله تعالی فرموده است (انما المشركون نجس) (قال الشامي والمراد من قوله تعالی هی النجاسة فی اعتقادهم) ^(۱) الخ پس معلوم شد که نجاست کافر باطنی است ظاهری نیست پس اگر ظاهراً در دست او کدام نجاست نباشد طعمیکه بدست او پخته شد یا در دست این صورت لباسی پاک است یانه؟

جواب: به شک وشبه لباس ناپاک نمیگردد ^(۲) و اگر نجاست برابر درهم نباشد نماز به آن جائز است اگر نجاست از قدر درهم زیاد باشد شستن آن ضرور است در الدر المختار آمده: (و عفی الشارع عن قدر الدرهم) ^(۳) الخ. فقط

گندگی کفتر نجس است یانه و اگر کفترهای مسجد فروخته شود و پول آن در مسجد

مصرف شود جائز است یانه؟ سوال: (۴۲۴) گوی کفتر پلید است یا نه و اگر کفترهای مسجد فروخته شود و پول آن در مسجد مصرف شود جائز است یانه؟

جواب: گندگی کفتر ناپاک نیست ^(۴) و اگر کفترهای مسجد فروخته شود و پول آن در مسجد مصرف گردد جائز است.

لعاب دهن سگ ناپاک است و بدن سگ پاک از چه سبب؟ سوال: (۴۲۵) در زیور بهشتی

نوشته شده که لعاب و رطوبت دهن سگ ناپاک است و متباقی تمام آن پاک است بکدام سبب؟
جواب: درباره سگ این قول صحیح است که مانند خنزیر نجس العین نیست از این جهت بدون لعاب دهن آن متباقی تمام سگ پاک است و مسأله زیور بهشتی صحیح و مفتی ایه است مثلیکه در الدر المختار نیز ذکر شده: (واعلم انه لیس الکلب بنجس العین عند الامام و علی الفتوی الی ان قال ولا خلاف فی نجاسة لحمه و طهارة شعره و فی الشامي قوله ولا خلاف فی نجاسة لحمه، ولذا اتفقوا علی نجاسة سوره المتولد من لحمه) ^(۵) الخ. فقط

(۱) ردالمحتار فصل فی البثر مطلب فی السور ص ۲۰۵ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲. طغیر

(۲) فی القاترحایة من شک فی إثباته الخ فهو طاهر و کذا (ای طاهر) ما یجده أهل الشرک اوالجملة من المسنن کالسمن والحیز والأطعمة والالباب (رد المحتار لیل أبحاث الفصل ج ۱ ص ۱۴۰. ط.س. ج ۱ ص ۱۵۱). طغیر

(۳) و کذا بطهر محل نجاسة الخ مرتبة بقلها ای بزوال عینها و اثرها ولو بمرة او بما فوق ثلاث (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۲. ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). طغیر

(۴) ولو شک فی نجاسة ماء اولوب الخ لم یضر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار لیل أبحاث الفصل ج ۱ ص ۱۴۰. ط.س. ج ۱ ص ۱۵۱). طغیر

(۵) رد المحتار قبل فصل البثر ص ۱۹۲ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰. طغیر

اگر بالای تمباکو سگ بنشیند پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۲۶) تمباکو هنوز زیر آفتاب خشک نشده بود که سگ بالای آن راحت کرد رموی سگ هم در آن ریخته بود حالاً این تمباکو پاک است یا نه؟

جواب: این تمباکو پاک است و استعمال آن جواز دارد. ^(۱) فقط

عرق شخص جنب پاک است یا نه؟ سوال: (۴۲۷) اگر شخص جنب در موسم گرمی عرق شود آیا این عرق لباس او را ناپاک میسازد یا نه؟

جواب: عرق شخص جنب ناپاک نیست و لباس به آن ناپاک نمیگردد. ^(۲) فقط

اگر لباس کدما ناپاکی ببرد و بعداً معلوم نشود کدما حصه آن ناپاک است حکم آن چیست؟ سوال: (۴۲۸) وقتی در حالت خواب بر لباس نخی (پختی) داغ از نجاست اصابت کند

و نیز معلوم نباشد که به کدما حصه لباس اصابت کرده است پاک کردن آنرا چه صورت است باوصف آنکه باشند همه پخته پخته خراب میگردد.

جواب: به هر حصه لباس که گمان ناپاکی بیاید همان حصه را بشوید تمام لباس پاک میشود. ^(۳)

اگر ظرف سلواری ناپاک شود چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۴۲۹) اگر ظرف سلواری ناپاک شود آیا به سه دفعه شستن پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: به مالیدن و شستن آن ظرف پاک میشود. ^(۴)

داغ منی بعد از شستن پاک است؟ سوال: (۴۳۰) اگر لباس شسته شود مگر داغ منی از آن

دور نشود پس آن لباس پاک است یا نه؟

جواب: اگر داغ منی از لباس دور نشود کدما حرج نیست و لباس بعد از شستن پاک میگردد. ^(۵)

(۱) و اعلم انه ليس الكلب بنجس العين الخ ولا خلاف في نجاسة لحمه وظهره شعره (الدرا المختار علی هامش ودر المختار ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). طبر.

(۲) وحکم العرق كسور (در مختار) فسور آدمي مطلقا ولو جنباً او كالرا الخ طاهر (الدرا المختار علی هامش ودر المختار مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲). طبر.

(۳) و غسل طرف ثوبه او بدن اصابته نجاسة محلا عنه ونسي المحل مطهر له وإن وقع الفسل بغير تحریر هو المختار (الدرا المختار علی هامش ودر المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۳-۳۰۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۷). طبر.

(۴) وكذا يظهر محل نجاسة مرتبة بقلعه ولا يضر بقاء اثر لازم وغيرها بعلبة طن غاسل لو مكلفا طهارة محلها محضراً (الدرا المختار) الأولى ثلاثة أنواع: نزف وخبث وحديد ونحوها وتطهيرها على أربعة أوجه: حرق ومسح وغسل ولعن، فان كان الأثر من خرف او حجر وكان جديداً او دخلت النجاسة في أجزائه بعرق وإن كان عتيقاً يغسل وإن كان من خشب جديد يمتح ومن قديم يغسل وإن من حديد او صخر او رصاص او زجاج و كان صفيلاً يمسح وإن كان خشناً يغسل (الطحطاوي علی الدرا المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۱۶۳). طبر.

اگر ظرف خاکی و ناپاک شو آیا به شستن پاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۴۳۱) اگر ظرف

خاکی ناپاک شود آیا به شستن پاک میشود یا نه؟

جواب: به شستن پاک میشود باید سه دفعه آن را بشوید. ^(۱) فقط

اگر شراب به بدن و یالباس بیافتد آیا به شستن پاک میشود؟ سوال: (۴۳۲) (۱) دست

یک نفر به شراب الوده بود و دستش بلباس شخص دیگری وصل شد حالا این لباس به شستن پاک میشود یا نه و نماز در آن لباس جائز است یا نه و اگر به این لباس کدام لباس دیگری وصل

شود آن هم ناپاک میشود یا نه و دست شراب الود او پاک است یا نه؟

اگر شخصی خنزیر خور قلم را در دهن خود گرفت و بعدا مسلمان همان قلم را در دهن

خود گرفت پس آن چیست؟ سوال: (۴۳۳) (۲) مردم ذمی که خنزیر خوراند قلم را در دهن

خود گرفت و بعدا به خطائی همان قلم را مسلمان در دهن خود گرفت آیا دهن مسلمان ناپاک میشود یا نه؟

جواب: (۱) اگر رطوبت شراب بدست و یالباس کسی برسد به شستن پاک میکرد ^(۲) و اگر

رطوبت شراب از یک لباس بلباس دیگری برسد ناپاک میشود و اگر نرسد ناپاک نمیشود ^(۳)

بهر حال هر کدام حصه لباس و یا بدن و غیره که شراب به او رسیده باشد به شستن پاک میشود و نماز در جائز آن میگردد.

جواب: (۲) کدام قلم که پسر ذمی در دهن گرفته است اگر مسلمان به غلطی آن را در دهن بگیرد

هیچ کدام حرج نیست دهن او پاک است. ^(۴) فقط

(۵) و لا یخسر بقاء اثر کلون و ریح لازم فلا یکلف فی إزالته إلی ماء حار او صابون ونحوه (الدرا المختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۴، ط. س. ج ۱ ص ۴۲۹). طغیر

(۱) و کذا بطهر محل نجاسة مرتبة بقلعها الخ و غیره بغلیة عن غاسل الخ و قدر بغسل وعصر ثلاثا الخ (رد المحتار باب الأنجاس، ط. س. ج ۱ ص ۳۲۸). طغیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس: ج ۱ ث ۳۰۳، طغیر

(۳) وإذا لف الثوب المبلول الجس فی لوب طاهر یابس فظهرت مداوته ای ندادة الثوب المبلول علی الظاهر ولكن لا یصیر رطبا بحيث یسبل منه شيء، بالهصر بل كان یحیی لو عصر لا یسبل منه شيء، ولا یقاطر احتلف المشائخ فیه والأصح أنه لا یصیر نجسا (غنیة المستملی فصل فی الأساس ص ۱۷۱). طغیر

(۴) فسؤر آدمی مطلقا ولو جنب او اکافرا الخ طاهر (ایضا مطلق فی السرر ج ۱ ص ۲۰۵) ولعاب الإنسان طاهر لولده من لحم طاهر إذ حرمة لکرامته لا لحاسته وقوله تعالی (إنما المشرکون نجس) المراد انهم ذو نجاسة معنویة وهو الشکرک الخ أما لو تلوث فمه بجماسة الخ (غنیة المستملی فصل فی الأساس ص ۱۶۴). طغیر

بکدام کلوخ که آب ناپاک باران بگذارد پس آن کلوخ پاک است یا ناپاک؟ سوال:

(۴۳۴) کلوخ نو مانده شده و در فاصله همراه آن گندگی سگ قرار دارد در وقت باران این آب ناپاک زیر تمام کلوخها تیر شد حالا آن کلوخها پاک است یا نه؟

جواب: ترائین صورت کلوخها پاک است چرا که آب جاری باران پاک میباشد و اگر آب نجس هم در آن شامل شود آب جاری ناپاک نخواهد شد. ^(۱) فقط

بیخهای موی بنی آدم پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۳۵) اگر موی انسان از بیخ کشیده

شود پربخ موی ناپاک خواهد بود یا نه؟

جواب: ناپاک است. ^(۲) فقط

اگر به کدام حصه بدن گانجه بیافتد چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۴۳۶) اگر به یک

حصه بدن شخصی بنگ یا گانجه اصابت کرد پس این حصه بدن شخص قابل بریدن است، این سخن صحیح است یا غلط؟

جواب: این سخن غلط است این حصه بدن قابل بریدن است، بلکه شستن ای قسمت از بدن کافی میباشد. ^(۳) فقط

اگر لباس ناری ناپاک شود چی قسم پاک میگردد؟ سوال: (۴۳۷) لباس به شستن پاک

میشود یا نه اگر ناپاک شود طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: به شستن پای میشود کدام طریقه جدید شستن آن نیست لیکن اگر نجاست صرف به استر بیرونی آن باشد و به مالوج نرسیده باشد شستن استر بیرونی کافی است و اگر نجاست به پنبه رسیده باشد در این صورت شستن پنبه و غیره هم ضرور است. ^(۴) فقط

موجبی اول را در آب تو کرد و بعدا آن را دوخت چیلی پاک میماند یا نه؟ سوال: (۴۳۸)

(۱) ولی بعض الفتاوی لال مشائخا المظر مادام بمظر فله حکم الجربان حتی لو اصاب العفرات علی السطح ثم اصاب ثوبا لا یتنجس الا ان یتغیر (عالمگیری کشوری الباب الثالث فی المیاء ج ۱ ص ۱۵، ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۷). ظفر

(۲) وشعر الانسان غیر المتوف الخ ظاهر (درمختار) قوله غیر المتوف، أما المتوف فنجس المراد رؤوسه التي فيها الدسومة (رد المختار باب المیاء ص ۱۹۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۲۰۷). ظفر

(۳) وكذا يظهر محل نجاسة مرتبة بقلعها الخ وغيرها بقلعة ظن غاسل (الدرالمختار علی هامش ردالمختار باب الانجاس ص ۳۰۳ ج ۱) تطهير النجاسة واجب عن بدن المصلي وثوبه الخ وجوز تطهيرها بالماء الخ (هذه باب الانجاس ص ۱۹ ج ۱). ظفر

(۴) فلو علم نية نجاسة لم يجز ولو شك فالأصل الطهارة (الدرالمختار علی هامش ردالمختار باب المیاء ص ۱۷۱ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۱۸۶). ظفر

یک شخص به موجی هندو چپلی خود رامرت کرد معلوم نبود که آب چمپاریاک است یا ناپاک و چپلی پاک بود حالا چپلی را بشوید و یا پاک است؟

جواب: آن چپلی را پاک بدانند چرا که به شبه حکم ناپاکی داده نمیشود. ^(۱) فقط

طریقه پاک کردن تیل و روغن ناپاک چیست؟ سوال: (۴۳۹) اگر درنیل یاروغن موش بیافتد و بمیرد آیا شرعا کدام تدبیر است که ذریعه آن این تیل و روغن ناپاک دوباره پاک گردد و استعمال آن برای اکل شرب و حرج کردن جائز گردد اگر بعد از پاک شدن استعمال آن تنها در غیر اکل و شرب جائز باشد پس به حواله آن را تحریر فرمائید و این سوال درباره روغن مانع است درباره روغن جامد نیست.

جواب: در الدر المختار آمده است (وبطهر لبن وعسل ودهن بعدی ثلاثاً) ^(۲) حاصل عبارت این است که شیر، تیل و شهد به سه دفعه جوش دادن پاک میگردد و در هر دفعه آن قدر جوش داده شود که آن آب خشک شود و این حکم هم درباره تیل است و هم درباره روغن غیر جامد و درشامی آمده است که درتیل ضرورت جوش دادن هم نیست بلکه سه دفعه در آن آب انداخته شود و بعداً آن را حرکت دهد بعداً آن را حرکت ندهد و قتیکه تیل بالای آب را بیا ندارد و آن را حرکت دهد و بعد از حرکت چند دقیقه رابماند و قتیکه تیل بالای آب اسفار شد بعد از آن در کدام ظرف جدا تیل آن گرفته شود و آب را چپه کند و قتیکه این عمل سه دفعه تکرار شود تیل پاک خواهد شد. ^(۳) فقط

اگر مرغ در حمام پر آب نو زند حما پاک میماند و یا نه؟ سوال: (۴۴۰) حمام از آب پر بود و مرغ در آن آب نول زد حالا آب حمام پاک است یا نه؟

اگر زاغ یا مرغ در شیر یا آب نول بزند حالا آن شیر و آب پاک است یا نه؟ سوال: (۴۴۱) (۲) اگر زاغ یا مرغ در شیر پیاله آب نول بزند حالا آن شیر و آب پاک است یا ناپاک؟

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب تطهیر الأجسام مطلب فی تطهیر الدهن والمسل جلد اول ص ۳۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴، ط.

(۲) قال فی الدر ولو تجس الفضل فتطهره أن یصب فیہ ماء بقدره فیلعل حتی یعود إلی مکانه والدهن یصب علیہ الماء فیلعل فیلعل الماء برفع بشیء هکذا ثلاث مرآت آه لقد صرح فی جمیع الزوائد وشرح القدری أنه یصل علیہ مثلہ ماء ویحرک فائسل (ردالمحتار باب الأجسام ج ۱ ص ۳۰۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴، ظفر.

(۳) رسول هرة ودجاجة مغلاة الخ وسباع طیر لم یعلم ربهما طهارة منقارها وسواکن بیوت طاهر للضرورة مکروه تنزهها فی الأصح إن وجد غیره وإلا لم یکره اصلاً (الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳، ظفر.

اگر در وقت دوشیدن شاشه در شیر بیافتد آیا شیر ناپاک شد؟ سوال: (۴۴۲) (۳) اگر

در وقت دوشیدن کدام جانور شاشه همان جانور در شیر بیافتد حال شیر پاک است یا نه؟

جواب: (۱) آب حمام پاک است. ^(۱)

جواب: (۲) شیر و آب هر دو پاک است. ^(۲)

جواب: (۳) در کدام شیریکه شاشه افتیده است ناپاک میباشد. ^(۳) فقط

اگر خنزیر در چاه بیافتد و زنده کشیده شود آب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۴۳)

یک خنزیر در چاه افتید و زنده کشیده شد درباره آب این چاه چه حکم است؟

جواب: سه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود دو صد بوکه واجب است و سه صد بوکه مستحب

است چرا که آب چاه ناپاک شده بهتر آن است که سه صد بوکه آب از این چاه کشیده شود

بعد از آن آب بوکه، ریمان و چاه همه پاک میشود و قیل یفتی بماتین الی ثلاث مائة وهذا یسر

الخ الدر المختار، وفي رد المحتار: وافاد في النهر ان الماتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة. ^(۴)

چوجه موش چی حکم دارد؟ سوال: (۴۴۴) درباره چوجه موش احکام مفصل چیست؟ اگر

در تیل روغن، شربت، سرکه، شیر، آب و غیره دریافت شود در کدام حالت همان چیز ناپاک

است اگر در داخل همان چیز ورم کند و یا یزه شود این حالات در نجاست کدام تاثیر دادر یا نه؟

جواب: خمر الفار یعنی چوجه موش، مسائل متعلق چوجه موش در باب الانجاس ذکر شده و ان شاء

الله تعالی در آخر همین کتاب خواهد آمد: ان خروءها لا یفسد مالم یظهر اثره ^(۵) یعنی چوجه موش

چیزی را ناپاک نمیسازد تا وقتی که اثر آن ظاهر نشود یعنی زیاد نباشد که اثر آن بر طعم و لون و غیره

(۱) و سور درة ودجاجة مخللة الخ و سباع طیر لم یعلم ربهما طهارة مفارها و سواکن بیوت طاهر للضرورة مكرهة تنزهها فی الأصح إن وجد غیره و إلا لم یكره اصلا و الذل المختار علی هامش رد المختار مطلب فی السؤر ج ۱ ص ۲۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۳۳، ظفر

(۲) و بول مأكول اللحم نجس نجاسة خفيفة و طهره محمد ولا یشر بوله اصلا لا للندای ولا لغيره عند ابی حنيفة (الدر المختار علی هامش رد المختار باب المساء ج ۱ ص ۱۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰)، ظفر

(۳) رد المختار فصل فی البئر ص ۱۹۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۵، مطلب دا سو چی به شاه کی دخنزیر به لوبدلو سره شاه مرداوبیری خکه چی هغه نجس العین دی: إلا جلد خنزیر فلا یظهر (رد مختار) لانه نجس العین بمعنی ان ذاته بجمع اجزائه نجسة حیا ومیتا (رد المختار باب المساء ص ۱۸۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۴)، ظفر

(۴) الدر المختار علی هامش رد المختار باب الانجاس جلد اول ۲۹۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۹، ظفر

(۵) الدر المختار علی هامش رد المختار مسائل شتی جلد خامس ص ۶۴۰، ط.س. ج ۱ ص ۷۳۲، ددی شخه مخکی دا عبارت دی: خبز وجد فی حلاله خمر فارة فان كان الخمر صلبا رمی به و اكل الحزب (ایضا) وفي القهستاني عن المحیط خمر الفارة لا یفسد الدهن والحلطة المطحونة ما لم یغیر طعمها قال ابو الثلیث و به تأخذ (رد المختار مسائل شتی ج ۵ ص ۶۴۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲)، ظفر

غالب و ظاهر شود و در آخر کتاب در بحث مسائل شتی یعنی مسائل متفرق نوشته است و لایفیده خرم القاره الدهن و الماء والحنطة للضرورة الا اذا ظهر طعمه اولونه فی الدهن ونحوه لفحشه وامكان التحرز حنیثاً^(۱) خانیه پس تمام چیزها که شما در سوال آن را درج کرده اید باوجود چوچه های موش در آنها همه پاک است تا وقتیکه به کثرت فاحش رنگ و مزه آن چیزها بدل نشود ریزه شدن و یا ورم کردن چوچه موش در این باره برابر است.

کدام خشتیکه از گل ناپاک تیار شود چی قسم پاک میگردد؟ سوال: (۴۴۵) کدام خشت که از گل ناپاک تیار و ترتیب شود آیا بدون آتش پاک شده میتواند یانه؟ در حدیث شریف زکاة الارض یسها وارد شده حدیث شریف درباره زمین و یا چیز یک در حکم زمین باشد فقهاء نوشته اند پس کدام خشت خام که از گل ناپاک ساخته شده و در کدام جای فروش هم نشده بلکه به زمین مانده شده از پاک و ناپاکی آن مارا مطلع فرماید.

جواب: کدام خشت که از گل ناپاک ساخته شده یا نجاست بآن رسیده باشد اگر این خشت به زمین فروش یعنی اوار شده باشد، به خشک شدن پاک میشود و اگر چنین نباشد بلکی در کدام جای مانده شده باشد و از یک جابه جای دیگری نقل و محول شود به خشک شدن هم پاک نمیشود کما فی الدر المختار و حکم اجر ونحوه کلین مفروش الخ کذا لک ای کارض فیطهر بجفاف الخ قوله: مفروش ای علی الارض مثل البلاط اما لوکان موضوعین^(۲) ینقلان و یحولان فانهما لا یطهران بالجفاف لانهما لیسا بارض، طحطاوی.^(۳) فقط

یک واقعه متعلق بول نبوی و متعلق آن سوال: سوال: (۴۴۶) یک مولوی صاحب درو عظم یک روایت را بیان نمود که گویا حضرت حفصه بنت عمر رضی الله عنه یک دفعه قاروره رسول الله صلی الله علیه و آله را نوشیده بودند آیا روایت صحیح است آیا این سخن صحیح است که بول و براز جاب رسول الله صلی الله علیه و آله پاک بود؟

جواب: این روایت هیچ وقت از نظر احقر تیر نشده و نه حال صحت و ضعف آن معلوم است البته

(۱) یعنی اینکه خشت بر زمین مانده باشد.

(۲) طحطاوی علی الدر المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۱۵۸. دداسی ابنودول سوو خبنتو دپاکیدلو لپاره پخول ضروری دی: والظین النجس إذا جملة منه الكوز والقدر او غیرهما فطبخ یكون ذلك المعمول طاهراً لاضمحلال النجاسة بالار و زوالها وهذا إذا لم یکن اثر النجاسة ظاهراً فیه بعد الطبخ (غنية السمتی فصل فی الآسار ص ۱۸۶). طغیر

(۳) رد المحتار باب الانجاس مطلب فی طهارة بوله صلی الله علیه وسلم جلد اول ص ۲۹۳. طغیر

تصریح طہارت بول و براز رسول اللہ ﷺ در مواہب اللدنیہ وغیرہ منقول شدہ کما فی رد المحتار صحیح بعض ائمۃ الشافعیۃ طہارۃ بولہ و سائر فضائلہ وبہ قال ابو حنیفہ کما نقلہ فی المواہب اللدنیۃ عن شرح البخاری للعینی^(۱) الخ. فقط

اگر سگ در دیگ شوروا دھن زد طریقہ پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۴۷) سگ در دیگی شورا دھن زد و یک مقدار شوروا را ہم نوشید حالاً طریقہ پاک کردن شوروا چیست اگر در این شوروا یک اندازہ شوروای دیگر ریویا آب یکجا شود و شوروا از دھن دیگ بریزد در این صورت شوروا داخل دیگ پاک میشود یا نہ؟

جواب: کدام طریقہ را کہ شما در سوال بیان کردہ اید فقہاء نیز برای پاک کردن شوروا همین طریقہ را نوشتہ کردہ اند طریقہ دوم این است کہ بہ مقدار شوروا دیگری را در دیگ شوروا بیاندازد و آن را بآتش بجوشاند و تیکہ آب انداختہ شدہ بآثر آتش خشک شود شوروا پاک میشود و این عمل را سہ دفعہ تکرار کند^(۲) (قال فی الشامی: ومقتضاه) انه علی القول الصحیح تطہر الاوانی ایضاً بمجرد الجریان وایضاً فیہ وقد مر ان حکم سائر المانعات کالماء فی الاصح فقط^(۳)

اگر در بوتل شیدہ موش بیافتد طریقہ پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۴۸) در بوتل شیدہ موش افتد و مرد نہ ورم کردہ ونہ شاریدہ شدہ بود حالا آن شیدہ پاک است ویان پاک؟

جواب: طریقہ پاک کردن شیدہ را در کتابہای فقہ چنین نوشتہ کردہ کہ در این شیدہ باندازہ ہمین شیدہ آب انداختہ شود و بآتش آن را بجوشاند تا اینکه آب خشک شود و تیکہ آن عمل را سہ دفعہ تکرار کرد شیدہ پاک خواہد شد (ویطہر لبن وعسل ودبس ودھن یغلی ثلاثا الخ الدر المختار)^(۴)

نجاست غلیظہ خفیفہ شدہ میتواند یانہ؟ سوال: (۴۴۹) نجاست غلیظہ باندک شستہ خفیفہ میشود ویانکہ تمام آن شستہ نمیشود غلیظہ خواہد بود؟

(۱) ویطہر لبن وعسل ودبس ودھن یغلی ثلاثا (در مختار) قال فی الدر ولو نجس العسل فطہیرہ أن یصب فیہ ماء بقدر لہی حتی یعود إلی مکانہ الخ حکذا لث مرات (رد المحتار ج ۱ ص ۳۰۹ باب الانجاس). ظفر
(۲) ودر المختار باب الماء تحت قوله وکلما البتر وحوض الحمام ص ۱۸۰ ح ۱. ظفر
(۳) الدر المختار علی هامش ودر المختار باب الانجاس ص ۳۰۹ جلد اول ط.س. ح ۱ ص ۳۱۸. ظفر
(۴) وکلما یطہر نجاست مرلیہ بقلعہا الخ (الدر المختار علی هامش ودر المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط.س. ح ۱ ص ۳۲۸). ظفر

جواب: تارقیکہ نجاست غلیظہ تمام شستہ نشود بہ قسم نجاست غلیظہ خواهد بود. ^(۱) فقط

تشریح مقدار درهم؟ سوال: (۴۵۰) عرض ومقدار عفو درهم کہ نماز بآن جائز است دراین بارہ یک اندازہ تردد است آیا نجاست رقیقہ کہ از درهم کم باشد بہ بدن ویا لباس برسد کہ نماز بہ ان جائز است آن درهم موافق سکہ این عصر وزمان بکدام اندازہ باشد آیا برابر یک روپیہ یا برابر ہشت آنیز ویا چہار نیز وعمق کف دست کہ فقہاء آن را برابر مساحت درهم نمیگویند درسکہ ہای این عصر وزمان باید بکدام سکہ برابر باشد غرض اینکه نجاست رقیق بکدام مقدار کہ نماز بہ آن جائز است درسکہ ہای این عصر وزمان باید بکدام سکہ آن را برابر بدانیم؟

جواب: نجاست غلیظہ بقدر درهم معاف است ومقدار آن درنجاست کثیفہ بہ وزن یک مثقال برابر است یعنی ۱۱۲ ۴ ماشہ ^(۲) میباشد، (افاد فی البحر ان الدرہم هنا غیرہ فی باب الزکاة) الخ شامی ^(۳) ودر نجاست خفیفہ باندازہ عمق کف دست میباشد ودرشامی نقل شدہ کہ ملا مسکین تشریح آن را این قسم کرد کہ در تاق دست آب انداختہ شود وبعدا دست را ہموار بگیرد کدام اندازہ آبی کہ درمقعر دست باقی بماند همان حصہ اندازہ درهم است پس ظاہر است کہ این اندازہ برابر یک روپیہ میباشد واین باید تجربہ شود " قال ملا مسکین وطریق، معرفتہ ان تعرف الماء بالید ثم تسط فما بقي فهو مقدار الکف الخ: ص ۲۱۱، باب الانجاس شامی جلد اول ^(۴)

کلوخ استعمال شدہ دوبارہ استعمال نشود؟ سوال: (۴۵۱) بہ کدام کلوخ کہ استنجاء شدہ باشد وبعدا خشک شود دوبارہ استعمال آن برای خشک کردن وضوء جائز است ویانہ؟

جواب: استعمال آن دوبارہ جائز نیست. ^(۵)

دروغرف گلگند موشیا مردار شدہ طریقہ پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۵۲) دریک پیپ گلگند انداختہ شدہ بود وآن را میفروخت وقتیکہ پنج یاشش کیلو گلگند درآن ماندہ بود دیدہ شدکہ درآن بسیار موشیا افتیدہ ومردہ بودند بعداً ہمہ موشیا از پیپها کشیدہ شد یک

(۱) وعفی الشارع عن قدر درهم ومقال عشرون قیراطا فی نجس کثیف لہ جرم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ص ۲۹۱ - ۲۹۳ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۶ - ۳۱۸). ظہیر

(۲) ردالمحتار باب الانجاس تحت قولہ وهو مثقال جلد اول ص ۱۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸. ظہیر

(۳) ردالمحتار باب الانجاس جلد اول ص ۱۹۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۸. ظہیر

(۴) وظہیر ارض بخلاف نحو سبط بیسہای جفاہا ولو بربع الخ (درمختار) ای حصیر وثوب وبدن مما لیس ارضا ولا متصلا بہا اتصال قرار (رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۸۶). ظہیر

(۵) وظہیر لین وحمل وحبس ودفع یغنی للام الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴).

موش زندہ بود از پیپ برآمد و گریخت معلوم میشود کہ موشهای دیگر شاید در همین روز در گلفند مرده باشد حالاً حصہ بالای گلفند را دور کند و حصہ زیر آن را بفروشد و یانہ؟ اگر تمام گلفند ناپاک شدہ باشد طریقہ پاک کردن آن چیست؟ گلفند رقیق بود موشها در آن غرق شدہ بود؟

جواب: این گلفند ناپاک شدہ برای پاک کردن آن علماء این طریقہ را نوشتہ است کہ آب مقدار گلفند در گلفند انداختہ شود و تا وقتی باتش آن را جوش کند کہ بالکل خشک شود چون سہ دفعہ آن عمل را تکرار کند گلفند پاک خواہد شد ^(۱) مگر اہل تجربہ نوشتہ اند کہ بآثر زیادت جوش شہد تلخ میشود اگر در گلفند غسل نباشد شاید خراب و تلخ نشود.

روغن ناپاک چی قسم پاک میشود؟ سوال: (۴۵۳) اگر سگ در روغن دھن بزند بکدام شکل پاک میشود و چہ قسم در استعمال آوردہ شود ہم چنین اشیاء دیگری خوراکی مثل شیر، بورہ و آرد تر یا خشک چہ قسم پای میگردد؟

جواب: چیز های کہ خشک است مثل آرد خشک بورہ وغیرہ یا تر جامد باشد مثل روغن جامد یا آرد تر شدہ وغیرہ اگر در این چیزها و امثال آن سگ دھن زدہ باشد پس آن حصہ از آن دور شود کہ رطوبت دھن سگ بہ آن رسیدہ باشد متباقی آن پاک است ^(۲) و اگر در چیزهای رقیق دھن زدہ، باشد تیل، شیر وغیرہ بس باندازہ وزن همان چیز آب در آن انداختہ شود و تا وقتی باتش آن را جوش کند کہ بالکل خشک شود و قتیکہ سہ دفعہ این عمل را تکرار کند همان چیز پاک میشود کذا فی الدر المختار ^(۳) فقط

موی سگ پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۵۴) موی خشک و یا تر سگ پاک است یا ناپاک؟

جواب: پاک است کما فی الدر المختار: (ولا خلاف فی نجاسة لحمه وطهارة شعره) ^(۴) ج ۱ ص ۱۵.

(۱) وبعض فقر (در مختار) ای تقریر نحو سمن جامد من جواب النجاسة (رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۵) الفارة لو ماتت فی السن إن كان جامدا فمر ماحوله ورمی به والباقی طاهر یؤکل وإن مات ما لم یؤکل یتلف به من غیر جهة الأکل مثل الاستصباح وبيع الجلد هكذا فی العیلة (عالمگیری مصری باب فی النجاسة فصل اول ج ۱ ص ۴۲، ط.س. ج ۱ ص ۴۵) طفر

(۲) ويطهر لبن وعسل ودبس ودهن یغلی لئلا (الدرا المختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۴) طفر (۳) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المیاء ص ۱۹۲ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۸ طفر

(۴) وقد مر أنهم لم یختاروا إحتمال النجاسة الخ (رد المحتار فصل فی المیز ص ۱۹۷ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۴) ویکره الاکل والشرب فی أواني المشرکین قبل الفسل ومع هذا لو اکل او شرب فیها قبل الفسل جاز (عالمگیری کتاب الکراهة باب رابع عشر ص ۳۵۸ ج ۵، ط.س. =

اگر خاکروب بکدام ظرف دست بزند ناپاک نخواهد شد؟ سوال: (۴۵۵) یک هندو از کدام چاه وغیره آب میگیرد بعض وقت خاکروب هم در آن دست میزند اگر این آب را به آتش جوش دهد آیا پاک خواهد شد؟

جواب: تا وقتی که نجس شدن این ظرف معلوم نشود تا آن وقت آب آن پاک است و صرف به شک و شبه آب ناپاک نمیگردد این مسأله در کتابهای فقه نوشته شده ^(۱) فقط

بکدام لباس که شراب و یا خون بریزد چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۴۵۶) اگر بکدام لباس خون خنزیر و یا شراب بریزد پس آن لباس چگونه پاک شود؟

جواب: وقتی که سه دفعه شسته شود پاک خواهد شد مثلیکه گندگی انسان شسته میشود به همان قسم شراب و خون خنزیر شسته شود پاک میگردد ^(۲) فقط

حکم تیل خون جانور حلال: سوال: (۴۵۷) اگر از خون ذبح جانور حلال تیل کشیده شود پس آن پاک است یا نه و در بین خون جانور حرر و جانور ناپاک چه فرق است؟

جواب: خون جاری شونده جانور حلال هم ناپاک است و اگر تیل آن کشیده نیز ناپاک میباشد ^(۳) فقط

حکم ادویه انگریزی: سوال: (۴۵۸) استعمال ادویه انگریزی به حیث تدایوی و یا خرید و فروش آن جائز است و یا نه؟ در این ادویه الکول مخلوط میشود مطلب الکول انداختن در ادویه تحلیل یا حفاظت است صرف به حیث ادویه الکول در آن انداخته نمیشود و نه بکدام غرض دیگر و مسکر هم نیست و اگر شراب به سرکه تبدیل شود خوراک آن جائز است یا نه؟

جواب: در کدام ادویه که شراب مذکوره مخلوط گردد یدہ خوردن آن حرام است کذا صرح به الفقهاء ^(۱) و انداختن شراب در آن به غرض حفاظت ادویه آن را حلال نمیگرداند و عدم سکران آن

= ماجدۃ ج ۵ ص ۳۴۷. ظفر

(۱) و کذا یظهر محل نعاۃ مرتبه بعد جفاف کدم بقلمها ای بزوال عینها و اثرها ولو بمرة او بما فوق ثلاث فی الأصح الخ و یظهر محل غربها ای غیر مرتبه بقلمه ظن غاسل لو مکلفا و لا فسمعل طهارة محلها بلا عدد نه یعنی و قدر ذلک لموسوس بغسل و عصر ثلاثا او سبعا فیما یبصر الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۲ - ۳۰۶. ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۲) و دم مسفوح من سائر الحيوانات إلا دم شهید مادام علیہ الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۹۴ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۰۹). ظفر

(۳) اختلف فی الفادی بالمحرم و ظاهر الملعب المنع (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فیل فصل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۴. ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰). ظفر

هم سبب حلال بودن وطهارة آن نمیشود ودراین باره حکم این است: (ما أسکر کثیره فقليله حرام) ^(۱) این حکم خاص در باره همان شراب است مطلب این است که که مقدار زیاد کدام شراب مسکر باشد مقدار کم وقلیل آن نیز حرام است بس یک قطره آن نیز حرام ونجس میباشد ودرکدام چیز که انداخته شود هما چیز نیز حرام ونجس میگردد ^(۲) پس در آن ادویه که شراب مخلوط شده باشد همان ادویه حرام ونجس میباشد ودرتبدیل شراب به سرکه انقلاب عین میاید از این جهت خوردن آن جائز است وبه انداختن شراب در ادویه انقلاب وتغیر عین نمیاید بلکه حقیقت شراب بصورت اصل خود باقی است درشامی آمده (فصار ملحاً الخ فان ذلک کله انقلاب حقیقة الی حقیقة اخرى لامجرد انقلاب وصف) ^(۳) الخ: ج ۱ ص ۲۱۰ فقط

نصاری که درکدام ظروف گوشت خنزیر بخورند آن ظرف به شستن پاک خواهد شد؟

سوال: (۴۵۹) نصاری که درکدام ظرف گوشت خنزیر را بخورد به شستن پاک خواهد یانه؟
جواب: به شستن پاک میشود ^(۴) فقط.

آیا استعمال تلخه جانور به حیث مالش جائز است؟ سوال: (۴۶۰) اگر تلخه جانور خلال

در ادویه انداخته شود وآن را صرف به حیث مالش بدن استعمال کند جائز است یانه؟

جواب: در الدر المختار آمده (ومرارة کل حیوان کبوله) ^(۵) الخ چونکه بول حیوان ماکول اللحم نجس است تلخه آن هم نجس است وبرای ضرورت تداوی جائز است مگر دروقت نماز جای چرب شده را بشوید. فقط

به لباس دویبان که آب میچکد آیا نماز آنها درهمان لباس جائز است؟ سوال: (۴۶۱)

برای نماز دویبان چه طریقه بکار است معلوم است که قطرات اب ناپاک بدن ولباس آنها را به کثرت ملوث وناپاک میسازد آیا آنها درهمین لباس نماز بخوانند یا دروقت نماز بدن ولباس خود

(۱) مشکوة باب بیان الحمر ووعده شاربها ص ۳۱۷ فصل ثانی. طغیر

(۲) وبه یعلم ان ما یسقط من زردی الحمر وهو المسمى بالعرقی فی ولاية الروم نجس حرام کسائر اصناف الحمر والدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ص ۳۰۰ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵. طغیر

(۳) رد المحتار باب الانجاس ج ۱. طغیر

(۴) والنجاسة ضرابان مرتبة و غیر مرتبة فما کان منها مرتبة فطهارتها بزوال عینها لأن النجاسة تحت المحل باعتبار العین فتزول بزوال الخ وما لیس بعمری فطهارته ان یغسل حتی یغلب علی شئ الغاسل أنه قد طهر (هدایه باب الانجاس ص ۷۴ ج ۱) طغیر

(۵) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الاستنجاء ص ۳۲۳ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۴۹. طغیر

(۶) رد المحتار باب الانجاس جلد اول ص ۳۰۰. ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵ مطلب العرقی الذي یسقط الخ. طغیر

را پاک کنند؟

جواب: کدام قطرات آب که باثر زدن و شستن لباس مردم به بدن و لباس دو بیان میرسد از جهت عموم بلوی معاف است و در شامی ذکر شده: وفي الفتح وما ترشش على الغاسل من غسالة الميت مما لا يمكنه الامتناع عنه مادام في علاجه لا ينجس لعموم البلوی^(۱) و سبب دیگری پاک بودن لباس دو بیان این هم شده میتواند که لباس مردم ناپاک نباشد در این صورت قطره‌های آن پاک است چونکه دولباس مردم شک و شبه است لذا باثر شک و شبه لباس دو بیان ناپاک شده نمیتواند (البیّن لا یزول بالشک)^(۲) باثر شک حکم نجاست ثابت نمیگردد. فقط

در کدام شکر که سگ دهن بزند آن چه قسم پاک میگردد؟ سوال (۴۶۲) اگر سگ در شکر یا گر دهن بزند و بخورد چه قسم پاک میگردد؟

جواب: عورت پاک شدن آن را فقهاء چنین نوشته اند که باندازه وزن شکر آب در آن انداخته شود و تا وقتی آن را آتش بجوشاند که آب خشک گردد و قتیکه سه دفعه این عمل را تکرار کند شکر پاک میشود کذا فی الدر المختار و الشامی.^(۳) فقط

اگر لباس به بدن خنزیر وصل شود لباس پاک است یا نه؟ سوال: (۴۶۳) در مردم عوام مشهور است که کدام ظرف لباس و یا پاک کسی به خنزیر وصل شود میگویند که شستن تمام لباس و تمام بدن لازم است این سخن صحیح است یا نه؟

جواب: این سخن غلط مشهور است اگر بدن خنزیر خشک باشد و لباس بپایند انسان به آن وصل شود در این صورت لباس و بدن انسان پاک است ضرورت شستن و غسل نیست و اگر بدن خنزیر تر و مرطوب باشد و به کدام چیز وصل شود صرف همان حصه شسته شود^(۴) فقط

شاشه طفل شیر خور ناپاک است؟ سوال: (۴۶۴) بعد از ولادت طفل از شاشه او محفوظ ماندن

(۱) الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵. ظفر

(۲) و یظهر لین و غسل و دس و دهن یعنی لایلا (در مختار) و لو نجس العسل لتطهره أن یصب فیہ ماء بقدره فیعلی حتی یعود إلی مکانه و الذهن یصب علیه الماء فیعلی فیلعلوا الذهن الماء لیرفع بشیء هكذا ثلاث مرات آه (رد المحتار باب الأنجاس ص ۳۰۸ ج ۱. ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴). ظفر

(۳) اما النجاسة العظيمة الخ كالملوحة الخ ولحم الخنزیر و سایر أجزائه هذه الأشياء نجاستها معلومة فی الدین بالضرورة لا خلاف فیها إلا شعر الخنزیر لما أبحح الأنواع للخنزیر ضرورة قال محمد رحمته لو وقع فی الماء لأبجسه (غنية المستعنی ص ۱۴۴). ظفر

(۴) قدر الدرهم و مادونه من النجس المعلق كالدم و البول و الخمر الخ جازت الصلوة معه و ان زاد لم یجز (هدایه) قوله و البول و لو من صغیر لم یأكل ملتقى الأبرح (حاشیه هدایه باب الأنجاس ص ۷۱ ج ۱). ظفر

بی حد مشکل است اگر زن برای نماز لباس دوم را هم داشته باشد مگر به بدنش همیشه شاشه طفل میرسد در این حال چه کند در مردم عوام مشهور است که شاشه طفل پاک است این سخن صحیح است یا غلط؟

جواب: شاش طفل مثل شاش انسان کلان نجاست غلیظه است ضرور است که از این شاش خود را نگاه کند و اگر به بدن و لباس از قدر درهم زیاد برسد شستن آن ضرور است. ^(۱) فقط

حصبه نجاست الود که بعد از خشک شدن دوباره بآئر عرق تر شود چه حکم دارد؟ سوال:

(۶۵) بعد از جماع اندام مخصوص خود را خشک کرد و لباس پاک را پوشید بعد از آن اندام مخصوص عرق شد و به لباس وصل گردید حالا لباس پلید شد یانه به لباس و یا ظرف خاکی نجاست رسید و بعداً خشک گردید که اثر نجاست در آن باقی نمانده این چیزها بدون شستن صرف به خشک پاک میشود یانه؟

جواب: در این صورت لباس ناپاک نمیشود و ظرف خاکی اگر ناپاک شود به شستن پاک میشود، صرف به خشک شستن پاک نمیشود. ^(۲) فقط

اگر دویی لباس را بشوید پاک میشود یانه؟ سوال: (۶۶) کدام دویی که طهارت را نمی شناسد و تکیه لباس را بشوید پاک میشود یانه؟

جواب: لباس پاک میشود. فقط

درما بین کشتی آب مخلوط به گندگی آمد حالا آن آب پاک است یانه؟ سوال:

(۶۷) مردم در بعض جاها در گشتی خرد و ریزه سوار میشوند و در بین کشتی شاش و بول کلان میکنند و آب کم و اندک که در کشتی موجود است نجاست با آن مخلوط میشود حالا این آب پاک است یانه؟ و مردمیکه این آب را میکشند و دستهای خود را میشویند ظرف آنها پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر در کشتی آب دریا ب میاید و میروید یعنی آب دریا ب از یک طرف کشتی میاید و از طرف دیگر کشتی خارج میشود در این صورت آب کشتی پاک است و هم و شک مناسب نیست

(۱) نام فراق او مشی علی نجاسته إن ظهر عنها تجسس ولا لا (درمختار) قوله إن ظهر عنها المراد بالعين ما يشمل الأثر لأنه دليل على وجودها الخ (رد المحتار باب الإستبراء ص ۳۲۰ ج ۱ . ط.س. ح ۱ ص ۳۴۶). ظفر

(۲) والنجاسة حريان مربة وغير مربة لما كان منها مربة لطهارتها بزوال عينها لأن النجاسة حلت المحل باعتبار العين فنزول بزواله الخ وما ليس بمربي لطهارته أن يغسل حتى يغلب على طن العائل أنه قد ظهر (هداية باب الأنجاس ص ۷۴ ج ۱). ظفر

(۱) و اگر فرضاً آب کشتی ناپاک هم باشد باز هم ظروف آنها پاک است از جهت اینکه که رسیدن نجاست به ظروف آنها ثابت و محقق نیست از این جهت خوردن و نوشیدن در آن جائز است. (۲)

اگر کسی دست خود را در شراب داخل کند بعد از کردن ناخون دست خود را بشوید یا نه؟ سوال: (۴۶۸) اگر کسی دست خود را در بین شراب داخل کند آیا بعد از قطع کردن ناخون پاک کردن است ضرور است یا نه؟

جواب: اگر قبلاً دست خود را شسته باشد در این صورت دوباره به شستن دست ضرورت نیست. (۳)

در کدام گر که موش شاریده پیدا شود آن پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۶۹) در یک ظرف هشتاد و یا صد کیلو گر نرم انداخته شده بود در وقت تقسیم کردن یک موش شاریده در آن پیدا شد آیا این گر پاک است یا نه اگر ناپاک باشد پس آن حصه گر که پیش از پیدا شدن موش تقسیم شده پاک است یا نه حکم آن چیست؟

جواب: وقتی که در قند سیاه (گر) موش مرده و شاریده پیدا شود آن حصه این گر ناپاک است کله به موش متصل باشد چرا که در روغن جامد و غیره همین حکم است گر اگر چه نرم هم باشد مگر در حکم اشیاء رقیق داخل نیست و این سخن ظاهر است که روغن جامد نیز نرم است مگر در حکم جامد است پس آن حصه این گر که به موش متصل است جدا و دور کرده شود چونکه ناپاک است و حصه متبقی پاک است به همین قسم در شامی روغن جامد که حصه ناپاک آن جدا و دور بشود در جمله مطهرات یعنی اشیاء پاک ذکر شده در قاموس آمده (قار شی قطعه من وسطه قطعا مستدیراً کفوره ای تقویر نحو سمن جامد من جوانب النجاسة الخ و خرج بالجامد المانع وهو مایتنظم بعضه الی بعض فانه ینجس کله) (۴) در جای دیگری آمده و تقویر نحو سمن جامد بان لایستوی من ساعته الخ: ص ۲۰۹ - ۲۱۰. و از عبارت بان لایستوی من ساعته (۵) نیز واضح

(۱) ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جریانه والدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المياه ص ۱۸۰ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۱۸۷. ظفر

(۲) لال الفقهاء إن البقین لا یزول بالشک (هدایه). ظفر

(۳) لان كانت مرتبة لطهارتها زوال عنها الخ وإن لم تكن النجاسة مرتبة الخ یفسلها حی یدلب علی طنه أنه قد ظهر (غنية المستملی ص ۱۸۰). ظفر

(۴) ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۹۰. ط. س. ج ۱ ص ۳۱۶. ظفر

شد کہ بعد از دور کردن حصہ ناپاک حصہ متبائی فوراً باہم یک جا کردہ شود و قتیکہ بدون ماحول موش روغن متبائی یاقند سیاہ ہمہ پاک است لہذا اگر قبلاً از کدام طرف قند سیاہ را بکسی دادہ باشد آن نیز پاک است. فقط

در کدام ظرفیکہ طفل دست ناپاک خود را بزند در آن ظرف و خورد و نوش جائز است

یافہ؟ سوال: (۴۷۰) اگر دیدہ شود کہ طفل دست شاش الود خود را در ظرف داخل کرد و یا آن را بدست گرفت مگر اہل خانہ باثر بی پروائی و سستی آن ظرف را پاک نکرد درہمان ظرف ناپاک طعام دآد و قتیکہ این ظرف را بدست گرفت دست او ناپاک شد بعداً بہ همین دست ناپاک طعام پختہ گرد حالا از جهت عموم بلوی خوردن این طعام و خوردن طعام در این ظرف جائز است یا نہ؟

جواب: کدام طعامیکہ بہ غفلت و بی علمی در این ظرف خوردہ شدہ باشد معاف است مگر درآیندہ پاک کردن و شستن این ظرف لازم امت و این سخن صحیح نیست کہ باوجود مشاہدہ نجاست بہ بہانہ و حیلہ عموم بلوی ظرف ناپاک و غیرہ را پاک نکند. ^(۱) فقط

وقتیکہ از شرمگاہ و طوبت خارج شود پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۷۱) در وقت ہم بستر شدن آن باز و جش کدام رطوبت کہ از شرمگاہ زن خارج شود نجس است یا نہ نجاست حقیقیہ است یا غلیظہ و اگر لباس بہ همان رطوبت الودہ شود بدون شستن استعمال آن لباس چہ قسم است؟

جواب: کدام رطوبت کہ در وقت ہم بستر شدن از شرمگاہ زن خارج میشود نجاست غلیظہ است بہ کدام لباس و یا اندام کہ این رطوبت رسیدہ باشد شستن آن ضرور و لازم است. ^(۲) فقط

در جای جولایان تکہ با فان کہ لباس بہ آب ناپاک ترمیشود پاک است یا نہ؟ سوال: (۴۷۲)

(۵) ولو ادخل الصبی یدہ فی الإناء إن علم أنها طاهرة بان كان معه من براقہ جاز الوضوء بذلك الماء وإن علم أن فيها نجاسة لم یجز وضوءه (المستملی ص ۱۰۱). طحیر

(۱) ولی المحتبی اولج فروع فانزل لم یظهر إلا بعسله لتلوثه بالنجس انتہی ای برطوبة الفرج لیکون مفرغاً علی قولہما بنجاستہا (درمختار) قوله برطوبة الفرج ای الداخل بدلیل قوله اولج واما رطوبة الفرج الخارج فطاهرة اتفاقاً اھ ولی مہاج الإمام النوری رطوبة الفرج ليست بنجسة فی الأصح قال ابن حجر فی شرحہ وہی ماء ابيض متروک و بئس المذی والغرر یخرج من باطن الفرج الذی لا یجب غسلہ بخلاف ما یخرج مما یجب غسلہ فانه طاهر قطعاً ومن وراء باطن الفرج فانه نجس قطعاً لکل خارج من الباطن کالماء الخارج مع الولد أو قبلہ (رد المحتار باب الأجناس ص ۲۸۸ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۲). ضحیر

(۲) سورة الحج : ع ۱. طحیر

جواب میگویند که در جای مالپاس به آب ناپاک تر میشوید حالا بعد از خریدن این لباس پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر در کدام لباس خاص و معین معلوم باشد که نجاست به آن رسیده است ظاهر است که آن لباس ناپاک است و شستن آن لازم است مگر به تمام ملایس که بطور عام فروخته میشود حکم نجاست داده نمیشود و این هم مشکل است که لباس ناپاک در آن شناخته شود و به شک حکم نجاست داده نمیشود لهذا این ملایس پاک است و ما جعل علیکم فی الدین من حرج^(۱) و در حدیث آمده الدین کله یسر^(۲) و فقهاء گفته: یقین لایزول بالشک.

اوراق درخت که بزمین افتیده باشد و گل لب دریاب پاک است یانه؟ سوال: (۴۷۳)
و فیکه اوراق درخت به زمین افتیده باشد و مردم بالای آن میگردد حالا آن اوراق و هم گل لب دریاب پاک است یانه؟

جواب: آن اوراق و گل پاک است تا وقتیکه موجودیت نجاست در آن معلوم شده باشد.^(۳)
اگر به بدن ناپاک عرق بیاید عرق پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۷۴) اگر بدن ناپاک اول خشک باشد و بعدا عرق شود حالا این عرق پاک است یا ناپاک؟
جواب: فقهاء این عرق را پاک گفته اند.^(۱)

اگر کدام چیز اول در آب ناپاک و بعدا یکدفعه به آب پاک شسته شود پاک است یانه؟
سوال (۴۷۵) (۱) لباس را اول به آب ناپاک شست و بعدا آن را در آب پاک حوض یکدفعه فروکرد بدنش پاک شد یانه؟

اول در آب ناپاک غسل کرده و بعدا در آب ساک حوض غویه زد حالا بدنش پاک شد یانه؟

(۱) بخاری باب الدین یسر ص ۱۰ ج ۱. ظهیر الأشیاء والظواهر مع شرح حموی القاعدة الثالثة ص ۷۵. ظهیر

(۲) البیہن لایزول بالشک (الأشیاء والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵) و طین شارع و بحار نحس و غبار سرکین و محل کلاب و انتضاح غسالة لا تظهر موانع لظرفها غفر (الدرا المختار علی هامش رد المختار باب الإنجاس ج ۱ ص ۲۹۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵). ظهیر

(۳) و حکم عرق کسوز (در مختار) ای العرق من کل حیوان حکمه کسوزہ لئول کل منهما من اللحم (رد المختار فصل فی البتر ج ۱ ص ۲۱۰، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۸) فسوز ادمی مطلقا ولو جنب او کافرا او امرأة الخ ظاهر (الدرا المختار علی هامش رد المختار مطلب فی السوز ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۲). ظهیر

(۴) و یظهر محل غیرها ای غیر مرتبة لعلیة ظن غاسل لو مکلفا و لا لمستعمل طهارة محلها بلا عدد یفتی الخ ما لو غسل فی غدیر از صلب علیه ماء کثیر او جرى علیه الماء طهر مطلقا بلا شرط عصر و تجفف و تکرار غمس هو المختار (در مختار) ولو غمس التراب فی نهر جار مرة و عصر یظهر (رد المختار باب الإنجاس ج ۱ ص ۳۰۵ - ۳۰۸، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۱ - ۳۳۳). ظهیر

سوال: (۴۷۶) (۲) یک شخص اول درآب ناپاک خود را شست و بعداً درآب پاک حوض خود را غریبہ کرد بدنش پاک شد یا نہ؟

لیاسی شاشہ الود را درحوضی فرو کرد و حرکت داد پاک شد یا نہ؟ سوال: (۴۷۷) لباس بدن شاشہ الود کہ در داخل آب حوض فرو و حرکت داده شود پاک میشود یا نہ؟
جواب: (۱) اگر آب پاک برآن ریخته شود و بعدا بہ قوت دست اب آن را بریزاند پاک میشود. (۱)

جواب: (۲) اگر یک دفعہ درآب پاک خود را فرو کند بدنش پاک میشود. (۲) فقط

جواب: (۳) لباس ناپاک را کہ درآب پای حرکت داد بعد از نشردن پاک میشود. (۳)

کدام رنگہ ہمیشہ دست سرگین الود خود را داخل کوزه آب میکند اگر در همان کوزه دیگری آب بیآورد وضوء بہ آن جائز است یا نہ؟ سوال: (۴۷۸) (۱) اگر کسی دست سرگین الود خود را ہمیشہ داخل کوزه آب میزند و دست خود را در داخل همان کوزه میشود بعداً بہ همان دست خود نان پختہ کرد اگر چہ بہ چشم مشاہدہ نشدہ مگر از قرآن و علام معلوم میشود کہ زنان در اکثر اوقات بہ این عمل دیدہ شدہ اند حالا خوردن همان نان و وضوء کردن بہ آب همان کوزه جائز است یا نہ؟

اگر تالاب آب نزدیک باشد آیا در تالاب وضوء کردن ضرور است؟ سوال: (۴۷۹) (۲) اگر تالاب نزدیک باشد در این صورت ہمیشہ برای وضوء بہ تالاب رفتن ضرور است یا نہ؟
جواب: (۱) رنگہ بہ چشم مشاہدہ نشدہ ہم نان پاک است و ہم آب کوزه برای وضوء جائز است. (۴)

(۱) وکلہ بطہر محل نجاسة الخ مرتبة الخ بقلعها ای بزوال غبتها وأثره ولو بمرة (درمختار) یعنی إن زال عين

النجاسة بمرة واحدة سواء كانت تلك الفسلة الواحدة في ماء جار أو راكدة كثير (رد المحتار باب الانجاس ص ۳۰۳ ج ۱). ظہیر

(۲) أصاب البول ثوبه فغمسه مرة واحدة في نهر جار وعصره بطهر وهذا قول أبي يوسف أيضاً في غير طاهر الرواية (غنية المستملی ص ۱۸۲). ظہیر

(۳) المبين لا يزول بالشك (الأشياء والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵) ولو شك في نجاسة ماء أو ثوب الخ لم يعتبر (درمختار) في الدارحانية من شك في إنائه أو لونه أو بدنه أصابته نجاسة أولاً فهو طاهر ما لم يستيقن الخ وکلما ما يتخذہ اهل الشرك أو الجهلة من المسلمين كالسمن والحز و الأظعمة والياب (رد المحتار قبل أبحاث الفصل ج ۱ ص ۱۴۰، ط. س. ج ۱ ص ۱۵۱) پاتہ کلہ چہ یقین وی تو عہہ بہ ناپاکیری او باکول ہی ضروری دی: وروث وخی افاد بہما نجاسة خرة کل حیوان غیر الطیور وقال محفلة وفي الشرنبلالية قولهما اظهر (درمختار). ظہیر

(۴) ونحو الطهارة المحكمة بماء مطلق وهو ما يسمى في العرف ماء من غير إحتياج تقيد في تعريف ذاته الخ طاهر (غنية المستملی ص ۸۶). ظہیر الدین غفر لہ

جواب: (۲) خواه به تالاب برود یا آب دیگر وضوء کند تمام جائز است. ^(۱) فقط

شخصیکه از بول کلان فارغ شود و بکدام ظرف دست بزند ناپاک نمیشود. سوال: (۴۸۰)

یک شخص بعد از بول غائط به کلوخ و غیره استنجاء نمود و پیش از شستن دست بکدام ظرف دست زد آیا ظرف و غیره ناپاک میشود یا نه؟

جواب: به هر چیز یک دست بزند ناپاک نمیشود. فقط

دست شخص احتلام شده و جنب پاک است و کدام ظرف را که بدست بگیرد آن هم پاک

است؟ سوال: (۴۸۱) شخص احتلام شده و جنب که پیش از غسل بکدام چیز دست بزند همان

چیز پاک است یا نه دست هر دو پاک است یا نه؟

جواب: چیزی را که بدست گرفته پاک است و اگر دستش بکدام گندگی و یا منی الوده باشد پاک نیست. ^(۲) فقط

و قتیکه در باران خاک چپلی به فرش مسجد بریزد حکم آن چیست؟ سوال: (۴۸۲)

در روز جمعه که جماعت استاد شد باریدن باران از شروع شد و آب چپلی مردم در فرش مسجد نشر ریخت شد بعد از آن باران استاد شد و قتیکه مردم به نماز دیگر و نماز شام به مسجد آمدند به همان فرش تر مسجد به صفها و بوریهای مسجد به پاهای تر استاد شدند آیا صفها و بوریها پاک است یا نه؟

جواب: صفها و بوریها پاک است. ^(۳) فقط

کدام لباسی که به نجاست غیر مرئی الوده باشد چه قدر وقت در آب جاری مانده شود

که پاک شود؟ سوال: (۴۸۳) کدام لباس که به نجاست غیر مرئی الوده شود چه اندازه وقت

در آب جاری مانده شود پاک خواهد شد؟

جواب: در الدر المختار ذکر شده: (امالو غسل فی غدیر اوصب علیه ماء کثیر او جرى علیه الماء

(۱) لأن الجنابة لا تحل العين (الدر المختار على هامش رد المحتار أبحاث الغسل ج ۱ ص ۱۶۱) عن أبي هريرة قال لقيني رسول الله ﷺ وأنا جنب فأخذ يدي فمضت معي حتى قعد فانسلت فأتيت الرجل فاعففت ثم جئت وهو لماعد فقال ابن كبت يا أبا هريرة فقلت له فقال سبحان الله إن المؤمن لا ينجس هذا لفظ البخاري (مشكوة باب مخالطة الجنب وما يباح له ص ۴۹) فيه جواز مصافحة الجنب ومخالطته وهو قول عامة الفقهاء وانقلوا على طهارة عرق الجنب والحائض، مرقاة (حاشية مشكوة ص ۴۹). طبر

(۲) البهني لا يزيل بالشك (الأشياء والظاهر القاعدة الثالثة). طبر

(۳) الدر المختار على هامش رد المحتار باب الانجاس ص ۳۰۸ ج ۱. ط. س. ج ۱ ص ۳۳۳. طبر

طهر مطلقاً) ^(۱) ودر کبری شرح منیه ذکر شده: (والذي في فتاوى قاضي خان والخلاصة، وعامة الكتب تركه فيه يوماً وليلة وهو الصحيح ولعل الألف سقطت في تلك العبارة والأصل يوماً أو ليلة ولا بالواو فإذا ترك يوماً أو ليلة في النهر حتى جرى الماء عليه يطهر) ^(۲) الخ از این عبارت معلوم شد که کدام چیز یک روز یا یک شب در آب جای بماند یا مانده شود پاک میگردد. فقط

اگر در ماحول تالاب گندگی باشد و بآب باران همان گندگی برود آب پاک میماند یا نه؟

سوال: (۴۸۴) در در ماحول تالاب مردم شاشه میکنند و در تالابی میریزد و جمع میشود حالا آب تاوقت پاک است یا نه؟

جواب: اگر تالاب ده در ده و یا اذده در ده کلان باشد و بوی نجاست در آن احساس نشود آب این تالاب شرعاً پاک است. ^(۳) فقط

کدام ادویه که در مابین نجاست ساخته شود آن چیست؟ سوال: (۴۸۵) طبیب یونانی

چنین عمل میکند که در یک کوزه خاکی چند قسم ادویه را میماند و آن را از آب پر میکند و با آتش می جوشاند بعد از آن کوزه را در چنین جای زمین گور و دفن میکند که شبنم و حرارت آفتاب هر دو در آنجا موجود باشد در زیر و بالای کوزه گندگی اسپ را میماند و بعد از پانزده روز کوزه را از زمین میکند و عرق آن را میگیرد و استعمال این دوائی برای مسلمان جائز است یا نه؟

جواب: چونکه کوزه خاکی نجاست را کش و جذب میکند و اثر نجاست داخل دواء میشود لهذا دواء داخل کوزه ناپاک شده استعمال آن برای مسلمان جائز نیست اگر شرائط فقهاء که برای جواز استعمال این قسم ادویه نوشته کرده اند پیدا شود در آن صورت استعمال ادویه ناپاک نیز جائز است شرط اول این است طبیب حاذق و مسلمان آن را لازم گند شرط دوم این است که در ادویه حلال بدیل آن پیدا نشود (وفیه تفصیل و خلاف مذکور فی کتب الفقه). ^(۴) فقط

(۱) غیة المستملی فصل فی الامساخ ص ۱۸۳ ج ۱. ظفر

(۲) ان الغدير العظيم كالجارى لا يتنجس الا بالنغير من غير فصل هكذا في فتح القدير (عالمگیری كشوري الباب الثالث فی المياه ج ۱ ص ۱۶. ط. ماجدیه ج ۱ ص ۱۸). ظفر

(۳) اختلف في التداوى بالمحرم وظاهر الملبس المنع كما رضاء البحر لكن نقل المصنف ثم وهنا عن الحارثي وقيل برخص إذا علم فيه الشفاء ولم يعلم دواء اخر كما رخص الخمر للعطشان وعليه الفتوى (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۴. ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰). ظفر

(۴) وإن كانت غير مرتبة بفلسها ثلاث مرات كذا في المحيط وبشرط المعصر في كل مرة فيما يعصر ويبالغ في المرة الثالثة الخ (عالمگیری كشوري الباب السابع فی النجاسات ج ۱ ص ۴۰. ط. ماجدیه ج ۱ ص ۴۲). ظفر

طریقہ پاک کردن لباس ناپاک چیست؟ سوال: (۴۸۶) اگر لباس ضخیم کمی ناپاک شود

ودرفشردن آن تکلیف میباشد به شستن و فشردن پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: این لباس در آن وقت پاک میشود که سه دفعه شسته و فشرده شود. ^(۱) فقط

سگ، که درجاء بیافتد و آن آب را درسقاوه بیاندازد وبعدا سقاوه را صفاکند پاک

میشود یا نه؟ سوال: (۴۸۷) سگ درجاء افتاد و آب که پلیده شده بود همه آن توسط سقاوه

بیرون کشیده شد اما خود سقاوه دراین صورت چه حکم دارد؟

جواب: دراین سقاوه آب پاک بریزند واز هرطرف آن را بشویند و آب مستعمل را بیرون

بریزند و همین طور سه دفعه تکرار کند سقاوه تمیز خواهد شد. ^(۲) فقط

لعاب دهن سگ و بدنش نجس است یا نه؟ سوال: (۴۸۸) تنها لعاب دهن سگ نجس است

و یا بدن آن هم نجس است؟

جواب: لعاب دهن سگ نجس است و بدن بیرونی آن نجس نیست علی الصحيح. ^(۳) فقط

اعضاء بدن مشرکان و کفار پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۸۹) آیا به بدن مشرکین

و کفار ناپاک گفتن جائز است و یا ناپاکی آنها به لحاظ اعتقاد آنها است؟

به آب پس خورده مشرکان غسل ووضوء جائز است یا نه؟ سوال: (۴۹۰) اگر در بدن

مشرک نجاست ظاهری نباشد دراین صورت به آب پس خورده او غسل ووضوء جائز است یا نه؟

آب پاک بدن مشرک را پاک کرده میتواند یا نه؟ سوال: (۴۹۱) بدنهای کافران

و مشرکان و هم بدنهای مشرکان خوار و ذلیل را که بنام بهنگی، جواری و جمیاری یاد میشوند آب

ظاهر و مطهر پاک کرده میتواند یا نه؟

(۱) و اعلم انه ليس الكلب بنجس العين عند الإمام وعليه الفتوى الخ ولو اخرج حيا ولم يصب فمه الماء لا يفسد ماء البئر ولا القرب بالنفاضة الخ ولا يعضه ما لم ير وبقي الخ ولا خلاف في نجاسة لحمه وظهره شعره (البرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۹۹۲ ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). طبر

(۲) حاصله كما في الیاتع ان المتنجس إما ان لا يشرب فيه اجزاء النجاسة اصلا كالأواني المتحدة من الحجر والنحاس والخزف العتيق او يشرب فيه قليلا كالبيوت والخف والبعل او يشرب كثيرا ففي الأول طهارته برؤال عين النجاسة المرئية او بالمدد على مامر وفي الثاني كذلك لأن الماء يستخرج ذلك القليل فيحكم بطهارته وأما في الثالث فإن كان مما يمكن عصره كالنابغ طهارته بالغمسل والمصر إلى زوال المرئية وفي غيرها يتلطيها وان كان ما لا يتنصر كالخضير الخ (ردالمحتار باب الانحاس ص ۳۰۷ ج ۱ ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲). طبر

(۳) ويعتبر سؤو بمسح الفسؤو آدمي مطلقا ولو جسا او كافرا الخ ظاهر (ردمختار) او كافرا لأنه عليه الصلوة والسلام انزل بعض المشركين في المسجد على ما في الصحيحين فالمراد قوله تعالى: إنما المشركون نجس النجاسة في اعتقادهم ولا يشكل لزج التراب به لو أخرج حيا لأن ذلك لما عليه في الغالب من النجاسة الحقيقية او الحكمة كما قدمناه (ردالمحتار مطلب في السؤو ج ۱ ص ۲۰۵ ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰). ط

جواب: (۱) در آیه مبارکه انما المشرکون نجس نجاست اعتقادی مراد است در ظاهر بدنهای شان به شستن پاک میشود.

جواب: (۲) پس خورده مشرکان و کافران پاک است غسل وضوء و غیره به آن جائز است.

جواب: (۳) آب پاک بدن مشترکان و کافران اعلیٰ و ادنیٰ را پاک کرده میتواند. ^(۱) فقط

خون غیر سایل آب و ریدن و غیره را ناپاک میکند یا نه؟ سوال: (۴۹۲) خون غیر سایل آب لباس و بدن را ناپاک میکند یا نه؟

جواب: قول صحیح و مفتی به آن است که خون غیر سایل آب، لباس، بدن و غیره را ناپاک نمیکند مثلیکه در الدر المختار ذکر شده: (وکل مالیس بحدث کفی قلیل و دم لوترک لم یسل لیس بنجس عند الشامی و هو الصحیح کذا فی الهدایة و الکافی و فی شرح الوقایة انه ظاهر الروایة شامی ^(۲) پس از این عبارات معلوم شد که کدام مسأله قبلا در الدر المختار به قول امام محمد فتوای متعلق مانعات از جوهره نقل شده ظاهر الروایة نیست.

آیا پوست سگ، پشک و غیره به دباغت پاک میشود یا نه و فروختن آن چه دارد؟ سوال:

(۴۹۳) (۱) آیا پوست سگ، پشک، روبا و غیره به دباغت پاک، میشود یا نه و خرید و فروش آن جائز است یا نه؟

آیا بعد از دباغت از پوست سگ جای نماز ساختن جائز است یا نه؟ سوال: (۴۹۴) (۲) آیا بعد از دباغت از پوست سگ و غیره استفاده جای نماز و فرش مسجد و دهل ساختن جائز است یا نه؟

آیا پوست حیوان غیر ماکول اللحم و گوشت آن پاک شده میتواند یا نه؟ سوال: (۴۹۵)

(۳) در نور الهدایة ترجمه اردوی شرح و قایه در کتاب الصيد نوشته شده که شکار کردن هر حیوان خواه گوشت آن حلال باشد یا حلال نباشد نجاست است مثل گرگ، روباه، میلو خنزیر و غیره آیا بدون خنزیر پوست حیوانات دیگر و گوشت آنها پاک خواهد شد آیا این پوست و گوشت صرف برای شخص شکار کننده حلال است و یا برای مردم غیره هم جائز است، و خرید و فروش آنها همراه مسلم و غیر مسلم نیز جائز است و یا نه؟

(۱) رد المحتار نوافل الرضوه بعد مطلب فی حکم کئی الحمصة ج ۱ ص ۱۳۰، طرس ج ۱ ص ۱۴۰، طبر

(۲) وکل ایجاب دین و هو یحتملها طهر لیسلی به و یعرض منه الخ خلا جلد حریر فلا یظهر و آدمی فلا یدین لکرامته إلخ و ما طهر به طهر بذاکة لا یظهر لحمه علی القول الا اکثر ان کان غیر ماکول (والمختار علی هامش رد المحتار باب المماء ص ۱۸۷ ج ۱ طرس ج ۱ ص ۲۰۳، طبر

استعمال پوست بدون دباغت جائز است یا نه؟ سوال (۴۹۶) (۴) اگر به پوست دباغت داده

نشود استعمال آن جائز است یا نه؟

استعمال این گوشت چه وقت جائز است؟ سوال: (۴۹۷) (۵) استعمال گوشت غیر ماکول

در کدام وقت جائز می‌گردد؟

طریقه پاک کردن، گوشت و پوست چیست؟ سوال: (۴۹۸) (۶) در پاک کردن این گوشت

و پوست چه تفصیل است آیا به تیغ پاک میشود یا به زدن مرمی هم پاک میشود؟

جواب: (۱) بعد از دباغت خرید و فروخت آن و فروش آن با مسلمان و غیر مسلمان جائز است.^(۱)

جواب: (۲) جائز است کما صرح به فی الدر المختار.^(۲)

جواب: (۳) بعد از دباغت استعمال پوست و خرید و فروش آن جائز است و گوشت حیوان غیر

ماکول اللحم به ذبح پاک می‌گردد صرف انقدر که اگر این گوشت در وقت اداء کردن نماز

در جیب کسی موجود باشد نماز به آتی جائز است مگر خوردن آن جائز نیست و در پاک شدن

گوشت آن اختلاف علماء نیز وجود دارد بعض علماء به نجاست آن ترجیح داده.^(۳)

جواب: (۴) وقتی که حیوان ذبح شود بدون دباغت پوست او نیز پاک می‌گردد و استعمال آن جائز

است.^(۴)

جواب: (۵) کدام فقهاء که گوشت آن را پاک می‌گویند مطلب شان این است که اگر این

گوشت در حال نماز پیش کسی باشد نماز او جائز است خوردن آن جائز نیست.

جواب: (۶) پاک شدن این قسم حیوانات مربوط و مقید به ذبح آن میباشد به زدن مرمی و غیره

پوست آن پاک میشود و گوشت او پاکی نمیشود، و پوست آن به دباغت پاک میشود.^(۵)

(۱) واعلم انه ليس الكلب ينسج العن عند الإمام وعليه الفتوى الخ ليعاغ ويحجز ويضمن ويحده جلدته مصلی ودلوا (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). ظفر

(۲) وما أی إهاب ظهر به بدباغ ظهر بلكافة علی المذبح لا يظهر لحمه علی قول الأكثر إن كان غیر ماکول هذا وصح ما یفتی به وإن قال فی الفیض الفتوی علی طهارته (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۹). ظفر

(۳) فحاز ان تعتبر الذکاة مطهرة لجلده للأحتیاج إليه للصلوة فیہ وعلیه ولدفع الحر والرمد وسر العورة یلبسه دون لحمه لعدم حل أکله (رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵). ظفر

(۴) وهل بشرط لطهارة جلدته کون ذکاته شرعی الخ قبل نع ولیل لا. والأول أظهر (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵). ظفر

(۵) عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله علیه وسلم إذا شرب الکلب فی إناء أحدکم لیبسه سبع مرات مفتق علیه وفی رواية لمسلم وظهر إناء أحدکم إذا ولغ فیہ الکلب أن یبسه ثلاث مرات بالأولاه بالتراب (مشکوة باب تطهير المجاسات ص ۵۲ ج ۱). ظفر

اگر در ظرف گلی کلالی سگ دهن بزند و یا در اشاشه کند آن چیست؟ سوال: (۴۹۹)

اگر در کدام ظرف گلی (کلالی) سگ دهن بزند و آب بطور دیا در آن شاشه کند حکم آن شرعا چیست؟

جواب: اگر سگ در ظرف گلی دهن بزند یا در آن شاشه کند ناپاک میشود و بعدا به مالیدن خاک و شستن پاک میگردد ^(۱) و در ظرف نوافقهاء اختلاف کرده اند و این اختلاف در شامی ذکر شده ^(۲) فقط.

اگر به سگ بسم الله گفته شود و آورا ذبح کند پاک خواهد شد؟ سوال: (۵۰۰) اگر سگ

را به الله ذبح کند از پوست او نماز جائز است یا نه؟

جواب: آن فقهاء که سگ را نجس العین میگویند به نزد آنها به تسمیه هم پوست سگ پاک نمیشود و آن فقهاء که سگی را نجس العین میگویند به نزد آنها پوست سگ بعد از ذبح پاک است، مثل پوست گرگ، روباه، شیر و غیره، و علیه الفتوی. ^(۳) فقط

اگر زمین به سمت و غیره پخته شده باشد و ناپاک شود به ریختن آب خواهد شد؟

سوال: (۵۰۱) اگر فراش پخته که آب در آن استاد نمیشود ناپاک شود و دوسه دفعه آب بر آن ریختناده شود آیا پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: پاک میشود. فقط

در طهارت بدن مالیدن و خشک کردن شرط است یا نه؟ سوال: (۵۰۲) در پاک کردن بدن

مالیدن و خشک کردن بدن شرط است یا نه؟

(۱) حاصله کما فی البدائع أن المتنجس إما أن لا يتشرب فيه أجزاء النجاسة أصلاً كالأرواس المتخذة من الحجر والحجاس والعزف العتيق، أو يتشرب فيه قليلاً كالبدن والمخف والنعل أو يتشرب كثيراً الخ وإما الثالث فإن كان مما يمكن عصره كالثياب لطهارته بالفسق والعصر إلى زوال الرطوبة وفي غيرها بطلها وإن كان مما لا يتعصر كالخضار المتخذ من الردي ونحوه إن علم أنه لو يتشرب فيه بل أصاب ظاهره بظهر بازاله العین أو بالفسل لثلا بلا عصر وإن علم نشره كالخرق الجديد والجلد المدبوع بدهن نجس والحنطة المتفتحة بالنجس عند محمد لا يظهر أبداً وعند أبي يوسف ينقع في الماء لثلا ويحف كل مرة والأول أقرب والثاني أوسع آه وه یعنی (رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲). طفر

(۲) واعلم انه ليس الكلب بنجس العین عند الإمام وعليه الفتوى وإن رجح بعضهم النجاسة كما بسطه ابن الشحنة فباح ويشترى ويؤجر ويضمن ويتخذ جلده مصلی ودلوا الخ (رد المحتار على هامش رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۲، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸). طفر

(۳) وكذا يظهر محل نجاسة الخ مرتبة بعد جفاف كدم بقلعها أي بزوال عيها وأثرها ولو مرة الخ ويطهر محل عبرها أي غير مرتبة بغلبة ظن غاسل طهارة محلها بلا عدد به یعنی وقدر ذلك لموسوس بفسل وعصر لثلا فيما يتعصر الخ ويظلل جفاف أي انقطاع نقاط في غيره أي غير منصر (رد المحتار على هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). طفر

جواب: درپاک کردن بدن دور کردن نجاست حقیقی ضرور است و اگر بدون مالیدن نجاست دور شود به مالیدن حاجت نیست و خشک کردن بدن ضرور نیست. ^(۱) فقط

لباس نخیسته شده بدست دویی غیر مسلم پاک خواهد شد یا نه؟ سوال: (۵۰۳) لباسیکه بدست دویی غیر مسلم شسته خود پاک خواهد شد یا نه؟

جواب: این لباس پاک میشود و نماز در آن جائز است. ^(۲) فقط

اگر در ظرف چینی اشتباه ناپاکی پیدا شود چی قسم پاک شود؟ سوال: (۵۰۴) کدام ظرف چینی که باثر کهنگی خطوط و داغها در آن پیدا شده باشد اگر اشتباه شود که شاشه شود پرک شاشه موش به آن رسیده است حالا چه قسم پاک میشود؟

جواب: وقتی که سه دفعه شسته شود پاک خواهد شد. ^(۳) فقط

اگر شخص به کلوخ استنجاء کرد و بعدا دست خود را در آب زد حالا آب پاک است یا نه؟ سوال: (۵۰۵) یک شخص بعد از شاشه کردن به کلوخ وضوء خود را خشک نمود مگر بدستش بالکل نجاست نرسیده و به یک ظرف ریزه از چای آب گرفت اگر دستش داخل آب چای شود در این صورت آب چای پاک خواهد بود یا نه؟

جواب: وقتی که دست او به نجاست نه رسیده ازین جهت آب چای پاک است. فقط

شاشه دختر بسیار ناپاک است یا شاشه پسر سوال: (۵۰۶) شنیده ایم که شاشه دختر نظر به شاشه پسر زیاد ناپاک است علت این فرق چیست؟

جواب: شاشه دختر و پسر هر دو ناپاک است، و فرق ندارد و مطلب حدیث شریف یغسل من بول الجارية دیگر است یعنی شاشه دختر به غور و مبالغه شسته شود. ^(۴) فقط

استعمال ادویه ناپاک جائز است یا نه؟ سوال: (۵۰۷) اگر در تلخه گارمیش، گاو، و خنزیر ادویه دیگر را خلط کند و از آن گولی بسازد و به مریض لاعلاج و بیهوش مرض سرسام و قریب

(۱) البیّن لا یزول بالشک (الأشیاء والنظائر القاعدة الثالثة ج ۱ ص ۷۵). ظفر

(۲) و یظهر محل غیرها ای غیر مرتبه بعلیه ظن غاسل طهارة محلها و قدر ذلك لموسوس یسئل وعصر ثلاثا فيما ينصرف الخ و تنظیر جاف ای انقطاع لظافر فی غیره ای غیر متعصر. (الدرا مختار علی هامش رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۳) قال إنما یسئل من بول الأثنی و یضح من بول الذکر و رواه أحمد (مشکوّة باب تطهیر النجاسات ص ۵۲) فعلم منه ان حکم بول العلام العسل لا أنه یجزی فیہ الصب یعنی ولا یحتاج إلى العصر و حکم بول الجارية ایضا العسل لأنّه لا ینکفی فیہ الصب لأن بول العلام یکون فی موضع واحد لطیف مخرج و بول الجارية ینفرد فی مواضع لسمّة مخرجها (مرآة المفاتیح باب تطهیر النجاسات فصل لثانی ج ۱ ص ۳۵۵). ط

(۴) رد المحتار باب المياه مطب فی الندوی بالمعزم ج ۱ ص ۱۶۴، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۰. ظفر

الموت کہ هیچ دواء دیگر ندارد وبہ این دارو چند دقیقه بہ ہوش میاید حالا استعمال این دواء برایش جائز است ویانہ؟

جواب: دراین قسم حالت کہ فائده وشفاء دراین دواء بہ گمان غالب ثابت شود وبدیل آن در ادویہ پاکب وحلال ہم پیدا نشود بعض فقہاء استعمال این قسم دواء را اجازہ دادہ اند مثلیکہ در الدر المختار ہم ذکر شدہ: (اختلف في التداوی بالمحرم، ففي النهاية عن الذخيرة: يجوز ان علم فيه شفاء ولم يعلم دواء آخر الخ شامي^(۱) فقط.

در کدام غلہ گندم جو، وغیرہ کہ چارپایان در آن شاشہ کند آنها پاک است یانہ؟ سوال: (۵۰۸) این یک حقیقت واضح است کہ مردم غلجرات خود را مثل گندم، جو، شروشم وغیرہ حبوبات را در اکثر اوقات بہ گاوان وچارپایان، غوبل ومیدہ میکنند واین حیوانات طبعاً در آن شاشہ میکنند حالا بہ چہ طریقہ پاک خواہد شد؟

استعمال چربی خنزیر جائز است یانہ؟ سوال: (۵۰۹) اگر کسی بہ مرض سخت مبتلاء شود وطیب حاذق چربی کردن بدن اورابہ خنزیر ضرور بداند این عمل بہ نزداحتاف جائز است یانہ؟ **جواب:** درکتاہای فقہ این تفصیل بیان شدہ کہ استعمال چیز حرام درادویہ آن وقت جائز است کہ طیب حاذق مسلمان آثر تجویز کند وبدیل آن درادویہ حلال پیدا نشود.^(۲)

شیر ناپاک بہ گاومیش، چمبار وغیرہ دادہ شود یانہ؟ سوال: (۵۱۰) رقتیکہ سگ درشیر دہن بزند دادن این شیر وحلیب بہ گاومیش، چمبار وغیرہ جائز است یانہ؟ **جواب:** این شیر رابہ چهارپایان، خاکروب، چمبار وغیرہ دادہ میتواند.^(۳) فقط

از حیوان غیر ماکیل اللحم بدون خوردن گوشت استفادہ دیگری جائز است یانہ؟ سوال:

(۱) کما لو مال حمر حصها لتطبخ برلها إطفاء علی نحو حنطة قدوسها ففسم او غسل بعضه او اکل او بیع کما مر حیث یظهر البالی وکذا الذاهب لإحتمال وقوع الجسی فی کل طرف کمسئلة الثوب (درمختار) قوله حصها الخ ليعلم الحكم فی غیرها بالدلالة، این کمال (ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۲، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۲) ورده فی البدائع بانہ غیر سہید لأن المحرم شرھا لايجوز الإنطاع بہ للتداوی کالخمیر فلا تقع الحاجة إلی شرع البیع (درمختار) ولی التلهیب يجوز للتطبخ شرب البول والدم والمعدة للتداوی إذا أخبره طبيب مسلم أن فیہ شفاء ولم یجد من المباح ما يقوم مقامه (رد المحتار کتاب البهوع باب المغفرات مطلب فی التداوی بالمحرم ج ۴، ط.س. ح ۵ ص ۲۲۸). ظفر

(۳) وما عین بہ ليطعم الکلاب ولیل یباع من شافي (درمختار) لأن ما تجس لاختلاط النجاسة بہ والنجاسة لا یباح اکلہ ریاح الإنطاع بہ فیما وراء الأکل کالدمن الجسی یمستحب بہ إذا کان الطاهر غالباً فکذا هذا. حلیة عن البدائع الخ وعن ابی یوسف لا یطعم بنی آدم اهل ولہذا عبر عند الشارح بقیل وجزم بالأول الخ (رد المحتار فصل فی البتر ج ۱ ص ۲۰۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۸). ظفر

(۵۱۱) آیا این سخن صحیح است که از حیوان غیر ماکول اللحم بدون خوردن گوشش استفاده دیگری جائز است؟

جواب: حیوان فی غیر ماکول اللحم بعد از ذبح شرعی پاک میشود مگر خوردن گوشش جائز نیست. ^(۱)

اگر بدن ناپاک به صابون ناپاک مالیده شود و بعدا آب را بر آن بریزند کافی است یا نه؟

سوال: (۵۱۲) اگر بدن ناپاک را به صابون ناپاک بمالد و بعدا آب را بر آن بریزند کافی است یا نه؟

جواب: به شستن این حسابون و ریختن آب بدن او پاک میشود ^(۲)

عرق طفل ناپاک پاک است یا نه؟ سوال: (۵۱۳) طفل همیشه درشاش و گندگی خود لول

میکشورد و گندگی را درد ست و دهن خود میگیرد و اگر هروقت شسته شود به طفل ضرر و مرض میرسد پس در این صورت عرق بدن او پاک است و یا ناپاک؟

جواب: و قتیکه در بدن اولیاس باشد و طفل عرق شود کسی که او را در بغل بگیرد لباسش ناپاک نمیشود. فقط

اگر در تالاب جسد مقتول انداخته شود و آب بدبوی گردد آب پاک است یا نه؟ سوال:

(۵۱۴) در یک تالاب جسد زن مقتوله انداخته شد و در تالاب چند روز آنقدر بدبوی پیدا شد که هیچ انسان و جانور به آب نزدیک شده نتواند در این صورت آب تالاب پاک است یا نه؟

جواب: اگر آب تالاب زیاد باشد هم تالاب ده در ده و یا از آن زیاد است معلوم است که بدبوی جسد مقتوله در آب پدید نشده بلکه بدبوی خود جسد از تالاب بیرون میشود لهذا آب تالاب در حالت مذکور ناپاک نه شده در الدر المختار ذکر شده و کذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فیہ نجس لم یر اثره الخ ولو فی موضع وقوع العرنیة یه یفتی الخ (الدر المختار) قوله لم یر

(۱) وکل اهاب دیع دباغة حقیقة بالأدویة او حکمیة کالترب و الشمس و الإلقاء فی الريح فقد طهر و جازت الصلوة فیہ و الوضوء منه إلا جلد الخنزیر الخ و ما طهر جلده باللباغ طهر جلده بالذکاة و کذلک جمیع اجزائه بطهر بالذکاة إلا الدم و هو الصحيح کذا فی محیط السرعسی (عالمگیری کشوری الباب الثالث فی المیاء فصل ثانی ج ۱ ص ۲۳) و صح بیع الکلب الخ و السباع (درمختار) قوله و السباع و کذا یجوز بیع لحمهما بعد الذکاة لا طعام کلب او سدر بخلاف لحم الخنزیر لانه لا یجوز إطفاء محیط، لكن علی اصح الصحیحین من أن الذکاة الشرعیة لا تطهر إلا الجلد و اللحم لا یصح بیع اللحم شرئاً لئلا (رد المحتار کتاب البیوع باب المصروفات ط. س. ج ۵ ص ۲۲۶). ظفر

(۲) بطهر بدن المصلی و لوبه و مکانه من نجس مرئی بزوال عینہ و ان بقی اثر یشل زواله بالماء متعلق بقوله بزوال عینہ و بکل مانع طاهر مزبل کخل و نحوه و عما لم یر اثره یسله لئلا و عصره فی کذا. مرة إن أمکن الخ (شرح و لایه باب الإحلاس ج ۱ ص ۱۳۷). ظفر

اثره ای من طعم اولون اوریخ وهذا القید لابد منه وان لم یذَتر فی کثیر من المسائل الاتیة الخ شامی.^(۱)

وَقِیْکَہ آب بہ زمین ناپاک انداخته شود قطرات آب می برد پَسَان قطرات پاک است

پانه؟ سوال: (۵۱۵) مامرغ داری میکیم که به اثر گندگی آن اکثر زمین ناپاک میشود وبه گشت وگذار مردم تمام زمین ناپاک میشود وزمین این منطقه تر و مرطوب است و تاثیر آفتاب کم میباشد نه زمین خشک میشود ونه گندگی ما به این زمین وضوء میکیم اگر قطرات آب به بدن ویا داخل کوزه آب بیاید پس آن قطرات پاک است پانه؟

جواب: بعد از وضوء به زمین ناپاک پای ماندن مناسب نیست تا حد ممکن احتیاط مناسب است ودرکدام چیزیکه عموم بلوی باشد درباره آن ازطرف شارح حکم تخفیف میشود^(۲) چونکه درصورت مسوله عموم بلوی است لهذا معاف است مگر تاحد امکان این قسم وضوء کردن مناسب است که قوای آب برای متوضی نرسد.

اب گلاس ناپاک پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۵۱۶) آب گلاس ناپاک بمقبول امام مالک پاک است یا ناپاک؟

جواب: وقیقه درگلاس ناپاک آب انداخته شود آب نیز ناپاک میشود.^(۳) فقط

وقیقه اشتباه مذی پیدا شود چه کنند؟ سوال: (۵۱۷) برای زید به اثرکثرت مباشرت بانتشار اندک وکم مذی ظاهر میشود شبانه لباس را بدل میکند مگر بازهم وسوسه دارد که شاید مذی به ران پای وغیره اعضاء اورسیده باشد دراین صورت تمام بدن خودرا بشوید صرف به تبدیل لباس نماز را بخواند؟

جواب: به شستن بدن ران وغیره اعضاء ضرورت نیست صرف لباس را بدل کند و نماز را بخواند.^(۴)

اگر درگتہ شاشه طفل بریزد آن چه قسم پاک خواهد شد؟ سوال: (۵۱۸) شخصی کتھ را

(۱) ردالمحتار باب المياه جلد اول ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۱ ظفر

(۲) وعفی الخ بول ینصح کرؤوس ابر وان کثر مباحبة الماء للضرورة الخ وطین شارع ونحار محس وغار سرفیس ومحل کلاب وانصاح غسله لا تطهر موانع لظرها فی الإثناء عفر (ردمختار) وفي الفتح وما ترشش علی العاسل من غسالة المیت مما لا ینکحہ الإمتناع عہ مادام فی علاجه لا ینجسه لمعموم الملوی (رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۷ - ۳۰۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۱ - ۳۲۲، ظفر

(۳) وماء وُردَ ای حَرَى عَلَی نَجَسٍ نَجَسٌ (ردالمحتار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۵، ظفر

(۴) الفیس لا یرول بالشک (الأشواء والنظائر القاعدة الثالثة) ظفر

پخته و برای جامد شدن آن را به آفتاد ماند هنوز جامد نشده بود که طفل بالای آن شاشه کرد و چند قطره شاشه در کتھ ریخته شد حالا آن گتھه چه قسم پاک میشود؟

جواب: این کتھ مثل تیل و روغن ناپاک است کہ صورت پاک شدن آن را فقھاء نوشته اند و یطھر لبن و غسل و دبس و دھن یغلی ثلاثاً^(۱) یعنی آب را در بین کتھ بیاندازد کہ وزن آن بہ کتھ برابر باشد و تا وقتی آن بہ آتش بماند کہ آب بالکل خشک شود و قتیکہ این عمل را سہ دفعہ تکرار کند کتھ پاک میشود.^(۲)

آیا بدن و پس خورده فیل پاک است؟ سوال: (۵۱۹) آیا بدن فیل زنده و پس خورده آن پاک است؟

جواب: موافق مذهب صحیح فیل نجس العین نیست و پوست ظاہر آن پاک است مطلقہ در الدر المختار ذکرہ شدہ: و افاد کلامہ طہارۃ جلد کلب و فیل، و هو المعتمد^(۳) و پس خورده فیل نجس مغلط است کما فی الدر المختار^(۴) و سور خنزیر و کلب و سباع بہائم نجس مغلط کذا فی الشامی.^(۵) فقط

و قتیکہ لباس ابریشمی بہ شستن خراب میشود، پس چه قسم پاک شود؟ سوال: (۵۲۰)

جواب: شستن این لباس ضرور است بدون شستن پاک نمیشود و از جهت اینکه بسیار باریک و نازک است اگر بہ مبالغہ و زور فشرده نشود گنجایش جواز دارد بہما فی الدر المختار (ولولم یبالغ لرقعہ هل یطھر الأظھر نعم لضرورۃ) فقط.

اگر زمین ناپاک بعد از خشک شدن باز تر شود پاک خواهد بود یا نہ؟ سوال: (۵۲۱) پاک شدن زمین خشک شدن زمین است و قتیکہ باز تر شود ان نجاست باز عود میکند یا نہ؟

جواب: عود نمیکند.^(۶) فقط

(۱) کتبہ بیخ یک بہہ است کہ ہمراہ پان خوردہ میشود و بان نام یک گیاه است کہ در ہندستان و غیرہ مناطق مثل نیشکر در زمین مہرود و مردم آن را میخورند نسیم اللغات.

(۲) الدر المختار علی ہامش رد المحتار باب المیاء مطلب فی احکام الدباغۃ جلد اول ص ۱۸۹، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۸. ظفر

(۳) الدر المختار علی ہامش رد المحتار فصل فی البتر مطلب فی السور جلد اول ص ۲۰۵ - ۲۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۳. ظفر

(۴) قولہ و سباع بہائم ہی ماکان یصطاد بتاہ کالأسد والذئب والھند والسمر والتعلب والقیل والضع و اشباہ ذلک سراج (رد المحتار فصل فی البتر مطلب فی السور ج ۱ ص ۲۰۵، ط.س. ج ۱ ص ۲۲۳). ظفر

(۵) الدر المختار علی ہامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۶، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲. ظفر

وقتیکہ بہ شامہ وصل شود وبتدا خشک شود آیا پاک خواہد شد؟ واگر بازتر شود پس حکم آن چیست؟ سوال: (۵۲۲)

اگر چہلی درشامہ ناپاک شود وبعدا خشک شود وبعدا ازخشک شدن دوبارہ ترشود وآن را بہ پای کند آیا باہا ناپاک میشود نجاست چہلی عود میکند یا نہ؟ اگر چہلی خشک شود از این قسم نجاست پاک شدہ میتواند یا نہ؟

جواب: اگر نجاست ذی جسم باشد بہ مالیدن پاک میشود واگر غیر ذی جسم باشد بہ شستن پاک میشود واگر چہلی را بہ زمین، خاک وغیرہ مالیدہ باشد ودوبارہ تر شود ناپاک نمیشود در الدر المختار ذکر شدہ: (ثم بل يعود نجسا ببلہ بعد فرکہ المعتمد لا) الخ. (۱) فقط

در پاک شدن بوریا سہ دفعہ خشک شدن ضرور است یا نہ؟ سوال: (۵۲۳) در پاک شدن بوریا، کہ فقہاء سہ دفعہ خشک شدن آن را شرط کردہ آیا این شرط ضرور است یا مستحسن؟ **جواب:** مراد از سہ دفعہ خشک شدن آن است کہ بعد از ہو دفعہ شستن قطرات آب از آن بوریا قطع ویند شود واگر درآب بسیار وآب جاری شستہ شود ضرورت سہ دفعہ شستن آن نیست، در المختار وشامی. (۲) فقط

آب حوض کوچک چہ قسم پاک گردد؟ سوال: (۵۲۴) درمسجد یک حوض کوچک است وازآب باران بسیار پر میشود ودرآن یک پسر افتید ومرد حالا اگر تمام آب آن کشیدہ شود تا باران بعدی بہ نماز خوانان تکلیف پیش میشود طول این حوض نہ ۹ ذراع وعرض ہفت ۷ ذراع وعمقش زیاد است حالا چہ عمل مناسب است کہ این حوض پاک شود؟ **جواب:** چونکہ این حوض دہ در دہ نیست لذا آب آن ناپاک است وتمام آب آن کشیدہ شود. (۳) فقط

گوشت خون الود چی قسم پاک میگردد؟ سوال: (۵۲۵) اگر گوشت پاک درخون ناپاک مسفوحہ الودہ شود یادست خون الود یهود ونصاری بہ آن برسد پس این گوشت چہ قسم پاک

(۲) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۸۵، ط.س. ج ۱ ص ۳۰۹، ظہیر

(۱) بثلث جفای ای بقطاع تقاطر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲) زاد القہستانی وذهب النداء فی التنازع حاشیۃ حد التحقیق أن یصیر بحال لا یقل مہ البذ ولا یشرط صبروتہ یا بسا جدا (ردالمحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۲)، ظہیر

(۲) وبذلك استدل فی المحيط علی أن نجاسة الميت نجاسة غیث لأنه حیوان دموی فینجس بالموت کثیرہ من حیوانات (ردالمحتار فصل فی البتر ص ۱۹۵، ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۲۱۱)، ظہیر

(۳) ردالمحتار باب الانجاس مطلب فی تطہیر الدہن والعسل تحت قوله ولحم طبع الخ جلد اول ص ۳۰۹، ظہیر

گردد تا خورده شود؟

جواب: وقتی که این گوشت سه دفعه شسته شود پاک میشود درشامی از فتاویٰ ظهیریہ نقل شده ولو صب الخمر فی قدر فیها لح ان کان قبل الغلیان يطهر اللحم بالغسل ثلاثا الخ: ج ۱ ص ۲۲۳ شامی. فقط

وقتی که لباس پختندار و پنبه دار ناپاک شود چه قسم پاک کرده شود؟ سوال (۵۲۶) و: که لباس پنبه دار ناپاک شود به شستن پاک میشود و پنبه آن کشیده شود و دوباره مثل لحاف پر شود و اگر نجاست بر آن خشک شده باشد پس چه قسم پاک خواهد شد؟
جواب: این لباس به شستن پاک میشود و نجاست خشک نیز همین حکم دارد که به شستن پاک میشود. (۱) فقط

اگر کسی غسل کند و قطرات آب بدنش در حوض بیافتد آب حوض پاک است یا نه؟
سوال: (۵۲۷) اگر کسی به نزدیک حوض مسجد غسل کند و قطرات آب بدنش در حوض بیافتد آیا آب حوض ناپاک نخواهد شد؟

جواب: آب حوض پاک است هیچ فرق در آن نمی آید. (۲)
آیا پوست شیر پلنگ و خنزیر بعد از دباغت پاک میشود یا نه؟ سوال: (۵۲۸) اگر به پوست شیر، پلنگ و خنزیر دباغت داده شود پاک میشود یا نه؟

جواب: بدون پوست خنزیر پوست همه جانوران مثل شیر سگ خر و غیره به دباغت پاک میگردد و روسته نماز خواندن بر آن جائز است، الدر المختار. (۳) فقط

وقتی که خشت پخته یا پاک شود چه قسم پاک میگردد؟ سوال: (۵۲۹) اگر خشت پخته ناپاک شود طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: طریقه پاک کردن خشت پخته این است که خوب شسته شود اگر بعد از شستن در ساختن

(۱) و کذا بطهر محل نجاسة الخ مرتبة و يطهر محل غيرها ای غیر مرتبة بعلیه طن غاسل الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۴) ظفیر

(۲) و ربما استعمل لأجل قرابة الخ إذا انفصل عن غفر وإن لم يستقر الخ وهو ظاهر ولو من جنب وهو الظاهر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۸۵، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۸). ظفیر

(۳) و کل اهاب الخ دبع ولو بنشس وهو محمله طهر فیصلی به و یروا منه الخ حلا جلد خنزیر فلا بطهر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التراب: ۱۰ - کاه الدباغة ج ۱ ص ۱۸۷، ط.س. ج ۱ ص ۲۰۳). ظفیر

چاه به کار برده شود آب چاه پاک است. ^(۱) فقط

طریقه پاک کردن لباس ناپاک چیست؟ سوال: (۵۳۰) اگر به لباس نجاست رسیده باشد

در کتاب (رکن دین) نوشته است که صرف به یک دفعه شستن پاک میشود و برای شخص شک

مندو اشتباهی به پنج یا هفت بار شستن پاک میشود آیا این سخن صحیح است؟

جواب: و تکیه در لباس ظاهراً نجاست نرسیده باشد باید دانسته شود ضرورت یک دفعه شستن

هم نیست و اگر لباس پاک شده باشد به سه دفعه شستن پاک می شود خواه لباس شخص شک

مند و اشتباهی باشد یا لباس شخص غیر متردد و اشتباهی. ^(۲) فقط

اگر به رومال ناپاک عرق روی خود را خشک کند آیا روی او ناپاک میشود یا نه؟ سوال:

(۲۳۱) اگر کسی به رومال ناپاک عرق روی خود را خشک کند و رومال تر شود حالاً روی

پاک مانده یا ناپاک شد؟

جواب: لف ثوب رطب فی ثوب طاهر یابس فظرت رطوبته علی ثوب طاهر لکن لا یسبل لوعصر

لا یتنجس ^(۳) الخ از این عبارت معلوم شد که اگر رومال آنقدر تر باشد که به فشردن آب ناپاک

از آن نیزد روی او پاک است و اگر بریزد روی او ناپاک است.

و تکیه حوض از آب پر شود و آب آن بریزد از چیست؟ سوال: (۵۳۲) یک حوض که

یک قد آدم عمق دارد و از ده در ده یک فت کم است نل آب بر آن نصب شده در وقت در آن

آب میاید چون از آب پر شود آب آن جاری میشود اگر در این حوض نجاست بیافتد و ناپاک

شود آیا به سبب آب نلکه که حوض را جاری میسازد شرعاً آب حوض پاک خواهد شد؟

جواب: و تکیه اب این حوض جاری شود پاک میگردد. ^(۴) فقط

(۱) و حکم اجر و نحوه کلین مفروض و عصر الخ کلینک ای گارش لطیهر بجلال الخ لالتمفصل یسبل لا غیر و البئر المختار علی هاشم و المختار باب الانجاس ج ۱ ص ۲۸۷، ط.س. ج ۱ ص ۳۱۱، طغیر

(۲) و کذا یظهر محل نجاسة مرتبة الخ بقلعها الخ و یظهر غیرها ای غیر مرتبة بعله طن غسل الخ طهارة محلها بلا عدد یفتی به و قدر دلک لموسوس یسبل و عصر لالا الخ (و المختار علی هاشم و المختار باب الانجاس ص ۳۰۴ ج ۱، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸)، طغیر

(۳) إذا لف الثوب المبلول بالنجس فی ثوب طاهر یابس لظهور تدانته الخ لکن لا یصیر رطباً یبحث یسبل مه شيء بالمعصر الخ و الاصح انه لا یصیر نجساً (غنیة المستملی ص ۱۷۱)، طغیر

(۴) ثم المختار طهارة التنجس بمجرد جریانها و کذا البئر و حوض الحمام (در مختار) ای بآن بدخل من جانب و یخرج من آخر حال دخوله و ان قبل الخارج الخ و لا یلزم ان یکون الحوض مستقلاً فی اول وقت الدخول لانه إذا کان ناقصاً فدخله الماء حتی یمتلأ و خرج بعضه طهر ایضا کما لو کان ابتداءً مستقلاً ماءً نجساً الخ (رد المختار باب المياة قبل مطلب بطیهر الحوض بمجرد جریانها ج ۱ ص ۱۸۰، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۵)

پوست مار بعد از دباغت پاک میگردد یا نه؟ سوال: (۵۳۳) پوست مار کلان که دباغت را

قبول کرده میتواند آیا بعد دباغت پاک و قابل استعمال است و یا نه؟

جواب: اگر دباغت را قبول کرده بتواند پاک و قابل استعمال است ^(۱) لکن از کتابها چنین معلوم میشود که پوست مار دباغ را قبول نمیتواند چونکه پوست مار بسیار باریک است و یا از جهت اینکه پوست مار بعد از دباغت باقی نمیمانند بلکه پاره پاره میشود. ^(۲) فقط

کدام چوب که آب را جذب میکند طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۵۳۴) یک

تخت از چنین چوب ساخته شده که فلورا آب را جذب میکند بالای آن شراب ریخت و جذب شد و بعد از شستن بد بوئی شراب از آن دور نشد پس طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: این قسم چوب با شستن پاک میشود ^(۳) و بد بوئی آن بعد از شستن اعتبار ندارد. فقط

تیل گانی پاک است یا نه؟ سوال: (۵۳۵) وقتی که درگانی تیل شرمش را میکشد در این وقت

لها و لباسهای هر قوم را بنا بر ضرورت استعمال میکنند آیا تیل پاک است و ناپاک؟

جواب: این تیل پاک است و اینکه به شک و شبه هیچ چیز ناپاک نمیگردد و فرضا اگر نجاست آن یقینی هم باشد بعد از تقسیم هر حصه آن پاک میشود. ^(۴) فقط

آیا در نوک ناخون سفیدی صابون پاک است؟ سوال: (۵۳۶) طفل را تا چاشت در بغل خود

نگاه میکنم او همیشه بالایم شاش میکند در وقت چاشت به صابون غسل میکنم بعد از غسل در نوک ناخون سفیدی صابون به نظر میاید حالا این سفیدی پاک است یا نه؟

(۱) کل إصاب دیع دباغة حقیقة بالأدوية أو حکمية بالتطریب والاشمس والالقاء فی الريح فقد طهر و جازت الصلوة فیہ والوضوء مہ إلا جلد الآدمی والنعیر مکنذی الزاهدی (عالمگیری کشوری باب المياه فصل ثاني ج ۱ ص ۲۴، ط. مجدية ج ۱ ص ۲۵). ظفر
(۲) وما دیع الخ وهر یحتملها طهر الخ وما لا یحتملها فلا وعلیه فلا یطهر جلد حیه صغیرة ذکره الزلیلی (المر المحار علی هامش ردالمحتار باب المياه مطلب احکام الدباغة ج ۱ ص ۱۸۷ - ۱۸۸، ط. س. ج ۱ ص ۲۰۳). ط

(۳) إن المتنجس إما أن یشرب فیما أجزاء النجاسة أصلاً کالأواني المتخذة من الحجر والححاس والحرف العقیق أو یشرب فیہ قلیلاً کالبدن والجف والحل أو یشرب کثیراً فی الأول طهارته بزوال عین نجاسة المرئیة أو بالعدد علی مامر ولی الثاني كذلك لأن الماء یستخرج ذلک القلیل فیحکم بطهارته وأما فی الثالث فإن کان مما یمكن عصره کالثیاب فطهارته بالغسل والعصر إلى زوال المرئیة وی غیرها بتطلیها وإن کان مما لا یعصر کالخصیر المتخذة من البردی ونحوه إن علم أنه لم یشرب فیہ بل أصاب ظاهره یطهر بإزالة العین أو بالغسل ثلاثاً بلا عصر وإن علم تشربه کالعرف الحدید الخ عند ابی یوسف ینفخ فی الماء ثلاثاً ویحف کل مرة الخ والثانی أوسع وبه یفتی دور (ردالمحتار باب الأنجاس ص ۳۰۷ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۳۲). ظفر

(۴) والثانی أوسع وبه یفتی دور (ردالمحتار باب الأنجاس ص ۳۰۷ ج ۱، ط. س. ج ۱ ص ۳۳۲). ظفر ولا یضر بقاء اثر کلون وریح لازم الخ (المرالمحتار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط. س. ج ۱ ص ۳۲۹). ظفر

جواب: آن سفیدی پاک است. ^(۱) فقط

و قتیکه به پای نجاست برسد و آن را بشوید مگر خاک باقی بماند حالا پای پاک شد

پانه؟ سوال: (۵۳۷) اگر به پانی خاک الود نجاست بوسد دراین حالت پای پاک است پانه؟

و خاک پای ترشد به بدن یا لباس وصل شد بدن و لباس پاک است پانه؟

جواب: دراین صورت بدن ^(۲) و لباس ^(۳) پاک است. فقط

اگر درباران آب چت خانه به لباسی بچکد لباسی پاک است پانه؟ سوال: (۵۳۸) اگر بالای

بام خانه گندگی حیوانات ناپاک موجود باشد و درباران آب این بام به لباس و غیره بچکد این

لباس و غیره پاک است پانه؟

جواب: دراین صورت لباس و غیره پاک است. ^(۴)

اگر گل قلاب ناپاک به لباسی برسد بازهم لباس پاک خواهد بود پانه؟ سوال: (۵۳۹) اگر

در قلاب لباس ناپاک شسته شود و بعداً گل ناپاک قلاب به لباس برسد لباس پاک است پانه؟

جواب: دراین صورت لباس و غیره پاک است. ^(۵) فقط

کدام کلوخ که در غسل خانه مانده شود پاک است پانه؟ سوال: (۵۴۰) دراین منطقه رواج

است که کلوخ مسجد را در غسل خانه به زمین ناپاک میمانند آن کلوخ پاک است پانه؟

جواب: به اثر شک حکم ناپاکی داده نمیشود بازهم احتیاط لازم است به صحن غسل خانه آب

ریختانده شود. ^(۶)

(۱) وبال حمر خصها لطیف بولها علی نحو حطة تدوسها قسم او غسل بعضه او ذهب بهبه او اکل او بيع حيث يظهر الباقي وكذا اللهايب لاحتمال رفع النجس فی كل طرف (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۲۰، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۲) وكذا يظهر محل نجاسة الخ مرتبة بقلعها الخ ويظهر محل غيرها ای غیر مرتبة بغلیه ظن غاسل (رد مختار باب الانجاس، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۳) وكذا يظهر محل نجاسة الخ مرتبة بقلعها ای یزول عنها وأثرها ولو بمرة او بما فوق ثلاث فی الأصح الخ (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس ج ۱ ص ۳۰۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۲۸). ظفر

(۴) وعلى هذا ماء المعطر إذا جرى فی المیزاب وعلى السطح غفرات فالماء طاهر الخ قال فی الحلیة یبني أن لا یعتبر فی مسئلة السطح سوى تغير احد الارصاف (رد المحتار باب المياة بعد مطلب: الأصح أنه لا یشرط فی الجریان المدد ج ۱ ص ۱۷۴، ط.س. ج ۱ ص ۱۸۸). ظفر

(۵) ولذا قال فی الخلاصة الماء النجس إذا دخل الحوض الكبير لا یجس الحوض تحت قوله وكذا یجوز براكذ كثير كذا لك ای وقع فیہ نجس ج ۱ ص ۱۷۶، ط.س. ج ۱ ص ۱۹۰). ظفر

(۶) متى فی حمام ونحوه لا ینجس مالم یعلم أنه غسالة نجس (الدر المختار علی هامش رد المحتار فصل فی الاستنجاء ج ۱ ص ۳۲۴، ط.س. ج ۱ ص ۳۵۰). ظفر

جادر شخصی احتلام شدہ اثر نجاست بر آن نباشد پاک است: سوال: (۵۴۱) رجل احتلم

وهو لابس السراويل وعليه رداء خشن لا يظهر اثر المني في الرداء هل يحكم بنجاسة الرداء؟

جواب: لا يحكم بنجاسة الرداء في هذه الصورة. ^(۱) فقط

آیا لعاب دهن سگ پاک است؟ سوال: (۵۴۲) اگر لعاب دهن سگ به لباس برسد آیا شستن

آن برای نماز واجب است؟

جواب: لعاب دهن سگ نجاست غلیظه است اگر از مقدار درهم زیاد به لباس برسد شستن آن

برای نماز فرض است. ^(۲) فقط

قطره آب لباسی ناپاک چه حکم دارد؟ سوال: (۵۴۳) درتشناب به داخل از داخل تقریباً به

مقدار نیم کلدان نجاست تشناب رسیده است و دامن پشت سر به دیوار وضوء خانه یا به آب وضوء

تر شده در این حالت بالای جای نماز استاد شد و نماز کرد آیا جای نماز پاک است یا ناپاک

گردید که حصه ناپاک جای نماز شسته شد مگر در وقت شستن آن قطرات آب به کدام چیزی

دیگری رسیده حال همان چیز پاک است و یا ناپاک گردیده؟

جواب: در این صورت جای نماز کلوخ و غیره ناپاک نمیشود به شستن جای نماز ضرورت

نیست و به قطرات این آب هیچ کدام چیز ناپاک شده نمیتواند.

آیا قطرات آب لباسی ناپاک پاک است یا نه؟ سوال: (۵۴۴) اگر در وقت شستن لباس ناپاک

قطرات آن به بدن و یا لباس برسد پاک است یا ناپاک؟

جواب: در این صورت وهم کرده نشود البته لباس ناپاک به احتیاط شسته شود که قطرات آن به

بدن و لباس نرسد. ^(۳) فقط

اگر زینہ تالاب تر باشد و گھسی برای وضوء بر آن بنشینند جائز است یا نه؟ سوال: (۵۴۵)

اگر زین تالاب تر باشد شخصی پای لوج بر آن وضوء کرده میتواند یا آیا رطوبت این زینہ مثل

رطوبت آب استنجا است که شستن آن ضرور باشد؟

(۱) البقیۃ لا یزول بالشک والأشیاء والظواهر القاعدة الثالثة ص ۷۵. طبر

(۲) والأصح أنه إن كان له مفرحاً لم يجز لأن لعابه يسيل في كفه فيحس لو أكثر من قدر الدرهم (رد المحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۹۲، ط. س.

ج ۱ ص ۲۰۸) وعلى الشارع عن قدر درهم وإن كره تحريمها لم يجب غسله ومادونه تنزهها ليس ووفقه مثل لغيره (والرد المحتار على هامش

رد المحتار باب الأنجاس ج ۱ ص ۲۹۲، ط. س. ج ۱ ص ۳۱۶) طبر

(۳) وعلى الخ بول إن تنجس كرووس ابر وكذا جانبها الآخر وإن كثر باصانة الماء للضرورة الخ (والرد المحتار على هامش رد المحتار باب الأنجاس ج ۱

ص ۲۹۷، ط. س. ج ۱ ص ۳۲۲) طبر

جواب: به احتمال حکم ناپاکی کرده نمیشود وهم نکند. ^(۱)

دروقت وضوء گردن که وهم قطرها پیشی آید دراین حال لباس و بدن پاک است یا نه؟

سوال: (۵۴۶) در وقت وضوء و غسل که وهم و خیال چکیدن قطره ها را تصور کند آیا حکم ناپاکی بدن و لباس کرده میشود یا نه؟

جواب: به خیال و وهم هیچ چیز ناپاک شده نمیتواند این قسم توهمات را دفع کنید و اعوذ بالله بگوئید و هیچ وقت وهم نکند. ^(۲)

اگر درجای ناپاک پای مانده شود آیا پای ناپاک نخواهد شد؟ سوال: (۵۴۷) یک

شخص وضوء نمود و پای ترخود را درجای کشیدن و پوشیدن چلی ماند یعنی بعد از وضوء به پای ترخود درجای چلی گشت و گذر کرد و بعدا به فرش و جای نماز مسجد گشت و گذر کرد و کوزه مسجد را بدست گرفت و در آن صفها نماز کرد حکم آن چیست؟

جواب: دراین صورت این شخص ناپاک نشده لهذا کوزه و صفها همه پاک و نماز و وضوء بر آن جائز است. ^(۳)

فصل دوم مسائل استنجاء

آیا استعمال کلوخ دراستنجاء برای زنان هم ضرور است؟ سوال: (۵۴۸) آیا استعمال

کلوخ بعد از شام و بول کلان مثل مردان به زنان هم ضرور است یا نه؟

جواب: استعمال کلوخ مثل مردانی به زنان نیز لازم است درشامی ذکر شده: (قلت: بل صرح فی الفوزیة بانها تفعل كما يفعل الرجل الا في الاستبراء فانها استبراء عليها بل كما فرغت من ابول والغائط تصبر ساعة خفيفة ثم تمسح قبلها ودهرها بالاحجار ثم تستنجي بالماء) ^(۴) و درشامی در جدول بنحو حجر چنین نوشته شده که اگر استنجاء به کدام لته یا کلوخ باشد نارینه و زنان در آن برابر اندی و این سخن هم درشامی ذکر شده که اگر صرف به اب استنجاء کند سنت اداء

(۱) ولو شك فالأصل الطهارة والشر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج ۱ ص ۱۷۱، ط.س. ح ۱ ص ۱۸۹، ظفر

(۲) البین لا يزول بالشك (الأشياء والنظائر القاعدة الثالثة ص ۷۵)، ظفر

(۳) البین لا يزول بالشك، ظفر

(۴) مثنی فی حمام ونحوه لا یتنجس ما لم یعلم أنه غسالة صر (درمختار) ای کما لو مثنی علی ألواح مشرعة بعد مثنی من برجله فلنر لایحکم بحجاسة رجله ما لم یعلم أنه وضع رجله علی مرضعه للضرورة فتح لا وجه ع التنجیس مثنی فی طین او أصابه و ثم یمسله وصلی تجزیه ما لم یمکن یقه اثر الحجاسة لانه المانع لا ینحیط اما فی الحکم فلا یجب (ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۲۴، ط.س. ح ۱ ص ۳۵۰)، ظفر

میشود مگر بهتر وافضل این است هر دو استنجاء کرده شود یعنی اول خود را به کلوخ و غیره پاک کند بعدا به آب استنجاء نماید، (ثم اعلم ان الجمع بين الماء والحجر الفضل).^(۱)

آیا در وقت خشک کردن وضوء سلام دادن و یا جواب دادن سلام جائز است و یا نه؟ سوال:

(۵۴۹) آیا در وقت خشک کردن وضوء سلام دادن و یا دادن جواب: سلام جائز است یا نه؟
جواب: جائز است.^(۲)

آیا استنجا کلوخ برای زنان ضرور است یا نه؟ سوال: (۵۵۰) آیا استنجاء به کلوخ برای زنان ضرور است؟

جواب: درباره استنجاء کلوخ زنان مثل حکم مردان است کما قال فی الشامی: قلت بل صرح فی الغزنویة بانها تفعل کما یفعل الرجل الا فی الاستبراء فانها لا استبراء علیها الخ.^(۳) فقط

استنجاء باید بکدام اندازه کرده شود؟ سوال: (۵۵۱) استنجاء کردن تا چه وقت لازم است؟
جواب: طریقه سنت درباره استنجاء این است که اول به کلوخ استنجاء کند و بعدا به آب استنجاء نماید.^(۴) فقط

آیا به یک کلوخ دو دفعه استنجاء کردن جائز است؟ سوال: (۵۵۲) اکثر یک شخص استنجاء بول خالی را به یکی کلوخ دو دفعه اداء کند جائز است یعنی به کلوخ مستعمل استنجاء کند؟

جواب: کدام کلوخ که در استنجاء یک دفعه استعمال شده بار دوم استنجاء به آن مکروه است کذا فی الدر المختار^(۵) لیکن اگر ضرورت باشد در سفر و غیره در این صورت کلوخ را بمالد و بار دوم، سوم و نیاز یاتر از این به آن استنجاء کند کدام مضائقه نیست یعنی جائز است. فقط

(۱) ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۴. ظفر

(۲) ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۳۸. ظفر

(۳) سلاک مکروه الخ من هو فی حال الطهر (در مختار) قوله حال الطهر مراده ما یعم البول (رد المحتار باب ما یفسد الصلوة و ما یکره لها ج ۱ ص ۵۷۷، ط.س. ج ۱ ص ۶۱۶) او دا وخت دمتیاز وخت نه دی بلکه هله فارغه سیدی یوازی دزره داطمینان دپاره لویه استعمالوی اگر چه با هم الفضل دا دی چی سلام ونه کرل سی او نه بی جواب ورکرل سی خکه چی من وجه دا وخت به متیاز او لویو بولو کی داخل دی، له دی امله قهقاز لیکلی دی: یجب الإستبراء بمشی او تمنح الخ (الدرالمحتار علی هامش ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۴. ظفر

(۴) و کره لحرید بالعظم و طعام و روث پایی کلمرة باسنة و حجر استنجی به الا بعرف اخر، الدر المختار، ای لم یفسد النجاسة. ردالمحتار ج ۱ ص ۳۴. ظفر

وقتیکہ گلیخ استنجاء بدست برسد وہ ازار بریزد آیا ازار پلید نمیشود؟ سوال: (۵۵۳)

شخصیکہ بعد از خشک کردن وضوء بدست خاک الود گلیخ استنجاء ازار بند خود را بستہ میکند آیا ازارش ناپاک نمیشود؟

جواب: ازارش ناپاک نمیشود. ^(۱)

آیا بہ حال قیام شامہ کردن است یانہ؟ سوال: (۵۵۴) بول کردن بہ استادگی شرعا چہ

قسم است در حدیث شریف حضرت حذیفہ روایت شدہ کہ پاک حضرت ﷺ در جانی بول یک قوم بہ استادگی بول کردہ است از این حدیث شریف جواز بول بہ قیام ثابت میشود و در احادیث حضرت عمر رضی اللہ عنہ و حضرت عائشہ ممانعت این عمل روایت شدہ آیا روایات حضرت عمر رضی اللہ عنہ و عائشہ ضعیف است؟

جواب: بول کردن بہ حال قیام بدون عذر مکروہ و ممنوع است و رسول پاک ﷺ بہ اثر عذر و ضرورت صرف یک دفعہ بہ حال قیام بول کردہ و بدون عذر رسول کریم ﷺ خودش از بول بحال قیام ممانعت فرمودہ ^(۲) مثلیکہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ فرمودہ است کہ رسول پاک ﷺ مرا بہ بول کردن در حال قیام دید پس فرمود یا عمر لاتبل قاتما فما بلت قاتما بعد ^(۳) یعنی ای عمر بہ استادگی بول مکن و من بعد از این هیچ وقت بہ استادگی بول نکردم.

آیا بہ ستارہ قطب روبرو و شامہ کردن جائز است؟ سوال: (۵۵۵) آیا برای رفع حاجت بول خورد و بول کلان رو کردن بطرف ستارہ قطب جائز است یانہ؟

جواب: بول خورد و کلان بطرف ستارہ قطب جائز است و این عمل خاص بطرف کعبہ ممنوع است ^(۴).

(۱) ای و تطهر البد مع طہارة موضع الاستنجاء کذا فی السراجیة و یسل یدہ بعد الاستنجاء کما یکن یسلہا لیلہ لیکن انفی و انظف عالمگیری اصل: الثالث فی کیفیۃ الاستنجاء: ج ۱ ص ۴۸.

(۲) بعد از حدیث حذیفہ رضی اللہ عنہ صاحب مشکوٰۃ صراحت کردہ: قبل کان ذلک لعذر مشکوٰۃ باب اداب الغلاء: ج ۱ ص ۴۳. قال سید جمال الدین قبل فعل ذلک لانه لم یجد مکانا للفقود لامتلاء الموضع بالنجاسة و روی دہریرہ رضی اللہ عنہ کما أخرجه الحاكم و البیہقی ان النبی ﷺ قال قاتما لخرج ماء بفسده الخ اذا لم یتمکن من الفقود مرفاة شرح مشکوٰۃ: ج ۱ ص ۲۹۶.

(۳) باب اداب الغلاء فصل لانی: ص ۴۳، مشکوٰۃ را مطالعہ فرمائید.

(۴) کما کرہ تعزیرا إسقبال قبلۃ و إسندبارھا لأجل بول ار غائط الخ ولو فی بیان لإطلاق النہی (و مختار) قوله لإطلاق النہی وهو قوله صلى الله عليه وسلم: إذا أقيم الغائط فلا تسبقوا القبلة ولا تسد بروجها ولكن شرفوا أو غبروا، رواه السنۃ (رد المحتار باب الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۶).

رطوبت بعد از استنجاء و ترکیب آن: سوال: (۵۵۶) برای زید به اثر کثرت مباشرت بعد از استنجاء نیم ساعت بعد رطوبت ظاهر میشود و او بعد از استنجاء کلوخ و استنجاء به آب دوباره کلوخ را استعمال میکند لهذا برای او بعد از وضوء نماز کردن جائز است و یا نه؟

جواب: در چنین صورت ر بعد از استنجاء کلوخ و استنجاء آب در سوراخ ذکر خود پخته بماند برای اینکه اشتباه خروج رطوبت باقی نماند در الدرد المختار ذکر شده (یستحب للرجل ان یحشی ان ربه الشیطان و یجب ان کان لا ینقطع الا به قدر ما صلی) ^(۱) و بعد از ماندن پخته وضوء کند و نماز بخواند. فقط

اگر در وقت استنجاء به آب قطره شاشه بیاید چه کند؟ سوال: (۵۵۷) اگر کسی به چنین مرض مبتلا باشد که بعد از خشک کردن وضوء به کلوخ در وقت استنجاء به آب قطره شاشه او بیاید پس از این شخص به کلوخ استنجاء کند یا صرف به آب استنجاء نماید؟

جواب: طریقه بهتر و افضل در استنجاء این است که هم به کلوخ و هم به آب به هر دو استنجاء کند و اگر تنها به کلوخ و یا تنها به آب استنجاء کند نیز کافی است و سنت استنجاء اداء میشود. ^(۲)

اگر در وقت غدر به دست راست و کاغذ مخصوص استنجاء کند جائز است یا نه و تنها به کلوخ اکتفاء چه قسم است؟ سوال: (۵۵۸) اگر دست چپ کسی فلج باشد آیا جائز است که بدست راست استنجاء کند و اگر بدست راست هم نتواند آیاتنها به کلوخ استنجاء او کافی است و اگر بعد از استنجاء کلوخ برای صفائی و برای اینکه لباس داغی نشود استعمال کدام لته و غیره ضرور و یا مناسب است یا نه و اگر در سفر و غیره کلوخ پیدا نشود استعمال کاغذ مخصوص جائز است یا نه؟

جواب: این شخص را جائز است که بدست راست استنجاء کند و اگر به این دست هم نتواند تنها استنجاء کلوخ هم برایش روا است و استعمال لته برای صفائی هم جواز دارد و در وقت سفر و غیره

(۱) الدرد المختار علی هامش رد المختار کتاب الطهارة نوافض الوضوء ج ۱ ص ۱۴۹، ط.س. ج ۱ ص ۱۵۰، ظفر

(۲) ثم اعلم ان الجمع بین الماء والحجر الفضل و یلیه فی الفضل الإقتصار علی الماء و یلیه الإقتصار علی الحجر وتحصل السنة بالکل وإن تفاوت الفضل (رد المختار فصل فی الإستنجاء تحت قوله سنة مطلقا الخ ج ۱ ص ۳۱۳، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۹) برای چنین شخص ضروری است که صرفه کردن و فشار آمدن اطمینان کند: و یجب الإستبراء بمشی او لتصح اولوهم علی شفة الأیسر و یختلف بطاع الناس (رد المختار) أما نفس الإستبراء حتی یطمئن قلبه بزوال الرشح فهو فرض وهو المراد بالوجوب ولذا قال الشرنبلالی یلزم للرجل الإستبراء حتی یزول اثر البول و یطمئن قلبه الخ فلا یصح الشروع فی الوضوء حتی یطمئن بزوال الرشح (رد المختار فصل فی الإستنجاء مطلب فی الفرق بین الإستبراء والإستقاء ج ۱ ص ۳۱۹، ط.س. ج ۱ ص ۳۴۶ - ۳۴۵، ظفر

به كاغذ مخصوص هم استنجاء جائز است در الدر المختار. ذكر شده: كره تحريماً بعظم الخ وبعين ولا عذر بيسراه فلو مشلوله ولم يجد ماء جاريا ولا صابا ترك الماء. ^(۱) فقط

آيا بطرف جنوب و شمال استنجاء ممنوع نيست؟ سوال: (۵۵۹) بدون طرف قتلہ بطرف

جنوب و شمال در وقت بول خورد و بول كلان روي آوردن منع است؟

جواب: ممنوع نيست. ^(۲) فقط

عدد طاق در استنجاء: سوال: (۵۶۰) درباره بول غائط كه در حديث شريف استعمال عدد طاق

كلوخ ذكر شده همان سه كلوخ براي خشك كردن بول خالي هم است ويا براي بول خالي

كلوخ جدا استعمال شود مطلب حديث شريف چه است؟

جواب: آن عدد طاق كلوخ تنها براي بول كلان است و براي شاشه خالي كلوخ ديگري چهارم

مناسب است. ^(۳)

برای مرده استنجاء كلوخ و آب هردو كرده شود يا چه قسم؟ سوال: (۵۶۱) استنجاء مرده

به كلوخ و آب هردو كرده شود يا چه قسم؟ من در كتاب جواهر نفيس ديده ام كه براي مرده په

استنجاء كلوخ مكروه است و در استنجاء آب آن هم اختلاف است و به نزد امام ابی يوسف براي

مرده هم استنجاء آب و هم استنجاء كلوخ مكروه است و به نزد طرفين استنجاء مرده به اب جائز

است در اين صورت حكم شرعي چيست؟

جواب: اين مسأله در كتابهاي فقه تخریج شده كه در استنجاء جمع كردن كلوخ و آب سنت

وافضل است مثليكه در شامي ذكر شده (فكان الجمع سنة على الاطلاق في كل زمان وهو

الصحيح وعليه الفتوى ^(۴)) وپيشتر از اين عبارت نوشته است (ثم اعلم ان الجمع بين الماء والحجر

الفضل ويليهِ في الفضل الاقتصار على الماء ويليهِ الاقتصار على الحجر وتحصل السنة بالكل ^(۵))

(۱) الدر المختار على هامش و در المختار فصل في الاستنجاء ج ۱ ص ۳۱۴ - ۳۱۵. ط. س. ج ۱ ص ۳۳۰. خیر

(۲) كما كره تحريماً إسحاق قبله واستنبأها لأجل بول أو غائط الخ ولو في بيان لإطلاق النهي (در مختار) قوله لإطلاق النهي وهو قوله صلى الله عليه وسلم: إذا أجمعت الغائط فلا تسفلوا القبلة ولا تسدوها ولكن شرفوا أو غربوا. رواه السنن (در المختار باب الاستنجاء ج ۱ ص ۳۹۶. ط. س. ج ۱ ص ۳۴۱). خیر

(۳) وكيفية الاستنجاء أن يجلس معصفاً على يساره منحرفاً عن القبلة والريح والنفس والقبر ومعه ثلاثة أحجار يدير بأحدها ويقبل بالثاني ويدير بالثالث الخ وفي البدلية ونا كهيئة الاستنجاء هو أن يأخذ الذكر بشماله ويمره على حجر أو مندر (يعني شرح هداية باب الاستنجاء ص ۴۹۹ ج ۱). خیر

(۴) رد المحتار فصل في الاستنجاء ج ۱ ص ۳۱۳. ط. س. ج ۱ ص ۳۳۸. خیر

(۵) لب الفسفة وإعل التلمة طاهرة (در مختار) قال في التلغ وقال بعض المشايخ تكره الصلوة في لب الفسفة لأنهم لا يقضون العمود قبل المصنف يعني صاحب الهداية الأصح أنه لا يكره لأنه لم يكره من لب أهل التلمة إلا السراويل مع إستحلالهم الخمر لهذا هو الأولى أنه (رد المحتار فصل في الاستنجاء =

مطلقاً) استنجاء بہ کلوخ وآب سنت وا فضل است لہذا استنجاء مردہ باکلوخ را مکروہ گفتن صحیح معلوم نمیشود.

در لباس مستقبل فوجیان غیر مسلم نماز جائز است یا نہ؟ سوال: (۵۶۲) اکثر مسلمانان لباس مستعمل فوجیان را می خرنند آیا بدون شستن نماز در آن جائز است یا نہ و یا بعد از شستن پوشیدہ شود؟

جواب: بدون شستن پوشیدن و نماز خواندن در آن جائز است. ^(۱)

بہ کلوخ استنجاء کرد و استنجاء آب را فراموش نمود نماز او صحیح شد یا نہ؟ سوال:

(۵۶۳) (۱) بہ یک کلوخ استنجاء کرد و استنجاء کلان را فراموش کرد و بعد از خواند نماز فہمید کہ استنجاء را اداء نکرده آیا نماز او صحیح است یا نہ؟

سوال: (۲) استنجاء خورد را فراموش نمود و بعد از کلوخ آب را استعمال نکرد و نماز را اداء نمود حالا نماز او صحیح شد یا نہ؟

جواب: در ہر دو صورت نماز صحیح است و ضرورت اعادہ نماز نیست.

در لباس مستعمل لیلای نماز است یا نہ؟ سوال: (۵۶۴) لباس پشیمین انگریزی لیلای

میشود و شبہ ناپاکی آن متصور است آیا نماز در آن جائز است؟

جواب: بہ اثر شبہ حکم ناپاکی دادہ نمیشود ^(۲) لہذا استعمال این لباس و خواندن نماز در آن جائز است مگر بہتر و این است کہ شستہ شود البتہ لباسی کہ بہ گمان غالب نجس باشد مانند شلوار، بغیر از شستن در آن نماز نخواند ^(۳) در شامی ذکر شدہ: (ومن هنا قالوا لا باس بلبس ثياب دهل الذمة والصلاة فيها الا الازار والسراويل فانه تكره الصلاة فيها لقربها من موضع الحدث) الخ. ^(۴)



= قبل کتاب الصلوة ج ۱ ص ۳۲۴. ط.س. ج ۱ ص ۳۵۰. ظہیر مفاہی.

(۱) و الغسل بالماء بعدہ ای البحر الخ سنة مطلقا بہ یفتی (و در مختار) ثم اعلم ان الجمع بین الماء والبحر الغسل ولبه فی القفل الإقتصار علی الماء ولبه الإقتصار علی البحر وتحصل السنة بالکل وإن تفاوت القفل (رد المحتار لعل فی الإستنجاء ج ۱ ص ۳۱۲ - ۳۱۳. ط.س. ج ۱ ص ۳۳۷ - ۳۳۹. ط. (۲) البین لا یزول بالشک (الأشیاء والظاهر مع شرح حموي) ولو شک فالأصل الطهارة (الرد المحتار علی هامش رد المحتار باب الماء ج ۱ ص ۱۷۱. ط.س. ج ۱ ص ۱۸۶. ظہیر

(۳) و الصلوة فی سراويلهم (الی قوله) إن علم ان سراويلهم نجسة لا تجوز الصلوة فيها وإن لم يعلم تكره الصلوة فيها ولو صلى يجوز (عالمگیری مضری کتاب الزکاة باب الرابع عشر فی أهل اللذة ج ۱ ص ۳۵۹. ط. ماجة ج ۱ ص ۳۴۷). محمد ظہیر الدین علی عنہ

(۴) رد المحتار باب الماء قبل لعل فی البئر ج ۱ ص ۱۹۰. ط.س. ج ۱ ص ۲۰۵. بعد ازین عبارت آمدہ: و تجوز لأن الأصل الطهارة وللغوازی بین السلمین فی الصلوة بباب العالم قبل الغسل وتمام فی العلیة (ایضا). ط.س. ج ۱ ص ۲۰۶. محمد ظہیر الدین غفر لہ